

به نام خداوند جان و خرد



یزدی، ابراهیم، ۱۳۱۰ - ۱۳۹۶.
شصت سال صبوری و شکوری؛ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی/ ابراهیم یزدی.

تهران: کویر، چاپ اول ۱۴۰۰

ج ۵؛ مصور: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

جلد ۵ دفتر اول: ISBN: 978-964-214-319-1

شابک دوره 7: ISBN: 978-964-214-320-7

نمایه دارد

ج. ۵، دفتر اول؛ دوم اردیبهشت تا هفدهم آبان ۱۳۵۸ در وزارت امور خارجه.

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی.

یزدی، ابراهیم، ۱۳۱۰ - ۱۳۹۶ -- خاطرات

ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷

ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷

رده بندی کنگره: ۱۵۶۸ ۱۳۹۴ ۴۳ / DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۳/۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۳۳۷۶۹

شصت سال صبوری و شکوری

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی

جلد پنجم (دفتر اول)

دوم اردیبهشت تا هفدهم آبان ۱۳۵۸

دروزرارت امور خارجه



شصت سال صبوری و شکوری
خاطرات دکتر ابراهیم یزدی - جلد پنجم (دفتر اول)
دوم اردیبهشت تا هفدهم آبان ۱۳۵۸
دروزرارت امور خارجه

ویراستار : محمدحسین شمسایی

طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر • چاپ اول: ۱۴۰۰
لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: صحافی علی • شمارگان: ۵۰۰ • قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان
شابک: ISBN: 978-964-214-319-1 • شابک دروه: ISBN: 978-964-214-320-7
نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر
کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

 Kavirbook@gmail.com  [KavirPublishingCo](http://KavirPublishingCo.com)  [Kavir.Pub](https://www.instagram.com/Kavir.Pub)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: در وزارت امور خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی
۱۹	جلسه معارفه
۱۹	همکاری کارمندان وزارت خارجه
۲۵	برنامه ترور گروه فرقان
۲۵	عروسی در کاخ وزارت امور خارجه
۲۶	بازسازی نیروی انسانی
۳۰	گفتگو با زنان شاغل در وزارت امور خارجه
۳۰	نماز جماعت
۳۱	مراسم قیام سی ام تیر و نصب عکس دکتر فاطمی
۳۲	تجدیدنظر در نمایندگی ها
۳۵	بازتاب بازسازی نمایندگی های ایران در خارج از کشور
۳۷	یادداشت ها و پیوست های فصل اول

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و ساماندهی تازه نهاد دیپلماسی

۱۳۳	گفتار اول: سیاست خارجی نظام انقلابی ایران
۱۳۶	مبانی سیاست خارجی ایران
۱۳۶	محور اول: رابطه با قدرت های بزرگ جهانی
۱۳۸	محور دوم: رابطه با کشورهای جهان سوم
۱۳۸	محور سوم: رابطه با کشورهای مسلمان
۱۳۹	محور چهارم: کمک به جنبش های آزادی خواه
۱۳۹	نقش نهاد دیپلماسی در سیاست خارجی
۱۴۳	گفتار دوم: فعال سازی ادارات سیاسی
۱۴۳	الف - تدوین کتاب سبز
۱۴۴	ب - سمینار آموزش مبانی ایدئولوژی انقلاب
۱۴۵	پ - فعالیت اداره انتشارات و اطلاعات
۱۴۵	۱ - واکنش به سیاست برخی از کشورهای عربی در باره خوزستان

- ۱ - ۱ - متن بیانیۀ وزارت امور خارجه ۱۴۶
- ۱ - ۲ - اعتراض به صدا و سیماي جمهوری اسلامی ۱۴۷
- ۱ - ۳ - اعتراض به اظهارات سناتور گلد واتر ۱۴۷
- ۱ - ۴ - اسناد مدرسهٔ اندیشه ۱۴۷
- ۱ - ۵ - اعلامیه در بارهٔ حج ۱۴۸
- ۱ - ۶ - تنظیم مقررات جدید خدمات کنسولی ۱۴۸
- توضیحات وزیر امور خارجهٔ سابق - دنیای ایران، ۱۳/۶/۱۳۵۹ ۱۴۹
- ۱ - ۷ - آزادی مطبوعات در ایران ۱۴۹
- ۱ - ۸ - تغذیهٔ فکری نهادهای تصمیم‌گیر ۱۵۰
- ۱ - ۹ - شیطنت مجلهٔ نیویورک و پنت هاوس ۱۵۰
- ۱ - ۱۰ - دفتر مطالعات جنبش‌های آزادی بخش ۱۵۱
- مسئلهٔ اول: فانتزی انقلابی، صدور انقلاب و انقلاب جهانی ۱۵۱
- صدور انقلاب از ایران ۱۵۲
- تأثیرات طبیعی انقلاب ۱۵۶
- ارائهٔ الگو ۱۵۷
- مسئلهٔ دوم: کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش ۱۵۹
- گزارش در بارهٔ سازمان‌های جهادی افغانستان ۱۶۱
- غائلهٔ محمد منتظری (اشغال فرودگاه مهرآباد) ۱۶۱
- گفتار سوم: بازسازی نمایندگی‌های ایران در کشورهای خارجی ۱۷۰
- اسامی برخی از سفرای جدید ۱۷۲
- دکتر مفتاح و سفارت در مصر ۱۷۴
- معرفی و توصیهٔ یک روحانی برای سفارت ایران در استرالیا ۱۷۴
- دیدار سفرای کشورهای اسلامی با امام ۱۷۷
- روز قدس ۱۷۷
- لغو قانون کاپیتولاسیون ۱۷۸
- شرکت ایران در کنفرانس اسلامی ۱۷۸
- اسناد خانهٔ اردشیر جی ریپورتر ۱۸۱
- بیانات ناهماهنگ مراجع و روحانیان ۱۸۱
- جنگال بر سر نام خلیج فارس ۱۸۲

- بی‌اطلاعی از وظایف وزرات امور خارجه یا کینه‌ورزی..... ۱۸۲
- ایران در بازار صنعت هسته‌ای ۱۸۳
- ایران در صندوق بین‌المللی پول ۱۸۴
- اموال ایران در آمریکا؛ مطالعات و اقدامات حقوقی ۱۸۴
- انتقال سپرده‌های ایران از بانک‌های آمریکایی به غیرآمریکایی ۱۸۵
- توقیف سپرده‌های ایران ۱۸۶
- گزارش نادرست از دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا ۱۸۶
- سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای خارجی و سرمایه‌های خارجی در ایران ۱۸۷
- دعای حقوقی بانک‌ها و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران ۱۸۷
- وام چهار میلیاردی ۱۸۷
- اسامی برخی از دریافت‌کنندگان وام ۱۸۸
- ادعای عدم پرداخت سرمایه بانک‌های خارجی ملی شده در ایران ۱۸۹
- شکایت ایران از پنج بانک آمریکایی ۱۹۰
- دعای حقوقی علیه ایران ۱۹۱
- شکایت یک بانک آمریکایی از ایران: توقیف سپرده‌های ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۳ ۱۹۱
- تصرف سهام ایران ۱۹۲
- شکایت بانک آو آمریکا از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۹ ۱۹۲
- شکایت یک کمپانی آمریکایی از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۵ ۱۹۳
- برگرداندن اموال ایران در آمریکا ۱۹۴
- دادخواست ایران علیه شرکت بویینگ ۱۹۷
- مطالعات و اقدامات حقوقی در نخست‌وزیری و ادامه آن در وزارت امور خارجه ۱۹۸
- دیدار و گفتگوی رمزی کلارک با مهندس بازرگان ۱۹۸
- پیگیری اداره حقوقی وزارت امور خارجه ۱۹۸
- نامه رمزی کلارک به دکتر یزدی ۱۹۹
- استرداد مجرمین ۲۰۰
- اطلاع‌رسانی در باره اقدامات دولت و وزارت امور خارجه ۲۰۱
- دادخواست ایران بر ضد شاه سابق ۲۰۲
- دروغ پردازی: داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران ۲۰۲
- درگذشت آیت‌الله طالقانی ۲۰۳
- مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی در وزارت خارجه - ۱۳۵۸/۷/۲۹ ۲۰۴

۲۰۵	برگزاری سالگرد تأسیس سازمان ملل
۲۰۵	پیام نخست‌وزیر
۲۰۶	پیام دبیرکل سازمان ملل متحد
۲۰۷	شرکت در مراسم افتتاح اولین گردهمایی استانداران کشور ... ۱۳۵۸
۲۱۰	گردهمایی احزاب به دعوت وزارت خارجه - ۷ تیر ماه ۱۳۵۸
۲۱۲	مخالفت یازده عضو کانون نویسندگان
۲۱۳	برگزاری همایش
۲۲۱	پاسخ به یک ابهام
۲۲۵	درخواست گذرنامهٔ جمعی برای ۱۵۰ نفر
۲۲۶	دیدار نمایندگان اتحادیهٔ جهانی سندیکاهای عرب
۲۲۷	ضیافت افطار در ساختمان مرکز مطالعات بین‌المللی وزارت خارجه
۲۲۷	پرداخت مقرری بیوهٔ عباسعلی خلعتبری
۲۲۷	شرکت در مراسم روز استقلال آمریکا، روز ملی ترکیه و روز ملی عراق
۲۲۸	یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل دوم

۳۵۱	فصل سوم: در جنبش غیرمتعهدها
۳۵۳	مقدمه
۳۵۴	شکل‌گیری جنبش غیرمتعهدها
۳۵۷	کنفرانس‌ها و قطعنامهٔ جنبش غیرمتعهدها
۳۵۹	خروج ایران از پیمان نظامی سنتو
۳۶۱	شرکت ایران در کنفرانس وزرای خارجهٔ کشورهای عضو جنبش
۳۶۳	سفر به کوبا
۳۶۵	دیدار غیر مترقبهٔ کاسترو
۳۷۰	آغاز به‌کار کنفرانس
۳۷۴	طرح مسئلهٔ کردستان در کنفرانس
۳۷۵	مواضع سران هریک از کشورها
۳۷۷	جدال بر سر نمایندگی کامبوج
۳۷۸	اخطار تیتو به کاسترو
۳۸۶	بحث تعلیق عضویت مصر
۳۸۷	جلسهٔ وزرای امور خارجهٔ کشورهای اسلامی

۳۸۷	بیانیه گروه کشورهای عربی
۳۸۹	بیانیه جامعه علمای اندونزی
۳۸۹	سخنرانی در اجلاس عمومی
۳۹۰	ارتباط مستقیم هیئت نمایندگی ایران از هاوانا با تهران
۳۹۱	دیدارها و گفتگوهای دیپلماتیک در هاوانا
۳۹۱	دیدار و گفتگو با ملک حسین پادشاه اردن
۳۹۲	دیدار و گفتگوی با آقای پولت جورج، نماینده آنگولا
۳۹۵	دیدار و گفتگو با حافظ اسد و عبدالحلیم خدام، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه سوریه
۳۹۵	دیدار و گفتگو با مارشال تیتو
۳۹۶	دیدار و گفتگو با صدام حسین رئیس جمهوری و سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق
۳۹۶	گفتگو با وزیر خارجه بحرین
۳۹۷	روابط با جبهه آزادی بخش صحرا (پولیساریو)
۳۹۷	قطعه نامه ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در باره مسئله صحرای غربی
۳۹۸	اطلاعیه وزارت خارجه در باره پولیساریو - ۱۳۵۸/۵/۱۶
۳۹۹	دیدار و گفتگو با مایکل وسکوتر
۴۰۰	حمایت از جنبش آزادی بخش اریتره
۴۰۰	مصاحبه های مطبوعاتی در هاوانا
۴۰۱	ماجرای دعوت از صدام حسین برای سفر به ایران
۴۰۱	مطالعه و بررسی وضعیت اجتماعی کوبا
۴۰۲	بازگشت از کوبا
۴۰۴	یادداشت ها و پیوست های فصل سوم

۴۴۷ **فصل چهارم: در سازمان ملل متحد**

۴۴۹	مقدمه
۴۴۹	طرح موضوع در دولت و شورای انقلاب
۴۵۰	دستور کار سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد
۴۵۱	دیدار با آقای خمینی و گفتگو با خبرنگاران
۴۵۲	در نیویورک
۴۵۳	گزارش فعالیت های سفر نیویورک
۴۵۳	الف - مشارکت در برنامه های سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

- ۱ - دیدارهای دیپلماتیک..... ۴۵۳
- مشروح گفتگوها..... ۴۵۴
- ۲ - نشست با خبرنگاران برجسته تلویزیون‌های سراسری آمریکا..... ۴۵۷
- درخواست مایک والاس، از شبکه تلویزیون سی. بی. اس برای مصاحبه با آقای خمینی..... ۴۵۸
- ۳ - مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌ها..... ۴۵۸
- مصاحبه با رادیو «نشنال پابلیک»..... ۴۵۸
- ۴ - نشست وزرای امور خارجه و رؤسای هیئت‌های نمایندگی کشورهای اسلامی..... ۴۵۹
- ۵ - دیدار و گفتگو با مدیران و مسئولان اتاق بازرگانی ایران و آمریکا - ۹ مهرماه ۱۳۵۸..... ۴۵۹
- ۶ - حضور در مسجد مسلمانان نیویورک..... ۴۶۱
- ب- رسیدگی به وضعیت نمایندگی‌های ایران در آمریکا، کانادا، مکزیک و کشورهای اروپا..... ۴۶۲
- ۱ - سخنرانی در شورای روابط خارجی آمریکا - دهم مهرماه ۱۳۵۸ - نیویورک..... ۴۶۲
- ۲ - سخنرانی در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۳ مهر ۱۳۵۸..... ۴۶۳
- با عنوان: «سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان»..... ۴۶۳
- ۳ - نمایشگاه عکس انقلاب ایران..... ۴۶۴
- ب- فعالیت و اقدامات اداری و رسیدگی به وضعیت نمایندگی‌های جمهوری اسلامی..... ۴۶۵
- قسمت اول:..... ۴۶۵
- ۱ - گزارش وضعیت سفارت ایران در واشنگتن..... ۴۶۵
- ۲ - گزارش وضعیت نمایندگی ایران در سازمان ملل..... ۴۶۷
- ۳ - گزارش وضعیت در کنسولگری نیویورک..... ۴۶۸
- ۴ - گزارش وضعیت کنسولگری شیکاگو..... ۴۶۹
- ۵ - گزارش وضعیت کنسولگری سان‌فرانسیسکو..... ۴۷۰
- ۶ - گزارش وضعیت سفارت ایران در کانادا..... ۴۷۱
- ۷ - گزارش وضعیت در سفارت ایران در مکزیک..... ۴۷۵
- روابط با آمریکا..... ۴۸۵
- برخورد با آمریکایی‌ها..... ۴۸۶
- قسمت دوم:..... ۴۸۹
- ۱ - گزارش مختصر سرپرستان نمایندگی‌ها..... ۴۸۹
- ۲- موضوعات..... ۴۸۹

- بازگشت از سفر و گزارش شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد و نشست نمایندگان ایران در اروپا ۴۹۱
- الف - گزارش به ملت ایران: مصاحبه مطبوعاتی در ۱۳۵۸/۷/۱۸ ۴۹۱
- ب - گزارش به رهبر انقلاب ۴۹۱
- پ - گزارش به شورای انقلاب و هیئت وزیران ۴۹۱
- یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل چهارم ۴۹۴

فصل پنجم: سفر به الجزایر ۵۳۹

- روابط ایران و الجزایر پس از انقلاب ۵۴۲
- در مراسم سالروز انقلاب الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۱۰ ۵۴۳
- سخنان مهندس بازرگان به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر ۵۴۴
- دیدارهای دیپلماتیک ۵۴۴
- دیدار با شاذلی بن جدید - ۱۳۵۸/۸/۱۱ ۵۴۵
- دیدار با برژینسکی - ۱۳۵۸/۸/۱۰ ۵۴۶
- روایت بازرگان از دیدار با برژینسکی ۵۴۷
- روایت برژینسکی از این دیدار ۵۴۸
- واکنش‌ها به دیدار با برژینسکی ۵۵۰
- موضع حزب جمهوری اسلامی ۵۵۲
- روایت رابرت گیتس - وزیر دفاع آمریکا - از دیدار برژینسکی با مهندس بازرگان ۵۵۶
- انعطاف ناپذیری ۵۵۸
- پاسخ رابرت گیتس ۵۵۸
- مصاحبه مطبوعاتی در الجزایر ۵۵۸
- دیدار هیئت برزیلی با بازرگان ۵۵۹
- دیدار با نماینده پولیساریو ۵۵۹
- دیدار با ژنرال جیاب - ۱۳۵۸/۸/۱۲ ۵۵۹
- دیدار و گفتگو با نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی - ۱۳۵۸/۸/۱۲ ۵۶۰
- دیدار از موزه مجاهدین انقلاب الجزایر - ۱۳۵۸/۸/۱۲ ۵۶۱
- در مجلس مرکزی الجزایر - ۱۳۵۸/۸/۱۳ ۵۶۲
- دیدار با هیئت نمایندگی از ترقی‌خواهان مصر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۳ ۵۶۳
- بازگشت به ایران ۵۶۳

۵۶۴	یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل پنجم
۵۸۳	فصل ششم استعفای دولت موقت
۵۸۷	مصاحبه مطبوعاتی و توضیح علل استعفا
۵۸۷	دعوت برای ادامه همکاری
۵۸۷	تشکیل اولین جلسه دولت موقت شورای انقلاب
۵۸۷	مصاحبه دکتر بهشتی
۵۸۸	ایرادات مخالفان دولت موقت
۵۹۲	مراسم تودیع در وزارت امور خارجه
۵۹۳	شورای انقلاب و دولت موقت، یک اشتباه راهبردی
۵۹۵	اختلاف در فهم انقلاب
۵۹۶	خطاهای تاکتیکی
۵۹۸	یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل ششم
۶۱۶	نمایه

فصل اول

**در وزارت امور خارجه
و بازسازی نهاد دیپلماسی**

دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیر

بِسْمِ اللّٰهِ

شماره
تاریخ ۲۵/۲/۵۸

جناب آقای دکتر ابراهیم زردی

بطن پشیمان نخست وزیر دولت موقت و تصویب کلی شورای
انقلاب نسبت به هیئت وزیران جناب عالی بسمت وزیر امور خارج
منصوب می‌شود. از خداوند متعال توفیق دولت موقت و جناب
رادر ایفاء وظایفی که عهده دار شده اید و جلب رضای ذات مقدس
خواهاتم.

روح الله الموسوی الخمینی

روح ۱۲/۲/۵۸

شماره ۲۳۰۰۴

تاریخ ۱۳۵۸/۳/۳۱



دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیر

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی

بموجب این حکم از تاریخ ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸

به سمت وزیر امور خارجه منصوب میشود. ص

نخست وزیر

مهدی بازرگان

استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی

آقای دکتر کریم سنجابی در شروع به کارشان در وزارت امور خارجه، آقایان احمد سلامتیان، فرج اردلان، حسن لباسچی و مسعود امینی را به عنوان معاونان خود منصوب کرد. آقای مهندس بازرگان پس از تأیید وزیر پیشنهادی از سوی شورای انقلاب، با وزرای خود مطرح می کردند که تصویب وزرا با شورای انقلاب است، اما در انتخاب معاونان وزیر باید با من مشورت شود. مهندس بازرگان با انتصاب این معاونان و از جمله آقای احمد سلامتیان، مخالفت کردند. آقای دکتر سنجابی در اواخر اسفند ۱۳۵۷ به دنبال این اختلاف نظر با مهندس بازرگان، از سمت خود در وزارت امور خارجه استعفا داد. آقای مهندس بازرگان از من خواستند مراتب را به اطلاع امام برسانم. امام توسط من به مرحوم دکتر سنجابی پیغام دادند که اعلام استعفا را به بعد از انجام رفراندوم موکول کند. آقای دکتر سنجابی پس از ماجرای بازداشت مجتبی طالقانی و بیرون رفتن آیت الله طالقانی از تهران، استعفای خود را اعلام کرد، اما در همه جا ادعا کرد که استعفایشان در اعتراض به دخالت های من در امور سفارت ایران در واشنگتن بوده است. این یک ادعای نادرستی بود و هر بار که مطرح می شد در باره آن توضیح داده ام [۱].

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود در باره این استعفا می نویسد: «... آقای سنجابی در ۲۰ اسفند ۵۷ از وزارت امور خارجه استعفا داد. برخلاف آنچه بعدها در مصاحبه های آقای دکتر سنجابی و آقای احمد سلامتیان ادعا شد، علت استعفای ایشان اعتراض به فعالیت کمیته منصوب امام در سفارت ایران در واشنگتن نبود. اختلافات قدیمی میان این جریان ها

(جبهه ملی و نهضت آزادی) با شدت و ضعف ... در طول فعالیت دولت موقت وجود داشت و امام نیز از وجود آن مطلع و تا حدودی نگران و ناراحت بودند؛ به طوری که وقتی برای اولین بار، مسئله استعفای آقای سنجابی از وزرات امور خارجه - در ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ - پیش آمد، ایشان (امام) از من خواستند که با آقای سنجابی صحبت کنم و از این کار منصرفشان سازم و بخواهم که همچنان در جمع دولت بماند. من هم شب همان روز به منزل ایشان در منطقه نیاوران رفتم. آقای (احمد) سلامتیان هم که دستیار آقای سنجابی بود، حضور داشت. پیام امام را با توضیحاتی از خودم که ضروری می دانستم، با ایشان در میان گذاشتم. آقای سنجابی هم با پذیرش نظر امام در آن مقطع، بر بروز علنی این اختلاف سرپوش گذاشت، اما این کار او چندان دوام نیاورد و سرانجام با مطرح کردن دلایلی تقریباً غیر واقعی - که حتی مورد قبول دولت و دوستانش هم نبود - و بدون توجه به مخالفت های ما و برخی از اعضای جبهه ملی - از وزرات امور خارجه، در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۵۸ استعفا داد ... مرحوم داریوش فروهر که خود از رهبران جبهه ملی بود از این استعفا متعجب شده بود و از دکتر سنجابی که این مسئله را در شورای مرکزی جبهه ملی مطرح نکرده و در این شرایط حساس، صحنه خدمت به انقلاب را ترک کرده بود، سخت گله مند بود ... [۲].

پس از استعفای آقای دکتر کریم سنجابی از سمت خود در وزرات امور خارجه و پذیرش آن از جانب رهبر انقلاب و نخست وزیر، مطالعه و مشاوره برای تعیین وزیر جدید شروع شد. آقای مهندس بازرگان، هم در شورای انقلاب و هم به طور خصوصی با افراد مختلف مشورت و با بعضی از کسانی که پیشنهاد شده بودند گفتگو کردند، اما کسی حاضر به قبول مسئولیت نبود. آقای مهندس بازرگان با من مطرح کردند و گفتند در شورای انقلاب شما نامزد شده اید. پاسخ من به ایشان این بود که سال ها از ایران دور بوده ام و تجربه کار اداری ندارم. آقای مهندس بازرگان یک بار هم به اتفاق آقای دکتر بنی اسدی با من صحبت کردند. در نهایت قرار شد وزرات امور خارجه زیر نظر خود نخست وزیر باشد و من با حفظ سمت معاونت نخست وزیر در امور انقلاب، سرپرست وزرات امور خارجه باشم. به همین ترتیب هم اعلام و خبرش منتشر شد. در اول اردیبهشت ۱۳۵۸ به اتفاق آقای مهندس بازرگان به وزرات امور خارجه رفتیم و مراسم معرفی انجام شد. پس از این مراسم در گفتگو با خبرنگاران اعلام کردم:

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۹

«اداره وزارت امور خارجه پس از استعفای آقای دکتر کریم سنجابی مستقیماً زیر نظر آقای نخست‌وزیر قرار گرفت و من از طرف ایشان به‌عنوان سرپرست موقت وزارت خارجه تعیین شدم و تا هنگامی که مطالعات لازم در مورد تعیین معاون امور انقلاب نخست‌وزیر و یا وزیر پایان نیافته است، من در این مقام هم انجام وظیفه خواهم کرد».

جلسه معارفه

چند روز بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، آقای پورسرتیپ - مدیر کل انتشارات وزارت خارجه - مدیران و نمایندگان مطبوعات را به ضیافتی در وزارت خارجه دعوت کرد [۳].

همکاری کارمندان وزارت خارجه

پس از دو یا سه هفته، آیت‌الله موسوی اردبیلی در جلسه شورای انقلاب اظهار داشت با توجه به عدم همکاری کارمندان وزارت امور خارجه با آقای دکتر سنجابی، ما نگران برخورد آنها با شما نیز بودیم، اما خوشبختانه شما توانسته‌اید خیلی خوب مدیریت کنید؛ بنابراین، پیشنهاد کردند با توجه به استقبال کارمندان وزارت امور خارجه از انتصاب من، از سمت خود به‌عنوان معاون نخست‌وزیر استعفا بدهم و مسئولیت وزارت خارجه را بپذیرم. به این ترتیب از پنجم اردیبهشت، رسماً به‌عنوان وزیر معرفی شدم و تاریخ انتصابم در حکم، همان پنجم اردیبهشت آمده است و در حکم رهبر انقلاب هم شروع به کارم ۵/۲/۵۸ آمده است؛ اگرچه شروع به کارم از همان روز اول اردیبهشت ۱۳۵۸ بود.

با استعفایم از معاونت نخست‌وزیر، ابتدا آقای دکتر بنی‌اسدی به این سمت منصوب شد، اما با بازگشت و استقرار دکتر چمران در ایران، معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب به ایشان سپرده شد.

با استعفای دکتر سنجابی و انتشار خبر انتصاب من، آقایان احمد سلامتیان، حسن لباسچی، فرج اردلان و مسعود امینی که همراه با آقای دکتر سنجابی به وزارت خارجه رفته بودند، منتظر آمدن من نشدند و رفتند، اما آقای احمد سلامتیان طی یادداشتی که برابم گذاشته بود چند مسئله را که باید فوری رسیدگی می‌شد، یادآوری کرده بود.

شروع به کارم در وزارت امور خارجه انعکاس خوبی داشت [۴]. روزهای اول به آشنایی با محیط کار و کارمندان گذشت. با آشنایی‌هایی که پیدا کرده بودم، در سطح مدیریت کلان آقای حسن معتمدی را که یکی از کارمندان با سابقه و سلیم‌النفس و صحیح‌العمل و خوش‌نام وزارت خارجه بود و در زمان وزارت آقای دکتر سنجابی به سمت معاون امور مالی و اداری منصوب شده بود، ابقا کردم.

بعد از دو هفته، آقای دکتر کمال خرازی را به‌عنوان معاون اول یا معاون سیاسی و آقای دکتر علی صادقی تهرانی را به‌عنوان معاون اقتصادی و امور بین‌المللی به همکاری دعوت کردم. آقای دکتر خرازی، دکترای خود را در فلسفهٔ تعلیم و تربیت از "دانشگاه هیوستون" نگزاس دریافت کرده بود و آقای دکتر علی صادقی دورهٔ دکترای اقتصاد را از "دانشگاه نگزاس" در شهر کالج استیشن^۱ می‌گذرانید. هر دو از فعالان جنبش اسلامی در خارج از کشور بودند.

بعد از مطالعه و مشورت‌ها و بررسی سوابق برخی از کارمندان وزارت خارجه، یکی از کارمندان خوش‌نام و خوش‌فکر را به سمت مدیرکل کارگزینی و آقای عزالدین کاظمی را - که انسانی وارسته و درست‌کردار و مورد احترام کارمندان بود و اشراف کامل به قراردادهای بین‌المللی داشت - به عنوان رئیس ادارهٔ حقوقی منصوب کردم. بعدها به توصیهٔ شورای کارمندان، آقای کاظمی به‌عنوان سفیر در وین منصوب شد. خانم زیبا تاجی را - که خانمی بسیار متین و محترم و از کادر سیاسی بود - به‌عنوان منشی خود انتخاب کردم. این انتخاب ضروری بود. مراجعان وزارت امور خارجه با مراجعان دیگر نهادهای دولتی، متفاوتند. مراجعان وزارت خارجه عموماً دیپلمات‌های خارجی هستند. در این وزارتخانه حتی کارمندان بخش خدمات نیز باید طرز برخورد با مراجعان را بدانند و چند کلمه انگلیسی ابتدایی را هم بلد باشند؛ بنابراین، رئیس دفتر وزیر باید کسی باشد که با مبانی برخورد‌های دیپلماتیک آشنا باشد. با این حال، یکی از خواهران داوطلب را که سوابق مبارزات سیاسی داشت و در نخست‌وزیری هم با ما همکاری می‌کرد به همراه

۱ - کالج استیشن، نگزاس (به انگلیسی: College Station, Texas) شهری در ایالت نگزاس از ایالات جنوبی ایالات متحدهٔ آمریکا.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۲۱

آوردم و در کنار او نشاندم. آقای ابراهیم مکلا را به سمت سرپرست اداره اطلاعات و انتشارات و سخنگوی وزارت خارجه معرفی کردم. آقای مکلا در عمل نشان داد که به انقلاب متعهد و به کار خود مسلط و جدی است. در مقام سخنگو و مسئول اداره اطلاعات به مناسبت‌های مختلف، بیانیه‌های لازم را به نام وزارت خارجه تهیه می‌کرد و به نظر و تأیید من می‌رسانید و منتشر می‌کرد. در جای دیگری چند نمونه از کارهای او را آورده‌ام. چند روز بعد از شروع به کارم، اعضای "شورای همبستگی کارمندان" به دیدنم آمدند و ضمن تبریک انتصابم با صراحت گفتند: «شما وزارت خارجه را "فتح" نکرده‌اید، ما دروازه را گشودیم و شما وارد شدید؛ بنابراین، از این پس تمام تصمیمات باید با نظر و مشورت و تصویب ما باشد». کارمندان وزارت امور خارجه در دوران انقلاب، نظیر تقریباً تمام کارمندان دولت به انقلاب پیوسته بودند و اعتصاب کرده بودند، اما اعتصاب کارمندان وزارت امور خارجه شاید یک تفاوت با اعتصاب برخی از ادارات دولتی دیگر داشت. این کارمندان با وجود اعتصاب، نه تنها حقوق خود بلکه اضافه کاری رایج و معمول را هم گرفته بودند. در جو سیاسی ملتهب حاکم، این کارمندان، نظیر کارگران کارخانجات مدعی مدیریت وزارت خارجه شدند و برای همکاری با وزیر جدید، شرط و شروط گذاشتند. این شورا در زمان تصدی آقای دکتر سنجابی نیز با ایشان همکاری نکرده و علیه ایشان بیانیه‌ای صادر کرده بود. اعتصاب کارکنان باشگاه وزارت خارجه، حتی بعد از شروع به کارم در وزارت خارجه ادامه داشت. نمایندگان آنها به همراه آقای حسن معتمدی، معاون مالی و اداری به دیدن من آمدند و بعد از انجام گفتگوها قانع شدند و به اعتصاب خود پایان دادند.

واکنش من به سخنان شورای همبستگی کارمندان این بود که پاسخ شما را در نشست عمومی تمام کارمندان می‌دهم. چند روز بعد، تمام کارمندان را به سالن بزرگ اجتماعات - که بعدها نام آن را به یاد شهید دکتر سید حسین فاطمی، سالن فاطمی گذاشتم - دعوت کردم. این اولین دیدار من با تمام کارمندان بود. در این دیدار خطاب به کارمندان گفتم: اعضای شورای همبستگی کارمندان با من دیداری داشتند و مطالبی را گفتند. من آن مطالب را عیناً برای همه کارمندان بیان و سپس اضافه کردم: «اعتصاب شما عزیزان و حمایت از انقلاب مردم تحسین برانگیز است، اما این انقلاب رهبری دارد

و آن رهبر دولت را تعیین و مرا به وزارت خارجه منصوب کرده است؛ بنابراین، من از هر نوع شور و مشورت در هر زمینه‌ای با شما عزیزان استقبال می‌کنم و حتماً این کار را خواهم کرد، اما تصمیم نهایی با من است و من مسئول هستم. علاوه بر این، اگر من به‌عنوان وزیر شما از ساعت ۶ صبح تا ۱۱ شب پشت میز کارم مشغول هستم، شما نیز باید پایه‌پای من بیایید و کار کنید».

توضیح آنکه برنامه روزانه‌ام بسیار سنگین بود. من نبار داشتم به تمام امور وزارتخانه اشراف پیدا کنم. بخصوص نگران بودم که بدون اطلاع من هزینه‌هایی صورت بگیرد و برای سفرای شاه حقوق بفرستند. از این رو، به حسابداری دستور داده بودم هیچ سند هزینه‌ای را بدون امضای من نپردازند و این مستلزم آن بود که من تمام گزارش‌های مالی را شخصاً ببینم، بخوانم و امضا کنم. در ساختمان وزارت خارجه، در پشت اتاق کار وزیر، یک آپارتمان کوچک مجهز برای استراحت وجود داشت. در آن زمان، خانواده‌ام هنوز به ایران نیامده بودند. سه فرزندم دانشجو بودند و سه فرزند دیگر، دانش آموز دبیرستانی. آنها که دانشجو بودند در تعطیلات تابستانی می‌آمدند، اما برای ادامه تحصیل برمی‌گشتند. همسرم برنامه‌ریزی کرده بود که از دو منزلی که داشتیم یکی را برای اقامت فرزندانمان که برای ادامه تحصیل می‌ماندند اختصاص دهد و اول تابستان که مدارس تعطیل می‌شوند، به ایران بیایند. هنگامی که پدر همسرم به رحمت ایزدی پیوست، سهم الارث همسرم را که فرستادند ما خانه دومی خریدیم که اجاره داده بودیم. همسرم باید منزل مسکونی خودمان را می‌فروخت و از محل فروش آن خانه، سهمی برای تأمین هزینه تحصیل بچه‌ها اختصاص داده می‌شد. مدیریت همه این کارها برعهده همسرم واگذار شده بود. تا آمدن خانواده، من تنها بودم و اگرچه با پدر و مادرم زندگی می‌کردم، اما اغلب شب‌ها را در همان آپارتمان پشت اتاق کار وزیر می‌خوابیدم و صبح‌های زود، بعد از نماز فجر به محوطه وزارتخانه می‌رفتم و مدتی قدم می‌زدم یا می‌دویدم؛ سپس به اتاق برمی‌گشتم. آپارتمان یادشده دارای آشپزخانه و غذاخوری اختصاصی بود. صبحانه را همان جا می‌خوردم و بلافاصله کار روزانه‌ام را شروع می‌کردم. در روزهای اول بر طبق روال جاری در وزارتخانه، غذای وزیر مطابق برنامه هفتگی مخصوصی که از قبل تنظیم شده بود، در اتاق نهارخوری دفتر وزیر آورده

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۲۳

می‌شد، اما من خود را تافته جدا بافته‌ای نمی‌دانستم و عناوین و القاب و مقام برایم اعتبار و ارزش نداشتند، و با این نوع تشریفات هم خیلی راحت نبودم؛ بنابراین، بعد از یک یا دو هفته، این برنامه را لغو کردم و برای صرف غذا به سالن غذاخوری کارمندان (سلف سرویس) می‌رفتم و مثل همه آنها در صف می‌ایستادم و به نوبت غذای خود را برمی‌داختم و همراه با سایر کارمندان غذا می‌خوردم. این اقدام، اثر بسیار زیادی در کارمندان داشت.

بسیاری از کارمندان وزارت خارجه از برنامه سنگین روزانه من اطلاع داشتند. با توجه به این برنامه بود که در جلسه عمومی کارمندان گفتم: رفتار انقلابی فقط این نیست که شما با ملت همراهی کردید و اعتصاب کردید - که به جای خود قابل تقدیر و تشکر است - اما تثبیت انقلاب نیاز به کار فراوان دارد و اگر من این چنین سخت می‌کوشم شما هم باید پایه پای من بیایید و بکوشید. علاوه بر این، من وزیر امور خارجه کارمندان وزارت خارجه نیستم؛ وزیر خارجه جمهوری اسلامی هستم که یک رهبر دارم، یک شورای انقلاب و یک دولت که مرا منصوب کرده است. این وزیر، باید اجرا کننده دستورات و مصوبات دولت باشد، نه کمیته کارمندان. این سخنان من با استقبال اکثریت کارمندان روبه‌رو شد و جو مساعد و مناسبی را برای همکاری به وجود آورد. البته من قبل از انتقال به وزارت خارجه، در مقام معاون نخست‌وزیر به دعوت شورای کارمندان به وزارت خارجه رفته و برای آنها سخنرانی کرده بودم [۵]، اما با توجه به عدم همکاری کادرهای وزارت خارجه با دکتر سنجابی و همکارانی که با خود به وزارت خارجه برده بود، شورای انقلاب و مهندس بازرگان نگران بودند که شورای کارمندان با من نیز همکاری نکند. این سخنان من جو مساعدی را برای همکاری به وجود آورد. اشاره کردم که دو هفته بعد از آغاز به کارم، در جلسه شورای انقلاب، آیت‌الله موسوی اردبیلی به من تبریک گفت. او اظهار داشت ما همه از احتمال عدم همکاری کارمندان وزارت خارجه با شما نگران بودیم، اما خوشبختانه خبرهای خوبی به ما رسیده است و شما کاملاً بر اوضاع مسلط هستید و عمل می‌کنید.

خوشبختانه توانستم به سرعت اعتماد، همراهی و همکاری اکثریت کارمندان وزارت امور خارجه را جلب کنم. این همکاری تنها در شروع به کار نبود، بلکه در تمام دوران

مسئولیت‌م ادامه داشت. در بازسازی نیروی انسانی و فعال‌سازی ادارات مختلف، هر یک از کارمندان به صورتی همکاری و کمک می‌کردند. نمونه‌هایی از این همکاری‌ها را در بخش پیوست‌ها آورده‌ام [۶]. تنها در یک مورد، در سفارت ایران در کانادا، با نافرمانی روبه‌رو شدم. بعد از برکناری سفیر شاه از سفارت ایران در کانادا، امور سفارت را آقای کاظمی موسوی عهده‌دار شده بود. هنگامی که آقای حسین عادل‌ی، دانشجوی دورهٔ دکترای اقتصاد در کانادا را - که از فعالان انجمن اسلامی دانشجویان بود - به سمت کاردار موقت منصوب کردم، آقای کاظمی موسوی زیر بار نرفت و با ارسال نامه‌هایی برای سایر سفارتخانه‌های ایران از همکاران خود خواست که با مأموران جدیدی که از طرف وزارت خارجه منصوب می‌شوند، همکاری نکنند. او و تنی چند از کارمندان نیز حاضر نشدند امور سفارتخانه را به آقای عادل‌ی تحویل دهند. ابتدا از آقای حاج خلیل رضایی، پدر رضایی‌های شهید - که به کانادا سفر کرده بود - خواستم برود و با آقای کاظمی موسوی صحبت کند تا دست از تمرّد بردارد، اما او قبول نکرد؛ سپس به آقای دکتر منصور فرهنگ که هنوز در آمریکا بود، ماموریت دادم تا به کانادا برود و مسئله را حل کند. اگر مسئول و کارمندان یک سفارتخانهٔ ایران در خارج از کشور در تمرّد خود موفق می‌شدند، بیم آن بود که این نافرمانی به سایر سفارتخانه‌ها نیز سرایت کند. آقای فرهنگ با کمک آقای شحنه - کاردار ایران در شیکاگو - موفق شد و تحویل و تحول صورت گرفت و آقای کاظمی موسوی به تهران احضار شد. آقای دکتر فرهنگ، مراتب را به تهران گزارش کرد [۷]. آقای کاظمی به ایران آمد، اما طبق دستور، از ورود او به وزارتخانه جلوگیری شد. با وساطت شورای کارمندان، پوزش او را برای کاری که انجام داده بود پذیرفتم. در مطالعهٔ سوابق تحصیلی و کاری‌اش او را فردی مفید یافتم؛ بنابراین، هنگامی که شادروان حسن روحانی محلاتی را به سمت سفیر ایران در سوریه منصوب کردم، آقای کاظمی موسوی، که اطلاعات اسلامی خوبی داشت و به زبان عربی هم مسلط بود، همراه ایشان به سوریه رفت. آقای حسن روحانی از کار ایشان ابراز رضایت می‌کرد. دربارهٔ مرحوم آقای حسن روحانی در بخش روابط با سوریه، توضیحاتی داده‌ام.

برنامه ترور گروه فرقان

حدود یک هفته بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ اعضای گروه متاع (مکتب تربیت اجتماعی عملی) که در سال ۱۳۳۵ به ابتکار مهندس بازرگان بنیان گذاری شده بود (ر.ک: جلد اول خاطرات) اولین نشست خود را بعد از انقلاب در منزل دکتر یدالله سحابی در دروازه شمیران تشکیل داده بودند. بعد از اتمام جلسه، ساعت ۱۰:۳۰ شب هنگامی که آیت الله مطهری از منزل دکتر سحابی خارج می شود توسط گروهی که بعداً نام آنها را «فرقان» معرفی کردند، به قتل رسید. مرحوم حاج طرخانی هم که به همراه مطهری از منزل دکتر سحابی خارج شده بود مورد اصابت گلوله قرار گرفت و زخمی شد، اما جان سالم به در برد. بعد از دستگیری عاملان قتل، در بازرسی از خانه امن آنها فهرستی از کسانی که می خواستند ترور کنند کشف شد. نام و عکس من در صدر لیست آنها بود. من تا آن زمان بدون محافظ رفت و آمد می کردم. پس از آن ماجرا، رئیس کمیته انقلاب ولی آباد در خیابان هدایت به دیدن من آمد و ضمن شرح جریان به من هشدار داد که باید حتماً محافظ داشته باشم. او فردی به نام مهدی وفاجو را همراه خود آورده بود و به عنوان محافظم معرفی کرد. وفاجو، جوانی نسبتاً کوتاه قد، ولی بسیار قوی بود و با یک دست ماشین سواری را از زمین بلند می کرد. آن طور که خودش بعداً برای من تعریف کرد در دوره سربازی جزء نیروی اعزامی به عمان و ظفار بوده است. او از یک خانواده متوسط پایین شهری و ساکن نازی آباد بود. به زودی او را انسانی ساده، وارسته و فداکار یافتیم.

عروسی در کاخ وزارت امور خارجه

آقای وفاجو چند روز بعد از شروع به کارش در وزارت امور خارجه، اظهار داشت که به دختری علاقه مند است و می خواهد ازدواج کند، اما مادرش با این ازدواج موافق نیست. به درخواست من، مادرم با مادر مهدی وفاجو صحبت کرد و موافقت او را برای ازدواج پسرش جلب کرد. مراسم جشن ازدواج آنها را در یکی از سالن های وزارت امور خارجه - همان سالنی که ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه در آن صورت گرفته بود - برپا کردیم. ماجرای این عروسی تاریخی در روزنامه ها منعکس شد [۸]. او بعد از ازدواج به منزل ما نقل مکان کرد. به زودی عضو خانواده ما شد. مریم، اولین دخترشان

در منزل ما به دنیا آمد. آقای وفاجو نه تنها در دوره وزارت امور خارجه، بلکه تا پایان دوره مجلس اول با من بود؛ حتی بعد از پایان دوره مجلس - که دیگر حقوقی دریافت نمی کرد - و تا به امروز، ارتباطش را با من حفظ کرده است.

بازسازی نیروی انسانی

با استقرار در وزارت امور خارجه و شروع به کار، یکی از مسائل جدی، پاک سازی و بازسازی نیروهای انسانی نهاد دیپلماسی کشور بود. کارمندان وزارت خارجه را سه گروه عمده تشکیل می دادند: سیاسی، اداری - مالی و خدمات.

در زمان تصدی این جانب در وزارتخانه، تعداد کارمندان حدود ۱۳۰۰ تن بودند که نزدیک سیصد تن خدمات، نزدیک پانصد تن اداری - مالی و پانصد تن سیاسی بودند. در میان کارمندان بخش سیاسی وزارت امور خارجه، دارندگان دکترا در علوم سیاسی، اقتصاد، روابط بین الملل و حقوق، رقم بالایی را تشکیل می داد. اکثر قریب به اتفاق کارمندان سیاسی و تا حدودی اداری - مالی حداقل به دو زبان زنده دنیا مسلط بودند و این یک نیروی توانمند خوبی محسوب می شد، اما وزارت امور خارجه نیاز به یک خانه تکانی جدی و اساسی داشت.

اولین گام ها برای بازسازی وزارت امور خارجه در حقیقت در زمان وزارت آقای احمد میرفندرسکی، وزیر خارجه دولت بختیار، آغاز شده بود. در ۱۳۵۷/۱۰/۲۶ وزارت خارجه اعلام کرد تعدادی از سفیران شاه برکنار شده اند و اسامی آنها بدین شرح اعلام شد: پرویز عدل، سفیر ایران در برزیل؛ فریدون هویدا، نماینده ایران در سازمان ملل متحد؛ پرویز راجی، سفارت ایران در انگلیس؛ مهین دولتشاهی، سفیر ایران در دانمارک؛ شجاع الدین شفا، سفیر ایران در ایتالیا؛ علی معتضد، سفیر ایران در سوریه؛ غلامرضا تاجبخش، سفیر ایران در هند؛ شاپور بهرامی، سفیر ایران در فرانسه؛ اردشیر زاهدی، سفیر ایران در آمریکا؛ خسرو اکمل، سفیر ایران در استرالیا.

در ۱۳۵۷/۱۱/۱ نیز تعداد دیگری از کار برکنار شدند که عبارت بودند از: جعفر رائد، سفیر ایران در عربستان؛ احمد اردلان، سفیر ایران در روسیه؛ ناصر شیرزاد، سرکنسول ایران در نیویورک؛ منوچهر اردلان، سرکنسول ایران در سانفرانسیسکو و احمدعلی رجایی، سرکنسول ایران در کراچی.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۲۷

بعد از خروج شاه از ایران، در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ به دستور میرفندرسکی، اردشیر زاهدی از سمت خود برکنار و مراتب از طرف وزارت امور خارجه رسماً به دولت آمریکا اطلاع داده شده بود، اما او حاضر به کناره گیری نشد؛ در نتیجه در ۱۳۵۷/۱۱/۲۵ کارمندان سفارت ایران در واشنگتن، که نظیر همکارانشان در وزارت خارجه در تهران به انقلاب پیوسته بودند، از ورودش به محل سفارت جلوگیری کردند. در خلال این مدت، خبرگزاری‌ها منتشر کردند که زاهدی اسناد زیادی را از سفارتخانه بیرون برده است. هیچ کس نمی دانست این اسناد چه بوده‌اند و چه فعل و انفعالاتی در درون سفارت رخ داده است.

در دوران کوتاه تصدی مرحوم دکتر کریم سنجابی، کمیسونی برای پاک‌سازی کارمندان تشکیل شد و وزارت خارجه اعلام کرد عده‌ای از رؤسا و کارمندان نمایندگی‌های خارج از کشور به مرکز احضار شده‌اند. همچنین به خدمت تعدادی از مأموران که انجام وظیفه آنان در نمایندگی‌ها غیر مفید یا برخلاف مصالح مملکت تشخیص داده شده، خاتمه داده شد. در همین دوره جمعاً تعداد ۲۴۱ تن از جمله ۳۶ سفیر، ۱۴ سرکنسول، ۷۱ کارمند و ۱۲۰ تن دیگر، مشمول این تصمیم شدند و به مرکز احضار یا از کار برکنار شدند [۹ و ۱۰].

به این ترتیب، تقریباً تمام سفرای زمان شاه از کار برکنار شده و کسی باقی نمانده بود. اما مطمئن نبودم که آیا از سفیران شاه هنوز کسی از وزارت خارجه حقوق می گرفت یا نه! با توجه به نفوذ سفیران شاه در وزارت خارجه، این نگرانی را داشتم که با استفاده از به هم ریختگی و آشفتگی دوره انتقال، افرادی در وزارت خارجه، بدون اطلاع وزیر، حقوق آنان را برایشان بفرستند. به همین سبب بود که من از حسابداری خواستم تمام هزینه‌ها با امضای مستقیم خود من پرداخت شود. اما هنوز برخی اقدامات برای بازسازی لازم بود. بازسازی و پاک‌سازی کارمندان وزارت امور خارجه بر اساس این باور بود که انقلاب به هدف زودرس خود، در فروپاشی ساختار سیاسی استبداد سلطنتی رسیده است، اما انقلاب واقعی، تغییر در رفتارهای فردی و اجتماعی مردم است. باور نداشتیم که هر کس که در وزارت خارجه کار می کرده، طاغوتی است و باید اخراج شود؛ بنابراین، پاک‌سازی بایستی بر این اساس باشد که به جز تعدادی که در رژیم

گذشته در مشاغل بالا و مستقیماً با شاه و بستگان او در تماس بوده و همکاری مستقیم داشته‌اند، بقیه بمانند و با کار فکری، به آنها امکان انطباق رفتارها و تعهداتشان با ارزش‌های انقلاب داده شود. برای بازسازی و پاک‌سازی کارمندان، آقای مهندس مهدی سازگار! را، که عضو وزارت خارجه نبود به کار دعوت کردم و در کنار اتاق خودم، محلی به او دادم. وظیفه او این بود که با کمک مدیرکل جدید کارگزینی، برای تمام کارمندان یک خلاصه پرونده برای من تهیه کند. در این خلاصه پرونده، مشخصات فرد، تحصیلات، تاریخ ورود به خدمت، تاریخ مقامات سیاسی، مقام و سمت فعلی، مشاغل در مرکز و یا مأموریت‌ها و خدمات و غیره آمده بود. اما این خلاصه "پرونده کارگزینی" بود. هر کارمندی علاوه بر این، پرونده دیگری هم داشت که به آن "پرونده راهرو" می‌گفتند، که خصوصیات رفتاری آن فرد را معین می‌ساخت، که مثلاً آیا شراب‌خوار، قمارباز و زن‌باز هست یا نه؟ وابسته به کدام مقام و قدرت بوده که وارد خدمت شده؛ دست و دل پاک هست یا نه؟ و نظایر اینها. این نوع اطلاعات هم جمع‌آوری شد. البته باور نداشتیم که هر کس در دوران گذشته، برخی آلودگی‌ها نظیر می‌خوارگی داشته، باید از کار برکنار شود. اکثر قریب به اتفاق اصحاب پیامبر اسلام، قبل از تشرف به اسلام، سوابق زشت و غیرقابل قبولی داشتند، اما وقتی اسلام آوردند هیچ کس با آنها بر اساس باورها و رفتارهای قبل از اسلام برخورد نمی‌کرد. رهبر انقلاب هم گفته بودند که ملاک وضع فعلی افراد است.

به‌هرحال لیست کامل اسامی اعضای فراماسون در وزارت خارجه - که در صندوق مخصوص وزیر بود - نیز به‌دست آمد. زمانی که اردشیر زاهدی وزیر خارجه بود، به دستور شاه، فهرست اسامی تمام اعضای فراماسون در وزارت خارجه را تهیه می‌کند، ولی آن را منتشر نمی‌سازد و اقدامی هم علیه آنها انجام نمی‌دهد. در زمان انقلاب بعضی از این افراد فوت کرده بودند، بعضی از ایران رفته بودند، برخی هم مانده بودند، اما عموماً سابقه خدمت آنها در وزارت خارجه از بیست سال بیشتر بود. هیئت وزیران دولت موقت برای تسهیل در امر بازسازی ادارات دولتی، تصویب کرده بود که کارمندان دولت با سابقه بیست سال خدمت بازنشسته شوند؛ بنابراین، ما هم در وزارت خارجه از این قانون استفاده کردیم و کارگزینی، فهرست اسامی بازنشستگان رشته‌های سیاسی،

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۲۹

اداری و خدمات را تهیه کرد و احکام بازنشستگی آنها صادر شد و طی مراسمی در سالن اجتماعات وزارتخانه با صرف چای و شیرینی، احکام ابلاغ و اجرا شد. یک گروه از کارمندان و سفرها هم بودند که علی‌الاطلاق قابل قبول نبودند. اسامی ۳۱ تن از این افراد بر طبق دستور آقای احمد سلامتیان، معاون سیاسی دکتر سنجابی قبلاً تهیه و از اول اسفند ۱۳۵۷ از تمام سمت‌های خود معزول و کلیه حقوق و مزایای آنان قطع شده بود. در ادامه این پاکسازی‌ها، فهرستی هم از اسامی ۱۲۰ کارمند ساواک مأمور در وزارت خارجه (در تهران و نمایندگی‌ها) تهیه شد. ما این افراد را احضار و پرونده آنان را برای تعیین تکلیف به نخست‌وزیری ارجاع دادیم. در نهایت دو لیست هم از اسامی کارمندان تهیه شد که افراد پاک، آرام و بی‌خطر و نظر بودند، که سیاسی نبودند، و سال‌ها در وزارت خارجه کار کرده و تجاربی آموخته بودند. وجود و حضور آنها برای ادامه کارهای روزانه ضروری بود. این افراد همه ابقا شدند. در بسیاری از نهادهای دولتی از این نوع افراد وجود دارند. این افراد به تعبیری "مرده شورند"، کاری به دین و مذهب مرده ندارند، اما می‌کوشند مرده را خوب بشویند و به صاحب مرده تحویل دهند؛ بنابراین، وجود این افراد می‌توانست برای ادامه کار وزارتخانه مفید باشد. فهرست دیگری از افراد تهیه شد که علاوه بر پاک بودن، به انقلاب معتقد و مؤمن و علاقه‌مند بودند و بررسی سوابق آنها هم نشان می‌داد که حتی در زمان رژیم سابق، همکاری جدی نداشته‌اند. اینها عموماً دارای ظرفیت‌های بالایی بودند. این افراد نیز ابقا شدند. از میان همین کارمندان با سابقه قابل اعتماد، یک **شورای عالی** معین شد که جابه‌جایی و انتصابات جدید با نظر مشورتی این شورا انجام می‌شد. در مجموع در حدود شش ماه بعد از انقلاب، پرداخت حقوق ۴۶ تن متوقف شد، ۳۱ تن بر اساس ضوابط اداری اخراج شدند؛ یعنی احضار شدند، ولی نیامدند. جمعاً ۱۳۷ تن بازنشسته شدند. ۱۲۰ تن مأمور ساواک بودند که از ساواک حقوق می‌گرفتند و در وزارت خارجه کار می‌کردند. ۵۳ تن کارمند محلی ساواک و چهار تن به‌عنوان منبع ساواک شناسایی شدند که همه تصفیه شدند. ۵۲ کارمند محلی بودند که اخراج شدند. تنها در لندن بیست کارمند محلی اخراج شدند.

گفتگو با زنان شاغل در وزارت امور خارجه

هنگامی که مسئلهٔ حجاب زنان در سطح عام جامعه در محافل و روزنامه‌ها مطرح شد، زنان شاغل در وزارت امور خارجه به دیدنم آمدند و نظرم را در مورد مسئله جویا شدند. زنان شاغل در رستهٔ سیاسی وزارت امور خارجه، عموماً دارای تحصیلات عالیه در سطح دکترا در علوم سیاسی و بین‌الملل بودند. جواب من به آنها این بود که حجاب یک دستور قرآنی است و هر کس که اعتقاد دارد آن را رعایت می‌کند، اما حجاب اجباری نداریم. آنچه از شما انتظار می‌رود این است که به‌عنوان یک انسان سر کار حاضر شوید نه یک "زن". منظورم را توضیح دادم که در دورهٔ قبل از انقلاب از شما انتظار داشتند به‌عنوان یک زن خود را به اصطلاح هفت قلم آرایش کنید و سر کار بیایید، اما اکنون تا می‌توانید ساده و بی آرایش سر کار حاضر شوید. باید بگویم آنها سادگی در لباس پوشیدن و رفتار توأم با متانت را رعایت می‌کردند. یک بار مرحوم آیت‌الله اشراقی به همراه آقای برقی، یکی دیگر از روحانیان قم به دیدن من به وزارت خارجه آمدند که مقصود اصلی آنها بررسی وضعیت، بخصوص وضعیت زنان در وزارت خارجه بود. موقع رفتن گفتند: مطالبی خلاف به امام گزارش شده بود، اما ما چیز خلافی، بخصوص در لباس و رفتار زنان، ندیدیم.

نماز جماعت

حدود یک هفته بعد از شروع به کار در وزارت امور خارجه، همان‌طور که آشپزخانهٔ ویژهٔ وزیر را تعطیل کردم و برای صرف غذا همزمان با سایر کارمندان به رستوران سلف سرویس می‌رفتم، دستور دادم یکی از اتاق‌ها را با موکت مفروش کردند تا محلی برای نماز کارمندان باشد. بعد از صرف غذا برای نماز به این اتاق می‌رفتم. در روزهای اول متوجه شدم بعضی از کارمندان همزمان برای نماز به همان اتاق می‌آیند و پشت سر من به نماز می‌ایستند. در اولین فرصت بعد از نماز به آنها یادآور شدم که مجبور نیستند حتماً زمانی برای نماز بیابند که من هستم و پشت سر من نماز بخوانند. من تنها چنین انتظاری از آنها ندارم، بلکه آن را هم نمی‌پسندم.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۳۱

مراسم قیام سی‌ام تیر و نصب عکس دکتر فاطمی

بر دیوار یکی از سالن‌های اصلی وزارت امور خارجه، عکس وزرای امور خارجه ایران از آغاز زمان تأسیس این وزارتخانه نصب شده است.

نخستین وزیر امور خارجه ایران در سال ۱۲۰۰ خورشیدی آغاز به کار کرد. از آن زمان تا سال ۱۳۵۸ یکصد و سه تن در حکومت‌های مختلف این مسئولیت را بر عهده داشته‌اند. در دوره‌هایی نیز این وزارتخانه توسط سرپرست اداره می‌شده است. شاید بتوان **میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله نشاط** را اولین وزیر خارجه ایران نامید. وی از سال ۱۲۰۰ خورشیدی در دوران **فتحعلی شاه قاجار** به مدت دو سال این مسئولیت را عهده‌دار بود. دومین و پنجمین وزیر امور خارجه ایران (یا وزارت دول خارجه)، **میرزا ابوالحسن خان شیرازی** ملقب به **ایلچی کبیر** بود. گفته می‌شود وی عضو لژ فراماسونری انگلستان بود و به مدت ۳۵ سال از دولت بریتانیا مقرر دریافت می‌کرد. **ابوالحسن خان شیرازی** نماینده ایران برای امضای عهدنامه گلستان با روسیه تزاری نیز بود.

دکتر محمد مصدق در سال ۱۳۰۲ خورشیدی وزیر خارجه در کابینه مشیرالدوله بود. وی با انقراض سلسله قاجار، مدتی را در حصر خانگی سپری کرد. سال‌ها بعد، در ۱۳۳۰ به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب و در نهایت با کودتای نظامی برکنار شد. در دولت دکتر مصدق، **شادروان دکتر سید حسین فاطمی** از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ مسئولیت وزارت امور خارجه را برعهده داشت. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق در سن ۳۷ سالگی اعدام شد. محمد مصدق به حسین فاطمی علاقه زیادی داشت. فاطمی پیش از اعدام، از دو سوء قصد نافرجام «**فداییان اسلام**» و «**شعبان جعفری**» جان به در برده بود.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استقرار مجدد حکومت شاه و دستگیری و اعدام دکتر سید حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دولت دکتر مصدق، از نصب عکس او در این محل جلوگیری شد. بر روی این دیوار جای قاب عکس فاطمی خالی مانده بود. در سالروز **قیام ملی سی‌ام تیر** ماه در سال ۱۳۵۸ مراسمی با حضور کارکنان وزارت امور خارجه در سالن اجتماعات وزارت خارجه برگزار شد. در این مراسم طی سخنانی به تشریح قیام ملی سی‌ام تیر و مقایسه آن با انقلاب اسلامی کشور پرداختم و گفتم:

«مردم با قیام یکپارچه خود در سی‌ام تیرماه، اراده خود را بر استعمار و استبداد داخلی تحمیل کردند و حکومت ملی را مستقر ساختند، اما کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرایند دموکراسی در ایران را در مرحله ابتدایی و جنینی خفه کرد. ... ما امروز پس از یک ربع قرن، شاهد تحقق شعارهای مردم در قیام سی تیر هستیم که گفتند: «ما شاه نمی‌خواهیم» و انقلاب ایران به رهبری **امام خمینی** پیروز شد و نظام منحط پهلوی را سرنگون کرد. دشمنان ملت تصور می‌کردند با حذف عکس خادمین ملت از صفحه جراید، می‌توانند نام آنها را از یاد مردم ببرند و از پیروزی ملت جلوگیری کنند. از جمله اقدامات بچه‌گانه دولت کودتایی این بود که مانع نصب عکس دکتر فاطمی در لوحه عکس‌های وزرای خارجه ایران شدند. نصب کردن یا نکردن یک عکس مسئله اساسی نیست، اما این عمل نشان‌دهنده عمق کینه و عداوت آنان نسبت به آرمان‌های مردم و خدمتگزاران به ملت است.»

در پایان این مراسم عکس شادروان دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت دکتر مصدق، که جای آن سال‌ها خالی بود، نصب شد [۱۱].

تجدیدنظر در نمایندگی‌ها

بخش دیگری از بازسازی، تجدیدنظر در وضع نمایندگی‌ها بود. از شورای مشاوران خواستم تا این موضوع را رسیدگی کند و گزارش دهد. در اواخر اردیبهشت‌ماه این شورا برنامه تجدیدنظر را به شرح زیر پیشنهاد داد:

«الف - در وضع نمایندگی‌ها از دو نظر لازم است تجدیدنظر شود:

۱ - حذف نمایندگی‌های مکرر و غیرضروری. مثلاً در بروکسل علاوه بر سفارت، دفتر دیگری با سفیر و تشکیلات برای نمایندگی در بازار مشترک داشتیم. این وظیفه را سفیر ما در بروکسل می‌توانست به راحتی برعهده بگیرد. همچنین در سوییس و ایتالیا نمایندگی ایران در سازمان بین‌المللی کار (FAO) و غیره وجود داشت که رؤسای آنها مقام سفیر داشتند. در وین در سازمان انرژی اتمی نیز نماینده در سطح سفیر داشتیم. فهرست اسامی این نمایندگی‌های زائد و مکرر را اداره سازمان‌های بین‌المللی (آقای مهدی احساسی) تهیه و پیشنهاد کرد [۱۲]. توضیح آنکه در سلسله مراتب اداری، «سفیر»، یک «رتبه اداری» محسوب می‌شود، و این، با دادن مأموریت به یک فرد با عنوان سفیر و با هزینه‌های همراه با آن فرق داشت.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۳۳

۲ - اقدام دیگر، صرفه‌جویی در بودجه نمایندگی‌ها بود. در بعضی از نمایندگی‌ها مانند واشنگتن، لندن و بن بر اثر اعمال نفوذ سفرای وقت - که افراد متنفذی بودند - اعتبارات هنگفتی منظور شده بود؛ بخصوص اعتبارات پذیرایی آنها، که حساب و کتابی هم نداشت. در لندن و واشنگتن - به عنوان نمونه - برخلاف معمول برای کارمندان خاصی اعتبار پذیرایی ویژه‌ای قائل شده و اتومبیل و راننده در اختیارشان گذاشته شده بود. این اعتبارات همه حذف شدند و مقرر شد هر کس از اعتبار دولت خرج می‌کند، قبوض آن را در اختیار مرجع رسیدگی بگذارد و مسئول خرج باشد. اداره بودجه در این مورد مسئول نظارت شد. آقای داودی مدیرکل، که چند سالی هم رئیس اداره بودجه و صاحب‌نظر بود برای این کار گمارده شد.

ب - در دوران شاه، تأسیس نمایندگی‌ها در بعضی از کشورها موجبات خاصی داشت. بعد از پیروزی انقلاب آن موجبات از بین رفت و در بعضی موارد موجباتی پیش آمده بود که تعطیلی آن نمایندگی را ایجاب می‌کرد؛ مثلاً در کشور ساحل عاج به علت ارتباط نزدیک آن با آفریقای جنوبی نمایندگی دایر شده بود؛ در حالی که ما با آفریقای جنوبی قطع رابطه کرده بودیم. در عوض لازم بود با کشورهای نظیر تانزانیا ارتباط برقرار شود. با کشورهایمانند اسرائیل، که در زمان شاه ارتباط نزدیک وجود داشت، رابطه به کلی قطع شد. در زمان وزارت آقای سنجابی دفتر ایران در تل‌آویو بسته شد و یکی از افراد مورد وثوق به اسرائیل اعزام شد و کلیه اسناد و پرونده‌ها را به ایران آورد. پس از استعفای آقای سنجابی، هیئتی اسناد برگردانده شده از اسرائیل را باز و محتویات را صورت جلسه کردند [۱۳]. البته ما از اسرائیل مطالباتی داشتیم که باید وصول می‌شد و من در دفتر سوم (روابط دیپلماتیک: روابط با اسرائیل) به آن پرداخته‌ام.

در مورد نمایندگی‌ها، آقای دکتر ندیم، معاون روابط بین‌الملل از بسیاری از این امور اطلاعات دقیقی داشت و می‌دانست چرا با کشوری رابطه ایجاد شده و چرا مناسبات ما با کشور دیگر ضعیف بوده است و دولت ایران به کدام کشورها کمک مالی می‌کرده و یا اسلحه می‌فرستاده؟ چرا و به دستور چه کسی و نتیجه آن چه بوده است؟ دانستن این اطلاعات بسیار با ارزش و مفید بود. آقای ندیم در این موارد کمک‌های جدی کرد. بعضی از نمایندگی‌ها به علت عدم ضرورت وجودشان، لازم بود حذف شوند یا از

سفارت به درجه سرکنسولگری تنزل پیدا کنند، مانند **مانیل در فیلیپین**. اما قرار شد این موارد بیشتر بررسی شوند. در تنزل سطح روابط با فیلیپین مسئله رفتار خصمانه دولت فیلیپین با مسلمانان مورد نظر بود. در عوض در **مالزی** - که کشوری مسلمان محسوب می‌شود - قرار شد سفارت افتتاح شود. نمایندگی‌های ایران مثلاً در **کره شمالی**، در **نروژ** و بعضی از کشورهای آفریقایی مانند **زئیر** مورد مطالعه قرار گرفت تا در باره لزوم ابقا یا حذف آن تصمیم گرفته شود. ادغام بعضی از نمایندگی‌ها مانند سرکنسولگری ژنو در نمایندگی ایران در ژنو از این زمره است.

ج - سعی شد در قسمت امور بین‌الملل و تا حدی در بخش حقوقی وزارت امور خارجه، از افراد با صلاحیت و متخصص استفاده شود. کارمندان بخش حقوقی وزارتخانه، بیشتر فارغ‌التحصیل رشته قضایی بودند تا امور حقوقی؛ درحالی که در این قسمت ما با قراردادهای سر و کار داشتیم. در قسمت بین‌الملل نیز که بیشتر کارمندان متعهد به نمایندگی‌های ایران در **سازمان ملل** اعزام شده بودند، همچنان در رشته خود به خدمت اشتغال و به فعالیت خود ادامه دادند.

تنها بخشی که در واقع می‌توان گفت با همه اهمیت که دارد، عاطل^۱ مانده بود، بخش اقتصادی بود. به علت شرایط و ترتیبات خاصی که وجود داشت، بحث امور اقتصادی در سازمان‌های دیگری در دولت صورت می‌گرفت و وزارت خارجه فقط به عنوان رابط، مکاتبات سازمان‌ها را رد و بدل می‌کرد؛ درحالی که ما یکی از وظایف وزارت خارجه را مشارکت در تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی کشور می‌دانستیم و معتقد بودیم وزارت خارجه باید در گسترش یا محدودیت مناسبات اقتصادی با کشورهای دیگر صاحب‌نظر باشد. مناسبات سیاسی ما با کشورهای دیگر تا حد زیادی، با روابط اقتصادی ما و برعکس روابط اقتصادی با روابط سیاسی ما با آن کشورها مرتبط است. با توجه به این نکته، قرار شد بخش اقتصادی وزارت خارجه، بازسازی و تقویت شود. برای این امر باید از کارمندان مطلع استفاده می‌شد؛ از این رو، قرار شد تعدادی از کارمندان دولت در سایر ادارات - که فارغ‌التحصیل و کارشناس اقتصادی هستند - به

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۳۵

وزارت خارجه منتقل شوند و همچنین از فارغ التحصیلان ایرانی در کشورهای دیگر، بخصوص در رشته اقتصاد، دعوت به همکاری شود.

۵ - قرار شد برای تربیت کارمندان جهت انجام وظایفی که برعهده خواهند گرفت، مطالعه و برنامه‌ای تنظیم شود تا هر کارمندی در حوزه فعالیت اداری خود مسئول باشد و ترتیبی اتخاذ شود که حاصل کار او در هر زمینه معلوم باشد و همان مبنای ترفیع او قرار گیرد. مصیبتی که گریبانگیر اداری‌ها، از رئیس و مرئوس شده بود، احساس بی‌مسئولیتی و سرهم‌بندی کردن بود. بیشتر وقت افراد صرف این می‌شد که مبدا کسی به آنها بد بگوید یا انتقاد کند. کار و وظیفه و درستی و نادرستی انجام آن، مطرح نبود.

۵ - علاوه بر گزارش‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی که ادارات تهیه می‌کردند و بیشتر شامل مسائل مهم روز جهان می‌شد، شورای کارمندان پیشنهاد کرد دبیرخانه‌ای تحت عنوان «پروسی مسائل سیاسی» تشکیل شود که وظیفه اصلی‌اش جمع‌آوری گزارش‌های ادارات، نمایندگی‌ها، تلگراف‌های مهم و همچنین مندرجات جراید مهم داخلی و خارجی، در مسائل سیاسی و تهیه گزارش جامع ماهیانه از کلیه مسائل بین‌المللی همراه با پیشنهادهایی در باره نظر دولت ایران در مورد آن مسائل، باشد. این گزارش‌ها قطعاً نه تنها مورد استفاده هیئت دولت و مراجع دیگر مملکت قرار می‌گرفت، بلکه برای هماهنگی در ارگان‌های دولت نیز مفید واقع می‌شد؛ مثلاً سازمان رادیو و تلویزیون در بحث از مسائل سیاسی با نظر دولت در آن مورد آشنا خواهد شد. ضبط و بایگانی این گزارش‌ها و این اطلاعات، موجب می‌شد آرشویی از موضوعات مختلف و مهم داشته باشیم و هر گاه لازم بود بدان مراجعه و بهره‌برداری می‌کردیم.

شورای کارمندان برای تصدی این مسئولیت، افرادی را هم پیشنهاد داد. گزارش‌ها و تحلیل‌هایی تهیه می‌شد که یک کپی از آنها برای دفتر امام، نخست‌وزیر و بعضی از اعضای شورای انقلاب فرستاده می‌شد.

بازتاب بازسازی نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور

اگرچه تمام سفرای زمان شاه از کار برکنار شده بودند و بعضی از سرکنسول‌ها هم به مرکز احضار شده بودند، اما بازسازی نیروی انسانی در نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور مشکلات خاص خود را داشت. در دوران شاه، نمایندگی‌های ایران

در خارج، ساختمان‌هایی را برای سفارت و محل اقامت سفیر خریداری و آنها را بر اساس نگرش‌های سفیران آن زمان تزئین کرده بودند. این ساختمان‌ها عموماً در بهترین و گران‌ترین منطقه شهرها خریداری شده بودند؛ عموماً با بهترین و گران‌ترین فرش‌های ایران مفروش بودند؛ اثاثیه و مبلمان آنها از گران‌ترین نوع تهیه شده بود. در بعضی از سفارتخانه‌های ایران تابلوهای نقاشی معروف‌ترین نقاش‌ها به قیمت‌های بالا خریداری و بر دیوارها نصب شده بود. ماشین‌های نمایندگی‌ها از آخرین مدل‌ها و اکثراً از گران‌ترین نوع بودند. این امکانات را وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی به وجود نیاورده بود. از سوی دیگر، ما نمی‌توانستیم فوراً و بی‌درنگ این وضعیت را عوض کنیم. باید مطالعه می‌شد. این وضعیت برای نیروهای جدید انقلابی قابل تحمل نبود و مرتب ایراد می‌گرفتند. در بعضی از نمایندگی‌ها، فرش‌های گران‌بهای ایرانی و تابلوهای نقاشی و سایر اشیاء عتیقه را جمع کرده و به انبار برده بودند. این جوانان پرشور، علاوه بر ساختمان‌ها به ادامه کار کارمندان نمایندگی‌ها نیز معترض بودند. آنها انتظار داشتند با پیروزی انقلاب، همه این کارمندان اخراج و از کار برکنار شوند. کارمندان ما در نمایندگی‌های خارج از کشور، چند گروه بودند:

یک گروه، کارمندان وزارت امور خارجه بودند که به این نمایندگی‌ها مأمور شده بودند. اینها را ما می‌توانستیم به تهران احضار کنیم، اما اگر آنها را احضار می‌کردیم باید بلافاصله افراد جدیدی به جای آنها اعزام می‌شدند؛ در غیر این صورت، کارهای کنسولی متوقف می‌شد. اعزام افراد جدید هم به سادگی میسر نبود. گروه دیگر، کارمندان نمایندگی‌های محلی بودند. نمایندگی‌ها اجازه داشتند برای انجام خدمات مورد نیاز از نیروهای محلی استخدام کنند. اخراج این افراد هنگامی مفید بود که رؤسای جدید نمایندگی‌ها معین و به محل مأموریت خود می‌رفتند. برای آشنا شدن خوانندگان با فعالیت‌های نمایندگی‌ها و ذهنیت‌ها و نیز بعضی از اعتراض‌ها، گزارش برخی از نمایندگی‌ها و نامه‌های اعتراضی را در پیوست‌ها می‌آورم [رجوع شود به پیوست ۱۴ - ۲۳].

یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل اول

۱ - هیاهو بر سر استعفای دکتر سنجابی و اسناد سفارت ایران در واشنگتن
اولین بار آقای دکتر سنجابی در مصاحبه‌ای با «روزنامه اطلاعات» در ۲۷/ ۱۲/ ۱۳۵۸ مدعی شد: «... بله، یکی از علل، همان ترتیباتی بود که آقای دکتر یزدی در سفارت ایران در آمریکا داده بود». اما ایشان نمی‌گویند که این ترتیبات چه بود. این جانب هیچ ترتیباتی در سفارت ایران در آمریکا نداده بودم، بلکه کمیته‌ای که از جانب امام منصوب شده بود، فعالیت‌های سفارت را زیر نظر داشت و مسئول آن هم آقای دکتر جلیل ضرابی بود. آقای دکتر سنجابی در همین مصاحبه می‌گوید: «در دیدار با آقای مهندس بازرگان به ایشان گزارش می‌دهد که آقای دکتر مهدی حایری یزدی را به‌عنوان نماینده وزارت امور خارجه در آمریکا معین کرده است»، اما از یک راوی مجهولی نقل می‌کند که به آقای مهندس بازرگان زنگ زده و گفته است که حایری نماز نمی‌خواند و مشروب می‌خورد؟! اما این چه ربطی به دکتر یزدی دارد؟ دکتر سنجابی نمی‌گوید آقای دکتر حایری مسئولیت سفارت را نپذیرفته بود و حکمی هم برای ایشان صادر نشده بود.

دکتر سنجابی در خاطرات خود با عنوان «امیدها و ناامیدی‌ها»، چاپ ۱۳۶۸ در خارج از کشور - که در سال ۱۳۷۲ در ایران هم چاپ شده است - اتهاماتی را علیه مهندس بازرگان و من مطرح کرده است. ناشر کتاب در ایران به این شرط حاضر شد کتاب ایشان را چاپ کند که توضیحات من و آقای مهندس بازرگان را هم در همان کتاب بیاورد. در ۱/ ۷/ ۱۳۷۲ توضیحات خود را برای ناشر فرستادم.

مطالب آقای دکتر سنجابی علیه ما گوناگون بود. من آن قسمت را که مربوط به سفارت ایران در واشنگتن است ذیلاً می‌آورم:

در صفحه ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد، آمده است:

«- از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد در آن زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الآن چه خاطراتی از آن دوران دارید؟»

- شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت هم دست انداخته بود، و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز، از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شایگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگی‌ها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود، ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه آقای حایری شدم: فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خود آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

- سجادی؟

نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شهریار روحانی واگذار کنم و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پراهمیت و پرمسئولیتی بدهم. بعد از آن، آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

- خانم مهوش^۱ طباطبایی بود؟

به نظرم او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حایری را سست‌ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند که باعث آزرده‌گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم، که آن موقع همه کاره دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها نکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم.»

۱ - شهین طباطبایی درست است. پرسش کننده، نام او را اشتباهی گفته است. (ویراستار)

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۳۹

«این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شهریار روحانی، این جانب و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است به کلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است. مشروح جریان به قرار زیر است:

۱ - جریان مشارکت دکتر شهریار روحانی در اداره امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی، سفیر شاه به سفارت ایران جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی ماه ۱۳۵۷ ش برابر با ۱۹ صفر ۱۳۹۹ ق طی یک حکم کتبی، پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌ها در سایر شهرها کتباً تعیین کردند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از: آقایان دکتر رضا صدر، دکتر طباطبایی، احمد عزیزی و دکتر شهریار روحانی. کپی این حکم به پیوست است. اعضای این کمیته - که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند - بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند، و صندوق بایگانی اسناد محرمانه باقی‌مانده در سفارت را مهر و موم کردند، و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت، تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به‌طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی به تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به این جانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم، اما این جانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود، و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود، ولی شورای انقلاب غیاباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری

۴۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

تصویب نمود. به همین دلیل آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی، علی‌رغم سوابق ممتدشان در امور قضایی و حقوقی، به‌عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت، پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید. چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ آغاز کرد. آقای دکتر ضرابی، از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت ایران در واشنگتن، انتصاب دکتر سنجابی را به ایشان تبریک گفت. در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی طی تلکس رمزی خطاب به دکتر ضرابی، آقای جعفر فقیه را که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی نمود و از کمیته درخواست کرد با ایشان همکاری کنند.

متن این تلکس به قرار زیر است:

«از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران - واشنگتن. خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت، اهتمام لازم را در حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبدول فرمایید. ۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ - کریم سنجابی.»

آقای دکتر ضرابی در پاسخ این تلگراف در دوم اسفند ۱۳۵۷، تلگراف زیر را به آقای دکتر سنجابی مخابره می‌کند:

«به نام خدا»

جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه
نظر به تلگراف شماره ۲۲۴۹۹ مورخ ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز، به اطلاع می‌رساند بر اساس فرمان امام خمینی رهبر ملت ایران، این هیئت علی‌رغم مخالفت‌های مستقیم و غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و همان‌طور که خواست شماست این هیئت تا پایان مدت مأموریتش با دقت تمام به این کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائقه، برادر شما - جلیل ضرابی.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۴۱

رونوشت:

- حضرت آیت‌الله خمینی

- جناب آقای مهندس بازرگان».

همان‌طور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت، حاضر به همکاری با کمیته امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های مرتب روزانه کمیته برای رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی مجبور شد آقای اعتصام را - که از کارمندان سیاسی سابقه‌دار وزارت خارجه در تهران بود - به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نام‌برده بعد از ورود به محل مأموریت خود، مسئولیت اداره امور سفارت را برعهده گرفت و کمیته مذکور در ۱۳۵۷/۱۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین، دکتر شهریار روحانی، برخلاف اظهارات مغرضانه دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف نکرد و کسی را هم اخراج نکرد. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه - را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند. آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. علی آگاه از اولین پایه‌گذاران گروه فارسی‌زبان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود، و در فعالیت دفاعی و مبارزه ضد استبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه، در نوامبر ۱۹۷۷ م، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض‌آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت (برای آشنایی با سوابق آقای علی آگاه به جلد دوم خاطرت، دفتر دوم: نامه‌ها رجوع شود). علاقه‌مندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی، امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاری‌های گذشته، طبیعتاً در تهران با این جانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح می‌کردند. این جانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوء تعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به این جانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول، یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه کنم. نمی‌دانم چرا باید آقای دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشند.

۴۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

۲ - مغرضانه‌ترین ادعای دکتر سنجابی، مربوط به دست‌اندازی ... در اسناد و اموال و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً: همان‌طور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگری ایران در آمریکا به کمیته یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً: به‌علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی، و استقرار کمیته امام - که مشروح آن در گزارش کمیته مذکور به رهبر انقلاب، در همان زمان، آمده است، و در روزنامه‌های یومیۀ تهران نیز منعکس شده بود - نهادها و وزارتخانه‌های مختلف، که در آن شرایط با کادرهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به‌منظور حفظ منافع ملت ایران، هر یک جداگانه بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته امام مأموریت دادند. به‌عنوان نمونه می‌توان از تلگراف‌های زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امور خارجه (آقای سلامتیان) در ۱۳۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری رفراندوم، وزیر دفاع (آقای مدنی) در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوءاستفاده‌های کلان در شعبۀ بانک سپه، صدا و سیما ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوءاستفاده‌های دفتر آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در ۵۷/۱۲/۱۵، در مورد خانه‌های ایران، تلگراف وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و ...

در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذی‌ربط، در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس کرده است.

آقای سنجابی که مکرراً به تلکس‌های ارسالی از طرف کمیته منتخب امام پاسخ داده‌اند و انجام برخی از کارها را از آنان خواسته‌اند، چگونه بعدها این ارتباطها با کمیته امام را فراموش کرده است؟!

وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس، دور از شأن کسی است که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را داشته است.

۳ - تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به عنوان سفیر ایران در میان نبوده است.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۴۳

۴ - در باره خانم دکتر شهین طباطبایی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر مبانی اندیشه اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های خانم دکتر شهین طباطبایی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه آن، انتصاب چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت و دارای اثرات مثبت به نفع جمهوری اسلامی ایران بود؛ و در مقایسه با افراد دیگری که اسامی آنان در آن زمان مطرح می‌شد، انتخاب بهتری بود. هر کس این حق را داشت که اگر فردی را شایسته مقامی می‌داند معرفی کند. حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته، غیرقابل توجه است و حکایت از وضعیت روانی و ذهنی ویژه‌ای دارد.

۵ - اعتراض ایرانیان ملی و مسلمان آمریکا - که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند - به آقای دکتر سنجابی، به هیچ وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حایری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند. آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تأسیس گروه متاع (مکتب تربیت اجتماعی عملی) با همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، آیت‌الله مطهری، احمد آرام و ...

آقای دکتر حایری در حدود سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند و از اواخر سال ۱۳۳۹ که این جانب به آمریکا رفتم، تا هنگام انقلاب و بعد از آن، با یکدیگر تماس و ارتباط کم و بیش مستمر داشته‌ایم. هرگز نشنیدم که دوستان ما در مورد انتصاب ایشان اعتراضی کرده باشند. انگیزه دکتر سنجابی از طرح این مسئله واهی روشن نیست، اما اعتراض ایرانیان مسلمان و ملی و مبارز فعال، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده بود. سوابق و گرایشات سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزان ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر

۱۹۷۷ دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و تشویق می نمود و بلیت رفت و برگشت و هزینه هتل و غیره آنان را می پرداخت. این درحالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن رفته بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت کنند. یکی دیگر از این معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی شدیداً ضد اسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می شناختند و از حضورشان پس از پیروزی انقلاب آن هم در مقام معاونان وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به درخواست آنان و پیشنهاد این جانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه ای در نخست وزیری، در دفتر این جانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند، و دکتر سنجابی هم همان طور که نوشته است، ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونان ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزان ملی و حتی همکاران خود آقای سنجابی در جبهه ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد، بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود به استعفا و کناره گیری را در اواخر اسفند ۱۳۵۷ به آقای نخست وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۱۳۵۸ صورت گرفت (شرح کامل این مسائل در روزنامه اطلاعات ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۸ آمده است).

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۱۳۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد، در اواخر اسفندماه تصمیم به استعفا و کناره گیری گرفت و در اواسط فروردین ۱۳۵۸ بعد از انجام رفراندوم تغییر نظام، استعفا داد. نخواست، یا نتواست در آن شرایط حساس با قاطعیت با دولت همکاری کند تا به وضعی که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده ای از آن اجتناب ناپذیر بود، سروسامان بدهد و دین خود را ادا نماید. اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان، شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علی رغم اختلاف در دیدگاه ها و سلیقه های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می کردند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می شد.

نامه سرگشاده از آمریکا به امام و ملت ایران

کمیته منصوب رهبر فقید انقلاب در پایان مدت ماموریت خود، طی بیانیه‌ای فعالیت خود را گزارش داد:

سخنگوی هیئت انتخابی امام خمینی، برای نظارت و سرپرستی بر امور سفارت و نمایندگی‌های سیاسی ایران در آمریکا، فعالیت این هیئت را طی نامه سرگشاده‌ای به امام و ملت اعلام کرد که میلیون‌ها دلار اموال و دارایی‌های ملی را در آمریکا از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک و اقامه دعوا در دادگستری آمریکا، به ملت بازگردانده است. متن این نامه به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

نامه سرگشاده به پیشگاه نائب الامام آیت‌الله خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران و

ملت دلیر ایران

از آن لحظه که وظیفه حفظ اسناد و مدارک و اموال ملت و نظارت بر امور سفارت و نمایندگی‌های سیاسی ایران در آمریکا طبق دستور زعیم بزرگوار آیت‌الله خمینی و در زمان حکومت دست‌نشانده بختیار به‌عهده این هیئت محول گشت، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این گروه، مقابله با دسائس فرصت‌طلبی و دشمنان جنینش اسلامی ایران بوده است. به‌خاطر مقابله با این امر و مسائلی که اخیراً از طرف جناب آقای دکتر کریم سنجابی در مورد این هیئت عنوان شده است، شمه‌ای از رزومه فعالیت خود را به محضر آن رهبر عالی‌قدر و مردم شریف ایران عرضه می‌داریم تا قضاوتی صحیح در این مورد صورت گیرد. مختصراً می‌توان فعالیت‌های این هیئت را از آغاز به‌صورت زیر برشمرد:

۱ - حفظ و مرور اسناد

مدارک مربوط به رشوه‌های اردشیر زاهدی خائن که بالغ بر ۶۰۰ صفحه است کشف و مرور گشت. کلیه پرونده‌های سیاسی نیز با موافقت تلفنی نخست‌وزیر محترم در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۵ و دستور مقام وزارت امور خارجه (تلگراف مورخ ۵۸/۱/۱۶) در حال مرور و بررسی می‌باشد.

۴۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

۲ - دفاع از مواضع جنبش اسلامی

الف - از طریق دهها مصاحبه تلویزیونی و رادیویی و مصاحبه با جراید که به عنوان نمونه مصاحبه‌ای در «ملاقات با مطبوعات» در ان. بی. سی را می‌توان نام برد که بیش از سی میلیون بیننده دارد.

ب - نشر بوثن خبری به نام «شاهد انقلاب» برای مقابله با نشریات وابسته به ارتجاع در خارج از کشور (تا کنون دو شماره از آن منتشر شده است).

ج - تشکیل جلسات عمومی سخنرانی و بحث برای ایرانیان و خارجیان من جمله یک جلسه عمومی در سفارت.

د - ترجمه برگزیده‌ای از سخنان امام خمینی و ارسال آن به تمام اعضای کنگره آمریکا و ارباب جراید (تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۸).

ه - تماس با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و نشان دادن چهره پرشکوه انقلاب اسلامی (کلیه مدارک موجود است).

و - رابطه برقرار کردن با نویسندگان و مؤسسات تحقیقاتی برای روشن کردن مواضع جنبش.

۱ - فرراندوم: از طریق ایجاد ۱۱ مرکز رأی‌گیری در آمریکا با تأیید وزیر محترم کشور و معاون امور سیاسی وزارت امور خارجه (تلگراف تاریخ ۵۸/۱/۸) برای رأی‌گیری از بیشتر از ۶۵ هزار تن از هم‌وطنان در آمریکا فراهم آمد.

۲ - کشف توطئه‌ها: روابط خانم کیت میل، برخی از روابط با کردستان و ردیابی شبکه ضد اطلاعات ساواک از فعالیت‌های دیگر این کمیته است. از طریق تلگراف مسئله کیت میل و از طریق نماینده اعزامی مسائل کردستان به وزیر محترم کشور و نخست‌وزیر محترم اعلام گردید.

۳ - حفظ اموال ملت

الف - با فعالیت‌های پیگیر و بدون یک وکیل دعوی ۱۴۱ میلیون دلار از اوراق وثیقه و اموال ملت ایران از چنگ کمپانی‌های جنرال تلفن اند الکتربیک و امریکن تلفن اند تلگراف که قصد ضبط آن را داشتند به‌درآمد (دادگاه نیویورک ۵۸/۱/۱۱).

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۴۷

ب - اموال مربوط به ارتش به دستور وزیر محترم دفاع (تلگراف مورخ ۵۸/۱/۸) از زیر نظر مأمورین سابق خارج و به حساب‌های دیگری تحت عنوان دولت انقلاب اسلامی واریز شد.

ج - به دستور رئیس بانک سپه در تاریخ ۵۸/۱/۱۱ کلیه پرونده‌های بانک سپه مرور گشته و از رئیس قبلی آن بانک در آمریکا خلع ید گشت.

د - صدها هزار دلار از اموال رادیو و تلویزیون در آمریکا که توسط عناصر مزدور سابق حیف و میل شده بود به دستور رئیس محترم صدا و سیمای جمهوری اسلامی (تلگراف تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۴) پیگیری شد. تا حداقل از دست رفتن اموال توسط اخذ آنها از طرف شرکت بیمه جلوگیری به عمل آید.

ه - - خانه‌های ایران در آمریکا و کانادا به دستور وزیر محترم اطلاعات و تبلیغات و اوقاف (تلگراف مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۵) مورد بررسی و تحویل و تحول قرار گرفت و از حیف و میل صدها هزار دلار اموال ملت جلوگیری به عمل آمده است.

و - خانه فرزند شاه خائن در تگزاس به مبلغ بیش از ۵۲۰ هزار دلار با رشادت همکاران این هیئت از چنگ یک آمریکایی که سرپرستی قانونی خانه را دارا بود کشف و با تعقیب قانونی و فشار سیاسی به دست ملت ایران افتاد (تاریخ تصرف کامل و قانونی ۱۳۵۸/۱/۲۱).

ز - به دستور تلگرافی دولت موقت انقلاب اسلامی، اموال ملت ایران در بانک‌ها مورد ردیابی قرار گرفته و این کار با وجود مشکلات قانونی و حقوقی در جریان است.

۱ - بررسی کمک‌هزینه‌های تحصیلی

بیش از ۱۱۰۰۰ پرونده دانشجویی در مورد کمک‌هزینه‌های تحصیلی مرور گشته و عناصر فاسد و مأمورین ساواک تا حد امکان از آن پاک‌سازی گردیده است.

۲ - بررسی وضع کارمندان

با بررسی‌های پرونده‌های شخصی کارمندان و مصاحبه با ایشان و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مدارک به دست آمده، شناسایی عناصر فاسد و بی‌لیاقت آغاز گشته و تا چند روز دیگر پایان خواهد پذیرفت.

۳ - خرید مواد غذایی

به دستور وزیر محترم بازرگانی، خرید و حمل گندم به قیمت نازلی صورت گرفت و میلیون‌ها دلار برای خزانه ملت صرفه جویی شد (مدارک در وزارت بازرگانی موجود است). به دستور کتبی وزیر محترم کشاورزی (تلگراف مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۶) شرایط خرید گوشت ذبح اسلامی مورد تحقیق قرار گرفت و به ایشان اطلاع داده شد.

اقدامات فوق در زمانی صورت پذیرفت که متأسفانه از طرف وزارت خارجه:

۱ - به ده‌ها تلگراف در مورد تعقیب اموال ایران در سازمان‌هایی نظیر بنیاد پهلوی (بخش آمریکا) که میلیارد‌ها دلار پول در آن نهفته است، پاسخی داده نشد.

۲ - استدعای مداوم این هیئت در مورد تعقیب اموال مسروقه توسط خائنینی نظیر هوشنگ انصاری، از طریق معین کردن وکیل حقوقی بلاجواب ماند.

۳ - گروه حقوقی "بیکر و ..." وکلای حقوقی شاه از طرف کاردار محترم موقت اعزامی وزارت امور خارجه عجولانه به استخدام سفارت دولت جمهوری اسلامی ایران درآمد (از شروع کار این گروه حقوقی به موقع توسط این هیئت جلوگیری به عمل آمد).

۴ - نسبت به تعویض عناصر خودفروخته و طرفداران کثیف شاه کوتاهی به عمل آمد؛ به عنوان مثال سرکنسولی که در عرض روز، بیش از سه ساعت کار نمی‌کند با حقوق بیش از ۳۰۰۰۰ تومان در خانه‌ای به قیمت چهار میلیون و نهصد هزار تومان و یک اتومبیل کادیلاک از اموال ملت رنج‌دیده ایران با در اختیار داشتن یک راننده، دو مستخدم و یک آشپز به خرج دولت در مقام خود باقی مانده است.

۵ - کلیه روابط و بافت سابق اداری حفظ شده است و ...

و اینجا این سؤال را که آیا انجام وظایف فوق از طرف هیئت، موهن به دولت و غیرمسئولانه بوده است؟ به قضاوت همگان قرار داده، انتظار دارد دولت موقت انقلاب اسلامی ایران با اعلام این نکته که تمام فعالیت‌های فوق به دستور و زیر نظر وزرای محترم هیئت دولت انجام شده است، از حیثیت این هیئت دفاع نماید. در ضمن خاطر نشان می‌سازد که یکی از اعضای این هیئت در مقام وزارت هم اکنون در دولت موقت جمهوری اسلامی به خدمت مشغول است. در انتها اعلام می‌دارد که کلیه مدارک

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۴۹

و اسناد فوق‌الذکر در مورد وظایف محوله این هیئت از طرف وزرا و مقامات مسئول موجود بوده و در صورت لزوم در اختیار مردم قرار خواهد گرفت.

به امید پیروزی کامل جمهوری اسلامی، به‌خواست خداوند تعالی و همت مؤمنان. سخنگوی هیئت انتخابی امام خمینی برای نظارت و سرپرستی در امور سفارت و نمایندگی‌های سیاسی ایران در آمریکا».

آقای احمد عزیزی، یکی از اعضای کمیته امام، اخیراً خاطرات خود از فعالیت این کمیته را منتشر کرده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند (بخشی از خاطرات احمد عزیزی در آستانه پیروزی انقلاب، سفارت امام در واشنگتن، مجله آسمان، ۱۹ بهمن ۱۳۹۲).

اظهارنظرهای آقای احمد سلامتیان

«روزنامه آیندگان» که با انگیزه‌های نه‌چندان روشن و یا دلسوزانه سعی به ادامه این جنجال داشت، با آقای سلامتیان مصاحبه‌ای کرد، که در زیر می‌خوانیم:

انتشار اطلاعات تازه در باره علل استعفای سنجابی

تلاش خبرنگار ما برای اطلاع از نظریات وزیر خارجه جدید تا آخر وقت امروز به جایی نرسید. با وجود ادامه سکوت دکتر کریم سنجابی، وزیر امور خارجه مستعفی دولت موقت ایران - که باعث شده علل اصلی استعفای او همچنان در پرده ابهام بماند - معاون وی، احمد سلامتیان مسائل ناگفته‌ای را در این باره فاش کرد و گفت که مداخلات دکتر یزدی در امور مربوط به وزارت خارجه، باعث استعفای دکتر سنجابی شده است. احمد سلامتیان که با انتصاب دکتر ابراهیم یزدی به وزارت امور خارجه، از مقام معاونت وزیر کناره‌گیری کرد، همچنین پیرامون مکاتبات شه‌ریار روحانی با دکتر یزدی در باره مسائل مربوط به روابط ایران و آمریکا سخن گفت که همه بدون اطلاع وزارت امور خارجه صورت گرفته و این وزارتخانه را با مسائل گوناگونی مواجه کرده است. به قرار گزارش‌هایی که امروز انتشار یافت درگیری‌های وزارت امور خارجه با سفارت ایران در واشنگتن که قریب دو ماه ادامه داشت، از اوایل اسفندماه گذشته آغاز شد و تا روز استعفای سنجابی ادامه یافت. نامه‌ای که در اوایل اسفندماه گذشته، به‌صورت محرمانه به وزارت امور خارجه رسید، دکتر سنجابی را در جریان مصاحبه‌ای

قرار داد، که شهریار روحانی در واشنگتن با بارتز، یکی از نمایندگان کنگره آمریکا، و گروهی از روزنامه‌نگاران آمریکایی انجام داده و ضمن آن خاطرنشان ساخته است که اردشیر زاهدی به عده‌ای از مقام‌های بلندپایه آمریکایی و نمایندگان کنگره، علاوه بر هدایای جنسی، رشوه‌های نقدی نیز می‌پرداخته است. همین نامه، خبر از آن می‌داد که ابورزق سناتور سابق آمریکا و شهریار روحانی، مدارکی نیز در این مورد از سفارت ایران به دست آورده‌اند.

برخلاف ادعای روزنامه‌آیندگان، آقای روحانی در مورد مسائل سفارت ایران در واشنگتن هیچ مکاتبه‌ای با این جانب نداشته است. مسئول کمیته، آقای دکتر ضرابی گزارش‌های کمیته را مستقیماً برای امام می‌فرستاده است.

روزنامه‌آیندگان در ادامه می‌نویسد: «دکتر سنجابی بلافاصله با سفارت ایران تماس گرفت تا اسناد و مدارک مربوط به پرداخت رشوه‌ها را به وزارت خارجه بفرستد، ولی شهریار روحانی، طی تلگرامی به دکتر سنجابی که رونوشتی از آن نیز برای دکتر یزدی فرستاده شده بود، خاطرنشان ساخت که اردشیر زاهدی بیشتر اسناد و مدارک موجود را از سفارت خارج کرده، با این حال، وی آنچه را که در این مورد باقی مانده برای سنجابی فرستاده است. با این حال، مدارک و اسناد مورد بحث با گذشت مدتی طولانی به دست سنجابی نرسید و او بار دیگر با ارسال تلگرامی خواستار ارسال مدارک شد، اما مدت دیگری گذشت و از مدارک و اسناد خبری نشد. این مسئله سنجابی را متوجه این نکته کرد که در پشت پرده، نیرویی فعالیت دارد که از آشکار شدن مدارک و اسامی رشوه‌بگیران جلوگیری می‌کند. در همان ایام شهریار روحانی طی تلگرافی به سنجابی خبر می‌دهد که با گروهی از مقام‌های عالی‌رتبه آمریکایی دیدار و گفتگو کرده و بخصوص در باره قراردادهای نظامی ایران و آمریکا مذاکراتی به عمل آورده است. درحالی که همه این اقدامات بدون اطلاع دکتر سنجابی صورت می‌گرفت، شهریار روحانی در باره این مسائل با دکتر یزدی مکاتبه می‌کرد و او را در جریان کارهایش قرار می‌داد. شهریار روحانی در این مکاتبات به دکتر یزدی توصیه کرد که ترتیب استخدام ابورزق سناتور سابق آمریکایی به عنوان وکیل ایران با سالی ۴۰۰ هزار دلار (قریب به ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان) حق‌الزحمه؛ همچنین انتخاب دکتر تیلمن - که

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۵۱

گفته می‌شود سال‌ها در آمریکا و کیل خصوصی دکتر یزدی بوده است - به‌عنوان مشاور حقوقی سفارت داده شود و دکتر یزدی نیز موافقت خود را در این مورد به مهندس بازرگان ابراز داشت. این گزارش‌ها حاکی است شه‌ریار روحانی نه تنها وزارت خارجه را در جریان اقدامات خود در آمریکا قرار نمی‌داد، بلکه بدون اطلاع وزارت متبوع خود با دیگر مقام‌های ایرانی نیز تماس می‌گرفت و مسائل گوناگون را با آنان در میان می‌گذاشت. از جمله آنکه طی نامه‌ای از عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت خواست که تمام خبرنگاران خارجی را به‌خاطر دروغ نویسی‌هایشان در باره ایران، از کشور اخراج کند».

روزنامه آیدگان که به دروغ ادعا می‌کرده رونوشت نامه‌ها برای من فرستاده می‌شده و کپی این مکاتبات را دارد، هرگز آنها را منتشر نکرد؛ برای اینکه چنین مدارکی اصلاً وجود نداشت. آقای دکتر تیلمن هم هیچ‌گاه و کیل خصوصی من نبوده است. آقای تیلمن یک حقوقدان مسلمان و وکیل جامعه اسلامی کلان‌شهر هیوستون بود. در مورد امور حقوقی سفارت ایران طی نامه‌ای به آقای مهندس بازرگان دعوت از آقای تیلمن را پیشنهاد کرده بودم. آقای مهندس بازرگان نامه مرا با نظر موافق، برای آقای دکتر سنجابی فرستاده بودند.

آیدگان ادامه می‌دهد: «احمد سلامتیان، معاون دکتر سنجابی در وزارت امور خارجه در باره مسائلی که طی مدت وزارت دکتر سنجابی بین وزارتخانه و سفارت ایران در واشنگتن پیش آمده است، گفت: وزارت خارجه از آغاز انتصاب دکتر سنجابی با مسائل و مشکلات بزرگی مواجه بود که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از: تجدید سازمان و آغاز فعالیت مجدد وزارت، پس از اعتصابات و تحصن‌های طولانی کارمندان وزارت که کارها را به کلی متوقف کرده بود؛ به‌راه انداختن مجدد نمایندگی‌های ایران در کشورهای خارجی که کار بیشتر آنها دچار توقف شده بود؛ تنظیم سیاست خارجی جدید متناسب با اوضاع انقلابی ایران؛ پاک‌سازی وزارت خارجه از عوامل و سرسپردگان شاه مخلوع که وجودشان باعث تخریب‌ها و کارشکنی‌های متعدد در کار وزارت بود. سلامتیان افزود: اما وزارت خارجه در انجام هدف‌ها و اجرای برنامه‌های خود با مشکلاتی مواجه بود که غالباً از مداخلات ناروا در امور مربوط به این وزارت ناشی می‌شد. احمد سلامتیان در تشریح یکی از این مشکلات

گفت: زمانی که امام خمینی در پاریس بودند، هیئتی مرکب از دکتر صدر، جلیل ضربایی، دکتر طباطبایی و شهریار روحانی را تعیین کردند تا در مورد حفظ اسناد و مدارک و اموال موجود در سفارت ایران در واشنگتن و نیز فعالیت‌های این سفارتخانه نظارت داشته باشند، ولی پس از تشکیل دولت موقت انقلابی، که مسئولیت این هیئت به پایان می‌رسید، اعضای هیئت به ایران برگشتند و از میان آنها فقط شهریار روحانی بود که به ایران بازنگشت.

احمد سلامتیان افزود: از آنجا که شهریار روحانی بدون اطلاع وزارت خارجه به فعالیت‌هایش ادامه می‌داد، وزارت خارجه نمی‌توانست مسئولیت اقدامات و فعالیت‌های ایشان را به‌عهده بگیرد. خاصه آنکه ایشان حتی مسائلی چون ملاقات با وزیر امور خارجه آمریکا و مقامات وزارت دفاع آمریکا و حتی عزل و نصب و اخراج کارکنان سفارت را بدون اطلاع وزارت متبوع خود انجام می‌داد. به‌خاطر این مسائل و اقدامات دیگر شهریار روحانی، وزارت خارجه برای آنکه بتواند در مقابل اقدامات سفارت مسئول و پاسخگو باشد تصمیم گرفت آقای مهدی حایری یزدی - از متفکرین معروف اسلامی که سال‌ها پیش در آمریکا فلسفه اسلامی تدریس می‌کند - را که از اعتماد امام خمینی نیز برخوردارند با اجازه و تأیید امام به سرپرستی سفارتخانه ایران در آمریکا و نمایندگی شخص وزیر تعیین کند، ولی در این مورد نیز شهریار روحانی زیر بار نرفت و نظر وزارت خارجه را اجرا نکرد. سلامتیان همچنین گفت: آقای شهریار روحانی با آنکه یک دانشجوی جوان فعال است، برای برخورد با مسائل عمده موجود کشور تجربه کافی ندارد و در طول این مدت در مصاحبه‌های مطبوعاتی حرف‌هایی زده که برای وزارتخانه مسئله‌ساز بوده است. از جمله گفته ایشان در مصاحبه با «روزنامه‌السیاسیه» کویت مبنی بر اینکه دولت ایران از حاکمیت خود بر جزایر سه گانه چشم می‌پوشد؛ درحالی که هرگز چنین تصمیمی در میان نبود، وزارت خارجه را ناچار از تکذیب رسمی آن کرد. همچنین ایشان در مصاحبه دیگری گفت که بیست صندوق سند و مدرک از آمریکا به ایران فرستاده است که چون چنین صندوق‌هایی به ایران نرسیده بود، ناچار این ادعا را هم تکذیب کردیم. احمد سلامتیان در مجموع این مسائل و درگیری‌ها را علت اصلی استعفای دکتر سنجابی دانست.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۵۳

اقای سلامتیان هم روشن نکردند که اولاً چرا حکم آقای دکتر حایری را صادر نکردند. ثانیاً وقتی کلیه اعضای کمیته امام به ایران آمده‌اند، وزیر امور خارجه می‌توانسته است اعلام کند که آقای روحانی هیچ سمتی ندارد و دستور بدهد او را به سفارت راه ندهند. قصور یا تقصیر از خود مسئولان وزارت امور خارجه در آن تاریخ بوده است.

تماس با دکتر یزدی

«امروز خبرنگاران ما در تلاش یافتن دکتر یزدی بودند تا مطلب منتشر شده و اظهارات احمد سلامتیان را با وی در میان بگذارند و نظر او را نیز در این مورد جویا شوند، ولی از آنجا که دکتر یزدی برای رسیدگی به امور وزارتخانه تا مدتی نامعلوم ملاقات با روزنامه‌نگاران را ممنوع اعلام کرده است، خبرنگاران ما تا آخر وقت امروز موفق به برقراری تماس و گفتگو با وی نشدند.»

آقای دکتر کریم سنجابی و آقای احمد سلامتیان مصاحبه‌های دیگری هم با روزنامه‌ها انجام داده و همین مطالب را تکرار کرده‌اند.

هیاهو بر سر اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن

یکی دیگر از موضوعاتی که همین جریان علیه این جانب به‌راه انداخت، مسئله اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن بود. یکی از کسانی که در این مورد قلم‌فرسایی می‌کرد آقای رضا برهانی بود. او در مقاله مفصلی در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ تحت عنوان: «آقای رئیس جمهور پرده‌ها را بالا بزنید» ادعاهای عجیب و غریبی در باره این اسناد مطرح کرد. در ۱۶ اسفند ۱۳۵۸ به تفصیل به مطالب بی‌اساس رضا برهانی جواب دادم، که در اطلاعات چاپ شد، اما هیاهوها علیه من ادامه پیدا کرد؛ به‌طوری که در شهریور ۱۳۵۹ متن کامل این جوابیه به‌صورت بیانیه‌ای به‌طور جداگانه منتشر شد. در مقدمه این بیانیه آمده است:

«هموطنان عزیز، خواهران و برادران مسلمان و متعهد

اخیراً بار دیگر تحریکات و شایعه‌پراکنی و تهمت‌زنی علیه این جانب از اطراف و جوانب شروع شده است. انگیزه و محرک شایعه‌سازان و شایعه‌پراکنان خیلی روشن است. آنها هر کس را که صادقانه و به دور از هر نوع تزویر و ریا و یا تظاهر و تبلیغات به این انقلاب خدمت کرده و یا می‌کنند، مورد حمله‌های ناجوانمردانه خود قرار می‌دهند و قصدشان ترور شخصیت و ایجاد و گسترش جنگ سیاسی - روانی فرساینده

علیه انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. یکی از مسائلی که از همان بدو پیروزی انقلاب، دستاویز و پیراهن عثمان ضدانقلاب شد، اسناد محرمانهٔ سفارت ایران در واشنگتن بود. با وجودی که بارها و بارها این جانب این مسئله را توضیح داده‌ام، متأسفانه آنها که نمی‌خواهند ببینند و بشنوند، نه می‌بینند و نه می‌خوانند و نه می‌شنوند. تأسف بیشتر، وقتی است که کسانی که علی‌القاعده در صف دوستان هستند، ندانسته و بعضاً از روی حب و بغض‌های شخصی در دام این تزویر بزرگ فرو می‌غلطند و این شایعات را دامن می‌زنند. برای روشن شدن ذهن همهٔ مردم مسلمان ایران و کلیهٔ خواستاران و پویندگان راه حق و حقیقت، مطالبی را که چندی قبل در جواب مطلب منتشر شده در اطلاعات ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۸ توسط آقای رضا براهنی، نوشته‌ام عیناً تکثیر و در اختیار عموم قرار می‌دهم و قضاوت را به مردم بی‌غرض و مرض واگذار می‌نمایم. والسلام - ابراهیم یزدی - ۷ شهریورماه ۵۹».

در بخشی از این جوابیه در مورد اسناد آورده‌ام که:

«صورت‌جلسه‌ای در اواخر اسفندماه ۱۳۵۷ یا اوایل فروردین‌ماه ۱۳۵۸ تنظیم شده است. در آن جلسه آقای جعفر فقیه کاردار سفارت ایران که بعد از پیروزی انقلاب توسط وزیر امور خارجهٔ وقت (آقای دکتر سنجابی) منصوب شده بود، حضور داشته است و صورت‌جلسه را به اتفاق سه نفر دیگر امضا کرده‌اند. به موجب این صورت‌جلسه، اسناد بسته‌بندی و به ایران ارسال شده‌اند. بسته‌های ارسالی اسناد شاید هنوز هم در وزارت امور خارجه باشند. این اسناد در اختیار آقای دکتر سنجابی هم بوده‌اند و بنده بعد از استقرار در وزارت امور خارجه، آنها را ملاحظه نموده‌ام. به موجب اسناد موجود، اردشیر زاهدی درسال نو مسیحی، هدایایی از قبیل مشروبات، کتاب، قاب‌های خاتم و غیره به سنا و کنگرهٔ آمریکا هدیه می‌داده است. حجم این اسناد و کم و کیف آنها هرگز به آن صورت که آقای براهنی مطلع هستند و گزارش می‌دهند نیست. اینکه آیا اسناد دیگری هم بوده‌اند یا خیر، و اگر بوده‌اند پس کجا هستند، چه کسانی برده‌اند؟ باید بررسی شود. دادستان دادگاه انقلاب باید از این اطلاعات آقای براهنی استفاده کنند. از نام‌برده که بنا به اقرار و اعتراف خودشان نه تنها از متن اسناد باخبر هستند بلکه حجم آنها را هم حدود بیست الی سی صندوق گزارش می‌کنند، بخواهند که مدارک را در اختیار دادستانی برای رسیدگی بگذارند. این رسیدگی

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۵۵

دادستانی از یک جهت دیگری و در رابطه با مسئله دیگری نهایت ضرورت را دارد. به این معنا که چند ماه بعد از استعفای آقای دکتر سنجابی، برخی از اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن در روزنامه آیندگان چاپ شد. انتشار اسناد محرمانه سفارت ایران نشان می‌داد که شخص یا اشخاصی از میان مسئولان روزنامه آیندگان به اسناد محرمانه سفارت ایران در واشنگتن دسترسی دارند؛ یا اینکه شخص یا اشخاصی این اسناد را در اختیار آیندگان می‌گذارند. این اسناد محرمانه که آیندگان آنها را منتشر نموده شامل پیام‌های خصوصی و محرمانه راکفلر و کیسینجر به شاه توسط اردشیر زاهدی بود که اردشیر زاهدی طی تلگرافات رمزی آنها را توسط معینان برای شاه فرستاده بود. بعد از انتشار این اسناد محرمانه، این جانب از دادستان کل انقلاب درخواست کردم که موضوع پیگیری شود تا رسیدگی گردد که این اسناد چگونه به دست آیندگان رسیده است، و بالاخره اینکه روشن شود آیا اسناد دیگری هم هست یا خیر؟ و اگر هست در دست چه کسانی است؟ متأسفانه این مسئله پیگیری نشد. چند ماه بعد از آن، وقتی دادستانی کل انقلاب، حکم مصادره اموال و تأسیسات آیندگان را صادر کرده و ضابطین دادستان انقلاب، تأسیسات و دفتر آیندگان را توقیف نمودند، از جانب دادستانی انقلاب، تلفنی با این جانب تماس گرفتند و اطلاع دادند که مقادیری اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه و سفارت ایران در واشنگتن شامل اسناد خیلی سری، خیلی محرمانه و محرمانه در دفتر آیندگان پیدا شده است. دادستانی از وزارت امور خارجه خواست تا نماینده‌ای برای بررسی این اسناد از طرف وزارت امور خارجه اعزام گردد. این جانب نماینده‌ای فرستادم که در دادستانی حاضر شد و اسناد را بررسی کرد. کلیه این اسناد محرمانه که در مرکز آیندگان کشف شده، مربوط به یک دوره معینی است که از حدود روزهای بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شروع می‌شود و تا پایان اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ادامه داشته است. توجه به این امر خیلی مهم و حساس است. نشان می‌دهد که انتقال اسناد به آیندگان توسط کارمندان وزارت امور خارجه نبوده است؛ اگر بود می‌بایستی هم قبل از ۲۲ بهمن و هم بعد از استعفای دکتر سنجابی از وزارت امور خارجه این عمل ادامه می‌یافته است. پیدا شدن اسناد در این فاصله زمانی در آیندگان، می‌تواند حاکی از آن باشد که افرادی که با آقای سنجابی به وزارت امور خارجه آمده بودند و به دنبال استعفای ایشان هم آنجا را ترک کردند، مسئول انتقال این اسناد به آیندگان می‌باشند. و اگر کسی از کارمندان خود

وزارت خارجه این عمل را انجام می‌داده است بعد از استعفای دکتر سنجابی نیز می‌بایستی اسناد را می‌فرستاده است، که این‌طور نیست. چهار نفر با آقای دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه آمدند و سپس بعد از رفتن ایشان آنها هم رفتند که عبارتند از آقایان احمد سلامتیان، حسن لباسچی، مسعود امینی و فرج‌الله اردلان.

قرار بود که دادستانی رونوشتی از اسنادی که در آیندگان به دست آورده‌اند برای بررسی بیشتر به وزارت امور خارجه بفرستند، اما نفرستادند و بعد از استعفای این‌جانب دیگر خبری ندارم و نمی‌دانم که مسئله تا چه حدی پیگیری شده است. مسلماً پیگیری این مسئله که این اسناد طبقه‌بندی شده وزارت امور خارجه و سفارت ایران چگونه به آیندگان رفته است، می‌توانست برخی از مسائل را روشن کند و نشان بدهد که این اسناد را چه کسانی برای آیندگان می‌فرستاده‌اند و یا چگونه آیندگان آنها را به دست آورده است؟ و چه کسانی با آیندگان همکاری می‌کرده‌اند؟ با روشن شدن این مسائل معلوم می‌شود که چه کسانی طالب بازار آشفته هستند تا چهره‌های شناخته‌شده خود را پنهان کنند».

ادامه تحریکات: دعوت سنجابی و یزدی به مناظره

مدیر روزنامه جوشن، آقای نصرالله اهورهوش شیرازی طی تلگرافی به آقای دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی ایران و وزیر سابق خارجه دعوت کرد که به اتفاق این‌جانب به‌عنوان وزیر امور خارجه فعلی ایران، پیرامون مسائلی که بین ما و در ارتباط با سفارت ایران در آمریکا مطرح است، در یک مناظره شرکت کنیم. وی همچنین پیشنهاد کرد مناظره در یکی از هتل‌ها صورت بگیرد. وی خواسته بود دکتر سنجابی ظرف ۲۴ ساعت نظر خود را در این مورد اعلام دارد، اما ایشان جوابی به این درخواست نداد (هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸، به اهتمام عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳).

۲ - هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸، به اهتمام عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۵۷

۳ - جلسهٔ معارفه در وزارت امور خارجه

چند روز پس از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، آقای محمد پورسرتیپ، مدیر کل مطبوعات و انتشارات، به منظور آشنایی بیشتر با وزیر امور خارجه از خبرنگاران و نمایندگان مطبوعات داخلی و رادیو و تلویزیون دعوت کرد و بعد از ظهر روز پنجشنبه‌ای در وزارت امور خارجه گرد هم آمدند. در این دیدار که از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر ادامه یافت، علاوه بر من، معاونان، مدیران کل و دیگر مقامات عالی‌رتبهٔ این وزارتخانه نیز حضور داشتند. محمد پورسرتیپ ابتدا مهمانان را به وزیر خارجه معرفی کرد و سپس این مراسم آشنایی به گفتگوهای گروهی انجامید.

۴ - بازتاب شروع به کار من در وزارت امور خارجه در روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۸/۲/۵

«از طرف مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب به سمت وزیر امور خارجه منصوب شد. وزیر جدید خارجه، چند روز قبل در پی استعفای دکتر کریم سنجابی نخستین وزیر خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، با حفظ سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، سرپرست وزارت خارجه شد. همچنین از سوی نخست‌وزیر، حسین بنی‌اسدی به‌عنوان معاون نخست‌وزیر در امور همکاری دولت و مردم انتخاب شد. وزیر جدید خارجهٔ ایران در سال ۱۳۱۰ در قزوین متولد شد و در سال ۱۳۲۸ پس از اخذ دیپلم وارد دانشگاه تهران شد و در رشته داروسازی تحصیلاتش را ادامه داد. امروز همچنین در تماسی با نخست‌وزیری گفته شد که برای جانشینی دکتر یزدی یعنی برای احراز پست معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب از «مصطفی چمران» نام برده می‌شود.

۵ - سفرای آریامهر، سفرای ملت نبودند - روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۱۹؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۶ - نمونه‌هایی از همکاری کارمندان:

نامه‌ای از آقای شهسا

«۱ - بر اثر اوضاع غیرعادی این چند ماه، کارها در وزارت امور خارجه، در مرکز و مأموریت‌ها یکباره متوقف شده و کارمندان تقریباً بی‌کارند. در قسمت اداری با تعیین

مدیرکل اداری و رئیس کارگزینی، کارها به جریان خواهد افتاد. اتفاقاً در این قسمت، کار مانده زیاد است. برای کمک به حال کارمندان تصمیم به ترمیم حقوق آنها گرفته و دستور صادر شده است، اما هنوز احکام ترفیع صادر نشده است. طبقه خدمتگزار و کارمندان اداری منتظر و متوقع هستند به حال و وضع خدمت آنها توجه شود. تعدادی کارمندان سیاسی به علت شرایط غیرعادی که پیش آمد در ارتقا محروم مانده اند و منتظرند لطفی در حق آنها بشود. با توجه به اوضاع که در جهت رفاه حال کارمندان، بخصوص کارمندان طبقه اداری و خدمتگزاران است، از هر جهت مناسب است تا آنجا که مقدور است و تا حدی که نظام سازمان را به هم نمی زند به آنها رسیدگی شود. رسیدگی به وضع نمایندگی ها و تعیین و تثبیت کارمندان آنها و ارشاد و راهنمایی آنها در مورد اجرای برنامه هایی که دولت جمهوری اسلامی دارد، نیز ضروری است. در این خصوص همکاری وزارت اطلاعات^۱ لازم است و مطالب اساسی را در جزوه هایی به زبان فرانسه و انگلیسی تهیه کنند و در اختیار نمایندگی ها قرار دهند که آنها مفاد آن را در اختیار جراید بگذارند و در مذاکرات خود با مقامات و افراد از آن استفاده کنند. ترتیبی باید داده شود که قسمت اطلاعات وزارت امور خارجه با وزارت اطلاعات در ارتباط دائم باشد. آقای (هر ترضی) **طلیحه** تصور می کنم برای این منظور مناسب باشد.

بخش سیاسی به کلی از کار افتاده و بلا تکلیف مانده است. در این قسمت به نظر رسید اتخاذ این روش مفید افتد: هر اداره موظف باشد با استفاده از گزارش ها و تلگراف هایی که از نمایندگی ها می رسد و با استفاده از منابع دیگر، هر هفته گزارش جامعی از وقایع مهم کشورهای حوزه فعالیت خود تهیه و تقدیم دارد. هر گاه واقعه مهمی در یکی از آن کشورها روی داده، در آن باره گزارش تفصیلی و جداگانه تهیه و هر روز در اختیار بگذارند. در دبیرخانه وزیر، ترتیبی اتخاذ شود که این گزارش ها در جای معینی نهاده شود که هر وقت فرصت کردید مطالعه بفرمایید. محل آن طوری انتخاب شود که در معرض دید جناب عالی باشد و اگر گزارش و یا مطلب فوری است آن را در پوشه ای به رنگ

۱ - منظور از وزارت اطلاعات در آن زمان، وزارت فرهنگ و اطلاعات بود که اکنون به نام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شناخته می شود. (ویراستار)

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۵۹

مشخص بگذارند که جلب نظر کند. از این طریق هر روز صبح اول وقت در باره وقایع مهمی که روی داده، اطلاعات لازم کسب خواهید کرد. گزارش‌های جامع هفتگی، یک دید کلی در باره این وقایع می‌دهد. اگر این گزارش‌ها را به صورت دقیق و منظمی در آنجا بایگانی کنند به هنگام ضرورت قابل مراجعه و مطالعه است. به طور مرتب و یا هر وقت لازم تشخیص داده شود، مفید است رؤسای ادارات سیاسی را برای مذاکره و تبادل نظر رؤسای سیاسی، به طور دسته جمعی گرد آورید که بر سر موضوعات روز بحث کنند؛ چون این کار به صورت جمعی صورت می‌گیرد، بیشتر مقید خواهند بود تا در آن موارد مطالعه و در اظهار نظر، دقت کنند و هم با هر یک از نزدیک آشنا می‌شوید و می‌توانید شخصیت و مایه کار و مطالعات آنها را ارزیابی کنید و از میان آنها گروه‌هایی را برای مطالعه در مسائل خاص یا موضوعات تخصصی برگزینید.

با توجه به سیاست خاص دولت جمهوری اسلامی ایران و الزام به داشتن روابط با کشورهای دیگر، خاصه کشورهای مسلمان و دنیای سوم، به افرادی که در قسمت روابط بین الملل مطالعه و تخصص دارند احتیاج مبرم است و خوشبختانه در این قسمت کارمندانی هستند که صالح هستند و به این کارها علاقه مند؛ و وجودشان قابل استفاده است. اگر این برنامه به درستی انجام پذیرد، به خوبی می‌توان برنامه کار را در اجرای سیاست خارجی دولت جمهوری ایران تنظیم کرد و گزارش آن را با توجه به رویدادهای مهم جهانی و سیاست‌های کشورهای مختلف در هیئت دولت مطرح ساخت و تصمیم گرفت. در باره نحوه کار کارمندان سیاسی در مرکز و مأموریت و طریق تربیت آنها نظراتی است که بعداً عرض خواهم کرد.^۱

به عرض می‌رسد موضوع کانادا همچنان داغ است و مورد بحث اتحادیه کارمندان سیاسی که امروز تشکیل شده بود. هیئت اجراییه در محظور فشار کارمندان هستند که می‌پندارند یک نفر در کانادا خود را تحمیل کرده و نسبت به همکاران آنها بی حرمتی و اهانت می‌کند.

۱ - بر پایه تصویر نامه که در ادامه آمده، نامه همین جا به پایان رسیده؛ به ویژه آنکه امضای نویسنده نیز در همین جا آمده است، اما متن چنان است که مطالب بعدی، گواه ادامه مطالب هستند. (ویراستار)

در اینجا دو مسئله مطرح است: جناب عالی دستور فرموده‌اید شخصی مسئولیت امور سفارت را به عهده بگیرد. این شخص و لو از جهاتی مورد ایراد باشد و بر اثر فقدان مدیریت نتوانسته باشد وظیفه خود را چنان که باید انجام دهد، باید در آنجا بماند تا دستور وزیر اجرا گردد. اگر در یک مورد حلقه پاره شود، نگهداری حلقه‌های دیگر میسر نخواهد بود و زنجیر ارتباطی از هم خواهد گسست. این واقعیت را بعضی از اعضای هیئت اجرائیه به خوبی درک می‌کنند و به رعایت آن هم خود را مقید می‌شناسند.

۱ - در این گونه موارد دستور فرمایید مستقیماً به معاون اداری مراجعه نمایند و از مراجعه مستقیم خودداری کنند؛ چه این نحو رفتار موجب هتک حرمت خواهد شد.

۲ - کارمندان اداری هم محتاج تصفیه هستند؛ چه افراد نابابی در میان آنها یافت می‌شود. بخش این خبر که قصد این است افراد ناصالح را از کادر اداری در اختیار وزارت کار بگذارند تأثیر بسزا خواهد داشت.

در باره فعالیت در بین کارمندان اداری و تحقیق این امر که آیا دست‌هایی در تحریک آنها از خارج مؤثر است یا نه، کاری ضروری است و شاید برای اطلاع از این امر بتوان از افرادی نظیر آقای امید مهر و آقای حسینخانی که در این امر صمیمی دیدمشان، به طور خصوصی استفاده کرد. دیروز در راهرو شنیده می‌شد که می‌گفتند به نماینده روزنامه آیندگان تلفن کنید بیاید. به طوری که عرض کردم در این میان مهم‌تر از همه رعایت این اصل است که دستور جناب عالی عیناً اجرا شود و کوچک‌ترین خدشه‌ای در آن وارد نشود. در اجرای این نظر راهی به نظرم می‌رسد:

پیشنهاد:

۱ - موسوی را به مرکز احضار فرموده‌اید، به مرکز خواهد آمد. این دستور قطعی و لازم الاجراست.

۲ - اگر لازم شد بعضی از کارمندان هم احضار و یا منتقل خواهند شد. مهم نیست.

۳ - به فوریت سفیری برای کانادا انتخاب فرمایید. مهم نیست که این سفیر مثلاً دو ماه بعد به مأموریت برود. صرف انتخاب سفیر نشان می‌دهد که آقای عادل مدتی طولانی در آنجا نخواهد بود. توجه به این مطلب، هم برای آقای عادل مفید است و هم موجب آرامش دیگران خواهد بود. به این ترتیب، کوچک‌ترین خدشه‌ای به دستوری

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۶۱

که صادر فرموده‌اید وارد نخواهد شد؛ چون آقای عادل‌ی را به‌عنوان کاردار انتخاب کرده‌اید و معنای آن این است که در صدد انتخاب سفیر خواهید بود. اگر با این ترتیب موافقت می‌فرمایید موضوع را به آقایانی که به نمایندگی هیئت اجرائیه قرار است خدمتتان بیایند اعلام فرمایید. یقین دارم مشکل حل می‌شود. برای سفارت کانادا آقایان:

۱- حسن مقهری، ۲- علی محمد احتشامی و ۳- کاظم شیوا به‌نظم مناسب می‌آیند.

۲- اما مسئلهٔ دوم نیز از جهتی قابل توجه است. گذشته از اینکه به‌نظر من، نحوهٔ اقدام همکاران ما درست نبوده و ناشیانه خود را در مقابل تصمیم وزیر قرار داده‌اند، رفتارهای عادل‌ی، از آنچه که نقل می‌شود، تند و نامحترمانه است. اخیراً نامه‌هایی به آقای موسوی و آقای ایزدی نوشته و آنها را متهم ساخته است که قصد داشته‌اند از اتاق رمز سفارت، برگه‌هایی به سرقت ببرند و آنها رونوشت نامه‌ها را به اتحادیهٔ کارمندان فرستاده و یاری خواسته‌اند. اتحادیه به‌هرحال خود را موظف می‌شناسد کمکی کند. اتحادیه اظهار می‌دارد جناب عالی در ... روز نخست‌شان از آنها خواسته‌اید که به شکایت کارمندان و خود اختلافات جزئی را تا می‌توانند حل و فصل کنند و در صورت لزوم از جناب عالی کمک بخواهند و این یکی از آن موارد است. کارمندان به رعایت مصالح صنفی و برای آنکه در جاهای دیگر نظایر پیدا نکند در هیئت اجرائیه مصرأ می‌خواهند موضوع را دنبال کنند. وقتی دکتر سنجابی به وزارت خارجه منصوب شدند همه خوشحال بودند که آدمی سرشناس که استاد اکثر کارمندان بودند به این پست گمارده شده و از او امیدها داشتند. ظرف مدت دو ماه همهٔ این امیدها به یأس مبدل شد و از برکناری، ببخشید، استعفا‌ی او همه خوشحال بودند. در مورد جناب عالی قضیه وارونه بود. در بدو امر همه نگران بودند و منتظر بودند، که به زودی خوشحالی جای آن را گرفت و می‌توانم بگویم اکنون اکثریت کارمندان وزارت امور خارجه از رفتار و اقدامات و شیوهٔ عمل جناب عالی راضی و خوشحالند و امیدها دارند و حفظ این رابطه و تقویت این روحیه یقین دارم در پیشبرد کارها تأثیر بسزا خواهد داشت. امروز ممکن است به‌هر علتی در بین کارمندان سیاسی، نقطهٔ مقاومتی ایجاد شود. فردا کارمندان اداری و خدمات به علل قطع اضافه‌کاری و یک سری جهات دیگر نارضایی‌شان افزون

خواهد شد و اتصال این نقطه‌های مقاوم کانونی برای مقاومت به‌وجود خواهد آورد که قطعاً سد راه می‌شود و مانع پیشرفت امور».

تصویر نامه آقای شهسا

اداره _____
شماره _____
تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸
پست _____



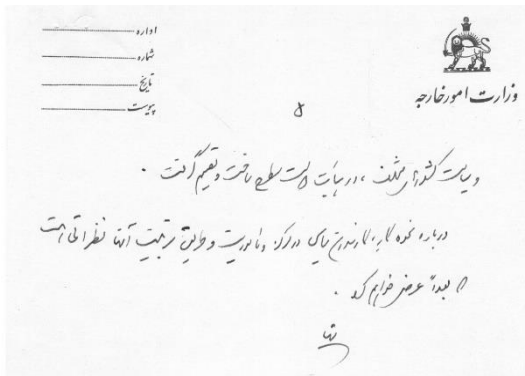
وزارت امور خارجه

۱
بر اثر اوضاع غیر عادی این چند ماه، کار در وزارت خارجه، در مرکز و در ماوراء آنجا، یکباره متوقف شده و کارهای آن تقریباً بجا مانده است.

در قسمت اداری با تعیین مدیرکل ادارات دولتی، کارهای آنجا نیز متوقف شده است. این قسمت کار مانده زیاد است. برار کتب کارهای آنجا است. تقسیم به ترتیب حقوق آنها گرفته و دستور صادر شده است اما هنوز احکام ترتیب صادر نشده است. طبقه دستیاران و کارکنان اداری منتظر دستورات هستند. حال و وضع خدمت آنها تغییر کرده است. تعداد کارکنان آنجا نسبت به شرایط کار بیشتر شده از آنکه در مردم مانده و آنرا حفظند لطفی در حق آنها نباشد.

با توجه با وضع در قسمت رفاه حال کارکنان، تغییر کارهای طبقه ادارات دولتی آنجا است. در هر قسمت نامی است تا آنجا که تعداد در است و تا حدی که نظام سازمان را بهم نمی‌زند. با آنها سعادت نباشد.

رنگی در وضع نمایندگی و تعیین دبیران آنجا و ارسال در آنجا می‌باشد.



بعضی از کارمندان که از همکاری آقای شهسا ناراحت بودند، شروع کردند علیه او صحبت کردن. آقای رجبعلی نیکویی که به سمت سرکنسول موقت در مونیخ منصوب شده بود طی گزارشی مطالبی در مورد آقای شهسا نوشته بود. آقای احمد شهسا را من از زمانی که از قزوین برای ادامه تحصیل در دانشکده حقوق به تهران آمد و نام خود را از "شفیها" به "شهسا" تغییر داد، می‌شناختم. او مدتی با انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و «مجله گنج شایگان» ارگان انجمن همکاری می‌کرد. بعد از اتمام تحصیل در امتحانات ورودی وزارت امور خارجه قبول شد و در حالی که هیچ کس پارتی او نبود، به خدمت این وزارتخانه درآمد. او در دوران خدمت در وزارت امور خارجه، ارتباط خود را با برادرم دکتر کاظم یزدی حفظ کرده بود. آخرین پست اداری آقای شهسا، سرکنسول ایران در مونیخ بود. هنگامی که ما در نوفل لوشاتو بودیم ایشان با ما در تماس بود. رفتن امام به بهشت زهرا و زیارت قبور شهدا پیشنهاد ایشان بود. بعد از رفتن من به وزارت امور خارجه، نهایت همکاری را هم می‌کرد. با وجود این، من از عملکرد او در طی سالیان دراز در وزارت امور خارجه اطلاع چندانی نداشتم. نامه آقای نیکویی را به آقای دکتر منوچهر داودی، از کارمندان ارشد رسته سیاسی، که توسط یکی از دوستان مبارز بیرون از وزارت خارجه به من معرفی شده بود و او را انسانی

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۶۵

با صداقت و صاحب نظر یافته بودم، دادم که بخواند و نظرش را بدهد. ایشان طی نامه‌ای نظرات خود درباره وی این چنین برآیم نوشت:

نامه آقای منوچهر داودی

۵۸/۴/۱۲

«به نام خدا»

جناب آقای دکتر یزدی، وزیر محترم امور خارجه

گزارش‌های ضمیمه را بررسی کردم. هرچند به اقتضای دوستی‌ام با آقای شهسا، نمی‌توانم در رسیدگی به اتهاماتی که بر ایشان وارد کرده‌اند قاضی برحقی باشم، لکن از آنجا که جناب عالی با علم به این دوستی، مرا در این خصوص مورد مشورت قرار داده‌اید کوشش خواهم کرد نظراتم هرچه بیشتر با واقعیات منطبق باشد. برای آقای شهسا عمدتاً چند ایراد به نظر آقای رجبعلی نیکویی رسیده است از این قرار:

۱- شراب‌خواری: ایشان هرگز مصداق یک تن می‌گسار نبوده، لکن اکثریت قریب به اتفاق کارمندان وزارت خارجه تا پیش از پیروزی انقلاب هرگاه مناسبتی پیش می‌آمده، از همراهی محدود با جو جلسه ابا نداشته و هرگز هم این معنی را حاشا نکرده است. در این مورد آنچه موجب احترام بیشتر آقای شهسا نزد من شده، این است که شنیدم دو هفته پیش در یک مهمانی خیلی خصوصی شبانه، در جمع محدود دوستان قدیمی‌اش وی تنها فردی بوده که از نوشیدن مشروب اجتناب کرده و ملامت دوستان حاضر را خریده است. ناقل این خبر، یکی از حاضران در آن جلسه می‌باشد. علاوه کنم که آقای شهسا اهل هیچ‌گونه اعتیاد و تفننی نیست که سهل است، سیگار هم نمی‌کشد.

۲- اعتقادات دینی: آقای شهسا اهل رنگ و ریا نیست و به جرئت می‌توانم بگویم بهتر از آن است که می‌نماید. برای فریب یا خرید این و آن به دین‌داری تظاهر نمی‌کند. در جوانی زاهدی بوده است سجاده نشین، ولی تحول فکری پیدا کرده است. با این وجود، چون مرد اندیشمندی است، این تحول، پایه‌های اعتقادی‌اش را به یکباره سست نکرده است. به نهادهای جدید سخت پایبند است. به انقلاب اسلامی صمیمانه دل بستگی دارد. از نظام پیشین همواره منتفر بوده است. حتی درباره روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به قراری که خود ماه‌ها پیش برآیم نقل می‌کرد در قبال دستور وزارت امور خارجه که خواسته بودند رؤسای نمایندگی‌ها ایرانیان را جمع و به پسند طاغوت برایشان سخنرانی کنند، ایشان ایرانیان را جمع کرده و لکن رو در روی مأمورین ساواک وقت از کودتای

۲۸ مرداد سخن گفته است. پیش از پیروزی انقلاب مستمراً با من در تماس بود و ضمن مبادله اخبار مبارزات مردم، نگران این بود که خدای ناکرده آن مبارزات به نتیجه نرسد. همدلی ما علیه رژیم گذشته سابقه چندین ساله دارد. از رژیم سابق، به نسبت دیگر همکاران، کمترین برخورداری را داشت؛ زیرا با فضل و علمی درخور، آخرین سمتش در تهران سرپرست اداره کارگزینی بود و پس از آن هم سرکنسول و نه سفیر.

آقای نیکویی با تعبیر حیف و میل از فوق‌العاده مأموریت، اعتبار پذیرایی و همچنین از داشتن آشپز، راننده و خدمه و مخارج گازوئیل و بیمه اتومبیل و تلفن سخن گفته است. جناب عالی به خوبی استحضار دارید که این حشمت را آقای شهسا برای خود فراهم نکرده است. به هر کنسولگری داده شده، که - به مانند سایر نمایندگی‌های ایران و دیگر کشورها در خارج - این ترتیب، موجود و برقرار بوده است. فوق‌العاده خارج از کشور، آقای شهسا را به مأخذ رایزن درجه یک تصویبنامه هیئت دولت نه برای وی بلکه برای همه رایزنان و دیگر مأموران تعیین کرده است و اعتبار پذیرایی را وزارت امور خارجه برقرار ساخته است. احساسات پاک دینی و عواطف دست‌نخورده انقلابی آقای نیکویی را تمجید می‌کنم و به خاطر مطالبی که صمیمانه و از شدت نگرانی برای دستاوردهای انقلاب نگاشته، نادیده برایش احساس احترام دارم، ولی این برادر گویا نه از احوال سایر همکاران آقای شهسا در دیگر جاها آگاه است و نه از بودجه‌هایی که در دیگر نمایندگی‌ها به روال دوران طاغوت صرف می‌گردد و قوف دارد. آنچه را که در زمینه شکوه فرعون‌ی باقی‌مانده از رژیم سابق در نمایندگی‌ها گفته است و لزوم کاهش مأموریت‌ها، به خوبی می‌فهمم و خود همیشه در این اندیشه بوده‌ام که چگونه باید به تقلیل تعداد کارمندان و شمار نمایندگی‌ها و ستردن رنگ فرعون‌ی از چهره آنها همت گماشت. به همین جهت در دوران سابق و هم در ایام پس از پیروزی انقلاب، گزارش‌ها و پیشنهادهایی برای محدود کردن نمایندگی‌ها و کارمندانش عرضه داشته‌ام؛ بنابراین، پیشنهادهای آقای نیکویی را در این زمینه تأیید می‌نمایم. چگونگی انجام این مهم را اگر جناب عالی موافقت فرمایید و به موقع بدانید قسمت اداری وزارت امور خارجه می‌تواند بررسی و برای صدور دستور اقدام حضورتان گزارش کنم.

با تقدیم احترام - منوچهر داودی».

نامه آقای قرایی

آقای قرایی یکی دیگر از کارمندان ارشد رسته سیاسی بود که با صمیمیت همکاری می کرد. او در نامه ای نظرات خود را به شرح زیر برایم نوشت:

«جناب آقای دکتر یزدی

از تاریخی که جناب عالی مسئولیت سیاست خارجی ایران را به عهده گرفته اید و با مشاهده اینکه چه مشکلاتی در راه اجرای یک سیاست مستقل ملی که شما هدف همت خود قرار داده اید، وجود دارد و هر روز با آن مواجه هستید از جمله مشکل رابطه با شیوخ خلیج فارس (گفتار آقای خلخالی در مورد خط مشی سیاسی ایران در محدوده مرزهای جنوبی) رابطه پیچیده با دولت عراق از یک طرف، همراهی آن کشور در مبارزه با صهیونیسم و از یک طرف تقویت پاسگاه های خود در مرز خوزستان (ضمناً من یک دستورالعمل حزبی که از طرف حزب بعث عراق برای اعضا صادر شده بود به وسیله آقای شانه چی برای شما فرستادم؛ نمی دانم رسیده است یا نه؟ زیرا برای امام دیدن آن بسیار جالب بود). البته این اول کار است و بعدها که شما سفرای خود را انتخاب و به محل مأموریت اعزام دارید، خواهید دید که چه مشکلاتی در آینده در انتظار است. از آنجا که مطمئنم شما در خدمت به انقلاب و هدایت و جهت راستین آن کوشش دارید، نکاتی بس مهم ذیلاً به عرض می رساند. باشد که در این راه شما را یاری کند:

دیپلماسی ایران مانند کلیه ارگان های این کشور در زمان سلطنت منفور خاندان پهلوی مستعمره بوده و هرگز وزارت امور خارجه، خود طراح یک رابطه سیاسی نبوده است، بلکه سیاست خارجی ایران در وزارت خارجه انگلیس و سپس در آمریکا طرح ریزی و به رضاخان و فرزندش دیکته می شد و از طریق وزارت خارجه به مرحله اجرا در می آمد. بدین ترتیب متأسفانه کادر وزارت امور خارجه هرگز به معنای واقعی دیپلمات نبوده اند تا سفارتخانه های ما بتوانند در کشورها وظیفه خود را به عهده گیرند. همیشه سفرا در کشورها نقش یک رابط را به عهده داشته اند؛ بدین ترتیب که اوامر طاغوت را به رئیس آن دولت ابلاغ و جواب را پس می فرستاده اند. اگر بعضی از مستشاران گزارشی در مورد وضع کشوری می فرستاده اند، جنبه سلیقه شخصی داشته است و حتی این گزارش ها در وزارت امور خارجه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل علمی قرار نمی گرفتند، تا از آن نتیجه مفید گرفته شود. از این لحاظ می بینیم که عموماً

دیپلمات‌های ما در کشورهایی کار و یا اینکه به کارهای کنسولی می‌پرداخته‌اند و چون کار کنسولی هم، بر اساس موازین قانونی نبوده، برای ایرانیان و یا بیگانگان مشکلاتی فراهم می‌کرده‌اند. از طرف دیگر در سطح کشور هم هر سازمان و وزارتخانه برای خود در روابط خارجی سهمی داشتند، به‌طور متفرق و از هم گسیخته قرارداد یا رابطه اقتصادی و نظامی برقرار می‌کرده‌اند و نتیجه آن بدون اطلاع از هم، مختلف و بعضاً متضاد بوده که از نظر یک سیاست مستقل ملی نکبت به بار می‌آورد. در صورتی که شما به‌خوبی می‌دانید که در جهان امروز با توجه به پیوستگی و ارتباط پدیده‌ها با هم نمی‌توان یک سیاست مستقل اعمال کرد بدون اینکه این روابط از جهات مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی‌های دقیق و هماهنگ نگردد و چنین است که باید برای این منظور کلیه این مسائل با روابط خارجی در وزارت امور خارجه تمرکز یابد و واحدی جهت بررسی کلیه این مسائل با وسائل مدرن علمی تشکیل گردد. البته به موازات آن باید اطلاعات کافی از کلیه کشورهایی که با ایران دارای روابط سیاسی [هستند، به دست آورید و روابط] خود را [با آنها] تنظیم نماید؛ به‌طور مثال برای رابطه با کشور عراق، باید اطلاع داشته باشید هدف‌های حزب بعث عراق از نظر سیاسی، اقتصادی در آن کشور و در رابطه با ایران و سایر کشورها چیست، و دارای چه مقاصدی در مورد خوزستان است و قدرت نظامی و احتمال عملیات در شط العرب و روابط آن با شیوخ چیست؟ با سوریه و سایر کشورهای بزرگ و کوچک دارای چه قرارداد و پیمان محرمانه و آشکاری است، یا چه عاملی موجب شد سرویس اطلاعات عراق با ساواک منفور پهلوی همکاری کند؛ و به همین ترتیب سایر کشورها. امروز وظیفه اصلی سفارتخانه‌ها در هر کشور جمع‌آوری اطلاعات برای کشور متبوع خود است و این فعالیت به‌طور ضمنی در روابط کشورها اجازه داده شده و قانونی است. جمع‌آوری اطلاعات در کشورها به دو طریق به دست می‌آید:

۱ - اطلاعات آشکار که از طریق روزنامه‌ها، کتب، بروشور، مصاحبه‌ها، فعالیت آشکار جمعیت‌ها و سازمان‌های موافق و مخالف به دست می‌آید که معمولاً کادر وزارت امور خارجه باید عهده‌دار جمع‌آوری این قبیل اخبار باشند.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۶۹

۲ - اطلاعات محرمانه که معمولاً هر کشور، روابط سری خود را با سایر کشورها در اسناد طبقه‌بندی شده نگهداری می‌نمایند. مثلاً ترکیه فعالیت خود را در مورد پان ترکیسم که شامل آذربایجان حتی ترکمنستان می‌گردد، محرمانه انجام می‌دهد. جمع‌آوری این اطلاعات برای وزارت امور خارجه ضروری است؛ زیرا اگر شما ندانید تعهدات پاکستان در رابطه خود با چین در قبال همجواری خود با ایران چیست، چگونه می‌توانید حدود روابط سیاسی خود را با این کشور و چین طرح‌ریزی کنید. به همین ترتیب سایر کشورها. پس وزارت امور خارجه نیازمند است که کلیه کشورهای مورد نظر خود را بشناسد و از کلیه فعالیت‌های پنهانی و آشکار آنان آگاه باشد. تا جایی که می‌توان گفت داشتن اطلاعات، ۷۰٪ قدرت واقعی یک کشور را تشکیل می‌دهد و ۳۰٪ قدرت اقتصادی و نظامی است.

در کشورهای پیشرفته و قوی، وزارت امور خارجه دارای تشکیلاتی است که این اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند و اگر در بعضی کشورها رأساً وزارت امور خارجه دارای چنین تشکیلاتی نیست، سرویس اطلاعات آن کشور نیازمندی‌های وزارت امور خارجه را تأمین می‌کند. البته این بدین طریق است که وزارت امور خارجه از سایر وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها در ارتباط مربوط خود نیازمندی می‌خواهد و سپس این نیازمندی‌های مختلف در وزارت امور خارجه ترکیب و تحلیل شده و سپس تبدیل (ناخوانا) جمع‌آوری می‌گردد و بر اساس آن مأموریت کادر سفارتخانه‌ها تعیین می‌شود. ۳ - تهیه اطلاعات محرمانه چون دشوار است، برای این منظور باید کادر مشخصی تربیت شده، تعیین گردد و در سفارتخانه‌ها به این مأموریت گمارده شوند.

در زمان طاغوت، همان‌طور که اشاره شد چون این اطلاعات در وزارت امور خارجه آمریکا وجود داشت و به طاغوت دیکته می‌شد، لذا وزارت امور خارجه نه تنها نیازی به آن حس نمی‌کرد، بلکه اصولاً در این زمینه فعالیتی نداشت. فقط در ساواک فعالیت مختصر و ناقصی در این زمینه می‌شد که اولاً کلیه آنها در زمینه اخبار امنیتی فعالیت می‌کردند؛ ثانیاً نتیجه آن مستقیماً به شاه مخلوع داده می‌شد؛ آن هم به‌طور خام و بررسی نشده. اکنون که جناب عالی عهده‌دار این مهم شده‌اید که سیاست ایران را تبدیل به یک سیاست مستقل ملی کنید نیازمندید که:

۱ - مرکزی به‌منظور جمع‌آوری و بررسی اطلاعات به‌وجود آورید.

۷۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

۲- طرح نیازمندی و سپس جمع‌آوری برای هر یک از نمایندگی‌ها تهیه نمایند تا بر اساس آن مأموریت هر نمایندگی روشن گردد و از اعمال خودسرانه جلوگیری شود.

۳- بر اساس گزارش‌های نمایندگی‌ها و هدف‌های اصیل انقلاب، خط‌مشی سیاسی را در رابطه با کشورها طرح‌ریزی کنید.

۴- بولتن خط‌مشی را به تصویب دولت و رهبر انقلاب برسانید تا از پراکنده‌گویی‌هایی نظیر اظهارات آقای خلیجی و دیگر گروه‌ها و ایرادات نابه‌جای افراد غیرمسئول جلوگیری شود.

۵- پس از تعیین و تصویب خط‌مشی برای هر نمایندگی، خط‌مشی سیاسی سفرا را مشخص و به آنها ابلاغ نمایند و مضافاً در مورد مأموریتشان خوب توجیه گردند. از مصاحبه‌هایی که تاکنون از سفرای عراق، [نامفهوم] شنیدم، آنها انسان‌های بسیار خوبی بودند و برای سفیر حسن نیت بسیار مناسبند، ولی گفتار آنان مشهود بود که از نظر مأموریت خطیری که به‌عهده دارند با آن بیگانه‌اند، آن هم در کشورهای حساس.

۶- مرتباً وزارت امور خارجه از دفتر اطلاعات، بولتن هفتگی و همچنین اخبار روزانه با تفسیر کامل با دیدگاه‌های انقلاب اسلامی جهت دولت و کلیه نمایندگی‌ها ارسال دارد تا چنانچه با سفرا در آن کشورها نسبت به حوادث و رویدادها مصاحبه شد، به‌طور متفاوت و از دید شخصی اظهار نظر نکنند و چه بسا که در مورد مسائلی دولت انقلابی ایران نمی‌خواهد حقیقت آشکار گردد. اگر این بولتن و اخبار تفسیر شده نباشند، مخبرین و سرویس‌های اطلاعات خارجی با مصاحبه و ملاقات با سفرا حقایق را کشف خواهند کرد. بخصوص با وضع سرویس‌های پیشرفته که دارند، با دو مصاحبه حقیقت را معلوم می‌کنند.

۷- بولتن‌های منظم جهت وزارتخانه و سازمان‌های ذی‌نفع و شورای انقلاب فرستاده شود تا آنان نیز هماهنگ با سیاست خارجی اقدامات خود را طرح‌ریزی کنند.

۸- به موازات آن، دفتری در نخست‌وزیری تشکیل گردد تا با استفاده از این اطلاعات، طرح‌های اقتصادی و نظامی را طرح‌ریزی کنند (در مورد این دفتر بعداً صحبت خواهد شد).

ضمناً شما با مشکلاتی در وزارت امور خارجه روبه‌رو هستید که اهم آنها عبارتند از:

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۷۱

۱ - چون وزارت امور خارجه تنها سازمانی بوده که در ارتباط با دیپلمات‌های سایر کشورها در خط اول بوده است، بسیاری از کادر ممکن است به دام سرویس‌های اطلاعاتی شرق و غرب افتاده باشند که در مورد غرب بیشتر و در مورد شرق هم چند نمونه دیده شده است و بسیاری هم مشکوکند و باید برای شناسایی آنان اقدام گردد.

۲ - چون کادر این وزارتخانه با سیستم مستعمره تربیت شده‌اند پذیرفتن سیستم انقلابی برای آنان بسیار دشوار خواهد بود؛ لذا با ایجاد کلاس‌های مخصوص باید به تدریج تربیت گردند.

۳ - چون بسیاری از این کادرها با رده‌های بالای طاغوت در ارتباط و منسوب بوده‌اند، لذا اطمینان از افشا نشدن اسرار کمتر حاصل خواهد شد.

در این زمینه توضیحات بیشتر می‌خواهید. چنانچه مورد نیاز بود، بعداً روش‌های لازم تهیه خواهد شد.

با احترام
یدالله قرایی شماره تلفن ۲۳۸۷۵۲ ۱۳۵۸/۳/۱۵
پیرو مذاکرات قبلی، گویا می‌خواهید وسیله همان آقای آصفی کار را به راه بیندازند و از کارمندان خواسته شد به ارتش مراجعه کنند و اوراقی را پر کنند. با توجه به عرایضی که شد استفاده از همان کادر با روش قبلی به مصلحت نخواهد بود، مگر اینکه بگوئیم بعد می‌خواهید تغییراتی بدهید. مستدعی است بفرمایید آیا صلاح است من هم با آنها همکاری کنم؟»

نامه خانم زیبا تاجی

خانم تاجی این نامه را بعد از استعفای دولت موقت، برای من فرستاده است:

۱۳۵۸/۱۲/۱۷

«آقای دکتر یزدی عزیز

بعد از سلام فراوان، امیدوارم که خانم، شما و بچه‌ها سلامت و خوب و خوش باشید. من هم بد نیستم و در اینجا مشغول به کار و زندگی هستیم. در تمام مدتی که از تهران آمده‌ام در فکر نوشتن نامه‌ای برای شما بودم، ولی متأسفانه به علت نداشتن نشانی از شما تاکنون این کار عملی نشد و چون پیش از این نمی‌توانستم منتظر دریافت آدرس باشم از طریق آقای دکتر صادقی براتون نوشتم. آقای دکتر! خبر استعفای کابینه و شما را در راه آمدن به استرالیا شنیدم و این خبر به قدری برایم شوکه کننده بود که حد نداشت؛ چون با آن همه استقامت شما در برابر سختی‌ها واقعاً متعجب شدم و البته با اعتماد و اطمینانی که به شما دارم مطمئن هستم که تصمیم شما در آن شرایط بهترین بوده است. ولی خوب برای

من واقعاً خیلی ناراحت کننده بود؛ بخصوص که تماس با شما را سخت تر می کرد. آقای دکتر واقعاً در آن چند ماه همکاری با شما - که البته خیلی کوتاه بود - من درس های خیلی بزرگی آموختم و چیزهای زیادی یاد گرفتم که هرگز فراموش نمی کنم. آنقدر برای من آن دوران مغتنم بود که همیشه از آن یاد می کنم و در هر فرصتی واقعاً از همکاری با شما و خود شما اگر اغراق نباشد ستایش می کنم. اینجا همان طور که خودتان هم می دانید محیط سفارت، خیلی کوچک و شهر بسیار آرام و قشنگ است. کار من تا حدی زیاد و تماس با ایرانیان می باشد؛ چون کار کنسولی است و در عین حال که خدمت به مردم است و از این جهت خیلی خوشحالم. ولی خوب معمولاً هر اندازه هم که آدم خدمت بکند باز هم عده ای زیاد راضی نیستند، ولی خوب در مجموع کار خوبی است؛ گو اینکه نسبتاً زیاد است، البته خیلی خجالت دارد که من از زیادی کار صحبت کنم وقتی می دانم که شما کار واقعاً طاقت فرسایی دارید و هیچ وقت هم شکایتی نداشته و ندارید. واقعاً از خداوند آرزو می کنم که همیشه در کارهاتون موفق باشید و بتوانید روز به روز با انرژی و توانایی بیشتر و در سلامت کامل در راه انقلاب و پیروزی ایران و ایرانیان گام بردارید.

آقای دکتر همین طور که در تهران هم گفته ام هر زمانی که فکر می کنید کاری از دست من ساخته است و لو هر قدر در برابر کارهای شما کوچک، با کمال میل حاضرم و واقعاً اگر کاری در اینجا هم داشتید حتماً می توانید روی من حساب کنید و من با علاقه کامل انجام خواهم داد. آقای دکتر اسم شما را در لیست کاندیداهای نمایندگان مجلس دیدم و خیلی خوشحال شدم. امیدوارم که روز به روز بیشتر توفیق حاصل نموده و در کارها و اهدافتان به پیروزی بیشتر نایل شوید. از قول من به خانم و بچه ها و همین طور مهری جان و سایر همکاران خیلی خیلی سلام برسانید. از اینکه مزاحم وقت شما شدم خیلی معذرت می خواهم و شما را به خدا می سپارم. قربان شما زیبا تاجی».

۷ - گزارش آقای دکتر منصور فرهنگ از مأموریت کانادا - ۱۳۵۸/۴/۳

«برادر ابراهیم عزیز، سلام من را بپذیرید

خواهری راهی وطن است. از فرصت استفاده می کنم و گزارش مأموریت کانادای خود را برایتان ارسال می دارم. گفتن ندارد که گزارش نوشتن بنده با آنچه مرسوم ادارات است تفاوت هایی دارد و شاید به همین دلیل در این واویلا بی صبری ها و حسادت ها

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۷۳

و تزویرها، شمع کوچکی در میان شمع‌های راهگشا باشد. از حسن نیتی که در این مأموریت نسبت به من ابراز داشتید، متشکرم. باشد که نتیجه، قدمی در راه حقیقت‌جویی باشد. من بدون هیچ اطلاعی از ماجرا و بدون آشنایی قبلی با طرفین مخاصمه به اتاوا^۱ رفتم و آنچه یافتم، نتیجه منطقی کوشش دو روزه‌ام برای درک واقعیت ماجرا بود. خلاصه این جانب با زبان درازم و قلم کوتاه‌ام آماده انجام وظیفه در راه خلق و خدایم. خدا نگهدار
منصور فرهنگ

گزارش به آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

۱۹۷۹ June ۲۴

این جانب به اتفاق آقای منصور شهنه، مسئول کنسولگری ایران در شیکاگو در روزهای ۵ و ۶ تیرماه (۲۷ و ۲۶ ژوئن) برای رسیدگی به اختلافات موجود در کادر سفارت ایران در کانادا به اتاوا رفتم و مشاهدات و برداشت و پیشنهادات خود را به قرار ذیل به عرض می‌رسانم:

۱ - اختلافات فکری و بینشی و قضاوت‌های متناقض در باره کیفیت انقلاب ایران بین آقای محمدحسین عادل، کاردار موقت سفارت و پنج تن از کارمندان قدیمی سفارت، منجر به اعتصاب کارمندان شده است. کارمندان اعتصابی (آقایان احمد کاظمی موسوی، جمشید زنگنه، منوچهر ایزدی، علی منتصر و احمد منعم‌جو) تمام مشکلات فی‌مابین را در برداشتی که از شخصیت آقای عادل دارند، خلاصه می‌کنند و مدعی هستند که خاتمه کار آقای عادل تنها راه حل اختلافات است.

۲ - آقای عادل و همکاران غیررسمی ایشان (خانم و آقای عاصی‌پور) بینش اعتصابیون را از گفتار و کردار خلاف واقع و اختلافات را ناشی از سوء تفاهم، بدبینی، کبر و غرض‌ورزی می‌دانند. اعتصابیون بدون استثنا از شخصیت و رفتار آقای جواد عاصی‌پور تعریف می‌کنند، ولی عاصی‌پور گفته‌های اعتصابیون را در باره آقای عادل تا حد زیادی نتیجه عدم درک سیاسی و انقلابی آنان و بی‌خبری از اجتناب‌ناپذیری تغییرات اساسی در همه ادارات ایران تشخیص می‌دهد.

۳ - اگرچه اعتصابیون رسماً اذعان نمی‌کنند، ولی واضح است که آقای احمد کاظمی موسوی، نقش کارگردانی اعتصاب و فعالیت‌های مربوط به آن را به‌عهده گرفته‌اند.

۴ - از گروه اعتصابیون فقط آقای موسوی حاضر به ملاقات با ما در حضور عادل‌ی و عاصی‌پور شد. بقیهٔ اعتصابیون پیشنهاد ما را برای ملاقات دسته‌جمعی رد کردند. این امر بسیار غیرمترقبه بود؛ چون آقای عادل‌ی قضاوت‌های آنان را نسبت به خویش ظالمانه می‌دانست و خواستار روبه‌رو شدن با ایشان بود.

۵ - اعتصابیون پیشنهاد این‌جانب را برای یک گذشت و همکاری دو هفته‌ای^۱ با عادل‌ی در صورت تقاضای خودشان رسیدگی مجدد به اختلافات موجود را رد کردند. عادل‌ی آمادهٔ قبول این پیشنهاد و مشتاق انعطاف و اغماض بود، ولی اعتصابیون از موضعی کاملاً انعطاف‌ناپذیر شرط بازگشت فوری به کار را برکناری عادل‌ی از سمت کرداری در ظرف دو هفته اعلام نمودند.

سفارتخانهٔ ایران در اُتاوا در طبقهٔ سوم یک ساختمان مدرن قرار دارد و از دو بخش مجزا تشکیل گردیده است: یکی، قسمت کنسولگری و یکی، قسمت سفارت که بزرگ‌ترین اتاق آن متعلق به سفیر است. وسعتی بیش از دو برابر بخش کنسولگری دارد. لازم به تذکر است که در زمان طاغوت، بی‌کارترین فرد در سفارتخانهٔ ایران در کانادا، شخص سفیر بوده است. خانهٔ سفیر در منطقه‌ای واقع است که بنا به گفتهٔ مطلعین، گران‌ترین و اعیان‌نشین‌ترین محلهٔ Ottawa محسوب می‌گردد. این خانه، ساختمان دو طبقه‌ای است که تمام اتاق‌های آن با قالی‌های زیبای ایران فرش شده است. حیاط بزرگ و استخر خانه از منظره‌ای دل‌انگیز برخوردار است. اثاثیه و تزیین راهروها و اتاق‌ها مرز قیمت و استطاعت نمی‌شناسد. این خانه متعلق به خلق ایران است، ولی تنها راه ارتباط آنها با این ملک از طریق آقای مفیدی (پیش‌خدمت و آشپز سفیر) محسوس است. از وقتی به ارادهٔ خدا ملت ما بختیار، آخرین سفیر طاغوت در کانادا، را از این خانه اخراج کرد، آقای مفیدی ساکن تنهایی این خانه است. آقای مفیدی حدود چهل سال از عمرش

۱ - جمله نارساست. در نسخهٔ خبر نیز همین گونه آمده است.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۷۵

می‌گذرد، ولی هنوز فرصت ازدواج نداشته؛ زیرا ده سال است که برای سفرای طاغوت در فرانسه و کانادا آشپزی و سرایداری و پیشخدمتی می‌کند و تاکنون به او اجازه سفر به ایران داده نشده است. دوست نزدیک آقای مفیدی در دیار غربت، راننده ایرانی سفیر است که قبل از انتقالش به کانادا در فرانسه و ایتالیا راننده سفرای طاغوت بوده است. ماشین سفیر، یک کادیلاک آخرین سیستم است که گویا به اتفاق راننده‌اش برای حل مشکلات ایاب و ذهاب مردم ایران در اختیار بختیار که خودش را "اشراف‌زاده اصیل" می‌دانسته، قرار داشته است.

تا قبل از مرگ طاغوت شاهنشاهی، تعداد کل کارکنان سفارت ایران در کانادا هفده نفر بوده است: یک منشی زن کانادایی و ۱۶ مرد ایرانی. چهارده نفر از این گروه فرستادگان وزارت خارجه بوده‌اند و دو نفرشان کارمند محلی. به جز آشپز و راننده سفیر، بقیه آقایان خودشان را دیپلمات می‌خوانند و وجود خود را در اینجا برای حفظ منافع ایران مهم می‌دانند، ولی حقیقت امر این است که کار اصلی آقایان صدور گذرنامه و ویزا و رونوشت شناسنامه و تأیید اسناد و مهر زدن روی مدارک بوده است. کارهای سیاسی این سفارتخانه فقط جنبه تشریفاتی دارد و هیچ تأثیر و ضابطه‌ای با منافع مردم ما ندارد. به‌طور خلاصه می‌خواهم بگویم که روابط ایران با کانادا و منافع جامعه ما در کانادا آنقدر محدود است که سه مأمور وزارت خارجه و سه کارمند محلی به راحتی قادر به انجام کارها هستند.

کارمندان اعتصابی سفارت ایران در کانادا از این واقعیت آگاهند، ولی متأسفانه برای برچیدن بساط اسراف و تجمل حاضر به همکاری نیستند. یک ماه است که آقای عادل‌ی به سمت کاردار موقت سفارت انتصاب شده است. همکاران ایشان خانم و آقای عاصی‌پور هستند که هر دو از دانشجویان مبارز می‌باشند. از کارمندان دائمی قدیمی فقط آقای مجید رئیس‌نیا مشغول به کار هستند. در حال حاضر سفارتخانه فقط یک کارمند محلی ایرانی دارد و یک منشی کانادایی. آقایان عادل‌ی و عاصی‌پور و خانم عاصی‌پور مشترکاً یک آپارتمان یک اتاقه دارند و زندگی‌شان توأم با ناراحتی مادی و مکانی است. اینان تاکنون برای ندادن بهانه به دست مغرضان، نخواسته‌اند که در خانه سفیر سکونت گزینند و تازه دو روز است که برای رفع احتیاجات خود از پول سفارت

استفاده می‌کنند. حال آنکه اعتصابیون تا امروز حقوق خود را دریافت کرده‌اند. عادل‌ی و عاصی‌پور، اشتیاقی برای اقامت در اتاوا ندارند و کار و بودن خود را در اینجا موقتی می‌دانند. در اثر همکاری آقایان و خانم عاصی‌پور، کارهای سفارت به‌خوبی و با سرعت بی‌سابقه‌ای به انجام می‌رسد. صحت این وضع مورد تأیید آقای مجید رئیس‌نیا و منشی کانادایی و کارمند محلی ایرانی نیز می‌باشد.

حقیقت امر این است که من سوء تفاهم را دلیل اصلی اختلافات مابین اعتصابیون و آقای عادل‌ی نمی‌دانم، بلکه معتقدیم که تکبر، جاه‌طلبی و شاید غرض‌ورزی آقای موسوی است که این ماجرا را ایجاد کرده و دیگران فریب دسیسه او را خورده‌اند. من از انگیزه واقعی آقای موسوی در این دسیسه‌بازی اطلاع کافی ندارم، ولی حدسم این است که ایشان خیلی دوست دارند که خودشان سفیر ایران در Ottawa شوند و یا حداقل کاردار موقت گردند و نیز بعد از کنجکاوی بسیار به این نتیجه رسیده‌ام که هدف اصلی ایشان سرشکسته کردن آقای عادل‌ی نیست، بلکه تحقیر کردن وزیر خارجه و به راه انداختن تبلیغات منفی بر علیه اوست. عادل‌ی بهانه‌ای شده است که موسوی مقاصد مزورانه خود را دنبال کند، و گر نه اختلافات موجود بین عادل‌ی و اعتصابیون آنقدر ذهنی است که کمی گذشت و حسن نیت و چند روز همکاری عملی، همه دلگیری‌ها را برطرف خواهد کرد.

در آخرین جلسه دسته‌جمعی که من و آقای شحنه با آقایان داشتیم، من بعد از تحلیلی کوتاه در مقایسه با انقلابات دنیا در دو قرن اخیر از مشکلات و خطرات موجود در دوران انتقالی انقلاب ایران تذکراتی دادم و مسئولیت انسان‌های آگاه را در برابر این مشکلات و خطرات تشریح نمودم؛ سپس به آقایان پیشنهاد کردم که برای ادای سهم خود در مبارزه مردمی، بهتر است با گذشت و حسن نیت و بینشی انعطاف‌پذیر به کار خود برگردند و چنانچه بعد از دو هفته سوء تفاهمات برطرف نشد، من از آقای دکتر یزدی خواهش می‌کنم که اجازه دهند این جانب مجدداً به Ottawa بیایم و برای رفع اختلاف راه حل تازه‌ای پیشنهاد کنم. آقایان فرمودند که در باره این پیشنهاد فکر خواهند کرد و پاسخ مثبت یا منفی را تلفنی اطلاع خواهند داد. گفتگوی من و آقای شحنه با اعتصابیون در اینجا خاتمه یافت و سپس ما به سفارت رفتیم. من در آنجا عین پیشنهادم

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۷۷

را به آقای عادل‌ی عرضه کردم. ایشان بدون تأمل آن را پذیرفتند. آن شب من در دانشگاه کارلتون^۱ سخنرانی داشتم. بعد از سخنرانی به اتفاق آقای شحنه به سفارت رفتیم و از آنجا تلفنی از آقای موسوی پاسخ به پیشنهاد را جویا شدیم و یک بار دیگر از آقایان خواهش کردیم که برای ادامه مذاکره در حضور آقای عادل‌ی به سفارت بیایند. آقای موسوی فرمودند که خودشان خواهند آمد، ولی دوستانشان معذرت می‌خواهند. نیم ساعت بعد که یازده و نیم شب بود، آقای موسوی به سفارت آمدند و گفتند که پیشنهاد مرا با "کمی تعدیل" پذیرفته‌اند. بدین قرار که آقایان به این شرط به کار خود باز می‌گردند که من و آقای شحنه کتباً به آنان قول بدهیم که در پایان هفته، مسئولیت کرداری سفارت از آقای عادل‌ی پس گرفته خواهد شد. از آنجا که این نظریه تحت عنوان "تعدیل" پیشنهاد من ارائه شد، من به این نتیجه رسیدم که نه تنها آقایان از حسن نیت برخوردار نیستند، بلکه بینش آنها از کیفیت فکر و احساس و منطق این‌جانب بی‌شبهت به بینش زاهدی‌ها و خلعتبری‌ها نسبت به کیفیت فکر و احساس و منطق مردم ایران نمی‌باشد. عکس‌العمل آقای شحنه نیز نسبت به پاسخ آقایان به پیشنهاد من چندان ملایم‌تر از عکس‌العمل من نبود؛ با این تفاوت که ایشان از کوتاه‌بینی همکاران خویش شرم‌منده نیز شدند. در سه جلسه‌ای که من با موسوی برخورد کردم ایشان به انواع بهانه‌ها این نکته را متذکر شدند که فرزند یک روحانی هستند و در سفر اخیرشان به ایران با آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتمداری ملاقات نموده‌اند. استفاده از این گونه روابط برای کسی که با اردشیر زاهدی در واشنگتن و بختیار در Ottawa همکاری کرده است چندان آسان بود. از قرار معلوم آقای موسوی چنین می‌پندارند که ملت ایران برای برقراری نوعی "اشرافیت روحانی" انقلاب کرده است، وگرنه چه اصراری است که کسی برای اثبات صلاحیت شخصی و سیاسی خود معمم بودن پدرش را معیار قرار دهد!؟

1- Carlton.

پشنهادات:

۱ - آقای موسوی فوراً به تهران احضار گردد و قبل از دادن هرگونه شغل به او، عمل یک‌ماههٔ اخیرش و نیز سوابق کارش در Washington و Ottawa مورد رسیدگی قرار گیرد.

۲ - به اعتصابیون: جمشید زنگنه، منوچهر ایزدی، علی منتصر و احمد منعم‌جو به‌وسیلهٔ تلگراف ابلاغ گردد که چنانچه در مدت ۲۴ ساعت به کار خود باز نگردند مستعفی شناخته خواهند شد و حقوق آنها قطع خواهد گردید.

۳ - چنانچه این آقایان تصمیم به استعفا گرفتند به آقای عادل‌ی اجازة داده شود که دو نفر از دانشجویان ایرانی مقیم Ottawa را به‌طور موقت استخدام کند تا برای انجام کارهای ارباب رجوع، احتیاجی به اضافه‌کار زیاد از حد ایشان و آقا و خانم عاصی پور نباشد.

۴ - به آقای عادل‌ی و خانم و آقای عاصی‌پور پیشنهاد شود که تا در Ottawa هستند از منزل سفیر استفاده کنند و بیش از این به خود سخت نگیرند.

۵ - اگرچه آقای عادل‌ی علاقه‌ای به کارداری سفارت ایران در کانادا ندارد، ولی لازم است که او برای مدتی در این سمت باقی بماند تا مبادا تغییر او نتیجهٔ فعالیت‌های آقای موسوی در ایران و ضعف وزیر خارجه تلقی گردد.

امیدوارم که در اولین فرصت ممکن که شاید تا پایان دورهٔ انتقالی انقلاب پیش نیاید وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران به اسراف و تجمل‌پرستی در سفارتخانه‌های ایران خاتمه دهد.

با نهایت احترام منصور فرهنگ».

۸- مراسم عروسی پاسدار شخصی دکتر ابراهیم یزدی در کاخ وزارت امور خارجه
۱۳۵۸/۵/۳۱ -

برای اولین بار عروسی یک پاسدار انقلاب و مراسم عقدکنان او، در کاخ وزارت امور خارجه برپا شد و در این عروسی بسیار ساده و خودمانی که مهمانان از دوستان و آشنایان و بستگان عروس و داماد بودند، وزیر امور خارجه دکتر ابراهیم یزدی و چند نفر از مدیران کل و کارکنان وزارت امور خارجه شرکت داشتند. آقا مهدی، پاسدار شخصی وزیر امور خارجه که شغل قبلی او نجاری بوده، در سالن بزرگ وزارت امور

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۷۹

خارجه که در زمان شاه، محل پذیرایی از رؤسای کشورها و شخصیت‌های برجسته خارجی به شام و ناهار و کوکتل بود، با دختر مورد علاقه خود پیمان زناشویی بست و در جشن عروسی که در همین تالار و تالار آیینه جوار آن برپا شد از ۳۵۰ نفر مهمان با چای و شیرینی و میوه پذیرایی به عمل آمد که کل مخارج این میهمانی ۶۵۰۰ ریال بوده است. در موقع عقد کنان، دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، از طرف داماد به عنوان شاهد عقد معرفی شد و از طرف عروس (رقیه علیزاده)، دکتر محلاتی شاهد عقد معرفی شد. مهریه عروس، یک جلد کلام الله مجید و آئینه و شمعدان بود. هدایایی که به عروس و داماد داده شده بود به این شرح است: دکتر ابراهیم یزدی، یک تخته قالیچه ابریشمی؛ همسر وزیر امور خارجه، یک سکه طلای آزادی؛ زیبا - دختر وزیر امور خارجه - یک سکه طلای آزادی؛ خانم زرگران - منشی وزیر امور خارجه - گل سینه طلا؛ خانم تاجی - منشی وزیر امور خارجه - یک سکه طلای آزادی. این عروسی پس از خواستگاری، با اشکال مواجه شد و مادر داماد به مخالفت پرداخت؛ درحالی که خود، بی اطلاع فرزندش به خواستگاری رفته بود و اما بعد از بله برون، به نزد شیخ محل رفت و استخاره کرد و استخاره بد آمد. درحالی که پسرش مهدی پا را در یک کفش کرد که این عروسی باید صورت بگیرد و وقتی دکتر یزدی از جریان با خبر شد از پاسدار خود (مهدی) خواست به دیدن مادرش (مادر دکتر یزدی) برود و او را در جریان بگذارد تا به دست او این قضیه حل شود. مادر دکتر یزدی هم با مادر مهدی به مذاکره پرداخت و توافق مادر حاصل گردید و مجلس جشن عروسی هم با اجازه‌ای که وزیر امور خارجه داد در سالن بزرگ طبقه سوم کاخ شهری وزارت امور خارجه برپا شد. مهدی در آخرین روزهای انقلاب به سمت پاسدار امام خمینی تعیین شده بود و در مدرسه رفاه، محل اقامت آیت‌الله، خدمت می‌کرد.

۹ - احضار ۱۲۰ سفیر و دیپلمات ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۷

«کلیه سفرا و کاردارهای ایران در کشورهای خارج، از سوی وزیر خارجه به تهران

احضار شدند

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمن اعلام این خبر افزود: کلیه سفیران و کاردارهای ایران در خارج از کشور که تعدادشان بالغ بر

۱۲۰ نفر است به تهران احضار شده‌اند. البته گروهی از آنها در زمان آقای دکتر سنجابی احضار شده‌اند و بقیه نیز در روزهای اخیر به تهران فراخوانده شده‌اند. علت این احضار آن است که برخی از آنها فاقد این صلاحیت هستند که به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران فعالیت داشته باشند، ولی اکثر آنها افرادی لایق هستند.

دکتر یزدی افزود: اصولاً کادر وزارت خارجه - چه آنهایی که در خارج از کشور هستند و چه آنهایی که در داخل فعالیت دارند - به سه گروه تقسیم شده‌اند: **گروه اول** کسانی هستند که فسادشان «اظهر من الشمس» است و بدون مامشات از خدمت منفصل خواهند شد؛ مانند اردشیر زاهدی و پرویز خوانساری که خودشان هم می‌دانند و دستور توقف پرداخت حقوقشان هم داده شده است. **گروه دوم** آنهایی هستند که حداقل بیست سال سابقه خدمت دارند و به موجب تصویبنامه دولت باید بازنشسته شوند، اما در مورد برخی از آنها که در کارشان متخصص هستند تجدیدنظر خواهد شد تا در وزارت خارجه بمانند و به کارشان ادامه دهند. **گروه سوم** که اکثریت را تشکیل می‌دهند، افراد پاکی هستند و بعضاً گناهان مختصری کرده‌اند که طبق رهنمودهای امام خمینی، این گناهان را نادیده می‌انگاریم و به کارشان ادامه خواهند داد. منتها شخصاً معتقد هستم کسی که تا دیروز سفیر رژیم سابق بوده، دیگر نمی‌تواند در همان کشور به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران انجام وظیفه کند؛ هرچند که آدم خوبی هم باشد.

ما اینها را به تهران احضار می‌کنیم تا مبانی انقلاب اسلامی ایران را برایشان توجیه کنیم و چون اکثریت دور از مملکت بوده‌اند و روح انقلاب ما را جذب نکرده‌اند، مسائل اسلامی را برایشان روشن می‌کنیم تا بتوانند با معیارهای جدید در کشورهای دیگر به کار مشغول شوند. در مورد بورس‌هایی که از سوی وزارت خارجه به افراد مختلف داده شده است، دکتر یزدی گفت: در این زمینه نیز بررسی‌ها و مطالعات لازم آغاز شده است و قراردادی که مؤسسه روابط بین‌المللی وزارت خارجه با یک مؤسسه در ژنو در زمینه بورس‌های وزارت خارجه منعقد کرده بود، لغو شد. در مورد کسانی که هم اکنون در خارج از کشور سرگرم تحصیل هستند مطالعات لازم صورت می‌گیرد.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۸۱

دکتر یزدی اضافه کرد: هنوز معاون جدیدی برای وزارت خارجه در نظر گرفته نشده است. آقای معتمدی، که فرد شایسته‌ای است، همچنان به‌عنوان معاون اداری و مالی وزارتخانه به کار خود ادامه خواهد داد».

۱۰ - **تغییرات در وزارت امور خارجه - مصاحبه با خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۲/۲۳**
«دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اعلام کرد که ایران در گروه‌بندی‌های نظامی شرکت نخواهد کرد و با نفوذ ابر قدرت‌ها در منطقه به هیچ شکل موافق نیست».
دکتر یزدی ضمن اظهار این مطلب در گفتگویی با خبرگزاری پارس افزود: نمایندگان سفارتخانه‌ها در گذشته با دولت‌های خارجی همکاری می‌کردند و برای مثال سفیر ایران در ایالات متحده به جای همکاری با دانشجویان هم‌وطن خود با سازمان پلیسی آن کشور یعنی اف. بی. آی همکاری داشت.

وی افزود: در خارج می‌خواهند با انتشار خبرهای نادرست، انقلاب ما را مخدوش کنند. دشمنان ما در داخل کشور نیز علیه ما فعالند و می‌خواهند یک جنگ فرساینده سیاسی و روانی علیه ایران ایجاد بکنند. وزیر امور خارجه در این گفتگو در باره مسائلی که در وزارت امور خارجه در ارتباط با سیاست خارجی از اولویت برخوردار است یادآور شد: اصولاً سه کار اصلی و اساسی وجود دارد که ما سرگرم بررسی و مطالعه و تنظیم برنامه برای آن هستیم: اول، موضوع تنظیم سیاست خارجی کشور است. دوم، رابطه وزارت امور خارجه با سایر وزارتخانه‌ها و نقش این وزارتخانه در مجموعه دولت و تنظیم این روابط. سوم، مسائل داخلی خود وزارتخانه از نظر پاک‌سازی و بازسازی است که مربوط به مأموریت‌های خارج و انتصابات در وزارتخانه است.

دکتر یزدی در مورد تنظیم سیاست خارجی کشور گفت: در این زمینه خطوط کلی وجود دارد که برای ما روشن است، ولی آنچه اولویت دارد تصمیم در باره مسائل خاص است که دولت با آنها روبه‌روست و باید در هیئت دولت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. البته طرح‌ها و پیشنهادهایی در دست تنظیم است تا بتوانیم با کمک سایر همکاران در باره آن تصمیم بگیریم.

دکتر یزدی در مورد مسئلهٔ **پاک‌سازی و بازسازی** وزارتخانه گفت: این مسئله از موضوع‌های مهم است و باید محیطی به وجود آورد تا افرادی که اینجا کار می‌کنند با توجه به انقلاب و حس خدمت به وطن انجام وظیفه کنند.

آقای دکتر یزدی در مورد تغییرات در کادر وزارت امور خارجه اضافه کرد: با توجه به کادر داخل و کادری که اکنون در سفارت‌ها و سرکنسولگری در خارج کار می‌کنند سه گروه‌بندی اساسی خواهیم داشت:

گروه اول، شامل کسانی است که در کادر سیاسی وزارت امور خارجه فعالیت داشته‌اند و در دوران گذشته مرتکب فساد شده‌اند. کاملاً واضح است که هیچ بحثی نسبت به آنها وجود ندارد؛ مثل اردشیر زاهدی که از مهره‌های گذشته بوده و جایی در وزارتخانه نمی‌تواند داشته باشد. البته وی تنها نیست و شاید حدود سی الی چهل نفر هستند که شامل این گروه می‌شوند.

عده‌ای از اینها در خارج از کشور و در مأموریت بودند که از خدمت منفصل و احضار شدند، ولی به کشور بازنگشتند؛ گرچه عده‌ای معتقدند اردشیر زاهدی هرگز عضو وزارت خارجه نبوده است. البته پاسپورت‌های دیپلمات و سیاسی این عده را لغو کردیم و در صورت بازگشت به ایران به گذشتهٔ آنان توسط مقام‌های صلاحیت‌دار رسیدگی خواهد شد. عده‌ای نیز اختلاس‌های مالی کرده‌اند و آنچه که می‌توانستند با خود برده‌اند که حساب‌های بانکی این عده در تهران بسته و توقیف شده است.

گروه دیگر کسانی هستند که مدت خدمتشان از بیست سال تجاوز می‌کند. این عده بازنشسته خواهند شد. تعداد این افراد حدود یکصد نفر است. البته چون مسئلهٔ تخصص در وزارت امور خارجه مطرح و مهم است ما دچار مشکلاتی خواهیم شد و از آنجا که تعداد افراد در کادر سیاسی حدود ششصد نفر است بازنشسته کردن این صد نفر یک خلاء به وجود خواهد آورد. ما افرادی را که واجد شرایط هستند از این گروه انتخاب کرده و در صورت لزوم با تأیید هیئت وزرا آنان را در وزارتخانه ابقا می‌کنیم.

گروه سوم افرادی هستند که زحمتکش و فعال بوده، ولی دچار خطاها و اشتباهاتی شده‌اند. سیاست و نظر ما با رهنمودهای امام و نظر دولت مبنی بر اغماض نسبت به بعضی از این خطاها با توجه به اصل توبه و اصلاح در اسلام و با توجه به حس خدمتگذاری

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۸۳

این افراد نسبت به وطن و ملت و سابقه خدمت آنان، این افراد ستون اصلی کادر وزارت خانه را تشکیل خواهند داد. البته باید گفت محل ماموریت‌های آنها در داخل و خارج تغییر خواهند کرد.

دکتر یزدی در ادامه سخنان خود گفت: علاوه بر اینها یک سلسله از مسائل در وزارتخانه وجود دارد که ما شدیداً با آنها برخورد کردیم و این، لیست افرادی است که کارمندان وزارتخانه نبوده، بلکه کارمندان ساواک و ابواب جمعی نخست‌وزیری مأمور در وزارت امور خارجه بوده‌اند که عموماً از کار منفصل شده‌اند.

آقای دکتر یزدی در باره مشکلات موجود در نمایندگی‌ها و سفارتخانه‌ها و همچنین مشکلات ایرانیان مقیم خارج از کشور یادآور شد که اینها مستقیماً تحت تأثیر اوضاع و احوال کشور هستند و اگر اوضاع در داخل تثبیت و بعضی از مشکلات مرتفع شود در خارج هم به همین صورت مشکلات رفع خواهد شد.

دکتر یزدی سپس اضافه کرد تعدادی از کارمندان وزارت امور خارجه که در دوران انقلاب، خارج از کشور بوده‌اند یک برخورد ذهنی نسبت به انقلاب داشته‌اند و حالا باید خود را با وضعیت جدید تطبیق دهند که گاهی فاقد چنین مهارتی هستند. وی یادآور شد در بعضی از کشورها از قبیل آمریکا و انگلستان با دانشجویان ایرانی به هیچ وجه خوش رفتاری نمی‌شود».

۱۱- نصب عکس دکتر فاطمی در سالروز قیام ۳۰ تیر



در پایان این فصل، تصاویری از برخی از وزرای امور خارجه از زمان تأسیس این وزارت را آورده‌ام.

۱۲- مهدی احساسی تحصیل کرده دانشگاه لندن انگلیس بود. عضو هیچ حزب و دسته‌ای نبود. به سوسیالیسم تمایل داشت. او را فردی بسیار محکم و قابل اعتماد معرفی کرده بودند. در سفر به کوبا او که عضو هیئت اعزامی بود، به من به طور خصوصی گزارش داد که ماموران آمریکایی در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها به او مراجعه و او را به همکاری دعوت کرده بودند. او این دعوت را رد کرده بود.

۱۳- گزارش پرونده‌های موجود در نمایندگی ایران در اسرائیل

ایران در رژیم سابق دفتری در تل‌آویو داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی این دفتر بسته شد و در زمان مسئولیت آقای دکتر سنجابی، کارمندان این دفتر به تهران احضار شدند. کلیه مدارک موجود در این دفتر نیز جمع‌آوری و لاک و مهر شده و به وزارت خارجه آورده شدند.

در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۲۸ به دستور این‌جانب این پرونده‌ها با نظارت هیئتی باز شدند و صورت جلسه‌ای به شرح زیر تنظیم شد:

در حضور امضاکنندگان زیر، پرونده‌های نمایندگی سابق ایران در اسرائیل به شرح زیر:

الف - پرونده لاک و مهر شده کلیه پرسنل سابق و اسبق نمایندگان (۳۹ فقره پرونده) و دفتر راهنمای بخش ۹ (که در حضور امضاکنندگان زیر باز شد).

ب - پرونده‌هایی که لاک و مهر آنها قبلاً باز شده به شرح زیر:

۱. ۳۶ فقره پرونده‌های مربوط به کیسه شماره ۸، شامل بخش‌های ۹۲۰

(۲۷ پرونده)، بخش ۹۶۰ (۲ پرونده)، بخش ۹۸۰ (۳ پرونده) و بخش ۹۹۰

(۴ پرونده).

۲. پرونده‌های مربوط به ساواک منحل به تعداد هفت جلد به صورت لاک

و مهر نشده (کیسه شماره ۹) موجود است و یک پرونده شامل ده عدد

کلید ماشین رمز طبق صورت مجلس تنظیمی در محل موجود نمی‌باشد.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۸۵

توضیح: کلیه پرونده‌ها برگ‌شماری شدند و تعداد برگ‌ها روی پرونده‌ها ثبت گردیده است.

امضاها: علی اکبر همتی - کارمند اداره محرمانه ۵۸/ ۳/۲۸؛ عزیز الله صالحی - کارمند نمایندگی سابق، محمد مهدی سازگارا ۵۸/۳/۲۸ و حمید رضا یزدی ۵۸/۳/۲۸

شماره پرونده	اسامی دارندگان پرونده در نمایندگی اسرائیل
۴۱۰	حبيب الله مهديان
۴۱۱	حسين قاضي نور
۴۱۳	عزیز الله تیموریان
۴۱۷	کارمندان وابستگی نظامی
۴۲۲	صادق صدریه
۴۲۳	حسين بهرامی
۴۲۴	فریدون فرخ
۴۲۵	مرتضی کاخی
۴۱۴	عبدالحسين گلشريفی
۴۱۶	کارمندان ساواک
۴۰۹	ابراهیم مکلا
۴۰۸	اصغر انتظامی و کارمندان
۴۰۷	بهمن کاشی و کارمندان
۴۰۵	مصطفی ناجی پور
۴۰۴	محسن مرتضایی
۴۰۳	حسين قاضي زاده
۴۰۲	محمود ایزدی واحدی
۴۰۱	دکتر تیموری
۲۲۰-۳	شهین شرامین
۲۲۰-۴	فریدون سامانی

۲۲۰-۶	نادر روزبه
۲۲۰-۷	ملوک انصاری پور
۲۹۰-۱	منوچهر زند
۲۹۰-۲	اکبرزاده
۲۹۰-۳	محمد محبی
۲۹۰-۴	نظام الله عسکری فر
۲۹۰-۵	حسین احمدی قزلدشت
۲۹۰-۶	صفر حاجی زاده
۲۹۰-۷	علیجان قربانی
۲۹۰-۸	شعیب صمیمی
۳۳۰-۵	شمس الدین فاطمی نظر
۲۲۰-۸	امور مربوط به کارمندان و خانواده آنها
۲۰۰-۱	مرتضی مرتضایی
۲۱۰-۱	ناصر رسولیان
۲۱۰-۲	محمد رضا ملکی
۲۱۰-۳	مصطفی باباشاهی
۲۲۰-۱	علی اکبر کلانتری
۲۲۰-۲	عزیزالله صالحی طالقانی

۱۴- نامه آقای فرمد - ۱۰ مردادماه

«به نام خدا سه شنبه ۳۱/ژوئیه / ۱۹۷۹

برادر ارجمندم محمود!

سلام بر شما و دیگر بستگان به ویژه عزیزم که سخت در انتظار دیدارش هستیم. امیدوارم حالتان خوب باشد و مجاهدی سخت کوش. روزهای حساسی را پشت سر می گذاریم و ما از این دیار کفر، دستی از دور بر آتش و دیدگانی پر از بیم و امید بر صحنه نبرد حق و باطل؛ و خود ناظر بر خیل فراریان زالوصفت که پولها را برداشته اند و هنوز هم دست از فروشگاهها نمی کشند و این مزدوران پلید، هر کدامشان آمدن کلی نظریه پرداز. متأسفانه با وجود

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۸۷

تذکرات پیاپی، پیشنهادهای مختلف، معرفی چهره‌های صلاحیت‌دار، از طرق مختلف و واسطه‌های چند، با نامه و تلفن‌های گاه و بی‌گاه. هنوز تنها نمایندگی رسمی دولت جمهوری اسلامی که همان سفارتخانه است به‌هیچ‌وجه دست نخورده است و حتی «شاهنشاهی‌تر» شده است. همان عناصری که قبلاً بودند اکنون نیز در آنجا چسبیده‌اند و دست در دست طاغوتیان اینجا، که بیشترین رقم را در همهٔ اروپا دارند، با استفاده از امکانات وسیع سفارتخانه، علیه انقلاب سخت مشغول خدمتی جانانه‌اند و تذکرات و هشدارهای پیاپی به وزارت امور خارجه که گویا مرکز حزب‌بازی‌ها و رفیق‌بازی‌ها شده است، به جایی نرسیده است. از جعل گذرنامه و تمدید گذرنامه تا صدور اعلامیه‌ها علیه دولت و انقلاب کارهای پیش‌پا افتاده اینجا است. چندی پیش گذرنامه «ولیان» را تمدید کردند و ظاهراً جناب ایشان از اینجا به آمریکا رفتند. این، موقعیت کم و بیش دولت در اینجا.

اما وضع خودمان: امید است اگر خداوند بخواهد و مسئولین بازی درنیاورند، کارمان امسال به پایان می‌رسد و به ایران بیایم. گو اینکه در هر صورت در پایان تابستان به ایران خواهیم آمد، ولی به‌هر حال دعا کنید. خواستم بگویم دست پر، ولی دیدم خیلی عوضی فکر کردن است و با ملاک شاهنشاهی صحبت کردن است. خداوند ما را به اسلحه‌ای مجهز سازد که حیثاً اگر خدمتی در راهش باید انجام دهیم، لنگ نباشیم و خلاصه آن گونه که صلاح است رقم زند.

یکی از برادران که بسیار جوان است به نام "مجید" با خانمش "فاطمه" که فنلاندی است به ایران آمدند. اولاً قرار بوده است یک کیف سرمایه‌ای رنگ که در آن کتاب‌هایی است که شرحش را بعداً خواهم گفت، تحویل دهند و ثانیاً یک حلقه فیلم مصاحبه با مجروحین. این فیلم را به حاج آقا سپهری بسپارید تا در جاهایی که صلاح می‌دانند، نمایش دهند. در ضمن به برادر مجید که برادری بسیار صادق و مذهبی است کمک کنید؛ به‌ویژه اگر بخواهد در دانشگاه‌ها حضور به‌هم رساند و فیلم بگیرد و خانمش را نیز به ناهیدخانم معرفی کنید که این مدت تنها نماند. خانمش مسلمان است. بسیار دختر خون‌گرمی است و البته به برادرمان حاج آقا سپهری نیز بگویید که آنها را تنها نگذارند و به‌ویژه خانمش که بندهٔ خدا تقصیری ندارد که فقط ناظر جنگ و دعواها باشد؛ آن هم در آغاز اسلام آوردنش.

علیرضا پس از عمل گوشش، حالش خوب است و عمل ساده‌ای بود و سه روز در بیمارستان خوابید و بعد هم به مدرسه رفت و الان هم (شروع صفحه ۲) تعطیل شده است و چون مادرش را می‌گیرد. سیده خانم نیز خدمت عمومی نادیده‌اش سلام می‌رساند. آب از لب و لوجش [لوجه‌اش] به راه است و ظاهراً می‌خواهد دندان در بیاورد. بچه شیرین و ساکتی است و به همه می‌خندد و مجلس دار است. حسنی خدمت همگی سلام می‌رساند. سلام مرا خدمت همگی برسان؛ بخصوص عزیزم. چندی پیش ناگهان شنیدیم که از تلفن‌های عمومی یک منطقه خاص لندن می‌توان با ایران تماس گرفت! به سرعت همه ایرانی‌ها فهمیدند و اتفاقاً آن منطقه، ایرانی‌نشین هم نبود و خلاصه صنفی دراز از ایرانی‌ها جلو تلفن‌های عمومی آن منطقه به‌ویژه تلفن‌های نزدیک ایستگاه، هر روز صبح زود تشکیل می‌شد و ملت، تا یک ساعت حتی با ایران صحبت می‌کردند. یک روز هم سرانجام حسنی به اتفاق چند برادر و خواهر رفتند و ظاهراً نیم ساعتی صحبت کرد. هفته بعد هم می‌خواستیم برویم که قطع کردند! کلاً نزدیک دو ماه این تلفن‌ها برقرار بوده است. می‌توان حدس زد که چرا؟ بگذریم. آن نشریات که فرستاده بودید بسیار ضروری بود و ادای بسیار دردها شد و بعضی از سیل‌ها را سوزاند! اگر اعلامیه‌های افشاگرانه به‌ویژه در باره مطبوعات دارید برابم بفرستید. خداحافظ، منتظر نامه شما و اخبار دست اول شما هستم. در ضمن به عزیزم بگویید طبقه پایین آن منزل را اجاره ندهد. خداحافظ.

۱۵- نامه‌ای از احمد فرمد به دکتر علی صادقی - ۱۳۵۸/۵/۱۸

۱۹۷۹/۷/۲۸

«به نام خدا»

برادر ارجمندم دکتر علی صادقی!

پیش از هر چیز امیدوارم سلام گرم و برادرانه مرا پذیرا باشی و در خدمت خدا و خلق موفق و مؤید. پس از آخرین تماس تلفنی، قرار بود که بار دیگر خبر دهید که نتیجه چه شد که ظاهراً در محاق نسیان افتاد. روز به روز اوضاع ناجورتر می‌شود و معلوم نیست این چه گره کوری است در آن سفارتخانه مبارک، که چنین لغزناک شده و کدامین یکی می‌تواند مسئله بدین سادگی را حل کند و جرثومه فساد که به راستی همه کارهای انجمن اسلامی و دیگر فعالیت‌های دانشجویی که در این زمان باید توجه جای دیگری باشد و اکنون به خود معطوف داشته، کی باید نابود گردد. آیا به‌راستی برادرانی که من با صلاح‌دید «حاجی»

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۸۹

معرفی کردم از شخصی که پرونده‌اش را پیوست نامه کرده‌ام، پست تر هستند و یا حتماً کسی باید یافت شود که «نهضتی» بوده باشد یا «جبهه ملی» و گرنه امثال شخص ضد اسلامی که اکنون «کاردار» سفارت اینجاست محق این کارند؟ آیا به‌راستی مسئولیت اسلامی حس می‌شود و در برابر این همه گزارش‌ها، بی‌تفاوتی نشان دادن و دفع الوقت کردن چه معنایی دارد؟ آنچه من در بالا به‌عنوان نهضتی و جبهه ملی عنوان کردم نظر من نیست؛ اینها شایعاتی است که خواه ناخواه در برابر کوه استوار سیاست «بی‌تفاوتی» آن وزارتخانه جلیله نسبت به سفارتخانه «شاهنشاهی» اینجا دهان به دهان می‌گردد.

به‌رحال ما گفتیم آنچه شرط بلاغت بود و همه گونه راهی را پیشنهاد کردیم و حتی خودم حاضر شدم به یکی از برادران پیشنهاد کمک کنم، ولی متأسفانه جز سکوتی کاملاً بی‌دلیل، آوایی در این غربت‌کده به لجن کشیده شده، نشنیدیم. از قول من به برادر بزرگ‌تر مان که در صداقتش، ایمانش شک ندارم، سلام برسان و تکبر ضد انقلابیان این دیار با همه امکانات مکانی که مسئولیتش با شماسست علیه اسلام مشغول توطئه هستند و در یک طرف دانشجویان مسلمان، نیروهای اسلامی «کت‌بسته» برای اینکه دولت اسلامی بر طبق فرمان رهبر تضعیف نشود، دندان در لب‌ها فرو می‌کنند و خشم پایان‌ناپذیر خویش با تلخی شرننگ فرو می‌دهند. پیش از انقلاب همین مکان را با وجود پشتیبانی شدید پلیس و مضر و ساختن بسیاری، اشغال نمودیم و اکنون پس از انقلاب همان سفارت شاهنشاهی بی‌آنکه دست به ترکیش بخورد با آنکه در صورت اقدام مشابه، پلیس نیز همراهی می‌کند! ولی دستان بسته است. آیا به‌راستی دلیل شاهنشاهی نگه‌داشتن این مکان چیست؟ توضیح بدهید تا ما هم به دیگران بگوییم و خیالشان آسوده گردد! و نتیجه آن پیشنهاد چه شد؟
خداحافظ: برادر تان حاج احمد».

گزارش وضعیت کنسولگری ایران در هیوستون

۱۶- نامه آقای هنجنی سرکنسولگری شاهنشاهی ایران به دکتر سنجابی

۲۲۲ - ۱۳۵۷/۱۱/۲۱

«فوری است. وزارت امور خارجه.

امروز آقای دکتر طباطبایی که خود را نماینده کمیته حضرت آیت‌الله امام خمینی معرفی می‌نمایند در این سرکنسولگری به این جانب اظهار داشت که ادامه کار آقایان

علی دهقان عظیمی معاون و آقای ... نیست و بایستی دیگر در دفتر حضور نیابند. آقای طباطبایی شخصاً با دو نفر آقایان مذاکره و موضوع عدم حضور نام‌برندگان را به آنها اطلاع دادند. این‌جانب به نام‌برده اظهار کردم این امور بایستی با کسب اجازه از مقام وزارت امور خارجه باشد و از آقایان خواهش کردم تا رسیدن دستور صریح از وزارت متبوع به دفتر مراجعه نمایند. خواهشمند است دستور فرمایید از تصمیمی که در این باره اتخاذ می‌فرمایید این‌جانب را تلگرافی مستحضر فرمایند تا از همان قرار عمل شود. با احترام - هنجنی».

۱۷ - گزارش آقای دکتر جلیل ضرابی، مسئول کمیته امام در سفارت ایران در واشنگتن

بسمه تعالی

سر کنسولگری ایران در هیوستون - تگزاس

برادر عزیز آقای دکتر یزدی

سلام علیکم. امیدوارم در خدمت به خلق خدا موفق باشید و از اشتباه به دور. در اینجا اسامی کارمندان کنسولگری هیوستون را با خصوصیات آنها می‌نویسم که هم اطلاع داشته باشید و هم در صورتی که در مورد بعضی از آنها اقدامی را لازم می‌دانید اطلاع دهید که انجام دهم:

۱ - کادر سیاسی: مطابق گفته بعضی از کارمندان محلی، کادر سیاسی، حتی تا روز

پیروزی انقلاب، برای شاه که لاغر شده بود دلسوزی می‌کردند.

۱ - آقای حسن علی هنجنی، سر کنسول: که به ایران احضار شد و اکنون ایران است؛

آدم بی‌خاصیت و بسیار ترسوئی است. آنقدر از رژیم سابق می‌ترسید که حتی تا وقتی از اینجا رفت، عکس‌های خانواده شاه را از درون قاب بیرون نیاورده بود و فقط چه در محل کار و چه منزلش آنها را از دیوار پایین آورده بود. فکر می‌کنم هم اکنون هم از شاه و زاهدی بیشتر از رژیم جدید ترس داشته باشد. در سمت سر کنسول خوب می‌چریده است، ولی کار بخصوصی ظاهراً نکرده است. از آقایان جوادی و محمود احمدی خواهش کردم که به مدت چند روز حساب‌های کنسولگری را از روزی که باز شده تا به حال رسیدگی نمایند. قبل از هنجنی، شیرزاد سر کنسول بود که خیلی دزدی کرده است؛ بدین معنی که چک‌ها را فقط خودش امضا می‌کرد (حسابدار امضا

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۹۱

نمی کرده است) و جایی هم ثبت نشده است که این چک‌ها برای چه بوده‌اند، ولی کار هنجنی خوب بود. البته دزدی‌های عادی را این هم داشت؛ مثلاً لباس‌های خودش و خانواده‌اش را به خشکشویی می‌داده و به نام خشکشویی رومیزی پولش را از کنسولگری می‌گرفته است (سرکنسول شیکاگو به نام صدیق دزدی زیادی کرده است که جداگانه برایتان خواهم نوشت).

۲ - آقای علی دهقان، معاون سرکنسول: به‌علت سابقه کار زیاد، به کارها مسلط است و به‌علت بی‌عرضگی هنجنی، کنسولگری را اداره می‌کرده است. من به او خیلی نزدیک شده‌ام و استفاده زیادی از اطلاعاتش می‌برم. آدمی است نسبتاً متقلب، ولی قابل قبول. از آنچه در سفارت و سایر سرکنسولگری‌های آمریکا و حتی وزارت امور خارجه در ایران می‌گذرد، اطلاع دارد؛ مثلاً می‌دانست که بودجه این ماه دیر خواهد آمد و گفت کارمندان کادر مالی، اعتصاب کرده‌اند؛ حتی اسامی آنها را هم می‌دانست.

۳ - فرهنگ محضری، کنسول: از بقیه کادر سیاسی سالم‌تر است، ولی کم‌هوش است؛ به‌علاوه چون زنش را طلاق داده، کوشش می‌کند کارمندان زن را تور بزنند. یکی از کارمندان محلی که زنی شوهر دار است به او در باغ سبز نشان داده است و به همین دلیل فشار کارهایمان که کم شود (حدود ۱/۵ ماه دیگر) آن زن را اخراج خواهیم کرد.

۴ - اسماعیل نواب صفوی، دبیر سوم: از همه کادر سیاسی باهوش‌تر و با استعدادتر است و به‌نظر می‌رسد از همه متقلب‌تر باشد. پدرش سرتیپ بازنشسته است. یک نفر می‌گفت که چند سال پیش در بیمارستان، خانمی به نام خانم جناب سرهنگ نواب صفوی با او در یک اتاق بوده که شوهرش افسر سازمان امنیت بوده و احتمال دارد سرهنگ مزبور پدر این شخص باشد. رابطه من با او خیلی خوب است، ولی به گذشته و حالش مشکوک هستم. ۱/۵ ماه دیگر پس از اتمام مأموریتش به ایران می‌آید. خوب است راجع به او در ایران تحقیق شود.

۲ - کادر اداری (از کارمندان رسمی)

۱ - خانم شیرین معزی: برادرش سرهنگ معزی است که خلبان شاه بوده و هواپیمای او را از مراکش به ایران آورد. از چند روز قبل از این اقدام، توسط خواهرش از مراکش با من تماس داشت و می‌گفت که می‌خواهد فرار کند و اگر بفهمند جانش در خطر خواهد بود. چون آن روزها ارتباط تلفنی با ایران قطع شده بود، نتوانستم به شما اطلاع

۹۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

دهم (ولی هم خودم و هم دو نفر دیگر را مأمور کردم مرتب تلفن می‌زدم). البته فکر می‌کنم هواپیما را با اجازه دولت مراکش بازگرداند و تلفن‌هایش به خواهرش برای مظلوم نشان دادن خودش بود. به‌هرحال خانم معزی کارمند سالمی به‌نظر می‌رسد و بسیار پرکار است و در حقیقت از کار او، از همه بیشتر راضی هستم.

۲ - آقای ناصر داوری صبور: احتمال دارد بهایی باشد. مدت خدمتش سی سال است و بازنشسته شد و به جایش کسی را لازم نداریم.

۳ - آقای سید علی میرقاسمی، حسابدار: سالم به‌نظر می‌رسد.

۴ - خانم فروغ مرادمند، مسئول دفتر اندیکاتور: سالم به‌نظر می‌رسد.

۳ - کارمندان محلی

۱ - خانم ملک‌تاج مستشاری (جوان): برادر شوهرش - جوان - رئیس ساواک شیراز بود که اعدام شد. زندگی فقیرانه‌ای دارند و به‌نظر می‌رسد در ادعایش که شوهرش با جوان معدوم رابطه خوب نداشته، صادق باشد. کارش خیلی خوب است و به او گفته‌ام که به‌هرحال در شهریورماه استعفا دهد. از یک طرف ما در تابستان به کارش شدیداً احتیاج داریم و از طرف دیگر او می‌خواهد تا شهریور کار کند.

۲ - خانم‌ها باغداساریان (مسیحی) و مرادی خوبند. خانم هوشی را به‌علت اینکه با آقای محضری زیاد گرم گرفته است، اخراج خواهم کرد. موفق باشید. جلیل.

۱۸ - گزارش آقای دکتر طباطبایی

بسمه تعالی

مقام محترم وزارت امور خارجه

خلاصه گزارش نمایندگان کمیته امام در کنسولگری هیوستون (تگزاس)

شروع مأموریت ما: ۸ ربیع الثانی ۱۳۹۹ ق/ ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۷ ش

۱ - مصاحبه با تمام کارمندان؛ نتیجتاً اخراج یک کارمند محلی و دو کارمند آمریکایی و مرخصی اجباری در مورد دو نفر از کارمندان سیاسی به مدت یک هفته به دلایل اداری.

۲ - رسیدگی به تقریباً هشتصد پرونده کمک‌هزینه دانشجویی و حذف اکثریت ایشان به دلیل عدم استحقاق، نقص پرونده و اعمال نفوذ (این کار قبل از من شروع شده بود).

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۹۳

۳ - تغییرات اداری در جهت اسلامی نمودن کار کنسولگری و صرفه‌جویی‌های مالی و حسن روابط عمومی.

۴ - بازدید همه‌ اسناد و مدارک.

۵ - صورت‌برداری از اموال.

۶ - تحقیق در مورد ساواکی‌ها.

۷ - انجام پرافتخار همه‌پرسی جمهوری اسلامی.

۸ - انجام سه سخنرانی عمومی برای ارشاد، انداز و تشویق کارمندان و تماس

انفرادی با کارمندان.

۹ - تحویل کنسولگری به آقای دکتر جلیل ضرابی.

برای جزئیات به صفحات بعد مراجعه فرمایید. طباطبایی

P.O.Box 35941

HOUSTON, TX; 77035

علامت * و خطوط قرمز توصیه‌ها و جمع‌بندی‌هاست.

رونوشت - بدون ۵ مکرر امام خمینی

رونوشت - سفارت ایران در واشنگتن

رونوشت - کنسولگری هیوستون: دکتر ضرابی

۱ - سیاسی

۱- مصاحبه با کارمندان: (۴ سیاسی، ۴ رسمی و ۱۱ محلی).

اول - آقای حسن علی هنجی، سرکنسول (ایشان در اوایل اردیبهشت از طرف

وزارت متبوعه ایران فراخوانده شدند).

مدت مأموریت در هیوستون دو سال و چهار ماه.

اشکالات ایشان:

۱ - ترس و اطاعت مطلق از اردشیر زاهدی و امضا نکردن دو نامه اول کارمندان در

اعتراض به او.

۲ - عدم مدیریت و اعتماد به نفس.

۳ - ایجاد هرگونه اشکال در انجام وظایف ما و نادیده گرفتن انتخاب این‌جانب به‌وسیله امام خمینی در کمیته پنج نفری (ضمیمه شماره ۱ و ۲ اسناد V) و سرپیچی علنی از دستورات - تا حد ارباب به وسیله دعوت دو نفر پلیس آمریکایی برای مقابله با ما - با راهنمایی آقای معتمدی از وزارت امور خارجه در زمان آقای دکتر سنجابی.

۴ - انجام وظیفه خبررسانی در مورد فعالیت دانشجویان مبارز حتی منحرف خواندن مسلمانان در تلگرافات رمز.

۵ - رفتار خشونت‌آمیز با مراجعان و بعضی کارمندان.

۶ - ترس و همکاری بی‌دریغ با دو نفر ساواکی‌هایی که دو اتاق را در کنسولگری اشغال کرده بودند (ورنوس و اسماعیلی).

۷ - عدم داشتن کوچک‌ترین تمایل به ارزش‌های اسلامی در عمل و در کلام و دو رو بودن.

* نتیجه: ایشان در عین حالی که لیاقت موذی‌گری زیادی را ندارند، ولی به دلایل بالا به‌هیچ‌وجه برای مشاغل مهم توصیه نمی‌شود، ولی امکان دارد در محیط سالم بتوان از تجربیات اداری ایشان در سطح پایین و بدون تماس با مراجعین استفاده کرد. عودت ایشان به ایران و اقامت در ایران ضروری است. ضمناً رزیدانس که محل سکونت ایشان است و در پارکی قرار گرفته، بیش از هفتصد هزار دلار ارزش دارد و باید پول آن هرچه زودتر به بیت المال برود.

بقیه مصاحبه با کارمندان سیاسی

دوم - آقای علی دهقان، معاون. مدت مأموریت، حدود یک سال و نیم.

اشکالات ایشان:

۱ - زرنگی، فرصت‌طلبی. سابقه کار و فراست ایشان مانع از شناخت کامل ایشان می‌شود.

۲ - در امور اداری تا حدی مستبد و ضعیف‌گش.

۳ - مقاومت در برابر دستورات.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۹۵

* نتیجه: قبل از یک دوره نسبتاً طولانی آزمایشی نمی‌توان به ایشان اطمینان کرد. در این مدت می‌توان تحت نظر از تجربیات او در سطوح پایین‌تری استفاده کرد. به نظر می‌رسد املاک فراوانی در ایران داشته باشد.

سوم - آقای اسماعیل نواب صفوی، کنسول. مدت مأموریت نزدیک به چهار سال.

۱ - ایشان بعد از آقای هنجنی بیشترین مقاومت را در برابر ما انجام دادند.

۲ - در مدت تصدی ایشان در دادن کمک‌هزینه‌های دانشجویی، بی‌نظمی، اهمال‌کاری و احیاناً خلافکاری مشاهده شده است، و گرچه مدرکی دایر بر دادن بورس به اشخاص مورد توجه خود و خانمشان به دست نیامد، ولی احتمال آن دوبار به ما گزارش شد.

۳ - ایشان در رُل سخنگوی کنسولگری، مبلغ دستگاہ قبلی بوده‌اند و در هر موقعیت

در بارهٔ اینکه رژیم سابق مصدر خدمات خوبی هم بوده، صحبت کرده‌اند.

نتیجه: از تجربیات عملی ایشان و رفتار مؤدبانهٔ او باید در سطوح کاملاً پایین که مسئولیت مستقیمی نداشته باشد، استفاده کرد. احتمال اینکه ایشان روزی از دوستداران حکومت اسلامی بشوند ضعیف است؛ مخصوصاً که از خانواده‌های مرفه و ارتشی می‌آیند.

نکتهٔ مهم: چون این جانب و همکارانم در ابتدای کار، مواجه با مقاومت همه‌جانبهٔ این کارکنان واقع شدیم و متأسفانه آقای دکتر سنجابی با تلگراف رسمی، آقای هنجنی را مورد تأیید خاص قرار داده بودند، اجباراً آقایان دهقان و نواب صفوی را موقتاً از کار معاف کردیم. آقای هنجنی هم با تلفن و تلگراف، مراتب را به وزارتخانه اطلاع دادند (مدرک شماره ۱ و ۲ ضمیمه) و نحوهٔ بیان ایشان و جواب آقای سنجابی وسیلهٔ آقای معتمدی ما را از راهی که وظیفهٔ خود می‌دانستیم منحرف نکرد و تنها به دلیل آنکه درست در همان روزها گروهی از شاغلین وزارتخانه را به جرم ساواکی بودن اخراج کرده بودند و این موضوع، دو نفر اخراج شده را به شدت ناراحت کرده و در معرض اتهامات نابه‌جا قرار می‌داد، به بازگشت ایشان به کار به شرط اطاعت و همکاری و راهنمایی موافقت شد و عملاً این کار، راه را برای فعالیت‌های دیگر مسلمانان باز نمود.

الحمد لله

بقیه کارمندان سیاسی

(۳۷/۶/۱)

چهارم - آقای فرهنگ محضری، دبیر اول: مدت مأموریت، حدود ۸ ماه. مسئول امور دانشجویی.

ایشان به عنوان یک کارمند سیاسی معمولی برای ما مشکل بخصوصی به وجود نیاوردند و از نظر اداری به کار خود آشنا بوده و اتلاف وقت نمی کردند. البته هیچ اقدام قاطعانه و شجاعانه هم از ایشان دیده نشد، ولی در امر کمک هزینه‌ها قصور دیده شد.

نتیجه: فرد قابل استفاده‌ای هستند، ولی باید در عمل، میزان وفاداری ایشان محک زده شود؛ زیرا تاکنون علاقه‌ای از ایشان به مسائل انقلاب اسلامی دیده نشده است.

کارمندان رسمی

اول - خانم شیرین مغزی: تمدید گذرنامه، در هیوستون از فروردین ۵۷.

ایشان فردی پرکار، خوش برخورد، ولی بسیار ساکت هستند. ظاهر ایشان حکم بر قبول ظواهر زندگی غربی می کند. از ایشان علاقه‌هایی به جریان‌های اخیر ایران در این اواخر دیده می شود.

نتیجه: کارمند قابل استفاده‌ای هستند، ولی بسیار محافظه کارند.

دوم - آقای ناصر داودی صبور: تجدید گذرنامه، تفکیک و صدور.

ایشان فردی مطیع، کمی متملق، کم حرف و خوش برخورد هستند. هوش متوسط به پایین و شاید علاقه‌مند یا ترسیده از شاه.

نتیجه: از ایشان در سطوح پایین می توان استفاده کرد و تا مدتی تحت نظر قرار دارد (به نقل از خانم مستشاری، عکس شاه را نمی خواست در کنسولگری پایین بیاورد).

سوم - خانم فروغ مرادمند: منشی و مسئول دفتر اندیکاتور و بایگانی اسناد محرمانه. بی سروصدا، مطیع، کم کار، متوسط الهوش.

نتیجه: از ایشان در سطوح پایین می توان استفاده کرد.

چهارم - آقای علی میرقاسمی: حسابدار و مسئول ابواب جمعی و تلکس. تاریخ

شروع کار هیوستون ۱۳۵۶/۲/۲۴

نسبتاً بی آزار، ولی محافظه کار و احیاناً فرصت طلب. در کارش اشکالی دیده نشد، با هوش.

نتیجه: قابل استفاده است به شرطی که به کارش نظارت شود و وقت شناس باشد.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۹۷

به گفته خانم مغزی که در بالا اشاره شد، منشی "ظلی" معاون سیاسی وزارت امور خارجه بوده است. خود خانم مغزی، ظلی را هوس باز و حیوان صفت توصیف کرده است.

اول - خانم اکرم فرهادی: تصدیق اوراق، و کالتنامه و کارهای تجارتي در هیوستون از شهریور ۵۵.

منظم و کاری، ولی مشکوک و مردد؛ و به همین دلایل گاهی مسامحه و عناد. علاقه مند به اسلام شناسی (چندی سعی کرد روسری به سر کند) با کمی دلگرمی ممکن است کارمند مفیدی باقی بماند. تحت تأثیر کارمند محلی دیگر (خانم مستشاری) است و شکایت می کند.

نتیجه: قابل استفاده است، ولی باید آزمایش شود.

دوم - خانم ملک تاج مستشاری: گذرنامه و متفرقه (زن برادر محمد جوان، ساواکی شیراز که معدوم شد).

ایشان از افراد با سابقه و قبلاً در سفارت، کار نسبتاً مهمی داشته اند (از روی مدارکی که به دست آورده و در اختیار ما گذاشت ضمیمه های قسمت اسناد). به گفته خودش در دفتر اردشیر زاهدی کار می کرده، ولی آقای دهقان معتقد است که ایشان این حرف را برای مهم کردن خود می گوید. «تقریباً منشی ناصر مجد، نفر دوم سفارت بودم که آدم خوبی بود و در دفتر اردشیر زاهدی کار می کردم» (نقل قول از خود خانم مستشاری). خانم مستشاری در حین مصاحبه با من ادامه دادند که: رفیع زاده، رئیس ساواک نیویورک برای انتقام جویی از محمد جوان (رئیس ساواک شیراز که معدوم شد) نام مرا به مجله «نیویورک مگزین» به عنوان منشی ساواک داده است. من کشقو زاده^۱ را می شناسم و مطمئن هستم که ساواکی نیست و آدم خوبی است (چطور شخصی می تواند مطمئن باشد که شخص دیگری ساواکی نیست، مگر آنکه اطلاعات دست اول داشته باشد). از نظر کار، فعال و وارد هستند. بعد از آمدن ما به کنسولگری اظهار نزدیکی و خودمانی گری کردند و حتی شروع به گذاشتن روسری نمودند. پس

۱ - گویا منظورش همان رفیع زاده است.

از اعدام برادر شوهر، یک هفته به علت کسالت به سر کار نیامدند و بعد هم با لباس و روسری سیاه هر روزه بر سر کار حاضر شدند؛ در حالی که رفتارشان جدی شده بود و از ابراز ارادت‌ها خبری نبود.

نتیجه: در مورد ایشان علی‌رغم کار مفیدی که انجام می‌دهند باید مطالعه دقیق‌تری با کمک سفارت انجام شود و از آنجایی که واضح است اعدام برادر شوهر، ایشان را بسیار افسرده و متأثر کرده است، باید مراقب بعضی خرابکاری‌های احتمالی از جانب ایشان بود (شوهرش تکنسین ذوب آهن در اصفهان بوده و ده ماه به شوری رفته). با دهقان مشاجراتی داشته و چیزهایی می‌داند، ولی نقل نمی‌کند (رونوشت نامه ایشان به این جانب ضمیمه است (صفحه ۵ مکرر)).

سوم - آقای محمد جنتی تبار: مترجم و ماشین‌نویس و مسئول پست.

ایشان فرد نسبتاً مسن (متولد ۱۳۰۸) و قابل اطمینانی هستند. بیشترین استقبال را از هیئت ما به عمل آوردند و کارشان دقیق و پرثمر بود. مادر پیر ایشان در واشنگتن به سر می‌برد. ابتدا سال‌ها در هندوستان زندگی می‌کرده و لهجه فارسی اش هندی است و سواد نوشتن فارسی اش خوب نیست. در چهار سال اقامت در کراچی اردو فراگرفته. نتیجه: فرد قابل استفاده و قابل اطمینان، در صورت تمایل به واشنگتن منتقل شود تا با مادر پیر خود زندگی کند.

به نام خدا

۱۳۵۷/۱۲/۱۹

آقای دکتر طباطبایی

محترماً به اطلاع می‌رساند این جانب ملک‌تاج مستشاری (جوان) از دی‌ماه ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۴ در سفارت ایران در واشنگتن به‌عنوان کارمند محلی به کار اشتغال داشتم. به علت تحصیل شوهرم از اسفند ۵۴ تا کنون در سر کنسولگری ایران در هیوستون تگزاس مشغول به کار می‌باشم.

مجله نیویورک طی شماره ۳۸ مورخ ۱۸ سپتامبر (۲۷ شهریور ۱۳۵۷) مقاله‌ای در مورد عمال ساواک و عملیات آنان در آمریکا انتشار داد که متأسفانه نام این جانب را نیز به‌عنوان منشی قسمت مالی (هرگز در قسمت مالی کار نکرده‌ام) بدون هیچ‌گونه دلیلی

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۹۹

و یا تحقیق و بررسی در مقاله مزبور به چاپ رسیده است. ترجمه این مقاله به فارسی به عنوان شب‌نامه در ایران به چاپ رسیده است. انتشار این مقاله به حیثیت و آبروی من لطمه وارد آورده و باعث دردسرهای فراوانی برای خانواده‌ام در ایران شده است.

اخیراً روزنامه اطلاعات پس از گذشت شش ماه این مقاله را اقدام به چاپ نموده است. جای بسی تأسف است که روزنامه رسمی کشور، چنین مقاله بی‌اساسی را بدون تحقیق در این موقعیت که سال‌ها آرزویش را داشته‌ایم منتشر نماید. این جانب شدیداً به روزنامه مزبور اعتراض دارم.

چون به بی‌گناهی خود ایمان و اعتقاد دارم و همیشه مخالف رژیم پیشین بوده‌ام، از آن مقام خواهش می‌کنم دستور فرمایند هرچه زودتر نسبت به بی‌گناهی من تحقیق و اقدام مقتضی به عمل آورند. ضمناً بر علیه مجله نیویورک و کیلی در این مورد گرفته‌ام که بعداً اقدامات انجام شده به استحضار می‌رسد. ملک مستشاری (جوان)

بقیه کارمندان محلی

چهارم - آقای فرخ جعفری هیری: بیش از دو سال است کار می‌کرده. کارش تماس با دانشجویان و کمک به قسمت دانشجویی و بورس‌ها. ایشان در عین حال به تحصیل اشتغال داشتند و مخفیانه از بورس تحصیلی سفارت که ماهانه بیش از هزار دلار می‌شده استفاده می‌کرده‌اند (جزئیات از واشنگتن تحقیق شود). به‌رحال ایشان به دلایل زیر از کار برکنار شدند:

۱- کم کاری، ۲- بی‌نظمی در کار، ۳- رفتار بد با مراجعین دانشجوی، ۴- شرکت فعالانه در تظاهرات به نفع شاه سابق در جلوی کاخ سفید، در آخرین سفر شاه به واشنگتن و به‌همراه بردن افراد خانواده خود و قبول هزینه سفر و کمک مالی به همین منظور.

پنجم - خانم مادلن باقداساریان: حدود پنج ماه، ماشین نویس و منشی قسمت دانشجویان. این خانم ارمنی است. کار او نسبتاً زیاد و از وظیفه‌شناسی زیادی برخوردار است. تنها کسی است که مبلغ سیصد دلار از عیدی خود را جهت مصارف اسلامی هدیه کرد. از اینکه شوهرش ضمن تحصیل مشروب فروش است (بار) ناراحت است.

نتیجه: کارمند صادق و انسانی است و به اهداف انقلاب ایران علاقه‌مند می‌باشد.

ششم - آقای منصور صادقی: حدود دو سال، کارهای پستی و کمک هزینه.

ایشان به محض انقلاب، چندین نوبت برای رفتن به ایران مرخصی گرفتند، ولی نتوانستند به ایران بروند. این است که از ایشان بعد از بازگشت مصاحبه به عمل آمد. در باره ایشان هیچ نکته منفی دستگیر نشد، مگر آنکه گاهی به شدت عصبانی می شده‌اند. به گفته همکارانش ایشان تنها کسی بوده که در مقابل ساواکی‌ها بی‌اعتنایی و احیاناً خشونت نشان می داده‌اند. اهل کردستان است و به دلیل طلاق از همسر ایرانی و جدایی از پسرش ناراحت است. به شدت ضد صهیونیسم است.

نتیجه: به نظر صادق و صحیح‌العمل می‌آید و قابل استفاده است. باید دید آیا تمایلات مادی‌گری دارد یا نه (به گزارش یک نفر تماس با کنفدراسیون).

هفتم - خانم افسانه هوشی: خانم جوانی است با هشت ماه کار که در قسمت بایگانی دانشجویی کار می‌کند. فردی است بسیار نامنظم و دلیل دیر آمدن‌ها و اشکالات خود را داشتن بچه کوچک می‌داند، ولی اشکالات دقتی و ذکاوتی هم از او دیده شده است. از نظر انسانی از اخراج او صرف نظر شد تا سفیر جدید انتخاب شود.

نتیجه: فرد بی‌فایده‌ای از نظر کارهای کنسولگری است.

هشتم - خانم پلیک هامبارسونیان: ایشان کمی دیرتر از خانم باقداساریان و توصیه ایشان برای کار جلوی در و تلفن‌چی‌گری استخدام شدند. این شخص ارمنی است و در کار خود نسبتاً جدی، ولی گاهی به میل خود و ؟؟؟؟؟ غیرموجه غیبت می‌کند. با ویزای جهانگردی به آمریکا آمده و هنوز هم با همین ویزا به سر می‌برد و گویا حتی دیپلم هم نیست.

نتیجه: اگر به وجود ایشان واقعاً احتیاج است موجبات گرفتن ویزا برایشان فراهم شود، و گرنه به کارشان خاتمه داده شود تا به ایران بازگردند.

نهم - خانم فلیپ: منشی آمریکایی که به دلیل لازم نبودن وجودشان اخراج شدند. ضمناً علاوه بر اتلاف وقت، بسیار نامنظم بودند.

دهم - آقای جری ریدر: راننده آمریکایی که چهار سال در کنسولگری کار می‌کرده و به مسائل زیادی وقوف داشت و به علت قوی هیکل بودن در عین حال به عنوان محافظ آقای هنجی عمل می‌نمود. علاوه بر این، کارهای دیگر ایشان رسانیدن مهمانان

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۰۱

مخصوص به فرودگاه و رانندگی برای خانم هنجنی و رسیدگی به بعضی کارهای محل مسکونی کنسول بود. ایشان هم به دلایل زیر اخراج شدند:

۱ - نبود احتیاج، ۲- فضول بودن و منافق بودن ایشان (برای هر دو طرف خبرچینی کردن).

همچنین به کار یک گارد آمریکایی متعلق به ساختمان که همیشه در اتاق انتظار می نشست و ساعتی ده دلار باید پرداخت می شد خاتمه داده شد.

پایان گزارش کارمندان

۲ - رسیدگی به پرونده کمک هزینه های دانشجویی

الف - کمک هزینه های ۲۰۰ دلاری: درحالی که کامپیوتر کنسولگری ۸۸۰ نفر در سه ماه آخر ۲۵۳۷ را نشان می داد، ولی فقط ۷۸۰ پرونده در اختیار ما قرار گرفت؛ یعنی ۱۰۰ نفر این پول را می توانستند دریافت کنند بدون آنکه پرونده داشته باشند. مسئولیت این کار تا قبل از ۲۵۳۷/۶/۱ با آقای اسماعیل نواب صفوی و بعد از آن با آقای فرهنگ محضری بوده است. از همین ۷۸۰ پرونده فقط حدود ۶۰ نفر دارای مدارک لازم بر طبق معیارهای وزارت علوم سابق بودند که آنها را برای پرداخت به سفارت گزارش دادیم و بقیه پرونده ها دارای معایب زیر بودند:

۱ - نبود ریزنمرات سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و گواهی اشتغال به تحصیل ۱۹۷۹.

۲ - بعضی پرونده ها اصولاً فاقد تقاضای کمک هزینه است.

۳ - بعضی پرونده ها اصولاً فاقد هرگونه مدرکی دال بر اشتغال به تحصیل بود.

۴ - بعضی پرونده ها شامل یک سری نامه های خصوصی و سفارشی از اردشیر

زاهدی و غیره بود.

به این ترتیب، بی توجهی و حق گشئی در دوره تصدی هر دو کارمند فوق دیده شد.

ب - بورس های کامل وزارت علوم (به اصطلاح شاگرد اول ها) به تعداد چهارده نفر

که هرکدام ماهی بیش از هزار دلار مخارج کامل خود را دریافت می کردند و پرونده های ایشان مطالعه و جلوی دادن پول ها تا تکمیل پرونده گرفته شد (قبلاً علی رغم ناقص بودن پرونده یا قطع درس، پول ها می رفت). تقریباً این پول ها نصف این بورس ها پس از تکمیل پرونده پرداخت شد.

لازم است هر چه زودتر بودجه‌های بالا را با معیارهای اسلامی به محتاجان بی‌شمار داد. مسئله حالت فوریت دارد.

۳ - **تغییرات اداری:** در جهت اسلامی نمودن کار کنسولگری و صرفه‌جویی‌های مالی و حسن روابط عمومی.

در مورد تغییرات اداری: به افرادی که کار سازنده و زیادی داشتند، ولی اتاق و وسایل لازم در اختیارشان نبود، رسیدگی به عمل آمد؛ در کنسولگری باز نگاه داشته شد. اصول خدمات اسلامی در ضمن گوشزدها و سخنرانی‌ها تکرار گردید. برای آمریکاییان خواستار ویزا، مصاحبه و تکمیل پرونده اعمال گردید. اتاق دو نفر ساواکی علی‌رغم میل آقای هنجنی و بقیه باز شد و صورت‌برداری گردید (البته تمام اسناد را مخفیانه دو روز پس از اخراج و احتمالاً با مساعدت یک نفر از داخل به سرقت برده بودند). رسیدگی به مراجعان تأکید گردید.

علاوه بر اینها برای اسلامی نمودن کنسولگری، اخبار انقلاب و سخنان امام خمینی و اخبار رادیو، تکثیر و در اتاق پذیرایی همراه آیات قرآنی و عکس‌های امام و نخست‌وزیر الصاق گردید. نماز جماعت هر روز برپا شد (ولی تنها شرکت‌کننده منظم آقای جنتی تبار بود). یکی از خواهران مسلمان را مسئول جلوی در و تلفن و برخورد اولیه اسلامی با مراجعان نمودیم.

در مورد صرفه‌جویی، علاوه بر اخراج چهار نفری که ذکر شد چندین تلفن اضافی قطع شد (هر کدام ماهی ۱۸ دلار) و قبض ماهانه دو هزار دلاری تلفن تقریباً با تأکید بر کمتر استفاده کردن برای نقاط دور، به نزدیک نصف رسید. به جای کرایه گزاف ماشین زیراکس، زیراکس دیگری به قیمت دو هزار دلار اِبتیاع شد که به اندازه کرایه قبلی پول قسط داده می‌شد. پول غذای کلفت آقای هنجنی و هزینه چهارصد دلاری باغبان مخصوص او قطع شد. مطالعه جهت تغییر محل کنسولگری انجام شد (فعلاً کرایه در این آسمان‌خراش چهار هزار دلار در ماه است و به زودی بیشتر خواهد شد).

۴ - **بازدید اسناد و مدارک:** علی‌رغم اشکال تراشی‌های آقای نواب صفوی و آقای هنجنی، تلگراف‌های رمز بازدید شد. در این تلگرافات، خدمات خالصانه و داوطلبانه سرکنسول به شاه سابق و گزارش جزئیات تظاهرات دانشجویان ایرانی اعم از

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۰۳

کنفدراسیون یا گروه‌های مسلمان و به قول ایشان منحرف به وضوح دیده می‌شود. در پرونده‌های مخفیانه و محرمانه جز سفارشات معمول در رژیم سابق، چیز مشخص به چشم نخورد. به نظر می‌رسد کارکنان مانند مورد بورس‌ها که صد پرونده مفقود یا ... بود، فرصت کافی برای تغییر و تبدیل داشته‌اند و یا اینکه کاملاً محتاطانه عمل می‌نموده‌اند. البته بعید می‌دانم که هیچ مدرکی را از بین نبرده باشند. البته تقاضاهای خرید مشروبات الکلی برای کارمندان، امری عادی است و در اینجا هم بقیه مدارک در زیر آمده است.

اسناد زیر به پیوست فرستاده می‌شود:

I - در مورد سرکنسول سابق، ناصر شیرزاد (۴ عدد) که سر تا پا در خدمت رژیم بوده: (اول: از شیرزاد به تاج‌بخش، معاون سیاسی در مورد تبلیغ رژیم در آمریکا ۳/۱۰۸، ۱۳۵۴/۷/۱۱ دو برگ. دوم: در مورد Brown and root یک برگ ۲/۱۱۴؛ سوم: به وزارت امور خارجه در باره مخالفین موافقت اخیر مصر و اسرائیل دو برگ ۲/۱۳۲ تاریخ ۵۴/۸/۹. چهارم: تلگراف توییح از بهرامی وزارت امور خارجه به شیرزاد ۲۲۸۱۷/۱۳۵۳/۱۱/۲۹ یک برگ). پایان.

II - در مورد اردشیر زاهدی (۷ عدد): اول: صفحه اول نامه سید کاظم مسعودی مدیر آژنگ؛ دوم: جوابیه زاهدی به مسعودی؛ سوم: دو برگ دست‌نویس امیرانی مدیر خواندنی‌ها به زاهدی ۱۳۵۳/۵/۵؛ چهارم: جوابیه زاهدی به امیرانی؛ پنجم: احتمالاً نامه افشار، حسابدار ایران ناسیونال و سناتور سابق مجلس به زاهدی؛ ششم: نامه غوغا خلعتبری به اردشیر زاهدی که در آن او را "خدایگانا" خطاب می‌کند: ۲۳ تیر ۱۳۵۳ از تهران؛ هفتم: نامه اردشیر زاهدی به خواهرش و نماینده همدان در مجلس (احتمالاً هما خواهرش). پایان.

III - در مورد نخست‌وزیری (یک عدد): ارسال پانصد دلار برای امیرشاهرخ ضرغامی ۵۷/۸/۲۹ علت مجهول، سه برگ.

IV - در مورد سفارش‌های وزارت امور خارجه (۳ عدد): اول: سفارش فیروز عمید سه برگ (مراجعه به ۷ پنجم)؛ دوم: سفارش عبدالامیر تاجرانی به وسیله خوانساری دو برگ؛ سوم: در باره ملاقات شوروی و آمریکا در اقیانوس هند ۳۶/۵/۲۳ دو برگ.

V - در مورد آقای حسن علی هنجنی سرکنسول سابق هیوستون: اول: تلگراف رمز ایشان در مورد معرفی دکتر طباطبایی به وسیله دکتر ضرابی؛ دوم: تلگراف ایشان در مورد دکتر طباطبایی و ابراز عدم شناخت او و ...؛ سوم: در باره شخصی به نام محمدتقی مصلحی متهم به ساواکی (ضمیمه دو)؛ چهارم: سه برگ در باره کمک به یک تظاهرکننده به نفع شاه در واشنگتن که مجروح شده و ...؛ پنجم: تلگراف وزارت امور خارجه به امضای معتمدی در باره کمک از مقامات آمریکایی برای اخراج نماینده امام خمینی از کنسولگری؛ ششم: در مورد توصیه وزارت دفاع آمریکا و انتخاب استاد بازنشسته دانشگاه جنوب تگزاس (۷ برگ)؛ هفتم: دو برگ در مورد گزارش یک مقام دانشگاهی آمریکایی در جاسوسی از ایرانیان؛ هشتم: تقاضای کمک از رئیس پلیس هیوستون؛ نهم: تقاضای مشروبات الکلی. پایان V.

VI - در مورد آقای علی دهقان: اول: سفارش آقای دهقان به وسیله آقای هنجنی؛ دوم: نه برگ سفارش دفتر مخصوص شاهنشاهی در مورد آقای میرشفیعیان خوزانی و اقدام آقای دهقان پایان VI.

VII - مدارک مربوط به ساواکی‌ها در قسمت شش آمده (ده صفحه).

۵ - صورت‌برداری از اموال: از مکان‌های زیر صورت‌برداری به عمل آمد: ۱- کلیه اتاق‌های محل کنسولگری، ۲- محل اقامت سرکنسول (رزیدانس)، ۳- خانه ولیعهد سابق در لابلانک تگزاس (هزینه نگهداری هر سه سنگین است)؛ همچنین دفاتر حساب بازدید گردید و صرفه‌جویی‌هایی که اشاره گردید انجام شد.
* توصیه می‌شود کنسولگری به محل کوچک‌تری انتقال گردد و خانه ولیعهد سابق و رزیدانس فوراً به فروش برسد. همچنین لازم است حقوق کارمندان سیاسی و رسمی با معیار اسلامی باشد.

۶ - تحقیق در امور ساواکی‌ها: از سه نفری که در دستور تلگرافی وزارت امور خارجه (شماره ۲۲۵۰۱ مورخ ۵۷/۱۱/۲۹) گویا در این اواخر دو نفرشان به فعالیت جاسوسی ملت اشتغال داشته‌اند و به کار نفر سوم یعنی حمید پرویز چندی قبل در هیوستون خاتمه داده شده بود. این دو نفر عبارت بودند از: ۱- ابوالقاسم ورنوس

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۰۵

(کنسول) و ۲- محمد حسین اسماعیلی (کنسول یار). خلاصه پرونده هر سه جهت اطلاع ضمیمه می شود:

- ۱- پرونده ورنوس شامل یازده (۱۱) برگ.
- ۲- پرونده اسماعیلی شامل ۹ (نه) برگ.
- ۳- پرونده پرویز شامل ۴ (چهار) برگ.
- ۴- ضمناً سه برگ در مورد شخصی به نام آقای محمد ناطقی ایفاد می شود تا در مورد ساواکی بودن یا نبودن ایشان تحقیق شود.
- *۵- همچنین گزارشی از وضع دانشجویان نیروی دریایی در حوزه کالج استیشن (نزدیکی هیوستون) ضمیمه می شود که می تواند مفید باشد و خواندن آن توصیه می شود. نویسنده از دانشجویان مسلمان است.

۷- انجام همه پرسی برای جمهوری اسلامی: این برنامه دو روزه با ضوابطی که وزارت امور خارجه خواسته بود، ولی بدون کوچک ترین کمک از کادر کنسولگری و به کمک مسلمانان شهر در سالن عمومی ساختمان کنسولگری در طبقه همکف به عمل آمد و بیشترین رأی دهندگان با نظم و آرامش تمام رای دادند و مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی جریان را با جزئیات تمام پخش کردند. هیچ کدام از پیش بینی های احتیاطی و امنیتی مورد احتیاج واقع نشد. الحمد لله.

۸- [سخنرانی عمومی]: در سه سخنرانی دسته جمعی و جلسات متعدد تماس های انفرادی موفق شدیم همکاری و هم فکری زیادی به وجود آوریم؛ به طوری که اغلب کارمندان مسائل خود را به راحتی مطرح می کردند.

جمع بندی: لطفاً در سرتاسر گزارش به علامت * مراجعه شود. علاوه بر آنها:

- برای جوابگویی به مراجعان بسیار متعدد ایرانی که تقاضای متون ترجمه شده اعم از سخنرانی های امام و یا مثلاً پیش نویس قانون اساسی و دیگر اسناد انقلاب را دارند وزارتخانه این متون را منظمأ در ایران تهیه و برای تکثیر در اختیار همه نمایندگان ها قرار دهد.

- در نمایندگی ها مسئولینی تعیین شوند که به مساعدت های اجتماعی هم وطنان پردازند؛ مثلاً برای بیماران، پزشک یا مریضخانه، برای دانش پژوهان مدرسه مناسب، برای پیشه وران، کارخانه یا کارگاه یا اداره ای که نحوه کار را در آن

بینند و برای هرگونه حاجات اسلامی و اجتماعی دیگر. والسلام دکتر ک.
طباطبایی شفیعی

۱۹- گزارش آقای رجبعلی نیکویی از مونیخ

به نام خدا

از: سرپرست موقت سر کنسولگری جمهوری اسلامی در مونیخ ۱۳۵۸/۳/۲۶
به: برادر آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
موضوع: شرح مختصری در مورد سر کنسولگری مونیخ و پیشنهاداتی در زمینه این
نمایندگی و سایر نمایندگی‌ها

برادر مبارز جناب آقای دکتر یزدی

به دنبال دریافت تلگراف جناب عالی مبنی بر انتصاب این جانب به سرپرستی موقت
سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مونیخ، رسماً مسئولیت امور مربوط به این
نمایندگی را به عهده گرفتم. در این مدت بر اساس شرکت مستقیم در امور جاری و
مراجعه به آمار امور گذشته این سر کنسولگری، از نزدیک به واقعیت‌های تلخی که قبلاً
هم از دور کم و بیش بدان واقف بوده‌ایم، برخورد کردم. برخوردی توأم با درد و رنج
خاطر؛ درد و رنجی که تنها امید به برخورد قاطعانه و انقلابی مجاهدین و محافظین
دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، التیام‌بخش آن است.

این جانب از همان ابتدای کار، برای حل معضلاتی که دامنگیر این نمایندگی و به طور
کلی همه نمایندگی‌ها است درصدد چاره‌اندیشی برآمده‌ام. مطالبی که ذیلاً به عرض
می‌رسد، شامل دو قسمت است: قسمت اول مقایسه‌ای است از وضع سر کنسولگری مونیخ،
از نظر نفرات، حجم کار و مخارج آن در زمان طاغوت و در زمان حال؛ و قسمت دوم،
طرح پیشنهاداتی است که مطمئناً در رابطه با انقلابی که در تمام زمینه‌ها و روابط اجتماعی
صورت می‌گیرد و در دستور برنامه‌های انقلابی جناب عالی قرار خواهد گرفت.

۱- در سر کنسولگری ایران در مونیخ تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تعداد
شش نفر به عنوان کارمند رسمی و هفت نفر به عنوان کارمند محلی با سمت‌های زیر به
کار اشتغال داشتند:

کارمند رسمی: سر کنسول، کفیل سر کنسول، کنسول، دبیر دوم، دو نفر دبیر سوم و

دفتر دار.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۰۷

کارمندان محلی: مسئول امور دانشجویی، منشی ایرانی (ماشین نویس)، ماشین نویس آلمانی، راننده، مسئول نظافت، آشپز و دربان. حجم کار هر یک از این کارمندان به طور متوسط در عرض یک ماه بر اساس دو آمار سه ماهه سوم و چهارم سال ۱۳۵۷ و حقوق و مزایای آنها به ترتیب زیر است:

عنوان موضوع و حجم کار در یک ماه حقوق و مزایای ماهانه
سرکنسول (رایزن) در این مورد در نامه دیگری که با موضوع «ضوابط انتخاب سرپرست نمایندگی های ایران در خارج از کشور» به حضورتان تقدیم می گردد، مشروحاً مطالبی به عرض می رسانم.

کفیل سرکنسول (رایزن) صدور روادید، ۷۳ عدد ۲۱۲۴۹۸ ریال
تفاوت تسعیر ۹۴۷۶۵/ ریال
هزینه مأمورین ۱۲/۵٪

کنسول (دبیر دوم): الف - ثبت ولادت: ۶ الی ۷ عدد
ب - ثبت وقایع اربعه، ثبت ازدواج: ۲ عدد
ج - ثبت طلاق: ۴ عدد در عرض ۶ ماه
د - ثبت فوت: ۲ عدد در عرض ۶ ماه

۲ - صدور شناسنامه: ۶ الی ۷ عدد و صدور المثنی، ۱ عدد در عرض ۶ ماه.

۳ - صدور برگ معافیت: ۱ عدد در عرض ۶ ماه.

۱۲۷۸۶۹ + /- ریال

۵۷۰۲۴ + /- ریال ۱۲.۵٪

دبیر سوم

۱ - تمدید گذرنامه (خدمت و عادی): ۱۶۹ عدد.

۲ - صدور پروانه عبور (با همکاری دفتردار): ۶ عدد.

۳ - ابلاغ اوراق قضایی: ۳ عدد در عرض ۶ ماه + /- ۱۱۸۶۰۲ ریال

۵۲۸۹۱ ریال ۱۲.۵٪

دبیر سوم

۱ - حساب و رمز

۲ - گواهی اسناد بازرگانی: ۲۱۲ عدد + /- ۱۵۸۱۳۸ ریال

۱۰۸ □ شصت سال صبوری و شکوری

۷۰۵۲۳+/- / ۱۲.۵٪ زیال

دفتردار

۱ - صدور گذرنامه: ۵۱ عدد

۲ - کمک به دبیر سوم در صدور پروانه عبور

۳ - بایگانی + ۱۰۰۰۷۰/- ریال

۴۴۶۲۶+/- / ۱۲.۵٪ ریال

مسئول امور دانشجویی (کارمند محلی)

۱ - تمدید گذرنامه تحصیلی: ۶۷ عدد

۲ - گواهی اسناد تحصیلی: ۲۱۷ عدد

-/ ۳۵۰۰۰ مارک

ماشین نویس ایرانی

۱ - ماشین نویسی

۲۶۰۰ مارک

۲ - همکاری با مسئول امور دانشجویی

۲۱۰۰ مارک

ماشین نویس آلمانی

۲۱۰۰ مارک

راننده

۱۶۰۰ مارک

مستخدم مسئول نظافت

۱۲۰۰ مارک

مستخدم آشپز

۸۰۰ مارک

دربان

برای انجام امور فوق الذکر هر ماه مبالغ هنگفتی بر بیت المال غارت شده مردم ایران

تحميل می شده است. جمع کل هزینه های جاری به قرار زیر بوده است:

۹۴۶۹۷۰ ریال

بابت حقوق کارمندان رسمی

۳۹۱۷۸۵ ریال

بابت حقوق کارمندان محلی

۲۳۸۶۶۱ ریال

هزینه پذیرایی، هزینه مأمورین و تفاوت حقوق

۴۱۷۰۷۶ ریال

هزینه های مستمر اداری

۱۹۸۴۴۹۲ ریال

جمع کل حقوق و هزینه ها

۸۸۹۴۵۴ ریال

تفاوت تسعیر

۲۸۸۳۹۴۶ ریال

جمع کل هزینه ماهانه سرکنسولگری مونیخ

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۰۹

در حال حاضر از تعداد سیزده کارمند (رسمی و محلی) فقط شش نفر آنها به کار مشغولند. از هفت نفر بقیه، سرکنسول به تهران احضار شد، کفیل سرکنسول چهار ماه مرخصی بازنشستگی خود را می‌گذرانند، یکی از دبیر سوم‌ها مأموریتش تمام شد و به تهران مراجعت کرد، به خدمت راننده به علت بیماری خاتمه داده شد و سه نفر بقیه هم یک روز بعد از دریافت حکم سرپرستی، مورد مرحمت این‌جانب قرار گرفته و از سرکنسولگری اخراج شدند. این سه نفر عبارتند از:

۱ - مسئول امور دانشجویی و رابط و یا عضو ساواک با حقوق -/۳۵۰۰ مارک

۲ - مستخدم یوگسلاوی برای نظافت منزل سرکنسول و محل سرکنسولگری -/۱۶۰۰ مارک

۳ - دربان آلمانی -/۸۰۰ مارک

بدین ترتیب فعلاً کلیه امور سرکنسولگری مونیخ به عهده شش نفر و تحت سرپرستی این‌جانب می‌باشد. ضمناً از شش کارمند باقیمانده، مأموریت یک نفر دیگر از آنها که مسئول حساب رمز است تا دو هفته دیگر تمام می‌شود، ولی در عین حال باز می‌توان موقتاً با وجود پنج نفر دیگر به امور جاری سرکنسولگری رسیدگی کرد.

مطالب فوق بیانگر این حقیقت است که امور سرکنسولگری در حال حاضر توسط ۱/۲ از کارمندان قبل انجام می‌پذیرد و مسلماً در سایر نمایندگی‌ها هم همین امر صادق است. البته باید متذکر شد از آنجایی که اکثر کارمندان با حقوق گزاف و فقط ۳۰/۵ ساعت کار در هفته به راحت‌طلبی عادت کرده‌اند، در ابتدای امر از خستگی می‌نالند!

۲ - و اما پیشنهادات این‌جانب در مورد سرکنسولگری مونیخ

اصولاً سرکنسولگری مونیخ باید دو مسئولیت را عهده‌دار باشد:

الف - رسیدگی به امور کنسولی

ب - حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران به صورت فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغاتی در خارج از کشور و مخصوصاً در حوزه مأموریت.

در مورد الف، یعنی رسیدگی به امور کنسولی، به نظر این‌جانب اصلاً به صلاح بیت‌المال خلق مسلمان ما نیست که برای تمدید و تجدید چند گذرنامه و یا ثبت چند ازدواج و طلاق و گواهی چند اوراق بازرگانی، هر ماه چندصد هزار تومان از بودجه جاری مملکت کسر شود. در حال حاضر تقریباً ۳۰ تا ۴۰٪ از کارها به وسیله پست صورت می‌گیرد. مخارج پستی که از این بابت سرکنسولگری متقبل می‌شود در حدود

-/۸۰۰ مارک در ماه می باشد. اگر این مبلغ را به حساب آن ۳۰ تا ۴۰٪ مراجعین پستی بگذاریم، در این صورت چنانچه به امور مراجعین حضوری هم از طریق پست اقدام شود، کل مخارج پستی در حدود ۳۰۰۰ مارک در ماه خواهد بود. این مبلغ کمتر از حقوق فقط یک نفر از کارمندان محلی است. لازم به تذکر است که به کلیه امور کنسولی این نمایندگی می توان از طریق پست رسیدگی کرد.

این جانب با تکیه به مطالب فوق پیشنهاد می کنم که سرکنسولگری های ایران در مونیخ، هامبورگ و برلن تعطیل شوند. امور کنسولی آنها به قسمت کنسولی سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن منتقل شود. در این صورت از نظر اقتصادی هر سال میلیون ها تومان به نفع مستضعفین برای سازندگی در درون کشور پس انداز کرده ایم. اگر در سفارت ایران افراد مؤمن به انقلاب اسلامی به کار گمارده شوند، می توان با سرعت به کلیه امور محوله رسیدگی کرد. مسلماً این پیشنهاد در مورد سرکنسولگری ایران در سایر کشورها نیز قابل اجرا است.

در مورد ب، یعنی حفظ و حراست دستاوردهای انقلاب اسلامی به صورت فعالیت های فرهنگی - تبلیغاتی در خارج از کشور و مخصوصاً در حوزه مأموریت: متأسفانه در حال حاضر به این وظیفه بسیار مهم و حیاتی به علت ناهمگونی کادر فعلی نمایندگی ها با روح انقلاب اسلامی ایران توسط نمایندگی ها جامه عمل پوشانده نمی شود. در این مورد نیز در نامه دیگر با موضوع «ضوابط انتخاب سرپرست نمایندگی های ایران در خارج از کشور» مطالبی به عرض می رسانم. در مورد سرکنسولگری ایران در مونیخ این جانب از زمانی که مشغول انجام وظیفه شده ام سعی بر این داشته ام که از تمام امکانات این نمایندگی برای اجرای یک برنامه وسیع تبلیغاتی بین ایرانی ها و خارجی ها از طریق تماس با روزنامه ها، رادیو و تلویزیون و ترجمه و تکثیر اطلاعیه های مختلف استفاده شود، ولی متأسفانه به خاطر رسیدگی به امور جاری کنسولی، کمتر از آنچه که خودم انتظار داشته ام این کار عملی شده است، ولی باز در عین حال از هیچ اقدامی فروگذار نبوده ام.

به طور کلی برای انجام این مقصود بعد از اینکه سرکنسولگری تعطیل شد و امور کنسولی آن به سفارت منتقل گردید، دو پیشنهاد ارائه می دهم:

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۱۱

۱- ایجاد یک مرکز فرهنگی - تبلیغاتی در سفارت جمهوری اسلامی ایران در بن؛ به نحوی که این مرکز بتواند به صورت تماس با رسانه‌های جمعی و مراکز علمی و فرهنگی و تماس با ایرانی‌ها، فعالیت خود را در تمام مناطق آلمان گسترش دهد.

۲- در چند حوزه، مثلاً در حوزه‌هایی که در حال حاضر کنسولگری وجود دارد، فقط یک نفر در هر حوزه به عنوان رابط فرهنگی میان مرکز فرهنگی - تبلیغاتی سفارت و حوزه مأموریت به کار مشغول شود. این شخص می‌تواند از نزدیک با مراکز و افراد حوزه خود تماس برقرار سازد و احتمالاً در صورت لزوم، ایرانی‌های آن حوزه را برای تماس با سفارت جهت انجام امور کنسولی فقط راهنمایی کند. لازم به گفتن نیست که آگاهی، احساس مسئولیت و تعهد و وفاداری نسبت به انقلاب اسلامی، مخصوصاً در مورد افرادی که در این زمینه کار می‌کنند شرط اساسی است.

و اما اگر بنا باشد که سرکنسولگری مونیخ و سایر سرکنسولگری‌ها کما فی السابق به کار خود ادامه دهند، باید اصول زیر را رعایت کرد:

۱- تعداد کارمندان باید کم شود و در میزان حقوق کلان آنها تجدید نظر اصولی شود.

۲- برای سرعت بخشیدن به کارها باید کارمندان به مردم و به انقلاب اسلامی وفادار باشند.

۳- هزینه‌های مستمر اداری باید به میزان محسوسی کسر شود.

۴- نباید برای سرکنسول منزل، راننده، آشپز و مستخدم در نظر گرفته شود، چه در

غیر این صورت، قدمی برخلاف جهت ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی برداشته‌ایم.

۵- سرکنسول هم باید مانند سایر کارمندان کار کند، نه اینکه فقط در انتظار امضای

نامه‌ها بر صندلی خود تکیه دهد.

۶- به وظیفه خطیر تبلیغاتی و پاسداری از انقلاب اسلامی باید به بهترین نحو جامعه

عمل پوشانده شود.

در خاتمه باید اضافه کنم که در سال ۱۹۶۸ یک عدد ویلا به عنوان منزل سرکنسول و با وساطت غلامرضا پهلوی به قیمت ۹۰۰۰۰۰۰ مارک در مونیخ خریداری شده است. قیمت این ویلا در حال حاضر بین ۲ تا ۲/۵ میلیون مارک تخمین زده می‌شود. از آنجایی که نگهداری از چنین ویلایی چه از نظر اقتصادی و چه از نظر معنوی در خور جمهوری اسلامی ایران نیست، لطفاً مقرر فرمایید که آن را به نفع مستضعفین به فروش برسانیم.

و بالاخره آخرین مطلب اینکه، این جانب در رابطه با صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری سرکنسولگری، به غیر از اخراج سه کارمند محلی با جمع حقوق ۵۹۰۰ مارک در ماه، موارد زیر را نیز به مرحله اجرا گذاشته‌ام.

- قطع تلفن اختصاصی اتاق سرکنسول: صورت حساب‌های این تلفن هر ماه حدود ۱۰۰۰ مارک بود. در ماه گذشته که این تلفن در اختیار کفیل سرکنسول بود، این مبلغ به حدود ۱۴۰۰ مارک رسید!

- قطع بیمهٔ دو عدد اتومبیل سرکنسولگری (بنز و فولکس واگن).
در انتظار جواب جناب عالی در مورد آیندهٔ سرکنسولگری و فروش ویلای مسکونی سرکنسول می‌باشم.

با سلام‌های برادرانه - سرپرست موقت سرکنسولگری مونیخ - رجبعلی نیکویی
نامهٔ دوم آقای نیکویی
به نام خدا

از: سرپرست موقت سرکنسولگری جمهوری اسلامی در مونیخ ۱۳۵۸/۳/۲۶
به: برادر آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجهٔ دولت موقت جمهوری اسلامی ایران
موضوع: ضابطهٔ انتخاب سرپرست نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور
برادر مبارز جناب آقای دکتر یزدی

بر هیچ شخص منصف پوشیده نیست که شهدا و مجاهدین انقلاب اسلامی ایران برای تحقق آرمان‌های اسلامی در مقابل رژیم طاغوتی شاه قیام کردند. بیش از هفتاد هزار شهید^۱ در خون خفته، خواستار انقلاب در تمام زمینه‌ها و روابط اجتماعی بودند و هستند. آنها با مال و جان و فرزندان خود برای خدا جهاد کردند. حفظ و حراست دستاوردهای انقلابی آنها وظیفهٔ هر مسلمان راستین است. مسلمانی که گستاخی درهم کوبیدن تمام روابط ظالمانهٔ نظام طاغوتی را داراست.

این جانب برخلاف منتقدین قالبی، معتقدم که نمی‌توان همهٔ کارها را یک‌شبه درست کرد، ولی این اعتقاد را دارم که می‌توان در برخورد با امور واقعه، به‌عنوان یک

۱ - این رقم اگرچه در سال‌های اول انقلاب، سر زبان‌ها افتاده بود، ولی رقم درستی نیست و شمار مجموع کشته‌های مبارزات سیاسی ایران از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ کمتر از پنج هزار تن بود. (ویبراستار)

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۱۳

مسلمان متعهد، خود را در بند ضوابط ضد اسلامی و ضد انسانی نظام اشرافیت شاهنشاهی اسیر نکرد. این توانستن و بایستن را ذیلاً در مورد نمایندگی‌های ایران در خارج مشخص تر می‌کنیم:

یک ایرانی مسلمان آگاه و متعهد که با دردها و آرزوها و امیدهای پابرنه‌ها آشناست و کم و بیش برای احقاق حق آنها با بنی‌طاغوت درگیر بوده است، خیلی بهتر می‌تواند از یک رایزن و یا دبیر اول و دوم و ... که با جنایات و خیانت‌های زالوهای خون پابرنه آشناست و کم و بیش برای ارضاء هرچه بیشتر هوا و هوس‌های خود سر در توبرهٔ ارباب داشته است، امور مربوط به یک سفارت و یا یک کنسولگری را اداره کند و آن هم نه ادارهٔ امور در مسیر شرک، که در مسیر خواست همان هزاران شهید در خون خفته، و البته علتش هم این است که او جدا از روابط دیپلماتیک نظام‌های جلاد و نه به‌عنوان یک انسان مسئول و متعهد در شناخت رنج‌ها و مصیبت‌های مستضعفین داشته است. به همین خاطر است که مثلاً طرح مسئلهٔ قحط‌الرجال در هر موردی منطقی نبوده و جوابگوی خواست انقلابی مجاهدین فی سبیل الله نخواهد بود.

کارمندان فعلی نمایندگی‌ها که اکثراً تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به رژیم شاه خائن وفادار بوده و از خطرات ریش و دیکتاتوری نعلین! سخن می‌راندند، در حال حاضر یا از ترس قهر انقلابی مردم ستم کشیده، رندانه رنگ عوض کرده، خود را طرفدار انقلاب نشان می‌دهند و یا اینکه باز هم رندانه و شاید دیپلماتیکانه معتقدند که باید بی‌طرف بود. عده‌ای هم هستند که هنوز خائنانه به ضدیت خود با انقلاب ادامه می‌دهند. من معتقدم که برای پاک‌سازی انقلابی بر مبنای ارزش‌های اسلامی باید اکثریت کارمندان نمایندگی‌ها تغییر کنند. ممکن است که در اینجا سؤال شود، اگر به مأموریت این کارمندان خاتمه داده شود چه کسانی را به جای آنها بگماریم. جواب سؤال را در قسمت بعد به عرض می‌رسانم.

نمایندگی‌ها که مرکز تجمع کارمندان غیرمتعهد نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی خلق مستضعف ایران می‌باشند، نه تنها چهرهٔ راستین انقلاب ما را در خارج منعکس نمی‌کنند، بلکه خطرناک‌ترین پایگاه برای نفوذ عمال خارجی و داخلی به درون جنبش اسلامی خلق مسلمانان ایران است و موقعی که در افراد، ایمان و مسئولیت وجود ندارد با کدام ضمانت اجرایی انتظار دارید که دستورات انقلابی و امنیتی شما به مورد اجرا گذاشته شود؟ کارمندانی که به عشق

پول و برای خوش گذرانی به خارج از کشور آمده‌اند، حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران از حفظ یک تومان حقوقشان کمتر ارزش دارد. کارمندان تنها در مورد کم و زیاد شدن حقوق گزارشان حساسیت به خرج می‌دهند. رویدادها و مسائل جاری انقلاب اصلاً برایشان مطرح نیست و اگر هم مطرح باشد در آن حدی مطرح است که مستقیماً مربوط به منافع اقتصادی آنها می‌شود. متأسفانه با ترکیب کنونی نمایندگی‌ها اصلاً نباید تعجب کنید که تمام بخشنامه‌ها و اطلاعیه‌های جناب عالی که نقش روشنگری دارد، ناخوانده بمانند و در پرونده‌های قطور و در جوف بخشنامه‌های وزرای رژیم طاغوتی بایگانی می‌شوند. اگر دل این کارمندان به جای اینکه فعلاً برای مأموریت و مرخصی و پول و رتبه می‌تپد، برای مردم رنج کشیده می‌تپید در آن موقع می‌توانستید انتظار داشته باشید که بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های افشاگرانه شما که ضربه‌ای است بر پیکر ضد انقلاب، اجرا گردد. من معتقدم آن رزمندگانی که در زندان بزرگ آریامهری و در دل شب به خاطر اسلام، خواب را و رفاه را بر خود حرام می‌کردند و اعلامیه تکثیر می‌کرده و به در و دیوار می‌چسبانند و یا با دست خالی در برابر توپ و مسلسل با نثار خون خود، شاه خائن و اربابان او را رسوا کردند، می‌توانند این انقلابی که از آنها است، نمایندگی و پاسداری کنند، نه آن راحت‌طلبانی که سال‌ها در دستگاه آریامهری در ناز و نعمت که از دسترنج زاغه‌نشین‌ها برایشان مهیا کرده‌اند، به عیش و نوش سرگرم بوده‌اند و باز بر اساس تجربیات عینی در این مدت کوتاه، معتقدم کسی که به‌عنوان نماینده منافع ایران و انقلاب ایران در خارج از کشور کار می‌کند، لازم نیست که حتماً مطابق اشل حقوق و رتبه‌ای وزارت امور خارجه، رایزن، دبیر اول و دوم و ... باشد و چه بهتر هم که نباشد. چه در غیر این صورت او هم مانند اکثریت آنها یا خائن می‌بود و یا خائف.

چندی قبل شنیدم که آقای دکتر شهسا به مقام سفیر کبیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان شرقی منصوب شده‌اند. من در مورد سابقه کار اداری ایشان و رابطه‌های ایشان با سایر کارگزاران رژیم طاغوتی که به ایشان امکان داده بودند که برای مدت ۱۲ سال در خارج از کشور در نمایندگی‌های آن رژیم خدمت کنند، کاری ندارم. برای این جانب به‌عنوان فردی که معتقد است که نباید خواست شهدای درخون‌خفته را به دست فراموشی سپرد، در وهله اول ایمان و وفاداری آقای شهسا و اشخاص دیگر نظیر ایشان نسبت به اسلام و جمهوری اسلامی در فکر و عمل مطرح است. در اینجا باید قبلاً اضافه کنم که

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۱۵

طرح مسائل مربوط به آقای شهسا بر اساس برخورد شخصی و یا دشمنی شخصی من با ایشان نیست، بلکه بر اساس آشنایی بیشتر با مسائل سرکنسولگری مونیخ و صحبت‌هایی است که قبل از احضار ایشان به تهران با هم داشته‌ایم و مخصوصاً که ایشان در مقایسه با سایر سرکنسول‌ها و یا سفرا ظاهراً سوابق چندان مضر به حال طبقه مستضعف نداشته‌اند و درست به همین خاطر است که اگر مشخص شود که آیا واقعاً ایشان می‌توانند به‌عنوان نماینده دولت انقلاب اسلامی ایران تعیین شوند یا خیر، در آن صورت است که می‌توان بهتر به ماهیت کارکرد سایرین در دوران حکومت طاغوت و ضابطه انتخاب مسئولین جدید در دوران انقلاب اسلامی پی برد.

در مورد آقای شهسا ممکن است گفته شود که ایشان در کارهای اداری دقیق و جدی بوده‌اند، ولی آیا از نظر اقتصادی هم دارای چنین توانایی می‌باشند که بتوانند به‌عنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران، بازو و بلندگوی خواسته‌های اسلامی مستضعفین جامعه ما و حافظ منافع آنها باشند؟ در سیستم اداری نظام طاغوت هیچ‌یک از این دو شرط (یعنی دقیق بودن در کار و مؤمن بودن به اسلام) لازم نبود، ولی در نظام اسلامی که با شهادت بیش از هفتاد هزار نفر تحقق یافت هر دو شرط لازم است؛ البته یک مؤمن راستین به اسلام، شرط اول را از وظایف اصلی خود می‌داند.

از قرار معلوم در زمانی که شما در خدمت امام در پاریس بودید، آقای شهسا به ادعای خودشان مرتباً با شما در تماس بوده‌اند و درست در همان زمان که پیروزی انقلاب اسلامی هنوز مورد شک و تردید بعضی از محافل و افراد بود، بعد از اینکه سفارت ایران در بن توسط اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اشغال شد و عکس‌های شاه خائن به زیر کشیده شد و حتی سفیر سابق ایران در بن قول داده بود که دیگر عنوان شاهنشاهی را حذف کند، آقای شهسا به‌عنوان سرکنسول ایران در مونیخ علی‌رغم تماس تلفنی سفیر حاضر نبودند که عنوان شاهنشاهی را حذف کنند و عکس‌های شاه کما فی السابق بر در و دیوار آویزان بود. ضمناً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خلق چپ‌اول شده ما که هنوز باز بعضی از محافل و افراد در پیروزی کامل مسلمانان در مقابل گروه‌های دیگر شک و تردید داشتند، آقای شهسا زمانی طرفدار مسلمان‌ها و از دوستان قدیمی آقایان دکتر یزدی و دکتر

۱۱۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

شریعتی بودند و زمانی هم سوسیالیست مبارزی که در عین حال اعتقاد به خدا، مشروب هم به مقدار زیاد می‌آشامند!

آقای شهسا مدعی بودند که در جبهه نامرئی مبارزه می‌کردند، ولی در عین حال با آسودگی خاطر در حیف و میل‌هایی که ذیلاً به اختصار به عرض می‌رسد شریک جرم بودند. آن هم در زمانی که فقط در جنوب تهران ساکنین ده‌ها منطقه زاعه‌نشین و در سرتاسر ایران صدها خانواده بی‌سرپرست که نان‌آورشان در زندان‌های آریامهری زیر شکنجه بودند، شکم‌های خود را که از فرط گرسنگی ورم کرده بود به خاک و خاشاک می‌مالیدند:

حقوق ماهیانه	۳۳۲۲۷۰/- ریال
هزینه پذیرایی	۱۴۷۴۸۷/- ریال
حقوق راننده	۲۱۰۰/- مارک
حقوق آشپز	۱۲۰۰/- مارک
حقوق مستخدم زن	۱۶۰۰/- مارک
هزینه گازوئیل برای گرم کردن شوفاژ منزل	۲۰۰۰/- مارک در ماه‌هایی که هوا سرد است

هزینه بیمه دو اتومبیل	۱۳۰/- مارک
هزینه تلفن منزل (حدوداً)	۶۰۰/- مارک
هزینه برق منزل	۲۷۰/- مارک

کل هزینه‌ای که هر ماه از بیت المال برای راحتی آقای شهسا پرداخت می‌شده، عبارت است از مبلغ ۷۷۲۰۵۷ ریال (هر مارک معادل ۳۷ ریال محسوب شده است). اما از نظر اداری علی‌رغم دقت و جدیتی که ایشان در شغل خود داشته‌اند، می‌توان با یک مثال به میزان مبارزه ایشان در جبهه نامرئی پی برد:

وظایفی که در زمان مأموریت ایشان به‌عهده سه نفر (به قرار زیر) بود، در حال حاضر فقط یک نفر (شروع صفحه ۶) همه آن مسئولیت‌ها را انجام می‌دهد:

عنوان موضوع و حجم کار به‌طور متوسط در یک ماه از شش ماهه دوم سال ۱۳۵۷ حقوق ماهیانه

مسئول رواید (رایزن) ۷۳ رواید + ۲۱۲۴۹۸/- ریال

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۱۷

مسئول امور دانشجویی تمدید گذرنامه تحصیلی ۱۱ عدد
گواهی اسناد تحصیلی ۳۶ عدد -/۳۵۰۰ مارک
ماشین نویس -/۲۶۰۰ مارک

در حال حاضر کارمند ماشین نویس با حقوق ۲۶۰۰ مارک، کار دو کارمند دیگر را هم انجام می‌دهد. برای اینکه هدف این جانب از این نگارش دقیقاً مشخص شود، مجبورم یک بار دیگر آنچه را که فوقاً متذکر شدم، یادآور شوم و آن اینکه طرح مطالب مربوط به آقای شهسا اصلاً جنبه برخورد شخصی ندارد. هدف این جانب تکیه بر این نکته است که مبادا با انتصاب افرادی که نان را به نرخ روز می‌خورند و نسبت به مکتب اسلام و حقوق مادی و معنوی طبقه مستضعفین تعهدی ندارند، حق خون‌هایی که برای اسلام و ایجاد جامعه توحیدی ریخته شده است، خوب ادا نشود.

با سلام‌های برادرانه

سرپرست موقت سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مونیخ - رجبعلی نیکویی
بعد از تحریر: از قرار معلوم، سرپرست نمایندگی‌ها می‌تواند مانند سابق راننده، مستخدم و آشپز داشته باشند. دلیل این ادعا دعوتنامه‌ای است که آقای شهسا برای آشپز سابق در مونیخ نوشته است و او را به آلمان شرقی دعوت کرده است.

رجبعلی نیکویی

۲۰ - گزارش آقای خرم از شیکاگو

جناب آقای دکتر یزدی برادر ارجمند

با عرض سلام

هر روز ضد انقلاب و نیروهای طاغوتی به دنبال فرصتی جدید هستند تا بلکه ریشه انقلاب کبیر اسلامی مردم ایران را در نطفه خفه کنند و از اشاعه آن جلوگیری نمایند. در اولین قدم، همواره سعی نموده‌اند حیثیت و آبروی رهبران انقلاب را لکه‌دار نمایند که اگرچه متأسفانه توانسته‌اند برای مدت کوتاهی زودباوران را بفرینند و شاید جذب خودشان کنند، ولی در درازمدت مُج‌شان باز شده و چهره انقلابیون بیش از پیش مشخص شده است. همین امروز توسط یک تماس تلفنی اطلاع حاصل کردم که مجله

کثیف و سکسی "پنت‌هاوس" مصاحبه‌ای از امام خمینی و جناب‌عالی به همراه عکس در شمارهٔ اخیر خود چاپ نموده است. از آنجا که چاپ این مصاحبه، ضربه و توهین بزرگی به امام خمینی، جناب‌عالی و کل جنبش اسلامی ایران می‌باشد و شاید این‌طور که ضد انقلابیون از هر گروهی و از جمله کمونیست‌ها شایع کرده‌اند، شما را مسئول اجازهٔ چنین مصاحبه‌ای بدانند، ضروری تشخیص داده شد هرچه زودتر نسخه‌ای از آن را ارسال دارم تا سریعاً نسبت به موضع‌گیری جناب‌عالی و دولت جمهوری اسلامی ایران به‌طور رسمی اقدام لازم صورت گیرد.

ضمناً شکایات زیادی از سوی ایرانیان مقیم آمریکا به این کنسولگری و سایر سرکنسولگری‌ها رسیده است که در آن علت باز کردن نامه‌های پستی که از ایران به مقصد آمریکا فرستاده می‌شود، جویا شده‌اند. پس از بررسی در کنفرانس سرکنسولگری‌ها در واشنگتن به این نتیجه رسیدیم که این هم نقشهٔ دیگری از ضد انقلاب برای لکه‌دار کردن و بی‌اعتبار ساختن حکومت جمهوری اسلامی است. لذا خواهشمند است دستور فرمایند قضیه را پیگیری کرده و پس از افشای ضد انقلابیون نتیجه را رسماً به همهٔ سرکنسولگری‌ها ابلاغ نمایند.

با احترام - از سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران - شیکاگو - علی خرم

۲۱- گزارش آقای هنجنی سرکنسول ایران در هیوستون - تگزاس به دکتر سنجابی
۱۳۵۷/۱۲/۱۱

سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - تگزاس (هیوستون) ۲۲۲ - ۵۷/۱۱/۲۱

فوری است - وزارت امور خارجه

امروز آقای دکتر طباطبایی که خود را نمایندهٔ کمیتهٔ حضرت آیت‌الله امام خمینی معرفی می‌نمایند در این سرکنسولگری به این جانب اظهار داشت که ادامهٔ کار آقایان علی دهقان عظیمی، معاون و آقای اسماعیل نواب صفوی، کنسول‌یار در این نمایندگی امکان‌پذیر نیست و بایستی دیگر در دفتر حضور نیابند.

آقای طباطبایی شخصاً با دو نفر آقایان مذاکره و موضوع عدم حضور نام‌برندگان را به آنها اطلاع دادند. این جانب به نامبرده اظهار کردم این امور بایستی با کسب اجازه از مقام وزارت امور خارجه باشد و از آقایان خواهش کردم تا رسیدن دستور صریح از وزارت

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۱۹

متبوع، به دفتر مراجعه نمایند. خواهشمند است دستور فرمایید از تصمیمی که در این باره اتخاذ می‌فرمایید این جانب را تلگرافی مستحضر فرمایید تا از همان قرار عمل شود.

با احترام - هنجنی^۱

نامه دوم سرکنسول ایران در هیوستون - تگزاس به دکتر سنجابی

سرکنسولگری شاهنشاهی ایران - تگزاس (هیوستون) - ۱۳۵۷/۱۲/۱۱

جناب آقای کریم سنجابی وزیر امور خارجه

آخر وقت روز پنجشنبه دهم اسفندماه آقای جلیل ضرابی به اتفاق چند نفر از دانشجویان به این سرکنسولگری مراجعه و جلسه‌ای با حضور کلیه کارمندان سیاسی، اداری و محلی تشکیل و پس از سخنرانی که ایراد نمودند، آقای طباطبایی را به‌عنوان مسئول کلیه امور حوزه تحت مسئولیت این نمایندگی و دانشجویی به نام آقای حسینی را به‌عنوان مسئول این سرکنسولگری معرفی نمود. بلافاصله جلسه‌ای، با حضور کلیه کارمندان سیاسی این نمایندگی تشکیل و چنین اتخاذ تصمیم شد که مراتب جهت استحضار مقام عالی وزارت و کسب تکلیف و ادامه رویه کار در این نمایندگی به‌عرض برسد. استدعا دارد مقرر فرمایید تعلیمات وزارت متبوع را امر به ابلاغ فرمایند تا از همان قرار رفتار شود. هنجنی و امضای دو نفر دیگر ناخوانا.

۲۲ - گزارش آقای علی آگاه، کاردار ایران در واشنگتن

بسم الله الرحمن الرحيم

سفارت جمهوری اسلامی ایران

برادر ارجمند، جناب آقای دکتر یزدی

۵۸/۳/۲۳

سلام علیکم. از خداوند بزرگ سلامتی و توفیق شما را در امور مردمی و الهی

خواستارم.

پیرو مذاکرات حضوری در تهران و نامه محرمانه ۴ خرداد ۱۳۵۸ که توسط پیک در زمینه لزوم فوری و احتیاج مبرم نسبت به استخدام رایزن فرهنگی و سرپرستی دانشجویان که فی‌الواقع از اهم مسائل مربوط به امور ایرانیان در ایالات متحده است،

۱ - عین این نامه در پیوست شماره ۱۶ نیز آمده است؛ با این تفاوت که تاریخ نگارش آن ۱۳۵۷/۱۱/۲۱ است.

به عرض می‌رساند که با آقای دکتر منصور فرهنگ در این مورد مذاکره شده است. ایشان ابتدا خیال مراجعت به ایران داشت. پرسیدم برای چه کاری؟ گفتند تدریس در دانشگاه ابوریحان (جلال آل احمد) در ورامین. پس از آنکه در مورد اهمیت بسیج اداری، فرهنگی، ایدئولوژیکی و سیاسی دانشجویان ایرانی در آمریکا با ایشان قدری صحبت کرده و مسئله و مشکل انتخاب فرد مناسب مطرح شد، پذیرفته‌اند که مسئولیت فرهنگی و سرپرستی دانشجویان ایرانی در آمریکا را به‌عهده بگیرند. البته خود بنده به ایشان قول داده‌ام که از لحاظ اداری کمک‌شان کنم، در طرح اولیه و غیره. ضمناً ما در طرح و اجرا با شما و برادران / خواهران اینجا در تماس خواهیم بود.

ایشان خیال دارند که برای دو هفته بیایند ایران. در سر راه به ایران می‌خواهند در لندن مشکل گذرنامه و تبعیت خود را که گویا به شما هم ابراز کرده‌اند، حل کنند که البته مسئله‌ای نخواهد بود. پس از برگشت از تهران و اتمام کتابی که دارند در مورد مطبوعات می‌نویسند - و گویا ۹۵٪ آن هم تمام شده است - تقریباً از اول اوت آماده کار می‌باشند.

به نظر این جانب، منصور که در چند نوبت سخنرانی فارسی و انگلیسی‌اش (دیشب در سفارت به انگلیسی و پریشب به فارسی صحبت کرد. هر دو شب جلسه بسیار جالبی بود. دیشب آمریکایی‌های زیادی آمده بودند و پس از صحبت‌هایش دو بار مردم ایستاده و کف زدند) را دیده‌ام به‌خوبی مشهود است که دانشجویان را به‌راحتی می‌تواند جلب کند. ایشان از اولین باری که دیدمش بسیار فرق کرده است. بدون تظاهر الآن نماز می‌خواند؛ درحالی‌که اولین باری که دیدمش در خانه خود من بود، این کار را نکرد. بیخشید قصدم توجه عینی دادن به مسائل است. از طرفی نسبت به امور ایران و انقلاب و مواضعش و حرف‌هایش (شروع صفحه ۲) به مراتب بیشتر سمت اسلام و واقعیات و حقایق آن گرایش پیدا کرده است. درویش است، معلم است. سیاست‌های آمریکا را در امور مختلف وارد است و واجد شرایط برای مصاحبه و مقابله با دانشگاهیان و اولیاء امور آمریکا. حتی اگر یک سال هم که شده است اجازه می‌خواهم که عنایت بفرماید و به ایشان به نام رایزن فرهنگی و سرپرست دانشجویان ایران در آمریکا ابلاغ داده شود. آقای دکتر جلیل ضربابی نیز و همین‌طور آقای لوسانی و دیگران با این انتصاب موافقت.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۲۱

دیگر آنکه، باز هم در مورد دانشجویان، مخصوصاً مسئله نظارت بر حساب‌هایشان و غیره در تاریخ ۵۸/۳/۹ تلکسی به شماره ۶۰۵ به حضورتان برای استخدام خانم طاهره عسکریان [زده‌ام] که اگر زودتر عمل نشود امکان از دست دادن ایشان که باید به ایران برگشته و خود را معرفی نماید، باشد. خواهش می‌کنم در مورد ایشان بفرمایید زودتر عمل کنند.

من اطمینان دارم که با مسئولیت منصور و کار آنی خانم عسکریان و برادری که از جنوب معرفی کرده‌اند و قرار است بیاید و وقت و حوصله‌ای که آقای لواسانی و خودم حاضریم برای این کار بگذاریم، بتوانیم سر و صورتی به امور مختلف دانشجویان، از هر جهت بدهیم. البته ناگفته نماند که منصور، سرپرستی کل آمریکا را دارد و برای سرکنسولگری‌ها فرد و طرح وابسته به طرح کلی تهیه خواهد شد.

با تقدیم بهترین سلام‌ها و شادباش‌ها - علی

بعد از تحریر: پرسشنامه پیوست، همراه مقدمه‌ای در نظر است برای تمام دانشجویانی که کمک‌هزینه می‌گیرند، اعم از دویست دلاری و وزارت فرهنگ و علوم و سازمان‌های دیگر، فرستاده شود. البته از لحاظ مسائل حقوقی نیز با وکیل سفارت در تماس هستیم و راستی بهتر است پول‌های "پابره‌ها" اگر امام را نقل قول کرده باشیم، بی‌جا و بی حساب مصرف نشود.

۲۳- گزارش آقای باقر ولی بیگ، سر کنسول ایران در منچستر - زمان یکشنبه ۲۸

شهریور ۱۳۵۸

بسمه تعالی

خدمت برادر دکتر ایراهیم یزدی

گزارش دهنده: باقر ولی بیگ

موضوع: گزارش از تظاهرات ضد خمینی و سخنرانی شاپور بختیار

نحوه برگزاری تظاهرات: تظاهرات روز یکشنبه ۲۵ شهریور از ساعت ۱۲ ظهر شروع شد و راهپیمایی از ساعت دو شروع و ساعت چهار به محلی که برای سخنرانی بختیار اختصاص داده شده بود منتهی گردید. تاریخچه این تظاهرات به یک ماه می‌رسد که هفته اول، فقط به گردهمایی و سخنرانی در همان محل بسنده می‌شد، ولی در هفته قبل اعلان شد که در هفته آینده، تظاهرات و راهپیمایی عظیمی خواهیم داشت و از کلیه ایرانیان

وطن دوست دعوت به عمل آمد. در این تظاهرات حدود هزار تا هزار و پانصد نفر شرکت داشتند و تعداد سه تا چهار هزار پلیس از آنها مراقبت می نمود. تظاهرات تحت مراقبت و محافظت شدید پلیس قرار داشتند که علاوه بر خطوط زنجیری که در دو طرف تظاهرکنندگان حرکت می کردند، در دو طرف خیابان و چهارراه‌ها هم توسط زنجیری از پلیس مسدود شده بود. از محل سخنرانی هم حدود هزار پلیس مجهز به اسب و هلی کوپتر مواظبت می کردند. ساعت چهار آقای بختیار که گویا توسط هلی کوپتر به نزدیکی های محل آورده شده بود با روزرویس و اسکورت کامل به محل سخنرانی وارد شد.

تجزیه و تحلیل و پیشنهاد

آغاز و یا به عبارتی نقطه عطف این حرکت آشکار ضد خمینی، دقیقاً بعد از تظاهرات روز قدس بود که در لندن برگزار کردیم و شعارهای ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی این راهپیمایی آنان را بر آن داشت که عکس العمل خود را در غالب تقویت کردن گروه‌های ضد انقلابی ایرانی نشان دهند. از قرار معلوم، ده سرمایه دار کلیمی انگلیسی از این جریان پشتیبانی می کنند و همچنین رسانه‌های خبری انگلیس که درست در اختیار صهیونیست است، خبر تظاهرات و حتی قسمتی از سخنرانی بختیار را در تلویزیون منعکس کرد، ولی کوچکترین خبری از تظاهرات مسلمانان مقیم انگلیس که به مناسبت هفتمین روز درگذشت آیت الله طالقانی در همان روز در لندن برگزار شد، منعکس نکردند و شواهد دیگری از قبیل همکاری صمیمانه و شاید بتوان گفت بی سابقه پلیس انگلیس با این گروه، مشخص کننده دست‌هایی خواهد بود که بر علیه انقلاب اصیل اسلامی ما توطئه می کنند.

گروه مذکور در سخنرانی‌ها و شعارهای خود تکیه بر روی ملیت پرستی و ایرانیت داشتند و از این شعار برای تهییج طرفداران خود استفاده مؤثری می کردند، ولیکن نگران از حمله کردن به اسلام و نهضت اسلامی بودند و مکرر خود را مسلمان می نامیدند و سعی داشتند رهبری انقلاب را از اسلام جدا معرفی کنند تا به آنجا که بختیار در سخنرانی خود گفت هیچ کشور اسلامی از مراکش گرفته تا عربستان با اسلامی که در ایران است موافق نیستند.

در پایان، به نظر من نشان دادن عکس العمل در مقابل آنها بی فایده خواهد بود؛ چون آنها را نیروی عظیمی پشتیبانی می کند و شاید بهترین روش از طریقه دیپلماسی و یا به عبارتی مذاکراتی در سطح مقامات دولتی دو کشور مفیدتر خواهد بود. در ضمن

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۲۳

جمع آوری اطلاعات و شناسایی آنها هم بی ضرر نخواهد بود، ولی متأسفانه جای چنین گروه و سازمانی در اینجا خالی است. منتظر جواب و پیشنهادات شما. والسلام.
برادر شما - باقر ولی بیگ

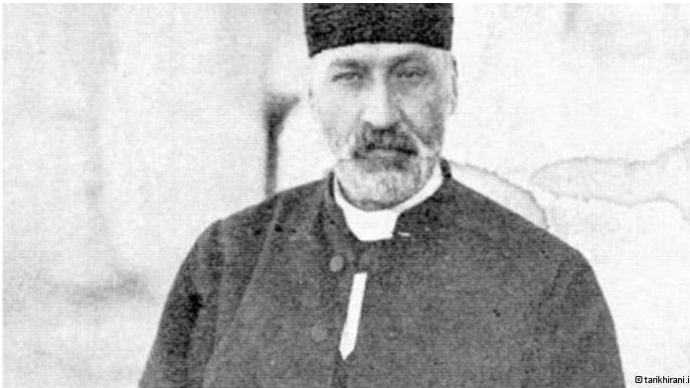
۲۴ - نخستین وزیر امور خارجه ایران در سال ۱۲۰۰ خورشیدی آغاز به کار کرد. از آن زمان ۱۰۳ تن در حکومت‌های مختلف این مسئولیت را برعهده داشته‌اند. در دوره‌هایی نیز این وزارتخانه توسط سرپرست اداره شده است.



شاید بتوان میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله نشاط را اولین وزیر خارجه ایران نامید. وی از سال ۱۲۰۰ خورشیدی در دوران فتحعلی شاه قاجار به مدت دو سال این مسئولیت را عهده‌دار بود.



دومین و پنجمین وزیر امور خارجه ایران (یا وزرات دول خارجه)، میرزا ابوالحسن خان شیرازی ملقب به ایلچی کبیر بود. گفته می شود وی که عضویت لژ فراماسونری انگلستان را داشت، به مدت ۳۵ سال از دولت وقت بریتانیا مقرری دریافت می کرد. ابوالحسن خان شیرازی نماینده ایران برای امضای عهدنامه گلستان با روسیه تزاری نیز بود.



میرزا نصرالله خان ناینی ملقب به مشیرالدوله، آخرین وزیر خارجه پیش از مشروطه بود. وی در سال ۱۳۱۷ قمری، وزیر خارجه ایران شد و تا ۱۳۲۴ ق این سمت را عهده دار بود.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۲۵



محمد مصدق در سال ۱۳۰۲ خورشیدی وزیر خارجه در کابینه مشیرالدوله بود. وی با انقراض سلسله قاجار، مدتی را در حصر خانگی سپری کرد. سال‌ها بعد مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر محمدرضا شاه پهلوی انتخاب و در نهایت در سال ۱۳۳۲ با کودتای نظامی برکنار شد.



محمد علی فروغی در دشتی ملقب به ذکاءالملک در کابینه مستوفی‌الممالک در سال ۱۳۰۱ ش وزارت امور خارجه را عهده‌دار شد. در خرداد ۱۳۰۲ در کابینه رضاخان نیز بار دیگر به همین سمت برگزیده شد. فروغی در کابینه‌های مختلف، مسئولیت وزارت مالیه، عدلیه و دربار را نیز برعهده داشت. وی همچنین اولین نخست‌وزیر محمدرضا شاه بود.



حسین فاطمی از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ مسئولیت وزارت امور خارجه را در دولت محمد مصدق برعهده داشت. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق در سن ۳۷ سالگی اعدام شد. محمد مصدق به حسین فاطمی علاقه زیادی داشت. فاطمی پیش از اعدام از دو سوء قصد نافرجام فداییان اسلام و شعبان جعفری جان به در برده بود.



تیمسار سپهبد فضل‌الله زاهدی که توانسته بود با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مصدق را سرنگون کند، همزمان با در اختیار گرفتن مقام نخست‌وزیری، به جای حسین فاطمی، در سمت وزیر امور خارجه نیز فعالیت می‌کرد. فرزند وی اردشیر زاهدی نیز از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ وزیر امور خارجه ایران بود.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد ديپلماسی □ ۱۲۷



احمد میرفندرسکی آخرین وزیر امور خارجهٔ حکومت محمدرضا پهلوی بود. وی در دولت شاپور بختیار در سال ۱۳۵۷ برای کمتر از دو ماه مسئولیت وزارت امور خارجه را برعهده داشت. میرفندرسکی در سال ۱۳۸۳ در سن ۸۶ سالگی در پاریس درگذشت.



کریم سنجابی اولین وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران بود. وی رهبری جبههٔ ملی را برعهده داشت و در دولت مهندس مهدی بازرگان به مدت ۵۵ روز، وزیر خارجهٔ دولت موقت بود. وی در خرداد ۱۳۶۰ و پس از اعلام حکم ارتداد اعضای جبهه ملی توسط آیت الله خمینی، از ایران گریخت: ابتدا به ترکیه، پاریس و در نهایت به آمریکا رفت. سنجابی سال ۱۳۷۴ در سن ۹۰ سالگی در آمریکا درگذشت.



ابراهیم یزدی از اعضای رهبری نهضت آزادی ایران پس از استعفای کریم سنجابی، از تاریخ اول اردیبهشت ۱۳۵۸ تا ۱۷ آبان ۱۳۵۸ مسئولیت وزرات امور خارجه دولت موقت را برعهده داشت. که در اعتراض به حمله به سفارت آمریکا و گروگان گیری دیپلمات های آن کشور، استعفا داد. یزدی پس از انقلاب بارها دستگیر و زندانی شده است.



صادق قطب زاده سومین وزیر خارجه ایران پس از انقلاب بود. وی که پیش از انقلاب از جمله مشاوران آیت الله خمینی در پاریس بود، پس از انقلاب در سال ۱۳۶۱ به اتهام توطئه و تلاش برای قتل رهبر سابق جمهوری اسلامی با حکم محمدی ری شهری اعدام شد. آیت الله منتظری در خاطراتش این اتهامات را جعلی خوانده است. قطب زاده همچنین عضو شورای انقلاب و مدیرعامل صدا و سیما بود.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۲۹



میرحسین موسوی خامنه به‌عنوان چهارمین وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. وی در سال ۱۳۶۰ در کابینه‌های رجایی، باهنر و مهدوی کئی این سمت را عهده‌دار بود. موسوی در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله علی خامنه‌ای هشت سال به‌عنوان نخست‌وزیر فعالیت کرد. وی هم‌اکنون و در پی اعتراض به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸، نزدیک به ۱۰۰۰ (هزار) روز است که به همراه همسرش در حبس خانگی به‌سر می‌برد.



علی اکبر ولایتی را شاید بتوان خوش اقبال‌ترین وزیر امور خارجهٔ جمهوری اسلامی تاکنون دانست. وی که دکترای تخصصی کودکان از دانشگاه جانز هاپکینز آمریکا را دارد، از سال ۱۳۶۰ به مدت شانزده سال در دولت‌های میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی وزیر امور خارجهٔ ایران بود.



سید علی نقی خرازی معروف به کمال خرازی، ششمین وزیر امور خارجه ایران بود. وی دو دوره در دولت‌های اول و دوم محمد خاتمی این سمت را عهده‌دار شد. خرازی دکترای مدیریت آموزشی از دانشگاه هیوستون دارد. وی که مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی را سال ۱۳۵۱ اخذ کرد، پس از انقلاب، مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود.



منوچهر متکی هفتمین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نام گرفت. وی در دولت‌های اول و دوم محمود احمدی‌نژاد به مدت پنج سال این مسئولیت را عهده‌دار بود. نحوه برکناری وی به جنجالی رسانه‌ای تبدیل شد. او درحالی که در کشور سنگال به سر می‌برد از سمت خود برکنار شد. خبر را مقامات سنگالی به وی دادند و بدون تشریفات و محافظت معمول، مجبور به ترک سنگال شد.

فصل اول: استقرار در وزارت خارجه و بازسازی نهاد دیپلماسی □ ۱۳۱



علی اکبر صالحی، دومین وزیر امور خارجه دولت محمود احمدی نژاد بود. وی فارغ التحصیل مهندسی هسته‌ای از دانشگاه ام. آی. تی در آمریکا است. صالحی هم‌اکنون با حکم حسن روحانی به ریاست سازمان انرژی اتمی ایران منصوب شده است. وی در دولت محمد خاتمی نیز به مدت هشت سال نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود.



محمدجواد ظریف، نهمین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و در کل صد و سومین در تاریخ ایران است که در مدت زمانی کوتاه توانسته توجه‌های زیادی را به خود جلب کند. آقای ظریف دیپلم کالج مقدماتی را سال ۱۳۵۵ در سانفرانسیسکو گرفت و دوره کارشناسی ارشد خود را در رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو کسب کرد. پس از آن در رشته مطالعات بین‌المللی دانشگاه دنور آمریکا مدرک کارشناسی ارشد و دکترا گرفت. ظریف از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۷ در ایالات متحده آمریکا تحصیل کرده است. وی در دولت محمد خاتمی به‌عنوان سفیر ایران در سازمان ملل منصوب شد.



از نکات جالب در مورد وزرای خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، حضور سه تن از آنها در فیلمی با عنوان "قضیهٔ شکل اول، شکل دوم" ساختهٔ عباس کیارستمی به‌عنوان مصاحبه‌شونده است. ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده و کمال خرازی در این فیلم که سال ۱۳۵۸ ساخته شده، حضور دارند. این فیلم بعدها اجازهٔ پخش در جمهوری اسلامی نیافت.

فصل دوم

تعریف و تدوین سیاست خارجی
و ساماندهی تازه نهاد دیپلماسی

گفتار اول: سیاست خارجی نظام انقلابی ایران

دیپلماسی، علم و هنری است در خدمت اهداف و برنامه‌های راهبردی توسعه ملی در هر کشور. هیچ کشوری برای تحقق اهداف و برنامه‌های راهبردی خود بی‌نیاز از ارتباط با سایر کشورها نیست، اما نهاد دیپلماسی این اهداف و برنامه‌ها را تعریف نمی‌کند، بلکه در نظام بسیار متکثر و پیچیده جهانی، وظیفه و مسئولیت نهاد دیپلماسی هر کشور، یافتن راه کارهای عملی تحقق اهداف و برنامه‌های ملی همان کشور است.

در تمام دنیا، تعریف سیاست‌های کلان هر دولتی، با مشارکت وزارت خارجه آن کشور در مراکز و نهادهای دیگر صورت می‌گیرد. این امر غالباً باعث ایجاد اصطکاک و برخورد میان نهاد دیپلماسی کشور با سایر نهادها می‌شود. وزارت خارجه ایران در دوران شاه، هیچ نقشی در تدوین و تنظیم سیاست خارجی ایران نداشت. سیاست خارجی کشور، توسط قدرت‌های خارجی صاحب نفوذ در ایران، از جمله آمریکا، انگلیس و اسرائیل تعیین می‌شد. سفرا و کارمندان تنها مجری "اوامر" بودند، که گاهی مستقیماً از طریق رئیس دفتر مخصوص شاه به وزیر دربار و گاهی هم به خود وزیر امور خارجه ابلاغ می‌شده است.

بعد از پیروزی انقلاب و شروع به کار دولت موقت، طبیعی بود که سیاست خارجی کشورمان بر اساس آرمان‌های انقلاب و منافع ملی تعریف و تدوین شود؛ بنابراین، چند هفته بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، همزمان با بازسازی نیروی انسانی، مبانی سیاست خارجی را به شرح زیر تهیه و تدوین و سپس آن را در هیئت دولت و

شورای انقلاب مطرح کردم. پس از تصویب طرح پیشنهادی در این نهادها، مراتب به رهبر انقلاب گزارش و مورد تأیید ایشان نیز قرار گرفت.

مبانی سیاست خارجی ایران

در تدوین مبانی سیاست خارجی، مشکل یا پیچیدگی وجود نداشت. دولت موقت برخاسته از یک انقلاب مردمی، ملی و اسلامی بود؛ بنابراین، مواضع و مبانی روشن بود. سیاست خارجی ایران را از چندین سو باید نگریست. هر یک از این سویه‌ها، یک محور کلان به شمار می‌رود.

محور اول: رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی

برای رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی، چندین اصل یا هدف را مطرح کرده و پایه کار خود قرار داده بودیم.

اصل اول - خنثی کردن تهدیدهای خارجی: حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، بخصوص بعد از پیروزی انقلاب، یکی از اولین هدف‌ها در سیاست خارجی ایران تعریف شده بود. با سقوط استبداد سلطنتی و پیروزی انقلاب، عناصر شکست خورده از انقلاب، نیروهای خود را در مناطق خاصی در مرزهای جنوب شرقی و غرب کشورمان متمرکز کردند. برخی از کشورهای همسایه از این نیروها حمایت و به آنها کمک می‌کردند. خطر فروپاشی جغرافیایی بسیار جدی بود؛ بنابراین، یکی از اهداف و اولین و مبرم‌ترین هدف سیاست خارجی، خنثی کردن عوامل خارجی محرک و پشتیبان گرایشات گریز از مرکز بود.

اصل دوم - رعایت اصل بی‌طرفی در منازعات کلان جهانی: اصل دوم در سیاست خارجی دولت موقت، بی‌طرفی در منازعات و تخاصمات بین‌المللی یا به اصطلاح گفتمان رایج بین‌المللی "عدم تعهد" بود.

انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. امنیت، مصالح و منافع ملی ما ایجاب می‌کرد در رابطه با تقابل میان دو بلوک متخاصم بی‌طرف باشیم. به این معنی که در درگیری میان قدرت‌های بزرگ شرکت نمی‌کنیم. اگر آمریکایی‌ها و روس‌ها به هر دلیل رو در روی هم قرار می‌گیرند یا اگر شکافی بین شوروی و چین وجود دارد، این به نفع ملت ایران نیست که

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۳۷

دولتش در این درگیری‌ها وارد شود و جهت‌گیری کند. ابرقدرت‌ها به‌منظور تحقق استراتژی درازمدت که مربوط به خودشان می‌شود، پیمان‌هایی مانند **ناتو** و **ستو** دارند که سعی می‌کنند یک خط دفاعی بر ضد حمله احتمالی آینده رقیب خود به‌وجود بیاورند؛ درحالی‌که بلوک شرق و هم‌پیمانان دولت شوروی هم پیمانی به نام **پیمان ورشو** دارند. بعضی از کشورها عضو یکی از این پیمان‌ها بودند؛ چنان‌که ایران در زمان محمدرضا شاه عضو پیمان ستو بود. ما شرکت در چنین پیمان‌هایی را به نفع کشورمان نمی‌دانستیم. منظور ما از سیاست عدم تعهد، یعنی عدم شرکت در این دسته‌بندی‌ها، سیاست بی‌طرفی یا "عدم تعهد" در جنگ سرد، سیاستی انفعالی نبود، بلکه فعال یا به عبارتی **بی‌طرفی مثبت** به شمار می‌رفت. به این معنا که ما از یک طرف نمی‌خواهیم در درگیری میان قدرت‌های بزرگ وارد شویم، اما در عین حال منافع ملی ما در این است که با همه این قدرت‌ها روابط حسنه داشته باشیم. اگر شوروی‌ها و آمریکایی‌ها با هم درگیر هستند به ما ربطی ندارد و ما میل داریم تا آنجا که به منافع ملی و توسعه کشور مربوط می‌شود با هر دو، رابطه‌ای بر اساس احترام متقابل داشته باشیم.

این سیاست، در تاریخ معاصر ایران ریشه دارد و بعد از جنگ جهانی دوم و از آغاز جنگ سرد، دنبال شده است. دولت ملی دکتر مصدق حاضر نشد به **پیمان بغداد** بپیوندد؛ پیمانی که بعد از خروج عراق از آن، **پیمان ستو** خوانده شد.

اصل سوم - موازنه منفی (یا موازنه عدمی): بر اساس اصل موازنه منفی، برای توازن بین قدرت‌های خارجی و به جای دادن امتیازات گوناگون به آنها، کلیه امتیازات و روابطی که مغایر با اصول آزادی و استقلال کشور و یا مخالف منافع مردم ماست، لغو می‌شوند.

اصل موازنه منفی در روابط اقتصادی با دولت‌های خارجی نیز ریشه در تاریخ معاصر ایران دارد: در یک منظر تاریخی، در طی حدود ۱۵۰ سال گذشته، در رابطه با تعامل ایران با قدرت‌های بزرگ، دو نوع نگرش عمده وجود داشته است: یک نظر این بوده است که ما برای جلب رضایت قدرت‌های خارجی باید توازنی میان این قدرت‌ها برقرار سازیم. اگر به عنوان مثال، انگلیسی‌ها امتیاز و قراردادی در ایران دارند، یک امتیاز هم به روس‌ها و آمریکایی‌ها داده شود تا در روابط ایران با آنها توازن ایجاد شود. این سیاست بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ در ایران به‌طور جدی مطرح شد. یک جریان سیاسی،

از جمله «حزب توده» مبلغ و مدافع آن بوده است. در زمانی که روس‌ها از ایران درخواست امتیاز نفت شمال را کردند، سران حزب توده در نشریات خود می‌نوشتند برای آنکه توازن در ایران برقرار شود، باید امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت کرمان و بلوچستان هم به آمریکایی‌ها داده شود تا در امتیازات داده شده، میان این سه قدرت توازن برقرار شود. این را می‌گویند **موازنه مثبت**. در دهه آخر حکومت پهلوی، این نگرش کم و بیش بر سیاست خارجی ایران حاکم شده بود.

نگرش دیگر معتقد بود که سیاست ملی ایران باید بر اساس موازنه منفی باشد. ما به روس‌ها امتیازی نمی‌دهیم، به آمریکایی‌ها هم نمی‌دهیم و آنچه را هم که انگلیسی‌ها گرفته‌اند از آنها پس می‌گیریم. به جای آنکه به همه ابرقدرتها امتیازاتی بدهیم تا توازن به صورت مثبت برقرار شود، به هیچ یک امتیازی نمی‌دهیم. چنین سیاستی، موازنه منفی یا موازنه عدمی است. **مرحوم سید حسن مدرس** در زمان خودش آن را به عنوان "**موازنه عدمی**" مطرح کرد و دکتر مصدق آن را "**موازنه منفی**" نامید. با این حال، هر دو مفهوم یک مطلب را می‌رسانند.

محور دوم: رابطه با کشورهای جهان سوم

دومین محور سیاست خارجی ما، روابط با کشورهای جهان سوم است. بنا به دلایلی منافع ملی ما ایجاب می‌کند با کشورهای جهان سوم روابط ویژه‌ای داشته باشیم. ما معتقدیم بین کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه، وجوه تشابه زیادی وجود دارد. سیاست ملی ما باید برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با این کشورها باشد. یکی از مشخصات بارز این کشورها این است که عموماً مایل نیستند در منازعات جهانی وارد شوند و در واقع غیرمتعهد هستند. این کشورها نیز تشخیص داده‌اند که شرکت در درگیری‌های قدرت‌های بزرگ، هیچ کمکی به آنها نخواهد کرد.

محور سوم: رابطه با کشورهای مسلمان

انقلاب اسلامی ایران بر ایدئولوژی اسلامی استوار است؛ از این رو، مسلماً ما روابط ویژه‌ای با تمام کشورهای مسلمان جهان خواهیم داشت. ما از اصل **همبستگی ملل اسلامی** حمایت می‌کنیم. ملت‌های مسلمان در جهان امروز به سوی امت واحد شدن حرکت

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۳۹

می‌کنند. امت به همان معنای قرآنی آن: «گروهی از مردم با اندیشه‌ها و آرمان‌ها و اهداف مشترک». نگرش انقلاب اسلامی ایران یک بار دیگر در جریان تجربه بزرگ تاریخی نشان داد به‌عنوان یک نیروی واسط و شاهد بزرگ، در میان همه نیروهای موجود جهان حضور دارد و قادر است به بسیاری از مسائل و سئوالات پاسخ دهد. این نیرو می‌تواند همه ملت‌های مسلمان را متحد سازد و آنها را به صورت امت واحد درآورد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، کمک و شتاب بخشیدن به این امر مهم خواهد بود و با تمام قوا برای تحقق آن خواهد کوشید. شرط موفقیت این سیاست، پرهیز از طرح و ورود در اختلافات مذهبی رایج میان مذاهب مختلف، بخصوص بحث شیعه و سنی است.

محور چهارم: کمک به جنبش‌های آزادی‌خواه

حمایت از ملت‌های تحت ستم، یک وظیفه انسانی است؛ بخصوص وقتی می‌گوییم ما مسلمان هستیم، نمی‌توانیم نسبت به ملت‌هایی که مورد ستم قرار گرفته‌اند بی‌تفاوت باشیم. ما باید در چنین مواردی فعال باشیم و علیه ظلم ایستادگی کنیم. مهم نیست که آنها کجا هستند و چه دین و مذهبی دارند. خداوند همه انسان‌ها را آزاد خلق کرده و باید آزاد باشند. انسان باید آزاد فکر کند و آزادانه سرنوشت خود را انتخاب کند. مسلمانان وظیفه دارند از مردم محروم - در هر جای جهان - حمایت کنند.

خط‌مشی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف در کلیت آن، انعکاس و تبلور و تجسم ایدئولوژی انقلاب و مبین طرز نگرش اسلام به جهان است که از جهان‌بینی توحیدی برگرفته می‌شود و از طرف دیگر، تابع اوضاع و احوال خاص جامعه و انقلاب در این مرحله و نیز مناسبات و شرایط جهانی است. نحوه اجرا و انطباق آن در عمل، لاجرم با اهداف، برنامه‌ها و سیاست‌های کلان ملی و اوضاع و احوال درونی جامعه و انقلاب، بستگی و رابطه نزدیک و مستقیم دارد.

نقش نهاد دیپلماسی در سیاست خارجی

در سیاست خارجی کشور، وزارت خارجه به‌عنوان نهاد دیپلماسی چه نقشی می‌باید

داشته باشد؟

ما در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدیم با وجود اینکه تصمیم‌گیری‌های کلان در سیاست خارجی در نهاد دیگری اتخاذ می‌شود، وزارت امور خارجه سه رسالت بسیار مهم دارد:

اول - تأمین اطلاعات اولیه: بدون درک واقع‌بینانه از روابط بین‌المللی و مناسبات جهانی، نمی‌توان یک سیاست خارجی فعال در خدمت منافع ملی داشت. تصمیم‌گیرندگان در سطح کلان، نه فرصت دارند نه امکانات که با مطالعه و بررسی حوادث و رویدادهای جهان و کشورها، مواضع و سیاست‌ها را تعیین کنند. دستگاه دیپلماسی کشور با امکانات وسیع می‌تواند و باید اطلاعات اولیه در مورد کشورهای مختلف و در بارهٔ رویدادها را جمع‌آوری و به‌صورت گزارش‌های ادواری تهیه و در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد. در روابط میان دو کشور، سه منطقه باید شناسایی شود که ما اصطلاحاً آنها را مناطق سفید، سرخ و سبز می‌نامیم. منطقه سفید، آن بخشی از وضعیت یا رفتارهای ملی یا بین‌المللی یک دولت است که هیچ ربطی به دولت دیگر ندارد. در واقع در روابط میان دو کشور، تأثیری ندارد و منطقه خنثی است. منطقه سرخ، آن بخش از سیاست‌ها و رفتارهای دو دولت در سطح ملی یا بین‌المللی است که با هم در تضاد و تعارض است. منطقه سبز، بخش منافع مشترک دو دولت است. در میان هر دو دولتی در دنیا این سه منطقه، قابل بررسی و شناخت است. وظیفهٔ نهاد دیپلماسی در هر کشور، شناخت این مناطق و پرهیز از ورود به مناطق سرخ و یافتن راه‌های همکاری در منطقه سبز است.

دوم - اجرا و پیگیری تصمیم‌های کلان: نقش دوم نهاد دیپلماسی کشور، اجرا و پیگیری تصمیم‌های اتخاذ شده توسط نهادهای صاحب صلاحیت در ساختارهای کلان کشور است. کادرهای وزارت خارجه علی‌الاصول واجد صلاحیت برای این رسالت هستند، یا باید باشند. اتخاذ تصمیم‌های کلان در سیاست خارجی و در روابط و مناسبات بین‌المللی یک چیز است و اجرا و انجام آنها، چیز دیگری است. همان اندازه که تصمیمات باید حساب شده و سنجیده باشند، اجرا و پیگیری آنها به افراد ورزیده، شایسته و صاحب‌نظر نیاز دارد.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۴۱

سوم - پایش سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌های دیگر: نقش سوم و مهم‌ترین وظیفه نهاد دیپلماسی کشور، پایش دائمی سیاست‌ها و رفتارهای دولت‌های دیگر در رابطه با منافع، مصالح و امنیت ملی کشور است. بر اساس این اطلاعات، کشورهای خارجی به سه گروه تقسیم می‌شوند: دوست، مخالف و دشمن. بر خلاف جو سیاسی غالب در انقلاب ایران، هر مخالفی دشمن نیست. متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب، نگرش‌های مطلق‌بین و مطلق‌خواه، چه در سطح مناسبات داخلی و چه خارجی، هر مخالفی را دشمن می‌پندارند. این همان نگاه نادرست «یا با منی یا بر منی» است. در سیاست خارجی، تشخیص و قبول تفکیک کشورهای مخالف از کشورهای دشمن، بسیار مهم است. علاوه بر گروه‌بندی کشورهای خارجی مرتبط با ایران، عملکرد و رفتار هر یک از این کشورها را در رابطه با ایران، باید در دو وضعیت "فعال" و "منفعل" یا بالفعل و بالقوه ارزیابی کرد. دیپلماسی هر کشوری علی‌الاصول به دنبال آن است که دشمنان و مخالفان بالفعل را به دشمنان و مخالفان بالقوه تبدیل کند. دشمنان را به مخالفان و مخالفان را به دوستان تبدیل کند و در نهایت دوستان بالقوه را بالفعل نماید. بدترین خط، مشی سیاست خارجی یک کشور، حرکت در جهت عکس این روند است. رفتارها، اظهارات و عمکردهای مقامات و نهادهای متنفذ و تاثیرگذار یک کشور می‌تواند آنچنان فاجعه‌ای به وجود آورد که دوستان کاملاً منفعل بشوند و نتوانند در مناسبات بین‌المللی به نفع ما گامی بردارند و در نتیجه دوستان به مخالفان و یا دشمنان بالفعل تبدیل شوند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مرحوم دکتر چمران به عنوان وزیر دفاع، همایشی تحت عنوان «امنیت ملی و سیاست خارجی» در دانشگاه دفاع ملی برگزار کرد و از من برای ایراد سخنرانی دعوت کرد. من در سخنرانی خود با عنوان، «دکترین امنیت ملی» نکات یادشده در بالا را به تفصیل توضیح دادم (ر.ک به مقاله «دکترین امنیت ملی»، روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۵/۲۵؛ مجموعه آثار، ج ۳ و نیز در: «دکترین امنیت ملی»، انتشارات سرایی، ۱۳۸۴).

در فرصت‌های مختلف طی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، به شرح زیر، مبانی سیاست خارجی دولت موقت را توضیح داده‌ام:

۱ - «مبانی اصلی سیاست خارجی ایران»، مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه کیهان،

۱۴۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

۲- «مبانی سیاست خارجی ایران»، سخنرانی در گردهمایی احزاب سیاسی و وزارت امور خارجه، خبرگزاری پارس، ۸ تیر ۱۳۵۸.

۳ - «موازنه منفی، اساس سیاست خارجی دولت است»، روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۲.

متن کامل این مصاحبه‌ها در: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ آمده است.

گفتار دوم: فعال‌سازی ادارات سیاسی

همزمان با انجام اصلاحات لازم در ادارات مختلف وزارت خارجه و بازسازی نیروی انسانی، تدوین و تصویب اصول راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و فعال‌سازی کادریهای سیاسی، چندین طرح و برنامه نیز به اجرا گذاشته شد که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

الف - تدوین کتاب سبز

با فعال‌سازی کادریهای وزارت خارجه و پس از آنکه اصول راهبردی سیاست خارجی تنظیم و به تصویب هیئت دولت و شورای انقلاب و تأیید رهبری رسید، لازم بود در راستای این اصول اولاً کارمندان بخش سیاسی توجیه شوند؛ ثانیاً کاربرد سیاست‌های کلان در مورد هریک از کشورهایی که با ایران روابط دیپلماتیک دارند تعریف و مدون شود؛ بنابراین، در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ مسئولان و سرپرستان ادارات سیاسی، مدیرکل‌ها و معاونان سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را به یک نشست دعوت کردیم. در این نشست، بعد از ارائه اصول راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی - که به تصویب رسیده بود - از آنها خواستم در چهارچوب این اصول، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در رابطه با کشورهای مختلف تدوین نمایند. این طرح پیشنهادی با استقبال تمامی حاضران روبه‌رو شد، اما در عین حال آنها اظهار داشتند این نخستین باری

است که وزارت خارجه، مأمور تهیه چنین مجموعه‌ای می‌شود. ما تجربه لازم را برای این کار نداریم. به هر حال در آن نشست، آقایان **یحیی معتمد وزیری** و مهدی احساسی آمادگی خود را برای انجام این مقصود و همکاری با آقای اعتصام اعلام کردند. [۱].

به این ترتیب کادرهای وزارت امور خارجه به کار افتادند و به زودی مجموعه بسیار جالبی تحت نام «کتاب سبز» تهیه و گزارش شد. تدوین «کتاب سبز» برای ایجاد انسجام و هماهنگی در رفتارها و مواضع روزانه مسئولان وزارت خارجه و سایر مقامات کشور ضروری بود. صرف نظر از اینکه چه فردی نماینده ایران در کدام کشور است، او باید از این مواضع و دیدگاه‌ها با خبر می‌بود تا در موارد لازم بتواند آنها را در حوزه مأموریت خود و در هم‌گنشی با دیپلمات‌های مقیم حوزه مأموریت خود، منعکس سازد.

گزارش برخی از جزئیات این طرح در این خاطرات را از آن جهت آوردم که نشان دهم بسیاری از کارمندان ابقا شده در وزارت خارجه تا چه میزان آمادگی برای خدمت به کشورشان را داشتند و ما توانسته بودیم از دانش و تجربه آنها بهره‌مند شویم؛ اگرچه به علت تراکم کارهای روزانه، ویرایش و نهایی شدن این مجموعه میسر نشد. با استعفای دولت موقت و خودداری از قبول ادامه مسئولیت وزارت امور خارجه از طرف این جانب، این مجموعه به بوته فراموشی سپرده شد، ولی اهم مطالب آن را در دفتر اول جلد پنجم خاطراتم آورده‌ام.

ب - سمینار آموزش مبانی ایدئولوژی انقلاب

پیش از این، اشاره کردم که کارمندان وزارت امور خارجه راه رسته یا گروه تشکیل می‌دادند: سیاسی، اداری- مالی و خدمات. بیشتر کارمندان رسته سیاسی، دارای مدارج علمی بالایی بودند. بیشتر آنها به یک زبان خارجی مسلط بودند و حداقل با یک زبان دیگر آشنایی داشتند. در میان آنان کسانی هم بودند که به مسائل اسلامی اشراف داشتند، اما این بدان معنا نبود که این افراد با مبانی ایدئولوژی انقلاب هم آشنایی داشته باشند؛ بنابراین، با مشورت و توافق خود آنان، سمیناری برای آموزش مبانی انقلاب اسلامی در وزارت امور خارجه برگزار شد. برگزاری این سمینار همزمان شد با تعیین اولین گروه از سفیران جمهوری اسلامی. هنگامی که اولین گروه از رؤسای نمایندگی ایران در خارج از کشور برای نخستین بار به عنوان سفیر یا سرکنسول روانه کشورهای دیگر شدند تا

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۴۵

نماینده این انقلاب نزد دولت‌ها و ملت‌های دیگر باشند، از آنها دعوت شد تا در این سمینار شرکت کنند. آقای دکتر علی صادقی - معاون امور بین‌المللی و اقتصادی - مسئولیت آن را برعهده گرفتند. فعال‌سازی کادرهای وزارت امور خارجه بر اساس این نگرش بود که انقلاب برای تغییر انسان‌ها آمده است. برخلاف باور رایج، ما معتقد نبودیم تمام کسانی که در زمان شاه در نهادهای مختلف دولتی کار می‌کرده‌اند، نامطلوبند و باید از کار برکنار شوند. در میان آنان افراد سالم و صادق و متعهد به منافع ملی وجود داشتند و چون صاحب علم و تجربه بودند، باید از آنها برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده می‌شد. تشکیل کلاس‌های «آموزش مبانی ایدئولوژی انقلاب» برای آشنایی کارمندان و سفیران جدید با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های رهبران انقلاب لازم بود. از اعضای شورای انقلاب از جمله مرحوم دکتر سید محمد حسینی بهشتی برای تدریس در این کلاس‌ها دعوت شد. این سمینار در ۱۳۵۸/۳/۱۳ شروع و جمعاً نه جلسه برگزار کرد [۲].

در سخنانی به مناسبت افتتاح این سمینار در ۵۸/۳/۱۳ به فرازهایی از تأثیرات انقلاب ایران و نقش و رسالت سفرای جمهوری اسلامی در حوزه ماموریت‌هایشان پرداختم [۳]. در گفتار چهارم (۵۸/۴/۱۱) در باره «خدا محورینی به جای خودم‌محورینی» صحبت کردم [۴].

پ - فعالیت اداره انتشارات و اطلاعات

آقای ابراهیم مکلا، سخنگوی وزارت امور خارجه و مسئول اداره انتشارات و اطلاعات در کار خود دقیق و جدی بود. مرتب رویدادها را رصد می‌کرد و هر جا موضوعی بود که به سیاست خارجی و وزارت امور خارجه مربوط می‌شد، فوراً اقدام می‌کرد. اگر لازم بود اطلاعیه یا بیانیه‌ای صادر شود، متن را تهیه و پس از تأیید من یا یکی از معاونین، منتشر می‌کرد. این بیانیه‌ها، هم اطلاع‌رسانی به عموم مردم بود و هم روشن کردن مطالب نادرستی که منتشر شده بود. نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها به شرح زیر بود:

۱ - واکنش به سیاست برخی از کشورهای عربی در باره خوزستان

کشورهای عربی از زمان جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، به بهانه ناسیونالیسم عرب و به نام تقابل با سیاست‌های شاه، مسائل و موضوعاتی را مطرح می‌کردند که در

نهایت تقابل با ناسیونالیسم ایرانی محسوب می‌شد؛ نظیر تغییر نام "خلیج فارس" به "خلیج عربی"، استفاده از نام "عربستان" برای خوزستان ایران و طرح این ادعا که خوزستان یک کشور عربی تحت اشغال ایران است. ما این سیاست را نادرست می‌دانستیم و یکی از علل خروج گروه ما (سماع) از مصر در زمان عبدالناصر و قطع روابطمان همین مسایل بود (در جلد دوم خاطرات، شرح آن آمده است). برخی از این کشورها نظیر لیبی از گروه‌هایی به نام **جبهه آزادی‌بخش الاحواز یا عربستان** حمایت می‌کردند. در دوران استبداد سلطنتی، برخی از مبارزان ایرانی، این سیاست‌ها را به حساب مخالفت اعراب با رژیم شاه می‌گذاشتند، اما بعد از پیروزی انقلاب این سیاست‌ها، بخصوص توسط دولت عراق ادامه پیدا کرد. در خردادماه ۱۳۵۸ رادیو، تلویزیون و مطبوعات عراق ضمن حمله به ایران در حمایت از گروه‌های جدایی طلب از نام معجول عربستان برای خوزستان استفاده کردند. این سیاست نادرست و خصمانه، موجب اعتراض‌ها و شکایات گروه‌های بسیاری از هموطنان ما شد. در راستای اعتراضات مردمی، وزارت امور خارجه در ۱۳۵۸/۳/۲۷ بیانیه‌ای انتشار داد و در آن یادآور شد که تغییر نام‌های جغرافیایی، جز یک بازی بی‌اثر سیاسی چیز دیگری نیست و طرح این گونه مسائل و ایجاد جنجال علیه جمهوری اسلامی ایران، تنها به نفع دشمنان اسلام و اعراب تمام می‌شود.

۱ - ۱ - متن بیانیه وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در جواب به احساسات وطن‌پرستانه تعداد کثیری از هم‌وطنان که با تلفن‌های مکرر به دفتر پیشنهادات و شکایات و نخست‌وزیری، از مندرجات بعضی از مطبوعات عراق و سایر کشورهای عربی که در آنها از استان همیشه ایرانی "خوزستان" با نام جعلی و بی‌اساس "عربستان" یاد شده است، شکایت می‌نمایند. لازم به توضیح می‌داند که این وزارت بموقع اعتراض رسمی خود را به گوش مقامات مسئول این کشورها رسانده و خوشبختانه مقامات کشور برادر و هم‌کیش و همسایه کویت با حسن تفاهم کامل در این خصوص اظهار تأسف کرده‌اند و اقدامات لازم در جهت ترمیم و اصلاح را به عمل آورده‌اند که نماینده حسن نیت آنان و علاقه به حفظ روابط برادرانه دو ملت مسلمان می‌باشد و امید می‌رود رهبران عراقی نیز هرچه زودتر به این

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۴۷

واقعیت ایمان آورند که تغییر نام‌های جغرافیایی - همان‌طور که تجربه سال‌های اخیر نشان داده است و مسلماً برادران عرب ما به آن وقوف کامل دارند - جز یک بازی بی اثر سیاسی نبوده و در شرایطی که امپریالیسم و صهیونیسم، یعنی دشمنان مشترک امت اسلامی، در منطقه علیه انقلاب اسلامی عظیم ملت بسیج شده‌اند و نیز با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل قطع رابطه کامل نموده و قراردادهای ضد اسلامی مصر با اسرائیل را محکوم کرده است، طرح این‌گونه مسائل و ایجاد هر نوع جنجال علیه جمهوری اسلامی ایران تنها به نفع دشمنان اسلام و اعراب تمام خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۵۸/۳/۲۸): پاسخ وزارت خارجه به نام‌گذاری جعلی خوزستان).

۲ - ۱ - اعتراض به صدا و سیمای جمهوری اسلامی

هنگامی که وزارت امور خارجه در پاسخ به مطالب خلاف رادیوی عراق، بیانیه‌ای صادر کرد، صدا و سیمای جمهوری اسلامی - که زیر نظر یک شورای سه نفره اداره می‌شد و دو عضو آن آقایان محتشمی پور و خوئینی‌ها بودند - این بیانیه را منعکس نکرد. وزارت امور خارجه طی نامه‌ای به صدا و سیما اعتراض کرد. صدا و سیمای جمهوری اسلامی در پاسخ، به توجیه رفتار نادرست خود پرداخت. متن نامه وزارت امور خارجه و پاسخ صدا و سیما در بخش پیوست‌ها آمده است [۵].

۳ - ۱ - اعتراض به اظهارات سناتور گلد واتر

هنگامی که به شاه اجازه ورود به آمریکا داده شد، کارگران صنعت نفت ایران تهدید کردند که صادرات نفت به آمریکا را قطع خواهند کرد. گلد واتر که از سناتورهای دست راستی و بسیار متعصب آمریکا بود، در یک مصاحبه تلویزیونی در ۱۳۵۸/۸/۷ ضمن حمله به ایران در مورد کارگران نفت گفته بود: «به هر جهنمی می‌خواهند بروند». کاردار سفارت ایران طی نامه‌ای به سناتور گلد واتر، به سخنان موهن او اعتراض کرد و رونوشت این نامه برای رسانه‌های خبری آمریکا فرستاده شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۹).

۴ - ۱ - اسناد مدرسه اندیشه

مدرسه اندیشه، تحت نظر کلیسای مسیحی ایران اداره می‌شد. بعد از انقلاب، شورای انجمن اسلامی دانش‌آموزان این مدرسه، طی بیانیه‌ای ادعا کرد که در این مدرسه اسنادی دال بر جاسوسی مسئولان مدرسه برای سازمان‌های اسرائیلی به دست آمده و از

مقامات خواستار رسیدگی شد. اما مقامات مدرسه این ادعا را رد کردند و در این رابطه با وزارت کشور تماس گرفتند و قرار شد وزارت کشور، مسئله را پیگیری و نظر خود را اعلام کند. همزمان در بعضی از روزنامه‌ها آمده بود که این اسناد به وزارت امور خارجه تحویل داده شده است. در آن زمان، اسقف هیلاری کاپوچی، رئیس کلیسای ارتودکس لبنان و از بنیانگذاران الهیات آزادی‌بخش و هوادار ساف بود. او که بعد از انقلاب، در ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ به ایران سفر کرده بود، به همراه مقامات مدرسه به وزارت امور خارجه مراجعه کردند و توضیح دادند که کار آنها هیچ‌گونه ارتباطی با جاسوسی نداشته و تمام اتهامات وارده را رد کردند. وزارت امور خارجه به آنها پاسخ داد که باید به وزارت کشور مراجعه کنند. آنها به همراه اسقف کاپوچی به وزارت کشور مراجعه می‌کنند و قرار می‌شود وزارت کشور موضوع را بررسی کند. وزارت امور خارجه (اداره انتشارات و دفتر سخنگوی وزرات خارجه) طی بیانیه‌ای اعلام کرد: هیچ‌گونه سندی در این زمینه دریافت نکرده است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲۹).

۵ - ۱ - اعلامیه در باره حج

در اولین مراسم حج بعد از انقلاب، به ابتکار اداره انتشارات و اطلاعات وزارت خارجه، بیانیه‌ای در توضیح سیاست‌های عربستان سعودی و راهنمایی حجاج منتشر شد [۶].

۶ - ۱ - تنظیم مقررات جدید خدمات کنسولی

یکی از خدمات وزارت امور خارجه، ارائه خدمات کنسولی به ایرانیان مقیم خارج از کشور است. بعد از انقلاب، تعداد قابل توجهی از ایرانیان صاحب سرمایه به خارج از کشور رفتند و برای انتقال سرمایه‌های خود به نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور مراجعه می‌کردند تا به افرادی در ایران جهت انجام معاملات، وکالت رسمی بدهند. به علت وضعیت حساس آن زمان، به نمایندگی‌ها دستور داده شده بود که در مورد این درخواست‌ها از تهران استعلام شود. وزارت امور خارجه این استعلام‌ها را برای رسیدگی و اظهار نظر به معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب می‌فرستاد، اما چون این شیوه کار، رسیدگی به درخواست‌ها را طولانی می‌کرد، برای تسریع کار، طی نامه‌ای در ۵۸/۲/۲۰ به آقای مهندس بازرگان پیشنهاد اصلاحی داده شد [۷].

بعدها زمانی که در انتخابات اولین دوره مجلس (۱۳۵۹ - ۱۳۶۳) به نمایندگی از مردم تهران در مجلس انجام وظیفه می‌کردم، این مسئله بهانه‌ای شده بود که مخالفان و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۴۹

منتقدان، به دولت موقت حمله کنند؛ از این رو، ناچار شدم موضوع را طی یادداشتی توضیح دهم و از طریق روزنامه‌ها منتشر کنم. این یادداشت به شرح زیر است:

توضیحات وزیر امور خارجه سابق - دنیای ایران، ۱۳/۶/۱۳۵۹

دکتر ابراهیم یزدی نماینده تهران در مجلس و وزیر پیشین امور خارجه، طی نامه‌ای توضیح می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب و پس از تشکیل دولت موقت که من به سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب منصوب شدم، طرحی در هیئت وزیران به تصویب رسید که به موجب آن ایرانی‌های مقیم کشورهای خارج نمی‌توانند بیش از یک صد هزار تومان و کالتنامه برای فروش املاک یا اموال خود به کسی در ایران بدهند و سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها حق تصدیق گواهی بیش از این مبلغ را ندارند. در همین رابطه، وزارت دادگستری به سازمان ثبت اسناد و املاک و تمام دفاتر اسناد رسمی بخشنامه‌ای صادر و ابلاغ نمود. بعد از انتصاب من به وزارت امور خارجه در اردیبهشت ۱۳۵۸ طی بخشنامه‌ای به سفارتخانه‌ها و سرکنسولگری‌های ایران، اجرای مفاد مقررات مربوط به رقم حداکثر در تصدیق و کالتنامه را شدیداً متذکر شدم. در طول مدتی که وزیر امور خارجه بودم یک نمونه هم وجود ندارد که طاغوتیان توانسته باشند از طریق سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای خارج و یا از طریق وزارت امور خارجه با و کالتنامه‌های رسمی که به امضا و گواهی این مراجع رسیده باشد، املاک و اموال خود را در ایران فروخته و به خارج منتقل کرده باشند.

۷-۱ - آزادی مطبوعات در ایران

در تیرماه ۱۳۵۸ خبرنگاران رسانه‌های خارجی، از جمله خبرگزاری رویترز گزارش‌هایی منتشر و ادعا کردند که مطبوعات ایران زیر فشار قرار دارند. اداره انتشارات و اطلاعات وزارت امور خارجه در واکنش به این اخبار، بیانیه‌ای منتشر کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۴). در ادامه این هیاهو، روزنامه «پیغام امروز» و «مجله ایرانشهر» نیز به دروغ در باره وضعیت مطبوعات ایران و ادعای اعزام فردی از طرف وزارت امور خارجه ایران برای کنترل روزنامه‌های خارج از کشور، مطالبی نوشته بودند. آقای مهندس بازرگان نامه‌ای برای این نشریات فرستاد [۸] و وزارت امور خارجه بیانیه زیر را منتشر کرد:

وزارت امور خارجه: آزادی کامل مطبوعات در ایران وجود دارد

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بعد از ظهر دیروز در رابطه با گزارش‌های نادرست برخی از رسانه‌های گروهی، از جمله خبرگزاری رویترز که ادعا کرده بود مطبوعات ایران زیر فشار قرار دارند، بیانیه‌ای انتشار داد و اعلام کرد در حال حاضر تنها در تهران بیش از یکصد نشریه روزانه و هفتگی - که نماینده و بیانگر اندیشه و خطمشی گروه‌های فکری از چپ افراطی تا راست افراطی هستند - منتشر می‌شود که این خود بهترین دلیل آزادی کامل مطبوعات در ایران است که در این بیانیه به تأکید گفته شده است.

۸ - ۱ - تغذیه فکری نهادهای تصمیم‌گیر

ادارات مختلف وزارت خارجه به‌طور مرتب، هر یک در قلمرو مسئولیت خود تحلیل‌های بسیار خوبی از تحولات و رویدادهای جهانی و منطقه‌ای تهیه می‌کردند و برای من می‌فرستادند. از این گزارش‌ها نسخه‌های متعددی تهیه و برای رهبری، اعضای کلیدی دولت و اعضای شورای انقلاب و مرحوم آیت‌الله منتظری فرستاده می‌شد. در واقع به این ترتیب، اطلاعات نهادهای تصمیم‌گیری در مسائل جاری جهان به‌طور مرتب روزآمد می‌شد. اعضای دولت موقت و شورای انقلاب و رهبری از دریافت این گزارش‌های سیاسی، ابراز خوشحالی و تشکر می‌کردند. در یک نوبت آقای مهندس بازرگان در یادداشتی در باره اختصاص یکی از برنامه‌های تلویزیونی خود به سیاست خارجی نظرخواهی کردند که با آن موافق بودم [۹]. آقای مهندس کتیرایی وزیر مسکن و شهرسازی دولت موقت نیز طی نامه‌ای ضمن تشکر از ارسال این گزارش‌های تحلیلی پیشنهادهای مفید و جالبی ارائه دادند [۱۰].

۹ - ۱ - شیپنت مجله نیویورک و پنت هاوس

در یکی از جلسات هیئت دولت، آقای میناچی مجله‌ای را که در لای روزنامه‌ای گذاشته بود به من داد و گفت در خارج از جلسه آن را بینم. بعد از جلسه آن را دیدم. مجله معروف «پنت هاوس» - که یک مجله پورنوگرافی و سکسی است، مصاحبه‌ای از من چاپ کرده بود. این مصاحبه را آقای گریگوری روز برای مجله نیویورک، با در دست داشتن معرفی‌نامه از مجله و نامه‌ای از سفارت ایران در واشنگتن، انجام داده بود،

اما ظاهراً آن را به مجله پنت هاوس فروخته بود. نسخه‌هایی از این شماره مجله از لندن به آدرس تمام علمای قم و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی پست شده بود. روشن بود که توطئه‌ای برای بدنام کردن من چیده شده بود. موضوع را برای سفارت‌تومان در واشنگتن نوشتم و خواستم که علیه مجله نیویورک و آقای گریگوری روز اعلام جرم کنند. آقای علی آگاه موضوع را به یکی از وکلای حقوقی ارجاع داد [۱۱]. از نتیجه کاری اطلاع ماندم.

۱۰ - ۱ - دفتر مطالعات جنبش‌های آزادی بخش

بعد از پیروزی انقلاب ما با دو مسئله جدی اثرگذار بر مناسبات دیپلماتیک با سایر کشورها روبه‌رو شدیم: مسئله اول، پدیده "فانتزی انقلاب" و مسئله دوم، "کمک به جنبش‌های آزادی بخش" بود.

مسئله اول: فانتزی انقلابی، صدور انقلاب و انقلاب جهانی

هنگامی که انقلابی در یک کشور پیروز می‌شود، انقلابیون جوان دچار ذهنیتی می‌شوند که به "فانتزی انقلابی" شناخته شده است. متأثر از این فانتزی انقلابی، انقلابیون جوان، وظیفه و تکلیف انقلابی خود را پایان یافته نمی‌بینند و صدور انقلاب و شرکت فعال در جنبش برای آزادی سایر ملت‌های تحت ستم را ادامه رسالت خود می‌دانند. کرین بریتون در «کالبد شکافی چهار انقلاب» می‌نویسد: «انقلابیون در طول تاریخ همیشه کوشیده‌اند اصول انقلاب خود را ترویج کنند ... انقلاب‌ها در روند باز شدن کلافشان خواهان صدور خودند.

فانتزی انقلابی به دو صورت بروز می‌کند: یک وجه آن **صدور انقلاب** است. به این معنا که نظام جدید برآمده از انقلاب اگرچه در یک سرزمین مستقر شده است، اما خود را موظف می‌داند یا موظف می‌کند برای سرنگونی نظام‌های استبدادی و وابسته به ابرقدرت‌ها در کشورهای دیگر، نیروهای داوطلب اعزام کند. سال‌ها بعد ما شاهد ناکامی **ارنستو چه گوآرا**، یک انقلابی ناب در صدور انقلاب کوبا به کشور پرو بودیم. نکته‌ای که در این نظریه نادیده گرفته شده، این است که انقلاب کالا نیست که بتوان از کشوری به کشور دیگر صادر کرد». به قول مهندس مهدی بازرگان: «مگر انقلاب بقچه است که آن را صادر کنیم؟». در پاسخ به حملاتی که به کارنامه وزارت امور خارجه دولت موقت و مخالفت با استفاده از واژه صدور انقلاب می‌کردیم، در مقاله‌ای ضمن رد نظریه صدور

انقلاب، اشتباه چه گوارا را تحلیل کرده‌ام (اشتباه چه گوارا صدور انقلاب بود، شهروند امروز، ۱۳۸۶/۷/۱۵ نیز ر.ک: مجموعه آثار، سال ۱۳۸۶).

انقلاب فراورده شرایط ویژه در هر کشور و در یک وضعیت ویژه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اگر تروتسکی و لنین در روسیه، و کاسترو و چه گوارا در کوبا موفق شدند، دلیلی وجود ندارد که در جاهای دیگر هم موفق شوند.

صورت دیگر فانتزی انقلابی این است که انقلاب نباید در یک سرزمین ملی متوقف شود، بلکه باید آن را جهانی ساخت. در تاریخ انقلاب‌های قرن بیستم، **لئون تروتسکی**، شاید اولین کسی بود که نظریه **انقلاب جهانی** را مطرح کرد. نقش تروتسکی در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، از **لنین** اگر بیشتر نبود، کمتر هم نبود. او بر این باور بود که برای پیروزی انقلاب، باید آن را از محدوده مرز ملی بیرون برد و جهانی ساخت. بعد از لنین، اختلاف تروتسکی با **استالین** موجب شد او به **مکزیک** فرار کند. جایی که او احتمال می‌داد بتواند **انقلاب کارگری** جدیدی راه بیندازد، اما مأموران ویژه استالین او را رها نکردند و در **مکزیک** به قتل رساندند.

بعد از پیروزی انقلاب ایران، فانتزی انقلابی به هر دو شکل آن بروز کرد و روابط ایران با کشورهای دور و نزدیک و همسایه را دچار تنش کرد.

صدور انقلاب از ایران

در ایران نیز بسیاری از فعالان و رهبران انقلاب، شعار **"صدور انقلاب"** را سر دادند؛ حتی برخی پا از این شعار فراتر گذاشتند و خواستار حمله به مراکز اقتصادی- نظامی آمریکا و حاکمان مرتجع و سرسپرده خارجی در منطقه شدند. رهبر فقید انقلاب و مرحوم آیت‌الله منتظری در بیانات خود در چندین نوبت، عبارت صدور انقلاب را به کار بردند.

آقای خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود اعلام کرد: «ما انقلابمان را به تمام جهان، صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم». «ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی به مبارزان راه حق انتقال

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۵۳

می‌دهیم. مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست».

در دیداری حضوری نیز، هم برای ایشان و هم برای آیت‌الله منتظری توضیح دادم که صدور انقلاب در گفتمان روابط بین‌الملل به معنای بسیج داوطلبان ضد حکومتی یک کشور، آموزش نظامی دادن و مسلح کردن آنها و اعزامشان به داخل کشور مورد نظر برای سرنگونی حکومت از طریق عملیات نظامی و نیمه‌نظامی، مخفی و علنی است. تبلیغ چنین اندیشه‌ای، از جانب افراد تندرو و از میان مردم عادی و یا از میان کادرهای فعال دوران انقلاب یک چیز است و طرح آن از جانب رهبری انقلاب چیز دیگری. هنگامی که این سخنان از زبان رهبران به گوش حاکمان کشورهای همسایه می‌رسد، آنها را تحریک می‌کند و درصدد چاره‌جویی و مقابله برمی‌آیند. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی آسیب‌های جدی خورده‌اند، در راستای اهداف خود، به این جو دامن می‌زنند و از این حکومت‌ها در برابر ایران حمایت می‌کنند. اما نظر آقایان خمینی و منتظری از شعار "صدور انقلاب" آن چیزی که دنیا می‌فهمید، نبود. وقتی من از آنها پرسیدم منظورشان چیست؟ گفتند: معرفی اسلام ناب و ضد ارتجاعی و ضد سلطه بیگانه، و حمایت از مستضعفین. من به این بزرگواران توصیه کردم به جای استفاده از کلمه "صدور انقلاب" مقصود خود، یعنی معرفی اسلام اصیل را بگویند و عمل کنند.

بعد از صحبت‌های من، آقای خمینی دیدگاه‌های خود را این چنین را توضیح دادند: «صدور با سر نیزه نیست، صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اینها رشد پیدا کند». در جای دیگر گفتند: «معنای صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند نجات بدهند». «صدور انقلاب، صدور تجاوز و جنگ و به معنای گرفتن زمین‌های دیگران نیست ... صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است. صدور ارزش‌هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار حمایت از مستضعفان و ...» است.

«ما که می‌گوییم اسلام را می‌خواهیم صادر کنیم معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به مملکت دیگر. یک همچو چیزی نه ما گفتیم و نه ما می‌توانیم، اما آنکه ما می‌توانیم این است که می‌توانیم به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که به خارج می‌روند اسلام را آن‌طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن‌طوری که هست معرفی بشود مورد قبول همه خواهد بود».

بعد از این سخنان، سایر مقامات مانند آیت‌الله منتظری، باهنر، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و بنی‌صدر هم اظهارنظرهای مشابهی کردند.

تروتسکیست‌های اسلامی: بعد از پیروزی انقلاب در ایران، افرادی از درون صفوف انقلاب با الهام از نظریه "انقلاب جهانی" و در قالب باور به "انترناسیونالیسم اسلامی" دست به کار صدور انقلاب شدند. به جرئت می‌توان گفت مرحوم محمد منتظری بیشترین فعالیت را در این زمینه انجام می‌داد. او برای اجرای نظرات خود "سازمان انقلابی توده‌های جماهیری اسلامی" (ساتجا) و "دفتر صدور انقلاب به خاور میانه" را تشکیل داد و دفتری در خیابان مطهری باز کرده بود. یک بار که وی و همراهانش قصد داشتند با هواپیمایی که از آشیانه هواپیمایی ملی آماده کرده بودند، راهی طرابلس شوند، مأموران دولت در فرودگاه، مانع حرکت هواپیما شدند. این حرکت نزدیک بود به فاجعه‌ای بینجامد. مأموران شهربانی به دستور مهندس بازرگان هواپیما را محاصره کردند. محمد منتظری و حدود هشتاد نفر از همراهانش که بدون پاسپورت و اوراق شناسایی قصد سفر داشتند، روی باند فرودگاه مهرآباد تحصن کردند و مانع از پروازهای دیگر شدند.

محمد منتظری بر این اعتقاد خود، مسئله دیگری را هم افزوده بود و آن اینکه در اسلام، مرز نداریم؛ بنابراین، هر مسلمانی که بخواهد به ایران بیاید باید آزاد باشد و نباید او را مجبور کرد ویزا بگیرد. به همین دلیل، وقتی **عبدالسلام جلود**، نخست‌وزیر لیبی خواست برای بار دوم به ایران بیاید، محمد منتظری او را دعوت کرد و نیازی هم به گرفتن ویزا یا حتی اطلاع دولت از این سفر ندید، اما هنگامی که این گروه می‌خواست به لیبی سفر کند، دولت لیبی از آنها گذرنامه معتبر مطالبه کرد.

این تنها محمد منتظری نبود که چنین تفکراتی داشت. تب صدور انقلاب همه را در بر گرفته بود. در ۱۳ دی ماه ۱۳۵۸ چند هفته بعد از اشغال سفارت آمریکا، دانشجویان خط امام با هدف: "اتحاد میان امم انقلابی علیه رژیم‌های ستمگر و شناساندن انقلاب اسلامی به جهانیان" از نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش برای یک گردهمایی در تهران دعوت کردند. رهبران شانزده سازمان به ایران آمدند. این نشست یک هفته طول کشید. دفتری به نام "جبهه آزادی‌بخش شبه جزیره عربستان" در تهران دایر کردند. در همین سال در مراسم حج، راهپیمایی براثت از مشرکین انجام شد. آقای میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه وقت در دولت شورای انقلاب، برای جنگ علیه امپریالیسم در سراسر جهان "سازمان فراگیر انقلاب" را تشکیل داد. گروه‌هایی همچون مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق، جنبش انقلاب اسلامی جزیره العرب، جبهه آزادی‌بخش بحرین، و گروه‌های آزادی‌بخش از سوریه و لبنان به ایران دعوت شدند. در سپاه پاسداران واحد "نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه"، زیر نظر سید مهدی هاشمی تشکیل شد. این واحد با جنبش‌های آزادی‌بخش در کشورهای مختلف ارتباط برقرار کرد و به آنها کمک‌های نظامی - تسلیحاتی و مالی می‌کرد. مهدی هاشمی، همچون محمد منتظری به صدور انقلاب ولو با زور اعتقاد داشت. او حتی در مراسم حج سال ۱۳۶۵ به‌طور غیر قانونی مقادیری سلاح وارد عربستان کرده بود.

در ۱۳۵۸/۷/۲ درحالی که گروهی از مقامات مملکتی و دیپلمات‌های خارجی به مناسبت روز ملی عربستان در منزل سفیر این کشور در تهران گرد هم آمده بودند، بمبی منفجر شد؛ اگرچه در این انفجار به کسی آسیبی نرسید، اما گروهی به نام "سازمان انتقام شهید" مسئولیت آن را پذیرفت [۱۲]. ظاهراً گروه مهدی هاشمی مسئول این عملیات بوده است. بعد از دستگیری مهدی هاشمی در سال ۱۳۶۶، محمدی‌ری شهری اعلام کرد: در مراکز زیر نظر مهدی هاشمی، سلاح‌های زیادی با مواد منفجره کشف شده است. فانتری انقلابی و تب صدور انقلاب آنچنان بسیاری را سرمست کرده بود که یکی از ایراداتی که به ما می‌گرفتند این بود که ما را نه تنها مخالف صدور انقلاب می‌دانستند، بلکه می‌پنداشتند این مایم که جلوی صدور انقلاب را می‌گیریم [۱۳].

این سخنان و عملیات‌ها ترس و نگرانی‌های بسیاری در میان کشورهای همسایه به وجود آورده بود.

بعد از گفتگویی که با رهبر فقید انقلاب و شادروان آیت‌الله منتظری داشتم، پس از بازگشت از سفر به سازمان ملل در مصاحبه‌ای اعلام کردم: «این وظیفه دیپلماسی ماست که همسایگان را قانع کنیم که انقلاب، کالای صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی نیز در صدد صدور انقلاب نیست».

با وجود این، در واکنش به این نگرانی‌ها، شش کشور عرب ساحل جنوبی خلیج فارس: عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان "شورای همکاری خلیج" را، با هدف همکاری‌های سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی، تأسیس کردند، که در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ رسماً اعلام شد.

تأثیرات طبیعی انقلاب

جامعه‌های بشری، که به صورت واحدهای ملی در کنار هم قرار دارند، در ارتباط و هم‌کنشی دائم اقتصادی و فرهنگی با یکدیگر می‌باشند. هنگامی که یک جنبش ملی یا یک تغییر انقلابی در یک واحد ملی رخ می‌دهد، نظیر قوانین فیزیک مربوط به ظروف مرتبطه، امواج تغییر و تحول به واحدهای ملی همسایه سرایت می‌کند و باعث بروز حرکت‌های مشابه می‌گردد؛ چنان که **ناسیونالیزم عرب در مصر**، متأثر از **جنبش ملی شدن نفت در ایران**، **کانال سوئز** را ملی کرد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجی از حرکت‌های اعتراضی را در کشورهای عربی - اسلامی به وجود آورد. انقلاب اسلامی ایران جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی را به شدت سیاسی کرد. دامنه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران از این کشورها هم فراتر رفت. در **مکزیک**، یک کشیش معروف، به سبک رهبری ایران، مردم را به راهپیمایی‌های اعتراضی فرا می‌خواند. روزنامه‌های **مکزیک**ی به او لقب «**آیت‌الله**» داده بودند. **وزیر امور خارجه بحرین** در دیدار و گفتگو با من در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از تظاهرات و راهپیمایی‌های مردم، بخصوص شیعیان، به سبک ایران در اعتراض به مفاسد سیاسی و اجتماعی ابراز نگرانی می‌کرد (توضیح بیشتر در این باره در دفتر سوم در بخش روابط با بحرین آمده است).

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۵۷

منظور من از اشاره به این نکته، آن است که تأثیرات طبیعی یک رویداد در یک منطقه بر سایر مناطق اجتناب‌ناپذیر است، انقلاب کالا نیست که از یک کشور به کشور دیگر صادر شود. انقلاب، محصول ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی درون کشور و نتیجه عملکرد حاکمان و میزان آگاهی و آمادگی مردم آن کشور است. انقلاب یک تحول و تغییر درون‌زا است. نیروهای بیرونی می‌توانند به تحول درون‌زای داخلی کمک کنند، اما نمی‌توانند به وجود آورنده آن باشند. رهبران کشورهای عربی-اسلامی که این تأثیرات طبیعی را مشاهده می‌کردند آن را به حساب سخنان رهبران و فعالان سیاسی داخل ایران می‌گذاشتند.

ارائه الگو

اما انقلاب و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، در یک شرایط ویژه و معین می‌تواند به سرزمین‌های بیرونی سرایت کند، و آن هنگامی است که انقلابیون توانسته باشند در مرزهای ملی، یک الگو و نمونه قابل قبول از ارزش‌ها و رفتارهای مبتنی بر آن ارزش‌ها و ساختارهای جدید را ارائه دهند. پیاده کردن ارزش‌های والای آرمانی در یک سرزمین، بیش از هر عاملی می‌تواند شیفتگان را، به مصداق: «مُشک آن است که خود بیوید نه آنکه عطار بگوید»، از هر کجای دنیا جلب نماید.

در عصری که نه روزنامه، نه تلفن، نه ماهواره، و نه هیچ کدام نبود و مردم با شتر و اسب و یا پیاده سفر می‌کردند، آوازه تجربه موفق مدینه پیامبر اسلام به دورترین نقطه در شمال شبه جزیره رسیده بود. از شمالی‌ترین نقطه در شبه جزیره برای دیدن مدینه و آشنا شدن با این "شهر جدید" و گفتگو با پیامبر به مدینه می‌آمدند و وقتی حقایق را از نزدیک می‌دیدند، دیدگاه‌ها و باورهایشان تغییر می‌کرد و راه و رسم جدید زندگی را می‌پذیرفتند. آوازه و شهرت می‌تواند افرادی را جذب کند، اما اگر آمدند و فاصله میان آوازه‌ها و شهرت و واقعیت‌ها را دیدند، روی برمی‌گردانند. نمونه آن، آوازه "پایگاه و دژ سوسیالیسم" در اتحاد جماهیر شوروی سابق، در زمان استالین بود. آرمان عدالت خواهی، در درون هر انسانی نهفته است؛ بنابراین، هنگامی که میلیون‌ها انسان تشنه عدالت شنیدند که بر روی این کره خاکی یک نظام سوسیالیستی به وجود آمده است، از همه جا برای دیدن آن حرکت کردند، اما هنگامی که بسیاری از این بازدیدکنندگان

با چیزی روبه‌رو شدند که نشان می‌داد آرمان‌ها با ادعاها فرسنگ‌ها فاصله دارد، سرخورده شدند و برگشتند و به مبلغین ضد آن دروغ بزرگ تبدیل شدند. **آندره ژید**، فیلسوف چپ‌گرای معروف فرانسوی، یکی از همین بازدیدکنندگان بود که بعد از دیدارش از شوروی، اثر معروف خود به نام «**بازگشت از شوروی**» را نوشت که به بسیاری از زبان‌های زنده دنیا - از جمله به زبان فارسی، توسط **جلال آل احمد** - ترجمه شد. بسیاری از فعالان جنبش چپ ایران، چه در زمان استبداد سلطنتی و چه بعد از انقلاب، هنگامی که فشارهای سیاسی علیه آنان به نقطه غیرقابل تحملی می‌رسید به کشور شوراها، دژ سوسیالیسم یا به تعبیر خودشان به: «**خانه دایی یوسف**» فرار می‌کردند؛ اما آنچه آنها با آن روبه‌رو شدند جهنمی بود از فشارهای طاقت‌فرسا. برخی از این مهمانان ناخوانده دایی جان یوسف، خاطرات رنج‌های فراوان خود را نوشته و منتشر کرده‌اند، که بسیار آموزنده است [۱۴].

دولت اسرائیل پس از استقرار در سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان، ایجاد نوعی از مزارع اشتراکی به نام کبیوتص‌ها را اعلام کرد که توجه احزاب سوسیالیست دنیا را به خود جلب کرد؛ به طوری که عده‌ای، از جمله بعضی از روشنفکران چپ ایران برای بازدید از این مزارع به اسرائیل سفر کردند، اما آنچه دیدند با ادعاها تطبیق نمی‌کرد.

بنابراین، بعد از پیروزی انقلاب دو دیدگاه اساسی در رابطه با صدور انقلاب مطرح شد: دیدگاه اول برداشت سطحی از صدور انقلاب و به نوعی تقلید از **تروتسکی**، به نام «**تروتسکیت‌های اسلامی**» بود که اشاره کردم. دیدگاه دیگر این بود که انقلاب از فاز سلبی عبور کرده و باید به سرعت وارد فاز ایجابی شود و آنچه را که بر اساس ارزش‌های قرآنی و آرمان‌های انقلاب می‌خواهیم، پیاده کنیم و اگر موفق شویم، هزاران دل مشتاق و ذهن جستجوگر عدالت‌خواهی خواهند آمد و با دیدن آنچه به وجود آمده، خود مبلغ نظام و انقلاب خواهند شد. اما متأسفانه انقلاب در «**فاز سلبی**» متوقف شد و درجا زد و «**تخریب و تدمیر**» به سرعت، معادل مفهوم انقلاب تلقی شد و ما نتوانستیم الگوهای مناسبی، چه در زمینه روابط سیاسی، چه اقتصادی و چه فرهنگی به جهان مشتاق و منتظر بیرون، ارائه دهیم و همچنان درجا می‌زنیم.

مسئلهٔ دوم: کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش

در آموزه‌های قرآنی، کمک به "مستضعفان" و حتی نبرد برای رهایی آنان به عنوان یکی از وظایف مؤمنان است. بر اساس همین آموزه‌ها ما کمک به مردم مظلوم و ستم‌دیده را یک ارزش و یک آرمان می‌دانستیم. این ارزش و آرمان در اصل ۱۵۴ قانون اساسی چنین آمده است:

«جمهوری اسلامی، سعادت انسان در کل جامعهٔ بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفین در برابر مستکبرین، در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

این اصل که در فصل دهم، تحت عنوان "سیاست خارجی" در پیش‌نویس اول قانون اساسی آمده بود، به همین ترتیب در بازنگری آن در سال ۱۳۶۸ حفظ شد. در این اصل به دو نکته توجه شده است: اول، حمایت از مبارزات حق‌طلبانهٔ مستضعفین در هر نقطه از جهان و دوم، خودداری کامل از دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر.

در چهارچوب این اصل، نهاد دیپلماسی کشور، یعنی وزارت خارجه باید راه‌های عملی حمایت از مبارزهٔ حق‌طلبانهٔ مستضعفین جهان، بدون دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر را تعیین و تنظیم می‌کرد. تعریف راه‌های عملی این حمایت‌ها و اقدامات متناسب با آن از وظایف وزارت خارجه بیرون بود، اما مطالعه، بررسی و شناخت ماهیت مبارزات حق‌طلبانه و گروه‌های وابسته به این مبارزات از وظایف ستادی وزارت امور خارجه بود. در واقع ماهیت و نوع حمایت از این مبارزات به سه عامل بستگی داشت: عامل اول، شناخت دقیق این گروه‌ها و مبارزات آنها؛ دوم، ارتباط آنها با سیاست‌های کلان و راهبردی نظام جمهوری اسلامی و سوم، فهم واقع‌بینانهٔ مناسبات جهانی و دائم تحولات جهانی برای استفاده از فرصت‌ها و خدمت به مبارزات مردم تحت ستم. در وزارت امور خارجه، برای پیگیری قسمت اول، یعنی شناخت گروه‌ها و مبارزات آنها، دفتری به نام «جنبش‌های آزادی‌بخش» زیر نظر آقای محسن سازگارا - که برای این وظیفه دعوت شده بود - تشکیل شد. کار این دفتر در مراحل اول به‌طور کامل، جمع‌آوری اطلاعات بود. سامانهٔ وزارت امور خارجه و دفاتر نمایندگی ایران در سراسر

جهان، امکانات خوبی برای این منظور در اختیار داشتند. علاوه بر آنچه در بالا در ضرورت شناخت گروه‌ها و جنبش‌ها گفته شد، باید این نکته نیز اضافه شود، که همه گروه‌هایی که خود را انقلابی، ضد استکبار، ضد استعمار و یا حتی ضد صهیونیسم می‌دانستند و می‌دانند، اصیل و قابل اعتماد نبودند و نیستند. ما آنها را به سه گروه تقسیم کرده بودیم:

گروه اول، سازمان‌ها و جنبش‌های شناخته شده و اصیل بودند: نظیر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، برخی از گروه‌های جهادی افغانستان، جنبش مسلمانان مینداناو در جنوب فیلیپین، جنبش آزادی‌بخش کشمیر، پولیساریو و نظایر آنها. این سازمان‌ها اکثراً به‌عنوان عضو ناظر در سازمان ملل، در کنفرانس اسلامی و سازمان وحدت آفریقا و یا در اتحادیه عرب به رسمیت شناخته شده بودند؛ بنابراین، جمهوری اسلامی مشکلی برای همکاری و کمک و حمایت از این گروه‌ها نداشت. در مورد این گروه‌ها، مسئله اصلی تعیین و تعریف نوع کمک‌ها و حمایت‌ها بود. قبل از پیروزی انقلاب، ما با برخی از این گروه‌ها، نظیر فلسطین، کشمیر و جنوب فیلیپین، ارتباط و همکاری داشتیم، اما کمک به این سازمان‌ها توسط دولت جدید، نیاز به بازنگری داشت. به‌عنوان دولت، امکاناتی در سطح جهانی و نهادهای بین‌المللی در دسترس بود و نیز محدودیت‌هایی وجود داشت که لاجرم می‌بایستی چگونگی کمک به این سازمان‌ها را بازتعریف می‌کردیم. در مورد روابط دولت موقت با برخی از این سازمان‌ها در "دفتر سوم: روابط دیپلماتیک" توضیحات کافی داده‌ام.

گروه دوم، سازمان‌ها و جنبش‌هایی بودند که فعالیت برخی از آنان، در مواردی حتی تشکیل آنان، نتیجه یا انعکاس رقابت‌ها و دعوای ارضی میان دو کشور مجاور یا غیرمجاور بود. البته زمینه‌های نارضایتی مردمی در این مناطق وجود داشت و دارد، اما گروه‌ها و سازمان‌های فعال، عموماً به یک دولت خارجی وابسته هستند. در مواردی هم که فعالیت‌های معترضین و مبارزین، خودجوش و مستقل بود، برای حمایت از آنها، محدودیت‌هایی در روابط میان دو کشور وجود داشت که لاجرم باید مراعات می‌شد.

گروه سوم، سازمان‌ها و جنبش‌هایی بودند که در اصل، ساخته و پرداخته سازمان‌های امنیتی غربی، یعنی آمریکا، انگلیس، اسرائیل و یا بلوک شرق بودند. رفتار این سازمان‌ها

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۶۱

عموماً بسیار تند و رادیکال بود. این سازمان‌ها برای آن تشکیل شده بودند که بتوانند از این طریق در سازمان‌ها و گروه‌های اصیل نفوذ و رخنه کنند و ثانیاً هر کجا برخوردهای خشن و سرکوبگرانه، ایجاد می‌کرد، این گروه‌ها با اعمال تند و به‌ظاهر افراطی، زمینه و بهانه را برای دخالت به کشورهای ذی‌نفع و ذی‌ربط بدهند. نمونه‌های این سازمان‌ها و گروه‌ها در میان فلسطینی‌ها دیده شده‌اند. برخی از این سازمان‌ها مستقیماً توسط عوامل سیا تأسیس شده‌اند و در برخی از آنها سیا نفوذ کرده است [۱۵]. به این ترتیب کار اصلی دفتر جنبش‌های آزادی‌بخش در وزارت خارجه، جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در مورد سازمان‌ها و ارائه گزارش‌ها به مدیریت بود. بر اساس این گزارش‌ها، سیاست‌های حمایتی از گروه‌ها و جنبش‌ها توسط نهادهای ذی‌ربط (شورای انقلاب و هیئت دولت) تصویب و توسط نهادهای دیگری اجرا می‌شد.

در جریان مطالعه چگونگی ساختارها و عملکرد این واحد، آقای محسن سازگارا، مسئول این دفتر، با همکاری دفتر نخست‌وزیر و مسئول ساختمان‌ها و اسناد ساواک، طرز کار و ساختار اداری اداره هفتم ساواک را مورد بررسی قرار داد و گزارشی تهیه کرد [۱۶].

گزارش در باره سازمان‌های جهادی افغانستان

با توجه به اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی و جنگ داخلی و مسائل و مشکلات ناشی از آن برای ایران، از جمله پناهندگان افغانی و ناآرامی در مرزهای شرقی، به درخواست من، آقای سازگارا گزارشی از سازمان‌های جهادی افغانستان تهیه کرد [۱۷].

خانله محمد منتظری (اشغال فرودگاه مهرآباد)

مرحوم محمد منتظری از یک طرف با دیدگاه‌هایی که در مورد انترناسیونالیسم اسلامی و صدور انقلاب داشت و از طرف دیگر با مشکلات و ناراحتی‌های روانی - عصبی که به تعبیر پدر بزرگوارش در طی زندان و شکنجه در دوران شاه بر او عارض شده بود، بعد از انقلاب به یک آنارشیکست تبدیل شد.

او که روابط بسیار نزدیکی با دولتمردان لیبی برقرار کرده بود، بدون اطلاع و هماهنگی با دولت موقت، از آقای جلود نخست‌وزیر لیبی برای سفر به ایران دعوت کرد. در ۱۳۵۸/۲/۴ رئیس فرودگاه مهرآباد با من تماس گرفت و اطلاع داد که هواپیمایی وارد فضای ایران شده و اجازه فرود در مهرآباد را دارد و مدعی است که

سرنشینانش شامل جلود نخست‌وزیر لیبی و پنجاه نفر هیئت همراهش می‌باشند. تفصیل این ماجرا را در دفتر سوم همین جلد: «روابط دیپلماتیک، روابط با لیبی» آورده‌ام. در ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ محمد منتظری به همراه پنجاه مرد مسلح برای سفر به لیبی به فرودگاه می‌رود. هنگامی که از پرواز این مردان مسلح جلوگیری می‌شود، نه فقط نظم فرودگاه برهم می‌خورد، بیم آن بود که درگیری مسلحانه شروع شود. خوشبختانه با درایت مسئولان فرودگاه، غائله ختم می‌شود [۱۸].

بار دیگر در نهم تیرماه ۱۳۵۸ آقای محمد منتظری به اتفاق چند تن از یارانش درحالی که مسلح بودند برای سفر به لیبی به فرودگاه مهرآباد می‌روند، اما به علت ایرادات و نواقص گذرنامه‌هایشان از پرواز آنان جلوگیری می‌شود. بلافاصله عده‌ای از افراد مسلح وابسته به محمد منتظری به فرودگاه می‌آیند و از پرواز هواپیماها جلوگیری می‌کنند. در صبح روز نهم تیرماه ۵۸ رئیس دفترم اطلاع داد که آقای محمد منتظری از فرودگاه تلفن زده و اصرار داشته است که با خود شما صحبت کند، اما چون شما جلسه داشتید ما تلفن را وصل نکردیم و ایشان ناراحت شدند و اظهار داشتند می‌خواهند به سفر بروند، ولی به ایشان اجازه سفر نمی‌دهند و با عصبانیت و ضمن حرف‌های زشت تلفن را قطع کرد. از او خواستم از طرف من به رئیس فرودگاه تلفن کند و بپرسد ماجرا چیست و گزارش دهد.

به‌موجب گزارش رئیس فرودگاه، ماجرا از این قرار بوده بود که اداره کنترل گذرنامه در فرودگاه مهرآباد از خروج آقای محمد منتظری به علت اشکالات گذرنامه‌اش جلوگیری می‌کند. او به همراه دوستش از فرودگاه خارج شده و ساعتی بعد با دوازده مرد مسلح به فرودگاه بازمی‌گردد و تقاضای خروج از کشور را می‌کند و چون جواب منفی می‌شوند به همراهان خود دستور می‌دهد جلوی پرواز هواپیمایی را که در باند فرودگاه آماده پرواز بود بگیرند.

محمد منتظری به خبرگزاری پارس گفت: «من برای انجام کاری ضروری قصد سفر به لندن را داشتم و بلیت هواپیما را حدود هفت روز قبل خریداری کردم. چون از پرواز ما جلوگیری شد دوازده نفر محافظ همراه ما فرودگاه را بستند». محمد منتظری که نمی‌دانست مسئولیت فرودگاه با وزارت امور خارجه نیست، پس از آنکه از خروج او و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۶۳

همراهانش جلوگیری شد به وزارت خارجه زنگ می‌زند و با یکی از کارمندان در این باره به مشاجره می‌پردازد. اما هر طور که بود محمد منتظری همان روز از ایران به لیبی پرواز کرد و مطبوعات کشور هم این ماجرا را پوشش دادند [۱۹].

روزنامه انقلاب اسلامی که با گروه محمد منتظری روابط نزدیکی داشت و از آنها حمایت می‌کرد، روز یکشنبه ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۸ در مورد این ماجرا نوشت: «ساعت ۳۰: ۱۰ دقیقه صبح دیروز شیخ محمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری به همراه سه نفر دیگر برای پرواز به لندن به فرودگاه مهرآباد وارد شدند. در سالن ترانزیت به علت اینکه پاسپورت شیخ محمد منتظری که در رژیم سابق بدون مجوز قانونی وارد مملکت شده بود، مهر ورودی به ایران را نداشت، و همچنین پاسپورت یکی از همراهان وی که دانشجویست و بایستی قبلاً تمدید می‌شد، مسئولین فرودگاه، مانع پرواز این گروه شدند. با تماس‌هایی که تا ساعت ۲۳ دیشب با وزارت امور خارجه و سایر مقامات مملکتی گرفته شده بود، نتیجه‌ای حاصل نگردید. در این ساعت فرمانده عملیاتی سپاه پاسداران انقلاب که برای حل و فصل موضوع به فرودگاه آمده بودند، اظهار داشت ترتیبی می‌دهد که فردا این گروه با نخستین پرواز، مسافرت خود را انجام دهد. سر انجام در ساعت ۱۰:۴۰ دقیقه صبح امروز بعد از مشاجرات فراوان، این گروه و مسئولین انتظامات فرودگاه با یک هواپیمای سوری عازم لندن شدند. **محمد منتظری و عباس جمالی معروف به ابوحنیف** قصد داشتند به زور سوار هواپیما شوند و به لندن بروند. این باعث شد که فعالیت عادی فرودگاه برای چندین ساعت مختل شود. همزمان دوازده مرد مسلح از گروه منتظری بر روی باند فرودگاه از حرکت هواپیماها جلوگیری کردند. منتظری می‌گفت ما برای کار ضروری باید به لندن برویم. او به شدت با گذرنامه و ویزا مخالف بود و می‌گفت: «ما نه مرزی می‌شناسیم، نه زبانی و نه نژادی، و به این افتخار می‌کنیم. ما ایرانی نیستیم، بلکه اسلامی هستیم».

روزنامه انقلاب اسلامی توضیح نداده بود که خروج از فرودگاه چه ربطی به وزارت امور خارجه دارد. معترضین می‌توانستند با اداره گذرنامه یا با نخست‌وزیری تماس بگیرند.

این ماجرا و خروج منتظری از فرودگاه که بازتاب وسیعی در رسانه‌های خارجی هم پیدا کرده بود، همه مقامات را دچار تحیر و نگرانی کرد. آیت‌الله منتظری طی بیانیه‌ای عمل فرزندش را تقیح کرد [۲۰].

محمد منتظری و همراهانش که گفته بودند به لندن می‌روند سر از لیبی درآوردند [۲۱]. حزب جمهوری در واکنش به رفتارهای محمد منتظری عضویت او را لغو و این موضوع را رسماً اعلام کرد [۲۲]. به دنبال این ماجرا، محمد منتظری در مصاحبه با روزنامه «النهار» لبنانی در بیروت گفت: «مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی و دیگر مقام‌های بلندپایه دولت ایران دارای اراده و آزاد نیستند، بلکه زیر نفوذ سازمان اطلاعاتی آمریکا و صهیونیست‌ها قرار دارند» [۲۳]. او در مصاحبه دیگری با مجله «آسیای جوان» مورخه ۱۳۵۸ مدعی شد: «صهیونیسم در صف انقلابیون رخنه کرده است. امیرانظام یهودی "صهیونیست" است و اسمش "عباس روافیان". صهیونیست‌ها در تمام ارگان‌های انقلابی جهان رسوخ کرده‌اند! این توده انقلابی ایران بود که در فرودگاه اعمال قدرت کرد، نه من! ...».

«... چه کسی مانع سفر ما به لیبی شد؟ در ظاهر مهندس بازرگان و دکتر یزدی و هیئت دولت. ولی کسانی که در واقع از پشت پرده این ممانعت را هدایت می‌کردند - و همین است که خیلی خطرناک است - صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها بودند. منتهی آنها که حاضر نبودند آشکارا بیایند و مانع حرکت ما شوند، آنها خودشان را در پشت صحنه پنهان کرده‌اند و به گونه‌ای بازرگان و یزدی و دیگران را محاصره کردند که در ظاهر اینان رو در روی ما بایستند؛ بنابراین، اولاً ما نتوانستیم برویم. در ثانی آبروی اینها رفت و در درجه سوم صهیونیست‌ها هم پیروز شدند و به هدف خود رسیدند! حرف ما این است که چگونه در کشوری که چهل میلیون جمعیت دارد و برای پیروزی انقلاب خود آن همه شهید داده است آدم‌هایی چنان نالایق باید روی کار بیایند و مصدر امور شوند که به این سادگی از سوی صهیونیسم محاصره شوند و به نفع آنها فعالیت کنند؟ چرا اصلاً چنین کسانی باید حکومت کنند؟ بعد از ممانعت از سفر پانصد و پنجاه نفری، ما پنج نفر بودیم که به دعوت دولت لیبی قصد داشتیم به لیبی برویم و ضمن تشکر از

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۶۵

ملت لیبی از این کشور انقلابی هم دیدار کنیم. چون هدف واقعی ما این است که ایران - لیبی - فلسطین = اتحاد.

اما صهیونیسم به وسیله افراد نالایقی که مصدر کارند مانع اجرای برنامه ما شد. ما که قصد کار شخصی نداشتیم و کارمان مربوط به تمام کشور می شد. ما در فرودگاه یک ساعت تمام با وزارت خارجه تماس گرفتیم، ولی دختری پاسخ می داد؛ که باید بگویم گروهی از این دختران جوان در بعضی از وزارتخانه ها رخنه کرده اند که به سادگی می توان آنها را - و یا لاقط عده ای از آنها را - به سویی متمایل کرد. ما نتوانستیم با آقای وزیر خارجه تماس بگیریم و در مدت دو روزی که فرودگاه بودیم از نخست وزیر و هیچ یک از افراد مسئول خبری نبود و به هیچ شکلی نمی شد آقایان را پیدا کرد! البته در بار اول "عباس امیرانظام" خیلی کوشش می کرد که در کار ما ایجاد خلل و خدشه کند که این مرد می دانیم صهیونیست است و دروغ می گوید که مسلمان شده است! در فرودگاه یک بلبشویی درست کردند که باور نکردنی بود. گفتیم شما که دارید این همه قرارداد با آمریکا را ابقا می کنید و از خون شهدایی که شما را به قدرت رساندند نیز خجالت نمی کشید، چرا پاسپورت ما را خروجی نمی زنید که برویم دنبال کارمان؟ گفتند: نمی شود که نمی شود. و نشد! ما ناچار شدیم ۲۴ ساعت تمام در فرودگاه بمانیم. نکته جالبی که به وجود آمد و به درگیری انجامید این بود که یک هواپیمای جمبوجت پاکستانی در حال حرکت به سوی لندن بود و ما می خواستیم برای اینکه زودتر به لیبی برویم با این هواپیما به لندن برویم و از طریق فرودگاه بین المللی لندن خودمان را برسانیم به لیبی. یک سری چمدان داشتیم محتوی اسناد مبارزاتی و محرمانه و وسایلی که بیشتر و مهم ترین آنها همین اسناد بود. چمدانها را گذاشتند توی جمبوجت و مانع سفر خود ما شدند. ما گفتیم حالا که اجازه سفر نمی دهید لاقط دستور بدهید چمدانهای ما را از هواپیمای پاکستانی بیرون بیاورند. گفتند این هم نمی شود؛ وسایل شما می رود لندن و برمی گردد و ما خودمان بعداً آنها را به شما تحویل می دهیم. گفتیم این که نمی شود؛ ممکن است پس از رسیدن هواپیما به لندن مقداری از لوازم آن گم شود که اتفاقاً لوازم گم شده همان چمدانهای ما باشد و این چمدانها و اسناد درون آنها اتفاقاً ممکن است

از سازمان جاسوسی انگلیس (انتلیجنس سرویس)^۱ سر در بیاورد. بنابراین، اگر قرار است ما نرویم چمدان‌ها و لوازم ما نیز نباید برود. گفتند نمی‌شود لوازم ما از هواپیمایی که هنوز توی فرودگاه است و ما اجازه پرواز با آن را نداریم بیرون آورده شود. [ما هم گفتیم] پس هواپیما هم نمی‌شود حرکت کند برود لندن. گفتند یعنی چه؟ گفتیم یعنی همین! یا لوازم ما را پس بدهید یا هواپیما حرکت نکند. گفتند هواپیما رفته است (و دروغ می‌گفتند!) گفتیم خیر، هواپیما نرفته است و نباید برود. گفتند در حال حرکت است. گفتیم جلو آن را می‌گیریم. البته نه با زور. ما نه اسلحه داشتیم و نه هیچ چیز را دیگری شبیه آن. ما دو نفر از برادران به نام "آقای مسلمان" و "آقای اصغر جمالی فرد" فرستادیم که مانع حرکت هواپیما و بردن اسناد و مدارک و لوازم ما شوند. برادران رفتند و به هواپیما که شروع به حرکت کرده بود، ایست دادند تا لوازم ما را بیرون آوردند و ما هم نرفتیم. این در حقیقت می‌رساند که ایستادن هواپیما زور بنده نیست، منطقی حق است و قدرت توده ... این یک حقیقت است که از تودهٔ چهل میلیونی انقلابی در فرودگاه هم نمایندگانی هست و این قدرت تودهٔ انقلابی است که مانع حرکت هواپیما و بردن اسناد ملت ما به "لندن" می‌شود. ما اسلحه به کار نبردیم. من طبیعی است که همیشه محافظ دارم، ولی حتی محافظان من نیز اسلحهٔ خود را در مقابل در ورودی تحویل داده بودند و فاقد اسلحه بودند. پس زوری در کار نبود وقتی ما رفتیم آنجا...».

در این مصاحبهٔ محمد منتظری، نشانی از تقوا و مسئولیت دیده نمی‌شود. به هر کس هر چه می‌خواسته، گفته است. او با همه دعوا داشت و همه را با عناوین مختلف برچسب‌های زشتی می‌زد. او در نشریهٔ خود نوشت که بهشتی، راسپوتین ایران است؛ امیر انتظام چون اسم پدرش یعقوب و نام خانوادگی‌اش قبلاً روافیان بوده است پس حتماً بهایی و یهودی بوده‌اند!! من و دکتر چمران و قطب‌زاده را به دلیل موضعی که در بارهٔ امام موسی صدر و قذافی داشتیم و با سفر بدون پاسپورت او به لیبی مخالف بودیم، در خط سیا می‌دانست. در روزنامه‌اش، پیام شهید به همهٔ مسئولان کشور با نام و نشان تهمت‌ها زده است. او حتی معنای بعضی از عناوین را که به کار می‌برد نمی‌دانست.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۶۷

به‌عنوان نمونه او بدون آنکه بداند راسپوتین نام چه کسی بوده است، مرحوم بهشتی را راسپوتین ایران می‌خواند. او در یکی از جلسات علنی مجلس در نطق قبل از دستور، اتهامات خود را علیه ما تکرار کرد. در هنگام تنفس در حضور جمعی از نمایندگان از او پرسیدم آیا معنای راسپوتین را می‌داند و می‌داند او که بود؟ اگر جواب مرا بدهد من همه اتهامات او را می‌پذیرم!! او یکه خورده بود و در پاسخ مردد بود. با اصرار من و سایر نمایندگان بالاخره او جواب داد که راسپوتین مردی متکبر و متفرعن بود. من بر او خندیدم و گفتم پاسخ تو مرا به یاد کودکی می‌اندازد که مادرش هرگز به او اجازه نمی‌داد به کوچه برود و با بچه‌های کوچه قاطی شود. یک روز او از غفلت مادر استفاده کرد و رفت کوچه و وقتی برگشت با خواهر یا برادرش بگو مگو می‌کردند به او فحش داد "پدر سگ". او حتی معنای این فحش را هم نمی‌دانست. در میان ناباوری نمایندگان که به بحث ما گوش می‌دادند برای او توضیح دادم که راسپوتین کشیش فاسدی در دربار تزار بود و با زنان دربار رابطه داشت؛ به‌طوری که نوشته‌اند بسیاری از شاهزادگان فرزندان او بودند. شما بدون آنکه بدانی راسپوتین کی بوده است زشت‌ترین نسبت را به بهشتی داده‌ای. هر اختلافی با ما یا با دکتر بهشتی داری، داشته باش، اما حق تهمت زدن نداری. نویسنده آمریکایی کتاب "در گرو خمینی"، به استناد نوشته تو، با تأکید بر اینکه فرزند آیت‌الله منتظری هستی، بهشتی را راسپوتین ایران معرفی کرده است.

شاپور بختیار در کتابش، **یک‌رنگی** - که به زبان فرانسه نوشته و در پاریس چاپ شده است - می‌نویسد: «آیت‌الله بهشتی را هرگز ندیده‌ام، ولی تلفنی با او صحبت کرده‌ام. ولی چطور می‌توان از وجود این راسپوتین خبر نداشت، که تنها تفاوتش با سلف نامی‌اش این بود که صاحب فرهنگ بود و دو زبان خارجی می‌دانست، درحالی که راسپوتین اولی آدمی بی‌سواد و ناهنجار بود. بهشتی بود که در مساجد تبلیغات خمینی را به دست گرفته بود و آن نوارهای کذایی را تکثیر می‌کرد».

محمد منتظری از کویت وارد تهران شد. ورود او نیز با هیاهو و جنجال همراه بود (۲۴). دادستان تهران با توجه به رفتارهای محمد منتظری او را ممنوع‌الخروج کرد [۲۵] و دادستانی دادگاه انقلاب علیه او پرونده‌ای تشکیل داد [۲۶]. روزنامه پیام شهید - که توسط محمد منتظری منتشر می‌شد - در ۴ شهریور ۱۳۵۸ به دستور دادستان دادگاه‌های

انقلاب (آقای آذری قمی) توقیف شد، اما محمد منتظری به‌رغم همه این حرکات‌ها مدعی شد که در خط امام حرکت می‌کند [۲۷].

اما هیچ‌یک از این اقدامات نتوانست جلوی رفتارهای او را بگیرد. او بار دیگر در شهریورماه با همان شیوه قبلی با همراهان مسلحش برای سفر به لیبی به فرودگاه رفت [۲۸] و از کشور خارج شد. او قبل از پرواز در مصاحبه‌ای بار دیگر مواضع خود را توضیح داد. [۲۹] در غیاب او دفتر عملیات او به دستور مقامات قضایی اشغال شد [۳۰]. پس از بازگشت از لیبی در فرودگاه بازداشت شد، اما توسط مردان مسلحی از همان فرودگاه ربوده و به محل نامعلومی برده شد [۳۱]. او در یک بیانیه ماجرا را شرح داد [۳۲] و دادگاه تهران او را احضار کرد [۳۳].

اگرچه آیت‌الله منتظری یک بار در ۱۱ تیر در بیانیه‌ای حادثه اول فرودگاه را تقبیح و اعلام کرد که پسرش با او مشورت نمی‌کند، اما ادامه، رفتارهای بحث برانگیز محمد منتظری، پدرش را وادار کرد تا در نامه‌ای که از رادیو و تلویزیون پخش شد، فرزند خود را دارای ناهنجاری‌های عصبی بخواند «که در اثر شکنجه‌های زمان شاه در او به‌وجود آمده است. کنترل و مهار و معالجه او همواره فکر مرا به خود مشغول کرده است و تاکنون چند مرتبه دست به اقداماتی زده‌ام و حتی اخیراً هم مدتی وی را برای معالجه اجباراً در قم نگه داشتم، ولی متأسفانه اقدامات من سودی نبخشید و در این میان عده‌ای سوء استفاده کرده او را تحریک می‌کنند تا دست به کارهای جنجالی بزند و خوراکی برای تبلیغات دشمنان گردد» [۳۴]. دادستانی تهران دستور بازداشت او را در هر کجا که باشد صادر کرد [۳۵]. صادق طباطبایی - سخنگوی دولت - عمل محمد منتظری را اقدامی خودسرانه و خارج از نزاکت انقلابی دانست. وی همچنین خبر صدور حکم جلب محمد منتظری را اعلام کرد، اما او صدور حکم بازداشت خود را به افشاگری‌هایش مربوط دانست [۳۶].

این وضعیت، سروصدای همه را در آورد و همه را سخت نگران کرد که آخر این چه وضعی است! مردم هم در برابر رفتارهای خردگريزانه او واکنش نشان دادند. هر کجا برای سخنرانی می‌رفت با اعتراض مردم روبه‌رو می‌شد (برای نمونه نگاه کنید به روزنامه اطلاعات، ۶/۳۰ و ۱۹/۷/۱۳۵۸).

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۶۹

از علمای قم، آیت‌الله مکارم شیرازی نوشت: «پس از حادثهٔ اخیر فرودگاه مهرآباد و ضعف و تسلیم دولت در برابر چند نفر که می‌خواستند با زیر پا گذاشتن مقررات از کشور خارج شوند و بالاخره خارج شدند، این سؤال برای بسیاری پیش آمده که اکنون مملکت در دست کیست؛ آیا دولت حکومت می‌کند یا کمیته‌ها یا شورای انقلاب؟». چه کسانی از او حمایت می‌کردند که او می‌توانست این چنین تمام مقررات را زیر پا بگذارد. آنها که می‌توانستند مانع این گستاخی‌ها بشوند چرا سکوت کردند؟

گفتار سوم: بازسازی نمایندگی‌های ایران در کشورهای خارجی

با پیروزی انقلاب اسلامی و فرار، استعفا و اخراج سفرای دوران شاه و احضار برخی از کادرهای سیاسی به مرکز، وضعیت نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، به‌طور تقریباً کاملی برهم خورد. در دوران انقلاب، در چند کشور از جمله آلمان، فرانسه و آمریکا، کارمندان سفارت و یا دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی دانشجویان، سفارت را اشغال و سفیر را اخراج و کنترل وضعیت را به دست گرفته بودند. در مواردی، نظیر واشنگتن، آقای خمینی هیئتی را برای کنترل و اداره موقت سفارت منصوب کردند؛ بنابراین، لازم بود در اسرع وقت به نمایندگی‌ها سر و سامانی داده شود. در دوران کوتاه وزارت آقای دکتر سنجابی، برخی انتصابات صورت گرفت: نظیر اعزام دکتر مکرری به مسکو، اعتصام به واشنگتن و ... با استعفای دکتر سنجابی، این حرکت متوقف ماند. از اوایل اردیبهشت ۱۳۵۸ که مسئولیت وزارت خارجه را پذیرفتم، لازم بود به تدریج مسئولان جدیدی منصوب شوند.

بعد از بازسازی نیروی انسانی و تغییرات لازم در نمایندگی‌ها، طرحی شامل ضوابط برای استخدام کادرهای جدید تهیه شد. به‌موجب این طرح، استخدام افراد جدید از طریق امتحان کتبی و شفاهی برای صلاحیت علمی و اخلاقی باید انجام می‌شد. بعد از استعفای دولت موقت، متأسفانه این ضوابط رعایت نشد و روابط برضوابط غلبه پیدا کرد

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۷۱

و وزارت امور خارجه به تورم کارمند دچار شد؛ به طوری که گفته می‌شود تعداد کارمندان از حدود ۱۳۰۰ نفر به ۸۰۰۰ نفر یا بیشتر رسیده است.

در مورد انتصاب سفرا و نمایندگان جدید، ما از سه گروه استفاده کردیم:

گروه اول از میان فعالان سیاسی - اسلامی و ملی از روحانی و غیر روحانی؛ از جمله اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان در خارج از کشور بودند. ما اعضای این انجمن‌ها را از سال‌ها پیش می‌شناختیم. آنها به وضعیت محیط خارج و به یکی از زبان‌های زنده دنیا نیز آشنا بودند. این افراد تماماً در سطح کاردار منصوب شدند: نظیر آقای عادل‌ی در کانادا، جواد یارسانی در استرالیا، علی آگاه در واشنگتن، علی خرم در شیکاگو، دکتر جلیل ضرابی در هیوستون و مهدی نواب در بن. یکی از دلایل انتصاب این افراد به سمت کاردار - و نه سفیر - این بود که اگرچه عموماً تحصیلات عالی داشتند، اما هیچ‌یک سابقه کار دیپلماتیک نداشتند و ما عضو فعال انجمن یا نهضت بودن را لزوماً به این معنا نمی‌دانستیم که دیپلمات خوبی هم باشند؛ بنابراین، لازم بود مدتی در سمت کاردار کار کنند و تجربه پیدا کنند.

گروه دوم از میان شخصیت‌های سیاسی شناخته شده بیرون از کادرهای وزارت خارجه انتخاب شدند که بعضاً دارای سوابق خدمات دولتی نیز بودند.

گروه سوم از میان کادرهای سابقه‌دار سیاسی وزارت خارجه انتخاب شدند، که بعد از اجرای برنامه‌های بازسازی نیروی انسانی، گزینش شدند. قسمت اعظم این افراد به مأموریت در کشورهای اروپای شرقی اعزام شدند. در اعزام این افراد به این کشورها چندین نکته مورد نظر و توجه بود: اول اینکه تمام این افراد، سابقه‌ای در دیپلماسی داشتند و به سیستم عمل در کشورهای بلوک شرق به خوبی وارد بودند و اشراف داشتند و ضمناً آنها تماماً در سنین نسبتاً بالا، دارای خانواده بودند و خطر فریب خوردن و اغفال و "بلک میل شدن" آنها بسیار کم بود. پس از قطعی شدن انتصاب آنها، با هر یک از آنها یک قول و قرار گذاشتم و یک تعهد اخلاقی خصوصی گرفته شد. به این صورت که اگر در تهران بمانید هرگز به خود اجازه نخواهیم داد که در مورد رفتارهای فردی و شخصی شما وارد شویم، اما اگر می‌پذیرید که به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران به مأموریت بروید باید اخلاقاً تعهد بدهید که مشروب الکلی نه فقط در مهمانی‌های

مرسوم، بلکه در خلوت خود هم ننوشتید و کارهای خلاف انجام ندهید. چون شما به عنوان سفیر، نماینده کل نظام هستید. در شأن نماینده جمهوری اسلامی ایران نیست که عمل خلافی چه در انظار عمومی، در میهمانی‌ها و چه در خلوت خود مرتکب شود. بیشتر آنها از این پیشنهاد یا تعهد اخلاقی، به خوبی استقبال کردند. باید حق مطلب را بگویم که این افراد تا آنجا که مطلع شدم به تعهد خود پایبندی نشان دادند. همسر یکی از این سفیران در سفری به تهران به دیدن من به وزارت خارجه آمد و از من پرسید که چه کار کرده‌ام که همسرش در دوران مأموریت به یک کشور اروپای شرقی، برخلاف گذشته‌اش هرگز لب به مشروب الکلی نزد؟ این افراد تقریباً بدون استثنا با صمیمیت و صداقت، وظایف خود را انجام می‌دادند. بر این باور بودم که انقلاب واقعی، تغییر در انسان‌هاست. هیچ دلیل قابل اعتنایی وجود نداشت که کارمندان وزارت امور خارجه از انقلاب تاثیر نپذیرفته باشند و نخواهند به کشورشان خدمت کنند. مدارک متعددی از همکاری این کارمندان با دولت انقلاب وجود دارد. نمونه‌هایی از این همکاری‌ها را در فصل اول آورده‌ام.

اسامی برخی از سفرای جدید

در انتصابات جدید، تقریباً در تمام موارد این افراد ابتدا به نخست‌وزیر معرفی می‌شدند و پس از تصویب و تأیید نخست‌وزیر، احکام آنان صادر می‌شد. در ۲۱ خرداد ۱۳۵۸ پیش از آنکه سفرا و نمایندگی‌های جدید، به محل مأموریت خود اعزام شوند، در قم با امام دیدار و به ایشان معرفی شدند. در این دیدار آقای خمینی، مطالبی در باره لزوم حفظ استقلال و اجتناب از خودباختگی در برابر غرب در گرداب توحش یا گردونه تمدن و شرننگ ذلت شاه بیان کردند. ایشان برای نشان دادن نمونه‌ای از ناتوانی آمریکا در برابر انقلاب ایران، به رد سفیر معرفی شده آمریکا توسط دولت ایران اشاره کردند. مشروح سخنان رهبر انقلاب با نمایندگان جدید در صحیفه امام، ج ۸، ص ۹۹ آمده است.

اسامی برخی از آن نمایندگان جدید به قرار زیر بود:

رکن الدین آشتیانی، سفیر ایران در مادرید: از کارمندان رشته سیاسی و فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران در رشته علوم سیاسی. سابقه سفارت در اردن، الجزایر و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۷۳

لبنان؛ **دکتر عزالدین کاظمی**، سفیر در اتریش؛ دکترای حقوق از دانشکده حقوق پاریس، رئیس هیئت‌های نمایندگی ایران در برخی از اجلاس‌های بین‌المللی، بیش از پانزده سال رئیس دفتر حقوقی وزارت امور خارجه؛ **مهندس نادر شاهزاد**، کاردار سفارت ایران در رم؛ از فعالان اسلامی - سیاسی در آلمان؛ **دکتر غلامرضا صراف یزدی**، کاردار موقت ایران در داکا - بنگلادش؛ از فعالان اسلامی - سیاسی در آمریکا؛ **قاسم افتخاری**، کاردار موقت در برزیل. **دکتر علی رسولی**، کاردار موقت ایران در داکار - سنگال؛ **دکتر حمزه اخوان تقوی**، سفیر ایران در آلمان - اردن؛ **آقای علی اصغر بهرام یگی**، سرکنسول در کراچی؛ **دکتر محمد عالی‌خانی**، سفیر در جاकारتا - اندونزی؛ دکترای سیاسی از دانشگاه تهران؛ **محمد جواد رضوی قمی**، سفیر ایران در عربستان سعودی؛ **دکتر معتمد وزیری**، سفیر ایران در یکی از کشورهای اروپای شرقی؛ **مجید روشنگر**، سرکنسول ایران در هنگ‌کنگ؛ **ایرج تقی‌زاده**، سرکنسول ایران در برلن غربی؛ **اسدی** سرکنسول ایران در استانبول؛ **ایرج نقیبی**، سرکنسول ایران در بمبئی؛ **رجب‌زاده** سفیر ایران در مسقط؛ **پورنگ بهارلو**، سفیر در بخارست؛ فارغ التحصیل حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران؛ **دکتر احمد شهما**، سفیر ایران در جمهوری دموکراتیک آلمان (برلین شرقی)؛ متولد ۱۳۰۳، دارای دکترای از دانشگاه آنکارا. خدمت در وزارت امور خارجه را از سال ۱۳۲۹ آغاز کرده بود. آخرین سمتش سرکنسول ایران در مونیخ آلمان بود. او بیش از سیزده سال سابقه مسئولیت در آلمان داشت و از مسائل آلمان به خوبی آگاه بود. مدتی هم ریاست کارگزینی وزارت امور خارجه را برعهده داشت؛ **احمد حسینی فرد**، ریزن مطبوعاتی در برلن شرقی؛ **مهندس عباس امیرانتظام**، سفیر ایران در استکهلم سوئد و سفیر اکرادیته ایران در چهار کشور دیگر (فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند)؛ **دکتر علی شمس اردکانی**، سفیر در کویت؛ **دکتر ابوالفضائل مجتهدی**، سفیر در هند؛ **سید محمود دعایی**، سفیر در عراق؛ **حسن روحانی محلاتی**، سفیر در سوریه؛ **دکتر غلامعلی افروز**، سفیر در لندن، **دکتر شمس‌الدین امیرعلایی**، سفیر در پاریس؛ **مهندس فریور**، از شخصیت‌های برجسته ملی، با سابقه سفارت و وزارت در دولت مرحوم دکتر مصدق؛ **دکتر قاسم صالح‌خو**، سفیر در ژاپن و اکرادیته برای فیلیپین، کره جنوبی و چین؛ **خانم زیبا تاجی**، برای استرالیا. **حسین عادل**، کاردار در کانادا؛ **علی**

خرم، کاردار در شیکاگو؛ باقر ولی بیگ، کاردار در منچستر؛ علی آگاه، کاردار در واشینگتن.

با آغاز تغییرات در نمایندگی‌ها، افرادی یا خود مراجعه می‌کردند و درخواست اعزام به یکی از کشورهای خارجی به‌عنوان نماینده ایران را می‌کردند، یا از جانب رهبری و شخصیت‌های شناخته‌شده انقلاب برای مأموریت به خارج توصیه می‌شدند. خط‌مشی من در تمام موارد، بررسی صلاحیت و شایستگی خود فرد بود؛ برای مثال ذیلاً به چند نمونه اشاره می‌کنم.

دکتر مفتاح و سفارت در مصر

مرحوم دکتر مفتاح در دیداری با من اظهار علاقه کرد که به‌عنوان سفیر به مصر برود، اما من به او پیشنهاد کردم به جای مصر به تانزانیا برود. در تانزانیا اکثریت مسلمانان شیعه هستند؛ بنابراین، یک روحانی برجسته شیعه، به‌عنوان سفیر در تانزانیا می‌تواند در ایجاد روابط دوستانه نزدیک با مردم تانزانیا نقش مؤثری داشته باشد، اما مرحوم مفتاح مایل بود به مصر فرستاده شود و در نظر داشت در طی مأموریت به مصر، دکترای خود را از دانشگاه الازهر نیز به اتمام برساند. دکتر مفتاح از هر جهت شایستگی لازم را داشت؛ بنابراین، با درخواست او موافقت کردم. خودش نیز در دیداری با آقای خمینی، موافقت ایشان را گرفته بود. دکتر مفتاح نامه‌ای هم به آقای خمینی نوشت و ایشان هم ذیل آن نظر دادند [۳۷]. اما قبل از آنکه مأموریت ایشان در مصر به تصویب هیئت دولت یا نخست‌وزیر برسد، در یک سوء قصد در دانشکده الهیات ترور شد. خدایش بیامرز و قرین رحمت و اسعاهش بگرداند.

معرفی و توصیه یک روحانی برای سفارت ایران در استرالیا

چند هفته بعد از شروع به کارم در وزارت امور خارجه، یادداشتی برای من فرستاده شد که طی آن شادروان آیت‌الله العظمی منتظری، روحانی جوانی را برای سفارت در استرالیا به رهبر فقید انقلاب معرفی و توصیه کرده بودند و ایشان هم در ذیل آن، به من تأکید کرده بودند که این فرد را برای سفارت تعیین کنم [۳۸].

چند روز بعد از دریافت این یادداشت، در سفر به قم و گزارش فعالیت‌ها و اقدامات وزارت امور خارجه، این نامه را مطرح کردم و از ایشان پرسیدم که آیا به‌عنوان رهبر انقلاب به من، که بنا بر توصیه و حکم شما به وزرات امور خارجه منصوب شده‌ام، دستور می‌دهید و باید اجرا کنم یا اینکه نظر و رأی مرا هم می‌خواهید. ایشان نظر مرا جویا شدند. من دلایل مخالفت خود را با این انتصاب توضیح دادم: اول اینکه با انتصاب یک روحانی به سفارت در کشوری که با آن روابط دیپلماتیک داریم، مخالفتی ندارم؛ همان‌طور که سفیر در یک کشور خارجی ممکن است پزشک، حقوقدان، استاد علوم سیاسی یا حقوق بین‌المللی و یا جامعه‌شناس و یا یک امیر ارتشی باشد، می‌تواند یک روحانی نیز باشد. حساسیت خاصی ندارم، کما اینکه آقای دعایی را که واجد صلاحیت می‌دانستم، به سمت سفارت در بغداد معرفی کردم که بعد از تصویب دولت اعزام شده‌اند و برای معرفی آقای دکتر مفتاح به سفارت در مصر نیز نظر جناب‌عالی را جویا شدم. دوم اینکه افرادی که به‌عنوان سفیر در یک کشور برگزیده می‌شوند، ابتدا باید مشخصات و سوابق آنها برای کشور میزبان فرستاده شده و پذیرش یا به اصطلاح «آگریمان» گرفته شود. روحانی معرفی و توصیه‌شده، قبلاً به‌عنوان ناظر و سرپرست قصاب‌ها به استرالیا اعزام شده است. اکنون احتمالاً دولت استرالیا معرفی او را توهین به خود تلقی خواهد کرد و پذیرش نمی‌دهد و این برای دولت ایران هم خیلی بد خواهد بود. من این فرد را نمی‌شناسم، به ایشان بفرمایید مراجعه کنند و من بعد از بررسی سوابق و وضعیت ایشان، در صورتی که واجد صلاحیت باشند برای سفارت در یک کشور دیگری معرفی خواهم کرد. آیت‌الله خمینی با نظر من موافقت کردند و گفتند هر طور صلاح می‌دانید عمل کنید؛ اما این فرد هیچ‌گاه مراجعه نکرد. بعدها مطلع شدم ایشان برخلاف آنچه در معرفی‌نامه‌اش آمده، تحصیلات دانشگاهی نداشتند. البته ایشان علاوه بر وظیفه نظارت بر ذبح شرعی، از جانب آقای خمینی هم برای تبلیغ مأمور شده بود [۳۹]. ایشان برای نظارت بر ذبح دام‌ها از شرکت‌های گوشت استرالیا حقوقی دریافت می‌کرد، اما به عللی در دریافت این حقوق با مشکل روبه‌رو شده بود و انتظار داشت سفارت ایران و وزارت خارجه این مشکل او را حل کند [۴۰]. پس از چندی در مورد واردات گوشت از استرالیا مشکلاتی در سازمان گوشت رخ داد که منجر به احضار

مدیرعامل شرکت گوشت و آقای منهایج به دادگاه شد، اما آقای منهایج به ایران نیامد. شرکت‌های صادرکننده گوشت به ایران، برای ایشان درخواست ویزای اقامت کردند و بر طبق مقررات اداره مهاجرت استرالیا، ایشان طی نامه‌ای، همراه با مدارک خود، به کاردار سفارت ایران در استرالیا درخواست اقدام کرده بود [۴۱]. سازمان گوشت در دادگاه تبرئه شد. مسئله فعالیت‌های آقای منهایج در استرالیا بعد از استعفای دولت موقت همچنان مطرح بود. در دولت آقای رجایی، کاردار ایران در استرالیا گزارشی برای وزارت امور خارجه ایران می‌فرستد [۴۲].

بعد از استعفای دولت موقت، حاضر به ادامه کار در وزارت امور خارجه نشدم. بعد از چندی آقای منهایج هم به ایران آمدند و از طرف وزارت امور خارجه به سفارت در کشور دیگری اعزام شدند. از ایشان دیگر خبری نداشتم تا وقتی که در اوایل سال ۱۳۸۹، بعد از آزادی از زندان و جراحی باز قلب، ایشان به اتفاق آقای عبدالله نوری به دیدنم آمدند و برای اولین بار ایشان را زیارت کردم. ایشان کپی نامه یادشده را به من دادند و خود را معرفی کردند، اما در باره آن موضوع بین ما بحثی نشد. مایل بودم در یک فرصتی با ایشان مسئله را مطرح کنم تا بدانند که با ایشان غرض شخصی در کار نبوده است، ولی حادثه در گذشتش در یک تصادف رانندگی، آن را ناممکن ساخت. بر اساس آیه شریفه: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»، برایش رحمت و آموزش آرزو کردم و روز یکشنبه ۱۳۹۰/۵/۲ در مراسم ختم ایشان در مسجد نور شرکت کردم. سفارش و توصیه برای استفاده از افراد به‌عنوان سفیر و کاردار در نمایندگی‌های خارج از کشور یا استخدام در نمایندگی‌ها، البته منحصر به این یک مورد نبود. موارد دیگری هم بود که نمونه برخی از آنها را در پیوست‌های ۴۳ تا ۵۱ آورده‌ام.

ضيافت افطار

در اولین ماه مبارک رمضان بعد از انقلاب، به ابتکار و با مدیریت وزارت امور خارجه از تمام سفرای کشورهای اسلامی و اعضای دولت به ضیافت افطار آیت‌الله طالقانی دعوت به‌عمل آمد. در این ضیافت، ایشان اصرار کردند که اول من صحبت کنم. بعد از صحبت و خیرمقدم من، آیت‌الله طالقانی خطاب به مهمانان گفتند: «به منزل من خوش آمدید. این تبریک که عرض کردم، برادران مسلمان ما، نمایندگان کشورهای عزیز اسلامی، تبریک

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۷۷

عادی نیست. در خانه خودتان، در شهر خودتان هستید. تا چند ماه پیش این خانه و این شهر و این کشور، نه مال ما بود و نه مال شما. خانه امپریالیسم بود و اعوان و انصارش و صهیونیزم. ما هیچ وقت جرئت نداشتیم با یکی از سفرای کشورهای اسلامی از نزدیک تماس بگیریم. اگر هم غیر مستقیم تماس می گرفتیم، هر ساعت و لحظه و هر شب و نیمه شب منتظر هجوم دستگاه امنیتی بودیم. از این جهت امروز بحمدالله راستی شما برادران در خانه خودتان و کشور خودتان هستید» [۵۲].

در همان ماه مبارک رمضان، دیپلمات‌های کشورهای اسلامی مقیم تهران به مهمانی افطار وزارت امور خارجه در باشگاه این وزارتخانه نیز دعوت شدند و نماز را به امامت آقای مهندس بازرگان خواندند.

دیدار سفرای کشورهای اسلامی با امام

در روز عید قربان (۱۳۵۸/۸/۱۰) با برنامه‌ریزی قبلی وزارت امور خارجه، سفرای کشورهای اسلامی مقیم تهران، در قم با امام دیدار و شیخ السفرا، سفیر تونس از طرف جمع، عید قربان را به ایشان تبریک گفت. آقای خمینی در جواب، مطالبی پیرامون ضرورت وحدت اسلامی بیان کردند (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۱۴).

روز قدس

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، زمانی که اسرائیل قدس را اشغال کرد و مسجدالاقصی را آتش زد، سران کشورهای اسلامی روزی را در ماه اکتبر - که مصادف بود با آتش زدن مسجد الاقصی - به عنوان روز فلسطین اعلام کرده بودند، اما مراسم یادبود این روز در سطح دولت‌های اسلامی محدود باقی ماند. پس از پیروزی انقلاب و تأثیری که در جهان اسلام داشت، انتظار این بود که ایران اولاً در صحنه سیاست‌های بین‌المللی و منطقه به طور فعال حضور پیدا کند. ثانیاً و بخصوص برای مردم فلسطین کاری انجام دهد. برای فعال بودن در صحنه بین‌المللی باید محمل داشت: محملی که واقعی، قابل قبول و قابل گسترش باشد. در دنیای اسلام چه مسئله‌ای مهم‌تر و عمیق‌تر از اشغال قدس شریف و آوارگی مردم فلسطین؟ آوارگی و رنج فلسطینیان تنها یک مسئله عربی یا حتی اسلامی نیست، بلکه یک مسئله انسانی است. هیچ انسانی نمی‌تواند نسبت به رنج مردمان دیگر

بی تفاوت باشد. چه حکومت و انقلابی سزوارتر از ایران برای دفاع از این مظلومیت. از طرف دیگر، اشغال قدس، تنها یک مسئله فلسطینی نیست. قدس قبله اول مسلمین و کانون توجهات نه تنها مسلمین بلکه همه مذاهب ابراهیمی است.

با این ملاحظات، اولاً به جای روز فلسطین "روز قدس" را انتخاب کردیم؛ ثانیاً آن را در ماه مبارک رمضان قرار دادیم؛ ثالثاً در دهه سوم ماه، که مصادف است با شب‌های قدر تعیین کردیم؛ رابعاً چون در مورد شب قدر میان مسلمین اختلاف نظر هست، آن را در آخرین جمعه ماه رمضان انتخاب کردیم، که گاهی مصادف است با اوایل دهه سوم ماه و گاهی با اواخر آن. بعد از آنکه با همکاران وزارت خارجه مشورت کردیم، برنامه به رهبر انقلاب پیشنهاد شد. ایشان به گرمی از آن استقبال کردند و از من خواستند تا در موقع مناسب آن را یادآور شوم؛ از این رو، وزارت خارجه تدارکات قبلی را دید؛ با تمام سازمان‌ها و احزاب سیاسی در کشورهای اسلامی تماس گرفته شد؛ با ساف و سایر رهبران فلسطین صحبت شد. همه برای انجام آن، بعد از اعلام امام، خود را آماده کردند. روز قدس در واقع اسلامی کردن بیش از پیش مسئله فلسطین و قدس است. اولین روز قدس با شکوه و عظمت و گسترش وسیعی در تمام دنیای اسلام برگزار شد. در نماز جمعه آن روز، مرحوم طالقانی سخنان پرشوری ایراد کرد. مهندس بازرگان به مناسبت این روز پیامی را برای ملت ایران فرستاد [۵۳].

در ۲۳ مردادماه ۱۳۸۵ در مصاحبه‌ای با صدا و سیما ایران و خبرگزاری «ایلنا» انگیزه‌های نام‌گذاری روز قدس را توضیح داده‌ام [۵۴ - ۵۵].

لغو قانون کاپیتولاسیون

در ۱۳۵۸/۲/۲۴ به پیشنهاد آقای دکتر مبشری - وزیر دادگستری - لغو قانون کاپیتولاسیون که در دولت منصور در سال ۱۳۴۳ تصویب شده بود، در هیئت دولت مطرح و تصویب شد.

شرکت ایران در کنفرانس اسلامی

دهمین کنفرانس سالانه وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی از ۱۳۵۸/۲/۱۶ به مدت پنج روز، با شرکت ۴۳ کشور و شصت موضوع به‌عنوان دستور جلسات، در شهر

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۷۹

"فاس" مراکش برگزار شد. از جمله موضوعات این کنفرانس عبارت بودند از: آزادی بیت المقدس، جوامع اسلامی در فیلیپین، همکاری‌های اقتصادی و ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی.

بعد از انقلاب، تماس من با آیت‌الله طالقانی به دلیل گرفتاری‌های فراوان در دولت، بسیار کم شده بود، اما با وجود این، در فرصت‌های مختلفی که دست می‌داد، رایزنی‌هایی با ایشان انجام می‌گرفت. به علت آنکه طالقانی در دنیای اسلام از شهرت مردمی برخوردار بود و اینکه وی نیز به جو کنفرانس‌های بین‌المللی کم و بیش واقف و آشنا بود، چندین نوبت صحبت شد که ایشان سفری به خارج بروند، خصوصاً به کشورهای اسلامی؛ و این برای معرفی چهره انقلاب اسلامی ایران خیلی ضروری است. اولین بار که این صحبت به طور جدی عنوان شد، زمان کنفرانس اسلامی در فاس بود. کنفرانس اسلامی مراکش اولین گردهمایی بزرگ اسلامی بود که بعد از پیروزی انقلاب ایران برگزار می‌شد و بسیاری از کشورهای اسلامی در انتظار شرکت ایران در آن کنفرانس بودند. در مذاکره با مرحوم طالقانی، هر دوی ما به ماهیت واقعی و اصلی کنفرانس اسلامی و وابستگی‌اش به برخی از محافل ارتجاعی واقف بودیم، اما معتقد بودیم که باید شرکت کنیم و حرف‌های خودمان را بزنیم. دنیا در انتظار شنیدن حرف‌های این انقلاب است و هر جا که ما فرصت پیدا کنیم باید از آن در جهت معرفی اسلام و انقلاب ایران استفاده کنیم. اما برای شرکت ما در کنفرانس اسلامی یک مانع بزرگ وجود داشت و آن برگزاری کنفرانس در مراکش بود. بدون شک پادشاه مراکش در مراسم کنفرانس حضور پیدا می‌کرد و اگر چنانچه نماینده ایران در کنفرانس حضور می‌یافت و پادشاه مراکش، فی‌المثل برای افتتاح کنفرانس می‌آمد، نماینده این انقلاب چگونه می‌بایستی رفتار کند؟ حضورش خود عیب و ایراد است و اگر هم هیئتی به مراکش برود ولی در مراسم نباشد، اشکالات دیپلماتیک به وجود خواهد آورد.

مرحوم طالقانی صلاح ندانست شرکت کند. خود این جانب هم به همین دلیل شرکت نکردم و دلایل و نظرات خود را در مورد علل عدم شرکت به هیئت دولت و امام گزارش کردم. به پیشنهاد و دعوت من و موافقت آقای مهندس بازرگان، آقای محمد مجتهد شبستری به عنوان نماینده ایران در این کنفرانس شرکت کرد. آقای رکن‌الدین آشتیانی

- سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در مراکش - ریاست این هیئت را برعهده داشت. چون این نشست، نشست وزرای کشورهای اسلامی بود، ارسال پیام از جانب امام و آقای نخست‌وزیر را مناسب ندیدم، ولی آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله سید عبدالله شیرازی پیام‌هایی برای این کنفرانس فرستادند. این اولین حضور جمهوری اسلامی در یک کنفرانس بین‌المللی بود (ر.ک: روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۳).

در این کنفرانس آقای مجتهد شبستری، سخنرانی خود را به عربی ایراد کردند که مورد استقبال حاضران قرار گرفت؛ زیرا آنها فکر می‌کردند ایران عجم نمی‌تواند با اعراب همدلی و هم‌زبانی نماید. آقای شبستری به نحو مؤثری مبانی انقلاب اسلامی ایران و مواضع ایران را در مورد حوادث جاری منطقه تشریح کردند. در رد تبلیغات بی‌اساس علیه جمهوری اسلامی گفتند: بلندگوهای اینها در غرب فریاد برمی‌آورند که در ایران می‌خواهند خانم‌ها را خانه‌نشین کنند و از هرگونه فعالیت اجتماعی محروم سازند. آنها به مجازات جنایتکاران و مفسدین اعتراض می‌کنند؛ درحالی‌که همین بلندگوها در برابر جنایات شاه و دارودسته‌اش سکوت کرده بودند. سیاست جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی قاطع از تلاش گروه‌ها و خلق‌هایی خواهد بود که در سراسر جهان برای به‌دست آوردن آزادی و عدالت نبرد می‌کنند. بدون شک در این امر، پشتیبانی ما از نبردهای عادلانهٔ تمام گروه‌های مسلمان در هر کجا که باشد جای ویژه‌ای دارد. ما با تمام امکانات در خدمت این نبردهای عادلانه خواهیم بود (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۳۰). در این کنفرانس بیش از هشتاد قطعه‌نامه در زمینه‌های مختلف به تصویب رسید و عضویت مصر در کنفرانس اسلامی لغو شد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۹). دولت فیلیپین به خاطر نادیده گرفتن موافقتنامه‌ای که با مسلمانان فیلیپین در سال ۱۹۷۵ در طرابلس لیبی، امضا کرده بود، مورد نکوهش قرار گرفت؛ به اقدامات اسرائیل در بارهٔ تغییرات وضع جغرافیایی و ترکیب جمعیت بیت المقدس اعتراض و تصویب شد که مسلمانان جهان باید با حمایت‌های مالی و سیاسی خود در رهایی بیت المقدس از اشغال اسرائیلی‌ها شرکت کنند؛ از جنبش‌های آزادی‌بخش آفریقا حمایت شده و از سازمان وحدت آفریقا خواسته شده است آنها را مورد حمایت قرار دهند؛ در مورد فیلمی که در بارهٔ تاریخ بیت المقدس از تلویزیون ژاپن پخش شده بود، به ژاپن اعتراض شد. هیئت

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۸۱

ایرانی زنده بودن امام موسی صدر را در لیبی مطرح و آزادی او را خواستار شد. یک خبرنگار مراکشی از **عبدالسلام طریقی** پرسید که آیا امام موسی صدر در لیبی به قتل رسیده است؟ طریقی که از این سؤال عصبانی شده بود با فریاد خشم آلود گفت: آیا درست است که شما بن برکه را کشتید؟ بن برکه از رهبران حزب سوسیالیست مغرب بود که در سال ۱۹۶۳ در پاریس ناپدید شد، و در همان زمان گفته می‌شد که سازمان امنیت مغرب او را کشته است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۳). همچنین اعضای کنفرانس گفته‌اند تصمیم گرفته‌اند با کشورهایی که با اسرائیل داد و ستد دارند، قطع رابطه کنند.

اسناد خانه اردشیر جی ریپورتر

اردشیر جی و پدرش هر دو از پارسیان مهاجر به هند و عضو اینتلیجنس سرویس بریتانیا یا ام. آی ۶، و متخصص در مبارزه با کمونیسم بودند. مهندس امیرانتظام از سوئد طی یک تلگرام رمز اطلاع داد که آقای اردشیر ریپورتر از لندن با او تماس گرفته و اطلاع داده است که در منزل مسکونی‌اش در تهران اسناد محرمانه‌ای، از جمله در باره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وجود دارد. برای اینکه این اسناد به دست افراد متفرقه نیفتد توصیه کرده بود که از طرف دولت مأمورانی بروند و آنها را ضبط کنند. آدرس خانه را هم داده بود: خیابان زرتشت - خانه شماره ۶۵. بعد از دریافت این گزارش موضوع را با دکتر چمران، که هنوز در نخست‌وزیری بود، مطرح کردم. او افرادی را فرستاد و معلوم شد منزل در اختیار کمیته انقلاب است و کلیه وسایل منزل را هم به جای دیگری برده‌اند، اما کجا؟ نمی‌دانیم.

بیانات ناهماهنگ مراجع و روحانیان

سیاست دولت موقت، عادی کردن روابط با همسایگان و حفظ وضعیت موجود بود؛ بنابراین، با تصویب هیئت دولت و تأیید شورای انقلاب، سفیر جدیدی برای بحرین انتخاب و اعزام شد. برخی از فعالان سیاسی و یا مراجع، نظر دیگری داشتند و به دولت فشار می‌آوردند که برای پس گرفتن بحرین اقدام کند. یکی از مراجع (آیت‌الله سید صادق روحانی) در این مورد طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران در تیرماه ۱۳۵۸ مواضع

بسیار تندی گرفت. در دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با بحرین به تفصیل در این باره توضیح داده‌ام. نمایندگان امام در شیخ نشین‌های عربی نیز هر یک مواضعی بیان می‌کردند، یا اقداماتی می‌کردند که در تعارض با سیاست‌ها و مواضع دولت بود. به‌عنوان نمونه، هنگامی که برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بودم **حجت‌الاسلام مَهری** از سوی امام خمینی به امامت جمعه در کویت منصوب شد. روزنامه‌الأنباء مطالبی از قول ایشان چاپ کرده بود که موجب حرف و حدیث‌ها در کویت شده بود. خبر نگاران در این مورد از من پرسیدند. لاجرم پاسخ دادم که خبری ندارم؛ زیرا در مسافرت هستم؛ سپس افزودم: روزنامه‌های عربی بعضاً مطالبی را به دروغ می‌نویسند و نسبت می‌دهند که نادرست است.

جنجال بر سر نام خلیج فارس

یکی دیگر از موضوعات جنجال‌برانگیز، سخنان آیت‌الله خلخالی پیرامون نام خلیج فارس بود. ایشان در سفری به امارات در مصاحبه‌ای گفته بود: "خلیج"، نه خلیج عربی و نه خلیج فارس بلکه خلیج اسلامی است. این سخن بی‌معنایی بود و یک واکنش سطحی به سیاست نادرست اعراب در مورد خلیج فارس بود. از زمانی که تاریخ به یاد دارد نام این پهنه آبی "خلیج فارس" بوده است. همان‌طور که نام دریای مجاور مرزهای ایران در کرمان و بلوچستان دریای عمان است. در واکنش به سخنان خلخالی مصاحبه‌ای کردم و توضیحاتی دادم [۵۶]. به دلیل اهمیت مسئله یک مصاحبه رادیویی نیز انجام شد [۵۷].

بی‌اطلاعی از وظایف وزرات امور خارجه یا کینه‌ورزی

یکی از مشکلات روزمره برای وزارت امور خارجه، بی‌اطلاعی افراد از وظایف وزارت امور خارجه و بیان مطالب نادرست در روزنامه‌ها و ایجاد هیاهو علیه دولت موقت و وزارت امور خارجه بود. به‌عنوان نمونه آقای محمدعلی هادی، از اعضای گروه محمد منتظری، با تصور اینکه وزارت امور خارجه، مسئول فروش نفت ایران است، مطالب نادرستی در باره فروش نفت به دولت فیلیپین در یکی از روزنامه‌ها خطاب به من نوشت [۵۸]. که در جواب او از بی‌اطلاعی‌اش اظهار تأسف کردم و توضیح دادم وزارت امور خارجه، مسئول فروش نفت نیست [۵۹]، اما به‌هر حال موضوع را با آقای مهندس

معین فر - وزیر نفت - مطرح کرد. مهندس معین فر، قطع فروش نفت به دولت مارکوس را اعلام کرد (توضیح مطلب در بخش روابط با فیلیپین آمده است).

ایران در بازار صنعت هسته‌ای

آیا کشوری مانند ایران با داشتن دومین ذخیره گاز طبیعی در دنیا و دسترسی در ۸۰٪ سال به انرژی خورشیدی، به تولید انرژی هسته‌ای نیاز دارد یا خیر؟ این پرسش تا امروز نیز همچنان مطرح است. صرف نظر از این پرسش اساسی، پروژه هسته‌ای ایران در زمان شاه سه بخش عمده مرتبط به هم داشت: اول، سرمایه‌گذاری در شرکت انگلیسی راسینگ در آفریقای جنوبی. این شرکت، صاحب یکی از بزرگ‌ترین و غنی‌ترین معادن اورانیوم جهان است. دوم، سرمایه‌گذاری در شرکت فرانسوی ارودیپ برای غنی‌سازی اورانیوم. ایران ده در صد سهام این شرکت را به قیمت ۲۴۰ میلیون دلار خریداری کرد و برای جلب موافقت فرانسه به فروش این سهام، یک میلیارد دلار بدون بهره و یک میلیارد دلار با بهره‌ای حدود ۴٪ به سازمان انرژی هسته‌ای فرانسه وام داد. با این ترتیب، ایران سهم سنگ معدن خود را از راسینگ می‌گرفت و برای غنی‌سازی به ارودیپ فرانسه می‌داد. سوم، امضای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر با شرکت‌های آلمانی. قرار بر این بود که ایران سهم اورانیوم غنی‌شده خود را توسط ارودیپ فرانسه، در این نیروگاه مورد استفاده قرار دهد. اخیراً آقای رضا نیازمند - که زمانی معاون وزیر اقتصاد در کابینه اسدالله علم بود - داستان چگونگی مشارکت ایران در شرکت راسینگ را شرح داده، که بسیار جالب است [۶۰].

بعد از انقلاب، بر اساس نظر برخی از متخصصان و نیز خودداری شرکت‌های آلمانی، ساختمان نیروگاه هسته‌ای بوشهر متوقف شد، اما سهام ایران در راسینگ و ارودیپ باقی ماند. برخی از عناصر تندرو و اعضای شورای انقلاب بر این نظر بودند که ایران سهام خود را به این شرکت‌ها بفروشد. بعضی از اعضای دولت موقت، از جمله خود من با این نظر موافق نبودیم و معتقد بودیم برای ایران مهم است که در بازار انرژی هسته‌ای بماند. با توجه به مناسبات شاه با کشورهای غربی، ایران توانسته بود در شرکت راسینگ و در ارودیپ مشارکت کند. این یک امتیاز برای ایران محسوب می‌شد. جمهوری اسلامی نمی‌باید امکانات را به سادگی از دست می‌داد.

ایران در صندوق بین‌المللی پول

ایران یکی از اعضای صندوق بین‌المللی پول بود. در ابتدا سهم چندانی نداشت، اما بعد از به رسمیت شناخته شدن چین کمونیست توسط آمریکا و اخراج چین ملی از سازمان ملل، سهام چین در صندوق به ایران فروخته شد و به این ترتیب، ایران موقعیت بهتری در صندوق پیدا کرد. بعد از انقلاب، هنگامی که طبق مصوبه صندوق، اعضا موظف به افزایش سرمایه خود شدند، نظر برخی از مسئولان این بود که این صندوق یکی از ابزارهای امپریالیسم است و ایران نه تنها نباید سرمایه خود را افزایش دهد بلکه باید از آن خارج شود. متأسفانه مجلس اول، لایحه دولت برای افزایش سرمایه در صندوق بین‌المللی پول را رد کرد (مشروح مذاکرات مجلس اول، ص ۱۴۵۷). احساس سیاسی غریزی و توسعه‌نیافته، بر بینش و دانش سیاسی غلبه داشت؛ در حالی که به نفع ایران بود که نه تنها موقعیت ممتاز خود را در صندوق حفظ کند، بلکه با افزایش سرمایه این موقعیت را تثبیت و تقویت نماید. آقای دکتر قاسم صالح‌خو که نماینده ایران در صندوق بود این امر را به نفع ایران می‌دانست. از جمله اینکه ایران از موقعیت خود در صندوق می‌تواند برای بازپس گرفتن طلب‌های خود از اسرائیل، توسط این صندوق استفاده کند. ایران مبالغ قابل توجهی (بیش از یک میلیارد) از اسرائیل طلب داشت. موتور جت‌های هواپیماهای جنگنده را برای تعمیر به اسرائیل می‌فرستادند. در زمان انقلاب چندین موتور جت ایران هنوز در اسرائیل بود. بعد از انقلاب تمامی روابط ایران با اسرائیل قطع شده بود. آقای دکتر صالح‌خو معتقد بود ما بدون اینکه با اسرائیل وارد مذاکره شویم، می‌توانیم از صندوق بخواهیم به یکی از اعضایش (اسرائیل) دستور بدهد که بدهی خود را به عضو دیگر صندوق (ایران) بپردازد. در مورد بدهی اسرائیل به ایران در بخش روابط با اسرائیل توضیح داده‌ام.

اموال ایران در آمریکا: مطالعات و اقدامات حقوقی

اموال ایران در آمریکا در زمان انقلاب حدود ۱۴ میلیارد دلار برآورد شده بود که شامل اوراق قرضه فدرال رزرو آمریکا بود که بانک مرکزی خریداری کرده بود. علاوه بر این، بانک مرکزی ایران مقداری هم طلا در آمریکا ذخیره کرده بود که مقدار دقیقی آن معلوم نبود. در دوران شاه، بهای فروش نفت ایران توسط خریداران به دلار به حساب

ایران در بانک‌های آمریکا و اروپا واریز می‌شد. رقم قطعی سپرده‌های ایران در آمریکا مشخص نبود. وزیر دارایی ایران **مرحوم علی اردلان** - که خود از صاحب منصبان با سابقه وزارت دارایی بود - و دکتر محمدعلی مولوی - رئیس بانک مرکزی دولت موقت - کل ذخیره ارزی ایران را حدود دوازده میلیارد دلار گزارش کرده بودند [۶۱]. اما این رقم، تنها ذخایر ارزی ایران بود، نه تمامی سپرده‌های ایران در آمریکا؛ بلکه باید اوراق قرضه فدرال رزرو و ذخیره طلا را نیز بر آن افزود.

به هر تقدیر با توجه به تیرگی روابط ایران و آمریکا و مواضع خصمانه‌ای که برخی از گروه‌های صاحب نفوذ علیه ایران می‌گرفتند و شکایت برخی از شرکت‌های آمریکایی - که در پی به آنها اشاره خواهیم کرد - و آرای جانبدارانه دادگاه‌های آمریکا، خطراتی که سپرده‌های ایران را تهدید می‌کرد، قابل پیش‌بینی بود.

انتقال سپرده‌های ایران از بانک‌های آمریکایی به غیرآمریکایی

اولین گام برای ایمنی سپرده‌های ایران، انتقال سپرده‌ها از بانک‌های آمریکا به بانک‌های غیرآمریکایی بود. در گزارش از وضعیت سیاسی روابط ایران با آمریکا در هیئت دولت پیشنهاد کردم که بانک مرکزی ایران سپرده‌های ایران را به تدریج از بانک‌های آمریکا خارج سازد. این پیشنهاد با استقبال روبه‌رو شد. **آقای دکتر رضا صدر** - وزیر بازرگانی - پیشنهاد داد که شرکت نفت از خریداران عمده، نظیر ژاپن بخواهد که بهای نفت را به جای دلار، ارز ژاپن یعنی **ین** به حساب بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های ژاپن واریز کند. بعد از بحث‌های فراوان، هیئت دولت دو تصمیم اساسی گرفت: اول اینکه به تدریج سپرده‌های خود را از بانک‌های آمریکا به بانک‌های اروپایی و آسیایی منتقل سازد. دوم اینکه بهای فروش نفت، به جای دلار، به ارزهای دیگر، غیر از دلار، دریافت شود. وزارت بازرگانی، میزان خرید کالاها را از کشورهای اروپایی و آسیایی تعیین کند و بهای نفت به تناسب این خریدها، به ارز کشور فروشنده کالا دریافت و در بانک‌های همان کشور ذخیره و در موقع لازم، استفاده شود. هر دو راه حل عملی بود. اجرای تصمیم اول نیاز به زمان داشت و باید به تدریج انجام می‌شد. خروج حجم عظیمی از سپرده‌ها از بانک‌ها، موجب اختلال در جریان عادی بانک‌ها و به احتمال زیاد واکنش نامطلوب و گاهی زیان‌بار برای ایران می‌شد. من در جای دیگری

نقش سپرده‌های دلاری کشورهای صادرکننده نفت را در بانک‌های جهانی، بخصوص بانک‌های آمریکا در نظام بانکداری جهانی شرح داده‌ام. طرح جابه‌جایی سپرده‌های ایران از بانک‌های آمریکایی به بانک‌های غیرآمریکایی در دست مطالعه بود که دولت موقت استعفا داد و کل برنامه به دست فراموشی سپرده شد.

توقیف سپرده‌های ایران

با اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری، تیرگی مناسبات ایران و آمریکا، وارد مرحله تازه‌ای شد. کارتر در ۲۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸، ده روز بعد از گروگان‌گیری، دستور توقیف تمامی سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکا و شعب آنها در خارج از آمریکا را صادر کرد. این اقدام کارتر واکنشی بود به سخنرانی آقای بنی‌صدر، روز قبل از آن در پیش‌خطبه نماز جمعه تهران مبنی بر اینکه ایران سپرده‌های خود را از بانک‌های آمریکا خارج خواهد ساخت.

شرح این رویدادها به تفصیل در دفتر سوم این جلد از خاطراتم تحت عنوان: «گروگان‌گیری و بیانیه‌های الجزایر» آمده است.

تصمیم انتقال سپرده‌های ایران از بانک‌های آمریکا به بانک‌های دیگر، قبل از آن در دولت موقت گرفته شده بود، اما اولاً این تصمیم نباید به‌طور رسمی و علنی اعلام می‌شد و ثانیاً باید به تدریج صورت می‌گرفت. حتی اگر روابط ایران با آمریکا تیره نبود باز هم انتقال ناگهانی و یک‌باره سپرده‌های ایران - که مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود - از بانک‌های آمریکا، آن بانک‌ها را با بحران پولی روبه‌رو می‌ساخت و قطعاً با مقاومت این بانک‌ها روبه‌رو می‌شد.

گزارش نادرست از دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا

پس از اعلام تصمیم کارتر مبنی بر توقیف دارایی‌های ایران در آمریکا، آقای بنی‌صدر، به‌عنوان وزیر اقتصاد و دارایی، اطلاعیه‌ای صادر کرد و ضمن قبول این مسئله - که صدور این دستور پس از اعلام نظر دولت ایران در مورد احتمال خارج کردن دارایی‌های ایران از آمریکا می‌باشد - ادعا کرد مجموع سپرده‌های ایران نزد بانک‌های آمریکایی تنها ۹٪ از مجموع سپرده‌های ارزی ایران در خارج از کشور را تشکیل می‌دهد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۲۶). صدور این بیانیه، ممکن است با انگیزه کاهش

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۸۷

نگرانی‌های مردم از گروگان‌گیری و توقیف سپرده‌های ایران بوده باشد، اما به هر حال، اطلاعات نادرستی اعلام شده بود [۶۲].

سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای خارجی و سرمایه‌های خارجی در ایران

ایران در دوران شاه، به تناسب سیاست‌ها و گرایش‌هایش، در کشورهای مختلف جهان، سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بود. به‌عنوان نمونه در یک مورد فقط دو میلیارد دلار در مصر سرمایه‌گذاری کرده بود. از طرف دیگر، شرکت‌های خارجی نیز در ایران سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بودند. شورایی مرکب از چند وزیر، از جمله وزیر امور خارجه بر این سرمایه‌گذاری‌ها نظارت داشتند. به‌عنوان وزیر امور خارجه در این شورا شرکت می‌کردم. متأسفانه یادداشت‌های شرکت در این شورا در گردش زمانه از بین رفتند، اما تا آنجا که به خاطر دارم سرمایه‌های خارجی در ایران، رقمی حدود پانزده میلیارد دلار، و سرمایه‌گذاری ایران در کشورهای خارجی، حدود پنجاه میلیارد دلار بود. هنگامی که آقای بنی‌صدر در سخنرانی پیش‌خطبه نماز جمعه اعلام کرد که ما پانزده میلیارد دلار سرمایه‌های خارجی در ایران را نمی‌پردازیم، بسیار تعجب کردم. در دیداری با رهبر فقید انقلاب، یادآور شدم که اگر ایران پانزده میلیارد دلار سرمایه‌های خارجی در ایران را نپردازد، کشورهای خارجی هم پنجاه میلیارد دلار سرمایه‌های ایران را نخواهند پرداخت. در مجلس اول، وزارت اقتصاد و دارایی، گزارشی از وضعیت وام‌های خارجی تا پایان دی‌ماه سال ۱۳۵۹ را به مجلس فرستاد. متن کامل این گزارش در «جلد هفتم خاطرات: در مجلس شورای اسلامی» آمده است.

دعای حقوقی بانک‌ها و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران

این دعوی از دو نوع بودند: یک نوع آن - که شاید تنها یک نمونه باشد - وام چهار میلیارد دلاری بانک چیس مانهاتان (منهتن) و چند بانک دیگر بوده است. داستان این وام چنین بود:

وام چهار میلیاردی

در زمان شاه مخلوع، با پیش‌قدمی و مشارکت بانک چیس مانهاتان نیویورک که به خانواده‌ی راکفلرها تعلق دارد، چندین بانک آمریکا متفقاً چهار میلیارد دلار به گروهی از

ایرانیان وابسته به دربار وام با بهره ۴ درصد داده بودند که انقلاب پیروز شد. در اسفند ۱۳۵۷ راکفلر جمعی از حقوقدانان را دعوت می کند و از آنها می خواهد برای وصول این وام از ایران به بانک کمک کنند. در میان این حقوقدانان یک ایرانی هم بود که توضیح می دهد این وام به دولت ایران داده نشده است. اگرچه بانک مرکزی ایران این وام را امضا کرده، اما چون دریافت این وام، طبق اصول مصرح در قانون اساسی ایران به تصویب مجلس ایران نرسیده، وام دولتی محسوب نمی شود و دولت جدید ایران هیچ الزامی به پرداخت آن ندارد. یکی از انگیزه های گروه راکفلر - کیسینجر در فشار به کارتر برای تصویب سفر شاه به آمریکا، با وجود گزارش های متعدد سفارت آمریکا در تهران، که در صورت سفر شاه به آمریکا، سفارت آمریکا در تهران اشغال خواهد شد، به وجود آوردن شرایطی برای توقیف سپرده های ایران و در نهایت وصول وام چهار میلیارد دلاری این بانک ها بود، که در نهایت چنین هم شد.

اسامی برخی از دریافت کنندگان وام

در آبان ماه سال ۱۳۶۳ به مناسبت سالروز گروگان گیری در دفتر نهضت آزادی ایران، طی یک سخنرانی در مورد دریافت کنندگان این وام چنین گفتم:

«حالا من برای شما می خوانم که این چهار میلیارد وام زمان شاه به چه کسانی پرداخت شده بود، که دولت انقلابی ایران چرتکه نینداخته، آن را نقداً و یکجا به بانک های آمریکا، نظیر چیس مانهاتان، سیتی بانک و بانک او آمریکا و ... پرداخت کرد. اسامی بعضی از دریافت کنندگان را می خوانم ... مشت نمونه خروار است:

شرکت تهران شامیر، آقای القانین، در ارتباط با امریکن اکسپرس، یک میلیون دلار.

شرکت ایری پلاست - باز هم - مربوط به آقای القانین، دو میلیون دلار.

بانک عمران، مربوط به خانم شمس پهلوی، در ارتباط با سیتی بانک، سه میلیون دلار.

شرکت فیروز، مربوط به آقای حبیب ثابت - همان ثابت پاسال معروف - حدود

دو میلیون دلار

گروه صنعتی کفش ملی، مربوط به آقای ایروانی، در ارتباط با سیتی بانک.

بانک پارس، شرکت سیری، بانک بین المللی ایران، بانک توسعه صنعت و معدن،

بانک داریوش، بانک توسعه صنعت، بانک توسعه و سرمایه گذاری، دولت ایران به بانک

آمریکا در ارتباط با گم شدن چک های مسافرتی، دولت ایران در ارتباط با سهام ایران

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۸۹

کالیفرنیا که ورشکسته شده بود، بابت ملی شدن بانک تجارت خارجی ایران، نورد لوله اهواز، بانک ایران و آلمان، وام‌های شرکت‌های خصوصی در ارتباط با فرست کانساس بانک، بدهی ایران هامبورگ به شرکت زمینه، بدهی ایران هامبورگ به صنایع کاشان، بدهی ایران هامبورگ مربوط به آکرام فلز، بدهی ایران هامبورگ مربوط به صنایع اراک، بدهی شرکت کارتون کار، اتو تهران، بدهی بانک سرمایه‌گذاری خارجی ایران در لندن، شرکت خصوصی نیافران، فرش گیلان، برادران مقدم، تضمینی بانک ایران آلمان. جمع تمام اینها ۴۳ میلیون دلار.

موارد دیگر عبارتند از: بدهی بانک ایرانیان در ارتباط با امریکن سکيوریتی، بدهی بانک صادرات در ارتباط با امریکن اکسپرس، بدهی بانک توسعه صادرات، بدهی پلی اکریل و بدهی بانک ایرانیان به بانک تراست. موارد دیگری هم هست که وقت برای بیان همه آنها نیست».

در آن جلسه، گفتیم: «همه دعاها برای این بود که پولشان را نقد کنند: نه عاشق چشم و ابروی شاه بودند، نه انگیزه بشردوستانه برای کمک به یک بیمار سرطانی داشتند، نه سرنوشت آن ۵۲ نفر گروگان برایشان مهم بود و نه هیچ چیز دیگری. هدف اصلی این بود که این وام نقد شود و شد» [۶۳].

در همین جا شاید یادآوری این نکته لازم باشد که سرمایه‌گذاران آمریکا در کوبا بعد از سال‌ها دوندگی در نهایت به ازای هر دلار سرمایه خود در کوبا تنها ۲۵ سنت توانستند بگیرند. در چین نیز چیزی در همین حدود بود، اما در ایران، به برکت گروگان‌گیری برای هر دلار چیزی حدود یک دلار و هفتاد سنت دریافت کردند.

ادعای عدم پرداخت سرمایه بانک‌های خارجی ملی‌شده در ایران

بعد از استعفای دولت موقت، آقای بنی‌صدر به سمت وزیر امور اقتصادی و دارایی و نیز سرپرست وزارت امور خارجه منصوب شد. او که خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌کرد، در یک سخنرانی پیش‌خطبه نماز جمعه در دانشگاه تهران، اعلام کرد ایران پانزده میلیارد دلار بدهی بانک‌های ملی شده را به خارج نخواهد پرداخت. او در این سخنرانی گفت: «کسی که از طرف من در بانک مرکزی مسئول شده است، نیمه شب دیشب پیش من آمد و گفت این‌طور تصور می‌شد که بانک‌ها

هشتصد میلیون دلار به خارج قرض دارند. کمی بیشتر تحقیق کردیم و معلوم شد چهار میلیارد دلار است و حالا که من پیش شما آمده‌ام احتمال می‌رود پانزده میلیارد دلار و بیشتر باشد. شما مردم بدانید که چه غارتگری‌ها شده است در این مملکت؛ و حالا می‌خواهیم این نظام بانکی را دگرگون کنیم و منتقل بکنیم در خدمت انقلاب در آوریم؛ در خدمت اسلامی کردن ایران؛ و ما چگونه می‌توانیم برعهده بگیریم قرض‌هایی را که غارتگران سابق از همدستان خارجی‌شان گرفتند؟ ما آنها را نمی‌پردازیم. وی افزود: ما روش‌های سیاسی مرسوم را رها کرده و روش سیاسی تازه‌ای را که متناسب با انقلاب ما بود در پیش گرفتیم. این روش اجرای هدف‌های انقلاب ما با شرکت افکار عمومی است... این آمریکا که همیشه دم از حقوق بشر و مقررات بین‌المللی می‌زند ۲۵ سال مستقیماً بر کشور ما حکومت کرده است و ثروت‌های ما را به غارت برده است. آنها طی دو سال آخر حکومت شاه سابق، قراردادهای نظامی به مبلغ میلیاردها دلار به ایران تحمیل کردند. آیا این جزء حقوق بین‌المللی است که کارتو پول‌های ما را در بانک‌های آمریکا توقیف کند و بگوید هر کس از ایران طلبی دارد ما از محل سپرده‌های ایران، آن را پرداخت می‌کنیم؟ آیا این جزء حقوق بین‌المللی است که با هم‌وطنان ما در آمریکا بدرفتاری کنند؟... اگر دنیا دنیای سلطه‌گران است ما در این دنیا هیچ راهی نداریم و اگر دنیا متعلق به مستضعفان است، ما هرگز احساس انزوا نمی‌کنیم و مردم مستضعف جهان به همان اندازه که از حقیقت آگاه می‌شوند به ما پیوسته و با ما همصدا می‌گردند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۲).

تا آنجا که اطلاع دارم هیچ بانک خارجی در ایران فعال نبود و یا اگر بود سرمایه‌گذاری در ابعاد پانزده میلیارد دلار نداشتند. بعضی از بانک‌های آمریکا در دعوی حقوقی خود در دادگاه‌های آمریکا، مدعی شدند که به بانک‌های ایران وام داده بودند، اما به کدام بانک ایرانی؟! معلوم نکردند.

شکایت ایران از پنج بانک آمریکایی

بعد از گروگان‌گیری و بعد از توقیف سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکا و شعب آنها در کشور های دیگر، به دستور آقای بنی‌صدر - وزیر اقتصاد و دارایی ایران - بانک مرکزی ایران توسط دادگاه لندن از پنج بانک آمریکایی درخواست استرداد بیش از سه

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۹۱

میلیارد دلار کرد. بانک مرکزی ایران تنها از «بانک آو آمریکا» درخواست استرداد یک میلیارد و ۷۹۶ دلار کرده است. این پول‌ها جزء سرمایه‌های ایران بود که به دستور کارتر در شعب بانک‌های آمریکا در انگلیس مسدود شده بود. دادگاه لندن به پنج بانک مورد بحث، اخطار کرد که تا چهارده روز دیگر در دادگاه حاضر شوند. بانک مرکزی ایران از دادگاه لندن خواسته است طبق قوانین آن کشور، مسدود کردن سرمایه‌های ایران را که در شعب بانک‌های آمریکایی در انگلیس سپرده شده است غیرقانونی اعلام دارد. سیتی بانک نیز اعلام کرده که به نوبه خود از دادگاه لندن خواسته است که مسدود شدن سرمایه‌های ایران را در انگلیس قانونی اعلام کند (لندن، خبرگزاری فرانسه؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۳).

به نظر می‌رسد این یک اقدام تبلیغاتی انتخاباتی بود. بعید به نظر می‌رسید که طرح کنندگان این دعوا این خوش‌بینی را داشتند که بعد از گروگان‌گیری و توقیف سپرده‌های ایران، دادگاه‌های آمریکا به چنین شکایتی رسیدگی و به نفع ایران رأی بدهند. به هر حال از اقدام دادگاه لندن خبری منتشر نشد. با برکناری آقای بنی‌صدر و به دنبال آن برکناری رئیس بانک مرکزی ایران، ظاهراً مسئله به بوته فراموشی سپرده شد.

دعای حقوقی علیه ایران

شرکت‌های آمریکایی دعوی متعددی در دادگاه‌های آمریکا علیه ایران مطرح کردند. این دعوی تماماً بعد از گروگان‌گیری و توقیف سپرده‌های ایران در آمریکا صورت گرفته است. در پی به چند نمونه اشاره می‌شود. قسمت اعظم شکایت‌های حقوقی علیه ایران از جانب شرکت‌هایی بود که در دوران شاه در ایران فعال بودند و قراردادهای مختلفی با ایران داشتند. با پیروزی انقلاب، اکثر قریب به اتفاق این قراردادها به حالت تعلیق درآمد.

شکایت یک بانک آمریکایی از ایران: توقیف سپرده‌های ایران - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۳

سانفرانسیسکو - آسوشیتد پرس: بانک کراکر نشنال در سانفرانسیسکو، شکایتی در یک دادگاه سانفرانسیسکو برای وصول ۱۸/۷ میلیون دلار از دارایی‌های توقیف شده ایران در آمریکا مطرح ساخت. کراکر بانک در شکوائیه خود مدعی شده است که این

مبلغ را به صنایع و بانک‌های ایران وام داده است. این بانک مدعی شده است که این مبلغ را در اختیار ۳۴ بانک و کمپانی ملی شده در ایران قرار داده است. در شکوائیه آمده است: در پی دستور کارتر مینی بر مسدود کردن دارایی‌های ایران در آمریکا، بانک‌های بدهکار ایرانی نتوانستند به تعهدات خود عمل کنند؛ و لذا این بانک مصمم است مطالبات خود را از دارایی‌های توقیف شده ایران وصول کند.

تصرف سهام ایران

آخن - آسوشیتد پرس: سیتی بانک - از بانک‌های آمریکایی - به موجب رأی دادگاه آخن به ۲۵٪ سهام ایران در کمپانی آلمانی کروپ دسترسی پیدا کرد. به این ترتیب، سیتی بانک دومین بانک آمریکایی است که دادگاه آخن در رابطه با اختلاف این بانک با دولت ایران به نفع این بانک رأی می‌دهد. بانک مورگان تراست قبلاً از دادگاه آخن برای وصول دو فقره ۴۰ و ۲۶ میلیون دلار به دست آورده بود. سیتی بانک مدعی است که دعوایی به مبلغ ۹۱ میلیون دلار با دولت ایران دارد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۱).

شکایت بانک آو آمریکا از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۹

سافرانسیسکو - روتترز: بانک آو آمریکا - بزرگ‌ترین بانک تجاری آمریکا - علیه ایران به خاطر عدم پرداخت وام‌هایی مجموعاً بیش از ۳۰۰ میلیون دلار شکایت کرده است.

بانک آو آمریکا در عرض حال خود که در یک دادگاه سافرانسیسکو مطرح شده است، از دولت ایران و ۳۸ شرکت تجاری این کشور شکایت کرده است. ظاهراً بانک قصد دارد طلب خود را از ارزش‌های توقیف شده ایران نزد بانک‌های آمریکا وصول کند. در عرض حال بانک، میزان کل بدهی ۳۳۷/۱ میلیون و میزان بهره تعلق گرفته ۲۷ میلیون دلار اعلام شده است!

توضیح اینکه بانک آو آمریکا یکی از بانک‌هایی بود که به اتفاق بانک چیس مانهاتان چهار میلیارد دلار به عده‌ای از افراد وابسته به دربار وام داده بود. احتمالاً ۳۸ شرکت ایرانی مورد بحث وابسته به همین افراد بوده است.

شکایت یک کمپانی آمریکایی از ایران - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۵

یکی دیگر از شرکت‌های آمریکایی شاکی علیه ایران، شرکت الکترونیک دیتا سیستمز یا ای. دی. اس (EDS) بود. همان‌طور که در جلد چهارم خاطرات در رابطه با حمله به سفارت آمریکا در تهران توضیح داده‌ام، این شرکت متعلق به یکی از سرمایه‌داران بزرگ تگزاس به نام راس پرو^۱ بود. راس پرو، همان کسی است که در انتخابات سال ۲۰۰۰ میلادی ریاست جمهوری آمریکا، به صورت منفرد نامزد شده بود. وی یکی از بزرگ‌ترین فروشندگان کامپیوترهای IBM در ۱۹۶۲ بود. او سپس ای. دی. اس (EDS) را تأسیس کرد که ارزش ۷۸٪ سهام این شرکت که بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار بود، به خود او تعلق داشت. در ۱۹۸۴ راس پرو، شرکت خود را به جنرال موتورز فروخت. او کسی است که در روزهای پرتلاطم انقلاب، حمله به زندان قصر و آزادی دو آمریکایی زندانی کارمند شرکتش و نیز حمله به سفارت آمریکا را در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ مدیریت کرده بود. در جلد چهارم خاطراتم در بخش حمله به سفارت آمریکا، علت زندانی شدن این دو آمریکایی و اسناد این توطئه را آورده‌ام. بعد از گروگان‌گیری، این شرکت نیز به دادگاه‌های آمریکا مراجعه و علیه ایران شکایت کرد، که در مواردی هم علیه ایران رأی صادر شد.

داستان از اینجا شروع می‌شود شرکت الکترونیک دیتا سیستمز قراردادی را با وزارت بهداری ایران و سازمان تأمین اجتماعی برای تأسیس و بهره‌برداری یک سیستم ملی تهیه اطلاعات و آمار و ارقام بیمه درمانی و رفاه اجتماعی ایران منعقد می‌سازند. این خدمات مشتمل بر پنج بخش بوده است: سیستم‌های اداری و ثبت تأمین اجتماعی، سیستم‌های اداری و مدیریت مالی صندوق تأمین اجتماعی، سیستم‌های سازمان بیمه درمانی، سیستم‌های بانک رفاه کارگران و بالاخره سیستم‌های کلی اداری. بعد از امضای قرارداد اولیه، خدمات کامپیوتری سازمان برنامه و بودجه و دفتر مخصوص فرح نیز به آن اضافه شد. مبلغ کل قرارداد بالغ بر ۴۱ میلیون دلار بود. اما فعالیت این شرکت در ایران از مدار بازرگانی عادی خارج شد و کارمندان آن دست به فعالیت‌هایی زدند که در نهایت برای دو نفر از کارمندان این شرکت

1- Ross Perot.

به نام‌های ویلیام گئی لورد و پل چیاپرون، پرونده‌ی جزایی تشکیل شد و این دو تن بازداشت شدند. حمله به زندان قصر برای آزادی این دو زندانی بود.

شرکت الکترونیک دیتا سیستمز بعد از پیروزی انقلاب از سازمان تأمین اجتماعی به دادگاه‌های دالاس و نیویورک شکایت کرد، و دادگاه نیویورک مبلغ ۱۶ میلیون دلار متعلق به نیروی هوایی و دریایی ایران را در نیویورک توقیف کرد. مقام‌های کمپانی، دولت ایران را متهم به نقض قراردادی کرده بودند که به موجب آن، قرار بود این کمپانی تأسیسات مخابراتی و تجهیزات دریایی ایجاد کند.

وزارت امور خارجه در مذاکرات خود با مقامات سفارت آمریکا در تهران، این رأی دادگاه را برخلاف قوانین بین‌المللی دانسته و اعتراض کرد. در ۶ شهریور ماه ۱۳۵۸ - که برای شرکت در اجلاس عمومی سازمان ملل به نیویورک رفته بودم - آقای **داریوش بایندر**، مسئول اداره چهارم سیاسی وزارت امور خارجه، نامه‌ای برای کاردار سفارت آمریکا در مورد رأی بی‌اساس دادگاه و توقیف اموال ایران فرستاد. متن این نامه در دفتر دوم همین جلد، در بخش «روابط با آمریکا» آمده است.

سفارت آمریکا در تهران به این یادداشت وزارت امور خارجه، پاسخی نداد، اما کنسول اقتصادی سفارت آمریکا با آقای بایندر دیدار کرد و جواب بی‌سر و تهی داد. بر حسب آنچه بعدها در اسناد سفارت منتشر شده است، پاسخ حضوری به آقای بایندر این بوده است که: «مراحل فرجام‌خواهی در حال انجام است و سیاست وزارت امور خارجه آمریکا هنوز ایجاب نمی‌کند که در این مرحله از رسیدگی به پرونده، به دادگاه برود و نظر دهد. وزارت امور خارجه، مراحل رسیدگی را به دقت زیر نظر خواهد داشت و چنانچه شرایط نظر دادن وزارت پیش آمد، مسلماً آن را مدنظر خواهد داشت» (اسناد لائنه جاسوسی آمریکا، جلد ۱۱، ۱۳۹۰، ص ۴۷۲).

برگرداندن اموال ایران در آمریکا

مسئله دیگر در روابط اقتصادی با آمریکا، تعیین تکلیف اموال و ساختمان‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی بود که در زمان شاه خریداری شده بود. برخی از این ساختمان‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها به نام دولت ایران بود و برخی به نام افرادی از خاندان پهلوی؛ یعنی همان چیزی که بعدها به‌عنوان ثروت شاه و خاندان پهلوی در آمریکا مطرح شد. علاوه

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۹۵

بر این، ساواک، تشکیلات گسترده‌ای در آمریکا داشت که زیر نظر آقای منصور رفیع‌زاده اداره می‌شد. به موجب اسناد موجود در نخست‌وزیری، چند ماه قبل از پیروزی انقلاب، هشت میلیون دلار برای آقای رفیع‌زاده فرستاده شده بود. طی نامه‌ای از ایشان خواسته شد که این مبلغ را به حساب دولت ایران برگرداند. چون هیچ ترتیب اثری نداد، از طریق اینترنت پول اقدام شد. با استعفای دولت موقت، این اقدام پیگیری نشد.

یکی دیگر از سرمایه‌های متعلق به ایران، بنیاد پهلوی بود که به‌عنوان مؤسسه‌ای غیرانتفاعی در آمریکا به ثبت رسیده بود. در دوره‌ای که من معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب را برعهده داشتم، با همکاری آقای منوچهر شفیعی، این بنیاد را به هیئت امنای جدیدی تحویل دادم و نام آن به بنیاد علوی تغییر داده شد. جزئیات این اقدام در جلد چهارم خاطرات آمده است.

در باره برخی از ساختمان‌های متعلق به ایران، که شناسایی شده بود، از طریق نمایندگی‌های ایران در آمریکا برای احراز مالکیت ایران، اقدام شد. نظیر خانه بسیار مجللی که در شهر لابلانک تکزاس برای رضا پهلوی خریداری شده بود. این خانه به همت آقای دکتر طباطبایی و وکیل‌ی که استخدام شده بود، به مالکیت دولت ایران برگردانده شد. ما می‌دانستیم که ایران در ایالت لویزیانا و شهر نیو اورلئان نیز سرمایه‌گذاری کرده است، اما نتوانستیم اسناد و مدارک آن را به دست آوریم.

این املاک تنها در آمریکا نبود، بلکه در کشورهای مختلف، نظیر آفریقای جنوبی، املاکی به نام شاه یا اعضای خاندان پهلوی خریداری شده بود. در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، رئیس جمهور جزایر سی‌شل در اقیانوس هند به من مراجعه کرد و گفت املاک قابل توجهی در زمان شاه در این جزیره خریداری شده است و اظهار آمادگی کرد که آنها را به دولت ایران تحویل دهد. پس از بازگشت از هاوانا این اطلاعات را در اختیار وزارت اقتصاد و دارایی ایران گذاشتم، اما از نتیجه کار مطلع نشدم.

در باره بازپس گرفتن اموال شاه و خاندان پهلوی، اگرچه مقامات بانکی ایران اطلاعات مستندی از کم و کیف این اموال نداشتند، اما مطالعات حقوقی اولیه انجام شد. گروه‌های افراطی و چپ‌گرا دائم تبلیغ می‌کردند که دولت موقت باید برای بازگرداندن اموال ایران، اموال شاه و خانواده‌اش و فراریان رژیم سابق اقدام کند، اما دولت ایران از

دو راه می‌توانست به این هدف برسد: اول از طریق دیپلماسی و مذاکره با مقامات دولت آمریکا و جلب موافقت آنها. دوم از طریق اقدامات حقوقی و طرح دعوا در دادگاه‌های کشورهای مربوطه. این در حالی است که طرح این نوع دعاوی باید با ضوابط حقوقی کشور مورد نظر و مستند باشد.

در بارهٔ سپرده‌های شاه در بانک‌های سوئیس در سال ۱۹۶۳ شخصی به نام خیرخان، که هم به شاه خیلی نزدیک بود و هم به تیمور بختیار، اطلاعات فراوانی داشت. بعد از تیره شدن روابط شاه با تیمور و فرار او از ایران، خیرخان هم به آمریکا رفت. در سال ۱۹۶۳، وقتی شاه به آمریکا آمد، دانشجویان ایرانی، تظاهرات عظیمی علیه او به راه انداختند که شرح آن در جلد دوم خاطراتم آمده است. در همان زمان، خیرخان اسناد و مدارکی را از موجودی شاه در بانک‌های سوئیس منتشر کرد که در مجلهٔ «نیشن»^۱ با عنوان «راز یک بلیون دلاری» چاپ شد. بعدها برگردان این مقاله به فارسی نیز منتشر شد؛ بنابراین، به احتمال بسیار زیاد، موجودی شاه در بانک‌های سوئیس در هنگام انقلاب، یعنی پانزده سال بعد از آن تاریخ به مراتب بیشتر بوده است.

پیش از آنکه به وزارت امور خارجه بروم، دولت ایران اقدامات قانونی لازم را شروع کرده بود. دو حقوقدان سوئیسی را به‌عنوان وکیل به دولت سوئیس و مقامات بانکی معرفی کرده بود. یکی از آنها مقیم بون و دیگری مقیم ژنو بود، اما اسامی آنها اعلام نشد. وزارت امور خارجه در جریان این اقدام قرار نگرفته بود. به همین علت، وقتی خبرنگاران از سفارت ایران در برن در این مورد پرسیدند، سفارت اظهار بی‌اطلاعی کرد. احتمالاً این اقدام در زمان وزارت آقای دکتر مبشری انجام شده بود. این اقدام ایران در منابع خبری نیز منعکس گردید. خبرگزاری فرانسه از برن گزارش داد: «دولت ایران برای پس گرفتن پول‌های شاه مخلوع از سوئیس وکیل گرفت. یک منبع آگاه در برن اظهار داشت که دولت ایران به دو وکیل دادگستری سوئیس مأموریت داده است برای بازگردانیدن سپرده‌های بانکی شاه و اعضای خانواده‌اش به ایران، اقدام نهایی لازم را به‌عمل آورند. در فوریهٔ گذشته، دولت ایران از سوئیس خواسته بود که از هرگونه نقل

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۹۷

و انتقال سپرده‌های شاه مخلوع و اعضای خانواده‌اش جلوگیری کند، اما دولت سوییس این درخواست را رد کرد و گفت اگر ایران بخواهد می‌تواند موضوع را در دادگاه‌های آن کشور مطرح کند. دولت ایران برای پس گرفتن سپرده‌های بانکی شاه مخلوع، استدلال کرده بود که شاه و اعضای خانواده‌اش این پول‌ها را به‌طور غیرقانونی از شرکت‌های نیمه‌دولتی ایران و مؤسسات خارجی دریافت کرده و به سوییس انتقال داده‌اند. دولت سوییس اعلام کرده است مقررات بانکی کشور اجازه نمی‌دهد میزان سپرده‌های بانکی شاه در سوییس به‌طور دقیق اعلام شود، اما این مبلغ کمتر از آن است که مقام‌های ایرانی تصور می‌کنند. بنا بر گزارش کارشناسان بانکی سوییس، شاه مخلوع اخیراً قسمت اعظم سپرده‌های بانکی خود را از سوییس خارج کرده است.»

دکتر صادق طباطبایی - معاون وزارت کشور - در سفری به آلمان فدرال به‌عنوان فرستاده ویژه مهندس مهدی بازرگان در مصاحبه‌ای تصریح کرد: مقام‌های سویسی آمادگی خود را برای مذاکره در باره بازگرداندن حدود ۲۳ میلیارد مارک موجودی شاه سابق در بانک‌های غیردولتی سوییس به ایران را اعلام کرده‌اند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۲ به نقل از خبرگزاری فرانسه در بن). با استعفای دولت موقت ظاهراً این پرونده پیگیری نشد.

دادخواست ایران علیه شرکت بویینگ

مستقل از اقدامات برای برگرداندن اموال ایران، موضوع برخی از موارد روشن بود و سفارت ایران در آمریکا به دادگاه مراجعه کرد. از جمله شکایت ایران از شرکت **هوایپیماسازی بویینگ** بود. وکیل دولت ایران ضمن تسلیم دادخواستی به یک دادگاه محلی در سیاتل، ایالت واشنگتن، خواستار ۷۵ میلیون دلار خسارت از شرکت هوایپیماسازی بویینگ شد. این خسارت مربوط به سقوط یک جامبوجت حمل و نقل ۷۴۷ متعلق به نیروی هوایی ایران در سال ۱۹۷۶ بود. این هوایپما در ماه می ۱۹۷۶ هنگامی که عازم آمریکا بود در تپه‌های شرقی مادرید سقوط کرد و چهارده مسافر ایرانی آن همراه چهار تن از کارکنان بویینگ کشته شدند. ظاهراً در آن تاریخ، نظامیان شاغل و یا بازنشسته ایران و یا افراد خانواده آنها با پرداخت مبلغی جزئی می‌توانستند با هوایپماهای حمل و نقل نظامی ایران در ایام مرخصی به آمریکا بروند. در این دادخواست آمده بود

قسمت‌های فنی این هواپیما ناقص و خراب بوده است و همین امر باعث سقوط آن و کشته شدن این عده شد (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۲/۲۷؛ آسوشیتد پرس، سیاتل - ایالت واشینگتن).

مطالعات و اقدامات حقوقی در نخست‌وزیری و ادامه آن در وزارت امور خارجه
یکی از اولین اقدام‌ها تماس و گفتگوی کاردار ایران در واشنگتن با حقوقدانان آمریکایی برای یافتن راه‌های قانونی تأمین نظر ایران بود.

دیدار و گفتگوی رمزی کلارک با مهندس بازرگان

رمزی کلارک، حقوقدان برجسته آمریکایی است که بعد از استعفا از وزارت دادگستری در دولت کندی، در کتابی با عنوان «جنایاتی که آمریکا را تکان داد» به شدت به رفتار غیرانسانی برخی از سفیدپوستان آمریکا با سیاه‌پوستان اعتراض کرد. گروهی از سفیدپوستان آمریکا معروف به کو کلاکس کلان (KKK) سیاه‌پوستان را طی مراسمی لینچ یا قطعه‌قطعه می‌کردند. کتاب رمزی کلارک از جمله کتاب‌های پرفروش شد و در تغییر نگرش نژادپرستانه آمریکایی‌ها اثرگذار بود. در دوران جنگ ویتنام و درگیری ارتش آمریکا در این جنگ، بسیاری از مردم آمریکا به مخالفت با دخالت ارتش آمریکا در جنگ برخاستند و جنبش وسیع مردمی ضدجنگ پا گرفت. بسیاری از روشنفکران آمریکا به این جنبش پیوستند. رمزی کلارک نیز یکی از رهبران این جنبش بود. در دوران استقرار در نوفل لو شاتو، رمزی کلارک به دیدن آقای خمینی آمد. شرح کامل این دیدار و گفتگو را در جلد سوم خاطراتم (۱۱۸ روز در نوفل لو شاتو) آورده‌ام.

رمزی کلارک در اردیبهشت ۱۳۵۸ به ایران آمد و توسط آقای سعید فرید، پسر آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی با آقای مهندس بازرگان دیدار و گفتگوی کوتاهی داشت که طی آن برای کمک به استرداد اموال شاه اعلام آمادگی کرده بود [۶۴].

پیگیری اداره حقوقی وزارت امور خارجه

در خرداد ۱۳۵۸ اداره حقوقی وزارت امور خارجه، طبق نظر و دستور من، نامه‌ای به کاردار سفارت ایران در واشنگتن نوشت و از او خواسته شد تا برای بازپس گرفتن اموال

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۱۹۹

ایران و استرداد مجرمین با حقوقدانان مشورت و نظرخواهی کند. آقای علی آگاه در پاسخ، هم نظر خود را نوشت و هم رونوشت نامه یک گروه از حقوقدانان را برای ما فرستاد [۶۵].

آقای علی آگاه، کاردار سفارت ایران در واشنگتن از گروه شاگ - ابورزق و همکاران حقوقدانان در مورد بازپس گرفتن اموال ایران، از جمله اموال شاه و خانواده‌اش نظرخواهی کرد. این گروه طی نامه‌ای به تاریخ هفتم تیرماه ۱۳۵۸ نظرات خود را به کاردار ایران نوشتند [۶۶].

آیا با پیگیری مسئله به صورتی که این حقوقدانان پیشنهاد می‌کردند ما به هدف خود می‌رسیدیم؟ با قاطعیت نمی‌توان جواب مثبت داد، اما با توجه به موارد مشابه در مورد سایر کشورها، ما بازپس گرفتن اموال شاه و خانواده‌اش، چه در آمریکا و چه در سایر کشورها، نظیر سوییس را به احتمال زیاد امکان‌پذیر می‌دانستیم، اما این متضمن ورود از طریق قوانین بین‌المللی و قوانین ملی در کشور مورد نظر بود. با گروگان‌گیری و استعفای دولت موقت، احتمال هر نوع موفقیتی به کلی منتفی شد.

نامه رمزی کلارک به دکتر یزدی

پیرو سفر رمزی کلارک به ایران و دیدارش با مهندس بازرگان، در سفر به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با او تماس گرفتم و او را به ناهار دعوت کردم. در این دیدار او پیروزی انقلاب ایران را تبریک گفت و آن را یکی از رویدادهای بسیار مهم توصیف کرد. با او در باره امکان و چگونگی برگرداندن اموال شاه و خانواده سلطنتی و سایر مقامات حکومت شاه صحبت کردم و نظر حقوقی او را خواستار شدم. توضیح دادم که ما به درستی حجم این اموال را نمی‌دانیم. گزارش‌های تأیید نشده، میزان آن را تا پنجاه میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. ملت ایران و رهبران انقلاب، خواهان این هستند که این اموال به ایران برگردانده شود. او این خواست را انسانی و حق ملت ایران می‌دانست. او هم راه‌های ممکن حقوقی و هم موانع را برای ما توضیح داد. قرار شد طی نامه‌ای نظراتش را بنویسد. او به قول خود وفا کرد و در ۱۲ اکتبر ۱۹۷۹ برابر با ۱۳۵۸/۷/۲۰ نامه‌ای برای من فرستاد که طی آن امکانات و شرایط و چگونگی استرداد اموال شاه را شرح داد [۶۷]. این نامه بعد از استعفای دولت موقت از

طریق اداره حقوقی وزارت امور خارجه در ۱۳۵۸/۸/۲۷ به دست من رسید و من آن را برای آقای مهندس بازرگان، که عضویت در دولت شورای انقلاب را پذیرفته و همکاری می کردند، فرستادم. آقای مهندس بازرگان عضو دولت شورای انقلاب نبودند و در ایجاد آن نقشی نداشتند. ایشان بنا به درخواست امام خمینی عضویت در شورای انقلاب را پذیرفتند و در جلسات مشترک دولت و شورای انقلاب هم حضور می یافتند و در غیاب آقای بنی صدر که هم رئیس شورای انقلاب بود، اداره جلسه را به عهده می گرفتند.

انتشار این نامه، جنجالی علیه کلارک به وجود آورد. در سوم دی ماه ۱۳۵۸ خبرگزاری آسوشیتد پرس خبر داد که:

«کانون وکلای دادگاههای مدنی و جنایی نیویورک اعلام کرد: تحقیقاتی را در این باره آغاز کرده است که: آیا "رمزی کلارک" با نوشتن نامه به یک مقام ایرانی در باره چگونگی استرداد شاه مخلوع، قوانین کشور را نقض کرده است یا خیر؟ این گروه حرفه ای آمریکایی در بیانیه خود آورده است: این کانون، تحقیق خواهد کرد که آیا کلارک در نامه ۱۲ اکتبر خود - که اقدامهای قانونی برای استرداد محمدرضا پهلوی در آن گنجانده شده بود، و این اقدامها به ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت ایران توصیه شده بود - قوانین قضایی ایالت نیویورک را نفی کرده است یا خیر؟ در آن زمان، شاه مخلوع در مکزیک اقامت داشت و ده روز بعد به آمریکا رفت. تاکنون کلارک در این باره اظهار نظر نکرده است».

چند روز پس از اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری، کازتو، برای گفتگو با رهبر ایران، کلارک و فیشر را همراه نامه ای برای آقای خمینی به ایران فرستاد، ولی همان طور که در جای دیگری گفته ام، درحالی که آنها در آنکارا منتظر دریافت ویزا بودند، آقای خمینی دادن ویزا و نیز هر نوع مذاکره با آنها را ممنوع کرد و آنها نتوانستند به ایران بیایند.

استرداد مجرمین

علاوه بر شاه و خانواده اش، افرادی از ایادی حکومت شاه که متهم به شرکت در بعضی از جنایاتها بودند و یا مبالغ قابل توجهی از سپرده های محل خدمت خود را

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۰۱

اختلاس کرده و به آمریکا فرار کرده بودند، لازم بود به ایران برگردانده شوند. نظیر دو تن از مدیران بیمه‌های اجتماعی که با مبالغ هنگفتی از ایران فرار کرده بودند و تیمسار رزمی که متهم به دست داشتن در آتش‌سوزی سینمای رکس آبادان بود. در مورد این افراد، دولت هنگامی می‌توانست دست به کار شود که اولاً یک دادگاه ذی‌صلاح در ایران حکمی علیه این افراد صادر کرده باشد؛ بنابراین، طی نامه‌ای از دادستان کل کشور خواسته شد اگر حکمی علیه این اشخاص صادر شده است، برای وزارت خارجه ارسال شود تا از طریق دیپلماسی و سازمان‌های ذی‌ربط بین‌المللی، نظیر اینترپل، برای استرداد آنها اقدام شود، اما قوه قضائیه هیچ اقدامی نکرد. ثانیاً استرداد مجرمین همچنین منوط به این است که میان ایران با کشورهای مورد نظر، قرارداد استرداد مجرمین امضا شده باشد. در مورد آمریکا چنین قراردادی بین دو کشور وجود نداشت. با وجود این، در باره این افراد، نامه‌ای برای سفارت ایران در واشنگتن نوشته و دستور اقدامات لازم داده شد.

در سفر به سازمان ملل متحد برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس عمومی در ملاقاتی که با وزیر امور خارجه آمریکا در دفتر هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل داشتیم، هم مسئله استرداد این متهمان و هم استرداد اموال شاه و خانواده‌اش مطرح شد (مشروح این مذاکرات در بخش «روابط دیپلماتیک: روابط با آمریکا»، آمده است).

اطلاع‌رسانی در باره اقدامات دولت و وزارت امور خارجه

بعد از انقلاب در فضای پر التهاب سیاسی حاکم بر جامعه و جوسازی سازمان‌های چپ‌گرا مردم انتظار داشتند دولت موقت در اسرع وقت شاه و ایادی او و نیز اموال به یغما برده شده شاه و خانواده‌اش را به ایران برگرداند، اما اطلاعی از پیچیدگی روابط بین‌المللی و موانع تحقق این خواست‌ها نداشتند. گروه‌های سیاسی مخالف دولت هم عموماً مدعی دولت بودند و به جای آموزش سیاسی به مردم، عوام‌فریبی می‌کردند. صدا و سیما هم در خط مقابله با دولت بود. در چنین وضعیتی لاجرم باید از هر فرصتی برای اطلاع‌رسانی به مردم استفاده می‌شد. در راستای همین هدف بود که در سفری به شیراز در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ در یک مصاحبه مطبوعاتی، گزارشی از اقدامات دولت موقت

در باره شناسایی و بازگرداندن فراریان رژیم سابق، که در زمان معاونت نخست‌وزیری انجام داده بودم، ارائه دادم [۶۸].

دادخواست ایران بر ضد شاه سابق

یک ماه بعد از گروگان‌گیری و توقیف سپرده‌های ایران، وزیر اقتصاد و دارایی دولت شورای انقلاب توسط وکیلی به نام **جیمز جیلر دی** که در آمریکا استخدام کرده بود، دادخواستی به مبلغ ۵۶/۵ میلیارد دلار علیه شاه مخلوع به دادگاهی در نیویورک تسلیم کرد. به دستور رئیس دادگاه ایالتی نیویورک، نسخه‌هایی از این دادخواست برای **سایروس ونس** وزیر امور خارجه، هنری کیسینجر وزیر پیشین امور خارجه، دیوید راکفلر رئیس بانک چیس مانهاتان و شعبه‌های اداره مهاجرت آمریکا در ایالت نیویورک فرستاده شد. این دستور هنگامی صادر شد که وکیل ایران به دادگاه اعلام کرد که نتوانسته است نسخه‌هایی از این دادخواست را به **محمد رضا پهلوی** - زمانی که وی در بیمارستان نیویورک بستری بود - ابلاغ کند. دولت ایران در دادخواست خود که هفته پیش تسلیم دادگاه شده، شاه و همسرش را متهم کرده است که دست کم ۳۵ میلیارد دلار پول دولت ایران را از طریق بنیاد پهلوی و پنج بنیاد دیگر به حساب خود ریخته‌اند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۴ به نقل از یونایتد پرس). این دادخواست پیگیری نشد و مسکوت ماند.

دروغ پردازی: داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران

یک سال بعد از استعفای دولت موقت، نویسنده بی‌نام و نشانی در روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۳۵۹/۱۱/۱۹ مطالب بی‌اساسی را علیه دولت موقت و این جانب نوشت. روزنامه اطلاعات هم متأسفانه بدون اعلام نام نویسنده، این مقاله را چاپ کرد. در ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ با عنوان «داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران» به این مقاله پاسخ دادم. متن کامل این جوابیه در: «مجموعه آثار، جلد سوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۹» این جانب آمده است. بخش مربوط به سپرده‌های ایران به قرار زیر است:

« ۸ - ... دولت موقت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم به خرج نداد، بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد. سپس وی می‌نویسد: «کاظم

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۰۳

رجوی نماینده جدید ایران در سازمان ملل متحد فاش ساخت که فقط دارایی های نقدی شاه مخلوع که در بانک های مختلف جهان نگه داری می شود، حدود پانزده میلیارد دلار است.»

«... این جانب به درستی از میزان اموال و دارایی های شاه خبر ندارم، اما می دانید که جناب آقای رجایی - نخست وزیر - در گزارش خود به مجلس در مورد آزادی گروگان ها در باره اموال شاه چنین گفتند: دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی های شاه معدوم و بستگانش را در اختیار ندارد و تلاش های یک ساله بانک مرکزی نیز در این زمینه، کوچک ترین نتیجه ای نداشته است؛ بنابراین، ما خواهان چیزی هستیم که نمی دانیم چیست و چقدر است؟»

واقعاً به این نویسندگان چه می توان گفت؟ اگر حرف نماینده ایران را قبول دارند باید به آقای رجایی ایراد بگیرند که چرا اسناد آقای رجوی را نخواست است بررسی و بر اساس آن اموال شاه را مطالبه کند؟ و هم ایراد به آقای رجوی باید بگیرند که اسناد خود را در اختیار نخست وزیر نگذاشته است. و از همه بیشتر، ایراد به این نویسنده وارد است که این اطلاعات را داشته و در اختیار نخست وزیر مورد قبول خودش نگذاشته است، ولی به جای آن ایرادش را به دولت موقت می گیرد!!

درگذشت آیت الله طالقانی

هنگام درگذشت آیت الله طالقانی من در سفر به سازمان ملل بودم. خبر را در همان جا شنیدم. در شب درگذشت ایشان، سفیر شوروی به همراه هیئتی با ایشان دیدار و تا دیروقت گفتگو می کرد. حادثه درگذشت، کمی بعد از ترک این هیئت اتفاق افتاد و این سبب بعضی شایعات شد، اما مرحوم دکتر سامی بعد از معاینات پزشکی تأیید کرد که مرگ به علت سکته قلبی بوده است. به مناسبت درگذشت آیت الله طالقانی پیام های تسلیت از جانب تقریباً تمامی مقامات بلند پایه کشورهای مختلف و سازمان های اسلامی برای امام، نخست وزیر و یا وزیر امور خارجه فرستاده شده بود. در بخش روابط دیپلماتیک با کشورهای مختلف، خبر یا متن این پیام ها و برخی از جواب های داده شده، آمده است. علاوه بر این، پیام های زیر نیز دریافت شده بودند:

سفیر اسپانیا به نمایندگی کشورش در تهران، سفیر تایلند از طرف وزیر امور خارجه آن کشور، پروفیسور هنریک رئیس شورای دولتی جمهوری خلق لهستان، سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره، وزیران حمل و نقل و امور فرهنگی سریلانکا، کاردار سفارت نپال، دبیرکل شورای اسلامی اروپا، رئیس کنگره اسلامی ژاپن، دکتر احمد فواد رئیس شورای جامعه مسلمانان کانادا و سازمان نصر افغانستان.

مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی در وزارت خارجه - ۱۳۵۸/۷/۲۹

چند روز بعد از درگذشت آیت‌الله طالقانی، از سفر به سازمان ملل برگشتم؛ بنابراین، طبیعی بود که نتوانسته باشم در هیچ‌یک از مراسم ختم و یادبود ایشان شرکت کنم. بعد از برگشت از سفر، به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله طالقانی از طرف کارمندان وزارت امور خارجه، مراسمی در محل وزارتخانه برگزار شد. در این مراسم، تمام کارمندان وزارت امور خارجه و نیز **هانی الحسن** - رئیس دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین - و نماینده دفتر آیت‌الله طالقانی شرکت داشتند. در سخنرانی‌ام در این مراسم، ضمن تشریح ویژگی‌های انقلاب ایران، در باره آیت‌الله طالقانی گفتم: آیت‌الله طالقانی نمونه‌ای برحق مکتب و انقلاب ما است؛ این است رمز عظمت او. مسلمان‌ها نایستی افراطی باشند. آنها باید نه چپی باشند و نه راست‌گرا، بلکه باید از خط وسط پیروی کنند. در اسلام اگر با فکری مخالف باشید به معنای آن نیست که حق حیات را از دیگران بگیرید، اما مکاتب دیگر این‌طور نیستند و به انحصارطلبی مبتلا می‌شوند. قرآن این را نمی‌گوید، بلکه می‌گوید همه را گوش دهید و بهترین را انتخاب کنید. قرآن می‌گوید شما امت وسط باشید.

انقلاب‌ها از افراط و تفریط، بیش از هر چیز لطمه خورده‌اند. طالقانی نمونه‌ای این تعادل و اعتدال بود؛ حتی نسبت به دشمنانش رعایت حق و اعتدال را می‌کرد. ما به اختیار خود و بدون هیچ چشمداشتی در این مکان گرد آمده‌ایم؛ به خاطر یک عشق آمده‌ایم؛ پس بگذارید به آنچه عاشق هستیم صادق باشیم.

در این جلسه، هانی الحسن نیز در تجلیل از آیت‌الله طالقانی سخنرانی کرد.

برگزاری سالگرد تأسیس سازمان ملل

ایران، یکی از پایه‌گذاران سازمان ملل متحد است و در نوشتن اساسنامه اولیه آن نقش داشته است. به‌عنوان مسئول نهاد دیپلماسی کشور، ضرورت برگزاری مراسمی را در وزارت امور خارجه به آقای مهندس بازرگان پیشنهاد کردم، که مورد استقبال ایشان قرار گرفت و در دوم آبان ۱۳۵۸ به‌مناسبت سی و چهارمین سال تأسیس این سازمان جهانی، مراسمی در وزارت امور خارجه برگزار شد. دیپلمات‌های مقیم تهران نیز به این مراسم دعوت شدند که با استقبال خوبی روبه‌رو شد. در این مراسم که مدیریت آن با آقای دکتر علی صادقی تهرانی - معاون بین‌المللی و اقتصادی وزارت امور خارجه - بود، متأسفانه آقای مهندس بازرگان نتوانستند شخصاً حضور پیدا کنند، اما پیامی را فرستادند که بعد از افتتاح مراسم، توسط آقای دکتر حسین بنی‌اسدی قرائت شد. متن این پیام از این قرار بود:

پیام نخست‌وزیر

نخست‌وزیر در ابتدای پیام خود ضمن عرض تبریک به‌مناسبت سی و چهارمین سالگرد تأسیس سازمان ملل، از این سازمان «به منزله یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ صلح و مرجعی برای تنویر افکار عمومی جهانیان در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و آشکارکننده زشتی‌های استعمار و استثمار و نژادپرستی در جهان» نام برد. در بخش دیگری از این پیام آمده است:

«در جهانی که قدرت‌های سلطه‌طلب برای حفظ منافع و سیطره خود بر اکثریت عظیمی از ملل جهان با قدرت هرچه بیشتر به رقابت مشغولند و نتایج این سلطه‌جویی‌ها چهره کریهی را برای بشریت ترسیم می‌نماید، به حق است اگر ما به چهره زیبای بشریت در جایگاه برادری و برابری و دوستی یعنی سازمان ملل متحد به دیده احترام بنگریم. ما به این مرجع جهانی که می‌تواند فریادهای ملل محروم و ستم‌دیده و مستضعف جهان را از مظالم امپریالیسم، صهیونیسم و راسیسم به گوش جهانیان برساند، احترام می‌گذاریم و اعتقاد داریم که این فریادهای حق‌طلبانه ملل مظلوم است که مآلاً راه را برای چپاولگران بین‌المللی خواهد بست. ما علیرغم ضعف‌ها و سستی‌های این سازمان جهانی - که ناشی از فشار شدید امپریالیسم و صهیونیسم برای حفظ منافع خود می‌باشد - از آن

پشتیبانی خواهیم کرد تا به سهم خود توانسته باشیم اراده ملت قهرمان ایران را در راه همکاری با ملت‌هایی که در چارچوب سازمان ملل متحد برای ایجاد یک نظام اقتصادی-سیاسی عادلانه بین‌المللی و از بین بردن کلیه مظاهر استعمار، استثمار و نژادپرستی در جهان مبارزه می‌کنند، عملاً نشان دهیم.

ما اعتقاد داریم که ملت‌های ستم‌دیده جهان با همکاری یکدیگر خواهند توانست بسیاری از اصول حاکم بر حقوق و روابط بین‌المللی را که حافظ منافع کشورهای استعمارگر می‌باشد در جهت حفظ منافع مشترک جامعه جهانی دگرگون نمایند. ما با تقبیح نژادپرستی و بزرگ‌ترین مظاهر آن یعنی صهیونیسم و آپارتاید قویاً خواستار آنیم که سازمان ملل متحد با پشتوانه عظیمی از حمایت مادی و معنوی اکثریت عظیم مردم جهان، بتواند با قاطعیت هر چه بیشتر در راه برانداختن این گونه اعمال - که لکه ننگی در جامعه بشریت می‌باشد - اقدام نمایند. ما انتظار داریم که این مرجع جهانی بتواند در بسیج افکار عمومی جهان در جهت خاتمه دادن به ظلم و ستمی که بر خلق ستم‌دیده فلسطین وارد می‌گردد، بیش از پیش تلاش نماید. ضمن تأکید مجدد پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی ایران از این سازمان جهانی، توفیق آن را در حل معضلات بین‌المللی و دفاع از حقوق مستضعفین جهان از خداوند متعال مسئلت می‌نماییم».

پیام دبیرکل سازمان ملل متحد

پس از پیام نخست‌وزیر، پیام دبیرکل سازمان ملل متحد توسط نماینده این سازمان در ایران قرائت شد و پس از بازگویی بخشی از تاریخچه این سازمان، در زمینه مسائل حل نشده در عرصه بین‌المللی آمده است:

«تعدادی از کشمکش‌های سیاسی هنوز در انتظار تسویه صلح آمیزند. منظره‌ای از بحران مداوم که به وسیله مسابقه تسلیحاتی اوج گرفته و در واقع تمام نقاط دنیا را در بر گرفته است، به چشم می‌خورد: میلیون‌ها مردم از موطن خود قلع و قمع شده‌اند؛ به حقوق بشر به مفهوم فردی و جمعی کرامت تجاوز شده و پیشرفت به سوی یک نظام جدید عادلانه اقتصاد بین‌المللی بسیار کند بوده است. باری وجود همه این مشکلات، خود نیاز مبرم به پیدا کردن راه حل آنها به وسیله ملل متحد را نمایان تر می‌سازد. سازمان ملل از طریق مباحثه و گفتگو و دیپلماسی آرام، به صورت وسیله اولیه برای ملت‌ها جهت

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۰۷

شناخت موضوعات مورد علاقه و مسائل مشترک خود و ایجاد تفاهم مشترک در طریق یافتن راه حل آنها درآمده است. سازمان ملل متحد در راه موفقیت خود متکی به تمایلات سیاسی دول عضو می‌باشد. این تمایلات سیاسی نیز به نوبه خود به افکار و عقاید عمومی در سراسر جهان مربوط می‌گردد. امروز این نکته حائز اهمیت است که ما بایستی به امیدواری‌ها و انتظارات دهه‌ای که در پیش است و به زودی وارد آن می‌شویم چشم بدوزیم؛ چنانچه حق تقدم‌های خود را بیشتر متوجه آینده سازیم تا گذشته».

پس از قرائت پیام دبیرکل سازمان ملل متحد، طی سخنانی که ایراد کردم به بی‌مسما بودن نام این سازمان اشاره کرده و گفتم: «زیرا سازمان ملل، متحد نیست. سازمانی نیست که معرف ملت‌ها باشد، بلکه سازمانی است به صورت اتحادیه‌ای از نمایندگان دولت‌ها و ملت‌ها. و تا زمانی که سازمان ملل به صورت یک سازمانی که نماینده دولت‌ها و یا ملت‌ها باشد اهداف و نیت‌های این سازمان هرگز تحقق نخواهد یافت. امید این است که با توسعه جنبش‌های انقلابی دنیا، و پیروزی نهضت‌های آزادی‌بخش و با موفقیت انقلاب‌هایی که علیه حکومت‌های غاصب صورت می‌گیرد و ایجاد دولت‌هایی که به راستی نماینده ملت‌هایشان هستند، و شرکت این دولت‌ها در سازمان ملل، ما به سوی هدف‌های سازمان ملل حرکت کنیم». متن کامل این سخنرانی، با عنوان «انقذ تند یزدی از سازمان ملل: ابرقدرت‌ها مسابقه تسلیحاتی را به ملت‌های خاورمیانه تحمیل کرده‌اند» در روزنامه اطلاعات ۳/۸/۱۳۵۸ و نیز در: «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

شرکت در مراسم افتتاح اولین گردهمایی استانداران کشور ... ۱۳۵۸

با ابتکار و همت آقای دکتر سید احمد صدر حاج‌سید جوادی - وزیر کشور در دولت مهندس بازرگان - اولین گردهمایی استانداران کشورمان با حضور مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر و وزیر کشور، و شرکت ۲۱ استاندار و دو معاون استاندار در تالار مجاهد شهید سعید محسن در وزارت کشور برگزار شد. آقای صدر از من هم برای شرکت در مراسم افتتاح دعوت کردند.

ابتدا آقای دکتر سید احمد صدر حاج سیدجوادی - وزیر کشور - سمینار را افتتاح و پس از توضیحاتی در ضرورت این نوع گردهمایی‌ها، تشکیل کمیسیون‌های حقوقی، کمیسیون برنامه‌ریزی و بودجه، کمیسیون سیاسی و انتظامی، کمیسیون فرهنگی و اجتماعی و کمیسیون کشاورزی و اقتصادی را پیشنهاد کردند که تأیید شد. سپس آقای مهندس بازرگان ضمن خوش آمدگویی به حاضران و تأیید اقدام وزارت کشور گفتند: «قاعدتاً این کنفرانس یک رسم سالانه و همبستگی و رسمی مفید و ضروری است، اما از نظر دولت حاضر، طبعاً باید خیلی زودتر از حالا یعنی سه ماه پیش تشکیل می‌شد تا هم خواست و مأموریت دولت موقت جمهوری اسلامی را بیان کرده باشد و هم آقایان مشکلات و پیشنهادات خود را به بحث و بررسی بگذارند، ولی از آنجا که دولت ما حالت انقلاب را دارد، مثل خیلی کارهای دیگر ما، وضع برعکس شد؛ یعنی در تشکیل دولت و تفویض اختیارات و وظایف رؤسای سازمان‌ها و آقایان استانداران، طوری شتاب و عجله بوده که امکان مطالعه پیدا نمی‌شد».

نخست‌وزیر افزود: «در مورد افرادی که مأمور تحویل گرفتن ادارات می‌کردم پیش خودم و پس از آن در حضور آقایان وزرا این کار را به عملی که یک ناخدای کشتی در حال غرق نسبت به مسافران انجام می‌دهد، تشبیه می‌کردم. اغلب مأموریت‌هایی که ما به اشخاص می‌دادیم به این صورت بوده؛ یعنی آنان را به امان خدا و به امید احساس وظیفه، ایمان، علاقه و میل به خدمتگزاری به خلق، به حوزه‌های مأموریت می‌فرستادیم، بدون اینکه مأموریت‌دهنده از کم و کیف مشکلات حوزه مأموریت با خبر باشد. باید خدا را شکر کرد که در این دریای پرتلاطم و در این امواج بی‌نهایت، آقایان تشریف بردند و غرق نشدند؛ مملکت هم غرق نشد و بحمدالله آقایان استانداران توانستند الآن در اینجا حضور یابند و گزارش مشکلات و نارسایی‌های حوزه مأموریت خود را مطرح کنند. وجود هیئت دولت در پیشبرد این برنامه‌ها و نجات کشتی انقلاب کشور، بیشتر جنبه جلودار را دارد، ولی اصل خدمات به دست شما آقایان است که در متن مشکلات هستید. جناب آقای صدر حاج سیدجوادی، وزیر کشور نیازها را برشمردند. نیازهای مالی، اداری، سیاسی، بهداشتی و مردمی که شرح آن خیلی طولانی بود و موضوع کمیسیون‌هایی که در این جلسه تشکیل می‌گردد، قرار خواهد گرفت».

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۰۹

نخست‌وزیر اظهار امیدواری کرد تمام مسائل کشور با عشق خدمت به انقلاب اسلامی کشور حل شود و با روح علاقه‌مندی و ایمان، گره کارها یکی پس از دیگری گشوده شود. آقایان استانداران در استان خودشان باید بتوانند وظایف انقلاب اسلامی و وظایف خودشان را مصمم اجرا کنند و تأکید کرد متأسفانه من فرصت شرکت در کمیسیون‌های آموزنده و مفید را ندارم. با سلام و دعا شما را ترک می‌کنم و مطمئن هستم که تصمیمات آغاز شده در این کنفرانس، آینده‌سازی مثبت و مفید و مورد رضای خدا و خلق را در بر خواهد داشت.

از استانداران، مهندس مقدم مراغه‌ای، استاندار آذربایجان شرقی؛ طاهر احمدزاده، استاندار خراسان؛ دکتر حسین اخوان ملایری، استاندار تهران و استان مرکزی؛ معینی، معاون استانداری کرمانشاهان؛ معاون استانداری فارس؛ دکتر حبیب داوران، استاندار گیلان؛ دکتر حسین عالی، استاندار لرستان؛ مهندس محمدکاظم موسوی بجنوردی، استاندار اصفهان نیز سخنانی پیرامون مشکلات حوزه مسئولیت خود بیان کردند.

آقای صدر از من دعوت کردند که سخنی بگویم. ضمن تقدیر از اقدام وزارت کشور به مسئله خودمختاری استان‌ها، که در بحث استانداران عنوان شده بود، اشاره کردم و گفتم واژه خودمختاری در بسیاری از موارد دارای معانی متعددی است و گاهی اوقات هم هیچ معنایی پیدا نمی‌کند. صرف‌نظر از واژه مذکور باید خواست‌های مردم مورد بررسی قرار گیرد. اگر منظور این است که کارهای هر استان در همان استان باشد، با خودمختاری موافقم به جای آنکه راجع به کیفیت خودمختاری بحث کنیم باید بررسی کرد که برادران کُرد ما چه خواسته‌هایی دارند و در اصل خواست‌ها به بحث بنشینیم.

در مورد خودمختاری سیاسی و اقتصادی، گفتم: این دو از هم قابل تفکیک نیست و خودمختاری سیاسی بدون خودمختاری اقتصادی معنی پیدا نمی‌کند. مثلاً در مورد شورای شهر سنندج که مورد تأیید دولت نیز می‌باشد، این شورا بدون امکانات اقتصادی نمی‌تواند در راه توسعه و پیشرفت کاری انجام دهد. با خودمختاری به این مفهوم که اداره شهرها به ساکنان همان محل واگذار شود موافق هستیم؛ کما اینکه در سنندج اولین تجربه دموکراسی در جمهوری اسلامی است.

سمینار در روزهای بعد به کار خود ادامه داد. آنچه شنیدم این بود که استانداران عموماً از سمینار راضی بودند و آن را موفقیت‌آمیز می‌دانستند.

گردهمایی احزاب به دعوت وزارت خارجه - ۷ تیر ماه ۱۳۵۸

پس از انقلاب، فضای سیاسی حاکم بر جامعه بسیار متلاطم و هیجانی بود. ملتی که برای حداقل ۲۵ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ اجازه و فرصت ابراز نظر و عقیده پیدا نکرده بود، ناگهان این امکان را پیدا کرد که هر چه می‌خواست می‌توانست بگوید و بنویسد؛ روزنامه‌های گوناگون با گرایش‌ها و وابستگی‌های سیاسی و فکری منتشر می‌شدند، اما همه نوشته‌ها از موضع دانش یا صدق و صفا نبود. برخی از موضع‌گیری‌ها و نوشته‌ها موجب تحریک و تشویش افکار عمومی بود و برای دولت مسئله‌ساز می‌شد. نه می‌خواستیم و نه می‌توانستیم روزنامه‌ها را محدود و یا سانسور کنیم. ارتباط سامان‌یافته میان دولت با احزاب و گروه‌های سیاسی وجود نداشت. یکی از راه‌های منطقی و خردورزانه، ایجاد ارتباط و گفتگوی مستقیم با احزاب و گروه‌های سیاسی و توضیح سیاست‌ها و شنیدن نظرات آنان بود. بعد از آنکه مبانی سیاست خارجی تدوین شد و به تصویب هیئت دولت و شورای انقلاب و تأیید رهبر انقلاب رسید، در ۱۳۵۸/۴/۳ نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی برای تبادل نظر و گفتگو در باره سیاست خارجی کشور به وزارت امور خارجه دعوت شدند.

برای تمام احزاب، دعوت‌نامه ارسال شد. اعلام شد اگر کارت دعوت احزاب و گروه‌ها بموقع به آنها نرسید، می‌توانند با وزارت خارجه تماس بگیرند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۳).

اکثر احزاب و گروه‌ها از این دعوت استقبال کردند [۶۹]، اما بعضی از احزاب هم به بهانه‌های مختلف این دعوت را رد کردند و اعلام کردند در این گردهمایی حضور پیدا نمی‌کنند. حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شرکت نکردند [۷۰].

حزب جمهوری اسلامی طی بیانیه‌ای (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۶) این گردهمایی را مخالف مصالح ایران دانست و نوشت: «پس از آگاهی از چگونگی گردهمایی و گروه‌های شرکت‌کننده در آن، در جلسه شورای مصالح جمهوری اسلامی ایران، پس

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۱۱

از بررسی همه‌جانبه شرکت کنندگان، این گردهمایی را مغایر مصالح جمهوری اسلامی ایران و امت اسلامی دانست. در بیانیه اشاره شده است: «چگونه می‌توان در جلسه‌ای شرکت کرد که برای شرکت در آن از گروه‌هایی دعوت شده است که صراحتاً از سیاست وابستگی به ابرقدرت‌ها پشتیبانی می‌کنند و آشکارا علیه جمهوری اسلامی ایران به توطئه و دسیسه می‌پردازند و دست در دست امپریالیست‌ها و مزدوران داخلی آنان می‌گذارند؛ اسلحه و مهمات از خارج وارد و انبار می‌کنند و بدون پرده‌پوشی بدین عمل خود مباحثات می‌نمایند».

در این بیانیه همچنین اشاره شده است: «مطابق کدام منطق، بعضی گروه‌ها که تعداد اعضای آنان از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند به همان نسبت مورد شور قرار گیرند که احزاب بزرگ که نماینده میلیون‌ها نفر هستند؟».

در بیانیه آمده است: «اگر منظور از این گردهمایی، آگاهی از نظرات احزاب و گروه‌هاست که این مسائل در جراید و نشریات هر دسته و گروهی مورد بررسی قرار گرفته است و اگر آگاه ساختن از سیاست خارجی دولت است که این امر باید با استفاده از رادیو - تلویزیون و مطبوعات انجام گیرد و اگر تصمیم‌گیری در مورد سیاست خارجی است که مرجع تصمیم‌گیری در مورد سیاست خارجی در هر نظامی مشخص است». در پایان بیانیه آمده است: «مبنای سیاست خارجی حزب جمهوری اسلامی، فقط اسلام است و بر این اساس ما خود را موظف به حمایت از کلیه خلق‌های تحت ستم می‌دانیم. ما معتقدیم که دولت اسلامی باید در جهت وحدت مسلمین گام بردارد. بازگرداندن فلسطین اشغالی به قلمرو اسلام، حمایت جدی و مؤثر از خلق‌های مسلمان اریتره، فیلیپین، لبنان و سایر مسلمانان و مستضعفین و مبارزه با نظام‌های استبدادی و ارتجاعی و عدم شرکت در پیمان‌های نظامی و محکوم ساختن امپریالیست‌های شرق و غرب می‌باشد».

به نظر ما ایراد حزب جمهوری اسلامی یک بهانه‌گیری بود، و گرنه چگونه است که از پذیرش دعوت دبیرکل حزب توده ایران برای شرکت در میزگرد در صدا و سیما و یا ملاقات‌های مرتب نمایندگان این حزب با مسئولان دفتر امام و رهبران حزب جمهوری ایرادی نگیرند، اما شرکت در یک گردهمایی در وزارت خارجه را خلاف مصالح ایران

می‌دانند؟ اما در مورد «آن حزب بزرگی که نمایندهٔ میلیون‌ها نفر است» رهبرانشان در شورای انقلاب حضور داشتند و مبانی سیاست خارجی پیشنهادی وزیر امور خارجه را بررسی و تصویب کرده بودند. این ایراد هم یک بهانه برای نیامدن بود.

جبههٔ ملی نیز طی بیانیه‌ای علت عدم شرکت خود را چنین توضیح داد: «اصغر پارسا، سخنگوی شورای مرکزی جبههٔ ملی در تماس تلفنی با خبرنگار سیاسی اطلاعات در مورد عدم شرکت نمایندگان جبههٔ ملی در گردهمایی وزارت امور خارجه گفت: ابتدا قرار بود که نمایندگان جبههٔ ملی و احزاب وابسته به آن در جلسهٔ مشورتی وزارت امور خارجه برای اتخاذ خط‌مشی تازهٔ خارجی ایران شرکت کنند، ولی پس از مطالبی که دکتر یزدی عنوان کرد و گفت این جلسه معارفه است، نه جلسهٔ مشورتی، شورا تصمیم گرفت که نمایندگان ما به این جلسه نروند (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۰).

مخالفت یازده عضو کانون نویسندگان

در بیانیه‌ای با امضای آقایان ع. پاشایی، باقر پرهام، غلامحسین ساعدی، غلامحسین سالمی، محمد علی سپانلو، خسرو شاکری، احمد شاملو، رضا علامه‌زاده، احمد کریمی حکاک، مسعود محمودی، نعمت میرزا زاده (م. آزرم) از این گردهمایی استقبال شده است، اما با نگرش بدبینانه‌ای آن را یک حرکت تبلیغاتی انتخاباتی تلقی کرده و به شرکت کنندگان هشدار داده‌اند که به بازی گرفته نشوند [۷۱].

حزب دموکرات کردستان طی بیانیه‌ای به تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۱ ادعا کرد که از ورود نمایندگان این حزب به کنفرانس وزارت امور خارجه ممانعت به‌عمل آمده است [۷۲]. **جمعیت مسلم آزاد** طی بیانیه‌ای اعلام کرد که نتوانسته کارت ورودی به گردهمایی را به‌دست آورد [۷۳].

حزب پان ایرانیست طی بیانیه‌ای مدعی شد که از شرکت نمایندگان این حزب جلوگیری شده است [۷۴]. در بیانیه‌ای بدون امضا، به عدم حضور خبرنگاران به این گردهمایی اعتراض شد [۷۵].

برگزاری همایش

در روز ۷ تیرماه ۱۳۵۸ نمایندگان احزاب سیاسی ایران به دعوت وزارت امور خارجه در سالن اجتماعات این وزارتخانه جمع شدند. پس از افتتاح نشست توسط آقای دکتر علی صادقی تهرانی - معاون بین‌المللی و اقتصادی وزارت امور خارجه - وقتی نوبت سخنرانی من شد، ضمن خیرمقدم به شرکت کنندگان، اعلام کردم موضوع گردهمایی مبانی سیاست خارجی دولت موقت است و آنگاه خودم رئوس اساسی این موضوع را بیان کردم و سپس از آنها خواستم راهبردها و راهکارها و یا نقدهایشان را بیان کنند [۷۶].

پس از این سخنان، شرکت کنندگان پرسش‌های خود را مطرح کردند که پاسخ داده شد. نماینده حزب ایران ضمن مطرح ساختن سؤالاتی گفت: «روابط ایران با شوروی در حال حاضر چگونه است و سفیر ایران در آمریکا چه کسی خواهد بود؟ به نظر ما وقتی که دست امپریالیست جهانی قطع نشده، تمام روابط قطع نخواهد شد».

نماینده حزب توده نیز طی سخنانی گفت: «برخی از اصولی که وزارت امور خارجه، سیاست خارجی خود را بر اساس آن پی‌ریزی کرده و عمل می‌کند منطبق با سیاست خارجی پیشنهادی حزب توده است، اما در مورد سیاست خارجی عمومی دولت، مخفی نگه داشتن دیپلماسی ایران مورد انتقاد ماست؛ به عنوان مثال موافقتنامه ایران و آمریکا که در یکی از روزنامه‌ها منتشر شد، آیا بهتر نبود که رسماً این کار از طرف وزارت امور خارجه می‌شد؟ وی پیشنهاد کرد که تمام قراردادهای ایران در گذشته با کشورهای خارجی به‌ویژه قراردادهایی که جنبه امنیتی دارد و مربوط به استقلال ایران است در معرض افکار عمومی قرار گیرد و به‌طور کلی دیپلماسی دولت جمهوری اسلامی ایران که سیاست منطبق با انقلاب اسلامی ایران ضدامپریالیستی و سیاستی خلقی باشد، دقیقاً و صریحاً در معرض افکار عمومی گذاشته شود. وی سپس ضمن تأکید بر این نکته که سیاست ما باید موضع ضدامپریالیستی داشته باشد و به حمایت از کشورهای تحت ستم بپردازد، گفت: ما باید به مبارزه در راه صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح عمومی و برچیدن پایگاه‌های نظامی و حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ادامه بدهیم».

نماینده حزب سوسیالیست کارگران هم طی سخنانی در این جلسه گفت: «در سیاست خارجی به‌طور کلی همه معتقد هستند که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است».

قیام بهمن ماه، نظام شاهنشاهی را دگرگون کرد، اما متأسفانه اقدامی که قیام مردم ایران در زمینه سیاست خارجی ایجاب می کرد، از طرف وزارت امور خارجه ادامه داده نشده است. وزارت امور خارجه، گنجینه‌ای از مخفی کاری‌های روابط ایران و آمریکا است؛ گنجینه‌ای که نه تنها مردم ایران به کشف آن محتاج هستند، بلکه همه جهان نیازمند آن است و از این رو، لازم است در صحنه سیاست خارجی دولت ایران، تمام روابط سری دیپلماتیک و اقتصادی را روشن و علنی سازد. یک فضای کاملاً دموکراتیک لازم است تا نیروهای سیاسی بدون اینکه مورد تحریک قرار گیرند، در مورد مسائل بحث کنند و آن را حل و فصل نمایند».

نماینده سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، طی سخنانی با انتقاد از نحوه دعوت شرکت کنندگان در این مراسم، دعوت حزب توده را غیر ضروری خواند و آن را نماینده یکی از ابر قدرت‌ها خواند و گفت مبارزات خونین مردم ایران، عوامل امپریالیسم آمریکا را بیرون ریخت و به پایگاه‌های آمریکا در ایران و در منطقه ضربه‌های جدی وارد ساخت. وی با تأکید بر اینکه سیاست خارجی ایران باید مبتنی بر مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن باشد، لزوم استقلال و وحدت خلق ایران و پشتیبانی از مبارزات خلق‌های جهان را یادآور شد و گفت: «جمهوری اسلامی باید نقش فعال و مؤثری در همبستگی بین کشورهای مختلف جهان داشته باشد و با ابر قدرت‌ها که می‌خواهند هدف‌های امپریالیستی را تحقق بخشند مبارزه کند».

نماینده مجاهدین راه حق در این جلسه طی سخنانی گفت: «سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران باید بر پایه عدل اسلامی استوار باشد که نه ستمگر باشیم و نه ستم‌پذیر. باید خواستار روابط حسنه با تمام ملت‌ها باشیم. ما دوست می‌خواهیم نه ارباب. وی با اشاره به این مطلب که باید از همه جنبش‌های اسلامی در دنیا حمایت شود، قرارداد یک‌جانبه مصر و اسرائیل را محکوم کرد، ولی در عین حال قطع روابط سیاسی و فرهنگی با مصر را جایز ندانست و گفت: «ایران باید کانون انقلاب جهان باشد و انقلاب اسلامی ایران طلیعه این انقلاب جهانی گردد».

نماینده جنبش ملی مجاهدین نیز طی سخنانی ضمن پشتیبانی از تشکیل این گونه جلسات بحث و گفتگو، اظهار داشت: پیروزی انقلاب ما در گرو نقش خطیر رهبری و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۱۵

مواضعی است که عناصر آگاه در جمعیت‌های سیاسی اتخاذ می‌کنند. اگر این تصمیمات به‌طور درست اتخاذ شود و در صراط مستقیم قدم بردارند هرگونه توطئه ضد امپریالیستی نقش بر آب خواهد شد. وی با تأکید بر این نکته که با رفع گام به گام نقایص، جنبش به پیروزی خواهد رسید و مطرح کردن مسائل فرعی، انقلاب را از مسیر اصلی منحرف می‌سازد، وحدت همه مردم در مبارزه ضد امپریالیستی را یادآور شد و گفت: «تا وقتی که شاه حکومت می‌کرد او نخستین گره بود و امام خمینی هم روی همین نقطه اصلی انگشت گذاشته بود. وی نقطه نظرهای جنبش ملی مجاهدین را در مورد سیاست خارجی به این شرح اعلام کرد: «سیاست بین‌المللی بی‌طرفی و عدم تعهد، خروج از پیمان‌های ننگین استعماری، روی آوردن به طرف بلوک غیرمتعهد، قطع روابط سیاسی با دولت‌های نژادپرست اسرائیل، رودزیا و آفریقای جنوبی. با توجه به غارتگری‌هایی که آمریکا کرده، روابط اقتصادی ما با این کشور باید به حداقل ممکن برسد». عدم مداخله در امور داخلی کشورهای همجوار و کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش سراسر جهان و موضع‌گیری قاطع سیاسی و حمایت از مبارزان آزادی‌بخش فلسطین نیز از دیگر مواردی بود که رعایت آنها در سیاست خارجی ایران به‌وسیله نماینده جنبش ملی مجاهدین توصیه شد.

نماینده حزب جمهوری خواه با اظهار این مطلب که تا سیاست داخلی روشن نشده، بحث روی سیاست خارجی مفهومی ندارد، گفت: «هدف از اعمال یک سیاست خارجی صحیح، رسیدن به استقلال فرهنگی سیاسی و اقتصادی است. اگر استقلال فرهنگی می‌خواهیم باید سیاست خارجی طوری اعمال شود که به نفع گسترش فرهنگ باشد؛ لذا این را باید بررسی کرد که آیا فرهنگ امروزی می‌تواند یک فرهنگ پیش‌نوشته باشد یا چیزی باشد که بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی و سیاست از هر مملکتی که بخواهیم در این زمینه از آن بهره بجویم؟ باید از کشورهایی که پیشرفتی در فرهنگ و علم دارند استفاده شود و روابط فرهنگی با آنها داشته باشیم». وی ضمن مخالفت با حصار کشیدن به دور مملکت و قطع رابطه با بیشتر کشورها و امپریالیسم آمریکا، گفت: «چرا در عین اینکه ما متخصص کافی در مملکت نداریم هرچه متخصص خارجی است می‌اندازیم بیرون؟ حال آنکه باید این متخصصان چه کمونیست و چه آمریکایی بیایند

و با همکاری کنند. چون وقتی که دستگاه نظر سوء نداشته باشد و نخواهند جیب این کارشناسان خارجی را بیهوده پر کنند، کارها درست پیش می‌رود». وی در پایان با اشاره به این مطلب که نباید به دور از واقعیت‌ها بر خودکفایی تعصب داشته باشیم، لزوم مبادلات صنعتی و کشاورزی را یادآور شد.

نماینده حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران ضمن تأیید عمل وزارت امور خارجه و تأکید روی اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند مخالف انقلاب اسلامی ایران باشد، دخالت مقام‌های غیرمسئول در زمینه‌های مختلف از جمله امور خارجی را یادآور شد و گفت: «اگر این‌گونه حاکمیت‌ها در سیاست خارجی دولت اعمال شود، دولت با اشکال روبه‌رو خواهد شد». وی افزود: «انقلاب ما عمیقاً ضد امپریالیسمی بوده؛ زیرا ما با شاه جنگیدیم؛ چون نماینده آمریکا بود. رفتن شاه وسیله‌ای بود تا بتوانیم این سد را بشکنیم و نفوذ امپریالیسم را از کشور قطع کنیم». وی با ذکر این پرسش که چرا قرارداد کاپیتولاسیون که از نخستین و مهم‌ترین هدف‌های امام خمینی در سال ۴۲ بود، هنوز لغو نشده است؟ گفت: «... قراردادهای نظامی را شرایط انقلابی رد می‌کند». وی افزود: «بعضی مسائلی که صریح مطرح نمی‌شود شایعاتی را به وجود می‌آورد و ملت ایران خواستار روشن شدن روابط ایران با کشورهای دیگر بخصوص همسایگان خود می‌باشد».

نماینده سازمان انقلابی جدا شده از حزب توده و هوادار سیاست‌های چین، نیز در این جلسه طی سخنانی گفت: «من سیاست خارجی را در یک کلمه خلاصه می‌کنم و آن هم استقلال است که سال‌ها و ماه‌ها با آزادی و جمهوری اسلامی از خواست‌های مردم بود که در خیابان‌های ایران آن را فریاد می‌زدند. این چراغ راه است و در صدر سیاست خارجی ایران باید قرار گیرد. از این دیدگاه وقتی ما به سیاست خارجی ایران نظاره می‌کنیم این حقیقت را می‌بینیم که در سیاست خارجی ایران کمبودهایی وجود داشته است. در اوضاع متشنج دنیا و با مقایسه با جنبش‌هایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته است، در مبارزه با امپریالیسم آمریکا، ایران به شوروی تکیه کرده، از چاله به چاه افتاده است». وی سپس مهم‌ترین مواضع سازمان خود را در مورد سیاست خارجی ایران به این شرح اعلام کرد: «عدم تعهد یعنی داشتن استقلال قابل اتکا به خود، اتحاد با

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۱۷

کشورهای جهان سوم، تأمین منافع ملی کشور، مبارزه با دخالت ابر قدرت‌ها و عدم شرکت در قراردادهای نظامی و پشتیبانی از نهضت‌های رهایی‌بخش».

نمایندهٔ نهضت رادیکال ایران نیز طی سخنانی گفت: «در مورد سیاست خارجی ایران باید منافع ایران در مورد تکوین این سیاست در نظر گرفته شود و باید بر دو موضوع متکی باشیم: یکی اینکه ایران عضو جامعهٔ بین‌المللی است و باید در جامعهٔ بین‌المللی زندگی کند. دیگر اینکه ایران از امپریالیسم متضرر بوده است. ایران باید با کشورها رابطه داشته باشد، بدون دخالت در امور داخلی آنها و مسئلهٔ تجدیدنظر در مورد قراردادهای آمریکا را باید مورد توجه قرار داد. ایران باید از یک نیروی نظامی قوی برخوردار باشد و تقویت کادر دیپلماتیک وزارت امور خارجه و درجریان گذاشتن افکار عمومی از دیپلماسی خارجی ایران ضروری است».

نمایندهٔ جنبش، طی سخنانی با تأکید بر این نکته که امیدواریم در دوران دولت پایدار، سیاست خارجی ایران درست به مرحلهٔ عمل درآید، گفت: «سیاست خارجی ایران در حال حاضر به علت اینکه تکیه بر زیربناهای صحیح ندارد، دارای اشکالاتی است و دولت باید هرچه زودتر قدرت را از حالت چندقطبی بودن بیرون بیاورد، و اگر واقعاً سیاست داخلی و خارجی یک نمود مرکب است، اگر قدرت‌های متفاوتی اعمال نظر می‌کنند، باید جلو آنها را گرفت و باید مأخذ و مبدئی باشد تا دستگاه دولتی و قدرت اجرایی با تکیه بر آن قدرت، تمام مسائل جاری را در حیطهٔ خودش بگیرد». وی افزود: «سیاست خارجی یک مسئلهٔ عینی است، نه ذهنی؛ اما در مجموع عواملی که سیاست خارجی را بیان می‌کنند دارای ذهنیت هستند و از عینیت پیروی نمی‌کنند. حرکت سیاسی که ما داریم باید در زمینهٔ خارجی، همه متأثر باشد از یک ایدئولوژی».

نمایندهٔ حزب رسالت انسانی ملت ایران (راما)، طی سخنانی با تکیه بر این نکته که اگر انقلاب ایران در مسیر خودش هدایت نشود نتایج مصیبت‌باری به بار خواهد آورد، گفت: سیاست، یک علم واقعی است و هر رژیم و سیستمی که این علم را درست رعایت نکند با شکست روبه‌رو می‌شود. من احساسم این است که سیاست خارجی ایران دو جهت دارد: یکی مبارزه با امپریالیزم و جلوگیری از جهان‌خواری و دیگر کمک انسانی به ملت‌های تحت ستم. اما در سیاست خارجی دو عامل: قدرت مادی، یعنی پول

و اسلحه و قدرت معنوی را نیز باید فراهم سازیم؛ زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند». نماینده دیگر **۱۵۱** نیز طی سخنانی گفت: «سیاست خارجی هر کشور را دو چیز تشکیل می‌دهد و اگر وزیر امور خارجه هر کشوری بخواهد درست عمل کند، مجبور است به این دو توجه کند: یکی قدرت داخلی و دیگری اقتصاد داخلی». وی سپس به اهمیت بازسازی ارتش برای تقویت مواضع سیاست خارجی و لزوم تلاش وزارت امور خارجه برای بازگرداندن ۲۵ میلیارد دلار از ثروت این مملکت که به وسیله شاه به خارج از کشور انتقال یافته، اشاره کرد و آنگاه در ارتباط با فشار قطب‌های قوی اقتصادی و تأثیر آن در سیاست خارجی افزود: «یک غول دیگر به نام غول اقتصاد اروپا دارد از شیشه خارج می‌شود و شما توضیح بدهید که برای مقابله با آن چه برنامه‌ریزی کرده‌اید؟».

نماینده **حزب مردم ایران** نیز طی سخنانی اظهار داشت: «در وقتی که ما بعد از انقلاب بزرگ و عظیم این مملکت در گرداب انقلاب هستیم، بر همه صاحب‌نظران لازم است که نظرات خود را در مورد سیاست خارجی بیان کنند و با یک سیاست منطقی، رفع ابهام از سیاست خارجی ایران بشود. خواص دموکراسی و خاصیت آزادی همین است که حکومتی که بر روی کار آمد دیوار را بین خودش و مردم بشکند و این چیزی است که امروز ما در اینجا می‌بینیم». وی با توضیح این مطلب که تاریخ تداوم دارد و سیاست آینده ایران وقتی خوب تنظیم می‌شود که مروری بر تاریخ گذشته آن بشود، گفت: «برای اینکه همه توده‌های ایران و مردم روشن شوند، شما باید جنایات شصت ساله **رضا و محمدرضا پهلوی** این پدر و پسر را که در طول تاریخ مدفون شده، بیرون بکشید و به صورت یک کتاب و سند سیاسی در معرض افکار عمومی ملت ایران بگذارید. این مسئله هم برای ملت ایران لازم است و هم برای دنیایی که از دور و نزدیک به این انقلاب چشم دوخته است. در سیاست آینده خارجی ایران لازم است ملت ایران نسبت به مواضع سیاست ملل مختلف چه ابرقدرت و چه ملل دیگر، آگاهی داشته باشد. ملت ایران همچنین باید بداند که سیاست شوروی و آمریکا و اروپا در گذشته در مقابل آنها چه بوده است». وی در پایان با پیشنهاد تشکیل کلاس‌های آموزشی برای دیپلمات‌ها و اعضای سفارتخانه‌های ایران در خارج، برای آگاه شدن هر چه بیشتر از انقلاب اسلامی

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۱۹

ایران و تفهیم آن برای ملل جهان گفت: «هنوز محتوای انقلاب اسلامی ایران و ریشه آن برای خیلی از مردم مبهم است و بایستی مبانی و اثرات انقلاب ایران برای ایران و جهان روشن شود».

در پایان نشست، به سؤالات و اظهارنظر نمایندگان احزاب و جمعیت‌های سیاسی شرکت‌کننده، پاسخ داده شد.

در پاسخ این سؤال که چرا قراردادهای بین ایران و سایر کشورها را وزارت امور خارجه در اختیار وسایل ارتباط جمعی و مردم نمی‌گذارد، گفتم: «وزارت امور خارجه خلاف آنچه تصور می‌شود، در گذشته مرکز تنظیم سیاست خارجی ایران نبوده و لذا همه اسناد در اینجا نیست. به همین دلیل بعضی روزنامه‌ها این قراردادها را چاپ کردند؛ درحالی‌که وزارت امور خارجه از آنها خبری ندارد. مرکز تصمیم سیاست خارجی کشور ما در دربار نبود، بلکه در مسکو و واشنگتن و جاهای دیگر این تصمیم‌ها گرفته می‌شده است».

در باره اسناد واشنگتن گفتم: «وقتی که سفارت ایران در واشنگتن به تصاحب مردم درآمد، تمام اموال، صورت‌جلسه شد. وقتی که صندوق‌ها را باز کردند، دیدند اسنادی در آنجا نیست جز فهرستی از هدایایی که اردشیر زاهدی به مناسبت‌های مختلف به مقامات و نمایندگان و سناتورهای آمریکایی داده است. ما اکنون دیپلماسی مخفی نداریم و برخلاف آنچه که عنوان شد ما تا کنون چیزی را از ملت پنهان نکرده‌ایم».

در مورد لغو قراردادها گفتم: «دولت بختیار چند روز قبل از سقوط رژیم، تمام قراردادهای ایران با آمریکا را لغو کرده بود» و اضافه کردم: «سیستم شاهنشاهی اجازه نمی‌داد که شخصیت‌ها بخصوص در وزارت امور خارجه رشد نمایند. ما در اینجا داریم وضعی به وجود می‌آوریم که تصمیم‌گیری‌ها از پایین شروع شود و به بالا برسد».

در باره عدم تصفیه نمایندگی‌ها و کنسولگری‌ها گفته شد: «تغییرات اجتماعی چیز ساده‌ای نیست. یک نظامی که نزدیک شصت سال قائم بوده و در جهت فساد حرکت می‌کرده، یک‌شبه و یک‌روزه و یک‌ماهه نمی‌شود تصفیه شود. در این مورد ما باید از بالاترین رده‌ها شروع کنیم، نه اینکه از رده‌های پایین».

با توجه به اینکه به خدمت کسانی که از ساواک مأمور خدمت در وزارت امور خارجه بوده‌اند، پایان داده شده است، گفتیم: «در ظرف شصت سال، بالاترین رقم شاغلین در وزارت امور خارجه متعلق به فراماسونرهاست».

با تأکید بر این مطلب که برای آگاهی مأموران ایران در کشورهای خارجه، کلاس‌ها و سمینارهایی تشکیل شده است، در مورد عنوان امت واحد توضیح دادم که در اسلام مفاهیم گوناگون در این مورد مطرح شده: از قبیل قوم، ملت و امت. از نظر لغوی، امت گروهی از مردم هستند که با یک هدف و جهت مشترک همسو و همگام حرکت می‌کنند. امت وقتی به وجود آمد، امام هم دارد به این جهت امام خمینی امام است، نه آیت‌الله و ملت ما حالا امت شده است. بر اثر مبارزه همه جریان‌های سیاسی، اکنون یک همبستگی ایدئولوژیکی پیدا شده و مردم هدف‌های مشترک پیدا کرده‌اند. بنابر این مفهوم است که به ملت ایران اکنون "ملت" اطلاق می‌شود.

سپس افزودم: «ما هیچ نوع ترسی از شنیدن عقاید مخالف نخواهیم داشت. با اینکه گاهی اظهارنظرهای گوناگون بیانگر یک روند ضد انقلابی در حال تکوین است، اما شکی نیست که ملتی انقلابی کرده و این انقلاب حرکتی است برای تشکیل جمهوری اسلامی و هر کس مخالف آن باشد ضد انقلاب است؛ و این را به هیچ وجه نمی‌توان قبول کرد؛ چون هیچ انقلابی در دنیا وجود نداشته که به ضد انقلاب اجازه بدهد رشد کند. ما کوشش می‌کنیم روندهای مختلف، عقاید خودشان را بیان کنند، ولی جلوی حرکت دشمنان را می‌گیریم.

در مورد سیاست خارجی، ما معترف هستیم که ایده‌آل نیست. ما معترف هستیم که اولین قدم‌ها را داریم برمی‌داریم و اولین قدم‌ها در جهت صحیح است. چون ایدئولوژی و فلسفه ما رهنمود ماست و برای اینکه بتوانیم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به مطلوب خودمان برسیم نیاز به زمان داریم. تنظیم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای این نیست که اگر شما قدرت را به دست گرفتید می‌توانید به آن اصول دسترسی پیدا کنید. ما به سوی تحقق این هدف‌ها قدم برمی‌داریم. شما نمی‌توانید این وابستگی اقتصادی را با این عمق و گستردگی که داشته است، فوراً از

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۲۱

بین ببرید. دیپلماسی ما باید از یک نوع واقع‌بینی برخوردار باشد و در جهت تقلیل فشارها قدم بردارد».

این گردهمایی از ساعت ۱۶ تا ۲۲ ادامه داشت. ما این نشست را در مجموع موفقیت‌آمیز ارزیابی کردیم. با وجود حملاتی که روزنامه‌های ارگان برخی از احزاب به دولت موقت و سیاست خارجی دولت می‌کردند، در این نشست، ایراد مشخصی از سیاست خارجی دولت مطرح نکردند. کلیه مذاکرت ضبط شد و سپس از روی نوارها پیاده و در ۸۰۰ صفحه تایپ و تنظیم شد.^۱ یک نسخه از آن را داشتیم، اما متأسفانه در حوادث روزگار ناپدید شد!

پاسخ به یک ابهام

چون برخی چنین تصور کرده بودند که گردهمایی احزاب سیاسی در وزارت امور خارجه برای تدوین سیاست خارجی است، وزارت خارجه بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کرد:

بسمه تعالی

وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پرسش‌های مکرر مطبوعات در باره دعوت وزیر امور خارجه از احزاب، گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی برای گردهمایی امروز، لازم به توضیح می‌داند که غرض از این گردهمایی، همان‌طور که در متن دعوتنامه تصریح گردیده، تبادل نظر و گفتگو در باره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و برخلاف آنچه که بعضی شایع کرده‌اند جهت پی‌ریزی سیاست خارجی و تثبیت رئوس آن به‌نحوی که برای دولت تعیین تکلیف شده باشد، نمی‌باشد.

سخنگوی وزارت امور خارجه همچنین گفت: احزاب می‌توانند این دعوت را بپذیرند یا رد کنند. چندین حزب و گروه نیز شرکت در این کنفرانس را مشروط به

۱ - گویا اشتباهی رخ داده؛ وگرنه از یک نشست سخنرانی شش ساعته، هشتصد صفحه مطلب به دست نمی‌آید، مگر آنکه برخی افراد و احزاب، سیاست‌های خود را به‌صورت نوشتار و طرح ارائه داده باشند که از شیوه برگزاری نشست دانسته می‌شود نمایندگان احزاب حاضر، مقاله و نوشتار ارائه نکرده‌اند، بلکه تنها سخن گفته‌اند (ویراستار)

دریافت دعوتنامه رسمی، قبول کردند و تعدادی دیگر گروه‌ها و احزاب نیز همچنان تا دیشب در این باره سکوت کردند. به دنبال تحریم دعوت وزارت امور خارجه برای اجتماع امروز، رهبران احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و حزبی در این وزارتخانه از سوی حزب جمهوری اسلامی، جمعیت لیبرال اسلامیک و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که دیروز اعلام شد.^۱ حزب کارگران سوسیالیست و جمعیت استقلال ملی به رهبری سید جعفر بهبهانی نیز شرکت در این کنفرانس را تحریم کردند. جعفر بهبهانی گفت: این مسائل باید در مجلس ملی حل شود، نه دفتر دکتر یزدی (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۷).

سازمان انقلابی، در باره این گردهمایی در روزنامه رنجبر، خبر و تفسیر مثبتی ارائه داد. پس از پایان این نشست در یک کنفرانس مطبوعاتی به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ داده شد. خبرنگاری پرسید: «صحبت از نیروهای مختلف شد. چند روز پیش در وزارت امور خارجه از احزاب سیاسی ایران دعوت شد برای یک گردهمایی برای بحث در مورد خط‌مشی سیاست خارجی ایران شرکت کنند. چون خبرنگاران به این جلسه راه پیدا نکردند و بعداً نتیجه‌اش مشخص نشد و اعلام نشد، این ابهام را به وجود آورده که آیا یک کار تبلیغاتی بوده و فقط به منظور اینکه ما آدم‌های دموکراتیک هستیم و از تمام گروه‌ها دعوت می‌کنیم، در همه موارد اینها دعوت شدند، یا واقعاً یک فکری پشتش بوده و یک هدفی داشته؟»

پاسخ این خبرنگار را بدین صورت دادم که: «در همین جا شما گفتید خبرنگاران همه دعوت نداشتند؛ این حرف شما نفی می‌کند ادعای آنها را که می‌گویند ما می‌خواستیم از این مسئله بهره‌برداری تبلیغاتی بکنیم. اگر قصد و نیت ما این بود که یک مانور تبلیغاتی داشته باشیم با توجه به اینکه همه رسانه‌ها علاقه‌مند بودند که شرکت بکنند، خوب بهتر آن بود که آزاد می‌گذاشتیم که همه آنها شرکت کنند. اگر نظر ما این بود که می‌خواهیم تبلیغ کنیم بایستی می‌گذاشتیم که تمام روزنامه‌ها بیابند، اما ما

۱ - متن خبر تنظیم شده در روزنامه اطلاعات به همین صورت، پریشان است. برای حفظ امانت و سند بودن مطلب، به حال خود گذاشته شد (ویراستار).

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۲۳

به هیچ وجه قصد بهره‌برداری تبلیغاتی را نداشتیم و به همین دلیل هم گفتیم که خبرگزاری‌ها نیابند. فقط از خبرگزاری پارس دعوت کردیم؛ برای اینکه نگویند کنفرانس محرمانه و مخفیانه بوده است. اگر چه همه احزاب بودند و حضور داشتند و هر کدام برای خودشان روزنامه دارند و هیچ کس هم به آنها نگفته بود و از آنها خواسته نشده بود و شرط هم نبود که مذاکرات را منتشر نکنند. خودشان رفتند و منتشر کردند و ما هم نظری نداشتیم که منتشر نکنند. ما می‌خواستیم کاملاً دور از همه جنجال‌ها و مانورهای تبلیغاتی، کاری انجام دهیم. اگر ما نظر تبلیغاتی داشتیم باید همه رسانه‌ها را دعوت می‌کردیم و قطعاً همه با کمال میل می‌آمدند و می‌خواستند هم که بیابند، لکن ما می‌خواستیم دور از جنجال و جنگ تبلیغاتی عمل کنیم. غرض ما این بود که در محیطی دور از جنجال‌ها بنشینیم و حرف همه را گوش بدهیم. به‌عنوان یکی از اعضای دولت و به‌عنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، من موظف هستم که حرف هر ایرانی را ولو اینکه یک نفر از ۳۵ میلیون نفر باشد و حتی مخالف هم باشد، گوش کنم تا هر ایرانی احساس کند که مسئولین امور در جمهوری اسلامی آماده هستند که به حرف او گوش بدهند. این درک را به مردم بدهیم و عملاً به آنها نشان بدهیم که با وجود اینکه من مخالف حرف‌های شما هستم، ولی می‌نشینم و وقت و فرصتی می‌گذارم به حرف‌های شما گوش می‌کنم. برای اینکه شما یک نفر از همین ۳۵ میلیون نفری هستید که در این انقلاب سهیم بوده‌اید. ما هر مخالفی را دشمن نمی‌دانیم. ما این را نشان دادیم که می‌توانیم در یک محیط ساکت و آرام و دور از جنجال‌های تبلیغاتی، حرف‌های همه را گوش بکنیم. این به هیچ وجه تعارضی با اصول اسلامی ما ندارد، بلکه برعکس درست در خط مبانی اسلامی می‌باشد. یک گروه و یا یک سازمان سیاسی اسلامی می‌تواند بگوید من با فلان گروه در یک جا نمی‌نشینم و حرف نمی‌زنم، اما به‌عنوان دولت ما نمی‌توانیم این حرف را بزنیم که به حرف‌های مخالف گوش نمی‌کنیم؛ چون دولت جمهوری اسلامی برای کل ایران است و هر فرد ایرانی حق دارد حرف‌هایش را به دولت بزند و ما موظف هستیم که گوش کنیم. نظر ما این است که نشان دهیم در جمهوری اسلامی این حق اعمال خواهد شد و ما حاضر هستیم که به همه سخنان گوش کنیم و قدرت تحمل داشته باشیم و حرف‌ها را گوش کنیم، اما این به آن

معنا نیست که هر چه گفتند و خواستند، قبول کرده و عمل کنیم، خیر. در همین جلسه‌ای که داشتیم اگر می‌خواستیم به حرف‌ها و پیشنهادهای و مسائل متعددی که هر یک از این گروه‌ها طرح کردند ترتیب اثر بدهیم و عمل بکنیم، اول باید نمایندهٔ مثلاً گروه مارکسیست‌های چینی را از آنجا بیرون می‌کردیم و یا نمایندهٔ حزب توده را. مائوئیست‌ها ضد حزب توده هستند و به ما ایراد گرفتند که شما لیبرال هستید، کمونیست هستید و شما دموکرات نیستید؛ چرا نمایندهٔ حزب توده را به اینجا دعوت کردید؟ باید او را بیرون بیندازید! اگر می‌خواستیم به حرف گروه‌ها ترتیب اثر بدهیم باید نمایندهٔ حزب توده را بیندازیم بیرون و اگر می‌خواستیم به حرف نمایندهٔ حزب توده گوش بدهیم باید نمایندهٔ گروه سازمان انقلابی و طرفداران چین را بیرون کنیم. نظر ما این بود که هر کس در این گردهمایی شرکت کرد و در آنجا هر حرفی زد سمعاً و طاعتاً بگوییم و بپذیریم و اجرا کنیم. همان‌طور که گفتیم نظرم آن بود که دولت اسلامی باید بنشیند و به حرف شهروندان خود گوش بدهد. اگر حرفشان حق بود و درست بود بپذیرد و اگر یاه و باطل بود، خوب، مثل تخم مرغ به دیوار بکوبد. این کار انجام شد و نشستیم و به نظرات همهٔ گروه‌ها گوش دادیم. به نظر من جلسهٔ بسیار خوبی بود. من شخصاً خیلی چیزها یاد گرفتم و دیدیم که در یک محیط آرام می‌شود نشست و بحث کرد و به تمام حرف‌ها گوش داد و همهٔ آقایان شرکت‌کننده دیدند که وقتی ما سیاست خارجی خودمان را شرح دادیم آنها بیش از آن، چیزی نداشتند که به ما بگویند. همه دیدند اگر چنانچه ما بخواهیم همهٔ اظهارنظرها را عملی سازیم امکان پذیر نیست، اما اینکه یک عده گفتند که ما می‌خواستیم با مشارکت این احزاب، مشی سیاسی سیاست خارجی را تعیین کنیم، به هیچ‌وجه درست نبود و اصلاً غیرمنطقی و ذهنی بود: اولاً چنین مجموعه‌ای برای این کار صلاحیت نداشت. ثانیاً به فرض اینکه این گردهمایی می‌توانست صلاحیت این را داشته باشد که مرکز تعیین خط‌مشی دیپلماسی ما باشد، آیا چطور ممکن است گروه‌هایی که تا به حال دور هم جمع نشده بودند و برای اولین بار می‌خواهند همدیگر را ببینند در همان جلسه بتوانند خط‌مشی سیاست‌های خارجی مملکت را مشخص کنند؟ آخر چطور چنین چیزی امکان‌پذیر می‌باشد؟ برخی هم ایراد می‌گیرند که ما به این جلسه رفتیم و حرف‌هایمان را هم زدیم، ولی سیاست خارجی در

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۲۵

آنجا تعیین نشد. پاسخ این ایراد معلوم است. ما نمی‌خواستیم در این گردهمایی، تعیین سیاست بنماییم و از اول هم گفتیم؛ در دعوت‌مان هم گفتیم که می‌خواهیم تبادل نظر بکنیم. فکر نمی‌کنم که برخلاف عقل و منطق و عرف و شرع و مصلحت باشد که ما حتی مخالفین خود را دعوت کنیم که با آنها تبادل نظر کنیم. ما باید به دنیا نشان بدهیم و باید به مردم نشان بدهیم که در اسلام تحمل عقاید مخالف وجود دارد و این بر خلاف اسلام است که کسی بخواهد عقاید خودش را آزادانه اعلام کند، ولی چون مخالف من است با چماق بر سرش بکوبیم».

روز بعد، یکشنبه دهم تیرماه دکتر علی صادقی تهرانی - معاون امور بین‌المللی - در مصاحبه‌ای با کیهان به این ایرادات پاسخ گفت و علت عدم حضور خبرنگاران را توضیح داد که این یک جلسه ساده بود و ما نمی‌خواستیم یک مسئله سیاسی و تبلیغاتی بشود (شهروند امروز، ۹ تیر ۱۳۸۷).

در هر حال ابتکار وزارت امور خارجه بی‌سابقه بود. نه در گذشته چنین برخوردی صورت گرفته بود و نه متأسفانه بعد از آن. سال‌ها بعد در یکی از جلسات کمیته انتخابات آزاد و عادلانه، آقای عمومی، از اعضای سابق کمیته مرکزی حزب توده در کنارم نشسته بود. به مناسبتی صحبت همایش احزاب در وزارت امور خارجه در دولت موقت مطرح شد. آقای عمومی گفت در آن نشست به‌عنوان یکی از نمایندگان حزب توده شرکت داشته است. او از ابتکار وزارت خارجه تجلیل کرد. در پاسخ گفتم لابد برای همین بود که حزب توده دولت موقت را آماج حملات مداوم خود ساخته بود؟! او پاسخ داد با رفتار و عملکرد کیانوری موافق نبوده است!!

درخواست گذرنامه جمعی برای ۱۵۰ نفر

در یکی از روزهای خرداد ۱۳۵۸، آقای دکتر علی صادقی تهرانی - معاون اقتصادی و بین‌المللی وزارت خارجه - به من اطلاع داد که آقایان جلال‌الدین فارسی و سید رضا زواره‌ای از طرف حزب جمهوری اسلامی آمده‌اند و برای سفر یک هیئت ۱۵۰ نفری به لیبی، به منظور شرکت در جشن پیروزی انقلاب این کشور در خواست صدور یک "گذرنامه جمعی" را دارند. این درخواست برای من تعجب‌آور بود: اولاً وزارت امور خارجه مسئول صدور گذرنامه نیست. آنها می‌بایستی به اداره گذرنامه مراجعه می‌کردند.

ثانیاً صدور یک گذرنامه برای ۱۵۰ نفر مرسوم نیست و من تا آن روز چنین چیزی را نشنیده بودم. باور نکردم حزب جمهوری اسلامی چنین درخواستی کرده باشد؛ بنابراین، به آقای دکتر صادقی گفتم به آنها بگویید حزب رسماً درخواست خود را به همراه اسامی ۱۵۰ نفر بنویسد. روز بعد آنها با نامه رسمی همراه اسامی آمدند. جواب داده شد که شما باید به اداره گذرنامه رجوع کنید، نه به وزارت امور خارجه. از این همه بی‌اطلاعی تعجب کردم.

یک بار دیگر هم همین دو بزرگوار به وزارت امور خارجه آمدند و از آقای دکتر صادقی خواستند که به فردی که از لیبی به ایران می‌آید، اجازه داده شود که به‌عنوان دیپلمات، بدون بازرسی چمدان‌هایش از گمرک مهرآباد عبور کند. پرسیدم این فرد کیست و برای چه به ایران می‌آید و چرا می‌خواهند بدون بازرسی وارد شود؟ جواب دادند که او حامل دویست هزار دلار وجه نقد برای پرداخت هزینه سفر ایرانیان دعوت‌شده به لیبی به مناسبت جشن انقلاب لیبی می‌باشد. واضح است که وزارت امور خارجه نمی‌توانست و نباید چنین اجازه‌ای را می‌داد؛ خصوصاً که حزب جمهوری حاضر نبود درخواست خود را مکتوب کند.

دیدار نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب

در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب که به‌منظور تبریک پیروزی ملت قهرمان ایران، به ایران آمده بودند، به همراه آقای هانی الحسن - نماینده انقلاب فلسطین در ایران - در وزارت امور خارجه با من دیدار کردند. نمایندگان اتحادیه جهانی سندیکاهای عرب اظهار داشتند که انقلاب اسلامی در ایران باید ضرورت در نظر گرفتن مسائل اسلامی را خاطرنشان سازد.

در پاسخ گفتم: «باید فعالیت خود را جهت ایجاد سازمانی اسلامی متمرکز کنیم که حتی تا خاور دور هم ادامه یابد، تا مشکلات امت اسلامی و در رأس آن مسئله فلسطین حل شود». در باره موضع‌گیری فعلی مصر در مورد حرکت اسلامی و به‌ویژه مسئله فلسطین توضیحاتی دادم و اضافه کردم: «بیشترین کسانی که از انقلاب ایران آسیب دیده‌اند صهیونیست‌ها و طرفدارانشان هستند و این نه به خاطر قطع روابط و قطع جریان نفت به اسرائیل است، بلکه به خاطر تأثیر مهمی است که انقلاب ایران بر اوضاع داخلی

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۲۷

مصر و نیروهای اسلامی جهان گذاشته که آنها را علیه اسرائیل و برای آزادی بیت المقدس بسیج خواهد کرد» (روزنامه اطلاعات، ۱۰/۲/۱۳۵۸). این نمایندگان روز بعد با آیت الله طالقانی دیدار کردند.

ضیافت افطار در ساختمان مرکز مطالعات بین المللی وزارت خارجه

در ماه مبارک رمضان، وزارت امور خارجه، یک نوبت از رؤسای نمایندگی های کشورهای اسلامی و اعضای دولت موقت، نخست وزیر و هیئت وزیران برای صرف افطار دعوت کرد. این مراسم در مرکز مطالعات بین المللی وزارت امور خارجه برگزار شد. در این مراسم بعد از افطار با خرما و چای و زولبیا و بامیه، قبل از صرف غذا، نماز جماعت به امامت آقای مهندس بازرگان برگزار شد. سفير مراکش آقای دکتر **عبدالهادی التازی** به عنوان شیخ السفراء، سخنانی در تجلیل از انقلاب ایران، رهبری آن و تشکر از دولت موقت و وزارت امور خارجه ایراد کرد. دکتر عبدالهادی التازی بیش از آنکه دیپلمات باشد یک دانشگاهی است. او یکی از آثار خود تحت عنوان «جامع القرویین المسجد الجامع بمدينه فاس» را که در سه جلد نوشته شده است به آقای مهندس بازرگان و من هدیه کرد.

پرداخت مقرری بیوه عباسعلی خلعتبری

چند هفته بعد از اعدام خلعتبری - وزیر امور خارجه دوران شاه - همسر ایشان برای دریافت مستمری قانونی مربوط به همسرشان به وزارت امور خارجه مراجعه و با من دیدار کرد. آقای خلعتبری کارمند وزارت امور خارجه بوده و حقوقی به همسر ایشان تعلق می گرفت. من با تقاضای پرداخت حقوق قانونی خانم خلعتبری موافقت کردم. بر این باور بودم که اگر فردی به دلیل ارتکاب جرمی اعدام شده باشد، خانواده اش از حقوق قانونی محروم نشده اند.

شرکت در مراسم روز استقلال آمریکا، روز ملی ترکیه و روز ملی عراق

یکی از رسوم دیپلماتیک، شرکت مقامات دولت میزبان در مراسم روز ملی کشورهای است که با کشور میزبان روابط دیپلماتیک دارند. در دولت موقت تا آنجا که به یاد دارم در مراسم روز ملی آمریکا، عراق و ترکیه شرکت کرده ایم. شرح حضور در این مراسم در دفتر سوم، روابط دیپلماتیک آمده است.

یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل دوم

۱ - فرازهایی از گزارش ۱۳۵۸/۴/۶ آقای اعتصام و مقدمه آن

«در جلسهٔ مسئولان ادارات سیاسی فرمودید که بهتر است سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی به صورت مجموعه‌ای تدوین و در صورت اقتضا، چاپ و منتشر شود و سؤال کردید که آیا کسی داوطلب این کار هست؟ آقایان مهدی احساسی، یحیی معتمد وزیری و بنده آمادگی خود را اعلام داشتیم و از روز بعد کار را شروع کردیم. از همان آغاز کار، آقای مجید روشنگر نیز آمادگی خود را برای همکاری اعلام کردند و به گروه ما پیوستند.

این گروه تقریباً همه روزه بعد از ظهرها از ساعت ۳ تا حدود ۶ تشکیل جلسه می‌داد، ولی از زمانی که برنامهٔ دروس اسلامی شروع شد، جلسات از ساعت ۴ به بعد تشکیل می‌شد. همزمان با آغاز کار گروه، به ادارات سیاسی گفته شد که آنها نیز پیش‌نویس اول سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی را در مورد کشورهای حوزهٔ صلاحیت خود تهیه کنند. در نخستین جلسه، بعد از کمی بحث، به این نتیجه رسیدیم که بهتر است این مجموعه را به دو بخش تقسیم کنیم: یکی شامل مسائلی که در صورت لزوم بتوان آن را انتشار داد و دیگری دربرگیرندهٔ موضوعاتی است که خاص بهره‌برداری داخلی است و قابل انتشار نیست.

بر این اساس، شروع به بحث در بارهٔ عناوین کردیم که باید در بخش اول مجموعه درج شود. فهرستی هم از این عناوین که خود به سه بخش: مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اهداف و اصول، موضع دولت جمهوری اسلامی در برابر بعضی مسائل و جریان‌های بین‌المللی تقسیم شده، تهیه شد.

مجموعه‌ای که اکنون خدمت شما تقدیم می‌شود بر اساس تقسیمی که در بالا بدان اشاره شد، تهیه شده است. سه بخش اول آن، حاصل کار مشترک آقایان: احساسی، روشنگر و این‌جانب است و بقیه از طرف ادارات مسئول تهیه شده است.

قبل از اینکه جناب عالی مطالعهٔ گزارش‌های پیوست را آغاز فرمایید مایلیم که توجه شما را به نکات زیر جلب کنیم:

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۲۹

- ۱ - بررسی و بحث‌هایی که در بارهٔ مسائل مندرج در این گزارش‌ها داشتیم ما را معتقد ساخته که به فرجام رساندن این مهم محتاج فراغت و وقت بیشتری است.
- ۲ - این مجموعه صرفاً یک «پیش‌نویس اول» برای شروع کار است و بخصوص مسائلی که بخش دوم این مجموعه را تشکیل خواهد داد، باید مورد بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه قرار گیرد.
- ۳ - ما مدعی نیستیم که برای انجام این مأموریت مهم، مطلوب‌ترین روش کار را در پیش گرفتیم. شاید برای اینکه این نخستین باری است که چنین مجموعه‌ای در وزارت امور خارجه تهیه می‌شود و ما تجربهٔ لازم جهت سازمان دادن به این کار را نداریم، ولی با اطمینان می‌توانیم بگوییم که در این راه از صرف وقت مضایقه نکردیم.
- ۴ - اقرار می‌کنیم که از آنچه تهیه شده، حتی به‌عنوان یک پیش‌نویس اول هم راضی نیستیم، ولی کمی وقت و اشتغال به کار روزمره مجال تهیه و ارائهٔ کار بهتری را به ما نداد.»

۲ - برنامهٔ سمینار آموزش مبانی ایدئولوژی انقلاب

پیشگفتار - دکتر یزدی ۱۳۵۸/۳/۱۳

گفتار اول - بررسی رابطهٔ الله با رشد شخصیت، دکتر علی صادقی تهرانی ۵۸/۳/۱۳

گفتار دوم - وحی، دکتر سید محمد حسینی بهشتی ۵۸/۳/۱۴

گفتار سوم - وحی در جهان بینی اسلامی، دکتر علی صادقی تهرانی ۵۸/۳/۲۶

گفتار چهارم - خدامحوربینی به جای خودمحوربینی، دکتر ابراهیم یزدی ۵۸/۴/۱۱

گفتار پنجم - اسلام مکتب تکامل و تعادل، دکتر روحانی ۵۸/۳/۱۶

گفتار ششم - اصول حکومت در اسلام، دکتر علی صادقی تهرانی ۵۸/۳/۲۷

گفتار هفتم - اقتصاد اسلامی، دکتر علی صادقی تهرانی ۵۸/۳/۲۸

گفتار هشتم - نقش زن و حقوق او در اسلام، دکتر علی صادقی تهرانی ۵۸/۴/۴

گفتار نهم - تکوین جنبش‌ها در تاریخ صدسالهٔ اخیر ایران ۵۸/۴/۲۲

مؤسسهٔ روابط بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی، این سخنرانی‌ها را از روی نوارها پیاده و به‌صورت کتابچه‌ای تدوین کرد. دفتر اطلاعات و انتشارات وزارت امور خارجه آن را چاپ و در بهمن ۱۳۵۸ با عنوان «نُه گفتار» منتشر کرد.

۳ - متن سخنرانی در سمینار سفرای جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

این انقلاب ملت ما، خیلی چیزها را عوض کرده و خیلی سنت‌های جدید در جامعه و در نهادهای اجتماعی ما به وجود آورده است. یکی از نتایج این انقلاب بزرگ، اوضاع و احوالی است که در وزارتخانه خود مشاهده می‌کنید. شاید برای اولین بار در تاریخ این وزارتخانه است که به شما مراجعه شده است و از شما خواسته شده است که برای تنظیم سیاست خارجی مملکت گرد هم بنشینید و در مورد آن اظهار نظر کنید. اگر ان شاء الله در این مهم توفیق پیدا کنید، برای اولین بار خواهد بود که سیاست خارجی کشور در وزارت خارجه تنظیم می‌شود. همچنین جلسهای به منظور بررسی مشخصات این انقلاب و جنبه‌های مختلف آن قبل از اینکه همکاران ما به مأموریت بروند، خود یکی از نتایج این انقلاب بزرگ است.

شما اولین گروه از نمایندگان هستید که به عنوان سفرای جمهوری اسلامی ایران به خارج می‌روید و مبشرین و نمایندگان این انقلاب بزرگ هستید. البته قبلاً یکی - دو نفر از آقایان به صورت انفرادی به مأموریت رفته‌اند، ولی اینک بحمدالله موفق شدیم با همکاری خود آقایان، اولین گروه از سفرای نمایندگان را تعیین کنیم که آماده کشیدن بار سنگین رسالت انقلاب بر دوش‌های توانای خود هستند، و ضرورت تشکیل یک چنین جلساتی را احساس کردیم. در این جلساتی که ان شاء الله از امروز شروع شده و ادامه پیدا خواهد کرد، نهایت ضرورت را دارد که با کمک برخی از برادرانی که نسبت به مفاهیم اسلام و انقلاب اسلامی آشنایی بیشتری دارند گرد هم بنشینیم و به تبادل نظر پردازیم. چون شما سفیر جمهوری اسلامی هستید، اولین سؤالی که در برابر شما قرار می‌گیرد و حتماً همه خواهند پرسید این است که "جمهوری اسلامی" چیست؟ خواهند پرسید که ما، هم "اسلام" و هم "جمهوری" را شنیده‌ایم، ولی "جمهوری اسلامی" دیگر چه صیغه‌ای است؟

اصولاً به محض اینکه صحبت از حکومت اسلامی می‌کنید، فوراً جو غالب بر فرهنگ غربی، چه از نظر سیاسی و چه فرهنگی، متوجه یک سلسله پیش‌داوری می‌گردد و اولین سؤالی که از شما خواهند پرسید این است که آیا حکومت شما شبیه حکومت

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۳۱

عربستان سعودی است و اگر نه، آیا مثل این یا آن کشور است؟ پاسخ می‌دهید خیر؛ مثل کشورهای دیگر به ظاهر اسلامی نیست. این سؤال باقی می‌ماند که پس این چه نوع جمهوری و دولتی است؟ حتماً سؤالاتی هم می‌کنند، نظیر اینکه آیا در جمهوری اسلامی شما، دست دزدها را قطع می‌کنند و یا اینکه مردان می‌توانند چهار زن بگیرند؟ و یا اگر بخواهید همسر خود را طلاق بدهید با گفتن سه بار جمله «تو را طلاق دادم» موضوع تمام خواهد شد؟ و سؤالاتی از این قبیل که در ذهنشان جای دارد. حالا اگر مخاطب مستشرق باشد - که چه بلاهایی بر سر ما نیاوردند- این مستشرقین! با طرز تفکراتی که در اسلام‌شناسی به وجود آورده‌اند که یکی طرز تفکر مستشرق آلمانی را می‌پسندد و دیگری فرضاً طرفدار تفکر نوع آمریکایی و یا انگلیسی آن گردیده است و همه از هم نقل قول می‌کنند و آن را برای خود سند می‌نمایند - اگر گفت و شنود در آن سطح انجام گیرد، نوع سؤالات از این قبیل خواهد بود که خوب، دین اسلام شما چیست؟ مذهب با دولت چه ربطی دارد؟ و از این نوع. اگر هم صحبت به درازا کشد خواهند گفت در ۱۴۰۰ سال پیش ناسیونالیستی به نام محمد زندگی می‌کرده و چون مشاهده نموده است یهودی‌ها و مسیحی‌ها کتاب دارند، به رگ غیرت ناسیونالیستی او برخورد کرده است و در پاسخ به این سؤال که چرا ما عرب‌ها کتاب نداشته باشیم، با گرفتن مسائلی چند از مسیحیت و یهودیت برای خود چیزی به نام قرآن تهیه نموده است.

حال اگر کمی جلوتر برویم و در سطح روشنفکرانمان بخواهیم وارد موضوع شویم، اوضاع از این نیز بدتر است. روشنفکران غربی در برخورد با استبداد کلیسا سه راه حل پیدا کردند: یکی فکر "لائیک" بودن، یعنی جدایی مذهب از دولت است. البته در زمان سلطه کلیسا طبیعی بود که این طرز فکر (یعنی کار قیصر را به قیصر و کلیسا را به کلیسا واگذار کردن) غلبه یابد، تا صلح بین روشنفکران برقرار خطی بشود و آتش بس بدهیم و با هم در صلح و صفا زندگی کنیم. بدیهی است که "فکر لایسیسم"، یعنی جدایی مذهب و دولت، مشکلات بزرگ دنیای غرب را حل کرد؛ در حالی که در اسلام می‌دانیم که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. ما نه سوابق تاریخی چون استبداد کلیسای داریم و نه مسئله "فکر لایسیسم" در عقاید ما جایی دارد. مطلب دیگری که در دنیای غرب محصول جنگ و نزاع کلیسا و روشنفکران بوده، فکر "ناسیونالیسم" است. کلیسا

معتقد است از آنجایی که عیسی، خدا یا پسر خداست و در روی این زمین زاییده شده است، پس زمین مرکز عالم است و نیز از آنجایی که هنگامی پاپ صحبت می‌کرد این‌طور تلقی می‌شد که این خداست که صحبت می‌کند و چون همه چیز به خدا تعلق دارد، پاپ را حاکم مطلق جهان و از جمله حاکم مطلق اروپا و مشروعیت سلطنت سلاطین اروپایی را به نیابت از طرف پاپ می‌دانستند، روشنفکران غربی برای شکستن این طرز تلقی، مسئله ناسیونالیسم را عنوان می‌نمایند؛ مرزها را مطرح می‌کنند. البته باید گفت در ایجاد ناسیونالیسم، عوامل دیگری از جمله عوامل طبیعی، تاریخی، زبانی و فرهنگی هم دخالت داشته‌اند. دیگر از محصولات این فرهنگ "علم‌گرایی" است؛ یعنی که به آن چیزی برسند که بتوانند از طریق علمی آن را ثابت کنند. اینها سه راه حل است که در غرب به وجود آمده است، لیکن هنگامی که این راه‌حل‌ها به شرق ارائه می‌شود، می‌بینیم که کارایی ندارد. ناسیونالیسم که در غرب باعث پیشرفت علم و رشد جوامع آنان شده، زمانی که به کشورهای ما روی می‌آورد ایجاد دشمنی و اختلافات و جنگ‌های بی‌معنی می‌کند.

از طرفی می‌بینیم که دنیای غرب آنچه که از اسلام می‌داند و به خاطر دارد متعلق به زمان جنگ‌های صلیبی است و تمام تحریفات و خدشه‌هایی که در کتب غربی نسبت به اسلام وجود دارد، از آن زمان سرچشمه می‌گیرد. از طرف دیگر با توجه به اینکه مارکسیسم مذهب را تریاک توده می‌داند و روشنفکران غربی زمانی که متوجه اسلام می‌شوند، آن را هم تریاک توده می‌انگارند و هنگامی که با این انقلاب عظیم روبه‌رو می‌شوند از درک قضیه عاجز می‌مانند.

مشکل دیگر، تبلیغات عظیم چندین ساله شاه سابق است. پول‌های هنگفتی برای سرکوبی مسلمانان صرف می‌شده که شاید بعضی از شما نحوه خرج آن را بهتر از من می‌دانید و حتی شاید بعضی‌ها به خاطر تکلیف اداری در بعضی موارد واسطه این‌گونه خرج‌ها بوده‌اید. می‌دانید که هدف این تبلیغات بیان این بوده که اسلام، ارتجاعی و فنانیک است و می‌خواهد مملکت را به ۱۴۰۰ سال قبل بازگرداند، و تبلیغات دیگری از این نوع. زمانی که شما به سفارت جمهوری اسلامی می‌روید چون بار سنگینی بر دوشتان جای دارد باید با تمام این تبلیغات گذشته رژیم شاه مبارزه کنید.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۳۳

بعضی از اعضای وزارتخانه هم که قبلاً سفیر بوده‌اند به دلیل تکلیف اداری‌شان و نه اعتقاد باطنی - چرا که اگر چنین بود در این جلسه حضور نداشتند - مجبور بوده‌اند از این سیاست دفاع کرده و مطالب تبلیغ شده را تأیید نمایند و اینک شما باید به‌عنوان سفیر این جمهوری بروید و در برابر این تبلیغات جهانی و همچنین غربی که به وجود آمده یک تنه بایستید و مبارزه کنید. انقلاب ما تمام توازن بین‌المللی را به‌هم زده است. اینکه می‌گویم منظورم توازن منطقه نیست. بعضی از آقایان که شاید نسبت به بعضی از مسائل سیاسی آشناتر هستند می‌دانند که وقایع ایران برهم خوردن اوضاع در ایران و از دست رفتن بعضی از پایگاه‌هایی که آمریکا در ایران تأسیس کرده بود چگونه بر "سالت ۲" تأثیر گذاشته است. از دست دادن ایران برای آمریکا باعث گردید تدارکاتی که از قبل آماده شده بود، برهم خورد و آنها را وادار کرد تا برای ایجاد نوعی از سیستم‌های کنترل جدید، دوباره به مذاکره بنشینند. در مورد منطقه هم می‌دانید که دشمنان ما بی‌کار ننشسته‌اند شما به‌عنوان سفیر این جمهوری و این دولت جمهوری عازم هستید تا به تمام اینها پاسخگو باشید.

من در اینجا قرار بود فقط به‌عنوان مقدمه، فتح باب کرده باشم و البته وارد اصل مطلب هم نمی‌شوم و فقط مختصراً می‌خواستم عرض کنم که چه رسالت سنگینی بر دوش دارید، و نیز اضافه کنم که شما سفیر یک دولت و یک مملکت و یک جمهوری قشنگ و شسته - رفته که همه چیز آن آماده باشد، نیستید. شیرازه مملکت از هم پاشیده شده بود و اینک با کمک همدیگر قصد داریم همه چیز را بر اساس روابط جدیدی تنظیم نماییم و این امر، مشکل را چندین برابر می‌کند. به عبارت دیگر - این تعبیری است که آقای مهندس بازرگان به وزرا و استانداران بیان می‌کند و می‌گوید: وضعیت من به‌عنوان نخست‌وزیر، حالت ناخدايي را دارد که سوار بر کشتی در یک دریای طوفانی است و شما را نیز در این طوفان با عده‌ای مسافر بر قایق سوار کرده و به امان خدا را می‌نماید. آن زمان دیگر خود هستید با سرنشینان خود در طوفان. حالا که برای مثال به سفارت جمهوری در سوئیس می‌روید روی کمک مرکز زیاد حساب نکنید و تصور نمایید که در دولت مرکزی، وضع آنچنان مرتب و منظم است که در صورت برخورد با مشکل و ارسال یک تلگراف، مشکل شما فوراً حل خواهد شد. هنوز

وزارتخانه شما به طور باید و شاید به راه نیفتاده است که کارمندان در ساعت ۷ در اداره حاضر شده و کارشان را انجام دهند و کاغذها روی میزها نماند. هنوز چرخ‌های کار، گریس کاری نشده است و تکلیف بسیاری از امور و مسائل به طور کامل و صحیح مشخص و روشن نیست. شما سفرای جمهوری اسلامی در یک دوران انتقال هستید. قدری نیاز است که خودتان در صحنه عمل، اجتهاد کنید. روش اکنون، مخالف با روش گذشته است. در سابق همه چیز "شرف عرضی" بود؛ از کوچک‌ترین کار تا بزرگ‌ترین آن. در اینجا دیده‌ام که روی پاکت‌ها و نامه‌ها که بسیار مرتب و منظم فرموله شده بودند، نوشته شده است: «به شرف عرض برسد» و روی بعضی از نامه‌ها نیز نوشته شده که «البته عمل بفرمایید» یا «صلاح نیست» و بسان اینکه وحی منزل است در اغلب نامه‌های شما تکرار شده است «به شرف عرض رسید؛ فرمودند البته عمل بنمایید» و غیره ...

ولی اینک ملاحظه می‌کنید که دیگر از این خبرها نیست. شما به عنوان یک ایرانی و یک انسان، خودتان جزء سیستم هستید و لاجرم باید در این سیستم اثر بگذارید و اثر بپذیرید و بنابراین، باید اجتهاد کنید. دیگر آنچنان نیست که هر زمان که کاری پیش آمد فرضاً از رُم به من تلفن کنید و ماجرا را در میان گذاشته و رفع تکلیف نمایید. خودتان باید اجتهاد کنید. زمانی هم که از من بخواهید که مثلاً ماجرا را تصویب نمایم، باید شما که در صحنه هستید نظر بدهید. روش مدیریت ایجاب می‌نماید که شما که در محل می‌باشید و به تمام شرایط آن مسلط هستید؛ اوضاع و احوال را بررسی نموده و پیشنهاد عمل بنمایید و نظرخواهی کنید. ما هم با توجه به جهات مختلف، پاسخ خود را خواهیم داد، لیک اصل حرکت از شما است. به این طریق، ما در کارهای خود این سیستم را در وزارتخانه پیاده می‌نماییم.

اما هدف از تشکیل این اجتماع این است که مقداری امکان اولیه این اجتهاد را به شما بدهیم. در حقیقت جهت‌گیری‌های کلی را در زمینه تصمیم‌گیری به شما ارائه دهیم؛ زیرا که بحمدالله همه شما اهل فضل و علم هستید و با دیدن این نشانه‌ها می‌توانید سمت و جهت خود را مشخص نمایید.

اما مجموعه بحث‌هایی که در اینجا ان شاءالله به انجام خواهد رسید در این زمینه تنظیم و تدوین گردیده. صحبت از جمهوری بودن که موضوعش روشن است و مثل سایر

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۳۵

جمهوری‌های دیگر نقاط دنیا از مردم و ملت منبعث می‌باشد. نظامی است دموکراتیک و متکی به آرای مردم و این مردم هستند که این نظام را انتخاب می‌کنند. اما اسلامی است به این دلیل که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی و قانون اساسی آن، نوشته شده و یا مراحل نهایی خود را می‌گذراند. این قانون اساسی است که لاجرم فلسفه و ایدئولوژی انقلاب ما را معین می‌نماید و این امر بدیهی است و موضوع تازه‌ای نیست. به قانون اساسی آمریکا بنگرید؛ این قانون است که فلسفه انقلاب مردم آمریکا را بیان می‌کند. اصولاً در هر انقلابی، قانون اساسی آن جامعه انعکاس فلسفه انقلابی آن جامعه است. قانون اساسی روسیه شوروی را در نظر بگیرید؛ آن نیز منعکس‌کننده فلسفه انقلاب روسیه شوروی است. قانون اساسی کوبا، الجزایر، چین و کشورهای دیگر نیز همین‌طور می‌باشد؛ کما اینکه قانون اساسی کنونی ما نیز انعکاس فلسفه انقلاب مشروطیت ماست.

اینکه ملت ما انقلاب کرده و این انقلاب دارای یک فلسفه و یک جهان‌بینی است و زمانی که قصد نوشتن قانون اساسی را داریم لاجرم این قانون باید گویای این فلسفه و جهان‌بینی باشد. پس، از این جهت است که این یک جمهوری اسلامی است. لیک باز مشکل حل نگشته؛ صحبت از فلسفه و جهان‌بینی اسلامی است. این دیگر چیست؟ در این مورد آقای دکتر صادقی تهرانی با کمک دیگر دوستان برنامه‌ای را تنظیم کرده‌اند که برای شما عنوان خواهند کرد. اصولاً برای سهولت کار در باره دو مطلب بحث خواهیم کرد: یکی جهان‌بینی و دیگری ایدئولوژی. جهان‌بینی، فلسفه و اساسی است که اسلام بر آن متکی است. جهان را چگونه می‌بینید و نگرش شما نسبت به دنیا چیست؟ در اصل، هر مکتب فلسفی به نوعی به جهان نگرش دارد. ماتریالیست‌ها جهان را به نوعی می‌بینند، تحلیل می‌کنند و پدیده‌های آن را به یک صورت بیان می‌نمایند و انسان و رابطه‌اش را با جهان به یک صورت تعبیر می‌کنند. فلسفه ایده‌آلیست‌ها به نوعی دیگر است. اسلام نیز به صورتی جدا از هر دو. برخلاف تصور مارکسیست‌ها که اسلام را مذهب فلسفه و مذهب را هم ایده‌آلیست و لاجرم اسلام را ایده‌آلیسم می‌دانند، ما معتقدیم که فلسفه اسلامی و توحیدی ما ایده‌آلیسم نیست و آن تعریفی که در فلسفه از ماتریالیسم و ایده‌آلیسم شده است، با فلسفه اسلام به هیچ‌وجه تناسبی ندارد. اسلام دارای فلسفه‌ای است مخصوص به خود. این فلسفه چیست؟ جهان را چگونه می‌بینید؟ عینیت

و ذهنیت چیست و رابطه حقیقت با واقعیت کدام است؟ این روابط را ما چگونه می‌بینیم و آیا انسان مختار است یا که جبر حاکم؟ آیا به پویایی جهان و یا عدم آن معتقدیم؟ آیا به اصالت فکر قائلیم یا به موجب فلسفه ماتریالیسم آن را محصول ماده می‌دانیم؟ آیا همان است که به زعم ماتریالیست‌های ایرانی همان‌طوری که کبد صفرا ترشح می‌کند، مغز هم فکر و اندیشه تراوش می‌نماید؛ اصالت از چیست؟

سه مقوله اساسی در فلسفه و جهان‌بینی مورد بحث است:

اول مسئله خود انسان است که انسان را چگونه می‌بینید. در دنیای کنونی راجع به اینکه انسان چیست و ماهیت آن کدام است، فراوان بحث گردیده و مخصوصاً اکنون که مسئله «از خود بی خودی انسان» یا به تعبیر دکتر شریعتی "جن زدگی" - که تعریف زیبایی است - مطرح می‌باشد، وقتی ما تعریفی از انسان ندانیم و ماهیت آن را نفهمیم صحبت در این مقوله محتوایی ندارد. زمانی که می‌گوییم سرمایه‌داری انسان را از خود بیگانه کرده است این "خود انسان" چه است که از خود بیگانه گردیده؟ تا وقتی که پی به ماهیت "جوهر انسان" نبریم، نمی‌توانیم راجع به مقوله بیگانگی صحبت کنیم.

یکی از نکته‌های جالب شاید آن باشد که هنگامی که مارکسیسم معتقد به جوهر و ماهیت برای انسان نیست و اگر انسان دارای جوهر و ماهیت و یا به قول مارکس فطرت نیست، پس چگونه مارکسیست‌ها با از بین بردن سرمایه‌داری قصد دارند که ریشه‌های از خودبیگانگی انسان را از بین ببرند و او را به خودش برگردانند؟ این "خودش" چیست که می‌خواهند به خود برگردانند؟

یکی دیگر از مقولاتی که در جهان‌بینی از آن بحث خواهد شد، مسئله تاریخ است. اصولاً تاریخ چیست و محرک آن کدام است؟ تئوری‌های مختلفی در حرکت تاریخ و نیروی محرکه آن وجود دارد.

مرحله سومی که در جهان‌بینی به میان می‌آید خود "هستی" و "وجود" است. سؤال این است که آیا خدا یا آفریننده‌ای هست یا نه؟ اگر جواب آری است ماهیت و خصوصیت آن چیست؟

سه مقوله اساسی مورد بحث ما در جهان‌بینی، مسئله خدا، انسان و تاریخ است. بر اساس جهان‌بینی و تعریفی که از انسان می‌نمایید و کیفیاتی که برای او قائل می‌شوید،

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۳۷

می‌گویید می‌خواهیم جامعه را به سمتی حرکت دهیم که انسان‌هایی که مورد نظر است به وجود آیند. پس بر اساس این جامعه است که ایدئولوژی را ترسیم می‌کنید. در این زمینه احتیاج به روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داریم. پس در واقع ایدئولوژی مجموعه آن روابطی است که باید حاکم بر جامعه مورد نظر باشد تا در لوای این روابط و به لطف استمرار و تحقق آن، جامعه و انسان ایده‌آل حاصل گردد. فرضاً ما در فلسفه و در جهان‌بینی اسلامی، انسان را جانشین خدا می‌دانیم و معتقدیم انسان خلیفه‌الله فی الارض است، و انسان می‌تواند به جایی برسد که بتواند به‌عنوان نماینده خدا در روی زمین عمل کند؛ چرا که به انسان دو خصیصه تفکر و اندیشه آزاد و اراده برای انتخاب داده شده است. برای نیل به این مقصود، دست به تأسیس آنچنان نظام اقتصادی می‌زنیم که تمام اشکال مختلف بردگی اقتصادی انسان را از بین ببرد تا انسان بتواند آزاد اندیشیده و آزاد انتخاب نماید.

بنابراین، آنچه در اینجا و در روزهای آینده مورد بحث خواهد بود، مضامینی است از این قبیل که اقتصاد اسلامی چیست؛ فرهنگ اسلام یعنی چه؛ فلسفه اسلام چیست؛ روابط اجتماعی باید چگونه باشد؛ دولت در فلسفه اسلامی یعنی چه و حکومت چه مفاهیمی دارد و چه مقولاتی است؟

من فقط وظیفه افتتاح این جلسه را برعهده داشتم و امیدوارم این سمینارها و بحث‌های شما خلاق بوده و من هم بتوانم به سهم خود از آن سود ببرم. والسلام.

۴ - خدامحوربینی به جای خودمحوربینی؛ سخنرانی در ۱۳۵۸/۴/۱۱

متن کامل این سخنرانی در: «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۵ - اعتراض به صدا و سیما

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با صدور اطلاعیه‌ای چگونگی تأخیر در پخش پاسخ به اظهارات بی‌اساس و مغرضانه سفیر عراق در بیروت را تشریح کرد. متن این اطلاعیه بدین شرح است:

«در پاسخ به اظهارات بی اساس و مغرضانه سفیر عراق در بیروت در باره تمامیت ارضی ایران و اعلام مجدد این اظهارات از رادیو بغداد، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله پاسخ لازم را تهیه و در چهارشنبه شب، نهم مهرماه برای بخش بین‌المللی و داخلی در اختیار خبرگزاری فرانسه و خبرگزاری پارس گذاشت. خبرگزاری پارس به‌نوبه خود اطلاعیه مزبور را به سازمان‌های مملکتی از جمله رادیو و تلویزیون منعکس نمود، ولی متأسفانه با وجود فوریت این خبر، اطلاعیه مزبور در هیچ یک از برنامه‌های خبری صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تا ساعت ۲۴ پنجشنبه دهم مهرماه منعکس نشد. از زمان پخش اظهارات سفیر عراق تا کنون (جمعه‌شب) اعتراضات زیادی به وزارت امور خارجه رسیده است که چرا دولت جمهوری اسلامی ایران پاسخ اظهارات بی اساس سفیر عراق را نمی‌دهد. این اعتراضات به‌نوبه خود، نشانه‌ای از بیداری ملت و احساس تعهد و وظیفه‌ای است که هر فرد ملت قهرمان ما، در برابر سرنوشت کشور خویش دارد و نمونه‌ای است از عمل به تعهد اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر. در پی این اعتراضات که معلوم بود به‌علت عدم پخش به موقع اطلاعیه وزارت امور خارجه از رادیو و تلویزیون برخاسته است با دفتر مرکزی خبر و نیز پخش خبر رادیو - تلویزیون تماس گرفته شد و علت عدم پخش اطلاعیه مزبور استفسار گردید؛ در پاسخ گفتند که چون به صحت اخبار منتشره توسط سازمان خبرگزاری پارس اعتماد ندارند، لذا اطلاعیه را پخش نکرده‌اند! از ایشان سؤال شد: اگر در صحت خبر مزبور شک داشته‌اید چرا با وزارت امور خارجه تماس نگرفتید؟ سرانجام قول دادند که موضوع را بررسی و در اولین سرویس خبری رادیو و تلویزیون پخش کنند؛ ولی متأسفانه قرائت اطلاعیه مزبور تا ساعت ۲۴ پنجشنبه عملی نگردید. وزارت امور خارجه ضمن پوزش از مردم قهرمان و مسئول ایران، بدین وسیله اعلام می‌دارد که از این بابت تقصیری متوجه این وزارت نبوده و سبب تأخیر در پخش اطلاعیه را تعلل رادیو و تلویزیون و نیز تعطیل دو روزه آخر روزنامه‌ها می‌داند (روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱۳).

توضیح رادیو - تلویزیون در باره اطلاعیه وزارت خارجه

روابط عمومی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با ارسال اطلاعیه‌ای که دیروز به دست ما رسید، ادعای وزارت امور خارجه مبنی بر عدم انعکاس اطلاعیه این وزارتخانه (در جواب به سخنان سفیر عراق در لبنان) از سوی رادیو و تلویزیون را تکذیب کرد و در این باره به شرح زیر توضیح داد:

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۳۹

در تاریخ ۱۱ آبان ماه (جمعه ساعت ۲۱:۳۰) اطلاعیه‌ای از سوی وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران از طریق خبرگزاری پارس در اختیار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که این سازمان خود را ملزم به پاسخگویی می‌داند. موضوع این اطلاعیه در رابطه با پاسخی است که وزارت امور خارجه به سخنان سفیر کشور عراق در لبنان داده است. در این اطلاعیه، وزارت امور خارجه مدعی شده است که در تاریخ چهارشنبه ۹ آبان ماه پاسخ خود را در اختیار خبرگزاری پارس و خبرگزاری فرانسه گذاشته است و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران از انعکاس این پاسخ در بخش‌های خبری خویش تا تاریخ دهم آبان ماه (پنج‌شنبه) سر باز زده است. وزارت امور خارجه مدعی است که با عدم پخش این اطلاعیه با اعتراضات هم‌وطنان روبه‌رو شده است و مردم در مورد تأخیر پاسخگویی به سفیر عراق در لبنان به وزارت امور خارجه اعتراض کرده‌اند. وزارت امور خارجه، گناه این تأخیر را متوجه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران می‌داند و نقل قولی از مسئولان این سازمان می‌کند که گفته‌اند علت پخش نشدن اطلاعیه، عدم اطمینان به خبرهای خبرگزاری پارس است. در پایان اطلاعیه، وزارت امور خارجه از اینکه قرائت اعلامیه در ساعت ۲۴ پنجشنبه انجام گرفته است، اظهار تاسف می‌کند؛ و اما واقعیت ماجرا از این قرار است که در تاریخ پنجشنبه دهم آبان ساعت ۲۰:۳۵ دقیقه مدیرکل روابط عمومی وزارت امور خارجه با مدیر شورای خبر صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تماس می‌گیرد و علت عدم پخش اطلاعیه را جویا می‌شود. مدیر خبر از وجود چنین اطلاعیه‌ای اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؛ چرا که تلکسی در این مورد تا آن ساعت به واحد خبر نرسیده بود. مدیر خبر از مدیرکل روابط عمومی وزارت امور خارجه می‌خواهد تا متن اطلاعیه را تلفناً بگوید تا از اخبار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش گردد. مدیرکل روابط عمومی وزارت امور خارجه می‌گوید که به متن اطلاعیه در آن ساعت دسترسی ندارد. ساعت ۱۰:۱۰ دقیقه همان شب، دفتر مرکزی خبر این سازمان با تلفن از خبرگزاری پارس، ماجرا را پیگیری می‌کند و به متن اطلاعیه دست می‌یابد و در اولین پخش خبری صدای جمهوری اسلامی ایران در ساعت ۲۴ پنجشنبه بیانیه خوانده می‌شود. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، بیانیه وزارت امور خارجه را نه فقط در ساعت ۲۴ پنجشنبه، بلکه در بخش‌های

خبری ۲ بعد از ظهر جمعهٔ رادیو، ساعت ۲۰ اخبار رادیو و ساعت ۳۰: ۲۰ اخبار تلویزیون و ساعت ۷ و ۸ بامداد شنبه ۱۲ آبان‌ماه یعنی در شش بخش خبری بیانیه را می‌خواند. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ادعای وزارت امور خارجه را نسبت به اظهارات مدیر خبر در مورد عدم اطمینان به خبرگزاری پارس قویاً تکذیب می‌کند. با اینکه مشکلات مداومی با خبرگزاری پارس وجود دارد، اعلام می‌کند که از جانب مدیر خبر، چنین مطالبی اصولاً عنوان نشده است. مسئله‌ای که وزارت امور خارجه در بیانیهٔ ۱۱ آبان‌ماه در رابطه با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده است، سؤالات بسیاری را در مورد نحوهٔ واکنش‌های وزارت امور خارجه موجب می‌شود که یکی از دلایل این نوع واکنش‌ها را این مسئله می‌داند که روابط عمومی وزارت امور خارجه حتی از اخبار داخل ایران و از اخباری که صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود، کوچک‌ترین اطلاعی ندارد.

۶- توصیه‌های وزارت امور خارجه به زائران خانهٔ خدا - روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۹
 حمل مواد مخدر در عربستان سعودی تا سه سال زندان دارد. استفاده از مهر برای ادای نماز و بوسیدن ضریح پیغمبر اکرم (ص) ممنوع است.
 وزارت امور خارجه، دیروز با انتشار اطلاعیه‌ای نکاتی را به زائران بیت الله الحرام توصیه کرد.

متن اطلاعیه چنین است: چون برای عده‌ای از هم‌وطنان عزیز که برای انجام مناسک حج، عازم عربستان سعودی هستند، به‌علت عدم آشنایی به مقررات آن کشور، گرفتاری‌هایی ایجاد می‌شود، بدین وسیله توجه عموم زائران را به این نکات جلب می‌کند:
 کسانی که دارای روادید حج تمتع هستند فقط تا پایان مراسم حج می‌توانند در عربستان سعودی اقامت کنند. کسانی که دارای روادید حج عمره هستند نمی‌توانند بیشتر از ده روز از تاریخ ورود به عربستان سعودی اقامت نمایند. دارندگان این دو نوع روادید، غیر از جده، مکه معظمه و مدینه منوره نمی‌توانند به شهرهای دیگر عربستان سعودی مسافرت کنند و بیشتر از مدت مقرر نیز نمی‌توانند در این کشور اقامت داشته باشند (مگر اجازهٔ اقامت اخذ کنند). در صورت عدم رعایت این قانون، باید در ازای هر روز اقامت

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۴۱

اضافی، یکصد ریال سعودی جریمه پردازند و حتی ممکن است، علاوه بر پرداخت جریمه نقدی، تا سه ماه زندان نیز محکوم شوند.

چون طبق مقررات عربستان سعودی، استفاده یا حمل مواد مخدر ممنوع است، اکیداً توصیه می‌شود که زائران بیت الله الحرام، از حمل مواد مخدر جداً اجتناب نمایند و آگاه باشند که مطابق قوانین سعودی، جزای این کار، سه سال زندان است. چون استفاده از مهر، در هنگام ادای نماز و بوسیدن ضریح پیغمبر اکرم (ص) از طرف دولت عربستان به کلی ممنوع شده است، لذا مقتضی است که زائران عزیز نکات فوق را دقیقاً رعایت کرده، باعث گرفتاری خود نشوند.

۷- نامه به نخست‌وزیر در باره امور کنسولی

وزارت امور خارجه
شماره ۴۰۲۴/۲۴ - تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۰
خیلی فوری است

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر

بازگشت به نامه شماره ۴۱۷۶ مورخ ۱۳۵۸/۲/۱۵ مبنی بر اینکه وکالتنامه‌هایی که از طریق وزارت امور خارجه برای اظهارنظر به نخست‌وزیری ارسال می‌گردد باید با تشکیل کمیسیونی در وزارت امور خارجه رسیدگی و رسماً اقدام شود، به استحضار می‌رساند: اسنادی که برای گواهی به وزارت امور خارجه تسلیم می‌گردد، منحصرأً برای تصدیق و تأیید صحت مهر و امضای مجاز ذیل آن است و متن و ماهیت اسناد مورد نظر نمی‌باشد (نمونه امضاهاى مجاز در وزارت امور خارجه موجود است) و به همین جهت در متن مهرهای مورد استفاده (نمونه آن را به ضمیمه ملاحظه می‌فرمایند) مندرجات متن اسناد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. علی‌هذا چون اصولاً وزارت امور خارجه و نمایندگان کنسولی ایران در خارجه، صلاحیت دخالت در ماهیت و کالت را دارا نمی‌باشند، پیشنهاد می‌شود:

۱ - به کلیه دفاتر اسناد رسمی در ایران دستور داده شود:

الف - از تنظیم وکالتنامه برای استفاده در خارجه که ارزش معاملاتی مورد وکالت

از یک میلیون ریال تجاوز کند، خودداری نمایند.

ب - از انجام معاملات بیش از یک میلیون ریال بر اساس وکالتنامه‌های تنظیمی در

خارجه خودداری نمایند.

۲ - به کلیه بانک‌ها دستور داده شود که از پرداخت و نقل و انتقال وجوه بیش از یک میلیون ریال بر اساس وکالتنامه‌های تنظیمی در خارجه خودداری نمایند.
وزیر امور خارجه - ابراهیم یزدی

۸ - بیانیه مهندس بازرگان در مورد مطبوعات

اطلاعیه دفتر نخست‌وزیر در مورد مندرجات دو نشریه

مهندس بازرگان نخست‌وزیر از مجله «ایران‌شهر» و روزنامه «پیغام امروز» خواست که تلکس خبر منتشره خود را در مورد، اعزام مأمور از سوی دولت موقت جمهوری اسلامی، برای تهیه مدارک افراد چپی مقیم خارج در اختیار وی قرار دهند. متن نامه نخست‌وزیر به این شرح است:

در اطلاعیه دفتر نخست‌وزیر در رابطه با مقاله مندرج در یکی از شماره‌های اخیر مجله ایران‌شهر - که در آن ادعا شده بود شخصی به نام آقای متین از طرف آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه تعیین شده است که با همکاری سفارتخانه‌های ایران در لندن و دیگر کشورهای اروپایی، سوابق و پرونده‌های افراد چپی و مارکسیست‌ها را به‌طور محرمانه به ایران بفرستند و نشریات منتشره در اروپا را بررسی کنند تا اگر مطلبی ناپسند در باره ایران یا مقامات ایرانی در آنها دیده شد، ترتیب توقیف آنها در فرودگاه تهران داده شود - آمده است: دعاوی طرح شده در این مقاله همان‌طور که سخنگوی وزارت امور خارجه به تهران تایمز گفته است (مقاله مندرج در شماره مورخ ۲۸ ژوئن این روزنامه) سر تا پا کذب محض است و توصیه آقای نخست‌وزیر به «ایران‌شهر» و «پیغام امروز» این است که اگر راست می‌گویند و چنین مطالب کذبی را باور دارند و می‌خواهند مردم هم باور کنند، خوب است به‌عنوان روزنامه‌نگارانی مسئول در این دوره تحول انقلابی، سند این ادعا را منتشر سازند و مجله ایران‌شهر که در مقاله خود ادعا می‌کند تلکس‌هایی از طرف وزارت امور خارجه در این باره به چند سفارتخانه در اروپا رسیده، متشکر می‌شویم که لااقل متن یکی از این تلکس‌ها را به‌عنوان سند و مدرک برای عامه انتشار دهد تا مردم به حقیقت موضوع واقف شوند و تحریک‌کنندگان افکار عمومی را بشناسند؛ وگرنه پراکندن شایعاتی از این قبیل در باره سانسور مطبوعات در فرودگاه آن‌هم در باره مملکتی که در آن بیش از دویست نشریه روزانه و هفتگی منتشر می‌شود و مطبوعات آن به یمن انقلاب شکوهمند اسلامی از چنان آزادی وسیعی برخوردارند که مخبر لوموند در این باره

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۴۳

می‌نویسد «آزادی مطبوعات در ایران، حسادت لیبرال‌ترین دموکراسی‌های غربی را برمی‌انگیزد»، یا از سر ناآگاهی محض است و یا از روی سوء نیت.

۹- نامه مهندس بازرگان به دکتر یزدی به تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱

جناب دکتر یزدی

به دنبال مذاکرات سه هفته قبل خدمت آقا در زمینه‌سازی برای روابط الزامی با خارجیان و متخصصین آنها چطور است یک بیانیه تلویزیونی ام را به‌طور کلی اختصاص به روابط سیاسی با خارجیان بدهم. البته با تذکر به مضامین تاریخی و اسلامی و تکیه بر اینکه دولت‌های استبدادی گذشته، چون اتکا به ملت نداشتند، محتاج به خارجی‌ها برای حمایت خود و حفظ قدرت بودند. مأموران همه‌گونه مزایا و رشوه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی به آنها می‌دادند؛ درحالی‌که حکومت ملی نظرش نوع دیگر است و بدون ارتباط با خارج و با دنیا هیچ کشور و هیچ ملتی نمی‌تواند ترقی نماید و نه حتی استقلال داشته باشد... و از این قبیل صحبت‌ها - که مقداری خود شما در مصاحبه شیراز اشاره کرده بودی - و فهماندن اینکه با تمام کشورهای اروپا و آمریکا قراردادهای خرید، بسته شده است و تمام آنها در ایران باید به مقدار اقل لازم باشند.

مهدی بازرگان ۱۳۵۸/۴/۱

متن کامل سخنرانی و مصاحبه‌ام در شیراز با عنوان: «میلیاردها دلار ثروت ایران در بانک‌های خارج در گرو بعضی قراردادهای خارجی است. لغو فوری برخی از قراردادهای خارجی به ضرر ملت ایران تمام می‌شود». در روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۴/۲ آمده است (نیز ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: سخنرانی‌ها، مقالات و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۱۰- نامه مهندس کتیرایی به دکتر یزدی - ۱۳۵۸/۴/۶

جناب آقای دکتر یزدی دوست بسیار عزیز و ارجمندم

نامه محرمانه شماره ۹۴۴/د ب، مورخ ۱۳۵۸/۴/۶ شما را در مورد سیاست خارجی ایران خصوصاً همسایگان عرب به دقت خواندم. از خواندن این نامه فوق‌العاده لذت بردم و امیدوار شدم. من مدت‌ها پیش که با جناب آقای مهندس بازرگان صحبت می‌کردم و سیاستی را که عملاً دولت ایران با کشورهای همجوار در پیش گرفته

است در شرایط کنونی درست نمی‌دیدم و از آقای مهندس بازرگان می‌خواستم در جلسه‌ای خصوصی با حضور شما و یکی دو نفر از دوستان نزدیک مسئله را بررسی نموده، اگر توافق و تفاهم داشتیم مسئله را با امام در میان بگذاریم. ایشان این پیشنهاد را پذیرفتند، اما تاکنون موفق به انجام آن نشدیم. نامه شما خیال مرا راحت کرد. برای اینکه متوجه شدم که شما که مقام مسئول این کار در دولت هستید، درست همان‌طور فکر می‌کنید که من می‌کردم. من اعتقاد دارم در جلسه‌ای با حضور آقای مهندس بازرگان و معین‌فر با شما این مسائل را تنظیم کنیم و اگر لازم شود یک ملاقات خصوصی با آقا در میان بگذاریم؛ زیرا از هر کاری مهم‌تر و واجب‌تر است. موفقیت شما را از درگاه خداوند خواستارم.

دوست تو - مهندس کتیرایی

۱۱- شکایت از مجله پنت هاوس - ۱۳۵۸/۴/۱۵

خصوصی

جناب آقای دکتر یزدی، وزیر محترم امور خارجه

پیرو تلکس شماره ۸۱۰ مورخ ۵۸/۴/۱۵ در باره آقای Gregory Rose بدین وسیله نامه‌های آقای Shack و کیل حقوقی سفارت به نام‌برده و همچنین مجله Penthouse به پیوست جهت استحضار جناب عالی ارسال می‌گردد. کاردار موقت - علی اصغر آگاه

Penthouse, Penthouse International, Ltd., 909 Third Avenue; New York, New York 10022

Gentlemen:

This Law firm represents the Embassy of the Islamic Republic of Iran.

We have reason to believe that the forthcoming issue of Penthouse Magazine will contain a purported interview of Dr. Ibrahim Yazdi, Foreign Minister of the Islamic Republic of Iran, by Mr. Gregory Rose.

Mr. Rose wilfully misrepresented himself to Dr. Yazdi, and provided false identification to Dr. Yazdi indicating that he was an employee of New York Magazine, and that the interview requested of Dr. Yazdi, would be published exclusively and only in New York Magazine.

Mr. Rose never identified himself as having any contact or relationship with Penthouse Magazine, never indicated that he intended to submit any material to Penthouse Magazine for publication. Accordingly the interview with Dr. Ibrahim Yazdi was obtained under false pretenses.

We demand that the proposed publication of this article be stopped immediately.

We herewith do not advise you that Dr. Ibrahim Yazdi, does not now, nor has he ever consented to the publication of any interview to which he has been a party, in Penthouse Magazine.

Very truly yours, Thomas G. Shack, Jr.

July 6, 1979

Mr. Gregory Rose
909 Third Avenue
New York, New York

Dear Mr. Rose:

This law firm represents the Embassy of the Islamic Republic of Iran, and has been requested to advise you that your submission of an interview with Dr. Ibrahim Yazdi, Foreign Minister of the Islamic Republic of Iran, to Penthouse Magazine, is an absolute violation of the terms and conditions pursuant to which the interview was provided to you.

You specifically identified yourself as a writer for New York Magazine, and specifically committed that the interview requested was to be published exclusively in New York Magazine.

We have been advised that you have not been a contributing writer with New York Magazine since November of 1987, and that your identification of yourself as such a writer was a deliberate misrepresentation.

You are herewith advised that any publication of an interview of Dr. Ibrahim Yazdi in publication other than New York Magazine will result in an appropriate action looking to the vindication of the rights of the Islamic Republic of Iran, and Dr. Ibrahim Yazdi personally. Very truly yours.

Thomas G. Shack Jr.

۱۲ - انفجار در مراسم روز ملی عربستان

پری شب درحالی که گروهی از مقامات مملکتی و دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران در مراسم برگزاری روز ملی عربستان در منزل سفیر آن کشور شرکت کرده بودند، بمبی منفجر شد. سفیر عربستان در بارهٔ این انفجار اظهار داشت که انفجار چندان مهم نبوده و این حادثه بعد از ترک میهمانان در محوطهٔ حیاط منزلش روی داده و به کسی هم آسیبی نرسیده است. در اعلامیه‌ای که در ۲۴ ساعت بعد، از سوی ساش (سازمان انتقام شهید) انتشار یافت این سازمان مسئولیت انفجار بمب در منزل سفیر را به عهده گرفت. در بخشی از این اطلاعیه آمده است سازمان ما با اطلاع از برگزاری مراسم در منزل سفیر، انفجاری به وسیلهٔ بمب در منزل سفیر عربستان انجام داد و همگی سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند و این انفجار هشدار بود به ملت مستضعف و رنج‌دیدهٔ ایران، مخصوصاً برادران جان برکف پاسدار که باید هشیار و بیدار بوده و بدانند که وظیفهٔ آنها پاسداری از خون شهدا و انقلاب اسلامی و حقوق حقهٔ ملت ایران است (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۹/۷/۴).

۱۳ - جلوگیری از صدور انقلاب

اتهامات بی‌اساس دکتر حبیب‌الله پیمان علیه دولت موقت و وزارت امور خارجه

- روزنامهٔ کیهان، یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۵۸

«اینها همان کسانی هستند که تمام اسناد را از سفارتخانه‌های ایران از خارج آوردند، بدون آنکه آنها را افشا بکنند. اسنادی که در آمریکا جمع‌آوری کرده بودند، هنوز هم معلوم نیست که کجاست و هیچ کس از وزیر خارجهٔ اسبق و بعدی و امروزی نپرسیده است که چرا این اسناد را ارائه نمی‌دهند.

در سیاست خارجی هم مهم‌ترین مسئله برای آمریکا این بود که انقلاب ایران صادر نشود و الگو و نمونه‌ای برای سایر ملت‌ها در منطقه و سطح جهانی نباشد. دولت لیبرال در سیاست خارجی دقیقاً همین خط را دنبال می‌کرد و رسماً: ۱- از صدور انقلاب جلوگیری می‌نمود. ۲- و تبلیغات انقلابی نمی‌کرد و ۳- حتی هم‌پیمانی و نزدیکی با کشورهای ضدامپریالیستی را نفی می‌کرد و ۴- سعی می‌کرد مناسباتش را با کشورهای که دارای چهرهٔ ضد امپریالیستی نبودند تقویت کند! از انقلاب فلسطین از لیبی و سایر جنبش‌ها حمایت جدی نمی‌شد. اینها همه موجب شد آمریکا امیدوار بشود».

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۴۷

در واکنش به این مطالب، نامه زیر را برای آقای دکتر پیمان فرستادم:

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر حبیب الله پیمان

بعد از سلام، در کیهان مورخه ۷ بهمن ۱۳۵۸ صفحه ده، مطالبی به نام جناب عالی درج شده بود که ضمن بحث در باره سیاست خارجی دولت موقت، مدعی شده‌اید که دولت لیبرال در سیاست خارجی دقیقاً خط آمریکا را دنبال می‌کرده است و فرموده‌اید که گویا وزارت امور خارجه «رسماً از صدور انقلاب جلوگیری می‌نمود و تبلیغات انقلابی نمی‌کرد و حتی هم‌پیمانی و نزدیکی با کشورهای ضد امپریالیستی را نفی می‌کرد و سعی می‌کرد مناسباتش را با کشورهایی که دارای چهره امپریالیستی نبودند، تقویت کند. از انقلاب فلسطین، از لیبی و سایر جنبش‌ها حمایت جدی نمی‌شد. اینها همه موجب شد آمریکا امیدوار بشود».

برای روشن شدن اذهان عموم مردم و خود جناب عالی و آنها که ممکن است با مطالعه مطالب شما دچار توهمات شده باشند، دعوت می‌کنم که در روز پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه از ساعت ۳:۰۶ بعد از ظهر در محل کانون توحید برای یک مناظره در باره ادعاهای فوق و اتهاماتی که بر این جانب وارد ساخته‌اید، حضور به هم رسانید.

والسلام علی من اتبع الهدی. ابراهیم یزدی ۵۸/۱۱/۱۰

جناب دکتر پیمان هرگز برای حضور در چنین مناظره‌ای اعلام آمادگی نکرد و مناظره‌ای هم برگزار نشد.

۱۴ - خانه دایی یوسف: وقایعی تکان‌دهنده از مهاجرت فداییان اکثریت به شوروی، نوشته اتابک فتح‌الله‌زاده، به کوشش علی دهباشی، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

15 - Inside the Company- CIA Diary: Philip Agee, Bantam, Book, 1975.

فلیپ اگی، از دانشگاه نوتردام فارغ التحصیل شد. برای مدت بیست سال افسر اطلاعاتی سیا بود و سال‌ها به صورت یک مأمور مخفی در آمریکای لاتین فعالیت می‌کرد. او در سال ۱۹۶۹ از سیا استعفا داد و به خارج از آمریکا رفت تا بتواند خاطراتش را منتشر سازد. این کتاب برای اولین بار در انگلیس چاپ شد و با استقبال خوبی روبه‌رو

شد و به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده است. اطلاعات بسیار مفیدی در چگونگی فعالیت‌های سیا در کشورهای آمریکای لاتین ارائه می‌دهد. همچنین ر.ک به:

Dirty Work- The CIA in Western Europe; Philip Agee, Louis Wolf.

Lyle Stuart Inc. 1978.

Dirty Work 2, the CIA in Africa- By: E. Ray, Wm Schaap, K.V.

Meter and Louis Wolf, C.L. Publication 1979.

۱۶ - گزارش کارکرد و سازمان اداره کل هفتم ساواک منحل

مقدمه: در پیگیری تهیه مقدمات تأسیس اداره‌ای برای بررسی سازمان‌های مخالف (جنبش‌های آزادی‌بخش)، طی یک هفته به بررسی اداره کل هفتم ساواک منحل به همراه دو تن دیگر از برادران پرداختیم. گزارش زیر حاصل مطالعات در این اداره است و شرح کاملی است از نحوه عملکرد و سازماندهی و حجم اطلاعات در این اداره. **موقعیت اداره:** اداره هفتم به همراه اداره دوم (سازمان برون‌مرزی) روی هم سازمان اطلاعات خارجی ساواک بوده است که از این دو اداره، اداره دوم وظیفه جمع‌آوری اطلاعات و حکم بازو را داشته است و اداره هفتم وظیفه تجزیه و تحلیل و حکم مغز را داشته است.

وظایف اداره: وظایف اداره هفتم پس از دریافت اطلاعات (از منابع علنی و مخفی از طریق اداره دوم)، ارزیابی این اخبار و دسته‌بندی و تهیه بولتن‌های متفاوت و ضبط و نگهداری آنها و تهیه تحلیل‌های متفاوت بوده است (در ادامه، شرح بیشتر این موارد خواهد آمد).

سازمان اداره: مطابق جدول ضمیمه، سازماندهی این اداره دیده می‌شود که ذیلاً به شرح هر یک می‌پردازیم:

مدیریت کل: یک نفر در رأس اداره هفتم با سمت مدیر کل بوده که وظیفه هماهنگی قسمت‌های مختلف اداره و نظارت بر تهیه بولتن‌ها و مسائل مبادلاتی را برعهده داشته و جوابگوی اداره در مقابل مقامات بالای سازمان امنیت نیز بوده است.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۴۹

حوزه مدیریت: حوزه مدیریت، متشکل از یک معاون و یک منشی بوده است که وظیفه هماهنگی و نظم و ترتیب کارهای مدیر را برعهده داشته‌اند و معاونت، گاه در سمت مدیر به انجام پاره‌ای وظایف او نیز می‌پرداخته است.

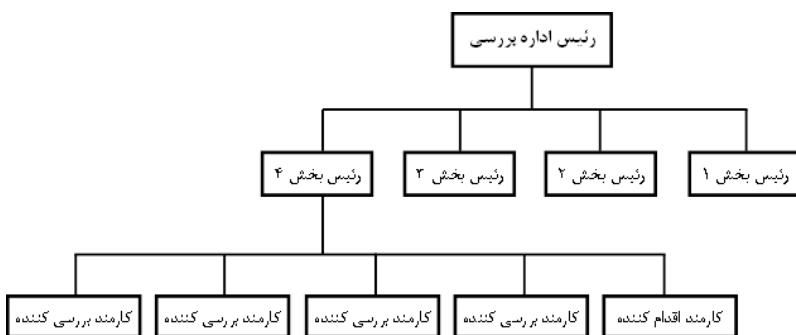
بخش مستقل تبادل اطلاعات: این بخش متشکل از چند کارمند بوده است (متأسفانه تعدادشان را نتوانستیم به دست آوریم) که وظیفه رسیدگی به امور تبادل اطلاعات با سرویس‌های امنیتی سایر کشورها را برعهده داشته است. در این زمینه اداره هفتم با سرویس‌های جاسوسی ترکیه و اسرائیل و بخصوص آمریکا تبادل وسیعی داشته است، ولی با سرویس‌های سایر کشورها نیز بنا به مقتضا تبادل صورت می‌گرفته است؛ مثلاً پس از صلح ایران و عراق، بر سر مسئله اکراد با سرویس اطلاعاتی عراق نیز تبادل داشته‌اند و یا با کویت نیز بر سر بعضی مسائل خلیج و فعالیت کمونیست‌ها در کشورهای خلیج فارس تبادل اطلاعاتی داشته‌اند. البته این کار با نهایت ظرافت صورت می‌گرفته و اطلاعات مورد تبادل با دقت بسیار انتخاب می‌شده است. نحوه مبادله از رد و بدل کردن جزوات و بولتن‌ها و تحلیل‌ها و اطلاعات بوده است تا تشکیل سمینارها و دعوت سخنران از یکدیگر. فی‌المثل سال گذشته، سمینار مشترکی در زمینه تبادل اطلاعات نظامی و حفظ اطلاعات نظامی با مصر برقرار کرده است. در این بین جزوات به زبان انگلیسی، ارسالی از آمریکا زیاد است و در دستور سمینارها و سخنرانی‌ها نام مأموران آمریکایی زیاد به چشم می‌خورد. در مجموع این عمل، کار بسیار ظریفی است که تنها با داشتن یک سازمان دقیق باید به سراغ آن رفت؛ در غیر این صورت ضررش و احتمال فریب خوردن، بیش از نفع آن خواهد بود (بر این اساس، دعوت فعلی ترکیه برای تبادل اطلاعات با دولت جمهوری اسلامی، به علت نداشتن سرویس اطلاعاتی، در حال حاضر به هیچ عنوان به مصلحت نیست).

دفتر اداره کل: دفتر اداره کل به امور مالی و پرسنلی می‌پرداخته و زیر نظر مدیریت کل انجام وظیفه می‌کرده است. همین بخش، عهده‌دار وظیفه دبیرخانه نیز بوده است و اطلاعات دریافتی را تقسیم‌بندی و به ادارات بررسی می‌فرستاده و امر مراسلات را زیر نظر داشته است.

۲۵۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

ادارات بررسی: بر حسب کشورها و تقسیمات جغرافیایی، کلیه دول عالم میان سه اداره تقسیم شده است و هر اداره نیز مشتمل بر چهار بخش است که هر بخش عهده‌دار بررسی چند کشور می‌باشد. تعداد کشورهای بررسی شونده (هدف) در هر دو بخش، به حجم اطلاعات دریافتی از آن کشور و کاری که روی آن می‌شده، بستگی داشته است؛ از این رو، عراق و اکراد خود یک بخش است؛ در حالی که تمام کشورهای غیر کمونیست اروپا و آمریکا نیز در یک بخش جای دارند.

جدول پرسنلی هر اداره بدین شرح است:



توضیح:

- ۱- هر بخش به‌طور معمول سه تا چهار کارمند بررسی کننده داشته، ولی این رقم گاهی تا پنج و شش تن هم می‌رسد.
- ۲- هر کارمند بررسی کننده، مسئول مطالعه مستمر حوادث یک یا چند کشور و تهیه فیش‌های موضوعی از اطلاعات رسیده در مورد آن کشورها و دسته‌بندی اطلاعات برای بولتن روزانه و ماهیانه و یا ضبط در سوابق آن بوده است.
- ۳- کارمند اقدام کننده در هر بخش، امور مربوط به بایگانی، تهیه مایحتاج بخش، تماس و مواصلات را برعهده داشته است (کارمند ساده امربر).
- ۴- رئیس بخش، معمولاً یک کارمند با سابقه بوده که نظارت بر کار بخش و ارتباط با رئیس اداره را برعهده داشته است.

۵- تخصص و آموزش کارمندان و مدرک تحصیلی آنان، ضابطه مشخص نداشته است؛ مثلاً رئیس بخش، دیپلم بوده و کارمند بررسی کننده زیردستش دکترای اقتصاد داشت. کارمندان اقدام کننده معمولاً در سطح دیپلم و به پایین بوده اند. در مورد آموزش نیز هر کارمند موظف بوده است، آموزش های عمومی حفاظتی و امنیتی را - که در آغاز استخدام در اداره نهم آموزش داده می شد - ببیند و آموزش های مربوط به کارش را در خود اداره هفتم در حین کار می آموخته است (دوره ها و آموزش های هر کارمند در پرونده پرسنلی وی ثبت شده است).

اداره چهارم (پشتیبانی): این اداره عهده دار کلیه کارهای پشتیبانی و خدمات بوده است. فی المثل دکترین و آموزش، امور مربوط به آموزش یک کارمند بررسی کننده برای تسلط روی مسائل یک کشور را کمک می کرده است. بخش مطبوعات، مسئول دریافت بیش از پنجاه نشریه از سراسر جهان و نگهداری و استخراج مقالات و ارسال آنها به بخش ها، بوده است. بخش ترجمه، عهده دار ترجمه مقالات روزنامه ها و یا جزوات دریافتی و بالعکس به زبان مربوطه برای تبادل اطلاعات بوده است. این اداره همچنین امور مربوط به تایپ و تهیه بولتن ها و غیره را نیز برعهده داشته است.

مهم ترین بخش این اداره، بخش بایگانی است. این بایگانی که مرکز اطلاعات متمرکز اداره هفتم نیز بود، در چهار اتاق جای دارد و برای هر کشور پرونده موضوعی قرار دارد که زیر شماره کشور مربوطه، امور اقتصادی، سیاسی، احزاب، نظامی و دیگر موارد هر یک پرونده جداگانه ای دارد و گاه در مورد بعضی کشورها، مانند روسیه شوروی برای هر ایالت، پرونده جداگانه ای موجود است. حجم اطلاعات در مورد عراق و افراد بسیار زیاد است. در هر پرونده - فی المثل پرونده امور اقتصادی افغانستان - کلیه اطلاعات رسیده، اعم از منابع مخفی و یا آشکار به ترتیب تاریخ نگهداری می شود و حتی اطلاعات رسیده از یک منبع - که کارمند بررسی کننده، خبر را ناصحیح ارزیابی کرده - نیز در پرونده مربوطه نگهداری می شود که این به اعتقاد من ضعف این بایگانی است. یک اتاق از بایگانی به شخصیت ها و منابع ساواک اختصاص دارد. در مورد شخصیت ها، تقریباً تمام رهبران سیاسی جهان، اطلاعات مربوط به آنها و بیوگرافی شان زیر نامشان جمع آوری شده است و در مورد بعضی افراد که حساسیت در مورد آنها زیاد بوده، همچون بارزانی، لحظه به لحظه گزارش منابع

ساواک از زندگی وی زیر نامش در پرونده نگهداری می‌شود. در مورد منابع ساواک نیز به ازای هر منبع یک پرونده موجود است که یک نسخه از هر گزارشی که وی می‌داده، در پرونده‌اش نگهداری می‌شود که اداره هفتم در هر ماه، پرونده هر منبع را ارزیابی می‌کرده و نتیجه را به اداره دوم گزارش می‌کرده، تا برحسب آن، منبع مربوطه را تشویق یا توبیخ و یا راهنمایی کند (علت ارزیابی ماهانه کار منابع، این بود که در یک ماه با تواتر اطلاعات رسیده و توالی حوادث، بهتر می‌شود قضاوت کرد که یک منبع چطور کار کرده است). بخش بایگانی، یک کتابچه راهنما و یک قفسه فیش الفبایی نیز دارد که رجوع به آن را بسیار ساده می‌کند.

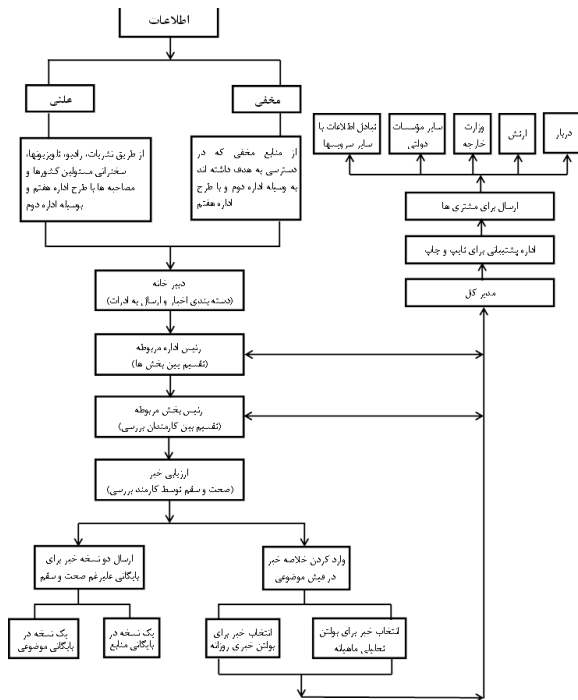
همین جا می‌بایست کمی هم از حجم اطلاعات موجود در این بایگانی سخن گفت که بسیار زیاد و بسیار سودمند و گاه اعجاب آور نیز هست. فی‌المثل بیوگرافی شخصیت‌های سیاسی از سران شوروی تا دبیران حزب کمونیست آن در ایالات و یا از جورج حبش تا رهبران حزب کمونیست افغانستان، همگی موجود است و علاوه بر آن گزارش کارها و فعالیت‌هایشان نیز به‌طور مستمر دریافت می‌شده است. همچنین از جدول تشکیلاتی سازمان امنیت عراق! تا کلیه مواضع نظامی این کشور و جدول سازمانی، کلیه سازمان‌های فلسطینی و جبهه‌های آزادی‌بخش دیگر، به اسم مسئولین آنها موجود است و یا اساسنامه و آیین‌نامه احزاب و سازمان‌های فعال در منطقه تا سازمان‌های کوچک در آفریقا همگی موجود است (در این زمینه و در باره نحوه استفاده از این حجم اطلاعات باز هم سخن خواهیم گفت).

تعداد کل کارمندان: تعداد کل کارمندان اداره هفتم ساواک شصت تا هفتاد تن بوده است. این اداره یک بخش مستقل اقتصادی نیز داشته که در سال‌های اخیر منحل شده است.

شیوه کار: شیوه کار این اداره از زمان دریافت خبر تا دسته‌بندی و بررسی و تجزیه و تحلیل و در اختیار گذاردن نتایج و اطلاعات، مطابق جدول جاری صفحه بعد بوده است. در این جدول جاری (Fellow Chart) سعی شده است حتی المقدور مسیر یک خبر تا رسیدن به دست مشتری - اصطلاحی که خود سازمان امنیت به کار می‌برد - که

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۵۳

معمولاً دربار و ارتش و وزارت خارجه و به ندرت وزارتخانه‌های دیگر بوده است، ترسیم گردد و نارسایی‌ها به وسیله توضیحات، مشخص تر شده است. جدول سیر یک خبر:



توضیحات:

۱ - اطلاعات و اخبار در چهار نسخه تنظیم می‌شود: یک نسخه را اداره دوم برای بایگانی منابع خود برمی‌داشت، سه نسخه به اداره هفتم می‌رسید که دو نسخه حتما به بایگانی اداره هفتم می‌رفت و یک نسخه برای مدت کوتاهی نزد کارمند بررسی کننده می‌ماند و با کهنه شدن خبر، معدوم می‌شد.

۲ - ارزیابی خبر یکی از ظریف‌ترین و حساس‌ترین کارهای کارمندان بررسی بوده که از طریق زیر انجام می‌گرفته است:

۱- دریافت خبر واجد تواتر (خبر برگرفته از چند منبع) که حکم بر صحت آن

می‌رفته است.

۲- در صورت دریافت از یک منبع، با رجوع به سوابق منبع، روی خبر قضاوت می‌شده است.

۳- با رجوع به سوابق خبر و موقعیت کشور مربوطه، روی خبر قضاوت می‌شده است.

۴- هر کارمند بررسی، پس از برآورد صحت خبر، با ذکر منبع و تاریخ و شماره خبر، خلاصه آن را در فیش‌های موضوعی به قطع تقریبی ۴۰ X 40 سانت وارد می‌کرد تا در صورت لزوم به اصل مفصل خبر رجوع شود. بر این اساس، برای هر کشور یک جعبه فیش تهیه شده که محتوای حدود هزار فیش است. مسائل مختلف آن مملکت موضوع بندی شده و فیش‌ها زیر تیترو موضوعات قرار دارد. این جعبه فیش‌ها کار رجوع کارمند بررسی به اطلاعات یک کشور را بسیار ساده می‌ساخته و به ندرت نیاز به رجوع به بایگانی داشته است.

۵- بولتن‌های خبری روزانه و بولتن‌های تحلیلی ماهیانه: هر کارمند بررسی، از بین اخبار روزانه که دریافت می‌کرده، هر خبری را که فکر می‌کرده ارزش خبری دارد، برای بولتن روزانه کنار می‌گذاشته و از طریق کارمند اقدام کننده در اختیار رئیس بخش قرار می‌گرفته و پس از بررسی وی در اختیار مدیرکل قرار می‌داده است، و مدیرکل پس از مطالعه و تصویب کلیه اخبار دریافتی از ادارات، آن را به اداره پشتیبانی می‌فرستاده تا به صورت بولتن خبری در آید. این بولتن خبری روزانه، داخل اداره هفتم و رؤسای ساواک توزیع می‌شده و با تصویب آنها در اختیار مشتریان نیز گذاشته می‌شده است. معمولاً به علت رقابت ساواک با وزارت خارجه و ارتش، سعی می‌شده، این بولتن پیش از همه در اختیار دربار گذاشته شود و به قول خود کارمندان، شیره اطلاعات کشیده می‌شده و آنگاه مثلاً در اختیار وزارت خارجه قرار می‌گرفته است. هر کارمند بررسی، موظف بود یک تحلیل ماهیانه پیرامون اوضاع کشور یا کشورهایی که مسئول آن بوده، یا حداقل مهم‌ترین وقایع یک ماهه آن کشور را بنویسد و این تحلیل نیز سیری همانند سیر بولتن خبری را طی می‌کرد و به صورت بولتن تحلیلی ماهیانه عرضه می‌شد. علاوه بر این، دو شیوه عرضه دستاوردها، بنا به ضرورت، پیرامون یک مسئله بنا به درخواست یکی از کارکنان - در هر رده‌ای - جلسات بحث و کنفرانس با شرکت کارمندان

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۵۵

متخصص در مسائل دیگر و گاه کارمندانی از ادارات دوم و هشتم و یا حتی از سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر تشکیل می‌شد و صورت جلسه و نتیجه بحث به صورت کتبی در اختیار مدیر اداره قرار می‌گرفت. تعداد این کنفرانس‌ها و میزگردها می‌توان گفت روی هم رفته زیاد بوده است.

نتیجه و پیشنهاد: رجوع ما به اداره هفتم بر اساس یافتن اطلاعات و برآورد حجم آنها برای تشکیل اداره سازمان‌های مخالف بوده است. علی‌الظاهر به نظر می‌رسد اطلاعات موجود در این اداره حتی بیش از آن است که تصور می‌کردیم؛ البته بررسی دقیق‌تر، احتیاج به زمان طولانی‌تری دارد. نکته در خور توجه این است که علاوه بر اطلاعات در زمینه سازمان‌های مخالف، بسیاری اطلاعات دیگر نیز در این اداره موجود است که مورد نیاز وزارت خارجه می‌باشد و به اضافه اینکه اگر این سیستم کار نکند و اطلاعات جدید اضافه نشود پس از مدتی سررشته کار از دست خواهد رفت و اطلاعات موجود نیز کارآیی لازم را نخواهد داشت.

پیشنهاد ما بر این اساس است که این اداره برای تقویت سیستم وزارت خارجه، هرچه زودتر فعال شود و برای این کار، دو راه حل موجود است:

الف- این اداره خارج از وزارت خارجه به روش سابق تشکیل شود و وزارت خارجه به عنوان یک مشتری باقی بماند. فواید این طرح این است که این اداره می‌تواند تحرک بیشتری داشته باشد و در کنارش به ضرورت، ادارات دیگر نیز می‌تواند به وجود آید و کادری اطلاعاتی و متخصص آن نیز درگیر بوروکراسی وزارت خارجه نمی‌شوند. البته مضار این طرح این است که در شرایط فعلی تا تشکیل و فعال شدن این اداره زیر نظر دفتر معاونت در امور انقلاب، احتمالاً حداقل یک سال طول می‌کشد و خطر گسستن زنجیر اطلاعاتی آن موجود است؛ به اضافه مسئله رقابت این سازمان با وزارت خارجه و مشکلات سابق نیز وجود دارد.

ب- این اداره در داخل وزارت خارجه شروع به کار کند. فایده این طرح این است که بلافاصله می‌توان حجم اطلاعات آن را مورد استفاده وزارت خارجه قرار داد، ولی مهم‌ترین ضرر آن این است که یک سازمان اطلاعاتی در داخل وزارت خارجه در تمام دنیا بی سابقه است و تحرک کافی خود را نمی‌تواند داشته باشد. به اضافه اینکه دیر یا

زود این مطلب بر ملا خواهد شد و پرستیژ دیپلماسی وزارت خارجه، جریحه دار خواهد گردید و در تمام دنیا دیپلمات‌های وزارت خارجه را به چشم مأموران اطلاعاتی خواهند نگریست.

در هر صورت، نظر تنظیم‌کنندگان این گزارش این است که این اداره چون رابطه نزدیکی نیز با اداره دوم دارد، بهتر است به صورت مستقل از وزارت خارجه فعال گردد، ولی هرچه زودتر سیستم به صورت نیمه در وزارت خارجه پیاده گردد. بدین مفهوم که اولاً بایگانی آن ولو به صورت انتخابی به وزارت خارجه منتقل گردد و برای تقویت سیستم اطلاعاتی وزارت خارجه، حداقل سیستم کسب علنی اخبارشان در وزارت خارجه پیاده گردد. بدین مفهوم که:

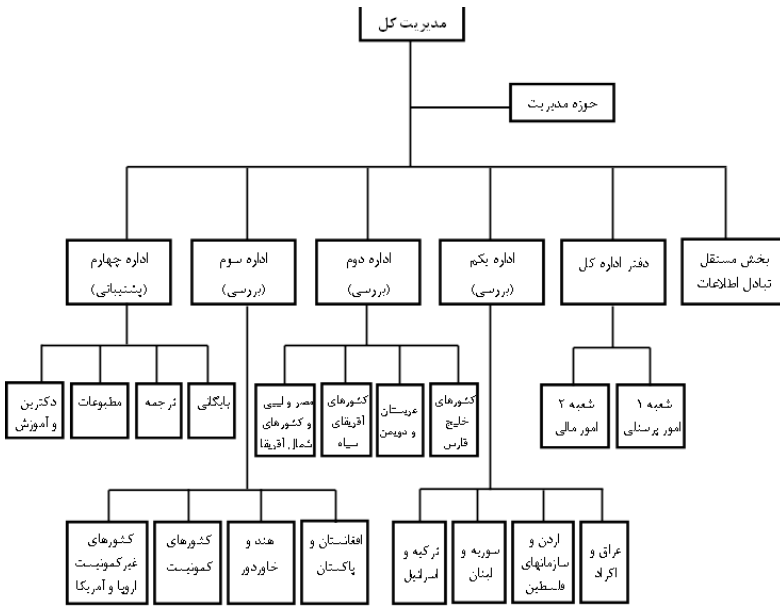
- ۱- دایره دریافت نشریات و تنظیم آنها گسترش یابد.
- ۲- از نمایندگی‌ها خواسته شود تا به طور مرتب نشریات و سخنرانی‌ها و غیره را گزارش کنند (به آنان هدف داده شود).
- ۳- از نمایندگی‌ها - حداقل مطمئن‌ها - با دادن هدف، خواسته شود که از طریق مصاحبه با شخصیت‌ها و دیپلماسی دیگر کشورها اطلاعات را به دست آورده و گسیل دارند.

بدین ترتیب می‌توان تا ۸۰٪ اطلاعات لازم را داشت و سیستم اداره هفتم را فعال ساخت، بدون اینکه خطری برای وزارت خارجه موجود باشد و ۲۰٪ نیز که مربوط به منابع مخفی است، صبر کرد تا اداره دوم و هفتم مستقل فعال گردد.

و توفیقی نیست مگر با یاری خدا - محسن سازگارا - ۱۳۵۸/۷/۲۵

(این گزارش در ده برگ و یک برگ جدول ضمیمه تنظیم گردیده و در تهیه آن از مطالعات در اداره هفتم و مصاحبه با رؤسای ادارات و کارمندان اداره هفتم ساواک منحل‌ه استفاده شده است).

نمودار سازمان اداره کل هفتم (بررسی اخبار خارجی)



۱۷ - گزارش پیرامون تماس با سازمان‌های مخالف در افغانستان

مقدمه

به دنبال دریافت اطلاعات از اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه، بر آن شدم که با یکی از سازمان‌های افغانی که در ایران دفتر دارند نیز تماس بگیرم و بدین ترتیب بر حجم اطلاعات بیفزایم؛ بنابراین، گزارش‌های حاضر مشتمل بر ده بخش است: یک بخش فنی اختصاص به ملاقات با افراد نهضت اسلامی افغانستان و سازمان رعد دارد و یک بخش شامل شرح و تحلیل از سازمان‌های خارج از کشور افغانستان در وضعیت فعلی جنبش افغانستان و پیشنهادی دایر بر کمک به جنبش افغانستان است.

بخش اول: تماس با نهضت اسلامی افغانستان و سازمان اسلامی رعد

با یاری یکی از روحانیون که سابقه طولانی آشنایی با روحانیون افغانی داشت، طی مسافرتی به مشهد، با عده‌ای از افراد نهضت اسلامی افغانستان و سازمان اسلامی رعد

آشنا شدم و طی بحث‌های مفصلی با آنها حقایق مختلفی دستگیرم شد که شرح آن خواهد آمد.

افرادی که با آنها ملاقات کردم عبارت بودند از:

۱ - آقای اخلاقی، روحانی تحصیل کرده نجف و دارای حکم کتبی نمایندگی امام خمینی در شهر هرات.

۲ - آقای نجفی، روحانی تحصیل کرده نجف: نام اصلی اش جوادی است، ولی به علت تحصیلات در نجف به نجفی مشهور گشته است. دارای ده سال سابقه مبارزه در افغانستان و زندان و محرومیت و شکنجه.

دو نفر فوق از اعضای اصلی تشکیل دهنده نهضت اسلامی افغانستان در ایران بوده‌اند. نفر اول نهضت اسلامی افغانستان، فردی روحانی به نام افتخاری از تحصیل کردگان نجف و مدتی ساکن قم بوده است که سیدی معتقد و پاک، با سوابق روشن است. این آقای افتخاری تا کنون یکی دو بار با آقای گنجی دوست کاردار موقت سفارت ایران در پاکستان ملاقات کرده و به انقلاب ایران اعتقاد دارد. نام برده مدرس مدرسه دینی امام صادق در کویته پاکستان نیز هست. همچنین با افرادی جوان از سازمان رعد و نهضت اسلامی نیز صحبت کردم. این دو سازمان اخیراً ائتلاف کرده‌اند؛ هرچند هنوز دو نشریه جدا دارند و جمعاً چهل تا پنجاه عضو دارند که اکثراً از میان روحانیون و طلاب مدارس دینی هستند.

علاوه بر افراد این دو سازمان، با شخصی به نام عنایت‌الله از کشاورزان افغانی که سابقه مبارزات طولانی نیز در افغانستان دارد، صحبت کردم. او موقتاً به ایران آمده و حداکثر یک ماه می‌ماند و مجدداً به افغانستان بازمی‌گردد و رابطها و تشکیلاتی نیز در کابل دارد. فرد باهوش و صادقی بود که به‌طور غیرمستقیم قرار شده مجدداً وی را ببینیم. او تنها کسی از میان جمع افراد بود که روی حرفش می‌شد حساب کرد و به کار می‌آید. در هر صورت این افراد اصرار زیادی داشتند که با دولت تماس بگیرند و به‌عنوان دو سازمان شیعی که نمایندگان جنبش مسلمانان افغانستان بخصوص شیعیان افغانستان در ناحیه هزاره‌جات را دارند، طرف مذاکره دولت باشند و کمکی دریافت دارند، که به ایشان فهماندم که هیچ کاره‌ام و در دولت هم دستی ندارم و مسئله کنجکاوای است و کسب اطلاعات (اشتباه

از معرف ما بوده است که مرا وابسته به دولت معرفی کرده بودند). این دو سازمان، هر یک در محلهٔ طلاب مشهد - از محلات فقیرنشین و بیشتر روحانیون مشهد - دفتری دارند و همچنین در قم نیز هر یک دفتری دارند و کارشان در حدود انتشار نامنظم روزنامه و اعلامیه و گه‌گاه پوستر است. از آنجا که آقای افتخاری رئیس نهضت اسلامی افغانستان با آیت‌الله منتظری سابقهٔ آشنایی دارد و طرف توجه ایشان است، با دفتر آیت‌الله منتظری تماس دارند و حتی طی نامه‌ای آیت‌الله منتظری از آقای طبسی در مشهد خواسته است که هر نوع کمکی به ایشان بکند (آقای طبسی سرپرست سپاه پاسداران مشهد و نیابت تولیت آستان قدس رضوی است). تا کنون یک دسته از افغانی‌ها را نیز اینها تعلیمات داده و به افغانستان گسیل داشته‌اند. خودشان می‌گفتند از طریق ارتش و در پادگان سعدآباد (مرکز آموزش سپاه پاسداران) بوده است. و از ایران به کوئتهٔ پاکستان فرستاده‌اند و از آنجا به همراه مهمات و اسلحه و نارنجک و غیره با کمک آقای افتخاری از درون کوه‌ها به افغانستان رفته‌اند که پیاده طی ۲۰ روز به سرزمین‌های شیعیان می‌رسند و در جبهه قرار می‌گیرند. فعالیت عمدهٔ این دو سازمان، انتشار بسیار نامرتب روزنامه و پوستر و اعلامیه است و جمع‌آوری پول و اسلحه و احیاناً تماس با اشخاص مهم ایرانی - بیشتر روحانیون - و فعالیت علیه سازمان‌های دیگر افغانی و متهم کردن یکدیگر!

بخش ۲: شرح مختصری از سازمان‌های خارج از کشور افغانستان و پیشنهادی در مورد کمک به این جنبش

به دنبال جنبش اسلامی افغانستان از حدود یک سال و نیم قبل، به تدریج سازمان‌های متعددی در پاکستان و ایران تشکیل شده‌اند که حکم سازمان‌های خارج از کشور جنبش افغانستان را می‌توانند داشته باشند. جنبش افغانستان به دنبال سر کار آمدن رژیم مارکسیستی تره‌کی و فشار این رژیم بر معتقدات مذهبی مردم بخصوص به وسیلهٔ معلمین در روستاها و شهرها، منجر به عکس‌العمل همه‌جانبه‌ای گشت که بیشتر به یک شورش دهقانی شبیه است تا انقلابی حساب شده. همین جا باید گفت که از سالیان قبل، کمونیست‌ها در بین معلمین بسیار زیاد فعالیت کرده‌اند و اعضای بسیاری در بین آنها دارند؛ بنابراین، با سر کار آمدن حزب خلق، معلمین بیشترین تبلیغ را برای مارکسیست‌ها کرده‌اند. اگرچه در شروع شورش مسلمانان در افغانستان، عواملی چون نارضایی بعضی

فئودال‌ها و روسای ایلات حتی سلطنت‌طلبان - بخصوص در میان سنی‌ها - دخیل بوده است، ولی عمده‌ترین دلیل، توهین‌های مکرر به معتقدات مردم و برنامه‌های فشردهٔ رژیم تره‌کی برای این است که در شهرهای بزرگی چون کابل و قندهار و مزار شریف، این جنبش پایهٔ چندانی ندارد و حتی در دانشگاه‌ها، فی‌المثل دانشگاه کابل اکثریت مطلق طرفدار کمونیست‌ها هستند. با پیروزی انقلاب ایران، این نسبت قدری به هم ریخته است. به‌رحال با شروع برق‌آسا و بدون نقشهٔ این شورش‌ها و رشد و گسترش آن در سایهٔ نفوذ روحانیون در میان مردم و عدم تسلط دولت جدید کودتایی، تبلیغ کمونیسم بوده است که باعث نارضایی روحانیون گشته و در دهات با نفوذ آنان این شورش شکل گرفته است. در همان حال از میان روحانیون متعددی که در خارج از افغانستان، بخصوص در کوئتهٔ پاکستان و مشهد و قم بوده‌اند و طلاب علوم دینی در این شهرها و کارگران و تعداد بسیار انگشت‌شماری تحصیل‌کردگان افغانی، در این دو کشور، هر چند نفر تشکیل گروهی داده و به حمایت از جنبش افغانستان پرداختند. از میان شیعیان شش تا هفت سازمان چون نهضت اسلامی افغانستان و جنبش اسلامی رعد و سازمان اسلامی نصر و غیره تشکیل شد و از میان سنی‌ها نیز شش تا هفت سازمان و شاید هم بیشتر، بخصوص در پاکستان تشکیل یافت. سازمان‌های شیعی بیشتر در ایران فعال هستند. البته از میان این سازمان‌ها چند تایی هستند که سابقهٔ بیشتری دارند و مدتی به‌صورت حزب حتی از زمان ظاهرشاه تا کنون فعالیت کرده‌اند که شاخص‌ترین آنها **حزب اسلامی افغانستان** به رهبری **مهندس حکمتیار** است که از سازمان‌های سنی و مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی است و یا **جبههٔ نجات افغانستان** که بیشتر جبهه‌ای ملی است که به اسلام نیز اعتقاد دارد، ولی بقیهٔ این سازمان‌ها بی‌تجربه و بدون تشکیلات و نظم هستند و مهم‌ترین کارشان نیز دعوا و صدور اعلامیه علیه یکدیگر است. فی‌المثل گروه حکمتیار را به عراقی بودن متهم می‌کنند و جبهه‌ای متشکل از چهار گروه به رهبری جبههٔ ملی نجات افغانستان را به آمریکایی بودن و همین‌طور در مورد هر سازمان و دسته‌ای. آنچه این مسئله را مشکل‌تر می‌کند این است که بخصوص در ایران هر یک از این سازمان‌ها با یکی از روحانیون معتبر تماس دارد؛ فی‌المثل **نهضت اسلامی** با **آیت‌الله منتظری** و **سازمان نصر با آقای خامنه‌ای** و لابد بعضی از آنها با **حزب جمهوری**، و لذا هر نوع تماس دولت با یکی از این سازمان‌ها منجر به عکس‌العمل دیگر سازمان‌ها

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۶۱

خواهد شد و تبلیغات شدید علیه آن سازمان که پای شخصیت مدافع آنها را هم به میان خواهد کشید و تمام این حملات متوجه دولت خواهد شد و معضلی پدید خواهد آمد که به هیچ روی گرهی از کار نخواهد گشود. چه باید کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، مختصری به وضعیت فعلی افغانستان می‌پردازیم.

وضعیت فعلی جنبش افغانستان و ارتباط آن با سازمان‌های خارج از کشور: جنبش افغانستان از روستاها آغاز و در روستاها نیز رشد بسیار خوبی داشته است. اگرچه شیعه و سنی در افغانستان سابقهٔ خصومت طولانی دارند، ولی هم اکنون در کنار هم و دوش به دوش یکدیگر بسیار خوب عمل می‌کنند. از حدود بیست میلیون نفر جمعیت افغانستان حدود هفت میلیون نفر شیعه هستند که در چند ایالت مرکزی افغانستان ساکن هستند که کلاً به نام منطقهٔ هزاره‌جات موسوم است. تا اواسط تابستان، کلیهٔ منطقهٔ هزاره‌جات با چند فرمانداری و شهرهای کوچک آن و دهات بسیاری کلاً به دست مجاهدین افتاده و به وسیلهٔ آنها اداره می‌شود. منطقه، کوهستانی است و نیروی زمینی نمی‌تواند بدان‌جا راه یابد و نیروی هوایی نیز با توجه به کوهستانی بودن منطقه و پناه گرفتن مبارزان در کوه‌ها و صخره‌ها کاری از پیش نمی‌برد. مبارزان بیشتر در جنوب و جنوب‌شرقی افغانستان تا جنوب کابل فعال هستند و آنها نیز بعضی مناطق را آزاد ساخته‌اند، ولی موقعیت شیعیان ممتازتر است و منطقهٔ وسیعی را کاملاً در اختیار دارند. در نقاطی نیز که شیعه و سنی نزدیک هم و یا مخلوط هستند یک بار دولت افغانستان در یک قریه، سنی‌ها را علیه شیعیان تحریک کرد و ۶۰۰ قبضه اسلحه نیز در اختیارشان گذاشت تا علیه شیعیان بجنگند، ولی سنی‌ها با دریافت سلاح‌ها علیه دولت جنگیدند و این در تاریخ افغانستان بی‌سابقه است (پایهٔ تحریک بر اساس این تبلیغ بوده که شیعیان با کمک آیت‌الله خمینی می‌خواهند یک حکومت شیعه درست کنند و سنی‌ها را چنان و چنین سازند). در میان شیعیان، فئودال بزرگی نیست و نظام عشیره‌ای و ایلی نیز در هزاره‌جات حاکم نیست. با آزادی منطقهٔ هزاره‌جات با جمعیتی حدود چهار میلیون، شورای انقلابی تشکیل شد مرکب از سی نفر برای ادارهٔ این منطقه که در میان آنها افسران بازنشستهٔ ارتش نیز حضور دارند، ولی اکثریت با روحانیون است. این شورا طی اعلامیه‌ای، یازده ماده را خواستار شده که بسیار دقیق و قابل توجه است و باید آن را به دقت ارزیابی نمود (تجزیه و تحلیل آن خود بحث مفصلی است). در رأس این شورا نام دو روحانی به چشم می‌خورد: نفر

اول سید حسن بهشتی است: از روحانیون حوزه نجف و تا درجه اجتهاد تحصیل نموده و همدرسانش می‌گویند مسلمان معتقد و مؤمن و به دور از خودبینی‌ها و قدرت طلبی‌هاست و مقلد امام خمینی نیز هست. نفر دوم محمد حکیم صمدی نیز روحانی تحصیل کرده قم است، حدود چهل ساله و با سوابق مبارزاتی در ایران است و اصولاً آدم سیاسی و با فکری است و این تشکیلات را بیشتر گویا او اداره می‌کند. وی نیز مقلد امام خمینی است. اخیراً این شورای انقلاب اسلامی، اعلامیه‌ای انتشار داده است خطاب به سازمان‌های خارج از کشور و در طی آن به آنها اعلام نموده است که در داخل تمامی منطقه هزاره‌جات یکدستگی و اتحاد حکمفرماست و هیچ حزب و دسته‌ای نیست و لذا از آنها نیز خواسته است که اگر گه‌گاه کمکی نیز جمع آوری و ارسال می‌دارند، به هیچ عنوان به نام گروه و حزبشان نباشد؛ در غیر این صورت ممانعت خواهند کرد (این اعلامیه را خواننده، ولی متأسفانه نتوانستم یک کپی از آن را به دست بیاورم).

در هر صورت سازمان‌های خارج از کشور افغانی، نه فقط رهبری هیچ جنبشی در داخل - چه سنی‌ها و چه شیعیان - حتی آنها را به رسمیت نیز نمی‌شناسند، تنها در سطحی که اگر اینان کمکی بفرستند آنها استفاده می‌کنند. گو اینکه سطح کمک‌های اینان نیز بسیار محدود است.

پیشنهاد

بر اساس مطالبی که گفته شد، هر نوع تماس با سازمان‌های خارج از کشور افغانی صحیح نیست. از طرف دیگر فصل زمستان نیز نزدیک است؛ بخصوص گفته‌های اخیر **حفیظ الله امین** در مورد شیعیان که گفته بود تا زمستان صبر می‌کنیم در دست ما خواهند بود. به نظر می‌رسد با شروع زمستان سرد و سخت مناطق کوهستانی هزاره‌جات، مبارزان از پناه کوه‌ها و غارها اجباراً باید به دهکده‌ها و شهرها بازگردند و در این صورت رژیم امین با تکیه بر نیروی هوایی که کاملاً در اختیار شوروی است و از سالیان قبل نیز افسران آن تحصیل کرده روسیه و با دقت انتخاب شده‌اند و امکان نارضایی و شورش در آن نیست و با تکیه بر خلبانان روسی و مستشاران آنها، با نهایت قوا به دهکده‌ها و شهرها از راه هوا حمله خواهد کرد و کشتار وسیعی صورت خواهد داد؛ بخصوص که مجاهدین از نظر سوخت و غذا نیز در مضیقه هستند و فاقد هر نوع سلاح ضد هوایی می‌باشند، و این مطلب هر نوع تصمیم‌گیری را در مورد افغانستان عاجل می‌سازد و اگر مجاهدان،

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۶۳

زمستان را پشت سر بگذارند در بهار آینده به طور قطع با محاصره شهرها از طریق دهات، شانس موفقیت بسیار زیادی خواهند داشت. پیشنهاد این است که یک نفر در پوشش خبرنگار به افغانستان و مناطق جنگ سفر کند و مستقیماً با سید حسن بهشتی و همچنین سران مجاهدین سنی ارتباط گیرد و طی یک مسافرت یک هفته‌ای ترتیب ارتباط با آنها را بدهد به دو منظور: اول دریافت اخبار و اطلاعات دست اول از درون جبهه جنگ و پخش آنها در سراسر جهان از طریق رادیو - تلویزیون ایران و خبرگزاری پارس - که بدین ترتیب ایران یک مرکز پخش اطلاعات جنگ افغانستان شود - البته با ملاحظات سیاسی؛ و این، کمک بسیار مؤثری به روحیه خود جنگجویان و دیگر مردم افغانستان نیز خواهد کرد که همگی مشتری رادیو بی‌بی‌سی و رادیو ایران هستند، حتی در کابل. دوم راه‌هایی را ارزیابی کند که مقداری سوخت و غذا و دارو و بخصوص چند سلاح ضد هوایی - کاملاً مخفیانه - به دست ایشان برسد. از این راه و تماس مستقیم، دولت ایران بدون واسطه سازمان‌های رنگارنگ و گاه مشکوک، مستقیماً با مبارزان در جبهه که معقول‌تر و پخته‌تر هستند تماس خواهد داشت و خود دولت ایران در واقع دو وظیفه تبلیغات و کمک یک سازمان پشت جبهه‌ای را برای جنبش افغانستان ایفا خواهد کرد. من خود برای این ماموریت یک هفته‌ای تا ده روزه آماده‌ام. و توفیقی نیست مگر با یاری خدا محسن سازگارا ۱۳۵۸/۸/۲

۱۸- ماجرای پرواز مردان مسلح به لیبی

دولت و مقامات فرودگاه مهرآباد، از پرواز هیئتی که پنجاه مرد مسلح نیز جزو آن بودند و قصد داشتند برای شرکت در جشن استقلال لیبی به آن کشور بروند، جلوگیری کرد و این هیئت، جشن استقلال لیبی را در سالن فرودگاه برگزار نمود. دیروز اطلاع دادیم که از پرواز پنجاه ایرانی مسلح به لیبی، جلوگیری شد. به دنبال درج این خبر، دکتر صادقی تهرانی که جزو هیئت بود، تلفنی به [روزنامه] اطلاعات، گفت: قصد سفر هیئت به لیبی، تنها شرکت در مراسم بزرگداشت استقلال لیبی بوده و اعضای هیئت، قصد دیگری از جمله برگرداندن امام موسی صدر را نداشته‌اند. وی دیروز نیز، پس از برگزاری نماز جماعت در فرودگاه مهرآباد، به خبرنگار ما گفت: در زمان رژیم طاغوت از سفر ما به لیبی جلوگیری می‌شد، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که اجازه ندهند مردم مسلمان ما، با مردم لیبی ارتباط داشته باشند و با آنان

همراهی و همکاری نکنند. از انجام این سفر فقط ممکن است آمریکا و عوامل وابسته به آن ناراحت شوند و نه کشور دیگر. خبرنگار ما می‌نویسد: چند تن از شخصیت‌های مذهبی کشور، نظیر دکتر صادقی، دکتر آیت و حجت‌الاسلام شاه‌آبادی و نیز محمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری، سرپرستی این هیئت را به‌عهده دارند. یکی از سرپرستان هیئت گفت: با آنکه در مذاکرات با دولت، به آنان اطمینان داده شد که هیچ‌یک از افراد مسلح، سوار هواپیما نخواهند شد و از پرواز کسانی که گذرنامه آنان اشکال دارد، جلوگیری به‌عمل خواهد آمد، ولی دولت با پرواز موافقت نکرد. وی تاکید کرد که سفر هیئت فقط جنبه شرکت در جشن استقلال لیبی داشته و مسئله بازگرداندن امام موسی صدر یا جستجو برای یافتن وی به‌طور کلی مطرح نبوده است.

۱۹- گروگان‌گیری در فرودگاه مهرآباد - روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۴/۱۰

باندهای پرواز فرودگاه مهرآباد، برج مراقبت، سالن‌ها و برخی از تأسیسات فرودگاه مهرآباد، از بعد از ظهر دیروز تا نیمه شب دیشب، در اشغال مردان مسلح بود و از پرواز چند هواپیما، جلوگیری شد. هواپیماهایی که در این مدت برنامه پرواز داشتند، با چند ساعت تأخیر، به مقصد حرکت کردند.

ساعت ۳:۰۰: ۱۱ صبح دیروز، عباس غلام محمد - فرزند آیت‌الله منتظری که تبعه بحرین است - به اتفاق دو تن از دوستان خود به نام‌های اصغر جمالی فرد (دانشجو) و ابوحنیف (رزمنده فلسطینی) به قصد خروج از کشور و رفتن به لندن، به اداره گذرنامه فرودگاه مهرآباد مراجعه کردند، اما چون مهلت اعتبار پاسپورت دانشجویی دو تن از آنان (منتظری و جمالی فرد) سپری شده بود، از تجدید اعتبار آن خودداری شد. این دو تن فرودگاه را ترک کردند، و ساعتی بعد، بار دیگر همراه دوازده مرد مسلح به فرودگاه بازگشتند و تقاضای اجازه خروج کردند، اما چون این بار نیز از خروج آنان جلوگیری شد، سید^۱ محمد منتظری به نام ابوحنیف، وارد هواپیما شد و وسایل و اثاثیه خود و

۱ - محمد منتظری، سید نبود. پیشوند سید را یا خبرنگار به اشتباه نوشته و یا در پاسپورت بحرینی ایشان، چنین نوشته شده بود (ویراستار).

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۶۵

دوستانش را که قبلاً به هواپیما برده شده بود، خارج کرد. در طول این مدت، باند فرودگاه، در اشغال مردان مسلح بود.

احتمال درگیری

با اشغال باند و جلوگیری از پرواز هواپیما، پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی که در جریان قرار گرفته بود، وارد عمل شد و درحالی که هر لحظه امکان درگیری، بین افراد پایگاه و مردان مسلح، وجود داشت، قسمت‌های حساس فرودگاه، زیر پوشش افراد پایگاه قرار گرفت.

سروان علی اکبر علوی - رئیس کلانتری فرودگاه مهرآباد - در این زمینه به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: افراد مسلح، پس از حمله به محوطه سالن ترانزیت، از خروج مسافران و سوار شدن آنان به هواپیما، جلوگیری کردند و مانع پرواز هواپیما شدند. این گروه مرتباً تهدید می‌کردند که اگر اجازه خروج از کشور به آنان داده نشود، از ورود و خروج کلیه هواپیماها جلوگیری خواهند کرد و فرودگاه را به روی همه هواپیماها خواهند بست. این گروه همچنین با گماردن دو مرد مسلح، در مقابل در ورودی، [از ورود] مسافرینی که قصد داشتند بلیت خود را تحویل دهند، جلوگیری می‌کردند. سروان علوی همچنین گفت: گروه مسلح، با اتومبیل به محوطه باند فرودگاه رفت و از پرواز هواپیمای پاکستانی جلوگیری کرد. آنان با تهدید، خلبان را وادار کردند موتورهای هواپیما را خاموش کند. مقامات و مسئولان فرودگاه برای جلوگیری از وقوع حوادث احتمالی و پیشگیری از آسیب رسیدن به مسافران، از درگیری با گروه مسلح خودداری کردند، ولی مراتب به وسیله پاسداران مستقر در ترمینال ۴ به پایگاه یکم شکاری نیروی هوایی گزارش شد و فرودگاه تحت کنترل افراد نیروی هوایی درآمد.

اظهارات محمد منتظری

فرزند آیت‌الله منتظری در این مورد به خبرنگار خبرگزاری پارس گفت: من برای انجام کارهای ضروری، قصد سفر به لندن داشتم و بلیت هواپیما را حدود هفت روز قبل خریداری کردم.

ما نه مرزی می‌شناسیم، نه زبانی و نه نژادی؛ و ما به این افتخار می‌کنیم که اسلامی هستیم. وی همچنین گفت: چون از پرواز ما جلوگیری به عمل آمد دوازده نفر محافظ همراه ما، فرودگاه را بستند.

محمد منتظری گفت: وقتی در رژیم گذشته، از ایران فراری شدم، گذرنامه و شناسنامه‌ام از بین رفت. به‌همین خاطر، پاسپورت بحرینی گرفتم و در زمان نخست‌وزیری بختیار، از مرز خسروی به ایران بازگشتم. وی گفت: ما در مورد گذرنامه‌های خود امشب با وزارت خارجه تماس گرفتیم و تصمیم داریم با اولین هواپیما از ایران خارج شویم.

تماس با وزارت خارجه

خبرنگار ما که در فرودگاه حاضر بود، نوشته است: محمد منتظری پس از آنکه از خروج او و همراهانش ممانعت شد، با وزارت امورخارجه تلفنی تماس گرفت و در گفتگوی تلفنی، بین او و کسی که از آن سوی سیم با وی سخن می‌گفت، کار به مشاجره لفظی کشیده شد. خبرنگار ما می‌نویسد: منتظری، همچنین با رئیس سازمان هواپیمایی کشوری و نیز با رئیس آتش‌نشانی فرودگاه تماس گرفت و با هر دو نفر آنان، کارشان به مشاجره کشید.

چند تن از افراد مسئول در فرودگاه مهرآباد، به خبرنگار ما گفتند: روز پیش (پریروز) نیز محمد منتظری و اصغر جمالی‌فرد، برای خروج از کشور، به اداره گذرنامه مراجعه کرده بودند، ولی چون گذرنامه آنها تمدید نشده بود، افسران اداره گذرنامه، از خروجشان جلوگیری کرده بودند.

محمد منتظری و همراهان او، در ترمینال فرودگاه، شخصی به نام "یزدی" رئیس سابق تدارکات کاخ نیاوران را دستگیر کردند، ولی گروهی از پاسداران انقلاب به سرپرستی "شریف" پس از تحقیق از "یزدی" او را آزاد کردند.

مداخله دادستان

شریف، سرپرست پاسداران انقلاب که به دستور هادوی، دادستان کل انقلاب، جهت بررسی چگونگی حادثه دیروز، به فرودگاه مهرآباد آمده بود، با مسالمت و کدخدامنشی، قضیه را فیصله داد.

اطلاعیه رسمی

سازمان هواپیمایی کشوری در رابطه با حادثه دیروز فرودگاه مهرآباد اطلاعیه‌ای ساعت ۸ دیشب انتشار داد.

متن این اطلاعیه، به شرح زیر است: حدود ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۵۸/۴/۸ دو نفر به نام‌های عباس غلام محمد (تبعه بحرین) و اصغر جمالی فرد - دانشجو - که گذرنامه آنها تمدید نشده و اجازه خروج از کشور را ندارند، با زور، قصد خروج از کشور با هواپیمای پاکستانی به سوی لندن را داشتند که افسران گذرنامه، مانع خروج آنها شدند و چون آنها اثاثیه خود را به هواپیما داده بودند، بعد از مدتی که هواپیمای ۷۴۷ به حرکت درآمد ناگهان عده‌ای مسلح از همراهان آنها به محوطه باند پرواز ریختند و به زور اسلحه هواپیما را متوقف کردند و خواستار اثاثیه و یا خروج خود از کشور شدند. کارکنان هواپیما به دستور هواپیمایی کشوری، چمدان‌های آنها را خارج کرده و هواپیما بعد از مدتی تاخیر، پرواز نمود. از آن ساعت به بعد، افراد مسلح باعث وحشت در ترمینال بین‌المللی (ترمینال شماره ۴) شدند و کلیه مسافران را با زور اسلحه از سالن ترمینال خارج کردند و مانع سایر پروازها شدند. این وضع اسفبار باعث وحشت و اضطراب مسافران و بدرقه کنندگان شد و برای جلوگیری از هرگونه برخوردی با این افراد مسلح که جمعاً حدود دوازده نفر بودند، به پلیس و سایر گروه‌ها توصیه شد حتی المقدور از مقابله با آنها خودداری نمایند.

توضیح سپاه پاسداران

سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صبح امروز در گفتگویی با اطلاعات اظهار داشت: محمد منتظری، جمعی سپاه پاسداران انقلاب نیست. او به‌طور جداگانه، برای خود تشکیلات مسلح به‌وجود آورده و جدا از امور سپاه پاسداران، مهری به نام سپاه پاسداران ساخته و رأساً فعالیت دارد؛ بنابراین، سپاه پاسداران انقلاب، در قبال کارهایی که او می‌کند، مسئولیتی ندارد.

آخرین خبر

نزدیک ظهر امروز، خبرنگار ما در فرودگاه مهرآباد گزارش داد: از ساعت ۷ تا ۱۰/۵ صبح، منتظری و همراهان، با اختیار گرفتن هواپیمای "سوپر کارابل" خطوط هوایی سوریه با حدود ۱۵۰ مسافر مانع پرواز هواپیما شدند. از ساعت ۷ تا ۱۰/۵ پس از سوار

شدن محمد منتظری و همراهان در هواپیمای سورپایی، طبق دستور آقای نوری زاده - مدیرکل فرودگاه مهرآباد - از پرواز این هواپیما جلوگیری شد و چون داخل هواپیما گرم بود، خلبان دستور داد که مسافران از هواپیما پیاده شوند، ولی همراهان منتظری از خروج مسافران جلوگیری کرده و اعلام داشتند تا اجازه پرواز داده نشود، هواپیما و مسافرین را به گروگان خواهند گرفت.

سپاه پاسداران انقلاب، مستقر در فرودگاه کوشش کردند محمد منتظری و همراهانش را از هواپیما پیاده کنند، ولی آنها حاضر به این کار نشدند. گرمای سطح فرودگاه و داخل هواپیما مسافران را به ستوه آورده و جان آنها را در معرض خطر قرار داده بود؛ لذا خلبان از آنها خواست از خروج مسافرین جلوگیری نکنند؛ زیرا مسئولیت جان مسافرین با خلبان است. به هر ترتیبی بود بالاخره توانستند ابتدا زن‌ها و خردسالان را از هواپیما خارج کنند؛ زیرا خطر برخورد و تیراندازی، زیاد بود. پس از آن، سایر مسافرین نیز هواپیما را ترک کردند، ولی سه نفر مذکور با در اختیار گرفتن هواپیمای سوریه، حاضر به پرواز نشدند. در ساعت ۱۰/۵ صبح امروز، اطلاع داده شد که طبق تصمیم آقای "چمران" و ضمانت آقای شریف - یکی از سرپاسداران سپاه انقلاب - این سه نفر می‌توانند با هواپیمای سوری عازم دمشق شوند؛ بنابراین، سایر مسافرین نیز با اتوبوس‌های مخصوص به هواپیما انتقال یافتند و سوار شدند. بدین ترتیب آنها - با وجودی که مدت اعتبار گذرنامه‌هایشان منقضی شده و سایر تشریفات لازم را به عمل نیاورده بودند - عازم دمشق شدند. محمد منتظری اظهار داشت: چون دکتر متین دفتری توانست به خارج برود، من هم باید بروم؛ حتی به‌طور غیرقانونی و بازورا!

شکایت خلبان

خلبان سورپایی که خیلی ناراحت بود، در گفتگویی با خبرنگار اطلاعات اظهار داشت: دولت ایران، خیلی ضعف نشان می‌دهد و نباید در برابر عمل غیرقانونی عده‌ای، این‌گونه خونسرد و بی‌تفاوت باشد و با به خطر انداختن جان صدها مسافر و یک هواپیمای خارجی، اقدامات غیرقانونی عده‌ای را نادیده بگیرد. من به محض رسیدن به دمشق، شکایتی مطرح کرده کوشش خواهم کرد دولت سوریه اقدامات لازم را انجام دهد.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۶۹

۲۰ - آیت‌الله منتظری، حادثه فرودگاه را تقبیح کرد - رونامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۱، آیت‌الله منتظری دیشب با انتشار اطلاعیه‌ای، از وقوع حادثه فرودگاه مهرآباد، اظهار تاسف کرد و حادثه مذکور را که فرزند ایشان نیز در آن دست داشته، تقبیح کرد. متن اطلاعیه بدین شرح است:

«بسمه تعالی»

بدین وسیله به اطلاع عموم برادران و خواهران اسلامی می‌رساند: این جانب از حادثه فرودگاه تهران هیچ‌گونه اطلاعی نداشتم و اصولاً چنین حوادثی را که نقض صریح قوانین دولت اسلامی است، محکوم می‌کنم. بدیهی است در همه شرایط، باید تمام مرزهای زمینی و هوایی کشور، دقیقاً کنترل و مقررات دخول و خروج عملی شود. از اینکه در حادثه فرودگاه، فرزند این جانب محمد منتظری شرکت داشته، متأسفم و متذکر می‌شود که نام‌برده، اصولاً در کارهای خود با این جانب مشورت نمی‌کند و لذا مسئولیت تمام کارهای او، فقط به خود وی متوجه خواهد بود. البته او در اثر حساسیت زیاد از اوضاع نابسامان کشور که لازمه هر انقلاب و تحولی است، ناراحت است و رنج می‌برد. این جانب از تمام مسافران و مسئولین محترم و پاسداران عزیزی که در این حادثه با آگاهی و صبر انقلابی خود مانع بروز حوادث تلخ و دردناک شده‌اند، تقدیر و تشکر می‌کنم و یادآور می‌شوم: در جامعه‌ای که حکومت عدل اسلامی، در حال تحقق است، انتظاری جز حکومت ضوابط بر روابط و پیاده کردن دقیق تمام قوانین و موازین اسلامی، بدون رعایت هیچ‌گونه رابطه نسبی نمی‌رود. در خاتمه، پیشرفت انقلاب کبیر اسلامی، به رهبری آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله و خنثی شدن تمام توطئه‌های عوامل راست و چپ را از خدای بزرگ خواهانم.

والسلام علی جمیع الاخوان المسلمین حسینعلی منتظری»

۲۱ - محمد منتظری وارد لیبی شد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۴

بیروت - یونایتد پرس: رادیو دولتی لیبی دیروز ضمن گزارشی گفت که سرگرد عبدالسلام جلود، دستیار بلندپایه سرهنگ معمر قذافی، رهبر لیبی، دیروز با محمد منتظری در تریپولی ملاقات کرده است. همین رادیو گفت که گفتگوهای این دو، بر محور پیوند انقلاب‌های لیبی و ایران، و تصمیم انقلابی اول سپتامبر (دهم شهریور) لیبی

در مورد حمایت از انقلاب اسلامی ایران دور می‌زد. رادیو لیبی در گزارش خود گفت که محمد منتظری روز سه‌شنبه وارد لیبی شده است. محمد منتظری در آغاز این هفته، طی ماجرای جنجال برانگیز، به‌طور غیرقانونی از فرودگاه مهرآباد خارج شد. او در آن زمان مقصد خود را لندن ذکر کرده بود، اما اینک سر از لیبی در آورده است.

۲۲ - اخراج محمد منتظری از حزب جمهوری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۵
درحالی که سخنگوی دولت ایران اعزام یک هیئت رسمی ایران به لیبی را تکذیب کرده است، حزب جمهوری اسلامی از کنار گذاشتن محمد منتظری از این حزب خبر می‌دهد. خبرگزاری فرانسه خبر داد که در پایان سفر شیخ محمد منتظری، ایران و لیبی اعلامیه مشترک منتشر کردند. صادق طباطبایی - سخنگوی دولت - عصر دیروز اعزام یک هیئت رسمی از سوی دولت به لیبی را شدیداً تکذیب کرد. سخنگوی دولت به دنبال انتشار خبر مربوط به سفر محمد منتظری در یک هیئت ایرانی به لیبی از سوی خبرگزاری رویترز، اظهار داشت: این کار در صلاحیت گروه‌ها و احزاب و دسته‌جات نیست که به‌عنوان نماینده دولت ایران در جهت تحکیم یا برقراری روابط دیپلماسی با کشورهای دیگر گام بردارند. سخنگوی دولت این عمل محمد منتظری را یک اقدام خودسرانه و خارج از نزاکت انقلابی قلمداد کرد. وی همچنین به حادثه فرودگاه اشاره کرد و ضمن محکوم کردن آن بار دیگر اعلام کرد که حجت‌الاسلام مهدوی کنی و نیز مهندس بازرگان نخست‌وزیر، دستور توقیف نام‌برده را صادر کرده‌اند. سخنگوی دولت در رابطه با خبر خبرگزاری یونایتد پرس مبنی بر اینکه محمد منتظری به‌عنوان یکی از رهبران انقلاب اسلامی از لیبی دیدن می‌کند، گفت: با توجه به اینکه ایشان تاکنون از طرف مقام رهبری به سمتی منصوب نشده‌اند، اقدام به خروج غیرقانونی از کشور و اعمال زور از سوی ایشان از طرف آیت‌الله منتظری و دسته‌جات و گروه‌ها و دولت به‌شدت تقیح و محکوم شده است. طبعاً ایشان نمی‌توانند از اعضای کادر رهبری انقلاب اسلامی ایران باشند.

اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی

صبح امروز نیز روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از یک اطلاعیه هیئت اجرایی موقت حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد که عضویت محمد منتظری در این حزب به حالت تعلیق درآمده است. متن اطلاعیه به این شرح است:

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۷۱

«آقای محمد منتظری از چهره‌های پرسابقه انقلابی ایران است که مدت‌ها در زندان رژیم منفور محمدرضا [پهلوی] بوده و فعالیت‌های مؤثری در جهت انقلاب اسلامی ایران داشته است. از جمله ایشان در اعتصاب روحانیون مبارز در خارج از کشور در پاریس نقش مؤثری داشته است. ایشان به [ناخوانا] به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآمده و در شورای مرکزی موقت حزب شرکت، ولی ضوابط انضباطی حزب را رعایت نکرده که طبق تصمیم جلسه شورا در دوشنبه ... شورای موقت حزب، عضویت ایشان را به حالت معلق در آورده و در اولین فرصت، شورای داوری حزب به کار ایشان رسیدگی می‌کند. طبیعی است که دیدگاه آقای منتظری کاملاً جنبه شخصی دارد و هیچ‌گونه ربطی به حزب جمهوری اسلامی ایران ندارد.»

لغو عضویت محمد منتظری در حزب جمهوری اسلامی را خبرگزاری‌ها از جمله خبرگزاری رویترز گزارش داد.

۲۳ - اتهامات بی اساس محمد منتظری علیه بازرگان و یزدی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲۳

محمد منتظری، یزدی و بازرگان را متهم کرد که دارای اراده آزاد نیستند بیروت - یونایتد پرس: شیخ محمد منتظری دیروز مقام‌های دولتی ایران را متهم کرد که زیر نفوذ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) قرار دارند. وی ضمن مصاحبه‌ای با «النهار» گفت: مهدی بازرگان نخست‌وزیر و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه و دیگر مقام‌های بلندپایه، دارای اراده آزاد نیستند، بلکه زیر نفوذ آمریکا و صهیونیست‌ها قرار دارند. شیخ محمد منتظری پنجشنبه گذشته از طریق سوریه از پاریس وارد لبنان شد؛ زیرا سفارت لبنان در پاریس به او روایت و ورود به لبنان نداده بود. او طی اقامتش در بیروت با یاسر عرفات - رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین - و نیز با ابوجهاد - عضو کمیته مرکزی این سازمان - دیدار و گفتگو خواهد کرد. منتظری ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی که اندکی پس از ورودش به بیروت برگزار شد، سیا را به اعمال نفوذ در ایران برای ضربه زدن به انقلاب متهم کرد. او گفت که در ایران چندین مرکز آمریکایی وجود دارد که می‌کوشند بین ایران و اعراب ایجاد نارضایتی کنند. اشاره او به ادعای آیت‌الله سید صادق روحانی در باره بحرین و جزیره‌های تنب و ابوموسی و تغییر نام

خلیج فارس بود. منتظری تأکید کرد که خلیج فارس، قبلاً آمریکایی بود، اما حالا یک خلیج اسلامی است. از این لحاظ ما نه تنها خلیج را آزاد خواهیم کرد، بلکه فلسطین و دنیا را هم آزاد خواهیم کرد. منتظری همچنین آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها را متهم به ربودن امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان و قتل [ولید] جن بلاط رهبر طایفه دروز در لبنان کرد.

نظر سخنگوی دولت

امروز صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر در امور سیاسی و روابط عمومی - در مورد مصاحبه‌ی شیخ محمد منتظری به خبرنگار اطلاعات گفت: ایشان هر نظری بدهند آزاد هستند. مثل هر کس دیگری، صحت و سقم گفته‌های ایشان بستگی به مروت، اعتقاد و نزاکت انقلابی هر فرد دارد. آن چیزی که ایشان نسبت به دولت، خصوصاً شخص آقای نخست‌وزیر و چند تن از وزرا گفته‌اند، نمی‌تواند با نیت امام و قاطبه‌ی ملت ایران یکی باشد، خصوصاً که امام می‌گوید تضعیف دولت خیانت به اسلام و ملت است و یا دولت، خدمتگزار است و باید از او تبعیت کرد؛ و یا در جایی که در حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان به امانت و صداقت و تقوای ایشان اشاره می‌کند. این امری است که قاطبه‌ی ملت ایران از سوابق مهندس بازرگان دارد. این نظریات اظهار شده از سوی ایشان می‌تواند نظریات شخصی ایشان باشد. همچنین این نکته که ایشان گفته‌اند، دولت فعلی ایران زیر نفوذ امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی است، نکته‌ی تازه‌ای نیست. مدت زمانی است که برخی از کشورهای خارجی و عربی نیز مروج و مبلغ این نوع تفکر بوده و هستند و هدفی جز تضعیف انقلاب ایران و خدشه‌دار کردن وجهه‌ی بین‌المللی دولت منتخب امام ندارند.

۲۴ - ماجرای بازگشت شیخ محمد منتظری به ایران - روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۲۳
 شیخ محمد منتظری، پسر آیت‌الله منتظری، ساعت ۶:۱۵ دقیقه بعد از ظهر با پرواز ۶۰۶ هوایمایی ملی ایران از کویت مستقیماً وارد تهران شد و بدون هیچ درگیری به منزل خود رفت. شیخ محمد منتظری نهم تیرماه جاری به اتفاق دو تن دیگر، پس از یک درگیری در فرودگاه مهرآباد، تهران را ترک کرد. قبل از ورود محمد منتظری و همراهان او، از سوی سپاه پاسداران انقلاب مستقر در فرودگاه مهرآباد، حالت فوق‌العاده

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۷۳

اعلام شد و در همان حال، عده‌ای از طرفداران محمد منتظری که در خارج از فرودگاه منتظر او بودند، پس از پیاده شدن منتظری از هواپیما و کنترل گذرنامه‌ها، او را به محل اقامتش انتقال دادند.

دستور دادستان کل انقلاب

در زمینه چگونگی ورود محمد منتظری و همراهان او (آخوندی و صاحب‌زمانی)، سروان محمد کوشان افسر جانشین پلیس فرودگاه مهرآباد گفت: بر اساس برنامه و دستور قبلی قرار بود محمد منتظری را هنگام ورود به ایران دستگیر کنیم. یک ساعت پیش از ورود او، آقای هادوی دادستان کل انقلاب و آقای (حسین) نصیری نماینده نخست‌وزیر در فرودگاه مهرآباد به ما دستور دادند که اگر گذرنامه محمد منتظری و همراهان او ایراد داشت، گذرنامه‌هایشان گرفته شود و خودشان می‌توانند بروند؛ که همین‌طور عمل شد و گذرنامه محمد منتظری که بحرینی بود و ویزای ایران را نداشت، ضبط شد و گذرنامه دو تن همراه او چون بدون ایراد بود به آنها داده شد و هر سه نفر فرودگاه را ترک کردند.

اظهارات دادستان

ده دقیقه پس از خروج این سه نفر، آقای شهشانی دادستان تهران به ما دستور داد منتظری را دستگیر و به مراجع مربوطه تحویل دهیم، اما در این هنگام محمد منتظری فرودگاه را ترک کرده بود. شهشانی دادستان تهران نیز در این زمینه گفت: گزارش حادثه فرودگاه مهرآباد که چندی قبل روی داد، پس از دو بار مکاتبه که از سوی دادسرای تهران با پلیس فرودگاه مهرآباد، تلفنی در باره شیخ محمد منتظری از من کسب تکلیف کرد - و با توجه به گزارش پلیس فرودگاه، دستور دادم وی را نگهداری و صبح شنبه (امروز) به دادسرا معرفی کند - توضیح خواهم خواست و دستور رسیدگی لازم را خواهم داد. شهشانی افزود: در خصوص شیخ محمد منتظری از سوی دادستانی حکم بازداشت صادر نشده و این بستگی به بازپرس پرونده دارد که پس از بازجویی، نظر قطعی خود را اعلام خواهد کرد.

گفتگو با محمد منتظری

محمد منتظری پس از ورود به اقامتگاه خود در تهران در گفتگویی پیرامون عزیمت خود از تهران و حوادثی که در فرودگاه روی داد، گفت: موضوع به هیچ‌وجه به آن

شکل مطرح نبوده است، بلکه به خاطر تزریقات فکری غلطی که به مقامات می‌شود، موضوع این‌طور جلوه داده شده است. وی افزود: من تعجب می‌کنم درحالی‌که روز ششم فروردین، روز انعقاد قرارداد صلح خائنانهٔ بگین - سادات، مردم ایران یکصدای فریاد می‌زدند مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر صهیونیسم، دکتر یزدی از معاون برادر هانی الحسن می‌خواهد دفتر فلسطین در اهواز بسته شود؟ (توضیح: این ادعای محمدمنتظری هم البته ناشی از همان گزارشات غلط است).

در این گفتگو، محمد منتظری در مورد مهندس بازرگان گفت: بازرگان مردی متقی است، دروغ نمی‌گوید. من هم دو سال با او در زندان بودم، اما همان‌طور که صهیونیسم پدر نیکسون و کارتر را درآورد، حالا حرف در دهان مهندس بازرگان می‌گذارد. تازه نیکسون و کارتر خودشان پدر دنیا را در می‌آوردند، اما صهیونیسم می‌آید و واترگیت قلابی را می‌سازد تا پدر نیکسون را درآورد.

طباطبایی توجه ندارد

در مورد دکتر طباطبایی نیز محمد منتظری گفت: طباطبایی آدم نجیبی است، اما توجه ندارد؛ فی‌المثل می‌رود در آلمان غربی می‌گوید ما اصلاً زیردریایی نمی‌خواهیم؛ می‌دهیم به آلمان غربی و تراکتور می‌خریم. و بعد هم در روزنامه‌های ایران می‌نویسد و در رادیو تلویزیون می‌گوید که ما فانتوم اف-۱۴ و موشک‌های مدرن نمی‌خواهیم و می‌دهیم به آمریکا و بعد معاملات گندم و برنج هم برای هشت سال با آمریکا منعقد می‌کنیم. منتظری سپس در بارهٔ سفرش به لیبی گفت: مسئله این نبود که پاسپورت اشکال فنی داشت. من زمان بختیار از مرز با پاسپورت بحرینی وارد ایران شدم و وقت هم نبود پاسپورت بگیرم؛ چون شناسنامه‌ام در ساواک بود. البته برادرمان ابوحنیف یادش رفته بود و مهلت گذرنامه‌اش گذشته بود، ما همان روز حتماً باید می‌رفتیم. به وزارت امور خارجه تلفن زدیم یک دختر گوشی را برداشت و هر کس را خواستیم، گفت نیست و هر چه گفتیم ما باید حالا برویم، گفتند نیستند. محمد منتظری سپس گفت: من نمی‌دانم چرا امیر رحیمی مبارز را عوض می‌کنند؟ او زمانی اعلامیه علیه رژیم داد که کسی جرئت خواندن اعلامیه‌هایش را نداشت و شاید تنها جرمش و کالت مهندس بازرگان بود.

دستور بازداشت کتبی نبوده

هاشم صباغیان - وزیر کشور - امروز در مورد ورود شیخ محمد منتظری به تهران گفت: گذرنامه بحرینی ایشان از سوی مأموران فرودگاه مهرآباد ضبط و برای رسیدگی به وزارت امور خارجه ارسال شده است. وزیر کشور افزود: گذرنامه ایشان در وزارت امور خارجه بررسی می‌شود تا مشخص شود شیخ محمد منتظری ترک تابعیت کرده یا نه. به دنبال اعلام نظر وزارت امور خارجه، تصمیمات لازم اتخاذ خواهد شد. وزیر کشور در مورد اظهارات آقای شهشهانی - دادستان تهران - مبنی بر دستور بازداشت شیخ محمد منتظری به پلیس فرودگاه، گفت: حتماً این دستور کتبی نبوده است؛ وگرنه از سوی پلیس فرودگاه اجرا می‌شده است.

هرچه شهشهانی بگوید

خبرنگار ما سپس با وزیر دادگستری تماس گرفت تا نظر ایشان را در مورد خروج غیرقانونی و ورود مجدد محمد منتظری جويا شود. صدر حاج سید جوادی گفت: با دادستان تهران تماس بگیرید هرچه شهشهانی بگوید همان است. آذری قمی دادستان انقلاب اسلامی تهران نیز در تماسی که خبرنگار ما با وی گرفت، گفت: این مربوط به دادستان تهران است.

محمد منتظری انقلابی است

آیت‌الله شیخ صادق خلخالی نیز در گفتگویی با خبرنگار ما - که نظر وی را در باره محمد منتظری و اقدام اخیر او در فرودگاه مهرآباد جويا شد - گفت: آقای محمد منتظری سال‌های سال در زندان‌های شاه خائن بوده و بعد هم در مبارزات مسلحانه در ایران وارد شد و از ایران فرار کرد. او به سوی ساواکی‌ها اسلحه کشید و در برابر توضیحی که می‌خواستند از ایشان بگیرند با اسلحه پاسخ داد و از ایران به آلمان شرقی و از آنجا به عراق رفت. وی سال‌های طولانی در عراق بود و در مبارزه علیه دستگاه یک دقیقه متوقف نماند و آن موقع این گروه‌های ضد انقلاب علیه آیت‌الله منتظری و علیه محمد منتظری یا فعالیت می‌کردند یا بی‌تفاوت بودند. ولی جریان‌های ارتجاعی همیشه بوده که مردان مبارز را متهم کنند. البته من نمی‌خواهم در این جریان وارد شوم که ایشان به فرودگاه رفتند و در فرودگاه چه اتفاقی افتاد؛ چون در جریان نبودم. من نمی‌توانم راجع به مطالبی که در روزنامه‌ها علیه محمد منتظری نوشتند قضاوت کنم،

ولی من می‌دانم آقای محمد منتظری یکی از قیافه‌های درخشان انقلاب است که در خارج ایران بوده و مخصوصاً در تحصن در پاریس، در فلسطین، در یونان، در سوریه یا در حرکت افغان ید طولایی داشته و با یک اشتباه کوچک نمی‌شود زحمات مردان انقلابی را ندیده گرفت.

ضد انقلاب در رأس کار است

ما الآن مشاهده می‌کنیم بعضی‌ها هستند که به تمام معنا ضد انقلابی بودند و در رأس انقلابیون قرار دارند. اینها باید به محاکمه کشیده شوند. بعضی از آنها پرونده‌هایی دارند که ۱۲۰ نفر یا بیشتر به دستور اینها کشته شده‌اند. اگر حالا صلاح نباشد که این مطالب گفته شود باید بدانیم که در اسرع وقت بایستی پرونده اینها به جریان افتد و آنها به سزای اعمالشان برسند. خلخالی گفت بعضی از این افراد در ارتش و یا در رأس کار هستند.

در فرودگاه چه گذشت

خبرنگار ما در تماسی با کمیته مستقر در فرودگاه با **همافر میرباباعلی** یکی از اعضای کمیته گفتگو کرد. وی گفت: وقتی به ما اطلاع دادند که محمد منتظری ساعت ۴۰:۵ دقیقه با هواپیمای ۶۰۶ ایران ایر از کویت وارد ایران می‌شود، ما از ساعت ۲ بعد از ظهر با همکاری پلیس فرودگاه و سی‌تن از افراد نیروی هوایی برای حفاظت و ایمنی بین سه راهی ترمینال ۳ و ۴ و مناطق دیگر مستقر شدیم؛ زیرا مطلع شده بودیم که ممکن است این افراد با اسلحه وارد شوند یا مستقبلین آنها مسلح باشند. در ساعت ۴۰:۵ دقیقه بعد از ظهر که محمد منتظری و صاحب زمانی و آخوندی وارد شدند آنها را طبق روال همیشگی برای کنترل پاسپورت به قسمت گذرنامه هدایت کردیم. پس از کنترل، پاسپورت محمد منتظری به دلیل اشکال، ضبط شد، ولی پاسپورت همراهانش که دو نفر بودند به آنها تسلیم شد. در این هنگام یکی از مستقبلین محمد منتظری به او نزدیک شد و به ما گفت در نزدیکی فرودگاه یک عده از افراد مسلح ما منتظر محمد منتظری هستند. ولی همافر میربابایی گفت: ولی ما افراد مسلحی ندیدیم. همافر مذکور به خبرنگار ما گفت: در طول مدتی که پاسپورت محمد منتظری و دو نفر دیگر را کنترل می‌کردیم هیچ دستور و حکمی مبنی بر بازداشت آنها از طرف مقام مسئولی در نخست‌وزیری، دادسرای انقلاب و دادسرای تهران به ما داده نشد. همافر مذکور گفت: پس از کنترل پاسپورت‌ها محمد منتظری و همراهانش را

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۷۷

از نظر ایمنی با یک اتومبیل متعلق به معاونت هواپیمایی کشوری به در آهنی فرودگاه بردیم و در آنجا وی را تحویل مستقبلین دادیم. این اقدامات بدون هیچ گونه درگیری و مشاجره‌ای انجام شد. این همافر در پایان تأکید کرد که برخلاف آنچه که در نشریات صبح ذکر شده بود، افراد مسلحی وارد فرودگاه نشدند که از محمد منتظری و همراهانش استقبال کنند.

۲۵ - ممنوع الخروج شدن محمد منتظری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۳۱

آقای شهشهرانی - دادستان تهران - امروز به دنبال ماجرای محمد منتظری اعلام کرد: آقای محمد منتظری قبلاً به اتهامی تحت تعقیب بوده و دستور جلب ایشان از طرف بازپرس صادر شده بود. وقتی که ماجرای فرودگاه پیش آمد به من گزارشی نرسید و اطلاعاتی که در این زمینه به دست آوردم از جراید بود. ناگزیر از فرودگاه مهرآباد ماجرای وی را استعلام کرده و گزارشی در این مورد در ۲۵ الی ۲۶ تیرماه از طرف فرودگاه هنوز نزد من در دست بررسی بود که غروب جمعه به من اطلاع دادند که آقای منتظری با هواپیما در فرودگاه نشسته است. من بلافاصله به افسر مربوطه تلفن زدم و گفتم با توجه به گزارشی که فرستاده‌اید و تحت بررسی است، متهم را معرفی کنید. ولی نمی‌دانم چه عواملی باعث شد و چه مقامی مداخله کرد که متهم آزاد گردید. شاید هم قدرت اجرایی کامل در اختیار فرودگاه نبود که او را بازداشت کند. بعد نامه‌ای از فرودگاه به من نوشته شد مبنی بر اینکه دستور من بعد از آزادی منتظری ابلاغ گردیده است. شهشهرانی افزود: من آن روز دو بار با فرودگاه تماس گرفتم: دفعه اول به من گفته شد که آقای منتظری در فرودگاه نشسته یا مقارن همین ایام فرود خواهد آمد. بیست دقیقه یا نیم ساعت بعد که آمدم مجدداً تلفن کنم، تلفن خانه من قطع شده بود و پس از اتصال مجدد، به فرودگاه تلفن کردم و ابلاغ نمودم که آقای منتظری را پیرو گزارشی که داده‌اند معرفی کنند. دادستان تهران سپس گفت: پرونده حادثه فرودگاه، اکنون در همان شعبه‌ای که منتظری قبلاً تحت تعقیب بود، ارجاع شده و در دست رسیدگی است و بازپرس شعبه ۲ نیز دستور جلب نام برده را صادر کرده است. بازپرس شعبه ۲ دادسرای تهران - که به پرونده اتهامی محمد منتظری رسیدگی می‌کند - نیز اعلام کرد به پلیس فرودگاه ابلاغ شده که از خروج محمد منتظری جلوگیری کند و بدین ترتیب وی ممنوع الخروج است. از طریق اداره آگاهی نیز دستور جلب وی را صادر کرده‌ام و یک تیم

از اداره آگاهی در باره این پرونده مطالعه می کند. بازپرس شعبه ۲ دادرسی تهران سپس گفت: یک برگ جلب سفید در اختیار اداره آگاهی قرار داده ام تا تمام کمیته ها و افراد بتوانند برای دستگیری محمد منتظری اقدام کنند.

۲۶ - تشکیل پرونده در دادگاه انقلاب - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۴

صبح دیروز، مهدی هادوی - دادستان کل انقلاب اسلامی ایران - طی نامه ای از دادرسی تهران درخواست کرد پرونده اتهامی محمد منتظری را به دادرسی انقلاب بفرستد. دادستان کل انقلاب اسلامی ایران رسیدگی به پرونده محمد منتظری را در صلاحیت دادرسی انقلاب دانسته است. متن نامه ای که دادستان کل انقلاب به دادرسی تهران نوشته، به شرح زیر است:

ریاست دادرسی شهرستان در مورد واقعه فرودگاه مهرآباد به اتهام آقای محمد منتظری پرونده ای در این دادسرا تشکیل شده است و نظر به اینکه موضوع مربوط به اتهاماتی است که در صلاحیت این دادسرا می باشد، خواهشمند است پرونده تشکیل شده در آن دادسرا را نیز ارسال فرمایید تا احیاناً تعارضی به وجود نیاید که موجب تبلیغات سوء معاندین گردد.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران - مهدی هادوی

۲۷ - محمد منتظری: ما به روی خط امام خمینی حرکت می کنیم - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۵/۳

محمد منتظری که اخیراً از سفر لیبی بازگشته است، دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد و بار دیگر پیرامون انقلاب اسلامی به تفصیل سخن گفت. وی مؤکداً گفت: ما به روی خط امام خمینی حرکت می کنیم و هرگونه انحراف از آن را محکوم می کنیم. محمد منتظری ضمن اشاره به مبارزات گذشته مهندس بازرگان، به عنوان نخست وزیر موقت دولت جمهوری اسلامی بر او انتقاداتی وارد کرد و گفت: وی پیش انقلابی ندارد و در مسائل امنیتی بی توجه است. وی گفت: صهیونیسم، امپریالیسم و سیا در میان اغلب گروه های سیاسی ما نفوذ کرده اند و جوانان ما را به بیراهه می کشند. وی افزود: صهیونیست ها و امپریالیست ها با نیرنگ های خود مردم ما را دچار

سرگیجه می‌کنند تا مانع پیروزی انقلاب اسلامی ایران گردند. وی در پاسخ اینکه شما به بهبود روابط ایران و لیبی چه کمکی توانستید بکنید، گفت: دولت بازرگان در برقراری روابط بین دو کشور تعلل کرده است. چرا نباید ایران با لیبی روابط دوستانه داشته باشد؟ هنگامی که از وی سؤال شد دادگاه حکم جلب شما را صادر کرده و از کشور ممنوع الخروج شده‌اید؛ نظر شما چیست؟ منتظری سه سؤال را به‌عنوان پاسخ خود با خبرنگاران مطرح کرد. این سؤال‌های تأکیدی، حاکی از آن بود که اولاً کادر فاسد و ساواکی و صهیونیست و مربوط به سیا در ادارات و سازمان‌های دولتی جذب شده‌اند، ثانیاً جاسوسانی به این مملکت وارد شده‌اند و ثالثاً انقلاب ایران برای امپریالیسم و صهیونیسم خطرناک است. منتظری افزود: چرا در ۲۳ فروردین وقتی که هواپیمایی از استکهلم پر از آمریکایی وارد فرودگاه تهران می‌شود آنان را تفتیش نکردند، ولی همان روز ساک هانی الحسن نماینده انقلاب فلسطین را از او می‌گیرند و او را تهدید می‌کنند. منتظری آنگاه توجه خبرنگار ما را به نامه‌ای جلب کرد که به حضور امام فرستاده و در شماره ۴ مجله شهید به چاپ رسیده. در این نامه وی متذکر شده است یک سری افراد نالایق بر سرکارها هستند. وی ضمن صحبت‌های خود گفت آیت‌الله رفسنجانی از افتخارات مملکت ما است، اما دارای اشتباهات تاکتیکی است و به قرینه گفت: مهندس بازرگان و یزدی هم اشتباهات استراتژیک دارند. محمد منتظری در هنگام مصاحبه، **علی مندروس مارکوس** - دبیر کل حزب سوسیالیست اندلس - را نیز در کنار خود داشت. سرزمین اندلس قسمتی از کشور اسپانیا است که دارای هشت میلیون نفر جمعیت و دارای یکصد هزار کیلومتر مربع مساحت است. محمد منتظری در معرفی وی گفت: او کسی است که با دیکتاتوری ژنرال فرانکو سخت مبارزه کرده و شکنجه دیده است. وی گفت: دیکتاتوری فرانکو مثل شاه سعی داشته اینها را بگوید. منتظری گفت او با اینکه یک مسیحی است، اما از نظر مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم مانند مسلمانان می‌اندیشد. مندروس خود در این جلسه در مصاحبه‌ای به سؤالات خبرنگاران پاسخ داد و گفت: من به دعوت آقای محمد منتظری به ایران آمده‌ام تا از نزدیک انقلاب ایران را ببینم و از آن پیاموزم. وی تمایل دارد با امام خمینی ملاقات کند. مندروس گفت: ملت ما هم از پنج ماه گذشته در انتخابات شرکت کرد و اکنون دارای پنج نماینده در پارلمان است.

۲۸۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

ما، هم از کانال پارلمانی و هم در میان توده‌های مردم تلاش می‌کنیم تا حقوق از دست رفته خود را به دست آوریم. در جریان این مصاحبه، هنگامی که محمد منتظری از بازرگان و یزدی انتقاد می‌کرد با انتقاد گروهی از پسران و دختران جوانی مواجه شد که در جلسه حضور یافته بودند و در پایان نیز درحالی که وی جلسه را ترک می‌گفت، این جوانان به نشانه تأیید مهندس بازرگان و مخالفت با نظرات وی، در این مورد با شعار سلام بر خمینی / درود بر بازرگان وی را بدرقه کردند.

۲۸ - بار دیگر در فرودگاه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۰

محمد منتظری، درحالی که هواداران مسلحش همراه او دیده می‌شوند، در فرودگاه مهرآباد سرگرم گفتگو برای خارج شدن از کشور است پس از ۴۸ ساعت انتظاری که در فرودگاه مهرآباد، توأم با مقدار زیادی پیش‌بینی - های حفاظتی و امنیتی بود، محمد منتظری، غروب دیروز، با یک هواپیمای سوری، تهران را به مقصد لیبی ترک کرد. محمد منتظری که پیش از این نیز یک بار به تهدید اسلحه موفق شده بود، اجازه پرواز به لیبی را بگیرد، دیروز به این علت که پاسپورت ایرانی ندارد، در فرودگاه مهرآباد، با اشکالات اداری روبه‌رو شد.

خبرنگار ما می‌نویسد: شیخ محمد منتظری که برای دومین بار، قصد داشت به‌طور غیر قانونی از کشور خارج شود، مأموران فرودگاه از خروجش جلوگیری کردند. او پس از ۴ ساعت مذاکره با وزرای کشور و دادگستری، و تبدیل پاسپورت به گذرنامه ایرانی، اجازه خروج گرفت. شیخ محمد منتظری، قبلاً از شرکت هواپیمایی سوریه برای خود و نود تن از همراهانش بلیت خریده بود و قصد داشت ساعت ۱۴ پیروز (پنجشنبه) تهران را ترک گوید. او به اتفاق همراهان سه ساعت قبل از ساعت پرواز هواپیما به فرودگاه رفت، ولی به‌علت آنکه اجازه پرواز به او داده نشد، شب را در ترمینال ۴ فرودگاه مهرآباد به صبح رساند و مذاکرات و تماس تلفنی خود با مقامات را آغاز کرد.

نامه وزیر دادگستری

دیروز، ساعت حدود ۱۱ صبح بود که نامه‌ای به امضای احمد صدر حاج‌سید جوادی به فرودگاه رسید که نشان می‌داد محمد منتظری ممنوع الخروج نیست و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۸۱

می‌تواند از ایران خارج شود. با رسیدن این نامه، پاسپورت بحرینی منتظری به ایرانی تبدیل شد و مهر خروجی روی آن نقش بست.

پخش اعلامیه

در طول مدتی که شیخ محمد منتظری در حال تماس گرفتن با مقامات بود، همراهان او در ترمینال ۴ فرودگاه، اعلامیه‌های مختلفی پخش می‌کردند که در اغلب آنها، به روش صدام حسین در قبال ایران و مردم آن کشور حمله شده بود. محمد منتظری قصد داشت مقداری مجله شهید و روزنامه پیام شهید را - که قبلاً از سوی دادستان دادرسی انقلاب مرکز، توقیف شده بود - از کشور خارج کند، اما به دستور دادستان انقلاب مرکز از خروج آنها جلوگیری شد و محمد منتظری که تا پیش از پرواز هواپیما، از این موضوع اطلاع نداشت، پس از مطلع شدن از ضبط نشریات، مدتی به عنوان اعتراض در باند فرودگاه ایستاد و عاقبت به توصیه همراهان خود سوار بر هواپیما شد. از سوی دیگر خلبانان هواپیمایی که منتظری با آن سفر کرد، حاضر نشدند او و همراهانش را با هواپیما ببرند، در نتیجه دو خلبان دیگر، برای هواپیما انتخاب شدند و هواپیمای ۷۲۷ هواپیمایی ملی ایران (هما) غروب دیروز، مهرآباد را به مقصد سوریه و لیبی، ترک کرد. محمد منتظری این هواپیما را در بست، اجاره کرده بود. خبرنگار ما در گزارش خود افزود: از نود نفر همراهان شیخ محمد منتظری، سی نفر آنان به دلیل نقص پاسپورت و یا به دلیل مسلح بودن، نتوانستند همراه منتظری پرواز کنند و نیز مهمانداران هواپیما مجبور شدند، به خاطر منتظری و همراهانش، روسری به سر کنند.

نظر دادستان انقلاب

احمد آذری قمی - دادستان اسلامی مرکز - دیروز در این زمینه به خبرنگار ما گفت: محمد منتظری که ظاهراً برای شرکت در جشن‌های استقلال لیبی، به آن کشور سفر کرده است با مقامات مسئول از جمله وزرای کشور و دادگستری تماس گرفت و بدین وسیله اجازه خروج گرفت. آنان با من تماس گرفتند تا نظر مرا بدانند؛ من گفتم اگر پاسپورت منتظری اشکالی ندارد، می‌تواند از کشور خارج شود؛ زیرا از نظر دادستانی انقلاب، ممنوع الخروج نیست. آذری قمی افزود: وی، ظاهراً از سوی دادستان تهران تحت تعقیب بود و گویا کارش درست شده بود. من فقط دستور دادم که نشریات همراه او که برخلاف مسیر انقلاب بود، توقیف شود که این دستور انجام شد. آذری

قمی گفت: من همچنین دستور دادم اگر محمد منتظری یا هر یک از همراهانش مسلح هستند، خلع سلاح و توقیف شوند و چون محمد منتظری مسلح نبود، اجازه خروج گرفت.

۲۹ - مصاحبه محمد منتظری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۱

محمد منتظری عصبانی است. او که ۴۸ ساعت پروازش به تأخیر افتاده، در فرودگاه مهرآباد علت جلوگیری از پروازهایش را بازگو می کند. پس از دو روز درگیری و مذاکره، بالاخره محمد منتظری همراه با پنجاه نفر از دوستانش با یک فروند هواپیمای ملی ایران (هما) عازم سوریه شد. تا از آنجا به لیبی برود (خبر دیروز چاپ شده است). در فرصت کوتاهی که در فرودگاه مهرآباد به دست آمد، خبرنگار ما با محمد منتظری گفتگو کرد. آنچه در پی می آید، حاصل این گفتگوست. منتظری به خبرنگار ما گفت: در مورد سفر امروز، باید بگویم که ما دیروز (پنجشنبه) ساعت ۱۱ صبح به فرودگاه رسیدیم. این را هم بگویم که قبلاً بلیت هواپیما، از شرکت هواپیمایی سوریه خریداری بودیم؛ زیرا شرکت هواپیمایی ایران بلیت نداشت و اگر هم داشت حاضر نبود هواپیما در اختیار ما بگذارد. اضافه کنم که در حال حاضر شانزده فروند هواپیما از نوع جمبو جت و بویینگ متعلق به کشورمان متوقف و بلااستفاده در باند فرودگاه خاک می خورد. به هر حال ما یکی از برادران را مأمور کردیم تا از شرکت هواپیمایی سوریه بلیت تهیه کند، اما در اینجا هم یک تلفن به شرکت موجب شد که از فروش بلیت به ما خودداری کنند، با سفارت سوریه تماس گرفتیم و گفتیم شرکت هواپیمایی متعلق به سوریه است یا صهیونیسم؟! در نتیجه با تلاش سفارت سوریه، موفق شدیم بلیت خریداری کنیم و به ما گفتند، تلکس کرده ایم تا یک هواپیما از سوریه برای بردن شما بیاید. تا ساعت ۲ بعد از ظهر دیروز (پنجشنبه) منتظر ماندیم، اما هواپیما نیامد. ناچار به فرودگاه آمدیم، در اینجا هم برای ما بهانه های گوناگون آوردند تا از عزیمت ما جلوگیری کنند. ما در حدود نود نفر هستیم که هیچ کدام مسلح نیستیم؛ حتی یک چاقو هم با خود نداریم، چه برسد به اسلحه. اما از ابتدا آقای هاشم صباغیان کارشکنی کرد تا مسافرت ما عقب بیفتد. من ظاهراً روز ۵۸/۵/۶ ممنوع الخروج می شوم، ولی آقای هدایت الله متین دفتری و شاپور بختیاری می توانند از کشور خارج شوند و سبهد طوفانیان را که زندانی بود فراری می دهند و می بینیم که آنها، حالا در پاریس و لندن مشغول توطئه هستند و همچنین علی دشتی

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۸۳

که به زندان می‌رود و بعد هم آزادش می‌کنند. چرا اینها را ممنوع الخروج نکردند و فقط من باید ممنوع الخروج باشم؟ بهانه آوردند که پاسپورت بحرینی دارم. امروز با آقای حاج سید جوادی وزیر دادگستری تماس گرفتم و ایشان نامه‌ای به اداره گذرنامه نوشتند که بنده (محمد منتظری) ممنوع الخروج نیستم و آنها هم پاسپورتم را عوض کردند و اجازه خروج به من دادند. و همین‌طور ملاحظه می‌کنید اینک قصد دارم در معیت همراهانم به سوریه و سپس به لیبی عزیمت کنم.

حزب جمهوری اسلامی فراگیر نیست

اما در مورد سفر قبلی‌ام باید بگویم که در حدود پنجاه روز پیش به اتفاق ۵۵۰ نفر از خواهران و برادران، برای شرکت در جشن‌های استقلال لیبی قصد داشتیم به طرابلس سفر کنیم که ابتدا جلوگیری کردند و بالاخره با مشکلات زیاد موفق به پرواز شدیم و پس از مدتی به سوریه و لیبی و پاریس و بیروت و کویت پرواز کردیم. در سوریه با برادر حافظ اسد و عبدالله احمد، رئیس حزب بعث، عبدالسلام جلود و ابوبکر یونسی، وزیر دفاع و دیگر رهبران ملاقات داشتیم. در کویت با خبرنگاران و بیش از بیست نماینده و سفیر، از کشورهای جهان سوم ملاقات و مصاحبه داشتم و همچنین با وزیر امور خارجه کویت، برای تشریح این قضیه که مسئله اسلام و انسان مطرح است و کلیه کوشش‌های صهیونیستی و امپریالیستی که دارد صورت می‌گیرد برای نابودی اسلام است، مدتی مذاکره کردم. آنگاه در کنفرانس خلق عرب شرکت کردم که در این کنفرانس در حدود ۱۵۰ حزب و سازمان از سرتاسر جهان شرکت کرده بودند و من هم به‌عنوان نماینده ایران در کنفرانس شرکت داشتم؛ البته از طرف مردم ایران، نه از طرف دولت نه از طرف حزب جمهوری اسلامی.

دستگیری ضد انقلاب مجوز نمی‌خواهد!

راجع به گروگان‌گیری - که در فرودگاه مهرآباد رخ داد - قضیه این‌طور بود که به ما گزارش داده بودند که شخصی به نام یزدی که مسئول تدارکات کاخ نیاوران بوده

۱ - به گواهی گزارش‌هایی که پیش و پس از این ارائه شده، این رقم درست نیست. رقم درست، گویا همان ۵۵ تن باشد (ویراستار).

است - مسئول تدارکات کاخ نیاوران یعنی دوست صمیمی شاه مخلوع - در فرودگاه قدم می‌زند و ترس این بود که این شخص بخواهد به خارج سفر کند؛ در نتیجه من او را دستگیر کردم، و پس از شش ساعت تحویل سپاه پاسداران (برادر ابوشریف) دادم. ماجرای گروگان‌گیری در سفر اول همین بود. در این اثنا متوجه شدم که آقای هدایت‌الله متین دفتری هم می‌خواهد با چمدان‌های پر به خارج از کشور برود، من او را هم دستگیر کردم، ولی چند لحظه بعد متین دفتری را آزاد کردند و او با هواپیمای بعدی به رم عزیمت کرد.

از محمد منتظری سؤال شد که دستگیری افراد به وسیله او با چه مجوزی انجام می‌گیرد؛ آیا به دستور دادستان انقلاب اسلامی یا دادستان تهران، یا دادستان کل است؟ منتظری پاسخ داد: به‌طور کلی در هر انقلابی - بخصوص در انقلاب کشور ما که اسلامی است - هر کسی حق دارد هر جاسوس خطرناکی را که مشاهده کرد دستگیر نماید و من به‌عنوان یک فرد انقلابی، این حق را دارم که افراد ناصالح را دستگیر کنم. متأسفانه عناصر ضدانقلاب، در تمام سازمان‌ها و حتی فرودگاه نفوذ کرده‌اند و این جاسوسان را رد می‌کنند که بروند، ولی مرا نگه می‌دارند.

چرا پیام شهید توقیف شد؟

در مورد توقیف روزنامه پیام شهید منتظری گفت: برادرمان آقای آیت‌الله آذری قمی برای توقیف روزنامه‌ام حتی نامه و حکم توقیف روزنامه را برای من نفرستادند. در تاریخ ۵۸/۶/۶ ایشان نامه‌ای نوشتند به گروه پاسداران اوین که نشریه پیام مجاهد به علت اینکه خلاف مسیر ملت قدم برمی‌دارد و بر اثر اینکه در تضعیف دولت و ارتش جمهوری اسلامی می‌کوشد، توقیف و نسخه‌های آن جمع‌آوری شود و انتهای نامه را آیت‌الله آذری قمی امضا کرده بودند، ولی روزنامه ما برخلاف مسیر ملت نیست، بلکه برخلاف مسیر دولت ژنرال‌هایزر و تیمسار مقدم است. و اگر موضوع تضعیف دولت باشد، امام خمینی خودشان فرمودند که این دولت انقلابی نیست و من استغفار می‌کنم از اینکه چنین دولتی را سرکار آورده‌ام. اما ارتش با ماست، ما داریم ارتش را تقویت می‌کنیم، ولی این سیاست دولت است که ارتش را تضعیف می‌کند.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۸۵

در مورد اوضاع کردستان، منتظری گفت: در کردستان جریانی نبود و حادثه کردستان را بیش از حد بزرگ کرده‌اند. قاسملو و عزالدین حسینی این هر دو نفر از صهیونیست‌ها هستند، که با گروه (اسلامی شهریاری) از پیش همکاری می‌کردند (اسلامی شهریاری از سال ۳۲ تا ۴۲). عزالدین حسینی ظاهراً مارکسیست روسی است، اما در داخل جریان صهیونیسم با بختیار فراماسونر انگلیسی در بغداد همکاری می‌کرده است و قاسملو از گروه دیگری است که در اهواز به نام **جبهه آزادی بخش اهواز** فعالیت می‌کند؛ یعنی همان گروهی که تأسیسات برق خرمشهر را به آتش کشیدند. بعضی از این افراد را ما در بغداد و نجف دیدیم. و این گروه با گروه اسلامی شهریاری جبهه مشترکی تشکیل داده‌اند. پس در حقیقت اینها هستند که خرابکاری کرده و می‌کنند، و الا نه مسلمان، نه مسیحی، نه یهودی، نه بت پرست، از این توده مردم نمی‌آید که تأسیسات برق را به آتش بکشند و مردم کشتی بکنند. اینها صهیونیست هستند.

اجاره ساختمان را می‌پردازیم

شیخ محمد یزدی در مورد ساختمان گارد دانشگاه پلیس که در اشغال اوست گفت: ما آن ساختمان را از مقامات مسئول اجاره کرده‌ایم. و ماه به ماه اجاره آن را پرداخت می‌کنیم؛ ما نه جایی را غصب کرده‌ایم، نه مال کسی را دزدیده‌ایم. من نمی‌دانم این صهیونیست‌ها از جان من چه می‌خواهند که مرتباً شایعه درست می‌کنند.

مطبوعات باید آزاد باشد

وی در مورد مطبوعات گفت: باید کلیه مطبوعات آزاد باشند تا بتوانند به راحتی قلم بزنند. ما برای چی انقلاب کردیم؟ انقلاب کردیم که آزاد باشیم و بتوانیم به راحتی عقیده و ایده خودمان را به گوش ملت برسانیم. البته مطبوعاتی را که در خلاف مسیر انقلاب باشند، باید جمع‌آوری کرد و از نشر آنها جلوگیری به عمل آورد.

۳۰ - اشغال دفتر عملیات محمد منتظری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۹

ساختمان گارد سابق دانشگاه تهران که از مدت‌ها پیش در اختیار افراد مسلح وابسته به محمد منتظری بود، به اشغال گروه‌های ضربت دادستانی انقلاب اسلامی تهران درآمد. مقارن ساعت ۸ بعد از ظهر روز گذشته بر اساس دستورالعمل دادستان انقلاب اسلامی در زمینه تخلیه اماکن دولتی که در اختیار جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف قرار دارد، گروه‌های

ضربت دادستانی و کمیته مرکزی، برای تخلیه ساختمان گارد سابق دانشگاه واقع در شهر آرا که در اختیار محمد منتظری و افراد مسلح وی و نیز مرکز انتشارات پیام شهید و فعالیت‌های دیگر مربوط به او بود، به محل اعزام شدند. این گروه ضمن مذاکره با افراد داخل ساختمان و نیز انجام یک سلسله عملیات و اقدامات لازم، سرانجام ساختمان مورد بحث را در اختیار گرفتند و افراد مسلح داخل ساختمان را خلع سلاح کردند. همچنین کلیه وسایل موجود در داخل ساختمان از قبیل انواع اسلحه و مهمات و خودروها و سایر وسایل ضبط شده تا بعداً در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گیرد.

۳۱ - بازداشت در فرودگاه و فرار

سرانجام محمد منتظری که تاکنون خروج و ورودش به فرودگاه مهرآباد همراه با جنجال بوده و مسائلی را به دنبال داشته، در نخستین ساعات بامداد امروز هنگام ورود مجدد به فرودگاه مهرآباد دستگیر شد، اما بعد از ساعتی توقف در فرودگاه، گروهی مسلح او را با خود بردند و از آن ساعت تا زمان چاپ این خبر، محمد منتظری ناپدید شده است. محمد منتظری ساعت ۲:۱۴ دقیقه بامداد امروز به اتفاق ابوحنیف و چند تن دیگر از یارانش، با پرواز ۷۳۴ ایران ایر از پاریس وارد فرودگاه مهرآباد شد و افراد پلیس فرودگاه مهرآباد که از ورود وی آگاه شده بودند، طبق دستور نکویی بازپرس دادسرای تهران و حکم دادستانی تهران، وی را به کلانتری مهرآباد راهنمایی کردند. در کلانتری مهرآباد نیز چند مسلح حضور داشتند و درحالی که حکم دادستان کل انقلاب را در دست داشتند گفتند که باید منتظری را با خود ببرند. گفتگوی این دو گروه برای تحویل محمد منتظری با مقامات ذیصلاح یک ساعت طول کشید و سرانجام دو مرد مسلح دیگر وارد کلانتری شدند و ضمن معرفی خود به‌عنوان نمایندگان کمیته مرکزی، شش نفر از ماموران دادستان انقلاب را خلع سلاح کردند و محمد منتظری را با خود به محل نامعلومی بردند. نامعلوم آن جهت که پس از خروج این عده از فرودگاه، با زندان اوین، زندان قصر، کمیته مرکزی و سپاه پاسداران تماس گرفته شد، ولی مسئولان این مراکز، ورود محمد منتظری را تأیید نکردند. پس از برقراری این تماس‌ها گفته شد دو نفری که به‌عنوان مأموران کمیته مرکزی به کلانتری مهرآباد مراجعه کردند، افراد کمیته نبودند و احتمالاً از مردان تحت رهبری او بوده‌اند.

حضور افراد منتظری در ترمینال

از سوی دیگر، گفته شد قبل از ورود هواپیمای حامل محمد منتظری، افراد وی که تعدادشان به چهل تا پنجاه نفر می‌رسید به‌طور مسلح، وارد ترمینال ۴ شدند و هنگامی که هواپیمای حامل منتظری روی باند ظاهر شد، این عده با خلع سلاح کردن یکی از مأموران انتظامی، از ورود غیرمجاز افراد مسلح به باند، مقاومت کردند و حتی یکی از مأموران به نام نیری مورد حمله قرار گرفت. در این هنگام مأموران انتظامی فرودگاه از گارد شهربانی کمک خواستند و با رسیدن افراد گارد و همکاری مأموران مسلح کمیته هواپیمایی ملی، افراد مسلح منتظری متفرق شدند.

تماس با دادستان انقلاب

پس از این درگیری در فرودگاه و ربودن محمد منتظری، بامداد امروز برای تعیین صحت و سقم این خبر سعی شد تا با آذری قمی، دادستان انقلاب تماس گرفته شود، ولی چون ایشان را در دفتر کارشان نیافتیم، موفق شدیم با یکی از نزدیکان دادستان انقلاب تماس برقرار کنیم. وی ضمن اشاره به ورود محمد منتظری، درگیری در فرودگاه و دستگیری وی اظهار داشت: محمد منتظری توسط افرادی که از قبل در فرودگاه حضور یافته بودند ربوده شد.

۳۲ - شرح ماجرای فرودگاه از زبان محمد منتظری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۷
به برخی از برادران سپاه پاسداران که به عنوان محافظت از ما به کمیته‌های انقلاب و فرودگاه آمده بودند، اهانت شد.

محمد منتظری، امروز طی پیامی که یک نسخه از آن به روزنامه اطلاعات رسید، چگونگی سفرش را به لیبی و بازگشت از آن کشور به فرودگاه مهرآباد و حوادثی که در فرودگاه روی داد، تشریح کرد و اعلام داشت که به دنبال این حوادث دو تن از یاران مرا بازداشت کرده‌اند. متن پیام محمد منتظری باین شرح است:
به نام خدا

برادران و خواهران مستضعف ایرانی، روزنامه اطلاعات، روزنامه کیهان، روزنامه بامداد! بر اساس تحقیق بخشیدن بر وحدت مسلمین و مستضعفین در مقام عمل و آنچه را که قائد انقلاب بین‌المللی اسلامی مستضعفین، امام خمینی بدان اعتقاد راسخ دارند ما

این بار نیز به کشور لیبی رفتیم و با رهبران لیبی و اکثر جنبش‌های اسلامی و ملی جهان به گفتگو نشستیم و عمق انقلاب اسلامی و تجربیات گران‌بهای توده‌های چهل میلیونی خود را برایشان بازگو نمودیم و در جنبش‌های انقلاب لیبی - که به سقوط رژیم سلطنتی ملک ادریس همکار اسرائیل، آمریکا، انگلیس منجر شد - شرکت جستیم. ما ۵۶ نفر بودیم، زن و مرد و کوچک و بزرگ و از اقشار اجتماعی گوناگون ... ما در رفتن به خارج با اینکه همهٔ مراحل قانونی را گذرانده بودیم ۲۴ ساعت در فرودگاه تهران معطل شدیم و کوشش می‌شد که ما نتوانیم در جشن‌های اول سپتامبر شرکت جویم. در رفتن حتی عکس‌های شهدای ایران و آیت‌الله شهید مطهری و امام خمینی و نوارهای کاست ما را گرفتند تا چه رسد به مجلهٔ عربی «الشهید» و «صوت الشهید» و روزنامهٔ «پیام شهید». هر چه داشتیم به اسم اوراق مضره گرفتند. در برگشتن به ایران، پس از نصف شب وارد مهرآباد شدیم. چند نفر از برادران پلیس، این جانب و آقای **جمالی فرد** را به ماشین دیگری راهنمایی کردند. از مسائل پشت پرده خبر نداشتیم و بدان ماشین سوار شدیم. خود را در بازداشتگاه داخلی فرودگاه دیدیم. پس از یکی - دو ساعت، چند نفری آمدند خواستند ما را از آنجا ببرند. آنان در پاسخ به پرسش ما گفتند که از طرف دادستانی و آیت‌الله آذری شما را احضار کرده‌اند. برگهٔ احضار را خواستیم، گفتند به مقامات پلیس داده‌ایم و این طرف و آن طرف و طرفه رفتن و آن برگه پیدا نشد. گفتند از طرف شهشانی است. چنین برگه‌ای هم در اختیارشان نبود. گفتم چرا دروغ گفتید و به آنان ظنن شدیم. در تفتیش از آنان برگه‌ای یافت شد به تاریخ ۵۸/۶/۶ مبنی بر ممنوع‌الخروج بودن ما که آن هم برطرف شده بود. در هر حال به اتفاق برادرانی که به استقبال ما آمده بودند، صحنهٔ فرودگاه را ترک کردیم. دوستان دیگر برادران **شیخ حسن عطایی**، **شیخ محمد حسن رحیمیان**، **حسن کفعمی** و **سعید منتظری** هم پس از سه ساعت معطلی و اهانت‌های بدتر از دوران گذشته، به اتفاق برادران به استقبال آمده فرودگاه را ترک کردند. به برخی از برادران کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران که به عنوان محافظت از ما به فرودگاه آمده بودند، اهانت شد و دو نفر از آنها به نام‌های آقایان **محمد غضنفری** و **مرتضی اقطاعی** برخلاف قانون خلع سلاح شدند و به زندان برده شدند که خبری از آنان نداریم. سه روز پیش چند نفر به اسم سپاه پاسداران در غیاب برادرمان **احمد صادقی** به منزل او یورش می‌برند و حتی به خانواده‌اش که در حمام بود، اجازهٔ

چادر پوشیدن نمی دهند و به شکلی عمل می کنند که دخترک او بی حال به گوشه ای می افتد. من نمی دانم چگونه است که هنوز در این کشور اجازه داده می شود عده ای به اسم کمیته های انقلاب و سپاه پاسداران و دادستانی و امثال آن، به چنین اعمالی دست زنند و همه چیز را به بازیچه گیرند و مسلح در این کشور بچرخند، و چرا عاملین ترور شخصیت ها در این کشور کشف نمی شوند؟ من فقط می خواستم جریان فرودگاه را شرح دهم که چه کارهایی در این کشور صورت می پذیرد و چه شایعه پراکنی های کودکانه! و السلام. تهران ۱۳۵۸/۶/۲۵ محمد منتظری

۳۳ - احضار محمد منتظری به دادستانی - ۱۳۵۸/۶/۲۷

ابوالفضل شهبهانی - دادستان تهران - اعلام کرد: از محمد منتظری خواسته است خود را به دادستانی تهران معرفی کند. شهبهانی در باره صدور حکم تعقیب دادسرای تهران برای محمد منتظری و دستور جلوگیری از خروج او گفت: قبل از هر چیز باید عرض کنم که ما طرز تفکر سیاسی آقای منتظری را محاکمه نمی کنیم؛ یعنی انقلاب برای این شد که تفکر سیاسی هیچ کس به تفتیش گرفته نشود. محمد منتظری ممکن است عضو حزب و دسته سیاسی با دیدگاه خاص اجتماعی باشد، اما دادسرا نه تنها با مکتب فکری افراد و گروه ها کاری ندارد، بلکه حافظ حقوق و تأمین کننده آزادی برای همه افراد با هر گرایش فکری است و اساساً فلسفه انقلاب همین است که مردم آزاد باشند تا افکار و اندیشه های خود را طرح و ترویج کنند و هیچ گروه و دسته سیاسی و حزبی هم مجاز نیست اندیشه و افکار مردم را زیر نفوذ و کنترل خود بگیرد، ولی آنچه در مورد محمد منتظری برای ما مطرح است، اقدامات خلاف قانونی است که از طرف او در چند مورد انجام شده است و برای اقدامات مسلحانه ای که در چند مورد، امنیت فرودگاه را به هم زده، در حقیقت خروج از مملکت بدون پاسپورت بوده است و تهدید مأموران رسمی دولت با اسلحه و چند فقره اقدامات خلاف قانون دیگر که قبلاً مرتکب گردیده و پرونده هایش در شعبه دوم بازپرسی مطرح و مورد رسیدگی است، محاکمه خواهد شد. من از آقای محمد منتظری می خواهم قبل از آنکه با قوه قهریه قانون برای تحقیق به دادسرا جلب شود، احترام به قانون را مراعات کند و شخصاً خود را برای تحقیق به بازپرسی معرفی نماید. شهبهانی افزود: دادسرا نسبت به متهمان و مقصران

هیچ‌گونه خشم و نفرتی ندارد، بلکه در نهایت بی‌طرفی و با رعایت کامل مقررات قانونی با آنها رفتار می‌کند. من فکر می‌کنم دادستان در حکم جراح است و همان‌طوری که جراح هنگام نزدیک کردن کارد جراحی به آپاندیسیت بیمار، نسبت به او خشم و نفرت نداشته و با نهایت دلسوزی و دقت عمل می‌کند، دادستان یا هر قاضی دیگری نیز در محاکمه، چنین است. قاضی شخصاً زیان‌دیده از جرم نیست تا قصد انتقام داشته باشد، بلکه در جهت حفظ منافع جامعه و اعاده روحی مقصر به زندگی سالم اجتماعی، عمل می‌کند. اما در مورد اینکه دادستان انقلاب، پرونده آقای محمد منتظری را مطالبه کرده‌اند بسیار تعجب کردم که مرجع خاص، پرونده را از مرجع عام مطالبه نموده است؛ خصوصاً که دادستان کل انقلاب، در آن وقت از قضات بازنشسته دعوت به کار شده در دادگستری بودند و خود ایشان خوب اطلاع دارند که هیچ‌گاه معمول و رویه نبوده که مرجع قضایی خاص، پرونده‌ای را از مرجع عام مطالبه کند. من پاسخ آقای بازپرس را نیز در جراید خواندم. همان‌طور که بازپرس پاسخ داده‌اند دادرسی تهران از توابع و ملحقات دادرسی انقلاب نیست تا پرونده‌ای که دادرسی انقلاب بخواهد به آن ارجاع نماید یا هر پرونده‌ای را که بخواهد از آن بگیرد، بلکه دادرسی انقلاب و دادرسی تهران دو دادرسی هم‌عرض هستند که هر کدام دارای صلاحیت‌های خاص مربوط به خود می‌باشند. صلاحیت دادرسی انقلاب فقط ناظر به جرایم بخصوص است؛ لذا صلاحیت اصلی، مربوط به دادرسی عمومی است که دادرسی تهران می‌باشد. مع‌هذا چون آقای دادستان کل انقلاب اعلام نموده‌اند که دادرسی انقلاب برای رسیدگی صالح است، لازم است بدو جهت و مستندات قانونی صلاحیت دادرسی انقلاب را اعلام نماید تا پس از بررسی، چنانچه اختلاف در باب صلاحیت حاصل نشد، پرونده به دیوان عالی کشور جهت رفع و حل اختلاف ارسال شود. ما میل نداریم به پرونده‌هایی که در صلاحیت ما نیست رسیدگی کنیم، ولی این عدم صلاحیت را ما باید خودمان تشخیص بدهیم یا مرجع عالی‌تر که دیوان عالی کشور است. در باره خروج آقای محمد منتظری که باز این بار با وجود ممنوع الخروج بودن از طرف دادرسی، از مملکت خارج شده است، من خبر آن را در کشور شنیدم. چون مدت چهار هفته در ایران نبودم و همان وقت که خبر خروج او را از کشور شنیدم تصمیم گرفتم به محض ورود به مملکت، رئیس پلیس فرودگاه مهرآباد را - که برخلاف دستور دادرسی اقدام کرده

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۹۱

است - از کار منفصل و او را تحت تعقیب قرار دهم، ولی با نهایت تأسف در ایران متوجه شدم که این عمل با اجازه مقامات مسئول صورت گرفته است که سرگرم پیگیری این موضوع هستم، ولی یادآور می‌شوم که دستور دادسرای تهران بر قوت خود باقی است و مأموران انتظامی همان‌طور که بازپرس دستور داده است، در صورتی که آقای منتظری شخصاً حاضر نشود او را جلب خواهند کرد.

۳۴ - بیانیه مجدد آیت‌الله منتظری در باره محمد منتظری - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۸
دیروز از سوی حضرت آیت‌الله حسینعلی منتظری - رئیس مجلس خبرگان - اطلاعیه زیر از طریق تلکس خبرگزاری پارس انتشار یافت:

بسمه تعالی

برادران و خواهران گرامی، پس از سلام، این سومین بار است که برای آگاهی ملت مسلمان ایران، در باره فرزندم، شیخ محمد علی منتظری، مطالبی می‌نویسم. انتظار دارم دوستان با کمال بی‌طرفی، نسبت به آنچه می‌نویسم بنگرند. فرزند این جانب از ابتدای مبارزات ملت ایران، به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی، در متن مبارزات قرار داشت و در این راه چقدر زندان و شکنجه و آوارگی تحمل نمود و در داخل و خارج کشور، دائماً برای پیشبرد انقلاب تلاش می‌کرد و به شهادت دوستان نزدیکش، گاهی می‌شد روزهای متوالی از خواب و خوراک و استراحت باز می‌ماند. بر اثر همین شیوه و به علاوه ضربه - های روحی مداوم و نابسامانی‌های حاکم بر جو ایران، پس از پیروزی انقلاب، دچار نوعی بیماری عصبی و کوفتگی شدید اعصاب شده و تصور می‌کند که با دست زدن به کارهای بی‌رویه و جنجال‌آفرین به مقصد و هدف خود دست خواهد یافت. کنترل و مهار کردن و معالجه او همواره فکر مرا مشغول کرده و تاکنون چند مرتبه دست به اقداماتی زده‌ام و حتی اخیراً مدتی وی را برای معالجه، اجباراً در منزل نگاه داشتم، ولی متأسفانه اقدامات من سودی نبخشید و در این میان، عده‌ای فرصت طلب که همیشه می‌خواهند از آب گل آلود ماهی بگیرند، از این موقعیت سوءاستفاده کرده و او را تحریک می‌کنند تا دست به کارهای جنجالی بزنند و خوراکی برای تبلیغات دشمنان گردد. من از دولت و نیز همه دوستان و علاقه‌مندان و افراد مسلمان، تقاضا دارم اگر می‌توانند با

این جانب، تشریک مساعی فرمایند، تا بلکه او را حاضر به معالجه و استراحت نمایند. به امید اینکه، این عنصر پر تلاش و فعال، پس از سال‌ها تحمل رنج و زحمت، به یاری خدای متعال، بهبود یافته و بار دیگر به صحنه مبارزات بازگشته، خدمتگزار دین و کشور گردد. ضمناً از دادستان محترم انقلاب، تقاضا می‌شود، حادثه اخیر فرودگاه را دقیقاً بررسی نموده و عوامل آن را شناخته و تعقیب نمایند و در صورتی که فرزند این جانب مقصر بوده، به هیچ نحو ملاحظه این جانب را نکنند و فقط طبق ضوابط اصیل اسلامی عمل فرمایند.

تهران - حسینعلی منتظری

۳۵ - دستور بازداشت: محمد منتظری را هر جا دیدید دستگیر کنید - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۷

حکم بازداشت محمد منتظری، از سوی بازپرس شعبه دوم دادسرای تهران، به کلیه عوامل اجرایی انتظامی، در سراسر کشور ابلاغ شد. بر اساس این حکم، به جز محمد منتظری، ابوحنیف نیز تحت تعقیب است و کلیه عوامل انتظامی در سراسر کشور، موظفند او را دستگیر کنند و تحویل دادسرای تهران دهند. در این حکم که طی بخشنامه‌ای به سراسر کشور رفته، آمده است: شهربانی کشور، ژاندارمری کشور، سپاه پاسداران در سراسر ایران و کمیته‌ها موظف هستند شیخ محمد منتظری و یکی از یاران نزدیک او به نام ابوحنیف و نیز همدستانش را در هر نقطه کشور که مشاهده کردند، دستگیر و به مقامات قضایی تحویل دهند. روز گذشته، نیکویی، بازپرس شعبه دوم دادسرای تهران به خبرنگار ما گفت: بر اساس حکم بازداشتی که در مورد شیخ محمد منتظری، ابوحنیف و دیگر یاران او صادر و به سراسر کشور ابلاغ شده، هم‌اکنون این افراد تحت تعقیب ماموران انتظامی می‌باشند. وی افزود: طبق گزارش‌هایی که به من داده شده، روز شنبه ۲۲ شهریورماه گذشته، شیخ محمد منتظری، از سفر لیبی، وارد ایران شد و در ساعت ۳ بامداد همان روز، یاران او با نارنجک به فرودگاه مهرآباد حمله کردند و او را از فرودگاه فراری دادند و نیز موقعی که منتظری قصد خروج از ایران را داشته و از سوی این بازپرسی، ممنوع الخروج بوده، وزیر دادگستری، شخصاً به او اجازه خروج داده است؛ در حالی که در همان زمان نیز حکم بازداشت محمد منتظری از طرف دادسرای تهران صادر و به کلیه دوابر آگاهی و پلیس تهران به سراسر کشور ابلاغ شده بود. نیکویی با اشاره به حوادثی که به وسیله محمد منتظری در نقاط مختلف کشور

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۹۳

به وجود آمده، گفت: در هفته گذشته، ما شاهد بودیم که شیخ محمد منتظری در شهرستان‌های شیراز، مشهد، اصفهان و شهرهای مازندران، ایجاد بلوا و آشوب کرده و ناراحتی‌هایی برای مردم به وجود آورده است. ما بار دیگر، طی بخشنامه‌ای، حکم بازداشت او و ابوحنیف را به شهربانی کل کشور و ژاندارمری کل کشور و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران فرستاده‌ایم. بازپرس دادسرای تهران تأکید کرد: کلیه واحدهای انتظامی در سراسر کشور، چنانچه محمد منتظری و یاران او، به ویژه ابوحنیف را - که قبلاً حکم جلب وی صادر شده بود - در هر نقطه از کشور مشاهده کردند، دستگیر و به نزدیک‌ترین واحدهای دادسرای شهرستان و یا دادگاه‌های بخش تحویل دهند و این واحدها به نیابت قضایی بازپرس دادسرای تهران، می‌توانند از این افراد بازجویی کنند و سپس در معیت مأمورین مراقب، نام‌بردگان را به دادسرای تهران اعزام دارند.

موارد اتهام محمد منتظری: بازپرس شعبه ۲ دادسرای تهران، امروز ضمن اعلام نام و نام خانوادگی کامل محمد منتظری و یار او ابوحنیف، موارد اتهام محمد منتظری را عنوان کرد. وی گفت نام اصلی محمد منتظری (عباس غلام محمد) معروف به محمد منتظری است و نام واقعی ابوحنیف (اصغر جمالی فرد) می‌باشد که در تمام کارهای محمد منتظری شریک است و در این شعبه پرونده دارد. موارد اتهام محمد منتظری، ابوحنیف و دیگر یاران او به این شرح است:

۱ - حمله مسلحانه به فرودگاه مهرآباد که کراراً تکرار شده، ۲- درگیری مسلحانه با مأموران فرودگاه، ۳- ایجاد وحشت در مسافران، ۴- ربودن افراد مسلح و ۵- نداشتن گذرنامه.

۳۶ - توجیهات محمد منتظری از رفتارهایش - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۵

منتظری: به دلیل افشاگری‌هایم جنگ را علیه من راه می‌اندازند
شیخ محمد منتظری صبح دیروز در یک گفتگوی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات، در شیراز شرکت کرد و به سؤالات وی پاسخ داد. وی در مورد سفرهای جنجال‌برانگیزش گفت: همیشه در انقلاب‌های دنیا، پس از پیروزی انقلاب، عده‌ای در لباس انقلابی مواضعی را اشغال می‌کنند و این همه فرصت‌طلب و منافقان هستند. من نمی‌گویم معصومم، اما چون در مورد منافقین و فرصت‌طلبان و یا برخی از انقلابیون قدرت‌طلب با اسم و رسم افشاگری می‌کنم، یک سری جنگ‌های سرد تبلیغاتی در این کشور راه می‌افتد. در صورتی که من هرگز بدون مجوز قانونی از کشور خارج نشده‌ام و این تبلیغات را

منافقین و ضد انقلابیون علیه من راه می‌اندازند. شیخ محمد منتظری در مورد اعلامیه آیت‌الله منتظری گفت: من شخصاً پدرم را فردی می‌شناسم که پس از امام باید مرجع تقلید شیعیان باشد و من این حرف را از روی تعصب فرزند و پدری نمی‌گویم. ما هرگز از پدرمان دروغ نشنیده‌ایم، اما باید بگویم که پدر را مانند سایر رهبران انقلاب در دنیا معصوم نمی‌دانم، ولی طبق یک قانون من جاسوسی که وجود دارد، از طریق دخالت در منابع اطلاعاتی و تلفن‌ها و نامه‌پراکنی، در منابع اطلاعاتی رهبران انقلاب، جاسوسان صهیونیستی دخالت می‌کنند؛ به طوری که ممکن است حتی از دهان نابغه‌ترین رهبران حرف‌هایی زده شود که در حقیقت منظور آنان نبوده است.^۱

حکومت اسلامی: منتظری در ادامه سخنانش گفت: هدف من این است که آزادی، استقلال و حکومت اسلامی به معنای واقعی در این کشور پیاده شود؛ یعنی چهل میلیون ایرانی در نهایت آزادی و استقلال فکری بتوانند تصمیم‌گیری کنند و حکومت اسلامی طبق ضوابط اسلامی باشد؛ یعنی حاکم مسلمان باید متقی، عادل و لایق حکومت کردن باشد و کیفیت اجرایی قوانین را در کشور مربوطه بداند. حکومت اسلامی، حکومت یک حزب خاص و یا افراد با شخصیت‌های خاص نیست. منتظری در این گفتگو اظهار داشت: در این مملکت دو انقلاب دیگر باید صورت گیرد تا انقلاب فعلی به پیروزی نهایی برسد: اول انقلاب افشای ماهیت منافقین و فرصت‌طلبان و نابودی آنان است؛ زیرا اگر ماهیت منافق برای توده‌ها شناخته نشود و منافق نابود نگردد نقض قوانین صورت گرفته و منافق، صورت شهید می‌گیرد. دوم انقلاب مداوم لازم است. به این معنا که همه مردم موظفند فرصت‌طلبان و ثروت‌اندوزان در جلد انقلابی رفته را ارشاد و چنانچه سودی نداشت آنان را کنار بگذارند. اگر این دو انقلاب صورت نگیرد انقلاب ما با بدترین شکست‌ها مواجه خواهد شد. وی افزود: ما بعد از ۲۸ مرداد تاکنون یکصد هزار شهید داده‌ایم که فقط شاه آنها را نکشته، بلکه یک سری عناصری که هنوز در این مملکت وجود دارند و دارای قدرت‌هایی می‌باشند در این خونریزی‌ها دست داشته‌اند. آیا شعارهای شهدا عملاً تحقق یافته؟ و یا این عناصر را در جهنمی سوق می‌دهند که ناپلئون‌ها پدید آیند و بالاخره داستان شمر و یزید و کربلا تازه شود. در مورد دولت،

۱ - این گفتار در متن اصلی به همین صورت پراکنده نقل شده است که یا سخنان گوینده به همین صورت بوده و یا از سوی خبرنگار، ناقص تنظیم شده است (ویراستار).

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۹۵

محمد منتظری گفت: امام هم خودشان گفته‌اند دولت انقلابی نیست. به نظر من با اینکه بازرگان آدم بدی نیست، ولی انقلابی هم نیست.

مجلس خبرگان لازم نبود

محمد منتظری در مورد مجلس خبرگان گفت: اصولاً تشکیل این مجلس از اول لزومی نداشته است. چند نفر صاحب نظر می‌بایست مسئولیت قبول می‌کردند و با به کار گرفتن نظرات مردم و بر اساس ضوابطی که در راه آن جنگیده و مبارزه کرده‌ایم قانون اساسی نوشته می‌شد و با فرزاندم به تصویب می‌رسید، نه اینکه کادرهایی را از سراسر کشور جمع کنند و به وسیله برخی منافقین یا ناواردین، بیشتر مسائل حاشیه‌ای مطرح گردد و مسائل اصولی فراموش شود. محمد منتظری سپس در باره حوادث کردستان و تشکیل شوراها نظرات خود را اعلام کرد.

۳۷ - نامه آقای دکتر مفتاح به رهبر فقید انقلاب

بسمه تعالی

محضر حضرت آیت‌الله العظمی خمینی دام ظلّه العالی

با تقدیم سلام، اخیراً که با دکتر یزدی بودم، این صحبت که برای کشورهای شمال آفریقا مانند الجزایر و سودان و امثال آن به‌عنوان سفیر کسی برود که غیر از دیپلمات بودن مبلغ اسلامی هم باشد. این مطلب ایشان بود. خود من هم بارها با مرحوم مطهری صحبت داشتیم که ما اگر می‌توانستیم چندی در کشورهای شمال آفریقا می‌ماندیم برای آشنایی با کارهای اسلامی که آنها انجام داده‌اند و نیز معرفی اسلام و تشیع بسیار خوب بود. اکنون که این وضعیت پیش آمده، این حقیر چنانچه آن حضرت صلاح بدانند خود را در اختیار قرار داده و حاضرم که چندی در آن کشورها به‌عنوان سفیر باشم. امر امری مبارک است. ارادتمند محمد مفتاح

«قبلاً با آقای دکتر یزدی در این موضوع مذاکره شد. جناب عالی صلاحیت این امر را دارید. آقای دکتر نیز مایل هستند. ان‌شاءالله تعالی موفق باشید - روح‌الله الموسوی‌الخمینی.»

۳۸ - نامه آیت‌الله منتظری به رهبر فقید انقلاب - ۹ رمضان ۱۳۹۹ ق

بسمه تعالی

محضر مقدس آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظلّه العالی

پس از سلام، جناب مستطاب ثقة‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد نخعی (منهاج) که از فضلا و دارای لیسانس علوم و کاملاً وارد به زبان انگلیسی و اهل تقوا

می‌باشند چون بنا است از طرف وزارت کشاورزی به‌عنوان نظارت بر ذبایح در استرالیا توقف کنند، بجا است به‌عنوان سفیر ایران در آنجا منصوب شوند تا هم وظایف سفارت را که در آنجا وظایف مختصری بیش نیست، انجام دهند و هم بر ذبایح صادره به ایران نظارت کنند و هم بر امور اسلامی و دینی آنجا به مقدار قدرت نظارت داشته باشند و در ترویج اسلام و تشیع کوشش نمایند. بسته به نظر حضرت عالی است.

و السلام و علیکم و رحمه الله و برکاته. حسینعلی منتظری

جناب آقای دکتر یزدی، وزیر خارجه! مناسب است ایشان را برای سفارت تعیین

کنید. روح‌الله خمینی

۳۹ - مأموریت آقای منهاج در استرالیا

بسمه تعالی

جناب مستطاب ثقه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی نخعی (منهاج) دامت افاضاته مقتضی است جناب عالی با سابقه‌ای که در امر تبلیغ دارید و با توجه به نیاز شدیدی که مسلمانان جهان به تبلیغ صحیح احکام مقدسه اسلام دارند، مسافرتی به کشور استرالیا نموده و این وظیفه مهم اسلامی را در آن منطقه انجام دهید. امید است ایرانیان مقیم آن کشور و سایر مسلمانان متعهد نیز در این باب همکاری‌های لازم را با جناب عالی بنمایند. از خدای تعالی موفقیت جناب عالی را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله - ۲۵ محرم الحرام ۱۴۰۰ روح‌الله موسوی خمینی

۴۰ - نامه آقای منهاج

جناب آقای میرسعید قاضی دامت برکاته سلام علیکم

پیرو مذاکرات تلفنی در مورد حقوق این جانب همان طوری که توضیح دادم طبق تصمیمی که در سفارت استرالیا در تهران اتخاذ گردید، سازمان گوشت استرالیا موظف به پرداخت حقوق این جانب گردید. در بدو ورود به استرالیا با مقامات سازمان، مذاکراتی در این مورد داشتیم و قرار بر این شد که مبلغ دو هزار دلار ماهیانه به من پرداخت شود، اما طبق قوانین اداره دارایی استرالیا، حدود نیمی از این مبلغ می‌بایست به‌عنوان مالیات به دولت پرداخت شود؛ درحالی که من نماینده دولت ایران و امام خمینی هستم و قاعدتاً باید از این مالیات معاف باشم. به‌رحال برای فرار از مالیات پیشنهاد شد که این مبلغ توسط سفارت استرالیا در تهران پرداخت شود و آنها این مبلغ را از طریق

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۹۷

آن سازمان بفرستند که در این صورت مالیات به آن تعلق نمی‌گرفت. ولی با مشکل دیگری مواجه گردیدیم و آن بانک مرکزی بود که حاضر نشدند این مبلغ را بفرستند، غیر از یک بار. از جناب عالی تقاضا می‌شود که هرچه زودتر این مسئله را به تهران، وزارت خارجه منعکس نمایید تا از طریق آن وزارتخانه اقدام شود و من توسط سفارت جمهوری اسلامی حقوق خود را ماهیانه دریافت نمایم.

نماینده امام خمینی در استرالیا - محمد منہاج

M. Menhaj, 21/36 BENNETT, BONO1.2026, N.S.W.SY5NEY

۴۱ - نامه آقای منہاج به کاردار ایران در استرالیا - ۱۳۶۰/۱/۲۰

بسمه تعالی

برادر جناب آقای یارجانی، کاردار موقت! پس از سلام، پیرو مذاکرات تلفنی، مدتی قبل، اداره مهاجرت استرالیا جهت صدور ویزای دائمی از این جانب خواسته است که سابقه خود را که به پیوست ارسال می‌گردد با قید فوریت همراه گزارشی جهت پلیس ایران بفرستید. پیروزی نهایی انقلاب اسلامی ایران را به رهبری امام خمینی آرزو دارم. با تشکر - محمد منہاج (نخعی)

۴۲ - گزارش کاردار ایران در استرالیا به وزارت امور خارجه در باره شرکت گوشت

برادر احمد عزیزی

پیرو مذاکره تلفنی، گزارش کوتاهی از شرایط حاکم بر روابط تجاری ایران و کشورهای استرالیا و نیوزیلند جهت ملاحظه و هر گونه اقدام مقتضی به استحضار می‌رسد: ایران یکی از بزرگ‌ترین خریداران مواد غذایی بخصوص گوشت و گندم از کشورهای استرالیا و نیوزیلند می‌باشد و سالیانه میلیون‌ها دلار برای خرید این مواد ارز از کشور خارج می‌شود. با توجه به اهمیت بازار ایران برای استرالیا و نیوزیلند است که شرکت‌ها و بالطبع دوست‌های حامی آنها برای حفظ بازار ایران به هر وسیله‌ای دست می‌زنند و در هر شرایطی درصدد سوء استفاده می‌باشند. به این علت، نظارت دائمی بر تجارت میان ایران و این کشورها برای حفظ منافع ملت ایران ضرورت کامل داد.

یکی از مهم‌ترین اقلام وارداتی ایران از کشورهای استرالیا و نیوزیلند گوشت یخ‌زده و گوسفند زنده می‌باشد که هزینه خرید آنها سالانه بیش از یک میلیارد تومان برای ایران تمام می‌شود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در استرالیا حلال بودن

گوشت‌های صادراتی به ایران مانند سایر کشورهای به اصطلاح اسلامی توسط فدراسیون شورا‌های اسلامی استرالیا که اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن را برادران اهل تسنن تشکیل می‌دهند، کنترل می‌شد. در مقابل سازمان گوشت استرالیا که مسئولیت تنظیم صادرات گوشت به کشورهای خارج را دارد برای هر گوسفند ذبح شده، مبلغ پنج سنت استرالیایی به فدراسیون مذکور پرداخت می‌نمود که در مجموع مبلغ قابل توجهی به‌شمار می‌رفت. بعد از پیروزی انقلاب و در اوایل سال ۱۳۵۸ هیئتی به سرپرستی حجت‌الاسلام محمد شریف مهدوی و عضویت حجت‌الاسلام محمد نخعی (منهاج) و تعدادی دیگر از نمایندگان برخی از سازمان‌های مملکتی، برای بررسی نحوه کشتار گوشت‌های صادراتی به ایران از کشورهای استرالیا و نیوزلند بازدید کردند. این هیئت در بازگشت به ایران پیشنهاد نمودند که برای نظارت بر نحوه کشتار، ناظر روحانی به کشورهای استرالیا و نیوزیلند اعزام شود که در نتیجه خود آقایان مهدوی و منهاج به‌عنوان ناظرین روحانی به این دو کشور اعزام شدند و همان‌طوری که نامه آقای منهاج به سفارت نشان می‌دهد، پرداخت حقوق و هزینه زندگی ایشان به‌عهده کشورهای صادرکننده گوشت یعنی استرالیا و نیوزیلند گذاشته شد. در این میان آقای منهاج با معرفی آیت‌الله منتظری، دست‌خطی از امام به‌عنوان نماینده ایشان دریافت کرده و حتی برای مقام سفارت جمهوری اسلامی ایران در استرالیا مصراً پیشنهاد شدند که این امر به‌علت پایین بودن سطح روابط دو کشور در آن زمان توسط وزیر خارجه وقت، مسکوت ماند. به‌هرحال تأمین زندگی و پرداخت حقوق "نماینده امام خمینی" در استرالیا بر عهده سازمان گوشت این کشور گذاشته شد. جالب توجه اینکه در نیوزیلند نیز با وجودی که آقای مهدوی چنین حکمی را از امام ندارند، از ایشان به‌عنوان نماینده امام خمینی در نیوزیلند یاد می‌شود. احتمال ارتباط بین نام‌برندگان و امام خمینی - مطبوعات استرالیا و نیوزیلند عمده‌اً از ایشان به‌عنوان نماینده شخصی آیت‌الله خمینی در استرالیا و نیوزیلند یاد می‌کنند و نظرات عنوان شده از طرف ایشان را نظر امام تلقی و یا حداقل نشان می‌دهند - و با توجه به اهمیت بازار ایران برای این دو کشور، سازمان‌های گوشت استرالیا و نیوزیلند را وادار کرد که ایشان را که وظیفه اصلی‌شان نظارت بر ذبح اسلامی است، کلیدهای اصلی حفظ بازار ایران تلقی نمایند. در مورد خاص استرالیا لازم به یادآوری است که در زمان محاکمه بعضی از اعضای هیئت مدیره سابق سازمان گوشت ایران در شهریورماه ۱۳۵۹ در تهران و در دادگاه انقلاب، به حاکمیت شرع

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۲۹۹

آیت‌الله محمدی گیلانی، به‌علت طرح شدن مطالبی دایر بر نامرغوب بودن گوشت صادراتی از استرالیا در دادگاه، سازمان گوشت این کشور با خرید بلیت رفت و برگشت برای نماینده‌ی امام و دفاع ایشان از مرغوبیت گوشت صادراتی از استرالیا در دادگاه، موفق شد منافع دولت صادرکننده‌ی آن (استرالیا در ایران) را محفوظ دارد. به نظر می‌رسد که پرداخت هزینه‌ها و پرداخت حقوق نماینده‌ی امام از طرف دولت وابسته به آمریکا (استرالیا) به این دولت و سازمان‌های وابسته امکان خواهد داد تا هرگاه منافعشان ایجاب کند با افشای آن به انقلاب اسلامی ایران و رهبری آن خدشه وارد سازند. آقای منہاج اخیراً با ارسال نامه‌ای به این نمایندگی درخواست دریافت برگ بین‌المللی عدم سوء پیشینه از ایران نموده است تا بتواند برای خود و همسرش ویزای دائم اقامت در استرالیا دریافت نماید. قابل توجه اینکه به گفته‌ی آقای منہاج، آقای هادی نماینده مجلس شورای اسلامی که اخیراً برای سخنرانی در سمینار اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در استرالیا به این کشور آمده بودند، به ایشان قول داده‌اند که در تهران برای سرعت بخشیدن به صدور برگ عدم سوء پیشینه‌ی ایشان اقدام خواهند نمود! (شنیده شده که آقای هادی در جلسات خصوصی به برخی از ایرانی‌ها اظهار داشته‌اند که با رتق و فتق امور در وزارت خارجه از وجود کاردار فعلی، به‌علت اینکه وی در زمان وزارت آقای قطب‌زاده به این مقام منصوب شده، استفاده نخواهد شد و حتی بعضی از ایرانی‌ها را نیز تشویق کرده بودند که در صورت داشتن مدرکی علیه یارسانی، آنها را مستقیماً به آدرس ایشان در مجلس شورای اسلامی ارسال دارند تا اقدام مقتضی انجام دهند. قابل توجه است که پافشاری برای سرعت بخشیدن معرفی آقای منہاج به‌عنوان سفیر ایران در استرالیا و نیوزیلند صرفاً از ناحیه آقای هادی بوده است؛ و مسئله تعیین سفیر ایران به‌علت تصمیم احتمالی استرالیا برای معرفی سفیر جدید خود در تهران بار دیگر مطرح شده است. مسئله تقاضای آقای منہاج برای دریافت ویزای دائم، بخصوص با توجه به عدم اطمینانی که هر یک از ما در شرایط فعلی به‌عنوان نمایندگان اعزامی از ایران باید از وضع اقامت خود در کشورهای خارجی داشته باشیم و مأموریت خود را موقت و تابع حکم دولت اسلامی بدانیم، قابل بررسی است. در امر تبلیغات اسلامی آقای مهدوی شاید به‌علت تجربه بیشتر و یا تعداد اندک مسلمانان در نیوزیلند - در کل کمتر از ۵۰۰۰ نفر - بیشتر موفق بوده‌اند. اما در مورد استرالیا نمایندگان شیعیان مقیم استرالیا - شیعیان در استرالیا حدود ۲۵۰۰۰ نفر می‌باشند که اکثراً از جنوب لبنان به استرالیا مهاجرت

کرده‌اند - بارها با مراجعه به این جانب تقاضا کرده‌اند که یک نماینده روحانی، آشنایی کافی به زبان عربی - انگلیسی و با هزینه دولت اسلامی ایران و صرفاً به منظور تبلیغ اسلام و ترجیحاً از برادران اهل تسنن برای ایجاد وحدت بین مسلمانان به استرالیا اعزام شود. مسلمانان استرالیا حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر می‌باشند که با توجه به جمعیت ۱۴/۵ میلیونی استرالیا اهمیت اتحاد بین آنها بیشتر مشخص می‌شود. این تقاضای شیعیان استرالیا از طرف آنان به دفتر آیت‌الله منتظری نیز منعکس شده است. از طرف دیگر انجمن اسلامی ایرانیان مقیم سیدنی نیز به علت اختلافات پیش آمده بین اعضای آن با آقای منهاج، منحل گردید و اکنون اختلاف و مناقشه بین مسلمانان در اکثر شهرهای بزرگ استرالیا بخصوص سیدنی مشهود است. البته لازم به توضیح است که آقای منهاج با کمک چند تن از شیعیان مقیم شهر سیدنی اقدام به انتشار مجموعه‌ای - هر دو هفته یک بار - به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی نموده‌اند که به علت رویه خاص آن و اعتراف خود شیعیان، به علت عدم استقبال در حال تعطیل شدن می‌باشد. از طرف دیگر شاید توجه به نامه آیت‌الله منتظری به امام که آقای منهاج در آن دارنده لیسانس علوم معرفی شده‌اند و برگ معافیت نظام وظیفه ایشان که بعد از پیروزی انقلاب صادر شده و در آنجا آقای منهاج پایه تحصیلی خود را ششم ابتدایی اعلام کرده‌اند و حکم قانون مندرج در برگ معافیت روشنگر واقعیاتی باشد. با ارسال مدارک مربوطه به همراه نامه یکی از ایرانیان مقیم سیدنی فعال در امور تجاری و تلکس‌های پیوست که نمونه گویایی از سوء استفاده در تجارت مواد غذایی است، برای بهبود وضع موجود پیشنهادات زیر عنوان می‌گردد:

۱ - ایجاد یک مرکز تجاری در استرالیا و یا نیوزیلند و حضور متخصصین بازاریابی در آن، که بتوانند مواد مورد نیاز ایران را با بهترین شرایط تهیه نمایند. این امر با تقویت کادر سفارت جمهوری اسلامی ایران در استرالیا نیز امکان‌پذیر می‌باشد.

۲ - پایان دادن وابستگی مالی ناظرین روحانی به سازمان‌های گوشت استرالیا و نیوزیلند و ایجاد رابطه مشتری و خریدار به جای رابطه دوستانه موجود بین این ناظرین و شرکت‌های فروشنده گوشت به ایران و الزامی نمودن بازدیدهای مکرر و بدون اطلاع قبلی این ناظرین روحانی از کشتارگاه‌ها برای جلوگیری از سوء استفاده شرکت‌های صادرکننده گوشت به ایران.

۳ - کنترل کیفیت گوشت یخ‌زده، ذبح اسلامی آنها و گوسفندهای صادراتی به ایران با استفاده از تکنیک‌های علمی آمار (نمونه‌برداری و قضاوت در باره کل کالا یا

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۰۱

خدمت بر اساس آن نمونه و عدم قبول کل کالا یا خدمت در صورت عدم مطابقت نمونه با شرایط قرارداد) و تصریح این امر در قراردادهای منعقد که از امکان سوء استفاده شرکت‌های صادرکننده و تبانی آنها منتفی می‌شود. موظف ساختن ناظرین روحانی اعزامی سازمان گوشت به داشتن پاسپورت خدمت و دریافت گذرنامه‌های عادی ایشان و نیز مشخص کردن چهارچوب وظایف و صلاحیت ایشان که از ادامه شناخته شدن ایشان به‌عنوان سخنگویان دولت جمهوری اسلامی در این کشورها جلوگیری شده و متناسباً سمت و مسئولیت ایشان به دولت‌های محلی تفهیم گردد.

۴- از آنجایی که اصولاً اقامت چنین مأمورانی در یک محل موجب نزدیکی آنها با مقامات و شرکت‌های ذی‌نفع و احتمال بهره‌برداری این گروه‌ها از روابط خاص با این مأموران خواهد بود، مصلحت به نظر می‌رسد که همان‌طوری که در مورد مأموران مشابه اعزامی معمول است، دوره اقامت این مأموران نیز در یک محل، محدود به دوره معین باشد و بعد از طی این دوره به مرکز یا مأموریت دیگری ترجیحاً با شرایط متفاوت منتقل شوند.

والسلام با احترام جواد یارجانی ۱۳۶۰/۳/۲۱

یادداشت آقای احمد عزیزی: برادر ... مدیر کل امور اقتصادی - بررسی و اقدامات

لازم را انجام دهید.

۱- مراتب به نظر آقای رجایی برسد.

۲- شخصاً با پیشنهادات مطرح شده موافقم. در صورت لزوم برای تعیین نحوه اقدام

مذاکره نمایند.

۳- با توجه به نمایندگی آقای منہاج از طرف حضرت امام خمینی، موارد لازم به

دفتر امام گزارش شود.

۴- به نکته زیر توجه فرمایید: به برادر [ناخوانا] داده بودم که گزارشی در مورد

شرایط تجاری ایران و کشورهای استرالیا و نیوزیلند تهیه نمایم و خواهش می‌کنم چنانچه امکان دارد کپی این گزارش را به ایشان نیز بدهید.

به امید پیروزی همهٔ خادمین واقعی اسلام راستین.

۴۳- نامهٔ آقای دکتر سید احمد صدر حاج سیدجواد

برادر عزیز! راجع به دکتر عباس رسولی، تلفنی مذاکره کردم؛ جوانی است بسیار

سلامت و تحصیل کرده - (در آلمان -) و بسیار قابل اعتماد و معتقد به انقلاب اسلامی.

۳۰۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

در مورد ایشان و همچنین در مورد عبدالرضا صدر چه فکری می‌کنید؟ به دکتر رسولی گفته‌ام خدمت شما برسد.
صدر حاج سیدجوادی - ۱۳۵۸/۲/۱۶

۴۴ - نامه آقای دکتر نورالدین مجتهدی

دوست عزیزم با تقدیم ارادت و اشتیاق، حسب الامر حضرت آیت الله آقای حاج سید عبدالکریم موسوی دامت برکاته حامل ورقه آقای محمدرضا موسوی همشیره زاده را حضورتان معرفی می‌نماید. ایشان از شاگردان مرحوم روزبه (قدس سره) و دوره دبیرستان علوی را طی کرده و چند سالی هم در انگلستان مافوق لیسانس گذرانده‌اند. امیدوارم در خدمت به دین و مملکت با راهنمایی حضرت عالی موفق گردند.

ارادتمند نورالدین مجتهدی ۱۳۵۸/۲/۱۳

۴۵ - نامه آیت الله حسین همدانی

بسمه تعالی

خدمت جناب آقای آیت الله خادمی دام ظلّه العالی

محترماً به عرض می‌رسانم چون فرزند این جانب به نام سعید آل رسول در آمریکا مشغول تحصیل بوده و اکنون خبر مریضی او را داده‌اند متمنی است امر و مقرر فرمایید به این جانب فروغ جعفری و پدرش سید عبدالله آل رسول ویزا داده تا بتوانیم چند روزی کنار او باشیم.
با تقدیم احترام - ۱۳۵۸/۴/۸

بسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب اجل عالی ... آقای دکتر یزدی دام عزه! این شوهر و زن از بستگان این جانب می‌باشند. اگر ممکن است در حق آنها لطف بفرمایید و دستور دادن ویزا به آنها دهید.
مزید تشکرات - حسین همدانی

۴۶ - نامه آیت الله پسندیده - ۱۳۵۸/۵/۱۴

جناب آقای دکتر یزدی وزیر محترم خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران
۱ - با اهدای سلام و دعوات، آقای کامبیز حشمتی مشاور وزارت کشور از فرانسه، تقاضا کرده است که در سفارتخانه‌های یکی از ممالک، پستی به او تفویض شود. بسته به نظر جناب عالی است.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۰۳

۲ - حمید هندی نوۀ این جانب نیز تقاضای انجام خدمتی دارد؛ در صورت حفظ ضوابط و قوانین. منوط به نظر عالی است.

۳ - نسبت به سفیر ورشو بعضی می گویند تحقیق بیشتری بفرمایید؛ چون ایشان از همکاران شاپور بختیار و هم حزب ایشان و ... هستند. گویا آقای فرج الله پورسرتیپ برادرش بد نباشد. همهٔ امور مربوط به نظر جناب خودتان است؛ از احقر فقط تذکر و پیشنهادات است، لا غیر. با تجدید احترامات. سید مرتضی پسنیدیه

۴۷ - نامهٔ آقای سید کمال الدین نوربخش

یا هو

قدومکم بالخير و تقبل الله اعمالکم

دکتر عزیز و ارجمند ان شاء الله ابراهیم نمرود برانداز

دیروز فرزند مقامی خود و برادرت اسماعیل را دیدم و مراجعت به خیرت را بشارت داد و یقین دارم حضرتت نیز دارالفنون را فراموش نکرده اید؛ خصوصاً که در آمریکا دو فرزندم محمود و احمد نیز در برابر چشمت بوده اند. هفتهٔ قبل هم شهریار در نیو هاون منزل محمود بود. اکنون عموزادهٔ بزرگوارم دکتر امامی که دکتر داروساز است و مثل اینکه سابقهٔ آشنایی داشته باشید - که البته مقام و سیاست در بارهٔ جناب عالی نسیان آور نیست - خدمت می رسد. امید است که بتواند ملاقات کند. و به هم منشی بفرمایید: برای خودم وقت ملاقاتی در نظر بگیرد و دکتر امامی هم به هدف خیرخواهانی اش نایل گردد. والسلام علیک و علی اخوانک و اییک. سید کمال نوربخش - ۵۸/۶/۲۰

۴۸ - نامهٔ آیت الله حاج سید رضا موسوی زنجانی

جناب آقای دکتر یزدی وزیر محترم دام تأییده

بعد از سلام و مسئلت تأیید آن جناب از درگاه احدیت، معروض است حامل معروضه آقای سید حسین اسمعیلی فرزند جناب آقای سید محمود اسمعیلی و نوۀ علامهٔ متقی جلیل آیت الله آقای حاج سید بهاء الدین طاب ثراه از خاندانهای محترم زنجان از جهت شرافت و دیانت ممتاز هستند. پدر محترم ایشان کارمند وزارت دارایی بود و در اثر عدم تجانس با دستگاه حاکمهٔ منحوس به ناچار خود را بازنشسته کردند و فعلاً مثل من و شما به وظایف ماه

۳۰۴ □ شصت سال صبوری و شکوری

مبارک مشغول هستند. خیال می‌کنم جهت معرفی کافی باشد و مورد علاقه جناب واقع گردند. ان شاء الله تعالی و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. رضا الموسوی الزنجانی

۴۹ - نامه‌ای از آقای محسن رفیق دوست و آقای منتظم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۸/۴/۲۸

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی!

پس از سلام؛ ظاهراً در جریان مشکل آقای علی اصغر منتظم هستید. دستور فرمایید او امرتان در مورد ایشان اجرا گردد. محسن رفیق دوست

نامه آقای منتظم:

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی وزیر محترم امور خارجه - ۱۳۵۸/۵/۱۶

توقیراً با مطالبی که آقای دکتر گودرزینا موقع تقدیم یکی از تألیفات من به حضور محترمان بیان داشتند و شرحی که خودم نوشته بودم، به‌خوبی از وضع ناگواری که صرفاً به خاطر دشمنی **سرتیپ عباس فرزاتگان** و اردشیر زاهدی برایم ایجاد کرده و ستم‌های خانمان بر باددهی که در طول سال‌های قبل از انقلاب مقدس اسلامی در حق من روا داشتند آگاه هستید و بنابراین، با وجود جناب عالی در رأس وزارت امور خارجه، من لزومی نمی‌بینم که برای احقاق حق خودم به مراجع مختلف و نهایتاً به خود حضرت آیه الله العظمی امام خمینی متوسل شوم. استدعا دارم با توجه به اینکه هم‌دوره‌های من همگی مقام رایزنی دارند و حداقل با سمت سرکنسولی به مأموریت اعزام شده‌اند، دستور فرمایید با انجام مصاحبه یا گذراندن تصویب‌نامه و یا به هر ترتیبی که صلاح بدانند نسبت به اعطای مقام سیاسی استحقاقی من و تلافی حق‌کشی‌های طاغوتی که در حق من شده است، اقدام فوری و مثبتی به‌عمل آورند. با تشکر قبلی از اقدام انسانی و انقلابی و مراحم عالیّه آن جناب. موقع را برای تجدید احترام مغتنم می‌شمارد.

میرعلی اصغر منتظم

بیتعالی
کمیته اعدا و انعام خمینی

تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۳
شماره ۵۴۸۳

جناب آقای دکتر یزدی وزیر محترم خارجه

محترماً ضمن ابلاغ سلام بسرض میرسد، آقای مرضوی و همسرشان که از جانب امام در پاریس به سرپرستی چهارده خیرشان برای ادامه تحصیلات در رشته پزشکی مأمور شده‌اند و اینجانب در محضر امام که چنین سفارشی را فرمودند حضور داشتم و چون اداره زندگی خانواده شش نفری در پاریس بسیار مشکل است بدینوسیله از آن برادر درخواست میگردم اگر ممکن است در سفارت خانه در پاریس یا ادارات تابعه آن شغل مناسب برای هر کدام در نظر گرفته شود تا این خانواده ضمن خدمت صادقانه بوطن اسلامی بتوانند کوشش دقیق تری در راه تحصیل چهارفرزندشان داشته باشند از لطف و محبت شما متشکرم .

ضمناً از نظر اطمینان خاطر عرض می‌کنم در صورتی هر دو نفر اینها در هر گز
عنه‌ها در راه هر دو نفر اینها هم. لذا قدر آن برادر را متشکرم که ادارات تابعه
عسگر اولادی

کتابخانه مدرسه چهل ستون
تأسیس شیخ حسن سعید
میدان طبرستان

بِسْمِ تَعَالَى وَلَهُ التَّوَكُّلُ

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم :
إِنَّ شَيْخَةَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مَضُورُونَ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْدَاءُ مَلَكُوتِهِ
اللهم انزلنا بحمدك

حضورم جلاله حضرت در روزی در آن
مجلس عالی در آن روز در آن روزگار با نوبت در آن روزگار
آنرا مصطفی بن محمد سنان در آن روزگار از جامع حضرت
ما حال در آن روزگار طبعه نمودند و آنرا در آن روزگار کسب نمودند
در آن با ایدل عادت نمودند بر آن روزگار آنرا در آن روزگار
مع شوم
۶۷ / هر صوره ۶۹

۵۲ - در این مهمانی، سخنان آقای طالقانی را یادداشت و به انگلیسی برای مدعوین ترجمه می کردم. متن نسبتاً کامل این سخنان را آقایان محمد بسته نگار و سید محمد مهدی جعفری با استفاده از همین یادداشت هایی که در اختیارشان گذاشتم در کتابچه ای با عنوان: «وحدت و آزادی» توسط بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی با همکاری شرکت انتشار، در ماه مهر ۱۳۶۱ منتشر کرده اند.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۰۷

۵۳ - پیام مهندس بازرگان در باره روز قدس

بسمه تعالی

هم وطنان عزیز! به منظور همدردی با مردم محروم از وطن فلسطین و ایجاد اعلام اخوت و همبستگی اسلامی و نشان دادن قدرت یکپارچه مسلمانان سراسر جهان در برابر امپریالیزم و صهیونیزم، بنا به پیشنهاد وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر عالی قدر انقلاب، روز جمعه ۲۳ رمضان را روز قدس تصویب و اعلام فرمودند. مراسم روزهای جمعه دانشگاه تهران که تا قبل از خطبه و اقامه نماز با سخنرانی‌ها و شعارها از ساعت ۱۱ شروع می‌شود، اختصاص به مراسم روز قدس خواهد داشت که جزئیات آن از طرف دولت اعلام خواهد شد. راهپیمایی‌ها و سخنرانی‌های احزاب و گروه‌های مختلف بعد از نماز جمعه صورت خواهد گرفت (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۲۲).

۵۴ - مصاحبه صدا و سیما جمهوری اسلامی در باره روز قدس - ۱۳۵۸/۵/۲۳ (مجموعه آثار، جلد دوم: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۵۵ - مصاحبه با خبرگزاری ایلنا در باره روز قدس (مجموعه آثار، جلد دوم: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۵۶ - اعلام مواضع در باره خلیج فارس (مجموعه آثار، جلد دوم: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۵۷ - توطئه تغییر نام خلیج فارس، مصاحبه رادیویی - ۱۳۵۸/۳/۱۲ (مجموعه آثار، جلد دوم: سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۵۸ - آقای دکتر یزدی، نکند مارکوس هم مستضعف است؟! - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۴/۳ «وزیر امور خارجه کشورمان آقای دکتر یزدی در تبیین و تشریح سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: "باید گفت از آنجا که ما مسلمان هستیم نمی‌توانیم نسبت به ملت‌هایی که تحت ستم قرار گرفته‌اند بی‌تفاوت باشیم و باید در این گونه موارد فعال بوده و علیه ظلم ایستادگی کنیم و این مهم نیست که آنها کجا هستند و که هستند."

و باز در ادامهٔ اعلام سیاست خارجی خود می‌افزاید: "ما به‌عنوان مسلمان وظیفه داریم از مردم محروم هر کجا هستند حمایت کنیم".

این مهم نیست که آقای وزیر از کدامین موضع و به نمایندگی چه جناحی حرف می‌زنند؛ آنچه مهم و ضمناً نامفهوم است تضاد فاحش و عمیق حرف و عمل می‌باشد؛ آن‌سان که عملکرد وزارت خارجه صددرصد مخالف مبانی و اصول تشریح شده به‌وسیلهٔ آقای دکتر یزدی می‌باشد.

انگیزهٔ چنین عملی کدام است و چه عاملی این‌گونه موضع‌گیری را ایجاب می‌کند؛ مخصوصاً که جناب آقای وزیر با تکیه بر موازین اسلامی و از موضع اعتقادی - ایدئولوژیک مسائل و روابط را ارزیابی می‌کنند و بر آن هستند که روابط، روابطی سالم و اسلامی باشد، ولی این جای بحث بسیار دارد چه اگر هر عملی و اندیشه‌ای را به محک قرآن زده و بسنجیم که «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون». تضاد گفتار و عمل خدا را به خشم خواهد آورد و در این صورت بر هر مسلمانی این‌سان رفتار، ناپسند خواهد بود.

بگذریم و به اصل مطلب بازگردیم. آنچه در اصول مطروحه به‌وسیلهٔ وزیر در مورد سیاست خارجی ایران اشارت رفته، به‌عنوان اصلی اسلامی می‌پذیریم. چه جهت انترناسیونالیستی اسلام این را به ما آموخته است که اولاً: هر مسلمان در قبال دیگر مسلمانان در هر کجای دنیا مسئولیت دارد: "و من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم: کسی که شب را به صبح آورد و در اندیشهٔ رفع گرفتاری و نابسامانی‌های مبتلابهٔ مسلمانان نباشد او را مسلمان نتوان نامید." و در ثانی این را سنت اسلامی به ما آموخته است که تا در جهان ظلم است مبارزه هم هست و در کنار ایستادن و نظاره‌گر صحنهٔ منازعهٔ حق و باطل و ظالم و مظلوم بودن، گناهی نابخشودنی است و برعهدهٔ هر مسلمانی است که: "کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً: خصم ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید." و حال مخاطبمان آقای وزیر امور خارجه است. نمی‌دانم به اصولی که ایشان بدان معترفند استناد کنیم یا به رفتار و عملکردشان. آنچه اکنون برایمان به‌شدت مهم و برانگیزنده است، این است که هزاران نفر از برادران مسلمانمان در فیلیپین قتل عام می‌شوند؛ همسنگر رژیم شاه سابق و نوکر چیره‌خوار آمریکا حضرت مارکوس بر انبوه مسلمانان مورویی که همچون خلق مسلمان ایران به دادخواهی برخاسته است و خواستار

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۰۹

رهایی از اسارت امپریالیسم و یوغ استعمار می‌باشد، آتش گشوده و دست به فجیع‌ترین سرکوب‌های وحشیانه زده است؛ ما این را به خوبی واقفیم و شاید کسی هم چنین مسئله‌روشنی را انکار نکند که خلق مسلمان مورو به دلیل مسلمان بودن و دقیقاً در رابطه با حق‌طلبی و زیر بار ظلم و ستم نرفتن و به انگیزه‌رهایی مبارزه می‌کند، مبارزه‌ای که ریشه در سالیان دراز داشته و اکنون نیز ادامه دارد و استمرار هم خواهد یافت تا به امید خدا پیروز شوند چه "آلا إن نصر الله قریب: پیروزی اکنون نزدیک است" خلق مسلمان فیلیپین یکپارچه به‌پاخاسته است و می‌جنگد تا دست‌نشانندگان و شیاطین امپریالیستی را نابود کند و امروز بر این اراده سخت استوار است.

دیروز همسنگر نیرومند مارکوس (شاه سابق) مددکاری بسیار نیکو و قدرتمند برای او می‌بود. اگر انبوه مستضعفین مسلمان، بمباران می‌شدند، اگر مواضع آنها درهم کوبیده می‌شد و آنان قتل عام می‌گشتند، همواره دست نیرومند شاه سابق، یار و پشتیبان مارکوس بود: کمک اقتصادی و نیازمندی‌های حیاتی همچون سوخت و نفت، خدمتی بسیار شایان بود که رژیم سابق به مارکوس می‌نمود و بدین وسیله، پایه‌های حکومت طاغوتی‌اش را استحکام می‌بخشید و إلا سقوط آن حتمی بود. ولی اکنون که افاق پیروزی امت اسلام از ایران دمیده است و طلوع فجر را نوید می‌دهد، چشم همگی مستضعفان جهان به ملت بزرگ ایران دوخته شده است و مسلمانان مبارز مورو همچون دیگر محرومان حق‌طلب جهان، چنین انتظاری دارند و ما حداقل به‌عنوان انعکاس خواست مردم این را می‌توانیم بگوئیم که امت اسلامی ایران به این انتظار مسلمانان مورو پاسخ مثبت گفته و سرنوشت خود را با آنان یکی می‌دانسته و این را در تظاهرات پانزدهم خرداد به‌خوبی با فریادهای همبستگی و حمایت از مبارزات مسلمانان فیلیپین اعلام نمود.

اما آنچه اکنون داغ‌ننگی بر پیشانی ملتمان زده است و پذیرش آن برایمان بسیار سنگین خواهد بود، مسئله فروش نفت به وسیله دولت انقلابی به فیلیپین می‌باشد. من نمی‌دانم مگر مسئولین امر، غافل هستند که بمباران‌های وسیع و آتش‌گشودن‌ها به روی خلق مسلمان که همواره قتل‌عام‌ها و خرابی‌های بی‌حسابی را به جای می‌گذارد جز از طریق سلاح‌های سنگین و مدرنی است که با سوخت خریداری شده از ایران به کار می‌افتد؟! حرکت هواپیماهای بمب‌افکن، تانک‌های سنگین و خودروهای نظامی مارکوس جلاد را چه کسی تأمین می‌کند. مگر غیر از نفت ایران و سایر کشورهای اسلامی، منبع دیگری در

اختیار مارکوس می‌باشد؟ مسلمانان مبارز و حق‌طلب مورو تاکنون نود هزار کشته، هزاران مسجد و مدرسه و خانه ویران شده و موارد زیاد تجاوزات بی‌شرمانه به دختران مسلمان، بهای سنگینی است که تاکنون به جرم حق‌طلبی پرداخته است و برای ملت مسلمان و مبارز ایران پذیرفتنی نیست که این‌سان دستش به خون برادران هم‌زمش آغشته شود و فردا در پیشگاه خلق کبیر مورو و خدا سرافکننده و شرمسار باشد. آقای دکتر یزدی! نکند وزیر مارکوس را محروم و مستضعف یافته‌اید و او را مستحق کمک و نجات از دست مسلمانان؛ و نکند خدای ناکرده مسلمانان را ظالمین تبهکار می‌دانید! آنچه اکنون برای ما بسیار قابل تعمق و پاسخگویی است، این‌سان هماهنگی و ارتباط با رژیم فیلیپین می‌باشد. ملت مسلمان ایران خود را به شدت هم‌بسته و متحد خلق مسلمان مورو دانسته و رسالت اسلامی خود را حمایت بی‌دریغ از مبارزات حق‌طلبانه آنان می‌داند و شدیداً نفرت و انزجار خود را از رژیم مارکوس و سفاکی‌های او اعلام می‌دارد و این برایش پذیرفتنی نیست که دشمن سرسخت مسلمین از امکاناتش تغذیه کند و رودرویش بایستد و وبال جاننش گردد؛ و مخصوصاً این برای ملت مسلمان ایران شرم‌آور و باعث تأسف عمیق است که نماینده جبهه آزادی‌بخش مورو به‌عنوان گلایه اعلام می‌کند که قرارداد فروش نفت ایران به مارکوس، یک ماه قبل تمدید شده است. ما به موضع‌گیری غیراسلامی و شاید ضداسلامی وزارت خارجه ایران در این مورد و موارد مشابه شدیداً معترضیم و نمی‌پذیریم که از امکاناتمان به سود دشمنانمان بهره‌وری شود و افق امید مستضعفان جهان که چشمشان به دستاورد انقلاب ایران دوخته شده بود، اکنون به سراب یأس و ناامیدی مبدل گشته و خدای نخواستہ ایران را در جهت حمایت از دشمنان خود بیابند. ملت ایران شدیداً خواستار تجدیدنظر کلی و اساسی در روابط اقتصادی - سیاسی با رژیم فاشیستی مارکوس بوده و ادامه ارسال نفت جمهوری اسلامی ایران به فیلیپین برای مردم به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست».

۵۹ - نامه به روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۴/۱۰

«خیر، مارکوس مستضعف نیست، اما شما مستکبر هستید

در روزنامه کیهان شماره ۱۰۷۴۰ مورخه ۳ تیرماه ۱۳۵۸ صفحه اول در ستون یادداشت روز، مقاله‌ای خطاب به این‌جانب تحت عنوان: "آقای دکتر یزدی نکند

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۱۱

مارکوس هم مستضعف است" نوشته شده بود که برخلاف موازین اسلامی و مغرضانه، مطالبی را به این جانب نسبت داده‌اند که نیاز به اصلاح و توضیح دارد.

نویسنده یادداشت روز، ابتدا از این جانب در باره مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطالبی را نقل قول کرده‌اند که صحت انتساب آن را به خود تأیید می‌نماید و بحثی در باره آن ندارم. اما نویسنده محترم با زیرکی و تبحر خاصی در نویسندگی، در عین تأکید مکرر مواضع اعلام شده این جانب در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، غفلت کرده‌اند که فروش نفت از وظایف امور خارجه نمی‌باشد و این غفلت، خود تعجب‌آور بود. جا داشت که نویسنده یادداشت روز، مراعات موازین اسلامی را می‌نمود و حداقل قبل از تعجیل در قضاوت، توضیح می‌خواستند، نه آنکه عجولانه و شتاب‌زده و یک‌طرفه به قضاوت بنشینند و نظری را ابراز کند که علاوه بر مخدوش بودنش، بوی غرض‌ورزی از آن به مشام می‌رسد. والسلام علی من اتبع الهدی. وزیر امور خارجه - ابراهیم.

۶۰ - نیازمند، رضا: «داستان خرید اورانیوم»، مجله نسیم بیداری، ویژه‌نامه نوروزی، سال پنجم، شماره‌های ۴۵ و ۴۶، نوروز ۱۳۹۳، ص ۱۱۷.

۶۱ - ذخیره ارزی، دوازده میلیارد دلار

علی اردلان - وزیر امور اقتصادی و دارایی - اعلام داشت: ما مبلغ دوازده میلیارد دلار ذخیره ارزی داریم که قسمت اعظم آن پشتوانه اسکناس ایران محسوب می‌شود و در حقیقت اعتبار اسکناس رایج کشور است. وی گفت: بقیه این مبلغ، صرف سایر نیازهای مملکت می‌شود. اردلان افزود: ذخیره ارزی فعلی با توجه به اوضاع کشور کافی است، اما به عقیده من میزان آن هر چه افزایش یابد بهتر است. دکتر محمدعلی مولوی رئیس کل بانک مرکزی ایران نیز توضیح داد: تا تاریخ چهارم خردادماه، ذخایر ارزی ایران به ۷۷۸ هزار و ۴۳۴ دلار رسید. وی اضافه کرد که شاید آقای یزدی مبلغ یک میلیارد و ۳۴۹ میلیون و ۶۶۲ هزار و ۵۹۱ دلاری را که حاصل فروش نفت ایران در دو ماهه اول سال جاری یعنی فروردین و اردیبهشت بوده و به حساب دولت ایران هم واریز شده، به حساب آورده است. علاوه بر آن، دولت ایران مقدار ۱۱۷ میلیون و ۶۰۲ هزار و ۳۴۶ گرم طلا تا پایان سال ۱۳۵۵ به عنوان پشتوانه اسکناس داشته است که با احتساب قیمت آن حدود ۳/۶٪ ذخایر ارزی ما بوده است

۳۱۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

و مسلماً طلای موجود به عنوان پشتوانه اسکناس هم اکنون بیش از سال ۱۳۵۵ است (روزنامه اطلاعات، ۱۳/۴/۱۳۵۸).

۶۲ - گزارش نادرست بنی صدر از ذخایر ارزی توقیف شده ایران؛ در نماز جمعه - روزنامه اطلاعات، ۲۶/۸/۱۳۵۸
آخرین آمار از دارایی‌های مسدود شده ایران در آمریکا، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۲۶

ابوالحسن بنی صدر - وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران - در اطلاعیه‌ای که با عنوان اطلاعیه دولت جمهوری اسلامی ایران صادر کرد، به بسیاری از شایعاتی که در رابطه با مسدود شدن حساب‌های ارزی ایران در بانک‌های آمریکایی پیدا شده بود، خاتمه داد. در این اطلاعیه آمده است که مجموع سپرده‌های ایران نزد بانک‌های آمریکایی تنها ۹٪ از مجموع سپرده‌های ارزی ایران را در خارج از کشور تشکیل می‌دهد. متن این اطلاعیه به شرح زیر است:

هم‌میهنان عزیز!

۱ - تحولاتی که در چند هفته اخیر در روابط جمهوری اسلامی ایران و دولت آمریکا پیش آمد، باعث شد که پس از اعلام نظر دولت ایران در مورد احتمال خارج کردن دارایی‌های ایران از آمریکا، کارتر رئیس جمهوری آمریکا دستور به توقیف دارایی‌های دولت ایران در بانک‌های آمریکا و شعب آنها در خارج از آمریکا را بدهد. جهت اطلاع عموم اعلام می‌دارد که: اولاً: به پیش‌بینی‌هایی که در دوره بعد از انقلاب شده بود، تنها قسمت کوچکی (حدود ۹٪) از کل ذخایر خارجی ایران در آمریکا وجود دارد که آن هم صرفاً به خاطر احتیاجات مربوط به پرداخت‌های جاری و فوری ایران بوده است. ثانیاً: دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی خارج از آمریکا در دوره‌های اخیر به سرعت کاهش داده شده است، ولی هنوز برای دولت ایران روشن نیست که آمریکا تا چه حد می‌تواند در مورد دارایی‌هایی که در بانک‌های آمریکایی مقیم در کشورهای خارج از آمریکا قرار دارد و اصولاً تحت قوانین آمریکا نیست، تصمیم بگیرد. موارد، تحت بررسی دقیق مقامات دولت ایران در داخل و خارج از کشور قرار دارد و به زودی نتیجه آن اعلام خواهد شد. مسئله به این اهمیت تأثیر جهانی خواهد داشت و پاره‌ای دولت‌های عربی سریعاً نگرانی خود را از این اقدام آمریکا اعلام

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۱۳

نموده‌اند و خود آمریکا نیز از تأثیر این کار بیشتر زیان خواهد دید. ثالثاً: با ترتیباتی که به فوریت در مورد پرداخت‌های نفت و سایر دریافت‌های دولت ایران در خارج داده شده است، هیچ‌گونه نگرانی در مورد کمبود درآمدهای خارجی کشور وجود ندارد و درآمدهای خارجی ایران می‌تواند همه‌گونه پرداخت‌های خارجی قانونی کشور، چه برای اشخاص حقیقی و چه اشخاص حقوقی به کار رود. رابعاً: با کلیه بانک‌های ایران ترتیبات عملی داده می‌شود تا پرداخت‌های افراد اعم از بیماران، دانشجویان و سایرین در خارج بدون وقفه از طرفی دیگر انجام شود تا هیچ‌گونه اشکالی از این نظر پیش نیاید. خامساً: به‌خاطر آنکه مسائل پولی و ارزی از حساسیت بسیار برخوردار است از عموم هم‌وطنان و بخصوص مسئولان ارگان‌های خبری درخواست می‌شود بدون آنکه قبلاً مسائلی که به نظرشان می‌رسد با مقامات دولت طرح و تأمین دلیل کنند، از هرگونه اظهار و نشر اخبار و گسترش شایعات بی‌اساس قویاً و اکیداً خودداری نمایند.

۲ - علی‌رغم شایعاتی که انتشار یافته است، جریانات اخیر، کوچک‌ترین تأثیری بر وضع بانک‌های کشور نداشته و این بانک‌ها آمادگی برای پاسخگویی به کلیه خواست‌های مالی مشتریان خود را دارند.

بانک مرکزی ایران اطمینان می‌دهد که هیچ‌گونه خطری چه در حال حاضر و چه در آینده سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌ها را تهدید نمی‌کند و این سپرده‌ها همچنان از امنیت کامل برخوردار است. بدیهی است که در موردی که هر یک از بانک‌های ملی شده اضطراراً با هر نوع مشکل از نظر نقدینگی مواجه باشد، بانک مرکزی ایران مطابق معمول آمادگی کامل خواهد داشت تا تسهیلات لازم را فراهم آورد.

وزیر امور اقتصادی و دارایی - ابوالحسن بنی‌صدر

۶۳ - متن کامل این سخنرانی: گروگان‌گیری، آبان ۱۳۶۳ (جلد چهارم مجموعه‌آثار: سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۷۰).

۶۴ - برگردان نامهٔ رمزی کلارک به مهندس بازرگان - ۲۲ آوریل ۱۹۷۹ / ۲
اردیبهشت ۱۳۵۸

آقای نخست‌وزیر محترم! ابتدا اجازه بدهید از شما به‌خاطر فرصتی که دیشب به من دادید و تفاهمی که نشان دادید، تشکر کنم. اگر موضوعی را که دیشب بحث کردیم

بتوان با موفقیت به نتیجه رساند، به میزان زیادی به امید برای صلح کمک خواهد کرد. من ایران را صبح زود ترک می‌کنم. اگر شما خواسته باشید با من ارتباطی بگیرید، می‌توانید در تهران توسط محمد سعید فرید، پیغام بدهید یا به آدرس من در آمریکا در: شماره ۳۷ خیابان دوازدهم غربی، نیویورک، نیویورک ۱۰۰۱۱ و تلفن ۲۱۲/۹۸۹۰۶۶۱۳ تماس بگیرید. اگر شما اطلاعات و یا پیامی برای وزیر امور خارجه (وانس) در باره این موضوع دارید، ممکن است آنها را به دفترش در واشنگتن یا در تهران به رئیس نمایندگی، یا به سفیر جدید وقتی می‌آید، با دستوراتی در باره موضوع که "وریتی" (Verity) می‌باشد (این واژه یعنی واجد کیفیت واقعی و حقیقی می‌باشد). وانس، وزیر امور خارجه به مسئولان مادون خود و سفارت دستور خواهد داد، از یک شخصی که او می‌خواهد اطلاعات این چنین را دریافت نماید، تا چهارشنبه ۲۵ آوریل تا محرمانه بودن کامل آن را مطمئن سازد. تلاش‌های شما برای ایران، در لحظات حداکثر سرنوشت‌ساز و پراهمیت و فرصت برای تمام کسانی که آزادی را دوست دارند، موجب تشکر است. ما دعا می‌کنیم که شما بتوانید عدالت اجتماعی را برای مردمی که برای مدتی طولانی از استبداد زجر کشیده‌اند، برقرار سازید.

با احترام - رمزی کلارک

۶۵ - نامه آقای علی آگاه کاردار سفارت ایران در واشنگتن: بررسی راه‌های قانونی

برای بازداشت و تحویل افراد مورد نظر دولت ایران از آمریکا.

خصوصی

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر محترم امور خارجه! بازگشت به نامه شماره ۱۸۰۷/۱۸ مورخ ۵۸/۳/۱۳ دفتر حقوقی و شماره ۷۷۸/د ب مورخ ۵۸/۳/۱۷، به استحضار می‌رساند با توجه به جو افکار عمومی مردم آمریکا در مورد سوءاستفاده‌های احتمالی در زمینه دستگیری و اعزام شخص مذکور در نامه ردیف ۲ که از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی بر علیه انقلاب ایران به وجود خواهد آمد و این گونه مسائل را با مارک مظلوم نشان دادن و ارتباط به مسائل سیاسی عنوان کردن، پیشنهاد می‌شود که قبل از هرگونه عملی در مورد ۱- دستگیری و هرگونه اقدام دیگر، کلیه مدارک و اسناد مثبت را که در زمینه جرائم وی وجود دارد در اختیار این سفارت قرار دهند تا بتوان هم

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۱۵

از نظر حقوقی و قانونی در مراجع صلاحیت دار آمریکا از آن استفاده نمود و هم از نظر تبلیغاتی و نشان دادن چهره کریه این قاتل، حربه مؤثری در مقابل وسایل ارتباط جمعی در اختیار داشت. ۲- تحقیقاتی را که قرار بود مؤسسه G & M با دریافت مبلغی در حدود دوازده هزار و پانصد تا ۲۵ هزار دلار انجام دهد، در حال حاضر توسط آقای شاک (Shack) وکیل حقوقی سفارت انجام می پذیرد که دو گزارش آن به پیوست جهت استحضار جناب عالی ارسال می گردد. خواهشمند است ترتیبی اتخاذ فرمایید که این سفارت هرچه زودتر در جریان هرگونه تصمیمی که نسبت به تعقیب مسائل مورد نظر اتخاذ می شود، قرار گیرد تا اقدامات لازم به عمل آید.

علی اصغر آگاه - سفارت جمهوری اسلامی ایران واشنگتن - ۱۳۵۸/۴/۸

۶۶ - نامه گروه حقوقدانان شاک - ابورزق به کاردار ایران

JOSEPH C. ABUREZK * THOMAS G. SHACK, JR. REGGIONE B. MENDENHALL RAYMOND J. KEMBALL T. MICHAEL BERRY C. LIND M. FELDMAN * THOMAS NICHOLSON ** * ATTORNEY IN SOUTH DAKOTA ** ADMITTED IN BUREAU OF COLORADO	ABUREZK, SHACK & MENDENHALL P. C. SUITE 500 1020 TWENTIETH STREET, N.W. WASHINGTON, D. C. 20036 (202) 293-9000	CARL ADRIAN (DANIEL) SOUTH DAKOTA OFFICE SUITE 200, LAFAYETTE 900 W. NORTH STREET SIOUX FALLS, SOUTH DAKOTA 57104 (605) 335-7100
---	---	---

June 28, 1979

MEMORANDUM

To: Ali Agah
From: Thomas G. Shack, Jr.
Re: Extradition and deportation procedures

Introduction

This memo covers the availability to a foreign government of the remedy of extradition in the absence of a treaty or convention with the U. S. In addition, the possibility of deportation as an alternative remedy is explored, including the grounds for deportation, the place to which a deportee is sent, and the procedures prior to deportation.

In the U. S., extradition is not available without a treaty or convention with the foreign government providing for the remedy. Deportation is available to ensure the departure of undesired aliens from the U. S. The grounds for deportation are generally those which would make an alien ineligible for permanent residence status in the U. S., including willful misrepresentation or concealment of a material fact in the application and conviction of a crime involving moral turpitude.

Extradition

As of June 1979, there is no extradition treaty or convention between the U. S. and Iran, nor has there ever been one in the past.

If an extradition treaty between the U. S. and Iran were to be signed in the future such a treaty could be interpreted to include criminal activities committed prior to the execution of the treaty, if no provision excluding prior crimes were incorporated. In Re De Gianconio, 12 Blatchf 391 (F. Cas 3747) (CC NY 1874), an Italian was extradited for a murder committed one year before the signing of an extradition treaty between the U. S. and Italy, the court holding that since he fit the description of "one charged with the crime of murder" as stipulated in the treaty, the date of the treaty was irrelevant.

The countries with which the U. S. has no extradition treaty are for the most part countries with respect to which political relations are the controlling issue (e.g. Cuba, USSR, etc.) or which are newly independent and with regard to which doubt may exist as to the continuity of previous treaties affecting their territories. Iran had been considered as falling into neither of these categories.

Where an extradition treaty does exist between the U. S. and another country, a person charged with crimes provided for by the treaty will be surrendered to the requesting government following a hearing to determine the sufficiency of the evidence to sustain the charge. 18 USC 3184. The evidence at such a hearing need not be sufficient to convict, merely

enough to furnish good reason to believe that the crime alleged was committed by the accused. Jimenez v. Aristeguieta, 311 F2d 547 (5th Cir. 1962) cert. den. 373 US 914 reh den. 374 US 858. This requirement of reasonable grounds is standard in American extradition proceedings.

Most extradition treaties between the U. S. and foreign governments contain a clause excluding extradition for political offenses. See e. g., Extradition treaty between the U. S. and Turkey. August 18, 1934, Art. III, 49 Stat. 2692, T. S. No. 872. Political offenses are those which are incidental to and form a part of political disturbances, and the acts in question must be incidental to a "political uprising" to justify application of the exclusion. In Re Gonzalez, 217 F. Supp. 717 S.D.N.Y. 1963). In Gonzalez, the court held a former military officer of the Dominican Republic under Truillo subject to extradition for the alleged torture and murder of two prisoners, finding that there was no "uprising" at the time, and the Dominican national's actions did not stem from a personal commitment to a system of military discipline. Id.

On the definition of a political offense, American courts have held firmly to the requirement that such acts must be committed incidental to a political uprising. The Courts have not considered the motives of the requesting state to be controlling in determining the nature of the offense involved. The status of the offense is to be determined by the circumstances surrounding its commission, and not by the motives

of those who subsequently handle the prosecution. Ramos v. Diaz, 179 F. Supp. 459 (S.D.Fla. 1959). At least one court has suggested that the political offense doctrine may be applied more liberally where the demanding state is a totalitarian regime seeking the extradition of one who has opposed that regime in the cause of freedom and the acts involved can be deemed politically motivated and directed toward political ends. Gonzalez, 217 F. Suppl at 721 r.9. However, these considerations have not thus far been brought to bear on any other cases, and in Gonzales were found to be inapplicable. The question of what is political offense turns on the facts of the individual case and must be resolved by the magistrate having jurisdiction over the proceedings. 31 Am Jur 2d Extradition Section 23.

The Act of State Doctrine generally provides that American courts will respect the validity of the acts of foreign governments performed in their capacities as sovereigns within their own territories. This doctrine was raised as a defense by former President Jirieney of Venezuela when he was sought under an extradition treaty for embezzlement, fraud, and other financial crimes committed in Venezuela while he was President. The court held in that case that the doctrine applies only when officials having sovereign authority act in an official capacity, and acts for private financial benefit are not to be considered acts of the sovereignty. Jimenez, 311 F.2d at 557. The discussion indicated that the courts will consider the underlying intent as well as the nature of the act in determining the applicability of the Act of State Doctrine.

It is a settled point of law in the United States that a legal duty to extradition exists only in the presence of a treaty or convention of extradition. Factor v. Laubenheiner, 290 US 276 (1933); Ivanevic v. Artukovic, 211 F.2d 565 (9th Cir.1954), cert. den. 348 US 889. See also 18 USC Section 3181, ("The provisions of this chapter relating to the surrender of persons who have committed crimes in foreign countries shall continue in force only during the existence of any treaty of extradition with such foreign government.") The existence of a treaty has been described as a "condition precedent" to extradition in the U.S. I. A. Shearer, Extradition in International Law 22 (1971). "In some other countries, extradition may take place in the absence of a treaty but as an act of grace rather than of obligation." Id. This is notably in some civil law countries, such as France; however, no duty to extradite in the absence of a treaty is recognized in most instances.

Extensive research has disclosed no case in the U. S. where the Executive has ordered extradition in the absence of a treaty.

Cases have been cited for the proposition that in the absence of a treaty, the Secretary of State has discretionary authority to order extradition upon formal demand from another country. However, in both the cases cited, the extradition proceedings were carried out pursuant to a bilateral treaty of extradition. In Green v. U.S. 154 F.401 (5th Cir.1907), defendants, American citizens were charged with various financial crimes in the U.S. and fled to Canada. Upon request from the U.S., the Canadian government surrendered defendants to the U.S. The only question of discretion involved was in the construction of the terms of the treaty of extradition between the U.S. and Canada, as covering crimes with which the defendants were charged. The Canadian courts determined that the defendants were extraditable, and the U.S. court held that it had no power to review that decision, and defendants

had no right to argue that their surrender was illegal. Id at 407, 408. In another case, the Mexican government requested the extradition of Mrs. Mary McCable, an American citizen, on a charge of murder pursuant to the extradition treaty of 1861 between the U.S. and Mexico. The treaty stated that neither party was bound to deliver up its own citizens to the other party under the stipulations of the treaty. The court held that, following the construction conferred on it by the State Department, this provision barred the extradition of Mrs. McCable, and ordered her release from custody.

Once a court of competent jurisdiction has found a person extraditable, he will be confined until the Secretary of State may order him delivered to an authorized agent of the foreign government which made the request.

Based upon all of the foregoing it would appear that without an extradition treaty between Iran and the U. S. there is virtually no likelihood that extradition can be accomplished of persons wanted for crimes committed under the previous government. Additionally it does not appear probable that an extradition treaty could be easily accomplished in the present political climate.

Deportation

There is a significant distinction between extradition and deportation in that the object of the former is to restore a fugitive criminal to the jurisdiction of a state which has a lawful claim to try or punish him for an offense. Accomplishing this return to that specific jurisdiction is the essence of extradition. Deportation, on the other hand, is the means by which a state rids itself of an undesired alien, a purpose which is

- 7 -

achieved as soon as the alien has departed. Thus, the destination is of no significance to the deporting nation. Shearer at 77-78.

Nonetheless, deportation can function as a de facto extradition where an alien is deported on legitimate grounds to a nation which wants the deportee for criminal prosecution. In this instance, the defenses which can be raised against an extradition such as the consideration of the political nature of an offense are less likely to come into play, as the expelling nation is acting in its own interests in ridding itself of an undesired alien rather than at the request of another state. It has been held that the fact that a crime committed in the U.S. was of political nature does not prevent deportation therefor. U.S. ex rel Giletti v. Commissioner of Immigration 35 F.2d 687 (2nd Cir. 1929) (Italian ordered deported for shooting another in a political brawl between Fascists and anti-fascists in New York ordered deported despite possibility of criminal prosecution in Italy, state of deportation). However, requests for political asylum may be made and considered at deportation hearings.

Should the Islamic Republic of Iran seek to have a given individual "deported" from the U.S. great care should be taken to seek such relief only against an individual clearly guilty of significant crimes against humanity in Iran and hopefully guilty of some crimes of misrepresentation in the U.S.

Aliens entering the U.S. are admitted in one of two main categories, immigrant and non-immigrant. Immigrants are examined as to their admissibility prior to entry (8 USCA Section

- 8 -

1182) and upon entry have permanent residence status subject to the alien registration requirements (8 USCA Section 1301 et seq) and the conditional good conduct.

Non-immigrants are those described in 8 USCA Section 1101(15) (A)-(L). These generally include among others, accredited representatives of recognized foreign governments and their immediate families, accredited representatives to international organizations, their staff and families, students, and persons in transit.

Non-immigrant aliens may have their status changed to that of persons admitted for permanent residence pursuant to 8 USCA Section 1255. In order to do so, they must be eligible to receive an immigrant visa (i.e., fall within the quota) and admissible to the U.S. for permanent residence. Furthermore, non-immigrants admitted as accredited representatives of foreign governments (8 USCA 1101(a)(15) (A) (i) or (ii) or 1101(a)(15) (6) (i)(ii) who fail to maintain status under these provisions may, in the discretion of the Attorney General and after consultation with the Secretary of State, be admitted to permanent residence in the U.S. Aliens admissible under this provision are limited to fifty in any fiscal year.

Aliens who are admitted to the U.S. on a non-immigrant basis can be deported when their visas expire (8 USCA 1251). If an alien has acquired permanent resident status, and within five years it appears that the alien was not eligible for such status, the adjustment to permanent residency shall be rescinded by the Attorney General. 8 USCA 1256(a). Eligibility for status adjust-

ment is determined on the same basis as an original application for an immigrant visa.

One of the grounds of denying admission for permanent residence and for deportation if the alien has been convicted of a crime involving moral turpitude within the five years previous to the application. 8 USCA 1182(a)(9). This provision applies even if the conviction was in a foreign jurisdiction. In In Re Imber, I & N Dec 2595 (BIA 1977) a male alien found guilty of criminal sexual misconduct in Israel was held ineligible for status adjustment. Whether a crime involves moral turpitude under the immigration laws is determined according to its inherent nature by U.S. standards. 39 Op. Att. Gen. 215 (1938). Crimes involving moral turpitude have been held to include instances of theft, murder, fraud, disorderly conduct, sexual misconduct, etc. However, purely political offenses are excluded from the category of crimes involving moral turpitude. It is likely that this exception will be judged by the same standards, or similar ones, as those applied in cases of extradition, and it has been stated that the court may consider motive in examining an alien's record where the offenses are claimed to be purely political. 39 OP.Att.Gen. 215 (1938). In addition, at least one court has stated that deportation based on secret political grounds will not be condoned. Lennon v. Immigration and Naturalization Service, 527 F.2d 187 (2nd Cir. 1975). No case has been found in which an alien was deported based on a conviction for a crime involving moral turpitude brought against him in a foreign jurisdiction after his entry to the U.S. However,

- 10 -

aliens who admit committing such a crime are excludable under 8 USCA 1182(a)(9), and concealing such a crime may be grounds for deportation as willful misrepresentation of a material fact, and could lead to rescission of a status adjustment.

Citizenship

Naturalized citizens may have their citizenship revoked if the certificate is found to have been illegally procured by willful misrepresentation or concealment of material fact. It is the duty of the U.S. District Attorney to institute revocation proceedings upon affidavit showing good cause 8 USCA 1451(a). Naturalization based on a status adjustment for which the alien was ineligible is considered willful misrepresentation or concealment of a material fact within the terms of this provision and is grounds for revocation of naturalization. 8 USCA 1256. Fraud or perjury in the procurement is also grounds for the revocation of a certificate of naturalization.

An alien who is to be deported, for whatever reason, is permitted to designate a country which will accept him, and if deportation to such country is not prejudicial to the interests of the U.S., he will be sent there. 8 USCA 1253(a). If the designated country refuses to accept him, the alien will be deported to the country from which he entered the U.S. Pending deportation proceedings the alien may be held in custody, although he may be released in the discretion of the Attorney General. 8 USCA 1252(a). If, during deportation proceedings, the alien admits his deportability, the Attorney General may allow him to leave voluntarily and at his own expense. 8 USCA 1252(b).

The Attorney General is authorized to withhold deportation of any alien within the U.S. to any country in which, in his opinion, the alien would be subject to persecution because of his race, religion or political opinion, and for such period of time as he deems necessary. 8 USCA 1253(h). Generally, the question of whether an alien would be subject to persecution is a political issue into which the courts do not inquire. Namkung v. Boyd, 226 F.2d 385 (D.C. Cir. 1955). It has been held, however, that a basic change in the political and social structure of a country is not itself sufficient reason to withhold deportation. U.S. ex.re. Tom We Shung v. Murff, 176 F.Supp. 235 (D.C.N.Y. 1959) aff'd 274 F.2d 667. Although fear of punishment for a crime is not generally sufficient to justify a stay of deportation, if that punishment is likely to be political in nature, the alien might be entitled to such a stay. Kovac v. Immigration and Naturalization Service, 407 F.2d 102 (9th Cir. 1969) (alien seeking political asylum may be entitled to stay of deportation despite the fact that punishment on return might take form of punishment for desertion of ship).

While no case has been found in which deportation proceedings have been instituted at the request of a foreign government, there is nothing in the statutory or regulatory materials to bar such a course of action. See 8 USCA 1251, 1252 and 8 CFR 242. (Generally, deportation proceedings are instituted when it appears to the district director or other competent authority that an alien is ineligible for permanent status residence).

- 12 -

The Immigration and Naturalization Service maintains an investigative branch to check on aliens illegally in the U.S. who may be subject to deportation. Information as to the existence and whereabouts of such aliens may be provided by persons having knowledge of such illegal aliens.

The foregoing is intended as a general treatment of the subject and it may not clearly set forth the course of conduct which should be followed in a given circumstance. Such determinations should be made on a case-by-case basis with due regard for the political considerations involved in any such decision.

Thomas G. Shack, Jr.

۶۷ - اصل و برگردان نامه رمزی کلارک به دکتر یزدی در باره پس گرفتن اموال شاه و خانواده اش

۱۳ اکتبر ۱۹۷۹ - ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۸

آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه تهران - ایران

ملاقات و صرف ناهار با شما در نیویورک بسیار لذتبخش بود. ما دوباره در باره پس گرفتن اموال ملت ایران که به وسیله شاه و خانواده او دزدیده شده است، گفتگو کردیم. من معتقدم این مسئله مهم و فوری به خاطر اجرای عدالت باید بدون هیچ گونه تأخیری پیگیری شود. بدین منظور توصیه های خود را به شرح ذیل خلاصه می نمایم.

پس گرفتن اموال به هیچ وجه نباید از اعمال جنایتکارانه شاه و دیگران جدا عمل شود. این اعمال جنایتکارانه که به دست شاه و عمال او انجام شد، لطمات و صدمات شدیدی به مردم ایران وارد آورد. به حکم یک ضرورت تاریخی، این جنایت ها به عنوان یکی از بدترین فصول تاریخ استبداد و ستمگری باید برای نسل های آینده ثبت شود. واقعیت های مستند این جنایات باید برای عبرت بشریت به اطلاع همگان برسد. اعمال

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۲۷

جنایتکارانه شاه و رژیم او در بسیاری از موارد، موجب ادعای خسارت خواهد بود. مثل موارد شکنجه و نقص عضو و همین طور تصرف غیرقانونی اموال. جرایم ارتكابی در کشورهای خارج از قبیل پرداخت رشوه و سایر پرداخت‌های غیرمجاز، مداخله در امور دانشجویان و سایر افراد، تخلف از مقررات با مراقبت پلیس، می‌تواند به‌طور رسمی در هر یک از این کشورها که اتفاق افتاده، مطرح شود و در کشورهایی که دولت‌ها به‌منظور حمایت از شاه و کسانی که از او رشوه گرفته‌اند سعی در پوشیده نگه‌داشتن این مسائل دارند. حقایق باید به اطلاع عموم برسد تا مردم بدانند که چه دولت‌هایی بر آنها حکومت می‌کنند. یک کوشش هماهنگ به‌منظور پس گرفتن اموالی که به‌ناحق از مردم گرفته شده، باید در ایران و هر کشوری که اموال دزدیده شده در آنجا موجود است، آغاز شود. این عمل نیاز به یک تجزیه و تحلیل دقیق از منابع ثروت شاه و خاندان و بستگان او و افسران نزدیک به او و آجودان‌هایش دارد و همچنین نیاز به یک بررسی دقیق از دارایی‌های بنیاد پهلوی (سابق) هست. این یک وظیفه خطیر و حساس می‌باشد. این اقدام باید با تعهد کامل دولت همراه باشد. این نکته باید ثابت شود که حکام ستمگر نمی‌توانند فرار کنند و در نعمت به‌سر برند؛ درحالی که ملت مصیبت دیده آنها همچنان مصیبت‌ها را تحمل نمایند. اگر آیت‌الله خمینی از این طرح حمایت لازم نماید اجرای آن عملی خواهد بود. رهبران مذهبی، مقامات دولتی و گروه‌های سیاسی و مردم هم باید در این زمینه اقدام لازم را بنمایند.

برای اجرای این اقدام باید توصیه‌های زیر در اسرع وقت عملی گردد:

ایجاد یک هیئت مخصوص و قدرتمند به‌منظور جمع‌آوری، سازمان‌دادن و پخش حقایق مربوط به جنایاتی که به دستور شاه، خاندان و بستگان او و سایر مقامات بالا در دولت او صورت گرفته است و همچنین به‌منظور پس گرفتن تمام اموال و دارایی‌های مردم ایران که به‌ناحق از آنها گرفته شده، در هر کجا که این اموال یافت شود، هیئت مذکور باید توانایی به‌دست آوردن کلیه اسناد و شهود لازم برای این برنامه‌ها را داشته باشد. این هیئت باید یک گروه مستقل و تمام‌وقت از مأمورین تحقیق، حسابداران و حقوقدانان حرفه‌ای و ماهر را در اختیار داشته باشد.

ایجاد یک صندوق از محل اموال و اراضی پس گرفته در داخل و خارج ایران، به منظور جبران خسارات قربانیان جنایات شاه و پیشبرد و تحکیم آزادی و عدالت در آینده. وکلای مبرز (حقوقدانان) در همه کشورهای که شاه، خاندان و بستگان او و سایر مقامات دولت او اموالی دارند، تعیین شوند تا نظرات مشورتی لازم را در زمینه روش کار و مدارک مورد نیاز برای پس گرفتن اموال در کشورهای مختلف در اختیار هیئت قرار دهند. گرچه بسیاری از حقایق باید در پرونده‌های موجود در ایران و سفارتخانه‌ها و دفاتر و نزد افرادی که در ایران هستند یافت شود و یا تأیید گردد. حتی در مواردی که اسناد و اشخاصی که در خارج هستند کافی باشند، لازم است که از ایران هم تصدیق و تأیید شوند. کلید موفقیت این برنامه بستگی به قدرت و کارایی هیئت مورد بحث دارد.

به خاطر ارتباط مخصوصی که ایالات متحده با شاه داشت، من پیشنهاد می‌کنم که یک کوشش اساسی و کاملاً چشمگیر در این کشور به منظور تعقیب مدارک جنایات و پس گرفتن اموال به عمل آید و این امر نیاز به به کار گرفتن مبالغ زیادی پول دارد. مخارج سفارت و بنیاد و سایر هزینه‌ها و مخارج باید بازرسی شوند و هزینه‌هایی که بی‌جا صورت گرفته، پس گرفته شوند. برای پس گرفتن پرداخت‌های غیرقانونی و رشوه‌های پرداخت شده، باید اقامه دعوا نمود و پرونده لازم را تشکیل داد. برای دخل و تصرفاتی که در دارایی در ایران و آمریکا یا هر جای دیگر به عمل آمده و برای خسارات وارده به افراد مجروح باید بر علیه بنیاد و خاندان و بستگان شاه و سایر مقامات عالی‌رتبه - که اموال قابل توجهی در آمریکا دارند - اقامه دعوا نمود و پرونده تشکیل شود. به تدریج با انتشار حقایق، راهی که باید طی شود روشن تر خواهد شد.

نیم میلیون دلار برای تأمین مالی این کوشش‌ها باید در یک صندوق امانت سپرده شود و به وکلای دعوی درجه یک، به ازای هر ساعت کار، یکصد دلار از صندوق پرداخت شود و به وکلای دعوی پایین‌تر، مأموران تحقیق، حسابداران و سایر متخصصان، مطابق نرخ مناسبی دستمزد پرداخت خواهد شد. یک وکیل دعوی درجه یک و دو باید تمام وقت کار کنند تا وقتی که کار در مسیر دلخواه بیفتد. از تجربیات مورد نیاز باید استفاده نمود. باید پذیرفت که در تمام مراحل اقامه دعوا، مخالفت‌های شدید وجود خواهد داشت. برای ایجاد یک انگیزه قوی به منظور پس گرفتن هر چه بیشتر

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۲۹

اموال، وکلای دعاوی باید ۵٪ از دارایی‌های ناخالص را که موفق به پس گرفتن آن بشوند دریافت نمایند. امیدوارم که به این مطالب توجه مخصوص مبذول فرمایید. اگر بتوانم در تهیه طرح و یا سازمان دادن به این اقدامات، شما را کمک کنم خوشحال خواهم شد. اگر دولت شما مایل باشد شرکت حقوقی من مایل است و می‌تواند انجام امور مربوط به آمریکا را در این زمینه برعهده بگیرد و نظرات مشورتی خود را در اختیار شما قرار دهد.

دوستدار - رمزی کلارک

RAMSEY CLARK
ALAN W. LEVINE
KATHLEEN WILBERT PERATIS
MELVIN L. WULF
LEON FRIEDMAN
OF COUNSEL

CLARK WULF LEVINE & PERATIS
113 UNIVERSITY PLACE
NEW YORK, N. Y. 10003
(212) 475-3232

October 12, 1979

Dr. Ebrahim Yazdi
Foreign Ministry
Tehran, Iran

Dear Dr. Yazdi,

It was good to see you in New York Saturday. I enjoyed the visit and the lunch.

We discussed again the subject of recovery of assets stolen by the Shah and his family from the people of Iran. I believe this is an urgent and important interest of justice that should be pursued without further delay.

For this reason I will outline my recommendations to you formally by letter.

1. Recovery of property should not be separated from criminal acts by the Shah and others. Criminal acts are the source of much of the injury suffered by the people of Iran at the hands of the Shah and his agents. It is a historic necessity that they be recorded for posterity as one of the worst chapters in the history of tyranny. The carefully documented facts of general criminal conduct must be made public everywhere for the education of humanity. Criminal acts by the Shah and his regime will, in many cases, be the basis for damage claims, arising from torture and physical abuse as well as unlawful seizure of property.

2. Criminal acts committed in foreign countries, acts such as bribery, pay-offs, kick-backs, criminal interference with rights of students and others, violation of laws prohibiting foreign police surveillance, should be formally presented to every country in which they occurred with the request that those nations prosecute where warranted. Where nations cover up to protect the Shah and those who profited from his bribes and corruption, the facts should be made public so the people can see what kind of government they have.

Handwritten notes and stamps in Persian script, including a circular stamp with numbers 1 through 9 and a date stamp ۹۰/۱۲-۲۰-۹.

3. A coordinated effort to recover all property wrongfully taken from the people should be commenced in Iran and every nation where property which can be recovered exists. This undertaking would require a careful analysis of the sources of the wealth of the Shah, his family and principal officers and agents as well as the assets of the Pahlevi Foundation.

This is an enormous and sensitive task. It should not be undertaken without the highest commitment of the government. It will be a long, expensive and often frustrating effort. It is critically important to show that despots cannot escape and live in wealth while the nation they ravaged continues to suffer.

Only if Ayatollah Khomeini gives the project strong support should it be done. Religious leadership, government officials, a wide spectrum of political parties and the people should also be committed.

With such commitment I recommend the following be done at the earliest possible time.

1. Creation of a special and powerful commission to gather, organize and disseminate facts of criminal conduct by the Shah, his family and other high officials in his government and to recover for the people of Iran all property wrongfully taken wherever it is found. The commission should have power to obtain all documents and testimony pertaining to these subjects. It should have a large, independent, full-time staff of professional and skilled investigators, accountants and lawyers.

2. Creation of a fund from lands and property recovered within and outside Iran for the purpose of compensating individual victims and survivors of the Shah's criminal acts and advancing and strengthening freedom and justice for the future.

3. Carefully selected lawyers should be appointed in all countries where the Shah, his family and other major officials in his government have property to advise the commission on procedures to be followed and evidence required to recover

property in their countries. However, most of the facts must be found or confirmed in records in Iran, its embassies and offices and from persons in Iran with knowledge of the facts. Even where documents and persons outside Iran are sufficient, leads to an authentication must come from Iran. The key to success rests in the power and effectiveness of the commission.

Because of the special identification which the United States had with the Shah, I suggest a substantial and highly visible effort in this country to pursue evidence of crimes and recovery of property. This will require commitment of a large sum of money. Embassy, Foundation and other expenditures of funds must be audited and recoveries sought of wrongful spending. Suits should be filed to recover bribes, pay-offs, kick-backs and other illegal payments. Suits for wrongful conversion of property in Iran, the U. S. or elsewhere and for damages for personal injuries should be brought against the Foundation, the family and other high officials with substantial property here. Development of the facts will reveal the paths efforts should follow.

A half million dollars should be placed in a trust fund for the purpose of financing the effort. From the trust fund senior attorneys should be paid \$100 per hour. Junior attorneys, investigators, accountants and other specialists should be paid at appropriate rates. A senior attorney and two junior attorneys should work full time until the effort is well underway. Experience can determine future effort required. It must be assumed there will be powerful opposition to all law suits. To create a constant incentive to achieve maximum recovery, attorneys should receive 5% of the gross recovery resulting from their efforts.

I hope you will give this matter your personal attention.

If I can help you plan or organize the effort, I will be happy to. My law firm is willing and able to undertake the American phase and advise the commission if your government wishes.

Sincerely,


Ramsey Clark

۶۸ - اقدامات دولت موقت برای بازگرداندن اموال شاه و متهمان به جنایت - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - که برای انجام سخنرانی و دیدار از شیراز روز گذشته وارد این شهر شده بود، در مصاحبه‌ای پیرامون تعقیب جنایتکارانی مانند ازهارى، اویسی، شریف‌امامی و دیگران که در روزهای انقلاب از کشور فرار کرده‌اند، گفت: گروهی از ایرانیان در کشورهای مختلف این افراد را شناسایی کرده و اطلاعاتی در اختیار ما گذاشتند. وی افزود دولت جمهوری اسلامی ایران نیز گذرنامه‌های سیاسی شاه و همراهانش را که ۵۴ نفر هستند باطل نموده و شاه مخلوع در سفر به مکزیک از اجازه مخصوص دولت مکزیک استفاده کرده است. دولت ایران با کشورهایی که قرارداد استرداد مجرمین را دارد، در حال مذاکره برای بازگرداندن مجرمین است. دکتر یزدی گفت: همچنین با پلیس بین‌الملل در تماس هستیم تا کسانی را که در دادگستری و دادگاه‌های انقلاب پرونده‌های جنایی دارند، مانند سرتیپ رژی، حتی قبل از سقوط دولت بختیار به‌عنوان یکی از مجرمین واقعی آتش‌سوزی سینما رکس شناخته شده بود و با نام جعلی از ایران فرار کرده، برای محاکمه به ایران بازگردانیده شود.

دکتر یزدی اظهار امیدواری کرد که به زودی فرودگاه شیراز بر روی پروازهای خارجی بخصوص از کشورهای منطقه خلیج فارس باز شود تا ایرانیان مقیم کشورهای این حوزه بتوانند از کشورشان دیدن کنند.

به گزارش خبرنگار ما از شیراز، دکتر یزدی صبح دیروز ضمن زیارت مرقمده مطهر حضرت شاهچراغ (علیه‌السلام) با جامعه روحانیت شیراز نیز گفتگو کرد و سپس در گورستان دارالسلام حضور یافت و نسبت به شهدای انقلاب اسلامی در شیراز ادای احترام کرد.

در باره این موضوع، نگاه کنید به: «برگرداندن دارایی‌های شاه مخلوع، برگرداندن کلیه دارایی شاه مخلوع - (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱۹؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۶۹ - بازتاب دعوت وزارت خارجه از گروه‌های سیاسی

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - از کلیه احزاب، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی ایران دعوت کرد در یک گردهمایی که ساعت ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه هفتم تیر ماه

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۳۳

در وزارت امور خارجه تشکیل می‌شود شرکت کنند و در باره سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران به تبادل نظر و گفتگو بپردازند.

به موجب اطلاعی که خبرنگار سیاسی ما از یک منبع غیررسمی دریافت کرده، وزارت امور خارجه تاکنون برای ۲۲ حزب، گروه و دسته سیاسی از جمله احزاب و دسته‌های سیاسی چپ، کارت دعوت فرستاده. از هر حزب، دسته یا گروه سیاسی حداکثر دو نماینده می‌توانند در این گردهمایی شرکت کنند. هنوز ماهیت و چگونگی این گردهمایی معلوم نیست، اما به نظر می‌رسد این گردهمایی و تبادل نظر، شکل یک گفت و شنود داشته باشد. این اولین باری است که یک وزیر خارجه ایران، به‌طور رسمی با نمایندگان احزاب و دسته‌جات سیاسی، مستقیماً در باره سیاست خارجی ایران به گفت و شنود خواهد نشست.

در پیگیری بیشتر خبرنگار ما با این منبع، وی توضیح داد: این دعوت به دنبال رویه کلی در تعیین سیاست خارجی ایران است که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران آن را از ابتدا آغاز کرده است. وی افزود: ملاقات وزیر خارجه با جمع خبرنگاران و نمایندگان مطبوعات داخلی نیز بخشی از این اقدام مهم بود. وی تأکید کرد: در ادامه این رویه، وزیر امور خارجه با نمایندگان مطبوعات خارجی نیز یک ملاقات جمعی خواهد داشت که برنامه آن در آینده اعلام خواهد شد. این منبع وزارت امور خارجه ضمن دادن لیستی از صورت اسامی احزاب، گروه‌ها و دستجات سیاسی، به خبرنگار ما گفت: از آنجا که دستیابی به نام و نشانی تمامی احزاب و دستجات در فرصتی کوتاه نسبتاً مشکل بود، ممکن است کارت‌های دعوت به‌موقع به‌دست آنها نرسد. در این صورت آنها می‌توانند با تماس و مراجعه به دفتر مطبوعات و اطلاعات وزارت خارجه، ترتیب شرکت خود در این گردهمایی را بدهند.

احزاب و گروه‌های سیاسی که اکنون فعالیت‌های سیاسی دارند، عبارتند از:

حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی ایران، جبهه دموکراتیک ملی ایران، حزب ایران، جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران، حزب جمهوری خواه مجاهدین خلق ایران (جنبش ملی مجاهدین)، حزب ملت ایران، گروه سیاسی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، نهضت آزادی ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، اتحاد

دموکراتیک مردم، حزب توده ایران، گروه فداییان اسلام، حزب جمهوری فدراتیو خلق‌های ایران، گروه سیاسی ایران امروز (باختر امروز)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جنبش مسلمانان مبارز.

مسائل مورد بحث: خبرنگار ما در باره این اقدام بی سابقه وزارت خارجه می نویسد: در این گردهمایی که بیشتر شبیه یک میزگرد خواهد بود، مسایل گوناگون که در رابطه با سیاست خارجی ایران در حال حاضر مطرح است، مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. موضوع روابط ایران با آمریکا که در حال حاضر در پایین ترین سطح ممکن می باشد، تیرگی که در روابط ایران و عراق به وجود آمده، روابط ایران و افغانستان و اتهاماتی را که این کشور به ایران و شوروی زده، امنیت خلیج فارس، روابط ایران با کشورهای اسلامی و از جمله با سازمان آزادی بخش فلسطین، تحریکات خارجی که توسط شاه مخلوع و ایادی وی صورت می گیرد، از جمله مباحثی خواهد بود که بدون شک در این گردهمایی مطرح خواهند شد. علاوه بر مسائل خارجی به احتمال قوی مسائل مهم داخلی نیز بخش دیگری را به خود اختصاص خواهد داد.

از آنجا که این گردهمایی برای اولین بار با شرکت نمایندگان احزاب و دسته‌جات سیاسی با عقاید و ایدئولوژی‌های گوناگون تشکیل خواهد شد، بحث‌ها و گفتگوهای نمایندگان آنها نیز بسیار متنوع می باشد و اهمیت خاصی برای این گردهمایی ارزیابی می شود و نظرات احزاب و دسته‌جات سیاسی در خط مشی سیاست خارجی ایران بی تأثیر نخواهد بود.

۷۰ - واکنش احزاب به دعوت وزارت امور خارجه

شمار شرکت کنندگان در گردهمایی وزارت خارجه افزایش یافت
جبهه ملی: این گردهمایی، یک مانور سیاسی است.

سازمان توفان: این دعوت می تواند آغاز یک حرکت امیدبخش از سوی دولت تلقی شود.

سه روز پس از اعلام نشست سازمان‌ها، دسته‌ها و گروه‌های سیاسی در وزارت خارجه که قرار است روز پنجشنبه - فردا - برگزار شود، سازمان‌های سیاسی دیگری نظرات خود را در باره این گردهمایی اعلام کردند: اتحاد برای آزادی، گروه سیاسی

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۳۵

جنبش، حزب جمهوری فدراتیو خلق های ایران، حزب ایران و نهضت رادیکال پیش از این موافقت خود را برای شرکت در همایش وزارت خارجه اعلام کرده بودند. شب گذشته جبهه دموکراتیک ملی ایران، جبهه ملی ایران، خلق مسلمان و حزب توده هم به دعوت وزارت امور خارجه پاسخ مثبت دادند. سازمان چریک های فدایی خلق اعلام کرد که امروز در این باره اعلامیه ای خواهد داد و حزب کارگران سوسیالیست نیز خبر شرکت خود را در گردهمایی تصحیح کرد.

سازمان اسلامی شورا (ساش)، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و حزب جمهوری اسلامی هم اعلام کردند که در همایش پنجشنبه شرکت نخواهند کرد.

بازتاب دعوت وزارت خارجه در میان گروه های سیاسی

دعوت وزارت خارجه از احزاب و گروه های سیاسی برای "معارفه" و بحث و تبادل نظر در باره مسائل سیاست خارجی کشور و پیامدهای آن، از سوی احزاب و گروه های مختلف با بازتاب های متفاوتی روبه رو شد و درحالی که **حزب جمهوری خواه** به تحریم این جلسه از سوی **حزب جمهوری اسلامی** اعتراض داشت و اعلام کرد نسبت به این عمل حزب جمهوری اسلامی به وزارت دادگستری و کمیته مرکزی انقلاب، اعلام جرم کرده است، **حزب پان ایرانیست** و **سازمان چریک های فدایی خلق** پاسخ های شدیدی به این دعوت داده اند. حزب پان ایرانیست در اطلاعیه ای که دیشب در اعتراض به اقدام غیرموجه وزارت خارجه در امر جلوگیری از ورود نمایندگان این حزب و دیگر احزاب و خبرنگاران رسانه های عمومی به جلسه کنفرانس انتشار داد، وزارت خارجه را به اقدام در جهت "اکوئیسیم سیاسی و اداری" و ایجاد محیط خفقان و اختناق متهم کرد و خواستار محکوم کردن این رفتار توهین آمیز وزارت خارجه شد. سازمان چریک های فدایی خلق نیز ضمن انتشار اعلامیه های دعوت روز پنجشنبه وزارت خارجه، به تشریح انگیزه های این دعوت پرداخته است که برخلاف ادعای دموکرات منشی مقامات وزارت خارجه، این دعوت تنها جنبه تبلیغاتی داشته و هدف این جلسه، دستیابی به سیاستی هرچه قاطع تر جهت به کرسی نشاندن منافع رنجبران نبوده، بلکه هدف تقویت سیاسی دولت بود. در این اعلامیه، ضمن اشاره به نقطه نظرهای سازمان چریک های فدایی خلق در باره سیاست خارجی و راه های مبارزه با امپریالیسم، با تأکید به اینکه "سیاست خارجی

بازتاب سیاست داخلی است" نتیجه گرفته شده است که «این دولت در پاسخگویی و برآوردن خواست عمده جنبش یعنی قطع کامل وابستگی به امپریالیزم و در رأس آن امپریالیزم آمریکا، سخت ناتوان است و بدون تغییر اساسی سیاست آن، که همانا تکیه بر منافع طبقه کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهر و روستاست، نه تنها این خواست برآورده نخواهد شد، بلکه سرمایه‌داری وابسته، دوباره همانند گذشته تحکیم خواهد گردید. در جای دیگری از این اعلامیه با اشاره به تحریم جلسه از سوی حزب جمهوری اسلامی آمده است: سیاست‌های حزب جمهوری اسلامی روشن است؛ ما فقط بر این نکته تأکید داریم که چگونه رسمی‌ترین حزب کشور که پیوند همه‌جانبه‌ای با دولت دارد، در مقابل این حرکت مبهوت و بی‌پاسخ می‌ماند؟

حیرت و شگفتی اغلب نیروها از تازگی و استثنا بودن این سیاست حکایت می‌کند، لیکن آن را یک مانور تبلیغاتی می‌دانیم و به هیچ‌وجه هم برایمان تعجب‌انگیز نیست. در شرایط کنونی چنین دعوتی می‌تواند به خدمت همان سیاست پیشین در آید و نه تنها می‌تواند بلکه اگر نیروهای شرکت‌کننده ماهیت آن را افشا نکنند، بهتر از دیگر شیوه‌ها می‌تواند مؤثر باشد. اما خلق انقلابی شاهد این نمایش است و ما مطمئنیم که خلق، حقیقت مطلوب را از واقعیت‌های موجود تمیز خواهد داد. ما وظیفه خود دانستیم که در برابر این پیشنهاد بی تفاوت نمایم و به‌طور فعال مواضع خود را در برابر دیگر مواضع به معرض قضاوت بگذاریم. حقیقت، پنهان ماندنی نیست و به این اعتقاد داریم که بر زمینه آنچه آمد و در رابطه با موضع و دعوای ما به‌طور اختصار "اصول سیاست خارجی" اعلام می‌داریم و مجموع مسائل طرح شده را در سطح جامعه برای توده‌ها مطرح خواهیم ساخت.

سیاست خارجی ما باید بر اساس منابع و خواست‌های زحمتکشان پی‌ریزی شده و در جهت تحقق اهداف آنها به کار گرفته شود و این عامل تعیین‌کننده در حرکت سیاسی ما نسبت به کشورها و جریان‌های خارج است. بر این اساس، چگونگی سمت‌گیری سیاسی خود را می‌توانیم پیرامون چهار محور بررسی نماییم. ۱- حفظ و تحکیم استقلال، ۲- کوشش در جهت رشد، ۳- عدم دخالت در امور دیگران و ۴- حمایت فعال از جنبش‌های آزادی‌بخش و ترقی‌خواه جهان».

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۳۷

حزب جمهوری خواه نیز با صدور اعلامیه‌ای در ارتباط با دعوت وزارتخانه که از سوی حزب جمهوری اسلامی و چند سازمان و گروه سیاسی دیگر تحریم شده بود، علیه حزب جمهوری اسلامی به وزیر دادگستری و کمیته مرکزی انقلاب اعلام جرم کرد.

در اعلامیه حزب جمهوری خواه آمده است: اعلامیه رد این دعوت از طرف چند گروه من جمله حزب جمهوری اسلامی، از نظر ما به معنای ناپختگی و عدم صلاحیت در امور مملکتی است، و به هر صورت، رد یا قبول این دعوت می‌توانست اختیاری باشد، ولی اینان در اعلامیه خود تمامی گروه‌های شرکت کننده را به ضدیت با انقلاب، ضدیت با اسلام، همکاری با اجنبی و توطئه علیه تمامیت ارزی و استقلال کشور متهم کرده‌اند.

حزب جمهوری خواه بنا بر اعتقاد و شعار خود که «آزادی و امنیت برای همه» است با آنکه از آغاز تشکیل حزب جمهوری اسلامی به سبک مغزی سیاسی و ناواردی به اصطلاح رهبران آن - که با عکس گرفتن در کنار امام و خود را نور چشمی جلوه دادن - پی برده بود، و به بی‌مورد بودن تشکیل حزب جمهوری اسلامی که متأسفانه تشابه اسمی آن با "رژیم جمهوری اسلامی" باعث گمراهی و سردرگمی عده‌ای نیز می‌تواند باشد عقیده داشت؛ مع‌هذا سکوت اختیار کرد. از آنجا که در اعلامیه خرافاتی حزب جمهوری اسلامی و وارد ساختن اتهام، همه دستجات شرکت کننده متهم شده‌اند، حزب جمهوری خواه به‌عنوان یکی از شرکت کنندگان اعاده حیثیت کرده و مسئولین این حزب را به جوابگویی در مقابل قانون و مردم فرامی‌خواند.

اغلب احزاب سیاسی دعوت وزارت خارجه را پذیرفتند - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۵
در پی دعوت وزارت امور خارجه از احزاب و گروه‌های سیاسی برای بحث و تبادل نظر پیرامون سیاست خارجی ایران، اغلب احزاب و سازمان‌های سیاسی آمادگی خود را برای شرکت در این میزگرد اعلام کردند. در این میان حزب جمهوری اسلامی و گروه آزادی‌خواهان اسلامی شرکت در این گردهمایی را تحریم کرده‌اند. تعدادی از احزاب و گروه‌ها نیز در مورد شرکت در این گردهمایی هنوز تصمیمی اتخاذ نکرده‌اند.

سخنگوی حزب جمهوری فدراتیو خلق ایران در گفتگویی کوتاه ضمن
ارج گذاری به اقدام وزارت امور خارجه، آن را کاملاً دموکراتیک و انقلابی خواند و اعلام کرد این دعوت، نقطه عطفی در اعمال سیاست دموکراتیک است.

حزب ایران، آمادگی خود را برای شرکت در این گردهمایی اعلام داشت و آن را رویه‌ای صحیح خواند.

سخنگوی اتحاد برای آزادی نیز آمادگی گروه خود را برای شرکت در این گردهمایی اعلام کرد، اما گفت هنوز کارت دعوت به آنها نرسیده است. گروه سیاسی جنبش اعلام کرد در صورت دریافت کارت دعوت در این جلسه شرکت خواهد کرد.

حزب کارگران سوسیالیست نیز شرکت خود را منوط به دریافت کارت دعوت اعلام کرد.

حزب جمهوری‌خواه، نمایندگان خود را معرفی کرد و آمادگی خود را برای شرکت در این جلسه اعلام داشت.

نهضت رادیکال ایران نیز اعلام کرد در این جلسه شرکت می‌کند.

حزب توده ایران آمادگی خود را برای شرکت در جلسه وزارتخانه اعلام کرد.

جبهه ملی ایران اعلام کرد هنوز در این مورد تصمیم نگرفته، اما احتمال می‌رود یک یا دو نفر را برای شرکت در این گردهمایی معرفی کند.

حزب جمهوری اسلامی ایران دعوت وزارت امور خارجه، برای شرکت در کنفرانس با حضور همه احزاب برای بررسی سیاست خارجی ایران را نپذیرفت. اعضای شورای این حزب، صبح امروز در جلسه‌ای شرکت کردند تا بازتاب این حرکت و نتایج آن را بررسی کنند. حزب جمهوری اسلامی قرار است در این مورد بیانیه‌ای صادر کند. سازمان مجاهدین خلق ایران در این مورد هنوز تصمیمی اتخاذ نکرده است.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نیز نظر خود را در مورد شرکت در جلسه وزارت خارجه اعلام نکرده است.

در تماس امروز خبرنگار ما با دفتر اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه برای کسب اطلاع در مورد چگونگی شرکت احزاب و گروه‌هایی که کارت دعوت به آنها نرسیده است، یکی از مسئولان این دفتر گفت: شرط لازم و حتمی برای شرکت در گردهمایی پنجشنبه آینده در وزارت امور خارجه، ارائه نامه‌ای از سوی حزب، گروه یا دسته سیاسی

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۳۹

خواهد بود که نام شرکت کنندگان در جلسه در آن ذکر شده باشد. این نامه‌ها باید حداکثر تا ساعت ۱۲ روز پنجشنبه ۷ تیرماه به دفتر مزبور رسیده باشند.

آخر وقت امروز در تماس تلفنی با حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران اطلاع حاصل شد که این حزب دعوت وزارت امور خارجه را برای شرکت در کنفرانس بررسی سیاست خارجی ایران پذیرفته است و نمایندگان حزب در این کنفرانس شرکت خواهند کرد.

به دنبال تحریم دعوت وزارت امور خارجه برای اجتماع امروز، رهبران احزاب و گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی و حزبی در این وزارتخانه از سوی حزب جمهوری اسلامی، جمعیت لیبرال اسلامیک، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که دیروز اعلام شد - حزب کارگران سوسیالیست و جمعیت استقلال ملی به رهبری سید جعفر بهبهانی نیز شرکت در این کنفرانس را تحریم کردند. دیشب وزارت امور خارجه نیز با صدور بیانیه‌ای اعلام داشت که این دعوت به منظور تبادل نظر و یک جلسه معارفه است، نه تعیین سیاست خارجی ایران. این اجتماع قرار است بعد از ظهر امروز با حضور نمایندگان و رهبران حدود ده حزب و گروه و سازمان سیاسی در کاخ وزارت امور خارجه با حضور دکتر یزدی وزیر خارجه و دیگر مسئولان سیاست خارجی کشور برگزار شود و طی آن مسائل سیاست خارجی از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد. چندین حزب و گروه نیز شرکت در این کنفرانس را مشروط به دریافت دعوتنامه رسمی قبول کردند و تعداد دیگری از گروه‌ها و احزاب نیز همچنان تا دیشب در این باره سکوت کردند.

دیشب بابک زهرایی عضو هیئت اجرائیه حزب کارگران سوسیالیست، شرکت در این گردهمایی را تحریم کرد و سید جعفر بهبهانی، رهبر جمعیت استقلال ملی نیز ضمن تحریم این گردهمایی و محکوم کردن این اقدام دکتر یزدی، اعلام نظر کرد که این مسائل باید در مجلس ملی حل شود، نه در دفتر آقای دکتر یزدی.

حزب پان ایرانیست نیز بیانیه مفصلی انتشار داد و پس از اشاره به مبارزات این حزب، در باره سیاست خارجی ایران نقطه نظرهای خود را اعلام داشت. در مقدمه همین بیانیه که با امضای محسن پزشکیان - رهبر حزب پان ایرانیست - انتشار یافته، ضمن اعلام

این موضوع که حزب پان ایرانیست در صورت دریافت دعوتنامه با اعتقاد به ضرورت حضور مؤثر احزاب ملی و میهنی در مجامعی که مسئله ایران و ایرانیت مطرح است، در کنفرانس امروز شرکت خواهد کرد. در این بیانیه اظهار عقیده شده است که: گمان نمی‌رود در اوضاع و احوال کنونی و با خصوصیات که متأسفانه اکنون در ارگانسیم دولت و قدرت‌های متعدد پراکنده و غیر متمرکز و چه بسا غیرمسئولی که در کشور وجود دارد و سایه به سرنوشت کنونی مملکت افکنده است، بتوان امید داشت که آرمان‌های سیاسی بلندپایه ملت ایران و انقلاب جامعه ایرانی تحقق پذیرد؛ اما از آنجا که بیان و ارائه نظریات برای هر گروه معتقد به موجودیت و آزادگی ملت بزرگ ایران، وظیفه و فریضه‌ای اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود به تسلیم این نامه مبادرت شده است. دیروز جمعیت عدالت در تماس تلفنی با خبرگزاری پارس اعلام کرد که این جمعیت از دعوت وزارت امور خارجه در باره بحث و تبادل نظر در مورد سیاست خارجی ایران استقبال می‌کند و در جلسه فردا شرکت خواهد کرد. این اعلامیه نیز دیروز در ارتباط با دعوت وزارت امور خارجه از سوی سازمان جوانان انقلابی انتشار یافت.

سازمان جوانان انقلابی در حدود چهار ماه پیش، پس از پیروزی انقلاب اسلامی شروع به فعالیت کرد و دست به متشکل کردن جوانان انقلابی زد. این سازمان بر اساس سه هدف اساسی خود یعنی: خدمت به خلق، میهن پرستی و آموزش فعالیت می‌کند. ما با حرکت از یکی از اهداف خود یعنی میهن پرستی و حفظ استقلال کشور دعوت آن وزارتخانه را دایر بر تبادل نظر در باره مسائلی از قبیل روابط و سیاست ایران با ابرقدرت‌ها و قراردادهای منعقدۀ رژیم سابق با کشورهای بیگانه، سیاست عدم تعهد و غیره را دعوتی مثبت ارزیابی کرده، آمادگی خود را به شرکت در گردهمایی آن وزارتخانه اعلام میداریم.

زنده باد ایرانی مستقل و متکی به خود - سازمان جوانان انقلابی

هشدار یازده عضو کانون نویسندگان در باره گردهمایی وزارت خارجه

در پی اعلام نشست وزارت امور خارجه - که قرار است فردا با دعوت و حضور همه گروه‌ها، احزاب، سازمان‌ها و دسته‌های سیاسی برگزار شود - یازده شاعر، نویسنده، نمایشنامه‌نویس و کارگردان عضو کانون نویسندگان ایران در نامه‌ای سرگشاده به احزاب و سازمان‌های سیاسی، نظرشان را پیرامون این دیدار بیان کرده‌اند. عین متن نامه در زیر می‌آید:

آقای وزیر امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران اخیراً نمایندگان احزاب فعال کشور را دعوت کرده‌اند تا در یک گردهمایی، آرا و نظرات خود را در باره سیاست خارجی ایران به ویژه در رابطه با همسایگان - بی گمان مسئله افغانستان، عراق، شوروی، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و فرایافت دموکراسی و تعیین تکلیف قراردادهای سابق و در مرحله اول، قراردادهای میان ایران و آمریکا و ایران و شوروی - را با ایشان در میان بگذارند. امضاکنندگان این نامه، ضمن ابراز شادمانی از این حرکت دموکراتیک آقای وزیر، نمی‌توانند توجه احزاب و سازمان‌های سیاسی شرکت‌کننده در این گردهمایی را به نکاتی که ذیلاً می‌آید جلب نکنند. از آنجا که آقای وزیر امور خارجه طی چند مصاحبه پراکنده، سیاست خارجی فعلی ایران را بر اساس بی‌طرفی و موازنه منفی زنده‌یاد دکتر محمد مصدق تعیین و تصریح کرده‌اند، این توقع کاملاً به‌جاست که چنانچه در این روال، پیشنهادهای منطقی طی گردهمایی مورد نظر ارائه شود، به‌نحوی کاملاً مشهود در مشی آینده سیاست خارجی ایران اثر بگذارد؛ به عبارت ساده‌تر، نتیجه این گردهمایی از دو حال خارج نمی‌تواند باشد:

۱ - یا چکیده پیشنهادهای و نظرات و رهنمودهای احزاب و سازمان‌های سیاسی که در قالب سیاست بی‌طرفی مورد ادعای وزارت امور خارجه دولت موقت ارائه می‌شود - البته در حدود قابل توجهی از صلاح‌اندیشی‌ها و زیر و بم‌های سیاست - منتشر خواهد شد و آنگاه در طول ماه‌های آینده، ثمربخشی آن همه را در برنامه وزارت امور خارجه به عیان خواهیم دید.

۲ - یا به بهانه‌های گوناگون و از آن جمله تشتت پیشنهادها و نظرات یا مغایرت راه‌حل‌های ارائه شده با استخوان‌بندی بی‌طرفی سیاسی، و البته بدون اینکه متن آنها منتشر شود، این گردهمایی از مرحله حرکتی نمایشی، پا بیرون نخواهد گذاشت و ماحصل آن در تعلل و سکوتی ریشخندآمیز خواهد ماند و پس از یکی - دو ماه یکسره به دست فراموشی سپرده خواهد شد. شک نیست که در صورت نخست ما شاهد گامی دموکراتیک خواهیم بود، که طبعاً اقدام آقای وزیر نیز مستقیماً حرکتی است که در جهت الفا یا اثبات همین نظر یا سیاست صورت می‌گیرد، اما در صورت دوم ناگزیر باید بدین نتیجه رسید که این عمل صرفاً حرکتی تبلیغاتی است ناظر بدین هدف که از آقای وزیر محترم، جهت تهیه مقدمات نامزدی ایشان برای مناصب عالی‌تری که قدرت فائده

را در دست‌هایشان خواهد گذاشت، چهره‌ای بی‌طرف و دموکرات‌منش ساخته شود. این، بدینی و کارشکنی نیست؛ زیرا جو سیاسی ایران هم‌اکنون از همه سو در معرض هجوم عوامل اختناق و استبدادی دیگرگونه قرار گرفته است که الزاماً جز با صورتک‌های دموکرات‌مآبی و آزادمنشی چهره نمی‌نمایند. چهره‌هایی که به ناچار از اردوگاه انحصارطلبان انقلاب طلوع خواهند کرد و لاجرم، تنها در قیاس با جنجال‌آفرینانی که ناگزیر جناح راست افراطی آن اردوگاه تلقی می‌شود، معتدل و دموکرات و قابل تحمل‌تر متجلی خواهند شد. و در این رابطه، بسیار طبیعی خواهد بود چهره‌ کسانی که مستقیماً در معرض قضاوت جهان خارج قرار داده می‌شوند، آراستگی جهان‌پسند بیشتری داشته باشند. پس این فقط می‌تواند یک هشدار تلقی شود و بس. چرا که تنها از طریق بیداری و واقع‌بینی و ژرف‌نگری است که می‌توان از هر نوع دسیسه‌ای که دست‌آورد لرزان و لغزان این انقلاب نیمه‌تمام را یکسره به قهقرا کشد، پیشگیری کرد. از این جهت است که ما امضاکنندگان این نامه به اصرار تمام از احزاب و سازمان‌های سیاسی شرکت‌کننده در این گردهمایی خواستاریم که نظرات و رهنمودهای خود را در باب سیاست خارجی ایران به تفصیل تمام در ارگان‌های مطبوعاتی خود نیز منعکس کنند و بخصوص به تشریح و تفسیر آنها بکوشند و این اقدام را به مثابه عملی که می‌تواند - خدای ناکرده - از به‌بازی گرفته‌شدن آنها در مانوری تبلیغاتی ممانعت به‌عمل آورد، بسیار جدی بگیرند.

ع . پاشایی، باقر پرهام، غلامحسین ساعدی، محمد علی سپانلو، خسرو شاکری، احمد شاملو، رضا علامه‌زاده، احمد کریمی حکاک، مسعود محمودی، نعمت میرزازاده (م. آزر م).^۱

بیانیه وزارت امور خارجه

سخنگوی وزارت امور خارجه دیشب در باره دعوت سازمان‌ها احزاب و جمعیت‌های سیاسی از سوی وزیر امور خارجه یک بیانیه رسمی صادر کرد. متن بیانیه به این شرح است:

بسمه تعالی

وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به پرسش‌های مکرر ارباب جراید در باره دعوت آقای وزیر امور خارجه از احزاب، گروه‌ها و

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۴۳

جمعیت‌های سیاسی برای گردهمایی در روز پنجشنبه ۷ تیرماه جاری، لازم به توضیح می‌داند که غرض از این گردهمایی - همان‌طور که در متن دعوتنامه تصریح گردیده - تبادل نظر و گفتگو در باره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و برخلاف آنچه که بعضی شایع کرده‌اند جهت پی‌ریزی سیاست خارجی و تثبیت رئوس آن به‌نحوی که برای دولت ثابت آینده، تعیین تکلیف شده باشد، نمی‌باشد. از سوی دیگر یک مقام مطلع در وزارت امور خارجه دیشب در باره اینکه دعوت وزیر امور خارجه از طرف بعضی از گروه‌ها و جمعیت‌ها تحریم شده است، گفت: این دعوت شاید مسئولان گروه‌های سیاسی را دچار این توهم کرده است که در جلسه فردا قرار است سرنوشت سیاست خارجی آینده ایران مطرح و مورد تصمیم‌گیری قرار گیرد؛ درحالی‌که این جلسه به‌منظور معارفه وزیر خارجه با نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی است و همان‌طوری که در متن دعوتنامه آمده است، وزیر امور خارجه از احزاب، جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی دعوت کرده تا نمایندگان خود را به جلسه‌ای که بعد از ظهر فردا برای تبادل نظر و گفتگو در باره مسایل خارجی تشکیل می‌شود، بفرستند تا ضمن معارفه، با یکدیگر به مشورت بنشینند. وی افزود: چندی قبل نیز وزیر امور خارجه، جلسه‌ای مشابه با روزنامه‌نگاران داشت که کاملاً جنبه معارفه و گفتگوی دوستانه و عادی داشت. وی افزود: این حق طبیعی احزاب و گروه‌ها است که این دعوت توأم با حسن نیت وزیر امور خارجه را بپذیرند یا رد کنند.

در حاشیه گردهمایی احزاب در وزارت امور خارجه

خبر این گردهمایی را در شماره امروز^۱ به نقل از خبرگزاری پارس می‌خوانید. آنچه برای ما هنوز مورد سؤال است انگیزه این کار است. به‌طور مشخص این سؤالات برای ما مطرح است:

- ۱ - آیا دولت، سیاست خارجی مشخصی دارد یا می‌خواهد از طریق بحث به‌دست آورد؟
- ۲ - انقلاب اسلامی، باید خطوط این سیاست را معین کرده باشد یا نه؟
- ۳ - رهبر انقلاب امام خمینی، و شورای انقلاب، خطوط سیاست خارجی را معین کرده‌اند یا نه؟
- ۴ -

۱ - از سیاق متن خبر چنین برمی‌آید که روزنامه‌ای آن را از خبرگزاری پارس نقل می‌کند، ولی برخلاف مطالب دیگر، در اینجا از روزنامه نام نبرده است (ویراستار).

آیا سیاست معین شده‌ای به بحث گذارده می‌شود؟ در این صورت چرا نباید با تمام مردم در میان گذاشته شود؟ ۵- گروه‌های دعوت شده در باره چه مطالبی بحث خواهند کرد؟

گردهمایی وزارت امور خارجه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۹

گردهمایی وزارت امور خارجه با شرکت نمایندگان احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی بنا بر دعوت قبلی این وزارتخانه از ساعت ۴ بعد از ظهر روز پنجشنبه برگزار شد و به مدت پنج ساعت ادامه یافت. در این گردهمایی بسیاری از مسائل سیاست خارجی و مواردی از سیاست داخلی مملکت مورد بحث قرار گرفت و دکتر یزدی وزیر امور خارجه نیز به نوبه خود بدان پاسخ گفت.

در این گردهمایی از ورود خبرنگاران مطبوعات و تعدادی از نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی ممانعت شد؛ از جمله نمایندگان حزب دموکرات کردستان نمی‌توانستند در جلسه حضور یابند و حزب پان ایرانیست علی‌رغم عدم دریافت کارت دعوت، نمایندگان خود را به این جلسه فرستاد که از ورود آنها نیز جلوگیری شد و به همین جهت، حزب پان ایرانیست طی بیانیه‌ای نسبت به این عمل وزارت خارجه اعتراض کرده و آن را محکوم نموده است.

خبرنگار اطلاعات هم که علی‌رغم کنترل مأموران توانسته بود در جلسه حضور یابد، نتوانست در مذاکرات جلسه شرکت داشته باشد؛ زیرا مسئولان وزارت امور خارجه وقتی متوجه حضور او شدند، از جلسه بیرونش کردند! جلسه احزاب در وزارت امور خارجه، بدون شرکت حزب جمهوری اسلامی، جبهه ملی و مجاهدین انقلاب اسلامی تشکیل شد.

گزارش خبرگزاری پارس از همایش

دکتر یزدی: وزارت امور خارجه از همه قراردادهای ایران و آمریکا، که در زمان شاه منعقد شده‌اند، اطلاع ندارد.

تهران- عصر پنجشنبه به دعوت وزارت امور خارجه در جلسه‌ای که در محل این وزارتخانه ترتیب یافت، مسائل خارجی در جمع نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

ابتدا آقای دکتر یزدی وزیر خارجه طی سخنانی گفت: این گردهمایی به منظور تعیین خط‌مشی سیاسی وزارت امور خارجه نیست، بلکه به منظور بحث و تبادل نظر و گفتگو است.

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۴۵

پس از سخنان وزیر امور خارجه، نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی ضمن طرح پیشنهادات خود در زمینه سیاست خارجی مملکت، سؤالاتی را مطرح کردند.

۷۱ - انتقاد حزب دموکرات کردستان از وزارت خارجه

مه‌آباد - خبرنگار اطلاعات: حزب دموکرات کردستان با صدور اطلاعیه‌ای از ممانعت ورود نمایندگان این حزب به کنفرانس وزارت امور خارجه انتقاد کرد. شرح زیر است: مردم شرافتمند کردستان! روز پنجشنبه هفتم تیرماه ۱۳۵۸ اطلاعیه‌ای از طرف نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران به کنفرانس وزارت امور خارجه منتشر شد.

مردم شرافتمند کردستان! در روز پنجشنبه هفتم تیرماه طبق دعوت وزارت امور خارجه، نمایندگان حزب ما در عمارت وزارت امور خارجه در تهران، حضور یافتند، لکن با وجود اینکه برای شرکت در این کنفرانس هزار کیلومتر راه پیموده بودند، از ورود آنان به سالن کنفرانس جلوگیری به عمل آمد. دلیل این امر را نبودن دعوتنامه قلمداد کردند؛ درحالی که تقاضای حزب ما برای دعوتنامه از چند روز پیش به وزارت امور خارجه تسلیم شده بود. ما این عمل وزارت امور خارجه را غیرقابل توجیه می‌دانیم و نتیجه می‌گیریم که عملاً در بین ایرانیان و مسلمانان جدایی قائل می‌شوند و چنین به نظر می‌رسد که کردها را ایرانی به حساب نمی‌آورند. به همین جهت ما از کلیه احزاب و سازمان‌های مترقی، از همه سندیکاهای و اتحادیه‌های صنفی در سطح کشور درخواست می‌نماییم با ارسال نامه و تلگراف نسبت به این گونه تبعیض‌های وزارت امور خارجه اعتراض بنمایند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران - نمایندگان حزب دموکرات کردستان ایران (عبدالرحمان قاسملو، محمد امین سراجی)

۷۲ - بیانیه جمعیت مسلم آزاد - روزنامه اطلاعات، ۱۰/۴/۱۳۵۸

چرا در جلسه وزارت امور خارجه شرکت نکردیم؟ امروز "جمعیت مسلم آزاد" طی اطلاعیه‌ای یادآور شد که در پی فراخوان وزارت امور خارجه از احزاب و جمعیت‌ها به منظور شرکت در جلسه وزارت امور خارجه، دوبار با وزارتخانه مزبور تماس گرفتند، اما موفق به دریافت کارت ورودی نشدند و در نتیجه نمایندگان جمعیت از حضور در جلسه خودداری نمودند. در این اطلاعیه خاطر نشان شده است که شرکت

همه گروه‌ها و احزاب در جلسه وزارت امور خارجه ضرورت دارد و جمعیت مسلم آزاد قصد داشت با حضور در این جلسه در سمت گیری دولت به منظور تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و قطع ریشه‌های وابستگی به امپریالیسم و صهیونیسم پافشاری کند.

۷۳ - بیانیه حزب پان ایرانیست - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۷

محسن پزشکی‌پور - رهبر حزب پان ایرانیست - صبح امروز در نامه‌ای مفصل برای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، به مناسبت برپایی نشست همگانی با احزاب و گروه‌های سیاسی در باره سیاست خارجی ایران، ضمن شرح مفصلی از اوضاع سیاسی و خصوصیات ملی ایرانیان و تذکر این موضوع که اگرچه از این حزب برای نشست و نظرخواهی دعوت نشده، اما طی سالیان متمادی از معدود احزاب کشور بوده است که با اتکا بر شناخت علمی و تاریخی و اجتماعی ملت بزرگ ایران، با همه جامعیت و کلیت کمی و کیفی آن، اصول و مبانی اساسی سیاست خارجی ایران را آن گونه که در خور ملتی بزرگ ولی ستم کشیده و زجر دیده از سیاست‌های استعمارگر می باشد بیان نموده است. پزشکی‌پور در قسمت دیگری از نامه خود یادآور می شود: اصل «اعاده وضع» یعنی برگشت به حالت و وضعیت سیاسی و جغرافیایی قبل از سلطه سیاست‌های استعماری، برای هر ملت از بند رسته، و برای هر نهضت و جنبش ضد استعماری، از مهم ترین اصول راهنما و توجیه کننده مبارزات ضد استعماری و ضد سلطه گران است. رهبر حزب پان ایرانیست سپس به تشریح موارد گوناگون تجاوزات استعماری مطالبی با این عنوان‌ها پیشنهاد و اظهار نظر مطرح می سازد:

الف - دفاع از جنبش‌های رهایی بخش سرزمین‌های مسلمان ایرانی نشین.

ب - اعلام حق حاکمیت ملی ایران بر جزایر بحرین.

ت - دفاع از تیره‌های قومی، مذهبی و فرهنگی وابسته به ملت ایران.

ج - دفاع از جنبش‌های رهایی بخش جهان اسلام و مردم استعمار شده جهان سوم.

حزب پان ایرانیست در بیانیه جداگانه‌ای به وزارت امور خارجه اعتراض کرد - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۹

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۴۷

دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست در بیانیه‌ای، ممانعت حضور نمایندگان احزاب گوناگون در گردهمایی عصر پنجشنبه گذشته در آن وزارت را محکوم کرد. از طرف حزب پان ایرانیست آقایان دکتر عباس روح‌بخش و دکتر حسن کیانژاد، دو تن از اعضای شورای معاونان رهبر حزب، برای حضور در جلسه مزبور به وزارتخانه معرفی شدند که مقامات وزارتخانه مزبور با معاذیر غیرموجه از حضور نمایندگان این حزب و بسیاری از گروه‌های سیاسی دیگر نیز به جلسه مزبور ممانعت کرده‌اند.

حزب پان ایرانیست، ضمن اعتراض به این اقدام ناموجه و نیز ضمن اعتراض به ممانعت وزارت خارجه از حضور نمایندگان مطبوعات در جلسه مزبور، این گونه اقدامات را که مفهومی جز اعمال "اکوئیسیم" سیاسی و ایجاد محیط خفقان و اختناق ندارد، به شدت محکوم می‌نماید.

۷۴ - اعتراض خبرنگاران: "دورباش و کورباش" در وزارت خارجه - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۹

جلسه‌ای که روز پنجشنبه پیش، با شرکت نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی در وزارت امور خارجه تشکیل شد، مشخصات و خصوصیات تازه‌ای داشت که شرکت کنندگان در جلسه و خبرنگاران مطبوعات داخلی و خارجی را بیش از هر چیز، دچار حیرت ساخت. مسئولان وزارت امور خارجه، برای شرکت در این جلسه، عده‌ای را از قبل، تعیین و تأیید کرده بودند و با سپردن لیست اسامی آنها به نگهبانی ساختمان وزارت خارجه، از ورود افراد "خارج از لیست" جلوگیری به عمل آوردند؛ اما نکته جالب‌تر، در مورد خبرنگاران مطبوعات بود که مسئولان وزارت خارجه، خیال خود را راحت کرده، دستور داده بودند که از ورود آنها به طور کلی، جلوگیری شود. بهانه این کار هم، خصوصی بودن مذاکرات جلسه و عدم لزوم آگاهی مردم از کیفیت این مذاکرات ذکر شده بود.

مسئولان وزارت خارجه، در جلسه پنجشنبه، نه تنها خبرنگاران - که چشم‌ها و گوش‌های مردم هستند - را در جلسه راه ندادند، بلکه یکی - دو خبرنگاری را که از "درهای مخفی" خود را به جلسه رسانده بودند، با خشونت و عدم رعایت آداب و اصول، از جلسه بیرون راندند. سخن در اینجاست که اگر ملت ایران، بعد از ایثار خون و جان خود و به ثمر رساندن

انقلاب خونینش، هنوز هم حق ندارد از طریق رسانه‌های گروهی، از آنچه پشت پرده‌های سیاست خارجی کشورش می‌گذرد، آگاه شود، پس چه زمانی و در چه شرایطی به این حق اولیه خواهد رسید. و نیز اگر وزارت خارجه در مسئله‌ای چنین عمومی که همگان حق دارند از جزئیات آن مطلع شوند، این‌گونه «دورباش و کورباش» می‌گوید، پس در چه شرایطی، ملت را شایسته آگاهی از مسائلی که به سرنوشت و زندگی‌اش در جهان متلاطم امروز مربوط می‌شود، خواهد دانست؟ حضور روزنامه‌نگار در مراسم، مجامع و مجالس، بارزترین نمونه دموکراسی است و اگر از حضور خبرنگاران در هر مجلسی پیشگیری کنیم، ادعای دموکراسی را عبث عنوان می‌کنیم.

۷۵ - سازمان انقلابی، در «روزنامه رنجبر» (هفته سوم تیر ۱۳۵۸، شماره ۱۶) خبر و تفسیر مثبتی از این گردهمایی ارائه داد:

روز پنج‌شنبه ۷ تیرماه به دعوت وزیر امور خارجه ایران، گردهمایی با شرکت نزدیک به ۱۵۰ نفر از نمایندگان ۲۳ حزب و سازمان سیاسی و کارکنان وزارت امور خارجه در تالار دکتر فاطمی در ساختمان وزارت امور خارجه برگزار شد. هدف این گردهمایی، بحث در اطراف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. این جلسه که پنج ساعت به درازا کشید، تجربه‌ای مثبت بود که در آن گروه‌های سیاسی نظرات و پیشنهادات خود را در مورد سیاست خارجی ایران ابراز داشتند.

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه در ابتدای جلسه، نکات اساسی سیاست خارجی ایران را که بر عدم تعهد، حفظ استقلال و تمامیت ارضی، مبارزه با امپریالیسم و هرگونه سلطه خارجی و موازنه منفی و بالاخره کوشش در وحدت کشورهای اسلامی است، بیان کرد؛ سپس بحث و ابراز نظر از جانب نمایندگان احزاب و سازمان‌ها انجام گرفت. جلسه در مجموع خود بیانگر خواست برحق آن دسته از سازمان‌ها و احزاب استقلال‌خواه بود که بر کسب استقلال کامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران و مقابله با ابرقدرت‌ها تأکید می‌نمودند.

در این جلسه نماینده دار و دسته کیانوری (حزب توده) مانند همیشه مشت خود را باز کردند و نشان دادند که در خدمت به سوسیال - امپریالیست‌های شوروی وفادارند. **منوچهر بهزادی** نماینده حزب توده با حمله به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،

فصل دوم: تعریف و تدوین سیاست خارجی و... □ ۳۴۹

تحت عنوان اینکه دیپلماسی ایران مخفی است، ابراز کرد که سیاست عدم تعهد نادرست است؛ زیرا در جهان کنونی دو جبههٔ امپریالیسم و ضد امپریالیسم وجود دارد. او گفت ایران باید در جبههٔ ضد امپریالیسم یعنی ضد آمریکا که گویا همان جبههٔ متحد با سوسیال-امپریالیسم شوروی است قرار گیرد. او گفت که بی‌طرفی نسبت به این دو صف‌بندی یعنی ایستادن هم در مقابل شوروی و هم در مقابل آمریکا نادرست است و به‌طور ضمنی اشاره کرد که باید طرفدار شوروی بود. این نظر نه تنها در جلسه طرفداری نیافت، بلکه اکثر نمایندگان به‌روشنی آن را رد کردند. نمایندهٔ سازمان ما در این نشست با اعلان پشتیبانی از اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در دفاع از استقلال کشور و مقابله با امپریالیسم به‌ویژه دو ابرقدرت قرار داد، ابراز نمود: هستهٔ مرکزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را مردم مبارز کشورمان با دادن شعار استقلال در انقلاب خود روشن نموده‌اند. او از نکتهٔ برجسته انقلاب اسلامی ایران یاد کرد که برخلاف نمونه‌های منفی که در مقابله با آمریکا زیر نفوذ شوروی کشیده شده‌اند و در واقع از چاله درآمده و به چاه افتاده‌اند، استقلال خود را حفظ کرده است. او ابراز نمود که این انقلاب نه تنها به امپریالیسم آمریکا ضربه زده، بلکه در مقابل سوسیال-امپریالیسم شوروی نیز مقاومت کرده و می‌کند. او از ضرورت داشتن یک تصویر عمومی جهانی جهت اجرای مشی صحیح استقلال‌طلبانه یاد کرد و نکات زیر را به‌صورت پیشنهاد برای سیاست‌های عمومی و مشخص کشور در وضعیت کنونی به وزارت امور خارجه و گردهمایی مذکور تقدیم کرد.

۷۶ - متن کامل سخنرانی در: «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸».

فصل سوم
در جنبش غیر متعهدا

مقدمه

با پایان یافتن جنگ دوم جهانی، درحالی که هنوز خون‌های ریخته شده بر زمین خشک نشده بود، ائتلاف متفقین از هم پاشید و تقابل میان دو بلوک شرق (کشورهای سوسیالیستی به رهبری شوروی) و بلوک غرب به رهبری آمریکا، مناسبات جهانی و روابط بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داد. هر یک از این دو بلوک، اتحادیه‌هایی را تشکیل داده بودند و کوشش می‌کردند کشورهای جهان را به عضویت در اتحادیه خود وادار سازند. بسیاری از کشورهای جهان حاضر نبودند در این کشمکش جهانی وارد شوند. به این ترتیب، جنبش غیرمتعهدها در اوج جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب، در سال ۱۹۵۵ تأسیس شد. فکر تأسیس چنین نهادی، برای اولین بار توسط شادروان دکتر حسین فاطمی - وزیر امور خارجه ایران در دولت دکتر مصدق - در یک کنفرانس مطبوعاتی در بغداد مطرح گردید. البته مرحوم دکتر مصدق و دکتر فاطمی نام آن را "غیرمتعهد" نگذاشتند، بلکه آن را "سیاست بی‌طرفی مثبت" خواندند. اساس سیاست بی‌طرفی مثبت این بود که دولت ایران در جبهه‌بندی جهانی و تقابل میان دو بلوک شرق و غرب، شرکت نمی‌کند و در نزاع یا جنگ سرد بی‌طرف می‌ماند، اما این بی‌طرفی از نوع مثبت آن است؛ یعنی ایران با تمام طرف‌های دعوا و جنگ، روابط دوستانه خود را، بر اساس منافع ملی حفظ می‌کند و توسعه می‌دهد. دکتر مصدق بر اساس چنین نظر و دیدگاهی بود که با وجود اصرار و پافشاری دولت آمریکا حاضر نشد در پیمان نظامی بغداد شرکت کند.

سياست راهبردى غرب، به رهبرى آمريكا، در برابر بلوك شرق، به رهبرى دولت شوروى، تشكيل پيمان‌هاى نظامى منطقه‌اى بود. در اروپا پيمان نظامى آتلانتيك شمالى (ناتو) با شركت اكثريت قريب به اتفاق دولت‌هاى اروپايى، در آسياى جنوب شرقى نيز پيمان نظامى آسياى جنوب شرقى (سيتو)^۱ با مشاركت كشورهاي آسياى دور تشكيل شده بود. اعضاى اوليه پيمان نظامى بغداد عبارت بودند از: تركيه، عراق، پاكستان، انگليس و آمريكا (عضو ناظر). دولت‌هاى آمريكا و انگليس اصرار داشتند ايران هم به اين پيمان بپيوند. تركيه، حلقه وصل اين پيمان به ناتو و پاكستان به سيتو بود. با پيوستن ايران به اين پيمان، شبكه پيمان‌هاى نظامى ناتو و سيتو، از طريق اين پيمان به هم وصل مى‌شدند و ابزارهاى سياست راهبردى بازدارنده قدرت‌هاى غربى در برابر تجاوزات احتمالى شرق تكميل مى‌شد. شركت نكردن ايران در پيمان سنتو، زنجيره اين پيمان نظامى را ناقص و ناتمام مى‌گذاشت. امتناع دكتور مصدق از قبول عضويت ايران در اين پيمان، يكي از دلايل يا علل مخالفت دولت آمريكا با ادامه كار دولت دكتور مصدق بود. ايران پس از كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رسماً به پيمان نظامى سنتو پيوست. ايران در زمان دكتور مصدق به اين پيمان نپيوست. عراق بعد از كودتاي عبدالكريم قاسم از اين پيمان خارج شد و نام آن به پيمان مركزى سنتو تغيير پيدا كرد.

شكل گيرى جنبش غيرمتمعهدها

اگرچه با سقوط دولت دكتور مصدق و اعدام دكتور فاطمى، بعد از كودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اندیشه بى طرفى مثبت، يا عدم تعهد مسكوت ماند، اما اين اندیشه همچنان در سطح جهانى مطرح بود و توسط كشورهايى چون هند، به رهبرى جواهر لعل نهرو؛ اندونزى، به رهبرى احمد سو كارنو؛ يوگسلاوى، به رهبرى مارشال تيتو؛ چين، به رهبرى چوئن لاي و مصر، به رهبرى جمال عبدالناصر پيگيرى شد. بعد از مذاكرات و اقدامات و توافق‌هاى اوليه اين پنج كشور، اولين اجلاس سران كشورهاي غيرمتمعهد در ۱۸ آوريل

۱ - south East Asia Treaty Organization معروف به پيمان سيتو.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۵۵

۱۹۵۵ در باندونگ به طور رسمی، با سخنرانی احمد سوکارنو - رئیس جمهوری وقت اندونزی - افتتاح شد. در این اجلاس ۲۹ کشور آفریقایی، ۲۳ کشور آسیایی و یک کشور اروپایی، از جمله پنج کشور بنیان‌گذار یادشده در بالا، شرکت کردند. به موجب آیین‌نامه‌ای که در همان زمان تدوین و تصویب شد، کشورهایی که عضو پیمان‌های نظامی منطقه‌ای وابسته به بلوک‌های شرقی یا غرب نبودند، می‌توانستند به عضویت این جنبش درآیند. تشکیل این پیمان در واقع وزنه‌ای شد در مناسبات جهانی، برای حفظ تعادل میان دو بلوک قدرتمند جهان، به نفع کشورهای جهان سوم سابق.

اگرچه اولین کنفرانس رسمی کشورهای غیرمتعهد در اول سپتامبر ۱۹۶۱ در بلگراد با شرکت ۲۵ کشور تشکیل شد، ولی باید ریشه شکل‌گیری این نهضت را پیش از آن جستجو کرد.

مارشال تیتو، پاندیت [معلم] نهر و جمال عبدالناصر که در سال ۱۹۵۶ در جزیره بریونی اجتماع کردند، اصول کنفرانس باندونگ را مورد تأیید قرار دادند. کنفرانس باندونگ که در سال ۱۹۵۵ تشکیل شد، نخستین اجتماع واقعی کشورهای درحال رشد بود، ولی در این کنفرانس تنها کشورهای آسیایی و آفریقایی شرکت کردند و پس از این کنفرانس سه‌جانبه نهضت کشورهای غیرمتعهد در بلگراد، تعداد آنها به ۲۵ کشور رسید.

کنفرانس باندونگ پنج اصل: احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها، احترام متقابل و مساوات در روابط بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، عدم تجاوز و هم‌زیستی رژیم‌های مختلف را به‌عنوان پنج اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مورد تصویب قرار داده بود که خود ریشه‌ای در تاریخ گذشته داشت. اولین بار در سال ۱۹۵۴ این پنج اصل تحت عنوان یک اصل سیاسی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین هند و چین کمونیست امضا شد. هیچ‌یک از این پنج اصل تازگی نداشت، ولی اصل پنجم که در حقیقت نتیجه اصل‌های دیگر است، با عنوان بالا وارد قطعنامه کنفرانس باندونگ شد. البته این پنج اصل مورد استقبال عمومی واقع نشد، ولی کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ علاوه بر این پنج اصل، اصل‌های زیر را بدان افزود:

۱ - احترام به حقوق اساسی بشر؛

۲ - شناسایی تساوی نژادها؛

۳- خودداری از قبول قراردادهایی که هدف آن تأمین منافع دول بزرگ باشد؛

۴- حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها؛

۵- احترام به قضاوت و تعهدات بین‌المللی.

این اصل ده ماده‌ای شکلی دیگر به خود گرفت و معنی خاص و جنبه عام پیدا کرد و پس از بررسی آن، یک طرح ۱۷ ماده‌ای به دوره هفدهم اجلاس سازمان ملل پیشنهاد شد که توفیق چندانی به دست نیاورد.

آنچه در کنفرانس باندونگ مطرح شد و هند آنها را در سیاست خارجی خود با چین به کار برد، خود ریشه‌ای دیگر دارد. این پنج اصل در واقع به پنج قانون کردار بوداییان عامی اطلاق می‌شود که "پانچاشیلا" نام دارد. پانچاشیلا در زبان سانسکریت یعنی پنج اصل، که عبارتند از: ۱- پرهیز و خودداری از کشتن، ۲- پرهیز و خودداری از دزدی، ۳- پرهیز و خودداری از شهوت، ۴- پرهیز و خودداری از دروغ، ۵- پرهیز و خودداری از خوردن و آشامیدن خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های مستی آور.

دولت هند پس از انطباق و تعبیر آن در سیاست خارجی خود، این پنج اصل زیر را

به کار برد:

۱- احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها؛

۲- پرهیز و خودداری از تجاوز؛

۳- پرهیز و خودداری از مداخله در امور داخلی سایر کشورها؛

۴- احترام متقابل و مساوات در روابط بین‌المللی؛

۵- هم‌زیستی رژیم‌های مختلف.

با توجه به آنچه اجمالاً گفته شد: «بی‌طرفی معمولاً دارای فلسفه سیاسی نسبتاً منسجمی است که یا شامل قبول حد وسط اصول در دو طرف رقیب و یا درک کامل اصولاً هر دو و نیز احتمالاً در بردارنده درک خاص از روابط بین‌المللی است؛ مانند تقبیح توسل به زور، کوشش در جهت ایجاد تعادل قوا و غیره. با این حال بی‌طرفی ضرورتاً نظریه کلی سیاسی نیست. در گذشته بعضی از بی‌طرف‌ها از بی‌طرفی خود توجیه اخلاقی می‌کردند، ولی برحسب سنت سیاست، بی‌طرفی بر اساس منافع ملی اتخاذ می‌شود. بی‌طرفی مستلزم نبیوستن به پیمان‌های نظامی، نگرفتن سلاح یا کمک نظامی از هیچ طرف یا ندادن پایگاه به هیچ

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۵۷

طرف (این مورد شامل خرید اسلحه از یک طرف یا هر دو طرف نمی‌شود) و نداشتن تعهد رسمی یا غیررسمی است. این جنبه منفی بی‌طرفی را دنبال کردن سیاست خارجی مستقل می‌خوانند و پیروان چنین اندیشه‌ای، ملت‌های غیرمتعهد نامیده می‌شوند. در طول سالیان اخیر، کشورهای غیرمتعهد همین اصول را با قدرت بیشتر تقویت کرده و اگرچه برای تحقق این هدف‌ها از ضمانت‌های اجرایی برخوردار نبوده و در عین حال از اختلاف‌های درونی هم به دور نبوده‌اند، اما کوشیده‌اند با صدور قطعنامه‌ها و هشدارها، برد سیاسی آن را قوی‌تر کنند و بر اتحاد خود بیفزایند. بی‌طرفی، غالباً یک طرف مثبت نیز دارد که کوشش برای سازش و تلاش برای حفظ صلح جهانی از طریق خلع سلاح و بالاتر از آن حل مسائل از راه شایسته آن و نه از طریق راه‌حل‌های خشک و ایدئولوژیک است. این جنبه را بی‌طرفی مثبت می‌خوانند.

بی‌طرفی، به موضع‌گیری هر کشور در باره درگیری و اختلاف میان ابرقدرت‌ها مربوط می‌شود؛ مثلاً اگر روسیه و چین با هم اختلاف دارند، به نفع ما نیست که به نفع یکی از این دو و به زیان دیگری خود را وارد معرکه کنیم؛ یا فی‌المثل اگر سیاست کلی و استراتژی آمریکا در مقابله با کمونیزم، ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای است، می‌بینیم شرکت در این پیمان‌ها به نفع ما نیست، و حتی زیان‌هایی هم برای ما دربر دارد. این را می‌گوییم سیاست بی‌طرفی. مفسر لوموند نیز به هنگام تشکیل پنجمین کنفرانس وزیران خارجه جنبش غیرمتعهدها در لیما نوشت: کشورهای در حال رشد را نباید با گروه کشورهای غیرمتعهد اشتباه گرفت. گو اینکه هر دو گروه با جزئی اختلاف از همان کشورها تشکیل شده‌اند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷).

کنفرانس‌ها و قطعنامه جنبش غیرمتعهدها

اولین کنفرانس سران و نمایندگان عالی ۲۵ کشور غیرمتعهد در اول سپتامبر ۱۹۶۱ در بلگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار شد که در آن ۲۵ کشور افغانستان، الجزایر، اندونزی، برمه، تونس، جمهوری متحد عرب، حبشه، سودان، سومالی، سیلان، عراق، عربستان سعودی، غنا، قبرس، کامبوج، کنگو، کوبا، گینه، لبنان، مالی، مراکش، نپال، هند، یمن و یوگسلاوی شرکت داشتند. اکوادور، برزیل، لیبی و بولیوی از آمریکای لاتین، ناظرانی به کنفرانس فرستادند و نیز نمایندگان بیش از سی نهضت و سازمان ملی

ضد استعماری از آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین در آن کنفرانس به عنوان ناظر شرکت جستند. نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس از به خطر افتادن صلح جهانی بر اثر دسته‌بندی‌های نظامی و اعمال استعمارگرانه ابراز نگرانی کردند و الغای فوری و بدون قید و شرط هر گونه استعمار را خواستار شدند و اعلامیه‌ای در ده ماده منتشر کردند.

دومین کنفرانس سران غیرمتعهدها در سال ۱۹۶۴ با شرکت ۵۸ کشور در قاهره تشکیل شد که در آن نیز مسائلی مانند مسئله آنگولا، آفریقای جنوبی، کنگو، هند، چین و مسئله خاورمیانه مورد بحث قرار گرفت و یک قطعنامهٔ نه ماده‌ای انتشار یافت.

سومین کنفرانس در سال ۱۹۷۰ در اوزاکا و چهارمین آن در سال ۱۹۷۳ در الجزایر و پنجمین کنفرانس در سال ۱۹۷۶ در کلمبو برگزار شد. در فواصل این کنفرانس، وزیران خارجهٔ غیرمتعهدها نیز هر بار در یکی از کشورهای عضو تشکیل جلسه می‌دادند. در همهٔ این نشست‌ها بر تحقق یافتن مواد اولین قطعنامهٔ اولین کنفرانس تأکید شده است. مسئلهٔ فلسطین و خاورمیانه، موضوع خلع سلاح عمومی، محکوم کردن سیاست‌های تبعیض نژادی، موازنهٔ اقتصادی جهان، محکوم کردن استثمار و استعمار از جمله مسائلی است که همواره در این کنفرانس‌ها مورد بحث بوده است.

کنفرانس‌ها گاه و بی‌گاه صحنهٔ بروز اختلاف‌ها و مشاجرات رهبران و نمایندگان بعضی کشورهای عضو با یکدیگر یا متهم کردن کشورهای دیگر بوده است. حملهٔ عراق به ایران و متهم کردن ایران به توسعه‌طلبی و حملات رئیس‌جمهوری سوریه و مصر به یکدیگر، مجادله بین فیدل کاسترو و سیهانوک از جملهٔ این گونه اختلاف‌ها بوده است. با وجود این، کشورهای عضو تاکنون وحدت خود را حفظ کرده و نه تنها هیچ کشوری آن را ترک نکرده، بلکه همواره بر تعداد اعضا افزوده شده است و اکنون که **ششمین کنفرانس عالی غیرمتعهدها در هاوانا** جریان دارد باید منتظر نتیجهٔ بحث‌ها و تصمیمات کنفرانس باشیم؛ با این یادآوری که ایران به عضویت این جنبش درخواهد آمد و نیز با این یادآوری که ایران انقلابی با آن که عضوی از این جنبش نبوده، باب تحقق بخشیدن به یکی از آرمان‌های آن یعنی کوتاه کردن دست استثمار و استعمار بین‌المللی را گشوده است و تردید نیست که پیوستن ایران به جرگهٔ کشورهای غیرمتعهد، موضع آن را

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۵۹

قدرتمندتر خواهد کرد و به قاطعیت تصمیمات متخذه خواهد افزود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷).

خروج ایران از پیمان نظامی سنتو

یک هفته قبل از پیروزی انقلاب، در ۱۳۵۷/۱۱/۱۷ میر فندرسکی - وزیر امور خارجه دولت شاپور بختیار - خروج ایران از سنتو را رسماً اعلام کرد. آقاشاهی - وزیر امور خارجه پاکستان - در ۱۳۵۷/۱۲/۲ به ایران آمد و با مهندس بازرگان و دکتر سنجابی در باره لغو عضویت در سنتو مذاکره کرد. در ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ در دوران وزارت آقای دکتر سنجابی به پیشنهاد وزارت خارجه و تصویب هیئت وزیران دولت موقت، ایران کناره گیری خود را از پیمان سنتو رسماً اعلام کرد. دولت ترکیه در ۱۳۵۷/۱۲/۲۳ از تصمیم دولت ایران و پاکستان مبنی بر خروج از سنتو استقبال کرد و گفت به آن احترام می گذارد. در اعلامیه وزارت خارجه ترکیه اما بر همکاری سه جانبه در آر. سی. دی (R. C. D) تأکید شده بود. در ۱۳۵۷/۱۲/۲۳ سعدون حمادی وزیر خارجه عراق طی پیامی برای دکتر سنجابی وزیر خارجه وقت ایران، خروج ایران از سنتو و اتخاذ سیاست مستقل را تبریک گفت.

در ۱۳۵۷/۱۲/۲۴ وزیر خارجه کوبا اعلام کرد: ایران با خروج از سنتو می تواند به جنبش غیر متعهدها بپیوندد. اعلام نظر وزیر امور خارجه کوبا بر این اساس بود که ششمین اجلاس ادواری سران جنبش غیر متعهدها بر طبق تصمیم اجلاس قبلی قرار بود در شهریورماه ۱۳۵۸ در کوبا برگزار شود و بر طبق مقررات جنبش، رئیس دولت میزبان کنفرانس سران، رئیس کنفرانس هم می باشد. در ۱۳۵۷/۱۲/۲۶ اعلام شد با خروج ایران و پاکستان از سنتو، عضویت انگلیس عملاً بلاموضوع شده و کل پیمان منحل شد.

در ۱۳۵۸/۱/۶ وزارت امور خارجه ایران تصمیم دولت ایران را طی یادداشتی - که به سفارتخانه های این کشورها در تهران ارسال شد - به دولت های پاکستان، ترکیه و انگلستان اعلام کرد. در این یادداشت آمده است: «از آنجا که انقلاب عظیم ملت ایران، تغییرات بنیادی و اساسی در سیاست خارجی کشور ایجاد کرده و پیروی از یک رویه مستقل مبنی بر اصول منشور ملل متحد و همچنین اتخاذ سیاست عدم تعهد واقعی در روابط بین المللی را الزام آور ساخته است، لذا دولت موقت انقلاب اسلامی بدین وسیله

کناره گیری خود را از این تاریخ از سازمان پیمان مرکزی (سنتو) به اطلاع می‌رساند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۷).

به این ترتیب، "پیمان نظامی بغداد"، که بعد از خروج عراق از آن، سازمان پیمان مرکزی (سنتو) نامیده شده بود، بعد از ۲۵ سال (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) به طور کامل منحل شد.

به هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، جنگ سرد هنوز به شدت ادامه داشت. خروج ایران از پیمان سنتو، نه تنها کل پیمان را بلاموضوع کرد، بلکه در استراتژی غرب در تقابل با بلوک شرق، با عنوان "سیاست مهار" یک بریدگی و شکاف اساسی به وجود آورد. تشکیل پیمان‌های نظامی ناتو در اروپای غربی و سیتو در آسیای دور، بر اساس سیاست مهار بود. به این معنا که حمله به هر یک از اعضای این پیمان‌ها برابر بود با حمله به تمام اعضا و می‌توانست واکنش جمعی تمام اعضای پیمان را به دنبال داشته باشد. در این پیمان‌ها دولت آمریکا یا عضو بود یا ناظر. شرکت ارتش‌های عضو ناتو بر اساس پیمان سیتو و ناتو بود. با تشکیل سنتو و عضویت ترکیه، این پیمان به ناتو و با عضویت پاکستان به سیتو متصل شده بود. به این ترتیب یک کمربندی از اروپای غربی تا آسیای دور، به دور بلوک شرق کشیده شده بود. خروج ایران از سنتو و سپس انحلال آن، سیاست مهار غرب را برهم زد. این امر، به اضافه، عضویت و شرکت ایران در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها، از جانب بسیاری از کشورها با استقبال فراوانی روبه‌رو شد.

با اعلام خروج ایران از پیمان سنتو، وزارت امور خارجه سریلانکا طی بیانیه‌ای اعلام کرد: وزیر خارجه این کشور برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی در باره پیوستن ایران به جنبش غیرمتعهدها به ایران سفر خواهد کرد. سریلانکا در این زمان مسئول تنظیم روابط اعضای جنبش غیرمتعهدها بود. در فروردین ۱۳۵۸ آقای عبدالقادر شائول - وزیر امور خارجه سریلانکا - به ایران آمد و با آقای مهندس بازرگان و دکتر سنجابی - وزیر خارجه وقت ایران - و نیز در قم با امام دیدار کرد [۱]. سریلانکا رئیس ادواری وزرای کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها بود.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۶۱

پس از شروع به کار من در وزارت امور خارجه، طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه اعلام کردم: «سیاست خارجی ایران بر پایه "عدم تعهد" و "بی طرفی مثبت" استوار است. به این معنا که ما در اختلاف‌ها و کشمکش‌های ابرقدرت‌ها شرکت نخواهیم کرد، اما این یک سیاست منفعل یا منفی نخواهد بود. ما با همه کشورهای که به استقلال ما احترام بگذارند با رعایت منافع ملی مان، روابط دوستانه برقرار می‌کنیم؛ بنابراین، ایران به جنبش غیرمتعهدها خواهد پیوست» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۷). بلافاصله اولین گام برای پیوستن به جنبش غیرمتعهدها برداشته شد و درخواست عضویت ایران رسماً به دبیرخانه جنبش تسلیم شد.

شرکت ایران در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش

در خرداد ۱۳۵۸، آقایان دکتر علی صادقی تهرانی، معاون امور بین‌المللی و اقتصادی و دکتر صدیق اسفندیاری، مدیرکل امور بین‌المللی وزارت امور خارجه، در اجلاس وزرای کشورهای غیرمتعهد در کلمبو پایتخت سریلانکا شرکت کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۶). وزرای خارجه کشورهای غیرمتعهد از عضویت ایران در جنبش استقبال کردند و عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها را تصویب کردند [۲] و [۳] و ایران به ششمین کنفرانس سران این جنبش در هاوانا دعوت شد، اما بر طبق مقررات جنبش، عضویت اعضای جدید بعد از تصویب کنفرانس وزرای خارجه جنبش، باید در کنفرانس سران هم مطرح و نهایی شود [۴]. گزارش عملکرد و مناسبات کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها در ایران، همراه با تحلیل‌هایی منعکس شد [۵].

پس از تصویب عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها، یک هیئت بلندپایه از کوبا، به ریاست آقای آنتونیو اسکیول - وزیر صنایع شیمیایی - به ایران آمد و دعوتنامه رسمی فیدل کاسترو را - که ریاست دوره‌ای کنفرانس را برعهده داشت - به ایران تسلیم کرد. بر طبق اساسنامه جنبش، عضویت اعضای جدید ابتدا در کنفرانس وزرای جنبش، که برای این دوره در کلمبو برگزار شده بود، بررسی و تصویب می‌شود، ولی باید در نهایت در اجلاس سران جنبش به تصویب نهایی برسد. در واقع گزارش کنفرانس وزرای

خارجۀ عضو جنبش در کنفرانس سران مطرح و به تصویب می‌رسد. با سفر هیئت کوبایی و تسلیم دعوتنامه به کنفرانس سران، عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها قطعی شد [۶]. اگرچه عضویت اعضای جدید باید در کنفرانس سران جنبش مطرح و تصمیم گرفته شود، در یک مصاحبه مطبوعاتی در بارۀ سفر هیئت کوبایی توضیحاتی دادم [۷]. علاوه بر این، هیئت کوبایی پیش‌نویس یک قطعنامۀ مشورتی برای طرح در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد را به دولت ایران ارائه کرد که در آن مسائل مربوط به فلسطین، بحران جنوب لبنان، مبارزات ضد امپریالیستی و محکومیت سیاست سادات در قبال مخاصمۀ اعراب و اسرائیل مطرح شده بود. این قطعنامه برای بررسی به هیئت دولت تسلیم شد. هیئت کوبایی علاوه بر دیدار با آقای مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی، در سفر به قم با آقای خمینی نیز دیدار کرد. سفر هیئت مصادف بود با روز رأی‌گیری برای مجلس خبرگان، و هیئت از مراکز رأی‌گیری دیدن و در مراسم نماز جمعه نیز شرکت کرد. در دفتر سوم که موضوع روابط دیپلماتیک را بحث کرده‌ام، در بخش روابط ایران و کوبا در بارۀ شناسایی دولت کوبا و برقراری روابط دیپلماتیک با کوبا و سفر این هیئت به ایران توضیحات بیشتری داده‌ام.

ابتدا قرار بود آقای مهندس بازرگان - نخست‌وزیر - در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها شرکت کند، اما ایشان به علت فشردگی برنامه‌های روزانه و حساس بودن شرایط داخلی، از من خواستند که به جای ایشان، به‌عنوان جانشین نخست‌وزیر در این کنفرانس شرکت کنم. شورای انقلاب این نظر آقای مهندس بازرگان را تأیید کرد. از آنجا که شرکت ایران در این کنفرانس بسیار ضروری و مغتنم بود، این پیشنهاد را پذیرفتم و برای سفر به کوبا برنامه‌ریزی کردم. برنامه سفر ابتدا در هیئت دولت و سپس در شورای انقلاب مطرح شد. متأسفانه مشروح مذاکرات شورای انقلاب یا نوشته نشده یا اگر نوشته شده، در دسترس همگان قرار داده نشده است. آقای هاشمی رفسنجانی، که عضو شورای انقلاب بود، در خاطرات خود به طرح مبانی سیاست خارجی در شورای انقلاب اشاره کرده است [۸].

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۶۳

با اعلام خبر شرکت ایران در کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها، عده‌ای، از جمله آیت‌الله طالقانی، پرسیده بودند مگر ما در اسلام غیر متعهد داریم؟ [۹ و ۱۰] بنابراین، لازم بود در این مورد اطلاع رسانی شود.

یک روز پیش از سفر، به اتفاق هیئت همراه به قم رفتیم. در دیدار با رهبر فقید انقلاب و مرحوم آیت‌الله منتظری، بعد از معرفی اعضای هیئت، در باره شرکت در کنفرانس "غیر متعهدها" در کوبا مورد سؤال قرار گرفتم. ظاهراً آنها هم با فلسفه جنبش غیر متعهدها در دوران جنگ سرد آشنا نبودند. وقتی فلسفه و اندیشه تأسیس جنبش غیر متعهدها را در جنگ سرد و تخاصم میان دو بلوک جهانی شرح دادم، نه تنها از شرکت ما در جنبش استقبال کردند، بلکه از اینکه این چنین مورد بی‌مهری برخی از بزرگان قرار گرفته‌ام و بی‌جهت به ما حمله می‌کنند، اظهار تأسف کردند و سیاست دولت موقت و وزارت امور خارجه و شرکت ایران در کنفرانس سران جنبش را مورد تأیید قرار دادند و هیئت را در انجام وظیفه‌ای که برعهده دارند ارشاد و دعا کردند (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱).

سخنگوی دولت، دکتر صادق طباطبایی نیز در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس در باره اهداف و خط‌مشی هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران توضیحاتی داد [۱۱].

سفر به کوبا

روز قبل از سفر، تیمسار فرید - رئیس ستاد ارتش - به دیدنم آمد و اطلاع داد که هواپیمای اختصاصی برای این سفر آماده است. از ابراز محبت ایشان تشکر کردم و استفاده از هواپیمای اختصاصی را ضروری ندانستم.

هیئت ایرانی در ۴ شهریور ماه ۱۳۵۸ سفر خود را به کوبا با هواپیمای ایران ایر تا مادرید و با هواپیمای کوبایی تا هاوانا آغاز کرد. با توجه با عدم آشنایی حتی برخی از خواص با معنا و مفهوم غیر متعهدها، قبل از آغاز سفر در یک مصاحبه مطبوعاتی به شرح مبانی سیاست خارجی دولت و ضرورت و اهمیت حضور ایران در گردهمایی‌های جهانی پرداختم [۱۲].

اعضای ایرانی شرکت کننده در ششمین کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها عبارت بودند از: خود من به عنوان جانشین نخست وزیر و وزیر امور خارجه، آقای دکتر احساسی [۱۳] - از کارمندان برجسته وزارت امور خارجه، آقای جواد یارجانی - رئیس دفتر و منشی مخصوص وزیر، آقای مهدی وفاجو - پاسدار شخصی از تهران؛ و از نیویورک و واشنگتن آقایان شمیرانی، حسین لواسانی و دکتر منصور فرهنگ. از خبرگزاری پارس نیز دو نفر اعزام شده بودند که به همراه هیئت سفر کردند. آقای حسین لواسانی، دانشجوی دکترای شیمی و عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود. ایشان سالها همراه پدر مقیم مدینه و تحصیلات دبستان و دبیرستان را در مدینه گذرانده بود و به زبان عربی تسلط کامل داشت. بعد از انقلاب، ایشان هم به دعوت کمیته امام، مستقر در سفارت ایران در واشنگتن به هیئت نمایندگی ایران در واشنگتن پیوست. به سبب تسلطی که به زبان عربی داشت از ایشان دعوت کردم که به هیئت نمایندگی ایران در اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها در کوبا بیوندد. آقای شمیرانی کارمند وزارت امور خارجه و عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد بود. آقای دکتر منصور فرهنگ از اساتید برجسته مطالعات بین المللی در آمریکا بود و به دعوت وزارت امور خارجه ایران به این هیئت پیوست.

هنگام خروج از ایران، ما نتوانستیم از بانک ملی ارز خارجی تهیه کنیم. بالاچار من شخصاً مقداری ارز خارجی تهیه کردم که هزینه های هیئت از تهران پرداخت شد. هزینه اعضای شرکت کننده از نیویورک و واشنگتن، از محل بودجه سفارت در واشنگتن و هیئت نمایندگی در نیویورک پرداخت شد. کل هزینه سفر هیئت شرکت کننده در هاوانا حدود ۴۰۰۰ دلار شده بود [۱۴]. اداره حسابداری وزارت امور خارجه این هزینه را با ارز هر دلار ۷۰ ریال تبدیل و به ما پرداخت کرد. در این سفر، پسر من خلیل، که دوره دکترای اقتصاد را می گذرانید، اظهار علاقه کرد که از فرصت استفاده کرده و از کوبا دیدن کند. تمام هزینه هایش را خود او جداگانه پرداخت.

برای سفر به کوبا، اگرچه طبق مقررات، وزرا می توانند از بلیت درجه یک استفاده کنند، اما من خواستم بلیت درجه دو تهیه شود. از تهران با هواپیمای هما به رم و مادرید و از آنجا با هواپیمای اسپانیایی به هاوانا پرواز کردیم. در تهران به جای استفاده از

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۶۵

پایولون دولتی (VIP)، همراه سایر مسافران، سوار شدیم. در هوایما، خلبان و مهمانداران با اصرار تمام ما را به قسمت درجه یک هوایما بردند. در مادرید مجبور به توقف بودیم. در فرودگاه مادرید از طرف مقامات اسپانیا استقبال رسمی شدیم و در یک کنفرانس مطبوعاتی، اهداف انقلاب و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشریح کردیم. روزنامه‌ی «ال پاسو»، همراه با چاپ مصاحبه‌ی من، گزارش مفصلی در باره‌ی ایران و انقلاب منتشر کرد [۱۵].

در فرودگاه هاوانا، وزیر امور خارجه‌ی کوبا، از ما استقبال کرد؛ سپس به هتلی که محل اقامت مهمانان بود، هدایت شدیم. استقبال از هیئت ایرانی بسیار گرم بود [۱۶].

دیدار غیر مترقبه‌ی کاسترو

حدود ساعت ۱۱ همان شب آقای فیدل کاسترو - دبیر اول کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست، رئیس شورای دولتی و شورای وزیران جمهوری کوبا - شخصاً همراه خانم جوانی که مترجم او بود، برای دیدار هیئت ایرانی به هتل آمد. ابتدا قرار بود این یک دیدار کوتاه رسمی به منظور خیرمقدم به مهمانان باشد، اما حدود دو ساعت و نیم طول کشید. کاسترو با علاقه‌مندی تمام، در باره‌ی مسایل ایران با ما به گفتگو پرداخت.

کاسترو به اسپانیایی سخن می‌گفت و منشی جوان و زیبای او همزمان و به سرعت به انگلیسی ترجمه می‌کرد و صحبت‌های مرا که به انگلیسی بود به اسپانیایی برمی‌گرداند. ابتدا به هیئت ایرانی خیرمقدم گفت و اظهار داشت که امیدوار است در مدت اقامت در کوبا به ما خوش بگذرد. وی همچنین از خروج ایران از پیمان سنتو و پیوستن به جنبش غیرمتعهدها استقبال کرد. در پاسخ کاسترو، به‌عنوان رئیس هیئت ایرانی که به جای نخست‌وزیر در این نشست شرکت کرده بودم، علایق مبارزان ایران را به انقلاب کوبا منعکس کردم و از روزهای پرهیجان انقلاب کوبا به رهبری کاسترو، از مبارزات وی، در هنگامی که دانشجوی دانشکده حقوق بود و سپس در باره‌ی اولین حمله به پادگانی در هاوانا، دستگیری و زندانی شدنش و سپس آزادی‌اش پس از طی دوران زندان، و سفرش به آمریکا و جمع‌آوری کمک‌های مالی از کوباییان مقیم آمریکا برای مبارزه علیه رژیم باتیستا و جمع‌آوری یارانش و رفتن به مکزیک و گذراندن دوره‌های آموزش جنگ - های چریکی توسط یک افسر اسپانیایی و بازگشت حماسه‌آفرین وی به کوبا و استقرار

گروه کوچک وی در ارتفاعات سیراماسترا و بالاخره پیروزی اش به اجمال سخن گفتم. از برگردان فارسی کتاب «جنگ شکر در کوبا» برای او توضیح دادم.

کاسترو از اطلاعاتی که در باره وی و انقلاب کوبا داشتم تعجب کرد. برای وی توضیح دادم که با چه اشتیاقی اولین کتاب‌هایی را که در باره انقلاب کوبا در آمریکا منتشر شد، خوانده‌ام. در حالی که من مایل بودم او از تجارب و دستاوردهای کوبا بعد از انقلاب برایمان بگوید، او اشتیاق خود را برای آگاهی از انقلاب ایران ابراز می‌داشت و اینکه چگونه انقلاب اولاً توسط یک روحانی رهبری شده است و چگونه بدون طی مرحله نبرد مسلحانه علیه یک نظام استبدادی و یک ارتش بسیار مجهز و سازمان اطلاعاتی بسیار قوی، به پیروزی رسیده است؟

در پاسخ وی ساختار جامعه ایران و جایگاه مسجد را شرح دادم و اینکه شاه کلیه نهادهای مدنی، احزاب، انجمن‌های مدنی، سندیکاهای کارگری که روشنفکران می‌توانستند از طریق آنها به بسیج مردم بپردازند، همه را تعطیل کرد و مسجد تنها نهاد اجتماعی، بیرون از اقتدار دولت بود که نتوانست آن را تعطیل کند. در ادامه آن، توضیح دادم که پیروزی انقلاب ایران حاصل همکاری و همدلی دو نیروی عمده ضد استبدادی و ضد استیلای خارجی، بود: یک نیرو روحانیان بودند که در سال‌های ۱۹۶۰ در مخالفت با انقلاب سفید شاه، و سرکوب آنان توسط شاه، به جنبش ضد استبدادی پیوستند. تا آن زمان نیروی عمده ضد استبدادی را روشنفکران تشکیل می‌دادند. هنگامی که روحانیان هم به جنبش ضد استبداد پیوستند، این جنبش به عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی، که با روحانیان از طریق مساجد در ارتباط بودند، گسترش پیدا کرد. اما روشنفکران ایرانی، از حیث نگرش‌ها و باورهای سیاسی - ایدئولوژیک به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: یک گروه، روشنفکران دینی و گروهی روشنفکران سکیولار. در اینجا کاسترو اظهار علاقه کرد که در باره روشنفکران دینی ایران بیشتر بداند و اینکه منظور از روشنفکری دینی چیست. برای وی در باره روشنفکران دینی همچون، مهندس بازرگان، استاد دانشگاه، رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، بعد از ملی شدن صنعت نفت در دولت دکتر مصدق، و پس از پیروزی انقلاب نخست‌وزیر دولت انقلاب؛ در باره دکتر شریعتی و نقش او در مبارزات ضد استبدادی، توضیحاتی دادم. او گفت با نام دکتر مصدق در

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۶۷

دوره دانشجویی اش آشنا شده بود. کاسترو گفت که ما کوبایی‌ها هم استعمارزده‌ایم. زمانی کشورمان در اشغال آمریکا بود. سابقه‌ای طولانی در مبارزه با استعمار و امپریالیسم داریم. وقتی از طریق روزنامه خواندیم که مصدق نفت ایران را ملی و انگلیس‌ها را بیرون کرده، بسیار به وجد آمدیم. به همین دلیل مصدق، برای ما به عنوان کسی که با یک کشور قدرتمند استعماری درافتاده، یک قهرمان اسطوره‌ای شده بود و یادآور قهرمان ملی ما سن مارتین بود. او می‌خواست در باره بازرگان، نخست‌وزیر بیشتر بدانند و می‌پرسید.

بحث ما در باره روشنفکران دینی به نقش دکتر شریعتی و جلال آل احمد کشیده شد. او به افکار، عقاید و نظرات جلال آل احمد و شریعتی کنجکاو شده بود. نظریه‌های جلال آل احمد در کتاب «غرب زدگی» برای او خیلی جالب بود. گفت ما کوبایی‌ها به شدت آمریکازده شده بودیم. او سعی دارد در کوبای پس از انقلاب، این وابستگی فرهنگی را کاهش دهد. بحث ما در این محور به «امپریالیسم فرهنگی» و تأثیرات آن در جهان سوم کشیده شد [۱۷].

در پاسخ سؤال او در باره همکاری روشنفکران با روحانیان توضیح دادم که چرا روشنفکران دینی ناچار به همکاری با روحانیان بودند. روحانیان ایران رابطه دیرینه‌ای با مردم عادی و عامی داشته‌اند. در هر مبارزه ملی، روشنفکران برای به صحنه آوردن توده‌های مردم ناچار بوده‌اند به روحانیان نزدیک شوند و آنان را به مبارزه ضد استبدادی و یا ضد استعماری بکشانند. در انقلاب اسلامی ایران، روحانیان نقش بسیج مردم را داشتند، اما روشنفکران، بخصوص روشنفکران دینی، که به شرایط پیچیده جامعه کنونی و روابط جهانی آشنایی دارند، نقش مهندسی انقلاب را برعهده داشته‌اند. همکاری این دو گروه با هم باعث پیروزی انقلاب شده است.

از او مجدداً در باره تجارب و دستاوردهای انقلاب کوبا، مسائل، مشکلات، شکست‌ها و موفقیت‌های آن پرسیدم. او با شفافیت و صراحت توضیحاتی داد. او مبارزه علیه اعتیاد را موفقیت‌آمیز خواند و چگونگی آن را شرح داد، اما مبارزه علیه فحشا را ناموفق خواند. خواننده بودم و می‌دانستم خدمات پزشکی در کوبا بسیار پیشرفته است و سازمان ملل متحد و سازمان جهانی بهداشت در گزارشات رسمی خود از آن به عنوان

یک نمونه و الگو یاد می‌کنند. از نقش جوانان در بازسازی روستاها پرسیدم. کاسترو ضمن برخی توضیحات وعده کرد که یکی از وزرای همکارش را برای توضیح پرسش - های من مأمور کند. از روز بعد، وزیر صنایع سبک آقای آنتونیو اسکیول - که قبلاً هم به ایران آمده بود - رسماً مهماندار هیئت ایرانی شد و توضیحاتی که داد برای ما جالب بود. بعد از برگشت از کوبا، تجربه کوبا در بسیج جوانان و اعزام آنان به روستاها و مشارکت در بازسازی و نوسازی روستاهای کوبا را در جلساتی که روزهای جمعه با جمعی از جوانان انقلابی در دفتر نخست‌وزیری داشتیم، مطرح کردم. از درون این مباحث، طرح **جهاد سازندگی** تهیه و به رهبر فقید انقلاب پیشنهاد شد که مورد تأیید ایشان قرار گرفت و بیانیۀ آن تهیه شد. با انتشار آن، جهاد سازندگی رسماً آغاز به کار کرد.

از کاسترو در بارۀ روابطش با شوروی و اعتقادش به مارکسیسم پرسیدم. او گفت، مارکسیست نیست، اما به عدالت اجتماعی و سوسیالیسم اعتقاد دارد و اقتصاد کوبا بر همین پایه استوار شده است. اما در بارۀ شوروی، توضیح داد که اقتصاد کوبا، به شدت به شکر وابسته بود. تولید و صادرات شکر کوبا بالاترین در دنیا بوده است، اما دولت آمریکا وقتی دید نمی‌تواند نظرات خود را بر کوبا تحمیل کند، و دولت جدید، صنایع و مزارع را ملی کرده است، خرید شکر کوبا را در بازارهای جهانی تحریم کرد. اگر شوروی به‌رغم آمریکا شکر کوبا را نمی‌خرید، اقتصاد کوبا متلاشی می‌شد. او در خلال سخنانش سیاست نادرست آمریکا در بارۀ کشورش را، موجب نزدیک شدن کوبا به روسیه دانست.

بحث روابط کوبا و شوروی، ما را به موضوع اعتماد کشورهای جهان سوم به قدرت‌های جهانی کشانید. کاسترو معتقد بود در این باره نمی‌توان یک حکم کلی صادر کرد. وضعیت هر کشوری متفاوت است. کوبا در وضعیتی است که باید برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکا حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شوروی را داشته باشد. با وجود این، کاسترو کشورش را غیرمتعهد می‌دانست، و به همین دلیل میزبانی ششمین نشست سران جنبش را پذیرفته بود. وی اضافه کرد: کشورهای جهان سوم، ضمن حفظ سیاست بی‌طرفی می‌توانند برای مقابله با فشار قدرت‌های بزرگ از رقابت‌های جهانی بهره‌مند شوند. کاسترو تلویحاً اشاره کرد که از سیاست‌های شوروی چندان راضی نیست

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۶۹

و روس‌ها را قابل اعتماد نمی‌داند. ضمن تأیید نظر کاسترو در باره روابط کشورهای جهان سوم و قدرت‌های بزرگ و ضرورت حفظ استقلال، برای او توضیح دادم که سیاست دولت ملی دکتر مصدق مبتنی بر "بی‌طرفی مثبت" بود. به این معنا که ایران در مناقشات و درگیری‌های بین‌المللی میان بلوک‌های متخاصم به هیچ‌یک نمی‌پیوندد و بی‌طرفی خود را حفظ می‌کند. اما این بی‌طرفی، از آن جهت مثبت است که با همه قدرت سعی می‌کند در چارچوب منافع و امنیت ملی رابطه دوستانه داشته باشد. این همان سیاستی است که دولت مهندس بازرگان نیز به آن وفادار است و از آن پیروی می‌کند. در باره جنبش غیرمتعهدها توضیح دادم که دکتر مصدق بر اساس سیاست بی‌طرفی مثبت خود حاضر نشد ایران در پیمان نظامی بغداد (ستتو) وارد شود. از این نظر نیز دولت آمریکا به شدت از دکتر مصدق ناراحت و ناراضی بود. علاوه بر این، دکتر سید حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دکتر مصدق، کسی بود که اولین بار فکر تشکیل یک نهاد بین‌المللی از کشورهای بی‌طرف را، که در جبهه‌بندی‌های جهانی شرکت ندارند، مطرح ساخت. اگرچه کودتای نظامی آمریکا و انگلیس در اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و ساقط کردن حکومت ملی دکتر مصدق، و پس از آن اعدام دکتر فاطمی، به او مجال پیگیری این فکر را نداد، اما بعدها این فکر توسط سوکارنو، ناصر، تیتو و نهرو دنبال شد و به امروز رسید.

در ادامه گفتگو، بحث ما به **فانتزی انقلابی و صدور انقلاب** به کشورهای دیگر کشیده شد. کاسترو در سخنان خود، سیاست صدور انقلاب به سایر کشورهای آمریکای لاتین را اشتباه خواند و آن را از موجبات انزوای کوبا و موفقیت آمریکا در استمرار فشار بر کوبا دانست. من ضمن تأیید نظر کاسترو، تأکید کردم که به نظریه «انقلاب جهانی تروتسکی» اعتقادی ندارم، اما متأسفانه از میان مسلمانان انقلابی کسانی هستند که تحت تأثیر انقلاب جهانی تروتسکی، صدور انقلاب به کشورهای دیگر و حمله به مراکز و پایگاه‌های آمریکا در منطقه را تبلیغ می‌کنند و این امر موجب ترس و وحشت زمامداران کشورهای همسایه و اتحاد آنها علیه ایران شده است. اضافه کردم که در هر کشوری، انقلاب از درون شرایط مناسب و ویژه همان کشور سرچشمه می‌گیرد. اگر این شرایط فراهم نباشد، انقلاب کالا نیست که بتوان آن را صادر یا وارد کرد.

در بحث پیرامون روابط کشورهای جهان سوم با قدرت‌های جهانی، کاسترو ماهیت، ساختار و طرز کار کشورهای جهان سوم را در حفظ استقلال، ضمن داشتن روابط نزدیک با قدرت‌های بزرگ مؤثر می‌دانست و از عبارتی استفاده کرد که معنای نزدیک به فارسی آن این بود که کشورهای جهان سوم خودشان باید کلاهشان را محکم نگه دارند. چون بحث ما طولانی شده بود، از این سخن او استفاده کردم و گفتم در فارسی می‌گوییم باید مواظب باشید «کلاهتان را برندارند». او متوجه نشد من، کلاه او را از سرش برداشتم و گفتم این را می‌گویند «کلاه‌برداری» و سپس در باره معنای آن توضیح دادم. در حالی که او تازه مطلب را جذب کرده بود، گفتم اما همین معنا را «کلاه‌گذاری» نیز می‌گویند. سپس از او خواستم تا کلاهش را بر سرم بگذارد. و این خود موجب تغییر فضای خشک بحث‌های سیاسی ما در پایان این دیدار گردید. کاسترو عکس‌های این دیدار را امضا کرد و برای من فرستاد.

دیدار غیر مترقبه کاسترو با هیئت ایرانی در هتل محل اقامت هیئت و گفتگوهای مفصل او بازتاب فراوانی در رسانه‌ها پیدا کرد [۱۸].

آغاز به کار کنفرانس

۱ - کنفرانس توسط فیدل کاسترو افتتاح شد که به موجب مقررات جنبش، به سمت میزبان، ریاست کنفرانس را برعهده داشت. کاسترو، در نطق افتتاحیه خود با حرارت از عضویت ایران استقبال کرد و با گرمی خوشامد گفت. او سرنگونی شاه و انحلال پیمان سنتو و عضویت ایران را تقویت مؤثر جنبش غیرمتعهدها خواند. او گفت: «شاه دیگر شاه نیست، سنتو وجود ندارد، سوموزا وجود ندارد» [۹]. او همچنین به قرارداد کمپ‌دیوید حمله و از ساف دفاع کرد.

سخنرانی افتتاحیه کاسترو، مثل همیشه بسیار طولانی بود. او از سوسیالیسم و مارکسیسم در سخنان خود دفاع کرد. پس از سخنرانی کاسترو، دبیرکل سازمان ملل متحد، **کورت والدهایم** و سپس **مارشال تیتو** سخنرانی کردند. علاوه بر کاسترو، سایر سخنرانان از جمله تیتو نیز از انقلاب ایران، سقوط شاه و عضویت ایران در جنبش استقبال کردند. وزیر امور خارجه کوبا، **مال میرکا** نیز در سخنرانی خود از عضویت ایران

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۷۱

استقبال و از حضور ایران ابراز خوش وقتی کرد. پس از پایان سخنرانی‌ها هیئت‌مدیره کنفرانس انتخاب شد.

۲ - گزارش رئیس هیئت نمایندگی سریلانکا، که رئیس کنفرانس پنجم سران بود، در ۶۱ صفحه ارائه شد.

۳ - ارائه و تصویب دستور کار کنفرانس.

۴ - توصیه‌های کنفرانس وزرای امور خارجه، که باید در قطعنامه نهایی کنفرانس وارد شوند، به شرح زیر مطرح شد:

- تقویت نقش و سیاست جنبش غیر متعهدها، به‌عنوان یک بدیل مستقل مثبت و قابل مقایسه با بلوک‌بندی‌های سیاسی و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ، در روابط بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفت.

- یک بررسی عمومی و کلی از وضعیت سیاسی بین‌المللی و انسجام کشورهای غیر متعهد در اجرای سیاست‌ها و تصمیمات جنبش خصوصاً در موارد زیر صورت گرفت:

- وضعیت در آفریقای جنوبی و سیستم آپارتاید، نامیبیا، زیمبابوه، تجاوز رژیم‌های نژادپرست آفریقای جنوبی و رودزیا علیه دولت‌های هم‌مرز، و ارزیابی اجرای تصمیمات مصوب در اجلاس فوق‌العاده وزرای خارجه جنبش و هماهنگی با هیئت مرکزی هماهنگی (Maputo).

- در قطعنامه ضمن ابراز نگرانی از وضعیت وخیم پولیساریو (صحرای غربی)، از این جنبش حمایت شد.

- در باره وضعیت جزیره کاموری در مایوت (Mayotte) و تشدید مبارزه علیه استعمار، نژادپرستی و تبعیض نژادی بحث شد.

- مسئله فلسطین: قطعنامه کنفرانس در باره فلسطین و خاورمیانه نسبتاً بسیار طولانی (شامل ۲۶ بند) بود. در این قطعنامه، ضمن محکوم کردن سیاست‌های اسرائیل در باره سرزمین‌های اشغالی، آمده است که بحران اصلی خاورمیانه، تقابل اعراب و اسرائیل است که در آن مشکل و مسئله فلسطین محور اصلی است. صلح عادلانه در منطقه وابسته است به تخلیه کامل و بدون درنگ سرزمین‌های اشغالی و به رسمیت شناختن حق مردم

۳۷۲ □ شصت سال صیوری و شکوری

فلسطین در تشکیل دولت مستقل خود و اینکه شهر قدس، بخشی است از سرزمین فلسطین و باید به اعراب واگذار شود. ساف نماینده کامل مردم فلسطین است. قطعنامه ضمن محکوم کردن قرارداد صحرای سینا (کمپ دیوید) خواستار تن در دادن اسرائیل به قطعنامه‌های سازمان ملل شد.

- وضعیت در خاورمیانه

- مسائل آمریکای لاتین

- مسئله قبرس

- اقیانوس هند، به عنوان منطقه صلح

- مدیترانه به عنوان یک منطقه صلح و همکاری. شامل تخلیه نیروهای نظامی خارجی

از مالت، تا تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۷۹ اقدامات جدید هماهنگ توسط کشورهای غیرمتعهد مدیترانه در مورد امنیت و همکاری بر اساس پاراگراف ۱۴۴ قطعنامه بلگراد.

- ارتقای روندهای مثبت در روابط بین‌المللی، سعی برای آرامش در تنش‌های

بین‌المللی، دموکرات کردن روابط بین‌المللی و به کارگیری جهانی موازین همزیستی مسالمت‌آمیز.

- عدم مداخله در امور داخلی کشورها.

- حل صلح‌آمیز اختلاف میان کشورهای غیرمتعهد بر اساس منشور سازمان ملل

متحد و اصول و تصمیمات جنبش غیرمتعهدها، از جمله توصیه‌های کنفرانس وزاری امور خارجه بلگراد.

- مسئله کره.

- وضعیت در آسیای شرقی - جنوبی.

- خلع سلاح و اجرای آن در امنیت جهانی و توسعه اقتصادی و اجتماعی.

- بررسی عمومی وضعیت اقتصادی، روابط جهانی اقتصادی، وضعیت

کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی و تشدید کوشش‌ها توسط جنبش

غیرمتعهدها و سایر کشورهای در حال توسعه برای تأسیس نظم اقتصادی جدید

جهانی، با عطف به:

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۷۳

الف - گفتگو در نشست سازمان ملل متحد برای ایجاد نظم و همکاری جدید جهانی.

ب - ارزیابی اجلاس پنجم آنکتاد (UNCTAD).

ج - سهم جنبش غیر متعهدها در ایجاد یک استراتژی بین‌المللی توسعه برای سومین دهه توسط سازمان ملل متحد.

د - تنظیم اصول راهنما برای آماده‌سازی موضع مشترک غیر متعهدها و سایر کشورهای در حال توسعه در اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰.

هـ - کنفرانس سازمان ملل متحد در بارهٔ قانون دریاها.

و - موقعیت کشورهای با حداقل توسعه.

ز - موقعیت کشورها و جزایر محصور و محدود و کشورهای رو به رشد و توسعه نیافته.

- تحلیل و اندازه‌گیری کارهای بیشتر از جمله برنامه‌های همکاری مشترک طراحی شده برای تقویت همبستگی و همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی در میان غیر متعهدها و سایر کشورهای در حال توسعه، از جمله مواد خام، تجارت، ترابری، صنعت، همکاری‌های مالی و پولی، توسعه علمی و فنی، غذا و کشاورزی، ماهیگیری، ارتباطات، بیمه، بهداشت، استخدام و توسعه منابع انسانی، گردشگری، شرکت‌های ترابری، ورزش، همکاری‌های بین‌المللی برای توسعه، بنیاد همبستگی کشورهای غیر متعهد، بیمه سامانه‌های پژوهش و اطلاعات، نقش زمان در توسعه، استفادهٔ صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای مرکزی ملل برای روابط عمومی.

- تقویت کارآیی سازمان ملل در صلح جهانی، امنیت و همکاری‌ها.

- راه‌های تقویت وحدت، همبستگی و همکاری‌های کشورهای غیر متعهد.

- همکاری غیر متعهدها در قلمرو اطلاعات.

- گردهمایی‌های بیشتر غیر متعهدها.

- ترکیب و دستور کار هیئت هماهنگی.

- سایر موضوعات.

۵- عضویت اعضای جدید و مشارکت ناظران و میهمانان مطرح و تصویب شد. در این اجلاس، علاوه بر ایران، عضویت کشورهای پاکستان، سورینام، سانتالوجیا، گرانادا، بولیوی، نیکاراگوئه و جبهه میهن پرست زیمبابوه نیز تصویب شد [۲۰]. کشورهای فیلیپین، دومینیکن و کاستاریکا نیز به عنوان ناظر انتخاب شدند. بدین ترتیب، در حالی که در اولین کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد در سال ۱۹۶۱ که در "بلغراد" پایتخت یوگسلاوی تشکیل شد و تعداد اعضای آن فقط ۲۵ کشور بود، امسال (۱۹۷۹) تعداد اعضا به ۹۵ کشور رسید. همچنین در این کنفرانس، تصویب شد برخی از کشورهای اروپایی از جمله کشورهای اتریش، اسپانیا، سوئد، سوئیس، پرتغال، فنلاند و یونان به عنوان ناظر در جلسات عمومی مذاکرات و زرای امور خارجه شرکت داشته باشند، لیکن حق حضور در جلسات مربوط به مسائل سیاسی و اقتصادی را نداشته باشند. دولت افغانستان با درخواست عضویت پاکستان مخالف کرد. حزب اسلامی افغانستان طی بیانیه‌ای خطاب به سران ممالک غیرمتعهد، خواستار اخراج رژیم تره کی از کشورهای غیرمتعهد شد [۲۱].

طرح مسئله کردستان در کنفرانس

برخی از کشورهای عضو جنبش، از جمله لیبی، اصرار داشتند که مسئله کردستان ایران را مطرح کنند. این اصرار لیبی هماهنگ بود با برنامه‌ای که قرار بود با انجام عملیات نظامی و با حمایت برخی از دولت‌های منطقه، دولت موقتی در کردستان اعلام موجودیت کند و بلافاصله از جانب برخی از کشورها، نظیر لیبی به رسمیت شناخته شود و از آنها برای حضور در کنفرانس سران دعوت شود. در راستای همین هدف، حزب دموکرات کردستان پیامی برای کنفرانس فرستاده بود (۲۲).

پس از اطلاع از این برنامه، با دکتر چمران در تهران تماس گرفتم و او را از جریان مطلع ساختم و از او خواستم که هم مسئله را با آقای مهندس بازرگان مطرح کند و هم اقدامات پیشگیرانه ضروری را انجام دهند. خوشبختانه جو عمومی کنفرانس به این طرح و پیشنهاد، روی خوشی نشان نداد و موضوع منتهی شد. سیاست لیبی در مورد کردستان بسیار مشکوک و غیر قابل قبول بود.

مواضع سران هریک از کشورها

هر یک از سران کشورهای شرکت کننده، طی سخنرانی‌های رسمی، مواضع دولت خود را در مسائل گوناگون جهانی مطرح کردند. یکی از اولین سخنرانان مارشال تیتو بود که در سخنرانی‌اش بر اصول اساسی جنبش غیرمتعهدها تأکید کرد و خواستار پیروی کامل از سیاست غیرمتعهد بود. در اینجا او به‌طور غیرمستقیم به سیاست کوبا که هوادار بلوک شرق است، اعتراض کرد.

صدام حسین در سخنرانی‌اش پیشنهاد کرد که صندوقی برای کمک به ملل در حال توسعه تشکیل شود. وی همچنین اعلام کرد: عراق از اول ژوئن در قیمت نفت خود به ملل در حال توسعه تخفیف می‌دهد و این تخفیف را بعداً به‌صورت وام‌های درازمدت بازپس می‌گیرد. سپس حافظ اسد رئیس جمهوری سوریه در نطق خود به‌طور قاطعانه از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های آزادی‌بخش عصرها یاد کرد. او گفت: در لوی انقلاب، ملت ایران خود را از یوغ رژیم سلطنتی آزاد کرده و دیگر ایران برای منافع امپریالیسم کوشش نمی‌کند.

یاسر عرفات - رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین - در سخنرانی خود به‌طور قاطعانه از انقلاب ایران تقدیر کرد و آن را انقلاب «برادرانه و پرشکوهی بر علیه امپریالیسم» نامید؛ سپس اعلام کرد که آمریکا و اسرائیل همان‌طوری که از شاه پشتیبانی می‌کردند از سوموزا - دیکتاتور سابق نیکاراگوئه - نیز پشتیبانی می‌کردند. او اضافه کرد: پیروزی انقلاب برادران ایرانی ما باعث شد آمریکا قرارداد مصر و اسرائیل را ترتیب دهد تا بدین وسیله از توازن قدرت که به‌نفع ملل منطقه شده است، جلوگیری کند. یاسر عرفات در انتهای نطقش گفت: مبارزه را ادامه می‌دهیم تا چون ایران پرچم استقلال و آزادی بر فراز فلسطین به اهتزاز درآید.

سامورا ماشل - رئیس جمهوری موزامبیک - از مطبوعات غرب انتقاد کرد و گفت: وقتی شاه مردم را کشتار می‌کرد، از نظر روزنامه‌های دنیا، خلق ایران، مردم به‌حساب نمی‌آمدند، ولی وقتی که ژنرال‌های شاه اعدام می‌شدند تمام مطبوعات، سرمقاله‌های خود را به آن تخصیص می‌دادند، اما ما خیانتکاران را قاطعانه محکوم می‌کنیم.

پشتیبانی رهبران دولت‌های مختلف از ایران، حاکی از اهمیت پیروزی انقلاب ایران در سرتاسر جهان بود.

رهبران دولت‌های مختلف، یکی پس از دیگری در طی نطق‌های طولانی مواضع خود را اعلام می‌کردند. فیدل کاسترو، گفت: این نطق‌ها یک "ماراتن" است.

«**تان وانگ دنگ**» - نخست‌وزیر ویتنام - در سخنرانی طولانی‌اش از کلیه نیروهای آزادی‌بخش پشتیبانی کرد، ولی از انقلاب ایران هیچ نامی نبرد و تنها در یک جمله به سقوط رژیم پهلوی اشاره کرد. نخست‌وزیر ویتنام اولین رهبری بود که در نطقش از ایران سخنی نگفت. در مقابل، او از رژیم افغانستان به‌عنوان یک دولت انقلابی قاطعانه پشتیبانی کرد.

سپس **نورمحمد تروه‌کی** - رهبر دولت افغانستان - به سخنرانی پرداخت و درحالی‌که به زبان پشتو سخن می‌گفت اعلام کرد: حاضر است روابط نزدیک با پاکستان و ایران داشته باشد. سپس اضافه کرد البته انقلاب کارگری و مردمی افغانستان و تحولات ایران در اصل ماهیت‌های مختلف دارند. وی در بخش دیگری از نطقش به‌طور غیرمستقیم ادعا کرد که ایران و پاکستان با اینکه از اتحادیهٔ سنتو خارج شده‌اند امکان دارد وابستگی‌های سابق را به این پیمان حفظ کرده باشند.

در همین زمان کمیسیون سیاسی کنفرانس به مسئلهٔ قرارداد مصر و اسرائیل پرداخت. پانزده کشور آفریقایی از جمله ساحل عاج، ژئیر، لیبیا و تانزانیا به نفع مصر سخن گفتند. در مقابل کشورهای عربی، ایران، کوبا و یوگوسلاوی قاطعانه با این قرارداد امپریالیستی مخالفت کردند.

در مورد مسائل اقتصادی، **رئیس جمهوری ماداگاسکار** شدیداً به سرمایه‌گذاری ملل نفت‌خیز در کشورهای صنعتی غرب اعتراض کرد و خواستار سرمایه‌گذاری کشورهای صادرکنندهٔ نفت در جهان سوم شد؛ تا بدین وسیله به مبارزه برعلیه سلطهٔ امپریالیسم بپردازند. او نیز از انقلاب ایران تجلیل کرد. ضمناً **رهبر شورای انقلاب غنا** در نطقش از انقلاب آزادی‌بخش ایران قدردانی کرده و از تصمیم رهبران انقلابی ایران در قطع صدور نفت به رژیم آفریقایی جنوبی پشتیبانی کرد. **رئیس جمهوری داهومی** درود گرمی به خلق ایران فرستاد.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۷۷

نکته قابل توجه در این اجلاس این بود که کلیه دولت‌های وابسته به بلوک شرق، وقتی از ایران سخن می‌گفتند تنها از سقوط شاه سخن می‌گفتند و از مبارزات شکوهمندانه مردم ایران سخن چندان به میان نمی‌آوردند.

جدال بر سر نمایندگی کامبوج

نماینده واقعی ملت کامبوج کیست؟ این، سؤال حاد و جنجال‌برانگیزی در کنفرانس هاوانا بود. دو جریان سیاسی در برابر هم قرار گرفتند. در هاوانا، دو هیئت نمایندگی به نام کامبوج شرکت کرده بودند. یکی نماینده **کامبوج دموکراتیک** از طرف رژیم **پل پوت** و دیگری نمایندگان رژیم **پنوم پن بود** و هر یک خود را نماینده مردم کامبوج می‌دانستند. اعضای کنفرانس نیز دو گروه شده بودند و هر گروه از یکی از این دو هیئت پشتیبانی می‌کردند. بی‌شک مشکل‌ترین مسئله‌ای که در برابر کنفرانس قرار داشت، مسئله نمایندگی کامبوج بود. کنفرانس باید تصمیم می‌گرفت که نمایندگان کدام یک از دو حکومت کامبوج (خمرهای سرخ یا رژیم هنگ سامرون)، دست‌نشانده ویتنام، را به جلسات راه دهند. تصمیم‌گیری در این باره به‌منزله تأیید مداخله ویتنام در کامبوج یا برعکس محکوم کردن آن بود. علاوه بر این، آنچه به پیچیدگی مسئله نمایندگی کامبوج در هاوانا افزوده بود و کنفرانس را با بحران روبه‌رو ساخته بود، موضع‌گیری کوبا، به‌عنوان مهماندار کنفرانس در مورد مسئله نمایندگی کامبوج بود. به این معنا که کوبا، از جانب خود بدون اینکه برطبق مقررات اجازه داشته باشد، مانع حضور هیئت نمایندگی رژیم پل پوت در کنفرانس شده بود. درحالی‌که اتخاذ تصمیم در باره عضویت کشورها و دعوت و یا عدم دعوت آنها به کنفرانس، برعهده خود کنفرانس است، نه میزبان.

دولت کوبا - که در سیاست خارجی خود نظیر ویتنام در بلوک کشورهای روسیه قرار دارد و در برابر چین موضع‌گیری شدیدی داشت - در نطق افتتاحیه خود چین را به کارشکنی علیه برگزاری کنفرانس در کوبا متهم کرد [۲۳] و با ممانعت از شرکت نمایندگان پل پوت در کنفرانس، اعمال نفوذ یک‌طرفه واضحی کرده بود که شدیداً مورد اعتراض قرار گرفت. کوبا به‌عنوان دولت میزبان نمی‌توانست بدون کسب موافقت

اعضای جنبش، مانع شرکت و حضور هیئت نمایندگی دولت دموکراتیک کامبوج در کنفرانس بشود. البته هیئت نمایندگی مزبور در هاوانا حضور پیدا کرده بود؛ همان‌طور که نمایندگی دولت پنوم‌پن. اما کوبا مانع حضور هیئت نمایندگی دولت دموکراتیک کامبوج در کنفرانس شده بود و محل اقامت آنها را در محلی در ۴۵ کیلومتری شهر هاوانا تعیین کرده بود. این روش کوبا ایجاد جنجال کرده بود؛ زیرا موضع‌گیری واضح و تخلف از مقررات کنفرانس بود. با وجود حمله کاسترو به چین، هو آ گوئوفنگ - رهبر خلق چین - در پیامی که برای کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد فرستاد بوده، خاطر نشان کرده بود: دولت چین، از کلیه اقدامات و مواضع درست و عملیات مثبت کشورهای غیرمتعهد پشتیبانی خواهد کرد. هو آ گوئوفنگ در این پیام گفته بود: اگر کشورهای غیرمتعهد بر اصول استقلال کامل و خودمختاری تمام عیار و مخالف با بلوک‌های چپ و راست، در هر مورد و زمینه متعهد باشند، نقش کشورهای غیرمتعهد مؤثرتر و مثبت‌تر جلوه خواهد کرد (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۲).

اخطار تیتو به کاسترو

تیتو، طی سخنانی به فیدل کاسترو - رهبر کوبا - اخطار کرد که اقداماتی برای متمایل کردن نهضت غیرمتعهدها به سوی مسکو انجام ندهد. تیتو گفت: نهضت غیرمتعهدها باید علیه هر چیزی که بخواهد میان صفوفشان ایجاد تفرقه کند، اقدام نماید و در مقابل هر کوششی که به‌منظور داخل کردن منافع بیگانگان در نهضت می‌شود، مقاومت کنند. وی افزود ما مهر لاستیکی هیچ کس نیستیم و باید مسیر بی‌طرفانه‌ای در مقابل بلوک‌های شوروی و آمریکا داشته باشیم. تیتو افزود: کنفرانس باید اصول مسلم و تردیدناپذیر سیاست «ناوابستگی» را در خارج از بلوک‌ها تأیید و تأکید کرده و استقلال نهضت را در روابط بین‌المللی تقویت کند. نادیده گرفتن این اصول، خیانت به جنبش غیرمتعهدها است.

فیدل کاسترو که در نطق افتتاحیه خود حملات تندی به آمریکا، چین و مصر کرده بود، یوگسلاوی را خشمگین ساخته بود. درحالی که انتظار می‌رفت نطق وی جنبه متعادلی داشته باشد.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۷۹

واقعیت این نبود که کدام یک از آن دو هیئت، نماینده واقعی کامبوج بودند و باید پذیرفته می‌شدند، بلکه اصل مسئله دعوی بین دو گروه سیاسی با گرایش‌های مخصوص یا در واقع بین چین و روسیه بود.

یوگسلاوی معتقد بود کامبوجیای دموکراتیک هم در اجلاس وزرای خارجی جنبش در کلمبو (سیلان) و هم در جلسه غیرمتعهدها در نیویورک شرکت کرده است. وی گفت: مهم این است که چه کسی حق دارد قانوناً نماینده کشوری باشد. جنبش غیرمتعهدها همیشه اصول عدم مداخله، محکوم کردن زور و حق هر کشوری را برای تعیین سیستم اجتماعی خود محترم شمرده است. ضمناً تجاوز نظامی ویتنام به کامبوج مورد بحث بوده که محکوم است و یوگسلاوی خیلی بر آن تأکید می‌کرد.

رژیم کامبوج دموکراتیک، پل پوت، دوستی و روابط نزدیکی با چین داشت. بعد از حمله چین به مرزهای شمالی ویتنام، روابط دو کشور سخت تیره و تاری می‌گردد. رژیم پل پوت به تبعیت از چین، مواضع سختی علیه ویتنام اتخاذ می‌نماید. رژیم ویتنام که از یک کامبوج قوی [به‌عنوان] پایگاه چین، سخت نگران بود، از گرفتاری‌ها و تزلزل دولت پل پوت در داخل کشور استفاده می‌کند و نیروهای مسلح خود را وارد خاک کامبوج می‌کند و قسمت اعظم خاک کامبوج را اشغال می‌کند. دولت ویتنام در اردوگاه شوروی قرار داشت و در مسائل جهانی از یک خط‌مشی واحدی تبعیت می‌کردند؛ لذا گروه‌های طرفدار روسیه، تحریم جدیدی را در کامبوج اعلام نمودند. اینکه کدام یک از طرفداران چین یا روسیه، برحق هستند موضوع بحث کنفرانس هاوانا نبود، بلکه مشکل اصلی قضیه کامبوج در هاوانا، این بود که دعوی این دو به داخل کنفرانس در هاوانا کشانیده شده بود. آن دسته از کشورهای عضو کنفرانس که در سیاست خارجی خود به روسیه وابسته بودند یا از آن سیاست حمایت می‌کردند نظیر یمن جنوبی، حبشه (اتیوپی)، ویتنام و افغانستان و... از موضع‌گیری کوبا طرفداری می‌کردند. به‌عنوان مثال، نورمحمد تره‌کی - رئیس جمهور افغانستان - در سخنان خود خواستار نزدیک شدن نهضت کشورهای غیرمتعهد به بلوک شوروی شد. تره‌کی گفت: نمی‌توانیم تمایل کنفرانس جهت ایجاد تعادل در اردوگاه‌های امپریالیسم و سوسیالیسم را نادیده بگیریم. وی گفت: نمی‌توان سیاست‌های سوء امپریالیسم در زمینه استعمار کشورها، آپارتاید

(تبعیض نژادی) و مسئله صلح و دمکراسی را نادیده بگیریم. وی گفت: افغانستان روابط نزدیکی با بلوک شوروی دارد که در نفس خود بهترین نمونه دوستی و همکاری و حسن همجواری در جهان است [۲۴].

تیتو به این نظر حمله کرد و گفت: جنبش غیرمتعهد باید در قبال بلوک‌های موجود رقیب، مسیر بی طرفانه‌ای داشته باشد و "مهرلاستیکی" هیچ بلوکی نشود. تیتو گفت: اجازه نخواهند داد جنبش غیرمتعهد از اصول خود منحرف شود. وی سپس از اینکه کاسترو به مصر و چین بیش از حد معمول حمله کرده بود، از او انتقاد کرد و گفت: رهبر کوبا اقداماتی جهت متمایل کردن جنبش به شوروی به عمل می‌آورد. او در این زمینه بار دیگر به رهبران شرکت کننده هشدار داد.

یوگسلاوی سعی بسیار کرد و تا حدودی موفق هم شد که موضع خود را روشن سازد و آن اینکه وارد اصل این دعوا نباید شد که نماینده واقعی کامبوج کیست! بلکه یوگسلاوی علیه اقدام یک‌جانبه کوبا موضع داشت و اینکه کوبا حق ندارد چنین تصمیمی را بگیرد و آن دسته از کشورهای عضو کنفرانس که کم و بیش واقعاً بی طرف و غیرمتعهد بودند، موضع یوگسلاوی را تأیید می‌کردند؛ از آن جمله الجزایر و سوریه بودند. ولی البته کشورهای دیگری هم بودند که به هر حال به دلیل دوستی با چین و یا وابستگی به آمریکا، علیه گروه کوبا و دوستانش (گروه روسی) موضع گرفته بودند. این صف‌بندی‌ها کاملاً مشخص بود.

از همان آغاز ورود هیئت نمایندگی ایران به کوبا، فعالیت‌های شدیدی برای جلب نظر هیئت ایرانی از طرف دو گروه صورت می‌گرفت. کاسترو، در ملاقات با هیئت نمایندگی ایران، این مسئله را در میان گذاشت. نمایندگان یوگسلاوی نیز آن را مطرح کردند. هیئت نمایندگی ایران دقیقاً مسئله را بررسی کرد. با نمایندگان کشورهایایی از قبیل الجزایر نیز مذاکره شد. بعد از آنکه بررسی شد و با توجه به تمامی جوانب و اطراف قضیه، موضع دولت ایران در این مورد عبارت بود از اینکه: ما عمل کوبا (دولت میزبان) را در عدم دعوت نمایندگان یک دولت بدون تصویب جنبش، غیرقانونی دانستیم. اما در مورد اینکه کدام یک از دو هیئت نمایندگی، باید به کنفرانس پذیرفته شوند، نظرم آن این بود که هیچ کدام را نمی‌پذیریم؛ چون جنگ و درگیری در کامبوج هنوز خاتمه

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۸۱

نیافته است و یکی از دو دولت در قسمتی از کامبوج حکومت می‌کنند؛ بنابراین، کنفرانس نمی‌تواند و نباید با موضع‌گیری در باره نمایندگی و قبول یک هیئت و رد دیگری، در امور داخلی کامبوج دخالت کند. پیشنهاد ایران در مورد کامبوج - که بازتاب گسترده‌ای داشت و استقبال شد - این بود که تصویب عضویت کامبوج به وقت دیگری موکول شود [۲۵].

این، محور استدلال‌های هیئت نمایندگی ایران، در تمامی مذاکرات و برخوردها و جدال‌های سخت در طی تمام مدت کنفرانس بود. اعضای کنفرانس عموماً این نظر هیئت نمایندگی ایران را پذیرفته بودند.

در طی جلسات کنفرانس، شخصیت کاسترو، شدیداً کنفرانس را تحت تأثیر قرار داده بود و کاسترو می‌کوشید تا از این فرصت برای جلب موافقت شرکت‌کنندگان در مورد کامبوج بهره‌برد.

به‌هرحال مسئله کامبوج، فیدل کاسترو، قهرمان "سیراماسترا" و تیتو از نخستین بنیانگذاران جنبش غیرمتعهدها را - که امروز وسیع‌تر شده و حدود ۹۰ کشور را در برمی‌گیرد - در برابر هم قرار داد. با اینکه هر دو شخصیت به نفع وحدت این کنفرانس کوشش می‌کردند، اما در مقام رهبران جریان‌های حاکم در میان غیرمتعهدها در طول کارهای مقدماتی این کنفرانس، مدام با یکدیگر برخورد داشتند.

این اجلاس برای نخستین بار در یک کشور آمریکای لاتین تشکیل شده بود. اختلاف فقط بر سر حضور نماینده کامبوج نبود. کشورهای نزدیک به شوروی سابق - به رهبری فیدل کاسترو - معتقد بودند ۹۰ کشور عضو این جنبش و سه سازمان آزادی‌بخش عضو آن باید "متحدان طبیعی" کشورهای سوسیالیستی و بنابراین مسکو، باشند، اما تعداد قابل توجهی از اعضای جنبش از موضع یوگسلاوی حمایت می‌کردند و تأکید داشتند و می‌خواستند کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها - که بیشترین منابع طبیعی کره زمین را در دل خاک خود دارند - در فاصله مساوی با دو بلوک متخاصم شرق و غرب قرار گیرند.

اختلاف در مسئله نمایندگی کامبوج به‌صورت دیگری نیز بروز کرد: کوبا طرفدار نمایندگی **هنگ سموین** (با پشتیبانی ویتنام) بود که با احترام تمام از او در هاوانا استقبال

شد، اما یوگسلاوی و گروه نزدیک به آن، به نوبه خود می‌خواستند **کیوسام پان** رئیس پیشین کامبوجیای دموکراتیک (با پشتیبانی چین) که نماینده قانونی این کشور در سازمان ملل متحد بود، نماینده کشور کامبوج در کنفرانس غیرمتعهدها در هاوانا باشد. به دلیل عدم توافق در این مورد، اکثریت اعضای کنفرانس نظر ایران را پذیرفتند و تصمیم‌گیری در خصوص این موضوع بغرنج را به بعد موکول کردند؛ زیرا برای انتخاب یکی از دو نماینده باید دخالت ویتنام در امور کامبوج را یا محکوم می‌کردند یا تأیید. شاید بتوان گفت هیچ یک از کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس غیرمتعهدها طرفدار رژیم خمرهای سرخ نبودند، اما به‌خاطر طرفداری کشور میزبان از ویتنام نمی‌خواستند وارد این بحث بشوند. این بحث‌ها در یک شب، ساعت‌ها طول کشید. بسیاری از سخنرانان، نگرانی خود را نسبت به تصمیم یک‌جانبه کوبا دایر بر ممانعت از حضور کامبوج دموکراتیک در اجلاس سران ابراز داشتند. این سخنرانان متذکر شدند که هیچ کس حق ندارد تا اخذ تصمیم نهایی، موضع کامبوج دموکراتیک را به‌عنوان یک عضو کامل جنبش غیرمتعهدها تغییر دهد. در مقابل نمایندگان کوبا، ویتنام، لائوس، آنگولا و تعداد دیگری از کشورها نسبت به مشروعیت دولت کامبوج دموکراتیک اعتراض کردند. نمایندگان رژیم پنوم پن نیز به دعوت دولت کوبا به هاوانا آمده بودند. بحث پیرامون این مسئله تا پاسی از شب، ادامه یافت و نشان داد که این یک مسئله سیاسی بنیادی است که بر سیاست جنبش غیرمتعهدها اثر می‌گذارد. **میلجان کوماتینا** - نماینده یوگسلاوی و سفیر این کشور در سازمان ملل متحد - گفت: کامبوج دموکراتیک، هم در اجلاس وزرا در کلمبو، هم در جلسه کشورهای غیرمتعهد در نیویورک شرکت کرده است. وی هشدار داد، عدم توافق بر سر این مسئله، تنها به‌معنای ادامه وضع موجود خواهد بود. نماینده یوگسلاوی گفت: در این مورد تنها موضع یک دولت واحد مطرح نیست، بلکه مهم این است که چه کسی حق دارد قانوناً نماینده کشوری باشد. اگر هر کشوری این حق را برای خود قائل باشد که از طرف سایر خلق‌ها تصمیم بگیرد، تمامی نظام بین‌المللی درهم خواهد ریخت. جنبش کشورهای غیرمتعهد، همیشه اصول عدم مداخله و محکوم کردن زور و حق هر کشوری را برای تعیین سیستم اجتماعی خود محترم شمرده است.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۸۳

مال میرکا - وزیر خارجه کوبا - همچنین از «اشتباه‌های» دخالت آمریکا در خاورمیانه انتقاد کرد و گفت: پیمان صلح مصر و اسرائیل در حقیقت، زیر پا گذاردن حقوق بشر است. **فاروق قدومی** - نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین - به نوبه خود اعلام کرد: «فلسطینی‌ها به مبارزه خود علیه صهیونیسم و ایالات متحده ادامه خواهند داد تا پیمان شوم مصر و اسرائیل را که تهدیدی برای توطئه و برای غیرمتعهدهاست باطل شود». از سوی دیگر **نگوین کوتاش** - وزیر امور خارجه ویتنام - روز جمعه در هاوانا حملات شدیدی به ژاپن، ایالات متحده و چین کرد و این کشورها را متهم کرد به اینکه با مخالفت با رژیم "کامپوچیا" (کامبوج) شریک جرم قتل عام مردم این کشور هستند. وزیر امور خارجه ویتنام، در گردهمایی وزیران امور خارجه کشورهای غیرمتعهد در کلمبو، به ویژه چین را متهم کرد به اینکه از هیچ عملی برای استثمار کشورهای هند و چین کوتاهی نکرده است و از این کشورها به عنوان پایگاه سیاست توسعه‌طلبانه خویش در آسیای جنوب شرقی استفاده می‌کرده است.

وزیر امور خارجه ویتنام اضافه کرد: ژاپن نیز با تهاجم‌ها و اشغال‌های نظامی‌اش در هند و چین شناخته شده است. نگوین کوتاش، سپس به بی‌رحمی بی‌نظیر رژیم پل پوت اشاره کرد و گفت: کشورهای غیرمتعهد به هیچ عنوان نباید نمایندگان چنین رژیمی را در اجلاس خویش بپذیرند. وی اضافه کرد: رژیم فعلی پنوم پن، پایتخت و تمامی خاک کامبوج را تحت نظر دارد و تاکنون از سوی بیست کشور به رسمیت شناخته شده است. مسئله اساسی که کنفرانس هاوانا با آن روبه‌رو شده بود، آینده کشورهای غیرمتعهد بود. اختلاف نظر در مورد فلسفه غیرمتعهد بودن کاملاً مشاهده می‌شد. گروهی از کشورها نظیر کوبا و ویتنام - که روابط کاملاً نزدیکی با بلوک شرق داشتند - گروه طرفدار شوروی را تشکیل می‌دادند و مدعی بودند در راه مبارزه با امپریالیسم آمریکا نزدیکی با اتحاد شوروی لازم است. در مقابل، ممالک میانه‌رو، نظیر یوگسلاوی و هند معتقد به عدم تعهد کامل نسبت به هر یک از ابر قدرتها بودند.

اختلاف نظر شدیدی که در مورد کامبوج پیش آمد، تجلی همین اختلاف بینش در مورد موضع‌گیری‌های کلان جنبش بود. بعد از این جلسه، یک مقام ویتنامی مدعی شد که در جلسه روز قبل در حدود ۲۶ کشور نظیر، کوبا، الجزایر، افغانستان و ویتنام از

دولت مستقر در پنوم پن دفاع کردند و ۲۴ کشور نظیر یوگسلاوی، مالزی، سنگاپور و اندونزی دولت پل پوت را که اکنون به صورت تبعید در پکن به سر می‌برد، به عنوان نماینده قانونی کامبوج شناختند. باید یادآور شد که دولت پل پوت در پی یورش ویتنام به کامبوج، سقوط کرد و هفته قبل پل پوت به مناسبت جنایات رژیم سابق کامبوج، در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه و غیاباً محکوم به اعدام شد. البته یوگسلاوی مدعی بود که در این بحث‌ها آنها از حق مسلم کشورهای غیرمتعهد یعنی مخالفت با تجاوزات نظامی دفاع می‌نمایند و از اعمال جنایت‌آمیز رژیم پل پوت حمایت نمی‌کنند.

ایران موقعی وارد سازمان شد که این دو دستگی به اوج خود رسیده بود. در این میان از ما خواستند که ایران نقش میانجی را به دست بگیرد و مانع از هم‌پاشیدگی جنبش شود. برای اطلاع دقیق‌تر از نظر هیئت نمایندگی یوگسلاوی، بعد از دیداری با تیتو، هیئت اعزامی یوگسلاوی به سرپرستی وزیر خارجه آن کشور را به ناهار دعوت کردم و در باره مسائل کنفرانس و موضع طرفین گفتگو کردیم. همان شب هم وزیر خارجه کوبا، هیئت ایرانی را به شام دعوت کرد که فرصت خوبی برای گفتگو بود. بعد از این مذاکرات، احساس کردم این اختلافات چیزی نیست که با وساطت ما حل شود.

بیش از ۱۲۰۰ خبرنگار از سراسر جهان به هاوانا آمده بودند. متأسفانه رادیو و تلویزیون ایران فقط یک خبرنگار اعزام کرده بود. یوگسلاوی با داشتن گروه خبری یکصد نفره، توانسته بود خبرها و گزارش‌ها را به بهترین وجه پوشش دهد.

اما مشکل اساسی جنبش غیرمتعهدها، پذیرفتن یا نپذیرفتن نمایندگان کامبوج نبود. مشکل، عمیق‌تر و جدی‌تر بود و آن تغییر در ماهیت و تعریف بنیادین "غیرمتعهدها" بود. اساس جنبش غیر متعهدها این بود که در تقابل میان دو بلوک شرق و غرب، اعضای جنبش، نسبت به هیچ‌یک از دو طرف "متعهد" نباشند، اما اکنون کشورهای عضو این جنبش شده‌اند که صریحاً در پیمان‌های نظامی حداقل دوجانبه شرکت دارند. عراق، سوریه، افغانستان، کوبا، ویتنام و ... از آن جمله بودند. از طرف دیگر، کشورهایی هم بودند که زمانی غیرمتعهد محسوب می‌شدند، نظیر مصر، اما با تغییرات صورت گرفته در مصر و نزدیکی‌های سیاسی - نظامی با کشورهای غربی، بخصوص آمریکا، به سختی می‌توان پذیرفت که مصر یک کشور غیرمتعهد مانده باشد!! البته مسئله عضویت مصر

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۸۵

در جنبش مطرح شد و برخی از کشورهای عربی به مخالفت با ادامه عضویت مصر پرداختند. مسئله اساسی این بود که جنبش غیرمتعهدها بر سر یک دو راهی قرار گرفته است. اخبار این تقابل‌ها در رسانه‌های غربی بازتاب وسیعی داشت. روزنامه «لوموند» گزارش مفصلی از این کنفرانس و اختلافات آن، منتشر کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۰).

یک جریان که فیدل کاسترو در رأس آن قرار داشت، مفهوم «ناوابستگی» را بی‌طرفی و خودداری از انتخاب بین یکی از دو بلوک ایدئولوژیکی - که جهان را میان خود تقسیم کرده‌اند - نمی‌دانست. کوبا که از اوت ۱۹۶۱ بدون قید و شرط به بلوک شوروی پیوسته بود، تأکید می‌کرد بلوک شوروی "متحد طبیعی" غیرمتعهدها و امپریالیسم "دشمن طبیعی" این جنبش است. کشورهای هوادار شوروی نظیر ویتنام، لاوس، افغانستان، یمن جنوبی و آنگولا از این نگرش دفاع می‌کردند.

در مقابل، مارشال تیتو - آخرین بازمانده از بنیان‌گذاران جنبش که مظهر افکار و اندیشه‌های تاریخی غیر متعهدها بود و شخصاً در کنفرانس هاوانا شرکت کرده بود - اصرار می‌کرد جنبش غیرمتعهدها باید در برابر فشارهای خارجی از هر طرف که باشد از جمله فشار مسکو ایستادگی کند. او چند روز قبل از گشایش کنفرانس هاوانا ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه «بوربا» چاپ بلغراد، بار دیگر با لحن محکمی تأکید کرده بود که «**نهضت راگا**، وسیله تبلیغاتی یا شکارگاه خصوصی هیچ بلوکی نیست و نمی‌تواند باشد؛ چرا که جانبداری از یک بلوک در برابر بلوک دیگر، با نهادهای سیاست ما سازگار نیست».

مارشال تیتو، که در روابط با شوروی تجربه طولانی داشت، از چند ماه مانده به زمان برگزاری کنفرانس به برخی از کشورهای عضو، نظیر عراق، سوریه، اردن، عربستان سعودی، لیبی و مالت سفر کرده بود و این مطلب را با رهبران بسیاری از کشورهای میانه‌رو که در عزیمت به کوبا دچار شک و تردید شده و نمی‌خواستند با شرکت در اجلاس هاوانا به مداخله کوبا در آفریقا صحه بگذارند، در میان گذارده و با اصرار هر چه تمام‌تر از آنها خواسته بود حتماً در هاوانا حضور یابند.

هیئت نمایندگی یکصد نفری یوگسلاوی، چند روز قبل از هیئت‌های دیگر وارد هاوانا شد و هدف اصلی آن جلوگیری از هر گونه انحراف احتمالی کنفرانس از هدف‌های "ناوابستگی" از راه گفتگو با نمایندگان دیگر کشورهای شرکت‌کننده در اجتماع بزرگ هاوانا بود. علاوه بر یوگسلاوی، هند نیز به‌عنوان یکی از بنیانگذاران، در رأس این جنبش قرار گرفته بود. با پذیرفته شدن هشت کشور و سازمان جدید، ملت‌های آفریقایی با داشتن ۴۹ عضو در جنبش غیرمتعهدها اکثریت پیدا کردند. نمایندگانی از کشورهای اروپای غربی و نیز از شوروی به‌عنوان ناظر در کنفرانس حضور پیدا کرده بودند.

در مورد حضور نماینده شوروی در کنفرانس، سخنگوی کنفرانس کشورهای غیرمتعهد اعلام کرد که دولت کوبا در مورد حضور گروه شوروی در این کنفرانس، هیچ‌گونه توضیحی ندارد. با توجه به این گروه‌بندی‌ها، سران جنبش باید پیش‌نویس طرح اعلامیه ۷۵ صفحه‌ای را که قبلاً تنظیم شده است، تصویب کنند.

بحث تعلیق عضویت مصر

علاوه بر مسئله کامبوج، وضعیت مصر نیز مطرح و بحث شد. اگرچه جمال عبدالناصر از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها بود، اما ادامه عضویت مصر در این جنبش، بعد از امضای صلح مصر و اسرائیل، مورد سؤال جدی قرار گرفت. در جلسه افتتاحیه کنفرانس، ضمن نطقی از تعلیق عضویت مصر از جنبش، حمایت کردم (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۴).

اما نماینده هند هشدار داد اگر مصر از کنفرانس اخراج شود، هند نیز کنفرانس را ترک خواهد کرد.

برخی از مواضعی که سخنرانان عنوان کردند، در قطعنامه‌های پایانی کنفرانس به تصویب رسید. از جمله محکوم کردن تجاوز علیه موزامبیک، حمایت از فلسطین، وضعیت خاورمیانه، وضعیت بیت‌المقدس، سرنوشت جزایر کاموریان و مایوت، مدیریت جهانی ارتباطات رادیویی، تأمین زندگی افراد از کار افتاده، استفاده از حق و تو، محکومیت آپارتاید در آفریقای جنوبی، تجلیل از تیتو و سپاس از دولت و مردم کوبا که میزبان کنفرانس بودند.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۸۷

روش‌های تقویت وحدت، همبستگی و همکاری در میان کشورهای عضو غیرمتعهدها، تغییر و تحول در نظام زمین‌داری در کشورهای توسعه نیافته، امتیازهای ویژه برای کشورهای کمتر توسعه یافته، موضوع آنکتاد، کمک به بازسازی نیکاراگوئه، حاکمیت منابع ملی در سرزمین‌های اشغالی اعراب، همکاری اقتصادی میان کشورهای در حال توسعه در قلمرو پزشکی و داروسازی، کمک به بازسازی جمهوری دومینیکن بعد از طوفان و جبران خسارت از جمله موضوعات مطرح شده بودند.

هیئت نمایندگی ایران در گروه‌های کاری حضور فعال داشت و در باره مسئله فلسطین و نیکاراگوئه، کمک کرد. در باره قبرس، ایران از توافقات دوجانبه میان رهبران ترک‌ها و یونانی‌های قبرس حمایت کرد، اما در مجموع، کنفرانس از موضع دولت مرکزی قبرس (یونانی‌ها) در برابر ترکیه حمایت کرد و حتی به حضور نیروهای نظامی ترکیه در بخش ترک‌نشین قبرس اعتراض شد.

جلسهٔ وزرای امور خارجهٔ کشورهای اسلامی

به پیشنهاد و پیگیری عبدالحلیم خدام - وزیر امور خارجهٔ سوریه - وزرای امور خارجهٔ کشورهای اسلامی شرکت‌کننده در کنفرانس، دور هم جمع شدند، اما اختلافات چنان بود که نتیجه‌ای از این جلسه عاید نشد و علاقه‌ای به تکرار آن هم وجود نداشت.

بیانیهٔ گروه کشورهای عربی

گروه کشورهای عربی شرکت‌کننده در کنفرانس غیرمتعهدها پیش‌نویس بیانیهٔ مشترکی را در محکوم کردن قرارداد کمپ دیوید و تعلیق عضویت مصر تهیه کرده بودند. در بیانیهٔ مذکور هیچ تقاضایی برای تعلیق عضویت مصر در جنبش غیرمتعهدها به عمل نیامده بود، بلکه تصمیم در مورد تعلیق عضویت مصر به اجلاس وزرای خارجهٔ اعضای جنبش موکول شده بود. در این بیانیه، همچنین حقوق مردم فلسطین مورد تأیید قرار گرفته بود. گردهمایی کشورهای عربی شرکت‌کننده در کنفرانس غیرمتعهدها به سرپرستی یاسر عبد رابو، یکی از اعضای کمیتهٔ اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین صورت گرفته بود. پس از بحث درون‌گروهی، وزرای امور خارجهٔ کشورهای عربی سرانجام تصمیم گرفتند تا طرح مربوط به قطعنامهٔ حذف یا تعلیق مصر از جنبش کشورهای غیرمتعهدها را تسلیم کنفرانس کنند. به‌علاوه همین کشورهای عربی اسناد

طرحی را آماده تسلیم به کنفرانس کرده بودند که به موجب آن قرارداد کمپ دیوید که بین مصر، اسرائیل و آمریکا منعقد شده محکوم شود. در این اعلامیه، کشورهای عربی خواسته‌اند تا حق ملت فلسطین برای ایجاد کشور و دولتی در خاک فلسطین به رسمیت کامل شناخته شود.

وزیر خارجه مصر از قرارداد کمپ داوید دفاع کرد و گفت: "ساف" باید حملات خود علیه اسرائیل را قطع کند تا آمریکا آن را به رسمیت بشناسد. از سوی دیگر **مصطفی خلیل** - نخست‌وزیر مصر - اظهار داشت: اگر سازمان آزادی‌بخش فلسطین تهاجمات خود بر علیه اسرائیل را قطع کند، احتمالاً می‌تواند شناسایی آمریکا را داشته باشد. خلیل گفت: اگر ساف حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد می‌تواند به‌عنوان یک پای مذاکرات حاضر باشد. او که در یک مصاحبه رادیویی با «رادیو قاهره» شرکت کرده بود، گفت: بهتر است ساف، حملات خود به اسرائیل را قطع کند و به دنبال راه‌حل‌های معتدل‌تر باشد. او گفت: مصر در نزدیک کردن ساف و آمریکا دخالتی نمی‌کند و این برعهده عرفات است که اولین قدم را بردارد. خلیل افزود: حملات فلسطینی‌ها به خاک اسرائیل، هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد.

خلیل در باره آینده مذاکرات با اسرائیل اظهار داشت که مصر تا حل کامل مشکلات که بر سر راه دستیابی به صلح واقعی قرار دارد، تلاش خواهد کرد. در ادامه بحث لغو عضویت مصر، هیئت ایرانی نیز با حمله شدید به مصر و قرارداد اسرائیل - مصر - آمریکا، خواستار لغو عضویت مصر شد.

اما مشکل این بود که اگرچه شرایط عضویت روشن است، اولاً چگونگی تعلیق عضویت روشن نیست. ثانیاً تصمیمات باید به اتفاق آرا باشد؛ بنابراین، دولت‌هایی که اصرار بر اخراج مصر از جنبش داشتند، نتوانستند اکثریت را قانع سازند. در واکنش به بیانیه کشورهای عربی عضو جنبش، پرزیدنت کارتر در مصاحبه‌ای با نمایندگان مطبوعات فلوریدا گفت: هیچ یک از رهبران عرب هرگز در برابر او به‌طور خصوصی خواستار تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی نشده‌اند. او گفت که با رهبران اردن، سوریه، عربستان سعودی و مصر ملاقات کرده است، اما آنها در ملاء عام اعلام می‌کنند که خواستار تشکیل یک دولت فلسطینی هستند؛ زیرا در کنفرانس رباط آنها به این امر

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۸۹

متعهد شده‌اند، ولی در گفتگوهای خصوصی، لحن آنها معتدل‌تر از آن است که به نظر برخی می‌آید و یا مطبوعات از آن سخن می‌رانند. کارتر که اخیراً بار دیگر مخالفت خود را با تشکیل کشور مستقل فلسطین اعلام کرده بود، تأکید کرد: به تعهد سال ۱۹۷۵ آمریکا نسبت به عدم برقراری گفتگو با سازمان آزادی‌بخش فلسطین تا زمانی که آن سازمان، حق موجودیت اسرائیل را نپذیرفته است، وفادار خواهد ماند. پرزیدنت کارتر گفت: مخالف انجام مذاکره با سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیست، اما به این شرط مؤمن بوده و وفا خواهد کرد. آندرو یانگ - سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد - که به دنبال تماس‌های غیرمجاز با یکی از نمایندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین، ناگزیر به استعفا شد، هفته گذشته این سیاست را مسخره خواند.

کارتر از سوی دیگر در مصاحبه خود گفت: او هرگز دچار کوچک‌ترین باج‌گیری نفتی از جانب کشورهای عضو اوپک نشده است. او اظهار داشت: هرگز هیچ یک از رهبران عرب و یا خارجی مرا تهدید نکرده‌اند و یا به‌طور ضمنی نگفته‌اند که اگر ما چنین و چنان نکنیم، صادرات نفتی به آمریکا ممکن است قطع شود. کارتر همچنین طی مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: تصمیم عربستان سعودی دایر بر افزایش تولید نفتی خود به میزان یک میلیون بشکه در روز، به‌هیچ‌وجه ارتباطی با پیشرفت مذاکرات صلح مصر و اسرائیل ندارد.

بیانیهٔ جامعهٔ علمای اندونزی

هیئتی که به‌عنوان نمایندگان جامعهٔ علمای اندونزی در کنفرانس شرکت کرده بود، دفترچه‌ای پخش کردند که در آن به دولت لیبی در مورد ناپدید شدن امام موسی صدر در لیبی اعتراض کرده و خواهان آزادی او شده بودند.

سخنرانی در اجلاس عمومی

سران کشورهای شرکت‌کننده در این گردهمایی می‌توانستند طی سخنرانی، مواضع کشور متبوع خود را در بارهٔ مسائل جهانی و جنبش غیر متعهدها به کنفرانس ارائه دهند. با توجه به انقلاب اسلامی ایران و تغییر و تحول در مناسبات سیاسی در منطقه و تأثیر آن در مناسبات بین‌المللی، همه انتظار داشتند سخنان نمایندهٔ ایران را بشنوند.

در این کنفرانس دو بار صحبت کردم. بار اول در جلسه افتتاحیه کنفرانس، بعد از گزارش وزرای خارجی عضو کشورهای جنبش غیرمتعهد و تصویب عضویت ایران در جنبش بود. بعد از اعلام خروج ایران از پیمان سنتو، عضویت ایران در کشورهای عضو جنبش تصویب شد. در اجلاس عمومی، گزارش کنفرانس وزرای خارجه و تصویب عضویت ایران مطرح و اجلاس سران آن را تصویب کرد. پس از تصویب عضویت ایران در اجلاس سران، طی سخنانی از شرکت کنندگان در اجلاس تشکر کردم [۲۶].

در بخشی از سخنان خود مصر را به خاطر پذیرایی از محمدرضا پهلوی بعد از خروج از ایران شدیداً مورد انتقاد قرار دادم و گفتم: بعد از سقوط رژیم سلطنتی در ایران، عوامل اسرائیلی ضد عرب و ایالات متحده، مجبور به خروج از تهران شدند و اکنون در قاهره مستقر شده‌اند. رژیم مصر با پیش گرفتن این سیاست به اعراب، مسلمانان و تمامی نوع بشر خیانت کرده است.

زمان سخنرانی من در کنفرانس، روز ۱۶ شهریور واقع شده بود؛ یعنی درست یک روز پیش از سالگرد کشتار ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران [۲۷]. من همواره متن سخنرانی‌هایم را با مشورت اعضای هیئت نمایندگی تهیه می‌کردم. کمک‌های آقای دکتر منصور فرهنگ، عضو هیئت نمایندگی بسیار مفید بود.

«خبرگزاری پارس» - که خبرنگار خود را به هاوانا اعزام کرده بود - گزارش سخنرانی‌ها و دیدارهای دیپلماتیک را مرتب به تهران می‌فرستاد. روزنامه‌های ایران نیز اخبار کنفرانس را خوب منعکس می‌کردند. متن سخنرانی من در اجلاس عمومی، تقریباً به‌طور کامل چاپ شد (گزارش رسول امان‌اللهی در روزنامه اطلاعات ۵۸/۶/۷ و ۱۱ شهریور ۱۳۵۸). رادیو - تلویزیون جمهوری اسلامی ایران یا خبری از فعالیت‌های هیئت ایرانی منعکس نمی‌کرد یا بسیار کوتاه و خلاصه خبر می‌داد.

ارتباط مستقیم هیئت نمایندگی ایران از هاوانا با تهران

در طول مدت کنفرانس، از طریق تلفن با تهران و قم در تماس بودیم و گزارش ملاقات‌ها و مذاکرات خود را با سران کشورهای حاضر در کنفرانس به رهبر انقلاب و نخست‌وزیر می‌دادیم. یک کانال تلفنی از طریق ماهواره اقیانوس اطلس و به‌طور مستقیم، هاوانا پایتخت کوبا را با ایران ارتباط می‌داد. کیفیت صدا خیلی خوب بود. از

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۹۱

تهران هم کار فوری و مهمی پیش می‌آمد با تلفن و در صورتی که مطلب، قابل درز نباشد با تلکس و تلگراف رمز با ما تماس می‌گرفتند (دنیا، ۱۳۵۸/۶/۱۸).

دیدارها و گفتگوهای دیپلماتیک در هاوانا

حضور در کنفرانس، فرصت بسیار مناسبی بود تا سیاست‌ها و برنامه‌های دولت جدید را، نه تنها در یک سخنرانی، بلکه در گفتگوهای دوجانبه برای رهبران و نمایندگان کشورهای عضو جنبش تشریح کنم. شرکت کنندگان عموماً مایل و علاقه‌مند و مشتاق بودند در بارهٔ انقلاب ایران با ما صحبت کنند.

با مارشال تیتو از بنیانگذاران جنبش غیرمتعهدها، ضیاءالحق، رئیس جمهور پاکستان؛ شاذلی بن جدید و بن یحیی، رئیس جمهور و وزیر امور خارجهٔ الجزایر؛ صدام حسین و سعدون حمادی، رئیس جمهور و وزیر امور خارجهٔ عراق؛ با رهبران جدید نیکاراگوئه و فلسطین؛ سامورا میشل، از آفریقا؛ حافظ اسد و عبدالحلیم خدام، رئیس جمهور و وزیر امور خارجهٔ سوریه و نمایندگان پولیساریو دیدارهای چندجانبه و گفتگوهای مفیدی داشتیم. توضیح: گزارش برخی از این دیدارها در همین فصل و برخی دیگر در دفتر روابط دیپلماتیک، آمده است.

دیدار و گفتگو با ملک حسین پادشاه اردن

اردن نیز عضو جنبش غیرمتعهدها بود و ملک حسین - پادشاه اردن - در کنفرانس شرکت کرده بود. او توسط شاذلی بن جدید - رئیس جمهور الجزایر - اظهار علاقه کرده بود که با هم دیداری داشته باشیم. این دیدار در حاشیهٔ یکی از جلسات همگانی، در یکی از اتاق‌های کنفرانس انجام شد. ملک حسین خود را سید و از نواده‌های پیامبر می‌دانست. به انقلاب ایران و رهبری آن ابراز علاقه می‌کرد. ضمن گفتگوها، برای سفر به ایران و دیدار با آقای خمینی اظهار تمایل کرد. در زمانی که در نوفل لوشاتو بودیم، او تمایل خود را برای سفر به پاریس و دیدار با آقای خمینی نشان داده بود، اما ظاهراً او در آن زمان می‌خواست میان آقای خمینی و شاه وساطت کند؛ به همین دلیل با آن دیدار موافقت نشد [۲۸]. در دیدار با ملک حسین، من نوعی شیفتگی و تحسین انقلاب ایران و ملت ایران را در صحبت‌های او احساس کردم. برای من این شیفتگی تعجب‌آور بود.

انتظار آن را نداشتم. با توجه به آنچه او در باره "سید" بودن خود و علاقه‌اش به انقلاب ایران بیان کرد، او را دعوت کردم که "حر" وار به نفع فلسطینیان مظلوم از امکاناتش استفاده کند. او اطلاع چندانی از تاریخ کربلا نداشت و نمی‌دانست که حر کیست. برای او شرح دادم. او مدتی به فکر فرو رفت، اما پاسخ روشنی نداد. بعدها بعضی از دوستان که خبر این ملاقات را شنیدند، با تعجب به من اعتراض کردند و گفتند مگر ممکن بود که او تغییر روش و رفتار بدهد!! من با نظر آنها موافق نبودم. داستان درگیری نظامی میان ارتش اردن با فلسطینیان مقیم اردن در زمان ملک حسین را به‌خوبی می‌دانستم. در آن درگیری، که به سپتامبر سیاه معروف شد، بیش از ده هزار نفر از فلسطینیان به دست ارتش اردن کشته شدند، اما من جواب خودم و دوستان را از قرآن کریم دادم. خداوند حکیم و علیم به موسی و هارون می‌فرماید: به سوی فرعون بروید: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فرعون»، و بدانید که او طاغی است «إِنَّهُ طَغَىٰ». اما با وجود این دستور می‌دهد: با او به نرمی سخن بگوئید، شاید پند گیرد یا بترسد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (سوره طه، آیات ۴۳ - ۴۴). خداوندی که در باره فرعون داوری کرده و او را "طاغی" دانسته، به رسولان خود دستور می‌دهد با او به نرمی سخن گویند، شاید او به راه بیاید و تسلیم حق شود. آیا خداوند نمی‌دانست فرعون طاغی، اصلاح شدنی نیست، پس چرا به رسولان خود چنین دستوری داده است؟ خطاب خداوند تنها به موسی و هارون نیست، خطاب به همه مؤمنان فرعون‌ستیز تاریخ است که حق ندارید در مورد امکان هدایت افراد حتی وقتی طاغی بودن آنها قطعی و مسلم است، پیش‌داوری کنید. هدف از گفتگو باید ارشاد باشد با امید به مؤثر بودن سخنان؛ که در آن صورت، احتمال تأثیر سخن نرم به مراتب بیشتر از درشت‌گویی است.

دیدار و گفتگوی با آقای پولت جورج، نماینده آنگولا

آقای پولت در یکی از جلسات عمومی، اظهار علاقه کرد با هم دیداری داشته باشیم. او مایل بود در باره انقلاب اسلامی با ما صحبت کند. متن زیر شرح این گفتگوست:

پول جورج: ما شنیدیم که ایران ما را به رسمیت شناخته است؟

دکتر یزدی: ما شما را قبلاً به رسمیت شناخته بودیم. آیا شما با اسرائیل قطع رابطه کرده‌اید؟

پول جورج: بله.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۹۳

یزدی: آیا با مصر قطع رابطه کرده‌اید؟

پول جورج: نه، چرا می‌خواهید که ما این کار را بکنیم؟

یزدی: برای اینکه مصر دشمن شما و ما است و می‌باید در فشار سیاسی قرار گیرد.

اگر شما قطع رابطه کنید، حمایت ما و عرب‌ها را خواهید داشت. ما می‌باید دشمنانمان را در فشار قرار دهیم، هر جا که هستند.

پول جورج: ما قرارداد صلح مصر و اسرائیل را نقطه به نقطه تعقیب می‌کنیم. من از موضع گیری مصر نسبت به اسرائیل شدیداً متعجب بودم و می‌توانیم این موضع گیری را به صورت جدی تری مورد بررسی قرار دهیم.

یزدی: من جنبش مردم آنگولا را از سال‌ها قبل دنبال می‌کردم. بعضی از دوستانتان را در سال ۱۹۶۴ در مصر ملاقات کردم. ما یک اردوی آموزشی در مصر داشتیم و بعضی از افراد شما را آنجا ملاقات کردم. ما جنبش شما را از مدت‌ها قبل مطالعه می‌کردیم و موفقیت شما ما را خوشحال کرده است.

پول جورج: بعضی از کشورها و قدرت‌های بزرگ از موفقیت انقلاب ایران خوشحال نیستند.

یزدی: ما اهمیت نمی‌دهیم. کار شما با شرکت نفت گلف چطور است؟ آیا از آنها راضی هستید؟

پول جورج: نظر ما این است که به آهستگی قدم برداریم و اگر بخواهیم آنها را اخراج کنیم، باید از دیگران کمک بگیریم.

یزدی: چرا از کارشناسان دنیای سوم طلب کمک نمی‌کنید؟ از کارشناسان ایرانی و دیگران؟ به جای استخدام آمریکایی‌ها، این کارشناسان را استخدام کنید. با عقد یک قرارداد می‌توانید مهندسان و کارشناسان را مبادله کنید. ما در این زمینه‌ها مهارت کافی داریم و می‌توانیم بعضی از افراد شما را آموزش بدهیم.

پول جورج: اشکال کار زبان است، ولی در هر حال فکر خوبی است.

یزدی: در هر حال اگر از ما کمک بخواهید ما حاضریم. اگر معلم بخواهید می‌فرستیم تا زبان یادتان بدهند. عده‌ای را معین کنید و بفرستید به ایران. ما به آنها در آموزش کارهای فنی و حسابداری و مدیریت کمک می‌کنیم.

پول جورج: فکر خوبی است و متشکرم. البته این خود می‌تواند سبب شود که دنباله‌های استعمار قطع شود.

دکتر فرهنگ: آیا این چاه‌ها زمینی هستند و یا دریایی؟ و آیا کس دیگری جز آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در این زمینه‌ها تجربه دارند؟

پول جورج: بحری است. فرانسوی‌ها هم تجربه دارند.

یزدی: میزان درآمد شما از بهره‌برداری نفت چقدر است؟

پول جورج: دقیقاً نمی‌دانم، ولی میزان استخراج نفت ۱۶۳ هزار بشکه در روز است، که خیلی زیاد نیست. پرتغالی‌ها همه چیز را بردند؛ حتی پروژه خانه‌سازی را نیز تعطیل کردند.

یزدی: ولی هنوز تعدادی پرتغالی در آن‌گولا هستند.

پول جورج: بله، هنوز بعضی از معلمین ما پرتغالی هستند؛ چون پرتغالی زبان رسمی ما است.

دکتر فرهنگ: انقلاب حتی پرتغال را نیز تحت تاثیر قرار داد.

پول جورج: بله.

یزدی: جمعیت شما چقدر است؟

پول جورج: هفت میلیون. جمعیت کمی است؛ کوچکیم، ولی ثروتمند هستیم.

یزدی: درصد بی‌سوادی چقدر است؟

پول جورج: بیش از ۸۰٪ است.

یزدی: آیا نقشه‌ای در زمینهٔ تعلیم و تربیت دارید؟

پول جورج: بله، برنامهٔ بزرگی در زمینهٔ تعلیم داریم. زبان اصلی ما پرتغالی است، ولی گروهی دارند زبان محلی را تدریس می‌کنند. در روز دو ساعت تدریس مجانی داریم. نمایندهٔ گرانادا که در این دیدار حضور داشت، از اینکه دکتر یزدی گفته بود من سیاسی نیستم، ولی نشان داد که خیلی هم سیاسی است، تمجید کرد و گفت: این موضوع که سیاست و مذهب را درهم ادغام کرده‌اید، خیلی‌ها را تکان داده است. جمعیت گرانادا ۱۱۰ هزار تن است.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۳۹۵

دیدار و گفتگو با حافظ اسد و عبدالحلیم خدام، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه سوریه حافظ اسد و خدام از انقلاب ایران به شدت حمایت می کردند و به آن سخت دلبستگی نشان می دادند. خدام در ماه های پس از انقلاب به ایران آمده بود و با هم گفتگوهای زیادی کرده بودیم.

محورهای بحث مورد علاقه دو طرف، علاوه بر رویدادهای سیاسی خاورمیانه، مسائل ایدئولوژیک و اشکالات ناسیونالیسم بود. یکی از موضوعاتی که مطرح کردم رویه مناقشه برانگیز و خطرناک عراق و صدام حسین در رابطه با جمهوری اسلامی ایران بود. انقلاب ایران استبداد سلطنتی متکی به قدرت های خارجی را سرنگون کرده است. شاه، روابط حسنه و نزدیکی با اسرائیل داشت. اعراب، بخصوص عراق باید از انقلاب ایران استقبال و از آن حمایت کنند. از اسد خواستم تا به طور جدی و خصوصی با صدام صحبت کند و او را نصیحت کند که دست از تحریکات علیه ایران بردارد. بعد از ختم کنفرانس، اسد از من دعوت کرد با هواپیمای اختصاصی او به دمشق برویم و از آنجا با یک هواپیمای اختصاصی به ایران برگردیم. من این دعوت را پذیرفتم. خبرگزاری فرانسه گزارش مفصلی از این دیدار منتشر کرد.

در هواپیما میان من و اسد بحث های جالبی مطرح شد. شرح کامل این گفتگوها را در دفتر روابط دیپلماتیک آورده ام.

دیدار و گفتگو با مارشال تیتو

تیتو، یکی از بنیان گذاران جنبش غیر متعهدها بود. در دیداری کوتاه از مقاومت او در برابر خودکامگی استالین و زحمات و خدمات او برای تأسیس و ادامه جنبش غیر متعهدها تجلیل کردم. در دوران جنگ دوم جهانی، ارتش نازی یوگسلاوی را اشغال کرد. تیتو، فرماندهی نیروهای چریکی علیه اشغالگران را برعهده داشت. بعد از جنگ او به عنوان رئیس جمهور یوگسلاوی سوسیالیست انتخاب شد و یوگسلاوی به عضویت کشورهای سوسیالیستی درآمد، اما تیتو بر سر سیاست های تجاوزگرانه شوروی در اروپای شرقی با استالین به مخالفت برخاست و به دستور استالین از جرگه کشورهای سوسیالیستی اخراج شد. تیتو بسیار پیر و شکسته به نظر می رسید.

در دیدار با شاذلی بن جدید - رئیس جمهور و صادق بن یحیی - وزیر امور خارجه الجزایر در باره مسائل مورد علاقه دو کشور گفتگوهای نسبتاً مفصلی صورت گرفت. با صادق بن یحیی در چند نوبت صحبت کردم، اما با بن جدید یک بار حدود یک ساعت گفتگو کردیم. هر دوی اینها ابراز علاقه شدیدی به انقلاب ایران می کردند. این ابراز علاقه، بخصوص از جانب بن یحیی، صادقانه و از روی باور قلبی بود و نه یک گفتار سیاسی. با این دو نیز نظیر اسد و خدام در باره تحریکات خطرناک عراق علیه ایران صحبت شد. شاذلی بن جدید هم نظیر اسد پیشنهاد کرد با صدام دیدار و گفتگو کنم. شاذلی خود پیشقدم شد که با صدام صحبت کند. این دیدار و گفتگو صورت گرفت. بن یحیی مرا در جریان گفتگوی آن دو قرار داد. در بخش روابط دیپلماتیک گزارش کامل این مذاکرات آمده است.

دیدار و گفتگو با صدام حسین رئیس جمهوری و سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق

به دنبال دیدار صدام حسین با شاذلی بن جدید، در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ به اتفاق اعضای هیئت به ویلای محل اقامت صدام رفتیم و مدت دو ساعت گفتگوی ما به طول انجامید. قبل از این دیدار با سعدون حمادی در باره روابط دو کشور گفتگوهایی کرده بودیم. مسائل مربوط به خوزستان، کردستان و تبلیغات مطبوعاتی دو کشور و تحرکات نظامی عراق در مرز ایران، چارچوب کلی بحث را تشکیل می داد. قرار شد مذاکرات در سطح وزرای خارجه دو کشور ادامه داشته باشد (روزنامه اطلاعات و کیهان، ۱۱/۶/۱۳۵۸). شرح کامل این گفتگوها در بخش روابط دیپلماتیک آمده است.

گفتگو با وزیر خارجه بحرین

در خلال یکی از جلسات کنفرانس، وزیر خارجه بحرین با من در باره مشکلات دولت بحرین با شیعیان طرفدار ایران، بخصوص با نماینده امام در بحرین گفتگو کرد. با الصباح - وزیر امور خارجه کویت، وزیر امور خارجه لیبی، وزیر امور خارجه قبرس، شاه والی - معاون نخست وزیر پاکستان، وزیر امور خارجه افغانستان و رئیس جمهور بنگلادش نیز دیدار و گفتگوهایی انجام شد که همه اینها در بخش روابط دیپلماتیک آمده است.

روابط با جبهه آزادی‌بخش صحرا (پولیساریو)

آقایان عبدالعزیز، دبیرکل، محفوظ العروس و مولود سعید از اعضای هیئت نمایندگی پولیساریو چند نوبت به محل اقامت هیئت ایرانی آمدند و دیدار و گفتگو کردند. طی این دیدارها و گفتگوها، اعضای هیئت تقاضای پشتیبانی دولت جمهوری اسلامی ایران از عضویت پولیساریو در سازمان ملل متحد را کرد. در پاسخ گفته شد موضع ایران در این باره روشن است و دولت جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی خود را از این جبهه طی اعلامیه‌ای که از سوی وزارت امور خارجه ایران منتشر شده، بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و تصمیمی که سازمان وحدت آفریقا در ماه گذشته در این مورد اتخاذ کرد، اعلام کرده است. از طرفی به آنان اطمینان داده شده که دولت ایران بر اساس خط اسلامی خود از آنان پشتیبانی به عمل خواهد آورد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۱).

با کوشش‌هایی که صورت گرفت در بندهای ۹۷ - ۹۸ قطعنامه نهایی کنفرانس، از پولیساریو حمایت قطعی شد.

قطعنامه ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در باره مسئله صحرای غربی
کنفرانس، نگرانی شدید خود را از وضعیت وخیمی که بر صحرای غربی حاکم است ابراز می‌دارد؛ چرا که جریان استعمارزدایی در این منطقه، بر طبق قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد - که بر تضمین استقلال تمام کشورهای مستعمره، تأکید دارد - در این منطقه تا نتیجه‌گیری نهایی‌اش ادامه پیدا نکرده است. به همین دلیل کنفرانس، تصمیمات کشورهای غیرمتعهد و هم قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا در باره مسئله صحرای غربی را مجدداً عنوان می‌نماید. خصوصاً قطعنامه شماره ۳۳۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را که تأییدکننده حقوق تفکیک‌ناپذیر مردم صحرای غربی در تعیین سرنوشت و استقلال می‌باشد عنوان می‌نماید.

کنفرانس، توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا را در باره صحرای غربی که در شانزدهمین کنفرانس سران دولت‌های عضو سازمان وحدت آفریقا که در ژوئیه ۱۹۷۹ در مونرویا تشکیل شده بود، کافی می‌داند. از آنجا که این توصیه‌ها هنوز منجر به تحقق تعیین سرنوشت مردم صحرا به دست خودشان و یا انتقال حاکمیت ملی به مردم این منطقه نشده

است، لذا کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد توصیه می‌کند. کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا - که در شانزدهمین کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا به تصویب رسیده است - می‌بایستی تضمینی برای مردم صحرا به وجود بیاورد که آنها بتوانند هرچه زودتر به حق خود در تعیین سرنوشت و استقلال خودشان برسند.

"کنفرانس سران" از توافق بین جمهوری اسلامی موریتانیا و جبهه پولیساریو و همچنین تصمیم جمهوری اسلامی موریتانیا دایر بر عقب‌نشینی نیروهای نظامی‌اش از منطقه صحرای غربی، استقبال می‌نماید.

کنفرانس نهایت تأسف خود را از عمل مراکش در اشغال مناطق صحرای غربی که قبلاً توسط نیروهای موریتانیا اداره می‌شده‌اند و سپس تخلیه شدند، ابراز می‌دارد و همچنین ابراز امیدواری می‌نماید که تمامی طرف‌های دعوا با یکدیگر همکاری خواهند نمود تا توصیه‌های کمیته مخصوص سازمان وحدت آفریقا که در شانزدهمین کنفرانس سران در مونرویا به تصویب رسیده‌اند به مرحله اجرا در آیند تا مشکل صحرای غربی به‌طور عادلانه حل شود.

روابط ایران با پولیساریو از چند جهت برای ایران مهم بود: اول اینکه دولت الجزایر پشتیبان اصلی پولیساریو بود و ایران لازم بود سیاست خود را با الجزایر هماهنگ کند. دوم اینکه دولت مراکش بای توجهی تمام به انقلاب ایران با سفر شاه از مصر به مراکش موافقت کرده بود. سوم اینکه، همان‌طور که قطعنامه پایانی کنفرانس نشان می‌دهد، سازمان‌های بین‌المللی عموماً از مبارزه برحق مردم صحرای جنوبی حمایت می‌کردند. جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خود با صراحت، حمایت و کمک به سازمان‌های آزادی‌بخش را اعلام کرده بود.

اطلاعیه وزارت خارجه در باره پولیساریو - ۱۳۵۸/۵/۱۶

از آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های متعدد، حق تعیین سرنوشت برای مردم صحرا را به رسمیت شناخته است و با توجه به اینکه کمیته عقلای منتخب از طرف سازمان وحدت آفریقا در گزارش خود تصریح نموده است که به موجب قرارداد ۱۹۷۵ مادرید، دولت اسپانیا تبعاً اداره صحرا را به دولت‌های مغرب و موریتانی تفویض نموده و نه حاکمیت آن را، و با در نظر گرفتن رأی دیوان دادگستری

لاهی، وزارت امور خارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران تصمیم شانزدهمین کنفرانس سازمان وحدت آفریقا مبنی بر شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم صحرا و مراجعه به آرای عمومی در این سرزمین را مورد تأیید قرار داده و معتقد است این تصمیم می‌تواند کمک مؤثری به حل عادلانه و صلح‌آمیز مسئله صحرا بنماید.

دیدار و گفتگو با مایکل وسکوتر

وزیر امور خارجه نیکاراگوئه و مدیر روابط سیاسی خارجی وزارت امور خارجه نیکاراگوئه در چند نوبت در محل اقامت هیئت ایران در کوبا حاضر شدند و در باره روابط بین دو کشور گفتگو کردند.

در این دیدارها هیئت نمایندگی نیکاراگوئه، علاقه‌مندی کشور متبوع خود را برای ایجاد روابط دیپلماتیک در سطح سفارت با ایران اعلام داشت. ویسکوتر اظهار داشت: «بعد از پیروزی انقلاب در نیکاراگوئه چیزی جز ویرانی در آن کشور باقی نمانده و قبل از هر چیز باید به یاری آنهایی شتافت که جان سالم از این انقلاب به‌در برده‌اند». وی افزود: «ما به آمریکاییان فهمانده‌ایم که روابط ما با آن کشور از بین رفته است و چنانچه مایل به برقراری روابط جدیدی با ما باشند باید بر اساس احترام متقابل باشد». در پاسخ اظهار داشتیم تقاضای هیئت نمایندگی نیکاراگوئه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نتیجه تصمیم دولت ایران متعاقباً اعلام خواهد شد (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۵).

یک دیدار هم به‌طور مشترک با هیئت نمایندگی فلسطین (ساف) و نیکاراگوئه داشتیم. بعد از پایان کنفرانس، یاسر عرفات طی نامه‌ای از مواضع هیئت نمایندگی ایران در حمایت از حق مردم فلسطین برای داشتن یک دولت مستقل در سرزمین‌های اشغالی تشکر کرد. متن این نامه در دفتر روابط دیپلماتیک، بخش مربوط به روابط با ساف آمده است. طی این دیدارها از سران کشورهای کوبا، سوریه و الجزایر دعوت کردم که از ایران دیدن کنند (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۲).

مشروح این گفتگوها نوشته می‌شد؛ اگرچه برداشتن یادداشت از همه دیدارها و گفتگوها میسر نبود. زحمت تهیه متن گفتگوها را آقای حسین لوسانی از اعضای هیئت برعهده داشت. برخی از یادداشت‌ها در حوادث سال‌های گذشته برده شده‌اند. متن

گفتگوها با رؤسای کشورها در بخش روابط دیپلماتیک، در قسمت مربوط به هر کشور آمده است.

حمایت از جنبش آزادی‌بخش اریتره

مردم اریتره سال‌هاست برای استقلال خود با دولت مرکزی اتیوپی (حبشه) - چه در زمان امپراتور هایله سلاسی (ثلاثی) و چه دولت نظامیان هوادار مسکو، مبارزه کرده‌اند. نمایندگان این جنبش نیز در کنفرانس دعوت شده و حضور داشتند. ما از هر فرصتی برای دفاع از خواسته‌های آنان استفاده می‌کردیم. بعد از بازگشت از کوبا، رهبری این جنبش طی تلگرامی از مواضع و فعالیت‌های ما تشکر کرد (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با جنبش‌های آزادی‌بخش).

مصاحبه‌های مطبوعاتی در هاوانا

خبرنگار اعزامی کیهان در هاوانا، مصاحبه‌ای با من انجام داد که در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ در روزنامه کیهان چاپ شده است [۲۹].

رادیو - تلویزیون هاوانا، مصاحبه مفصلی با من انجام داد که به‌طور کامل پخش شد. قسمتی از این مصاحبه که توسط خبرگزاری پارس به تهران مخابره شده بود، در روزنامه‌های ایران منعکس شد [۳۰].

مصاحبه با روزنامه الثوره - چاپ دمشق: در مسیر برگشت از هاوانا به همراه حافظ اسد و عبدالحلیم خدام، روزنامه الثوره با من مصاحبه‌ای کرد که متن آن در پیوست ۳۱ آمده است.

مصاحبه با تلویزیون ای. بی. سی: باربارا والترز یکی از معروف‌ترین خبرنگاران آمریکایی بود که با حقوق سالیانه یک میلیون دلار، در آن سال‌ها به خبرنگار یک میلیون دلاری معروف شده بود. برنامه و گزارش‌های خبری - تحلیلی او بالاترین بیننده را داشت. او که برای گزارش از کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها به کوبا آمده بود، از من درخواست مصاحبه کرد، که انجام شد. اگر ما می‌خواستیم با ملت آمریکا سخن بگوییم و علل و دلایل مخالفت خود را با عملکرد دولت‌های آمریکا در ایران به گوش

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۰۱

مردم آمریکا برسانیم، این مصاحبه فرصت بسیار گران‌بهایی بود. متن این مصاحبه در پیوست ۳۲ آمده است.

در این مصاحبه در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد شرط بهبود روابط ایران و آمریکا گفتم که آمریکا باید نگرش قیم‌مآبانه خود را در مورد ایران کنار بگذارد. اصطلاح رایج برای این نگرش واژه Big brother است. سردبیر محترم روزنامه جمهوری اسلامی (ابو زینب) که معنا و مفهوم این واژه را نفهمیده بود، در مقاله‌ای به شدت به ما حمله کرد [۳۳]. به این مقاله جواب داده شد و روابط عمومی وزارت خارجه نیز پاسخ داد. این جواب و بیانیه در پیوست ۳۴ آمده است.

ماجرای دعوت از صدام حسین برای سفر به ایران

خبرگزاری پارس به نقل از آسوشیتد پرس گزارش داد که روزنامه «القبس» کویتی، مدعی شده است با من مصاحبه کرده و از قول من نوشته است که از صدام حسین برای سفر به ایران دعوت کرده‌ام [۳۵].

مطالعه و بررسی وضعیت اجتماعی کوبا

در خلال جلسات کنفرانس، فرصتی بود تا با وزرای دولت کاسترو و پیرامون چند مسئله گفتگو کنیم: یکی از آنها در باره خدمات بهداشت و درمان در کوبا بود. برطبی ارزیابی و گزارش سازمان جهانی بهداشت، برنامه خدمات بهداشت و درمان کوبا، یکی از موفق‌ترین برنامه‌های بهداشتی در جهان است و به‌عنوان الگویی برای کشورهای در حال توسعه از آن سخن گفته می‌شود. موضوع دیگر، مبارزه با مواد مخدر بود. کوبا بر سر راه ترافیک قاچاق مواد مخدر، از جمله کوکائین به آمریکا است. گروه‌های بسیار قدرتمندی این قاچاق را سازماندهی و هدایت می‌کنند، اما کوبا، هم در ریشه‌کن کردن اعتیاد موفق بوده است و هم در مبارزه با قاچاق مواد مخدر. آنها برای ما روش کار خود را توضیح دادند که بسیار جالب و آموزنده بود.

موضوع دیگر، مسئله فحشا بود. در دوران حکومت باتیستا - دیکتاتور کوبا - و دوره‌ای که آمریکایی‌ها در کوبا همه‌کاره بودند، فحشا همه‌گیر بود. دولت کاسترو مبارزه شدیدی را با فحشا آغاز کرد، اما به موجب اقرار وزیر میزبان ما، دولت در این مبارزه

چندان موفق نبوده است. می‌گفت علتش آن است که در کوبا روابط زن و مرد آزاد است و محدودیت یا شرایطی برای مدت آن وجود ندارد؛ بنابراین، زنان فاحشه، در برابر مأموران، شغل خود را انکار می‌کنند و مدعی می‌شوند که با مرد مورد نظر خود ازدواج کرده‌اند. سیاست دولت کاسترو هم محدود کردن روابط زن و مرد نبود. اگرچه اکثریت جمعیت کوبا کاتولیک مذهب هستند و کاتولیک‌ها در مسائل و روابط جنسی بسیار سختگیرند، اما نظیر جوامع مشابه، به‌رغم سختگیری‌های ظاهری، روابط جنسی، آزاد و رایج است. جوانان کوبایی، از سختگیری کلیسا در این موضوع راضی نبودند. دولت هم آنها را آزاد گذاشته بود. بنابراین جوانان از این سیاست دولت استقبال می‌کردند. در همان مدت کوتاه اقامت در هاوانا، شاهد برگزاری کنسرت جوانان دختر و پسر در کنار دریا بودیم. نوع موسیقی و رقص و اختلاط آزادانه دختران و پسران، یادآور جشن‌های مشابه در آمریکا بود. بعد از پایان کنفرانس، از آقای دکتر جواد یارجانی از اعضای هیئت همراه درخواست کردم برای مدت هفت تا ده روز در کوبا بماند و با مسئولان قسمت‌های مختلف تماس بگیرد و اطلاعات بیشتری در زمینه مبارزه با بی‌سوادی، اعتیاد، نظام بهداشت و درمان و ... جمع‌آوری کند. با میزبان کوبایی هیئت نیز هماهنگی کردم که به ایشان در تهیه این گزارش کمک کند.

گزارش کامل مذاکرات با وزیر میزبانمان و نیز گزارش آقای دکتر جواد یارجانی را در دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با کوبا» آورده‌ام.

بازگشت از کوبا

ابتدا قرار بود طبق برنامه، روز شنبه ۱۷ شهریورماه به تهران برگردم، اما برنامه تغییر کرد و روز ۱۹ شهریور برگشتیم [۳۶].

در فرودگاه مهرآباد برای اطلاع عموم مردم از دستاوردهای سفر به کوبا در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی شرکت کردم [۳۷].

بازگشت من به میهن با درگذشت شادروان آیت‌الله طالقانی همزمان شد. در یک گفتگو با روزنامه اطلاعات (۱۳۵۸/۶/۲۰) گفتم: فقدان مجاهد بزرگ - کسی که جدا از هر چیز دیگر، استاد بزرگ ما بود - بسیار سنگین است؛ به ویژه در شرایط خاص امروز و مراحل حساسی که انقلاب ما می‌گذراند. در هر حال، این خواست خداوند

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۰۳

است. من به سهم خود در گذشت این مجاهد بزرگ را به همه برادران و خواهران و ملت ایران تسلیت می گویم و امیدوارم که با توجه به بینش اسلامی و آرمان‌های انقلاب خود بتوانیم راه آن مجاهد را تا دستیابی به پیروزی‌های بیشتر ادامه دهیم.

روز بعد، به قم رفتم و گزارش سفر را به رهبر انقلاب دادم؛ سپس در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه «کیهان» در باره نتایج کنفرانس و احتمال سفر رؤسای جمهوری کوبا، سوریه و الجزایر به ایران، توضیحاتی دادم [۳۸ و ۳۹].

چند روز پس از بازگشت از سفر کوبا، در یک کنفرانس مطبوعات گسترده، گزارش کاملی از شرکت در کنفرانس سران کشورهای جنبش غیر متعهدها ارائه کردم و به پرسش‌های متعدد خبرنگارن پاسخ دادم [۴۰].

یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل سوم

۱- سفر وزیر امور خارجهٔ سريلانکا به ايران - روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۵
برای عضویت ایران در جامعهٔ کشورهای غیرمتعهد، وزیر خارجهٔ سريلانکا به ایران می‌آید

کلمبو - رویترز: وزارت خارجهٔ سريلانکا اعلام کرد: وزیر خارجهٔ این کشور در ساعات آینده عازم ایران خواهد شد تا در بارهٔ ورود ایران به جامعهٔ ممالک غیرمتعهد با مقامات ایرانی مذاکره کند. در اعلامیهٔ وزارت خارجهٔ سريلانکا آمده است: ایران از سنتو خارج شده است و مقام‌های این کشور ابراز تمایل کرده‌اند که جمهوری اسلامی ایران از سیاست عدم‌تعهد پیروی کند، ولی هنوز تقاضای رسمی مبتنی بر تمایل ایران در پیوستن به جرگهٔ کشورهای غیرمتعهد به کلمبو نرسیده است. سريلانکا در حال حاضر، تنظیم‌کنندهٔ امور ممالک غیرمتعهد است. پس از اعلام رسمی تمایل ایران به پیوستن به جنبش، عبدالمجید - وزیر امور خارجهٔ سريلانکا - که در عین حال ریاست جنبش کشورهای غیرمتعهد را دارد، به‌منظور جلب توجه مقامات دولت انقلاب اسلامی ایران به جنبش کشورهای غیرمتعهد، به تهران آمد (روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۶).

در ملاقاتی که عبدالمجید با دکتر سنجابی - وزیر امور خارجهٔ وقت ایران داشت - گفت: قویاً تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و حضرت آیت‌الله خمینی قرار گرفته‌ایم. رئیس جنبش کشورهای غیرمتعهد افزود: گرچه این جنبش در میان خود نیز اختلافاتی دارد، اما همواره توانسته است وحدت خود را حفظ کند.

«جنبش عدم تعهد، نخست با ۲۵ عضو کارش را آغاز کرد و در طول هفده سال، حتی یک عضو این گروه را ترک نکرده است. وی اضافه کرد تصور می‌کنم جنبش عدم تعهد، تنها پناهگاه ملت‌های محروم است و جای ایران در آن خالی است و همهٔ مردم کشورهای عضو جنبش عدم تعهد - که دو سوم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند - انتظار دارند ایران به عضویت این جنبش درآید.

دکتر سنجابی در پاسخ وزیر خارجهٔ سريلانکا اظهار داشت: ما در جریان این مسائل هستیم و معنا و مفهوم عدم تعهد را درک کرده‌ایم. قدرت عدم تعهد در حقانیت آن است و در این نکته است که تاکنون هیچ فشاری بر دولت‌های عضو خود وارد نکرده

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۰۵

و هر دولتی به میل خود وارد آن می‌شود و از این روست که گروه عدم تعهد با همه اختلافاتی که در میان خود دارند، باقی مانده؛ و من یقین دارم بیش از پیش توسعه خواهد یافت. دکتر سنجابی افزود: ما غیرمتعهد هستیم و در جرگه ملت‌هایی هستیم که برای رهایی خود مبارزه می‌کنیم. ما موضوع شرکت در گروه کشورهای غیرمتعهد را مطالعه خواهیم کرد و امیدوارم هر چه زودتر نتیجه را به اطلاع جناب عالی برسانیم. وزیر امور خارجه سریلانکا، همان روز برای دیدار با امام خمینی به قم رفت.

۲ - عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها - روزنامه اطلاعات، ۱۶/۳/۱۳۵۸
کلمبو - خبرگزاری فرانسه: یک منبع آگاه در کلمبو اظهار داشت: ایران رسماً نامزدی خود برای عضویت در جنبش کشورهای غیرمتعهد را اعلام کرده است. دفتر هماهنگی نهضت غیرمتعهدین از دیروز در کلمبو آغاز به کار کرده است. سخنگوی کنفرانس کشورهای غیرمتعهد گفت: ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - ضمن یک نامه رسمی، نامزدی دولت متبوع خود به عضویت در سازمان کشورهای غیرمتعهد را به دولت سریلانکا - که ریاست دوره‌ای این نهضت را به عهده دارد - اطلاع داده است. دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدین پس از بررسی درخواست عضویت ایران، گزارش خود را به کنفرانس عالی غیرمتعهدین - که در پایتخت کوبا تشکیل می‌شود - تسلیم خواهد کرد. سه کشور پاکستان، سورینام و کانادا نیز نامزدی خود را برای عضویت در سازمان غیرمتعهدین اعلام کرده‌اند. اتخاذ تصمیم نهایی در باره عضویت اعضای جدید در صلاحیت کنفرانس عالی سران کشورهای غیرمتعهد است. از سوی دیگر، نمایندگان ۸۹ کشور عضو، اکنون در کلمبو مسئله اخراج مصر از سازمان غیرمتعهدین را مورد بررسی قرار داده‌اند. **موراجی دسای** - نخست وزیر هند - ضمن مصاحبه‌ای گفته است: اگر مصر از عضویت کشورهای غیرمتعهد اخراج شود، دولت هند ممکن است کنفرانس عالی هاوانا را تحریم کند. سوریه، عراق و سازمان آزادی‌بخش فلسطین پیشنهاد کرده‌اند مصر به خاطر امضای قرارداد صلح با اسرائیل، از عضویت سازمان غیرمتعهدین اخراج شود.

مصاحبه با رادیو - تلویزیون جمهوری اسلامی

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت اسلامی ایران - در یک گفتگوی رادیو - تلویزیونی نقش ایران را در روابط بین‌المللی تشریح کرد و ضمن تأکید بر بی‌طرفی مثبت ایران در درگیری‌های بین‌ابقدرت‌ها خاطر نشان کرد که ایران در سیاست خارجی، همان روشی را پیروی خواهد کرد که دکتر مصدق در زمان حکومت خود دنبال می‌کرد. وی همچنین ضمن پاسخ به سؤالات دیگر در مورد شایعاتی که در باره او انتشار دارد گفت: دشمنان دست به یک جنگ روانی و فرسایشی علیه انقلاب ایران زده‌اند.

۳ - استقبال از عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها - روزنامه اطلاعات،

۱۳۵۸/۳/۱۷

کلمبو - خبرگزاری فرانسه: کنفرانس دفتر هماهنگی وزیران کشورهای غیرمتعهد بعد از ظهر دیروز با نطق رئیس جمهوری سریلانکا گشایش یافت. رئیس جمهور سریلانکا در سخنرانی خود از ۴۵۰ نماینده حاضر در جلسه درخواست کرد از درگیر شدن در مشاجره و کشمکش‌های بلوک‌ها خودداری کرده با مراکز قدرت‌های موجود در جهان، روابط یکسان برقرار کنند. قبل از گشایش کنفرانس، مسئله نمایندگی کامبوج در جنبش کشورهای غیرمتعهد، اختلاف نظر شدیدی بین ویتنام و سریلانکا به وجود آورد. سریلانکا به نماینده ویتنام که می‌خواست کرسی کامبوج به وسیله نماینده رژیم هنگ سامرین اشغال شود، اجازه برگزاری یک جلسه مصاحبه مطبوعاتی را نداد. به این ترتیب، دفتر هماهنگی غیرمتعهدين در یک محیط بحرانی که ممکن است وحدت نهضت را به خطر بیندازد، آغاز به کار کرد. یکی دیگر از مسائل مورد اختلاف، تعلیق عضویت مصر در جنبش کشورهای غیرمتعهد است. این پیشنهاد از طرف سوریه، عراق و فلسطین مطرح شده، اما هند و برخی کشورهای غیرمتعهد با آن مخالفت می‌کنند. دفتر هماهنگی غیرمتعهدين در این اجلاس درخواست عضویت چهار کشور ایران، پاکستان، سورینام و گرانادا را بررسی خواهد کرد. شک نیست که کنفرانس از عضویت این چهار کشور استقبال خواهد کرد. علاوه بر ۲۵ کشور عضو دفتر هماهنگی، ۵۶ کشور دیگر عضو نهضت غیرمتعهدين نیز هیئت‌هایی به کلمبو اعزام داشته‌اند.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۰۷

۴ - بررسی درخواست عضویت ایران در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیرمتعهد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۶

علی صادقی تهرانی - معاون امور بین‌المللی، اقتصادی و فرهنگی وزارت امور خارجه - که اخیراً به‌عنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران برای شرکت در کنفرانس وزیران خارجه جنبش کشورهای غیرمتعهد به کلمبو رفته بود، در گفتگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس، هدف‌ها و نتایج این کنفرانس را تشریح کرد.

صادقی تهرانی گفت: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اتخاذ یک سیاست مستقل غیرمتعهد، ما صلاحیت این را پیدا کردیم که در جنبش کشورهای غیرمتعهد شرکت کنیم. به همین منظور، ایران در چهارمین اجلاسی که برای زمینه‌سازی جهت شرکت سران کشورهای غیرمتعهد - که سپتامبر آینده در هاوانا تشکیل می‌شود - شرکت می‌کند.

معاون وزارت امور خارجه، اضافه کرد: در کلمبو از ما استقبال گرمی به‌عمل آمد و بخصوص جو آنجا نسبت به ایران بسیار مساعد بود. وی گفت: در کنفرانس چهار روزه در کلمبو، دو مسئله مصر و کامبوج از اهمیت خاصی برخوردار بود. در مورد مصر بعضی از کشورهای عربی مانند الجزایر، سوریه و عراق تقاضای تعلیق عضویت مصر را داشتند و به دلیل قرارداد کمپ دیوید، مصر را به‌عنوان یک کشور غیرمتعهد نمی‌شناختند. در مقابل نیز کشورهای آفریقایی به‌طور متحد و بعضی دیگر از کشورها مانند هند و یوگسلاوی با اخراج مصر از جنبش عدم تعهد مخالفت می‌کردند و مسئله تعلیق عضویت مصر تا سپتامبر به تعویق افتاد، ولی قرارداد کمپ دیوید در کنفرانس کلمبو محکوم گردید. مسئله کامبوج هم به‌خاطر مخالفت لائوس و ویتنام، موکول به شرکت این کشور بدون حق صحبت شد. صادقی تهرانی در باره عضویت ایران و پاکستان گفت: شرکت این دو کشور، افغانستان را بر آن داشت که مسئله عدم دخالت در امور افغانستان را شرط شرکت قرار دهد؛ بخصوص پاکستان که متهم به دخالت در مسائل داخلی افغانستان و اعزام نیرو و اسلحه به این کشور بود. درحالی که در مورد ایران مسئله تشیع را به‌عنوان خواست‌های سیاسی مطرح می‌کردند. به این ترتیب، نماینده افغانستان اظهار امیدواری کرد که ایران و پاکستان تا تشکیل کنفرانس "هاوانا" در این زمینه حسن نیت نشان دهند.

صادقی تهرانی یادآور شد: در مذاکرات دوجانبه‌ای که با بعضی از نمایندگان کشورهای عضو داشتم، احترام خاصی از طرف این افراد نسبت به انقلاب ایران و رهبری انقلاب ابراز می‌شد. علاوه بر این، مشاهده شد که روزنامه‌های خارجی، کوچک‌ترین اختلاف عقیده و یا یک مسئله صنفی را در ایران به عنوان یک مسئله بزرگ عنوان کرده و مورد بحث قرار می‌دادند.

۵ - گزارش کار کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۲

کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد به دنبال مذاکرات دفتر هماهنگی وابسته به این کنفرانس، پیش‌نویس مربوط به گفتگوهای سران این کشورها را - که از روز دوشنبه ۳ سپتامبر آغاز و روز ۷ سپتامبر پایان می‌گیرد - مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. طی جلسه روز جمعه ۳۱ اوت، تصمیم گرفته شد که کشورهای اتریش، اسپانیا، سوئد، سوئیس، پرتغال، فنلاند و یونان به عنوان ناظر جلسات عمومی، در مذاکرات وزرای امور خارجه شرکت داشته باشند، لیکن حق حضور در جلسات مربوط به مسائل سیاسی و اقتصادی را نداشته باشند.

اصولاً مذاکرات در زمینه مسائل سیاسی و اقتصادی در سطح وزرای امور خارجه، پشت درهای بسته به عمل می‌آید. دستور جلسه مربوط به مذاکرات وزیران امور خارجه کشورهای غیرمتعهد، ارزیابی کنونی نیروی کشورهای غیرمتعهد در قبال مسائل و فعالیت‌های سیاسی بین‌المللی گنجانده شده است. در دستور جلسات وزرای خارجه، مسائل مربوط به جنوب آفریقا، نامیبیا، زیمبابوه، صحرای غربی، فلسطین و اوضاع خاورمیانه حایز اهمیت است. طی جلسات مذکور، همچنین مسائل مربوط به آمریکای لاتین و مسائل مستعمراتی، مسئله قبرس، منطقه اقیانوس هند به عنوان منطقه صلح، اوضاع کشورهای جنوب شرقی آسیا و کره مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

در جلسات کمیسیون سیاسی وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد، رفع تنشجات بین‌المللی در کاربرد جهانی، اصول سیاست هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و خلع سلاح و اهمیت پیشرفت در زمینه‌های امنیت، اقتصاد و مسائل اجتماعی مورد مذاکره است. در

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۰۹

کمیسیون اقتصادی وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد، اوضاع کلی اقتصاد و روابط اقتصادی کشورهای در حال توسعه جهان، مورد تبادل نظر قرار می گیرد.

در این جلسات، خط مشی و اوضاع عمومی کشورهای غیر متعهد و سایر کشورهای در حال توسعه برای مطرح ساختن در مجلس عمومی سال ۱۹۷۰ سازمان ملل تعیین می شود. همچنین طی جلسات وزرای امور خارجه کشورهای غیر متعهد، برنامه عملی پیشرفت و توسعه این کشورها توسط کمیسیون فرعی برای توصیه و مذاکره در جلسات سران در زمینه همکاری های سیاسی و اجتماعی آماده گردیده و مورد مذاکره قرار می گیرد.

در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیر متعهد، همچنین در مورد مسائل مورد نظر برای مذاکره در باره اجلاس هفتمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد و تعیین مکان و تاریخ آن طرحی تهیه گردید که تسلیم کنفرانس سران در ۲ تا ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ می شود.

تدوین قطعنامه کنفرانس کشورهای غیر متعهد

هاوانا - خبرگزاری یوگسلاوی: وزرای خارجه کشورهای شرکت کننده در ششمین کنفرانس غیر متعهدها که دو روز پیش از گشایش این کنفرانس وارد هاوانا شده اند، سعی دارند با سرعت هر چه بیشتر از طریق فراهم ساختن مقدمات توافق های مؤثر و موفقیت آمیز، نظریات کشورهای شرکت کننده را به یکدیگر نزدیک تر سازند. این کوشش ها امروز از طریق جلسات منظم کنفرانس وزیران، در دو کمیته سیاسی و اقتصادی بحث شد. در مورد پیش نویس قطعنامه کنفرانس نیز مشورت ها و تماس های دیپلماتیک ادامه یافت.

هشتصد نماینده از کشورهای عضو و ناظر در انجام این کار مشارکت دارند که همین تعداد خبرنگار نیز فعالیت آنان را به سراسر جهان مخابره می کنند.

علاوه بر سه کشور غیر متعهد اروپایی یعنی یوگسلاوی، قبرس و مالت، هشت کشور دیگر اروپایی نیز در کارهای مقدماتی این کنفرانس شرکت دارند.

درهای جلسات کشورهای غیر متعهد اکنون بر روی نمایندگان سوئد، سوئیس، فنلاند، اتریش، رومانی، پرتغال، سان مارینو و اسپانیا نیز باز شده است؛ با این اعتقاد که

اساس تازه‌ای برای فعالیت مشترک کشورهای غیرمتعهد و کشورهای اروپایی پدید آمده است.

انتظار می‌رود در کمیته‌هایی که برای اصلاح پیش‌نویس قطعنامه کنفرانس امروز کار خود را آغاز کرده‌اند، بحث‌های طولانی و درعین حال ثمربخشی صورت گیرد؛ هرچند بدون تردید اختلاف نظرهای فراوان نیز وجود خواهد داشت. با وجودی که قسمت مهم قطعنامه که مربوط به مسائل سیاسی است، هنوز منتشر نشده است، بحث‌ها پیرامون ضرورت تغییر متن قطعنامه دور می‌زد تا عناصر اساسی عدم تعهد و عدم جهت‌گیری‌های آن، بیشتر مورد تأکید قرار گیرد. همچنین در کمیته مسائل اقتصادی، بحث‌های جدی‌تر و مفصل‌تری جریان دارد. عقیده غالب در این بحث‌ها این است که ضرورت همکاری‌های اقتصادی بین کشورهای غیرمتعهد باید مورد تأکید بیشتری قرار گیرد.

ضرورت این همکاری‌ها، ناشی از ارزیابی مذاکرات کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای درحال توسعه است که در حال حاضر مسکوت مانده است و اینکه کشورهای درحال توسعه می‌توانند از طریق این همکاری‌ها کاربرد مذاکرات خود را مستحکم‌تر سازند. نکته دیگر مورد تأکید در گفتگوها این بود که قطعنامه پیشنهادی باید در مقابل جبهه واحدی که شرق و غرب در کنفرانس اخیر آنکتاد در مانیل در قبال منافع و تقاضاهای کشورهای درحال توسعه تشکیل داده بودند، مقابله کند.

توطئه غرب علیه جنبش غیرمتعهدها

هاوانا - خبرگزاری پارس: تلاش‌های سیاسی و مطبوعاتی علیه وضع فعلی جنبش غیرمتعهد - که سران آن در حال حاضر در هاوانا سرگرم گفتگو می‌باشند - برای جلوگیری از تحکیم مواضع کشورهای این جبهه آغاز شده است. این تلاش‌ها با پیشرفت کامل کارهای کنفرانس که اعضای جدیدی مانند ایران و نیکاراگوئه به آن وارد شده‌اند، مغایرت دارد. کارشناسان کوبایی و دیگر کشورها این فشارهای شدید را مانند پرده دودی می‌دانند که در پشت آن، فشارهای ایالات متحده و دیگر متحدان آن برای جلوگیری از تقویت و تحکیم کشورهای غیرمتعهد قرار دارد. نمونه‌ای از این فشارها در حال حاضر با حضور عده‌ای از ناظران ویژه که از کشورهای غربی وارد شده‌اند و در هتل‌های کوبا اقامت دارند، احساس می‌شود. در حال حاضر، حدود هفت

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۱۱

کشور غربی از جمله ایالات متحده، فرانسه، آلمان فدرال و بلژیک نمایندگانی به عنوان مهمان در ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد فرستاده‌اند. با اینکه این مهمانان به جلسات رسمی دسترسی ندارند و در جلسات اصلی شرکت نمی‌کنند، لیکن جنب و جوش آشکاری در آنها دیده می‌شود.

یک کارشناس آمریکای لاتین در این مورد چنین تفسیر می‌کند که شرکت نمایندگان کشورهای غربی در کنفرانس، از طرف پیمان آتلانتیک شمالی به کوبا دیکته شده است؛ به‌عنوان مثال، ایالات متحده، **جان گراهام** یکی از دیپلمات‌های خود را که نماینده آن کشور در امور آفریقا می‌باشد، به هاوانا اعزام کرده است. جان گراهام کسی است که در آخرین اجلاس دفتر نمایندگی کشورهای غیرمتعهد که در سریلانکا تشکیل شده بود، شرکت داشت و در این کنفرانس به‌ویژه برای اخراج مصر از جنبش غیرمتعهدها - با تقبیح کردن قرارداد کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل - تلاش می‌کرد. گراهام همچنین در کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای غیرمتعهد که در ژوئن سال گذشته در بلگراد تشکیل شد، شرکت داشت. این کنفرانس، سیاست ایالات متحده و اقدامات و تلاش‌های آن کشور مبنی بر منتفی کردن فلسطین را محکوم کرده بود.

۶ - شرکت ایران در جنبش غیرمتعهدها قطعی شد

هیئت کوبایی که به ریاست وزیر صنایع شیمیایی آن کشور، به ایران آمده، با مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی کشورمان دیدار کرد. ابراهیم حکیمی - رئیس دفتر نخست‌وزیر - در مورد این ملاقات گفت: در این دیدار، در باره دعوت از دولت ایران به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در هاوانا تشکیل می‌شود، مذاکره شد. چون دولت ایران قبلاً اعلام کرده بود از کشورهای غیرمتعهد است، در این کنفرانس شرکت می‌کند. نخست‌وزیر وعده داد دعوت را با نظر مساعد مورد مطالعه قرار دهد. به‌هرحال، شرکت ایران در کنفرانس هاوانا قطعی است. تقاضای عضویت ایران در جنبش غیرمتعهد، قبلاً در دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهد که روز گذشته در هاوانا تشکیل گردید، مورد تأیید قرار گرفت، و برای تصویب نهایی به کنفرانس هاوانا احاله شده است. گذشته از ایران، پاکستان، بولیوی، سورینام و گراناوا نیز تقاضای عضویت کرده بودند که در مورد آنان نیز کنفرانس هاوانا تصمیم

خواهد گرفت. علاوه بر این، با پیروزی (ساندنیست)ها در نیکاراگوئه، دولت انقلابی آن کشور نیز بلافاصله تقاضای عضویت در جنبش را نموده است. ضمناً رئیس هیئت نمایندگی کوبا در ملاقات خود با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، یک نسخه از طرح اعلامیه نهایی کنفرانس هاوانا را جهت اظهار نظر وزارت امور خارجه، نسبت به محتویات طرح، به ایشان تسلیم کرد. در این اعلامیه تمام مسائل و رویدادهای مهم بین المللی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. قسمتی به اهمیت انقلاب اسلامی ایران و تأثیری که این انقلاب بر نهضت های آزادی بخش و ضد امپریالیستی جهان می گذارد، و همچنین تأثیری که پیوستن ایران به جنبش غیرمتعهد در جهت تقویت نیروهای ضد استعماری و ضد استبدادی دارد، اختصاص داده شده است.

شرکت ایران در کنفرانس هاوانا

ایران به جنبش کشورهای غیرمتعهد خواهد پیوست

تهران - خبرگزاری فرانسه: ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - اظهار داشت: کشورش به جنبش غیرمتعهدین خواهد پیوست و احتمالاً در کنفرانس هاوانا شرکت خواهد کرد. یزدی در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه یادآور شد که سیاست خارجی ایران بر پایه عدم تعهد و "بی طرفی مثبت" استوار است. ما در اختلاف ها و کشمکش های ابرقدرت ها شرکت نخواهیم کرد، اما سیاست ما منفی نخواهد بود. ما می خواهیم با همه کشورهای که به استقلالمان علاقه مند باشند، با رعایت منافع ملی مان، روابط دوستانه برقرار کنیم. وزیر امور خارجه ایران در باره قراردادهایی که رژیم سابق با کشورهای خارجی امضا کرده، گفت: دولت ایران سرگرم بررسی این قراردادهاست، اما هنوز تصمیمی نگرفته است: برخی از قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا و دیگر کشورهای غربی لغو خواهد شد؛ و در برخی دیگر تجدیدنظر خواهد شد؛ پاره ای دیگر از این قراردادها به قوت خود باقی خواهد ماند؛ مثلاً قانون کاپیتولاسیون که در سال ۱۹۶۴ توسط بیگانه به ایران تحمیل شده بود، روز سیزدهم ماه می لغو شد. یزدی در باره روابط ایران با لیبی، در پی دیدار پانزده روزه سرگرد عبدالسلام جلود از تهران، گفت: با اینکه بین دو کشور روابط دیپلماتیک وجود ندارد، ملت های ایران و لیبی برادرند و با یکدیگر روابط نزدیکی دارند.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۱۳

۷ - مصاحبه در باره سفر به کوبا - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۵

متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۸ - هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، زیر نظر محسن هاشمی و به اهتمام عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، ص ۳۶۰.

۹ - طالقانی و سفر به کوبا: روز چهارشنبه ۱۳۵۸/۶/۱۴ به هنگام بحث بر سر روابط با سایر ملل دنیا و میزان حمایت دولت از مستضعفین جهان، طالقانی گفت: «اول باید روشن کنیم که می‌خواهیم متعهد باشیم یا نه؟ در مرحله دوم تعهداتی که نسبت به مسلمین داریم روشن شود. در مرحله سوم تعهداتی که نسبت به عموم مستضعفین دنیا داریم. آیا در موازین قرآن و اسلام این تعهدات برای ما هست یا نیست؟ چون جمهوری ما اسلامی است. پس مسئله این است که حالا که دنیا تقسیم شده، جزء گروه غیرمتعهد هستیم یا نیستیم؟ اگر نیستیم پس چرا یک عده‌ای بلند شدند رفتند در هاوانا، برای مسائل گروه غیرمتعهدها؟» (روزنامه کیهان، ۲۰ شهریور ۱۳۵۸).

مرحوم طالقانی ظاهراً به معنا و مفهوم جنبش غیرمتعهدها در مناسبات بین‌المللی در دوران جنگ سرد توجه نداشت و ایراد به ایشان این بود که چرا در این مورد از ما چیزی نپرسیدند. تعجب‌برانگیزتر اینکه هیئت کوبایی که برای دعوت ایران به کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا به ایران آمده بود، در ۱۴ مرداد ۱۳۵۸ با آیت‌الله طالقانی نیز دیدار و گفتگو کرده بود. در این دیدار، آیت‌الله طالقانی خطاب به هیئت کوبایی می‌گوید: «سرنوشت ما از یکدیگر جدا نیست. ما امیدواریم کنفرانس غیرمتعهدها در هاوانا بتواند به دنیای آزاد مستضعفین و مظلومین کمک کند». در همین دیدار، شرکت ایران در کنفرانس هاوانا مطرح شد و وزیر صنایع کوبا گفت: «ما از موضع ایران در این کنفرانس دفاع می‌کنیم و شرکت ایران در کنفرانس را یک رویداد تاریخی می‌دانیم؛ زیرا صدای مردم ایران صدای نمایندگان قانونی انقلاب ایران در این کنفرانس شنیده خواهد شد» (از آزادی تا شهادت: مجموعه کامل اعلامیه‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها،

سخنرانی‌ها، خطبه‌های نماز جمعه و عید فطر و تفاسیر تلویزیونی قرآن (با قرآن در صحنه)، تهران، انتشارات ابوذر، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ص ۲۶۳.

۱۰ - **حزب جمهوری اسلامی و سفر به کوبا:** من از موضع آیت‌الله طالقانی خیلی ناراحت نشدم، اما از «روزنامه جمهوری اسلامی» که سردبیرش آقای مهندس میرحسین موسوی بود، انتظار داشتم به مسائل سیاسی جهان آگاهی داشته باشد. روزنامه ارگان حزب حاکم، ضمن حمله به دولت موقت و وزارت خارجه مدعی شد: «بی‌طرفی و عدم تعهد» خلاف اسلام است!! مسلمان و به تبع آن دولت اسلامی نمی‌تواند غیرمتعهد باشد. این روزنامه، تحلیل‌ها و مقالات دیگری نیز در این زمینه نوشت.

نویسندگان نشریه ارگان «حزب جمهوری اسلامی» هم، ظاهراً معنا و مفهوم عدم تعهد را در جنگ سرد توجه و یاد رک نکرده بودند و به توضیحات ما هم توجه نکرده بودند. این برخورد روزنامه ارگان حزب حاکم برای من از یک طرف دردناک و از طرف دیگر، سؤال برانگیز بود. ظاهراً برای تقابل و تخاصم با دولت موقت و این‌جانب و برای تحریک مردم ناآگاه از بازی با کلمات استفاده می‌کردند.

انتظار این بود که آقای طالقانی و سردبیر «روزنامه جمهوری اسلامی» پیش از آنکه موضعی در روزنامه بگیرند و حمله کنند، در یک دیدار دوستانه می‌پرسیدند و توضیح می‌خواستند. تعجب و تاسف من بیشتر از این باب بود که مبانی سیاست خارجی و مسئله عضویت در جنبش غیرمتعهدها را در شورای انقلاب مطرح کرده بودم و تأیید و تصویب شده بود.

۱۱ - **توضیحات سخنگوی دولت:** دکتر صادق طباطبایی ضمن توضیح در باره معنا و مفهوم جنبش غیرمتعهدها، اظهار داشت: شرکت هیئت نمایندگی ایران در اجلاس غیرمتعهدها از دو جهت حایز اهمیت است: یکی اهمیت آن برای خودمان است که وارد نهادهای بین‌المللی می‌شویم و اینگونه نهادها ما را به رسمیت می‌شناسند. دوم، ضرورت شرکت هیئت نمایندگی ایران را می‌توان برای کل کشورهای غیرمتعهد مورد بررسی قرارداد. وی افزود آنچه که به لحاظ موقعیت جهانی جمهوری اسلامی ایران برای خود ما حائز اهمیت است معرفی انقلاب اسلامی ایران و اثرات و ابعاد آن در سطح جهانی

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۱۵

می‌باشد. هیئت نمایندگی ایران وظیفه دارد خصلت‌های عدالت و برادری‌طلبی و همچنین ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بودن انقلاب را بر پایه جهان‌بینی توحیدی اسلامی به جهانیان شناسانده و پشتیبانی فعال کشورهای به‌پاخاسته و آزادشده جهان سوم را جلب نماید و نیز ریشه‌های حملات تبلیغاتی رسانه‌های وابسته به سلطه‌گران شرق و غرب و وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم جهانی را نمودار سازد. اما آنچه مربوط به شرکت هیئت نمایندگی ایران در کنگرهٔ هاوانا برای کشورهای غیرمتعهد عضو گروه حایز اهمیت می‌باشد، عبارت است از تقویت گروه‌های غیرمتعهد واقعی و پشتیبانی فعال از نهضت‌های انقلابی.

معاون نخست‌وزیر افزود: این نکته حایز اهمیت فراوان است که برای اولین بار دولت ایران پس از خروج از پیمان ستو در این اجلاسیه شرکت می‌کند و نظرات خود را از مواضع ضد امپریالیستی و ضد نژادپرستانه و ضد صهیونیستی پیگیری کرده و خواستار قاطعانه طرح و حل مسئلهٔ فلسطین و مسئلهٔ لبنان و سایر مناطق طوفانی جهان می‌باشد. سخنگوی دولت افزود: شاید در بین کشورهای شرکت‌کننده، هیئت نمایندگی دولت ایران تنها گروهی باشند که از حمایت اکثریت بالغ بر ۹۸ درصد توده‌های خود برخوردار باشد (روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۴).

۱۲- مصاحبهٔ مطبوعاتی قبل از سفر - روزنامهٔ کیهان، ۱۳۵۸/۶/۴

متن کامل این مصاحبه در «مجموعه آثار»، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ آمده است.

۱۳ - آقای دکتر احساسی به من گزارش داد که آمریکایی‌ها در کوبا با ایشان تماس گرفته و از او خواسته بودند که فعالیت‌ها و مذاکرات ما با سران کشورهای مختلف را به آنها گزارش بدهد و ایشان خودداری کرده و مطلب را به من منتقل کرد.

۱۴ - آقای جواد یارجانی رئیس دفتر مخصوص من در سفر به کوبا، صورت حساب هزینه‌ها را به شرح زیر گزارش کرد:

\$ ۱۷۸۸.۲۰

۱ - گروه شرکت‌کننده از سفارت ایران در واشنگتن

۴۱۶ □ شصت سال صبوری و شکوری

- ۲ - گروه شرکت کننده از تهران \$ ۲۱۶۴.۵۵
- ۳ - گروه شرکت کننده از دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل \$ ۴۰۶.۲۸
- جمع هزینه‌ها \$ ۴۳۵۹.۰۳

۱۵ - مصاحبه روزنامه ال پاسو.

۱۶ - استقبال گرم کوبا از هیئت اعزامی ایران به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۷

فرستاده کیهان - هاوانا: هیئت اعزامی ایران به کنفرانس کشورهای غیرمتعهد که در کوبا برپا می‌شود، یکشنبه گذشته به سرپرستی دکتر ابراهیم یزدی - وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران - عازم مادرید شد. در فرودگاه مادرید، مدیرکل سیاسی وزارت امور خارجه اسپانیا از هیئت اعزامی ایران استقبال نمود و خبرنگاران با دکتر ابراهیم یزدی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی انجام دادند و در مورد مسائل ایران، سؤالاتی از ایشان نمودند که این مصاحبه به طور کامل از شبکه سرتاسری تلویزیون اسپانیا پخش گردید. این ملاقات و مصاحبه، روشنگر اهمیت فوق‌العاده انقلاب اسلامی ایران بر سرتاسر جهان می‌باشد. نکته قابل توجه این است که مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی در بخش نخستین اخبار پخش گردید و خبر سفر **پاپ ژان پل دوم** به شمال ایتالیا بعداً پخش گردید. با وجود آنکه اسپانیا یک کشور کاتولیک است و پاپ ژان پل دوم، رهبر مذهبی آن کشور محسوب می‌شود، ولی انعکاس انقلاب اسلامی ایران در جهان توجه میلیون‌ها انسان را به خود جلب کرده است. هیئت اعزامی روز بعد مادرید را جهت حرکت به سوی هاوانا ترک کرد. در توفقی که هواپیمای کوبایی در کانادا داشت، فرصت دست داد که خبرنگار کیهان با آقای دکتر یزدی و جان متوا این کومار - رهبر سازمان وطن پرستان زیمبابوه (رودزیا) مصاحبه نماید. متن کامل این مصاحبه اختصاصی کیهان، جداگانه خواهد آمد. در ساختمان فرودگاه، هیئت ایرانی نماز جماعت صبح به امامت دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه ادا نمود و سپس عازم هاوانا گردید. هیئت ایرانی در ساعت ۱۰ بامداد روز دوشنبه ۲۷ اوت وارد هاوانا شد و مورد استقبال وزیر امور خارجه کوبا قرار گرفت. (امروز سه شنبه) ... دو روز جلسات تشکیلاتی برپا خواهد

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۱۷

شد. سپس به مدت سه روز کنفرانس وزرای خارجه تشکیل می‌شود و بالاخره روز ۱۱ شهریور، کنفرانس سران کشورها تشکیل خواهد شد. به احتمال زیاد در این کنفرانس بیش از شصت رهبر جهان نظیر صدام حسین، مارشال تیتو، فیدل کاسترو، و ... قذافی شرکت خواهند نمود. آقای دکتر ابراهیم یزدی از طرف مهدی بازرگان - نخست‌وزیر ایران - به‌عنوان سرپرست هیئت نمایندگی ایران در این کنفرانس شرکت خواهند نمود.

۱۷ - دیدار سرزده فیدل کاسترو با دکتر یزدی - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۰

هاوانا - خبرگزاری پارس: در تماسی که گروه اعزامی خبرگزاری پارس با آقای دکتر یزدی - وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران - در هاوانا به‌عمل آورد، اطلاع حاصل شد که پرزیدنت فیدل کاسترو، حدود ساعت ۲۴ روز ۲۹ اوت با آقای دکتر یزدی در محل اقامت ایشان در هتل کاپری هاوانا بدون تدارک قبلی ملاقات کرد. طی این دیدار که به مدت دو ساعت ادامه داشت، در زمینه مسائل مربوط به انقلاب ایران و ویژگی‌های این انقلاب و عواملی که باعث بسیج میلیون‌ها نفر از مردم ایران را فراهم آورد تا به مرحله پیروزی نهایی نایل آمد، به گفتگو پرداخت. در این ملاقات و گفتگوها نوع تحریکاتی که بر علیه انقلاب ایران به‌عمل می‌آمد و خطراتی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند و همچنین وجه تشابه انقلاب ایران و انقلاب کوبا و نکات مشابه دو کشور و تجربیات حاصله دو کشور در زمینه انقلاب به‌ویژه تأثیر کوبا در تشکیل کمیته‌های دفاع از انقلاب، ایجاد ارتش نوین در سطح شهر و روستا و وظایف کمیته‌ها نسبت به بهداشت، آموزش و پرورش، خانه‌سازی و امنیت در کشور کوبا مورد بحث قرار گرفت و موفقیت چشمگیری که این کمیته‌ها در پیشرفت کارهای خود داشتند، به‌طور مبسوط از طرف فیدل کاسترو بیان شد. در این گفتگوها همچنین مسائل مربوط به کشورهای غیرمتعهد از جمله هماهنگی نظرات متفاوت کشورهای عضو از قبیل: قبول عضویت کشور کامبوج و نظر دولت ایران مبنی بر معلق کردن عضویت مصر در جرگه کشورهای غیرمتعهد تبادل نظر به‌عمل آمد. دیدار غیرمترقبه فیدل کاسترو با وزیر خارجه ایران در محل اقامت وی، موجب شگفتی هیئت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس

هاوانا را فراهم آورد و این دیدار انعکاس وسیعی در جراید و رادیو - تلویزیون کوبا داشت.

ملاقات مهم کاسترو با وزیر خارجه ایران - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۱۰

فیدل کاسترو - رهبر کوبا - در محل اقامت دکتر یزدی به مدت دو ساعت با او مذاکره کرد. در این ملاقات، تشکیل کمیته‌های دفاع از انقلاب و ایجاد ارتش نوین مورد مذاکره قرار گرفت.

فیدل کاسترو - رهبر کوبا - در هتل کاپری، محل اقامت دکتر یزدی - وزیر امور خارجه ایران - حضور یافت و به مدت دو ساعت با وی گفتگو کرد. در این ملاقات، نوع تحریکاتی که علیه انقلاب ایران به عمل می‌آید و خطراتی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند و همچنین وجه تشابه انقلاب ایران و انقلاب کوبا و نکات مشابه انقلاب دو کشور، به‌ویژه تأثیر انقلاب کوبا در تشکیل کمیته‌های دفاع از انقلاب و ایجاد ارتش نوین در سطح شهر و روستا، وسایل بهداشت و آموزش و همچنین مسائل مربوط به کشورهای غیرمتعهد مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

دیدار غیرمترقبه فیدل کاسترو با دکتر یزدی در محل اقامت وی با اهمیت زیادی مورد توجه نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس هاوانا قرار گرفت.

۱۸ - بازتاب دیدار فیدل کاسترو با هیئت ایرانی

گزارش رسیده از هاوانا حاکی است پرزیدنت فیدل کاسترو - رهبر کوبا - در نخستین ساعات روز پنجشنبه گذشته، به وقت محلی، با دکتر یزدی - وزیر امور خارجه کشورمان - در محل اقامت ایشان، در هتل کاپری هاوانا بدون تدارک قبلی ملاقات کرد.

کاسترو در طی این دیدار که به مدت دو ساعت ادامه داشت، در زمینه مسائل مربوط به انقلاب ایران و ویژگی‌های این انقلاب و عواملی که باعث بسیج میلیون‌ها نفر از مردم ایران را فراهم آوردند تا به مرحله پیروزی نهایی نایل آید، به گفتگو پرداخت.

در این ملاقات و گفتگوها، نوع تحریکاتی که بر علیه انقلاب ایران به عمل می‌آید و خطراتی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند و همچنین نکات مشابه انقلاب دو کشور و تجربیات حاصله دو کشور، به‌ویژه تأثیر انقلاب کوبا در تشکیل کمیته دفاع از انقلاب

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۱۹

و ایجاد ارتش نوین در سطح شهر و روستا، وظایف کمیته‌ها نسبت به بهداشت، آموزش و پرورش، خانه‌سازی و امنیت در کشور کوبا مورد بحث قرار گرفت و موفقیت چشمگیری که این کمیته‌ها در پیشرفت کارهای خود داشتند، به‌طور مبسوط از طرف فیدل کاسترو بیان شد.

خبرگزاری پارس که خبر این ملاقات را مخابره کرده، می‌افزاید: در این گفتگوها همچنین مسائل مربوط به کشورهای غیر عضو از قبیل قبول عضویت کشور کامبوج و نظر دولت ایران مبنی بر معلق کردن عضویت مصر در جرگه کشورهای غیرمتعهد تبادل نظر به‌عمل آمد.

دیدار غیرمترقبه فیدل کاسترو با وزیر امور خارجه ایران، در محل اقامت وی، موجب شگفتی هیئت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس هاوانا را فراهم آورد و این دیدار، انعکاس وسیعی در جراید و رادیو و تلویزیون کوبا داشت.

غیرمتعهد واقعی

از سوی، دکتر یزدی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس، نظر خود را در مورد کشورهای واقعی غیرمتعهد تشریح کرد و گفت: غیرمتعهد واقعی کشوری است که در سیاست خارجی خود مستقل از تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها حرکت می‌کند. دکتر یزدی پس از آنکه از یوگسلاوی و الجزایر به‌عنوان کشورهای غیرمتعهد واقعی نام برد، در مورد ایران گفت: «به طریق اولی ایران کشوری است که در این زمینه به‌طور مستقل و عدم وابستگی عمل می‌کند و این هم برای ایرانیان تازگی ندارد. در میان شخصیت‌های گذشته، باید از امیرکبیر نام برد که سیاست وی همیشه بر پایه عدم بستگی به ابرقدرت‌ها بوده است. بهترین سیاست که به‌طور سنتی در جامعه ما در رابطه با کشورهای خارجی است، عدم وابستگی و تعهد می‌باشد. در گذشته، هر وقت توانستیم این سیاست را اتخاذ کنیم، در صحنه بین‌المللی از اعتبار شایسته‌ای برخوردار بوده‌ایم و توانسته‌ایم استقلال کشورمان را حفظ کنیم و برعکس هر گاه خواستیم سیاست خارجی خود را متکی به کشور خارجی دیگری قرار دهیم، بدبختی و بیچارگی ملت ما شروع شده است. در زمان مرحوم دکتر مصدق هم همین سیاست عدم وابستگی یا سیاست بی‌طرفی مثبت یا سیاست موازنه منفی، اساس سیاست خارجی ما بود، ولی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتایی

که به دست آمریکاییان انجام شد، انحراف اساسی در سیاست بی طرفی ما به وجود آمد. اکنون که انقلاب ایران پیروز شده، طبیعی است که ما به طرف سیاست اصیلی برگردیم که در کشور ما ریشه دار است.

در پاسخ به سؤال مربوط به اهمیت و نقش ایران در کنفرانس هاوانا، دکتر یزدی اظهار داشت: «نقشی را که ایران می تواند داشته باشد، این است که اولاً اعتبار انقلاب ایران را که انقلاب حماسه آفرین است و در دنیا بی سابقه بوده و انقلابی است که شاه را ساقط کرد و رژیم شاه را که وابسته به آمریکا بوده، سرنگون کرده و همه می دانیم که سقوط شاه یعنی شکست امپریالیزم و شکست ابرقدرت ها که از شاه ایران حمایت می کردند، به جهانیان بشناساند. حضور ایران در این جنبش و این کنفرانس می تواند نقشی را که برخی از کشورهای به اصطلاح غیرمتعهد و مقاصدی که این قبیل کشورها دارند و به نام کشورهای غیرمتعهد می خواهند پیاده کنند، خنثی نماید؛ و فلسفه واقعی و اهداف کشورهای غیرمتعهد واقعی را بیان و تقویت نماید. این را باید اضافه کرد که مبارزه با امپریالیزم اگر به صورت انفرادی و فاقد هماهنگی لازم باشد، با شکست مواجه می گردد».

بعد فرهنگی بی طرفی

«وقتی از امپریالیزم صحبت می کنیم، یک بعد آن سلطه سیاسی است و یک بعد آن، سلطه اقتصادی، و بعد سوم آن سلطه فرهنگی است. تا به حال در کنفرانس غیرمتعهدها بیشتر بعد سیاسی مورد نظر بوده است، ولی در سنوات اخیر، بیشتر سلطه اقتصادی امپریالیسم به کشورهای غیرمتعهد مورد بحث و توجه قرار گرفته است. ما در هاوانا یک بعد جدیدی را به کنفرانس ارائه می دهیم که با سلطه امپریالیزم نمی توان جنگید، مگر اینکه سلطه فرهنگی امپریالیزم را خنثی کنیم. یکی از مواردی که در گفتگوی خود با فیدل کاسترو داشتم، و بی نهایت مورد توجه وی قرار گرفت، و از آن استقبال کرد، مبارزه با سلطه فرهنگی امپریالیزم بود. در بین کشورهای جهان سوم، کشورهایی هستند که واقعا می خواهند با امپریالیزم بجنگند، ولی تحت تأثیر سلطه فرهنگ امپریالیسم هستند. مثلاً آنها ضد آمریکا هستند، ولی آمریکایی فکر می کنند. کسانی که مبتلا به فرهنگ امپریالیستی هستند، نمی توانند با آن مبارزه کنند؛ به عبارت دیگر، آن چیزی است که سابقاً در جهان سوم مطرح بوده، و فرانتس فانون یا بیشتر از

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۲۱

همه دکتر شریعتی به آن اشاره کرده، بازگشت به خویشتن است. یعنی مبارزه با فرهنگی که غرب به ما تحمیل کرده است. با توجه به مذاکراتی که تاکنون به عمل آورده‌ایم، فکر می‌کنم موضع ایران، بُعد جدیدی را به مذاکرات این کنفرانس بدهد.

دکتر یزدی، سپس به سؤال دیگر خبرگزاری پارس در باره مصاحبه اخیر خود که طی آن به طرح‌های خاصی که با کشور یوگسلاوی، سوریه و الجزایر در زمینه همکاری در چهارچوب عضویت کشورهای غیرمتعهد اشاره کرده بود، چنین پاسخ داد: «باید توجه داشت سعی ما بر این بوده که وارد دسته‌بندی‌هایی نشویم که احتمالاً در جرگه کشورهای غیرمتعهد وجود دارد؛ و حتی الامکان از جبهه‌گیری در داخل گروه کناره‌گیری کنیم».

وزیر خارجه ایران در مورد اینکه بسیاری از کشورهای شرکت‌کننده و یا عضو جبهه‌های غیرمتعهد، مسلمان هستند و می‌توان از این قدرت و موقعیت در مبارزه با نفوذ جهانی صهیونیسم و امپریالیسم استفاده کرد، اظهار داشت: «شرکت ما در این گروه، لاجرم فرصتی است که می‌توان حقانیت انقلاب اسلامی ایران را به جهانیان شناساند و چهره واقعی خود را به دنیا نشان داد. در این کنفرانس، قریب هزار و دویست نماینده رسانه‌های گروهی از سراسر جهان شرکت کرده‌اند، و این فرصتی به دست می‌دهد که انقلاب اسلامی ایران را به آنها معرفی کنیم. بدیهی است که صهیونیسم با تمام نیرو و توانایی خود، می‌خواهد اثرات انقلاب اسلامی ما را مخدوش جلوه دهد و وارونه معرفی نماید، و با انتشار اخبار دروغ و بی‌اساس، و عدم انتشار برخی اخبار و تحریف واقعیت‌ها و سانسور یا بزرگ کردن برخی اخبار که چندان مهم نیستند و عظیم جلوه دادن برخی مشکلات که انقلاب ما با آن مواجه است و همین‌طور انحرافات که برخی از اشخاص داخل ایران دارند در جهان، به ویژه در کشورهای جهان سوم، مانع از تأثیر الهام‌بخش انقلاب ایران گردد؛ بنابراین، شرکت فعالانه ایران در این کنفرانس، علاوه بر جنبه‌های متعددی که دارد، خودش یک نوع مبارزه مؤثر علیه صهیونیسم در سطح جهانی به‌شمار می‌رود.

۱۹ - در سخنرانی خود در نشست عمومی ششمین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد در کوبا، در باره امپریالیسم فرهنگی در جهان سوم توضیحات بیشتری

داده‌ام (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸؛ ابراهیم یزدی، دکترین امنیت ملی، تهران، نشر سرایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

۲۰ - قسمتی از سخنان کاسترو در افتتاح کنفرانس

«تاریخ جنبش عدم تعهد به وضوح حکایت از نقش مؤثر آن در مسائل جهانی دارد. چند کشور آفریقایی که چندی پیش مستعمرهٔ پرتغال محسوب می‌شدند، استقلال یافتند. ملت ویتنام پس از جنگی خونین و طولانی، مبارزه برای آزادی را به پایان برد و به وحدت دست یافت. پیمان متجاوز ستو برچیده شد. در ایران اثری از شاه باقی نمانده است. در نیکاراگوئه دیگر سوموزا حکومت نمی‌کند. سرزمین کوچک گرانادا از چنگال رژیم فاشیستی رهایی یافت و اینها همگی موفقیت‌های عیان در راه آزادی و پیشرفت هستند. این پیروزی‌ها فقط از راه مبارزهٔ ملل برای به دست آوردن روابط عادلانه و گسستن از یوغ بندگی ممکن گشته و هنوز این مبارزان راهی طولانی در پیش دارند. لیدران [رهبران] پکن به این بهانهٔ واهی که گویا حق دادن درس عبرت به کوبا را دارند، اقدام به تجاوز بر ضد کشور ما کرده‌اند. ما این به اصطلاح "حق" رژیم را که تجاوز و کشتار و نابودی را دنبال می‌کند و از پینوشه در موقع سرنگون کردن حکومت آئنده پشتیبانی کرده و تجاوز جمهوری آفریقای جنوبی بر آنگولا را تأیید نموده و با رژیم شاه ایران و سوموزا در نیکاراگوئه همبستگی داشته و اسلحه تحویل سادات می‌دهد و محاصرهٔ کوبا را تأیید و با امپریالیسم پیمان اتحاد بسته و از آن دفاع می‌کند، رد می‌کنیم».

کاسترو: شاه پیش از این نمی‌توانست شاه باشد - روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۲

هاوانا - دیشب ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد با نطق فیدل کاسترو - رهبر کوبا - گشایش یافت.

وی در این نطق به عنوان رئیس کنفرانس، دولت آمریکا را شدیداً مورد حمله قرار داد و گفت: دولت آمریکا از آغاز انقلاب کوبا همواره تلاش کرده است تا از پیشرفت کوبا که با آمریکا فاصلهٔ زیادی ندارد، جلوگیری کند و برای نابودی رژیم فعلی کوبا با آخرین و تازه‌ترین وسایل جاسوسی دست به کار شده است.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۲۳

کاسترو که به‌عنوان دوست بسیار نزدیک شوروی شناخته شده است، سیاست چین را نیز مورد حمله قرار داد و گفت: رهبران پکن که به آمریکا نزدیک شده‌اند، تلاش کرده‌اند تا از برگزاری این کنفرانس در هاوانا جلوگیری کنند. آنها هر کجا که رسیدند کوبا را یکی از اقرار شوروی به حساب آوردند.

هنگامی که کاسترو، آمریکا و چین را مورد حمله قرار داد، "حافظ منافع آمریکا در کوبا" که به‌عنوان یکی از مدعوین در جلسه حضور داشت و نیز نماینده چین در کنفرانس، با حالت اعتراض جلسه را ترک گفتند.

کاسترو، در نطق مفصل خود، الحاق کشورهای چین ایران و پاکستان را به جنبش غیرمتعهد از موجبات تقویت این جنبش خواند.

وی ضمن اشاره به انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه گفت: رژیم‌های شاه و سوموزا دیگر نمی‌توانستند ادامه یابند؛ یعنی شاه بیش از این نمی‌توانست شاه باشد. وی انحلال پیمان‌های سنتو و سیتو را یکی از وقایع تاریخی این دهه خواند.

کاسترو بار دیگر به سیاست خارجی خطرناک آمریکا اشاره کرد و گفت: جاسوسان آمریکایی نسخه‌ای از پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که قرار بود دولت کوبا به جلسه کنفرانس ارائه دهد، به‌دست آورده‌اند و با بسیاری از کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس تماس گرفته‌اند تا از تصویب آن جلوگیری کنند.

در حاشیه کنفرانس هاوانا - که بزرگ‌ترین کنفرانس سران جهان سوم تلقی شده است - دید و بازدیدهای مهمی جریان دارد. از جمله قرار است امروز صدام حسین با حافظ اسد مذاکره کند.

۲۰ - بررسی و تصویب عضویت ایران در کنفرانس سران - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۸
کمیته تدارکاتی ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد، دیروز تقاضای عضویت ایران و همچنین کشورهای پاکستان، سورینام، سانتالوچیا، گرانادا، بولیوی و نیکاراگوئه را مورد بررسی قرار داد. درحالی‌که در سال ۱۹۶۱ در اولین اجلاس سران غیرمتعهدها در بلگراد تنها ۲۵ کشور، عضو کشورهای غیرمتعهد بودند، با پذیرفته شدن این کشورها، امسال تعداد اعضای جنبش کشورهای غیرمتعهد به ۹۵ کشور خواهد رسید. مسئله‌ای که کنفرانس با آن روبه‌روست حضور "کامپوچیا" در کنفرانس

می‌باشد؛ به‌طوری‌که میزبان این کنفرانس "کوبا" بدون کسب موافقت اعضای جنبش، به هیئت نمایندگی دولت دموکراتیک کامپوچیا اجازه شرکت در کنفرانس را نداده است و این درحالی است که این هیئت در کوبا حضور دارد.

تصمیم‌گیری در مورد شرکت نمایندگان "کامپوچیا دموکراتیک" یا نمایندگان رژیم کنونی "پنوم پن" به اجلاس وزرا که امروز تشکیل خواهد شد محول گردیده است.

شب گذشته، بسیاری از سخنرانان از تصمیم یک‌جانبه کوبا دایر بر ممنوعیت حضور "کامپوچیا دموکراتیک" اظهار نگرانی کردند. نمایندگان کشورهای ویتنام، لائوس، کوبا و آنگولا نسبت به مشروعیت دولت کامپوچیا دموکراتیک اعتراض کردند. از طرفی نماینده یوگسلاوی و سفیر این کشور در سازمان ملل گفت: کامپوچیا دموکراتیک، هم در اجلاس وزرا در کلمبو و هم در جلسه غیرمتعهدها در نیویورک شرکت کرده است. وی گفت آنچه مهم است این است که چه کسی حق دارد قانوناً نماینده کشوری باشد. جنبش غیرمتعهدها همیشه اصول عدم مداخله، محکوم کردن زور و حق هر کشوری را برای تعیین سیستم اجتماعی خود محترم شمرده است.

پیشنهاد کشور "پرو" نیز در جلسه تدارکاتی دیشب با به تعویق افتادن از طرف کوبا لاینحل ماند. پرو، پیشنهاد کرده بود که تمام کشورهای ناظر و میهمانانی که وارد هاوانا شده‌اند در تهیه مقدمات تشکیل کنفرانس مشارکت داشته باشند. در این کنفرانس، بسیاری از کشورهای اروپایی مانند رومانی، پرتغال، اسپانیا و احتمالاً سوئیس نیز حضور خواهند داشت. این کنفرانس از روز ۳ سپتامبر (۱۲ شهریور) کار خود را آغاز خواهد کرد. **آغاز بررسی عضویت ایران در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۸**

هاوانا - خبرگزاری فرانسه: کمیته تدارکاتی ششمین اجلاس سران کشورهای غیرمتعهد، دیروز تقاضای عضویت ایران را مورد بررسی قرار داد.

در همین کمیته، علاوه بر ایران، درخواست عضویت پاکستان، سورینام، سانتا لوجیا، گرانادا، بولیوی و نیکاراگوئه نیز مطرح است. انتظار می‌رود کمیته تدارکاتی در مورد تقاضای عضویت این کشورها نظر موافق خود را اعلام دارد و به این ترتیب تعداد اعضای این جنبش به ۹۵ کشور خواهد رسید. این در حالی است که در اولین اجلاس سران غیرمتعهدها که به سال ۱۹۶۱ در بلگراد تشکیل شد، تنها ۲۵ کشور عضویت داشتند.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۲۵

طرح عضویت ایران در جنبش غیر متعهد - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۸
هاوانا - خبرگزاری فرانسه: در جلسه دیشب، کمیته تدارکاتی کنفرانس هاوانا، جمهوری نیکاراگوا به اتفاق آرا در میان کف زدن‌های پرشور به عنوان هشتماد و ششمین عضو کشورهای غیر متعهد پذیرفته شد.

وزیر خارجه نیکاراگوه طی سخنان کوتاهی گفت که در مذاکرات کنفرانس وزیران امور خارجه غیر متعهدین که از امروز آغاز به کار می کند، شرکت خواهد کرد.

شش کشور دیگر از جمله ایران، بولیوی و پاکستان نیز نامزد عضویت در جنبش غیر متعهدین هستند. به گفته یک منبع نزدیک به کنفرانس، تنها مسئله عضویت پاکستان است که با مخالفت افغانستان روبرو شده و ممکن است مشکلاتی به وجود آورد؛ زیرا یازده کشور مارکسیست جهان غیر متعهد در کنار افغانستان قرار گرفته اند. مشکل دیگری که در برابر کنفرانس هاوانا وجود دارد مسئله نمایندگی کامبوج است و کنفرانس باید از میان حکومت خمرهای سرخ و رژیم دست‌نشانده ویتنام یکی را انتخاب کند. مارشال تیتو، یکی از بنیادگزاران نهضت غیر متعهد، دیشب بلگراد را به سوی هاوانا ترک گفت. این نهضت را جمال عبدالناصر، نهر و تیتو به وجود آوردند.

عضویت ایران در کشورهای غیر متعهدها تصویب شد

دفتر هماهنگی کارشناسان و سفیران کشورهای غیر متعهد که برای تدوین دستورکار کنفرانس سران جنبش غیر متعهدها در هاوانا تشکیل جلسه داده بود، با پذیرش عضویت ایران در جامعه کشورهای غیر متعهد به کار خود پایان داد.

در جلسه سه روزه این دفتر، عضویت بولیوی، گرانادا، پاکستان، سورینام و زیمبابوه نیز به تصویب رسید و قرار شد هیئت‌های نمایندگی فیلیپین، کاستاریکا و دومینیک به عنوان ناظر در اجلاس کشورهای غیر متعهد شرکت کنند.

دفتر هماهنگی کشورهای غیر متعهد همچنین تصمیم گرفت ریاست اجلاس سران با کشور میزبان (کوبا) باشد و معاونان اجلاس از آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اروپا انتخاب شوند.

از دیگر تصمیمات، گزینش ریاست کمیسیون‌های سیاسی و اقتصادی کنفرانس از آفریقا و انتخاب معاونان این کمیسیون‌ها از آسیاست.

خبر تصویب پذیرش عضویت کشورمان در گروه کشورهای غیرمتعهد را خبرگزاری پارس از هاوانا گزارش داد.

عضویت کامل ایران در جنبش غیرمتعهد ها - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۱۴

ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد، دیروز عضویت کامل کشورهای ایران، نیکاراگوئه، سورینام، پاکستان، گرانادا و جبهه میهن پرست زیمبابوه را در جنبش غیرمتعهدها پذیرفت. در این کنفرانس، همچنین کشورهای فیلیپین، ساتالوجیا، دومینیکن و کاستاریکا به عنوان ناظر انتخاب شدند. جنبش کشورهای غیرمتعهد که امسال در هاوانا، پایتخت کوبا تشکیل کنفرانس داد، برای اولین بار شاهد شرکت ایران در این کنفرانس بود.

ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - که ریاست هیئت نمایندگی ایران را در این کنفرانس به عهده دارد، در تاریخ ۴ شهریورماه عازم هاوانا شد. وی هنگام عزیمت به کوبا اعلام کرد، سیاست ایران، بی طرفی و عدم تعهد در برابر ابرقدرت هاست و این کنفرانس به ما امکان می دهد که ارزش های انقلاب ایران را به دنیا ثابت کنیم. امسال علاوه بر ایران، کشورهای پاکستان، سورینام، سانتالوجیا، گرانادا، بولیوی و نیکاراگوئه نیز تقاضای عضویت در جنبش را کرده بودند که کمیته تدارکاتی کشورهای غیرمتعهد، پس از بررسی تقاضای کشورهای مذکور، در تاریخ ۱۰ شهریور، عضویت این کشورها را تصویب کرد. بدین ترتیب درحالی که در اولین کنفرانس، جنبش کشورهای غیرمتعهد در سال ۱۹۶۱ که در "بلگراد" پایتخت یوگسلاوی تشکیل شد، تعداد اعضا فقط ۲۵ کشور بود، امسال (۱۹۷۹) تعداد کشورهای عضو به ۹۵ کشور رسید. در این کنفرانس، برخی از کشورهای اروپایی از جمله سوئیس، رومانی، پرتغال و اسپانیا نیز شرکت کرده بودند.

در جریان سفر ابراهیم یزدی به هاوانا، فیدل کاسترو - رهبر کوبا - و اعضای هیئت نمایندگی جبهه آزادی بخش صحرا (پولیساریو) با وی مذاکراتی انجام دادند و اعضای پولیساریو در این ملاقات از وزیر امور خارجه ایران درخواست کردند که ایران از عضویت "پولیساریو" در سازمان ملل متحد پشتیبانی کند.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۲۷

۲۱ - حزب اسلامی افغانستان طی اعلامیه‌ای خطاب به سران ممالک غیر متعهد، خواستار طرح موارد زیر در جلسات کنفرانس غیر متعهدها شد: «... از اینکه افغانستان یک قمر روس است و تره کی آدم کش و سرسپرده روس باید از صف ممالک غیر متعهد زودتر خارج گردد؛ زیرا نماینده مردم افغانستان نمی‌باشد. اخراج قوای متجاوز روس از کشور عزیز ما افغانستان و پشتیبانی ممالک غیر متعهد از ملت‌های تحت ستم، دفاع از حقوق و عقاید اقلیت‌های مذهبی و دفاع از آزادی مردم مسلمان هند و کشمیر و تأیید قیام مسلحانه مردم مسلمان افغانستان در مقابل حکومت دست‌نشانده روس».

۲۲ - پیام حزب دموکرات کردستان به کنفرانس - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۲
تهران - خبرگزاری فرانسه: کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران که روز ۱۹ اوت منحل اعلام شد، ضمن پیامی خطاب به ششمین کنفرانس عالی سران کشورهای غیر متعهد، اظهار امیدواری کرده است که نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس به وضع خلق گردد توجه کنند.

این پیام با توجه به نقش عالی کشورهای غیر متعهد به سود صلح و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در جهان به مبارزه خلق گردد در سرنگونی رژیم شاه و تعداد شهیدانی که برای به ثمر رسیدن انقلاب داده، نیز اشاره کرده است. در این پیام اضافه شده است: خلق گردد از انقلاب ایران پشتیبانی کرده است، ولی دولت مرکزی به تعهدات خود عمل نکرده است. به گزارش خبرگزاری فرانسه، حزب دموکرات کردستان در یک پیام فوری به صلیب سرخ جهانی خواسته است که هر چه زودتر مواد غذایی، دارو و لباس به کردستان ایران بفرستد.

۲۳ - حمله کاسترو به چین - انقلاب اسلامی ۱۳۵۸/۶/۱۳
هاوانا - دیروز ششمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد با شرکت بیش از ۹۰ کشور در هاوانا آغاز به کار کرد. در اولین جلسه، ریاست کنفرانس به فیدل کاسترو واگذار شد. فیدل کاسترو طی سخنان شورانگیز خود در این جلسه، به تفصیل در باره اهمیت نقش کشورهای غیر متعهد در سیاست، اقتصاد و مسائل اجتماعی جهان اشاره کرد و موضوع اتحاد و همبستگی کلیه کشورهای غیر متعهد را خواستار شد. فیدل کاسترو،

حربه تیز حمله خود را متوجه چین کمونیست نیز کرد و اظهار داشت که این کشور با تمام نیرو و قدرت خود تلاش نموده تا از برگزاری کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در هاوانا جلوگیری به عمل آورد. دولت چین با تبلیغات و وسیع خود سعی بر این دارد که کوبا را یکی از اقمار اتحاد جماهیر شوروی معرفی نماید.

رئیس جمهوری کوبا به اهمیت انقلاب ایران و نیکاراگوئه اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که الحاق کشورهایی مانند ایران و پاکستان به گروه کشورهای غیرمتعهد، موجبات تقویت و تحکیم جنبش کشورهای مذکور خواهد شد.

۲۴ - سخنان تره کی در باره الحاق جنبش به شوروی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۵
در کنفرانس هاوانا تدروها می خواهند جنبش غیرمتعهد را به بلوک شوروی متمایل کنند هاوانا - رویترز: نورمحمد تره کی - رئیس جمهوری افغانستان - در سخنان خود در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد خواستار نزدیک شدن نهضت کشورهای غیرمتعهد به بلوک شوروی شد.

تره کی گفت نمی توانیم تمایل کنفرانس جهت ایجاد تعادل در اردوگاه های امپریالیسم و سوسیالیسم را نادیده بگیریم. وی گفت: با توجه به روابط و مواضع کاملاً متمایز دو اردوگاه و هدف های آنها به نظر ما نمی توان سیاست های سوء امپریالیسم در زمینه استعمار کشورها، آپارتاید (تبعیض نژادی) و مسئله صلح و دموکراسی را نادیده بگیریم. وی گفت: افغانستان روابط نزدیکی با بلوک شوروی دارد که در نفس خود بهترین نمونه دوستی و همکاری و حسن همجواری در جهان است.

گزارش های رسیده حاکی است که رهبران تندرو در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در هاوانا موضع طرفداری کامل از شوروی را اتخاذ کرده و پافشاری می کنند که این امر با اصول استقلال جنبش کاملاً هماهنگی دارد، ولی دیشب تیتو به این فکر حمله کرد و گفت: جنبش غیرمتعهد باید در قبال بلوک های موجود رقیب، مسیر بی طرفانه ای داشته باشد و "مهر لاستیکی" هیچ بلوکی نشود. تیتو گفت: اجازه نخواهد داد جنبش غیرمتعهد از اصول خود منحرف شود. وی سپس از اینکه کاسترو به مصر و چین بیش از حد معمول حمله کرده بود، از او انتقاد کرد و گفت: رهبر کوبا، اقداماتی جهت متمایل کردن نهضت به شوروی به عمل می آورد و در این زمینه بار دیگر به رهبران شرکت کننده، هشدار داد.

۲۵ - پیشنهاد ایران در باره عضویت کامبوج

هاوانا- خبرگزاری فرانسه: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - روز گذشته در یک مصاحبه با خبرگزاری فرانسه اعلام کرد: دولت متبوع وی از پیشنهاد قطعنامه مبنی بر اخراج مصر از جنبش کشورهای غیرمتعهد حمایت خواهد کرد. دکتر یزدی سپس در مورد تصویب عضویت کامبوج در این جنبش اظهار داشت که با توجه به اوضاع فعلی این کشور، صلاح در این است که بررسی در این زمینه به بعد و پس از شناخت عواملی که واقعاً در این کشور قدرت را در دست دارند، موکول گردد. وزیر امور خارجه ایران در پایان پیرامون مسئله صحرای باختری اظهار داشت: ایران کلیه تصمیمات کنفرانس سران مونرویا را که به نفع تشکیل خودمختاری در صحرا باشد، محترم خواهد شمرد.

۲۶ - سخنرانی بعد از تصویب عضویت ایران

متن این سخنرانی در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۲۷ - متن سخنرانی در کنفرانس سران جنبش غیرمتعهدها در هاوانا - ۱۶ شهریور ۱۳۵۸

مقدمه: سخنرانی در جلسه عمومی ششمین کنفرانس سران و وزرای خارجه و نمایندگان کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها و سازمان‌های آزادی‌بخش جهان و سایر سازمان‌های بین‌المللی عضو و یا ناظر در روز دوشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۸ در هاوانا صورت گرفت و همزمان به زبان‌های فرانسه، آلمانی، روسی، چینی، عربی و اسپانیایی ترجمه و پخش شده است.

سالن عمومی مملو از جمعیت بود. از چند روز قبل همه انتظار سخنرانی نماینده ایران را می‌کشیدند. این اشتیاق به دو دلیل بود: یکی آنکه ما به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران در این کنفرانس شرکت کرده بودیم و دنیا با تمام شوق و اشتیاقش می‌خواست هر قدر بیشتر در باره اسلام، ایران و انقلاب ایران بداند. دوم آنکه در طی چند روز گذشته، شرکت فعالانه ما در مباحث کنفرانس و موضوعی که اعلام کرده بودیم، باعث جلب توجه همه شرکت‌کنندگان شده بود.

همچنین در این کنفرانس صدها تن از خبرگزاری‌های جهان، از شرق و غرب و دنیای سوم، از رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجله حضور داشتند، و این فرصتی بود بسیار گران‌بها برای ارائهٔ برخی از مشخصات انقلاب اسلامی ایران.

اجرای این سخنرانی مصادف شد با سالگرد شهدای ۱۷ شهریور، روزی که نظامیان شاه مردم بی‌سلاح ما را، از زن و مرد و پیر و جوان، در میدان ژالهٔ سابق (شهدای کنونی) به گلوله بستند و در مدت کمتر از چند ساعت، قریب به چند صد تن را کشتند و صدها نفر را زخمی کردند. ارتعاش و طنین صدای آن خواهری که اولین خبر را از تهران به ما در آمریکا رسانید، هنوز در گوشم صدا می‌کند و هرگز فراموش نخواهد شد. و اکنون در سالگرد آن روز خونین، من در برابر جهان ایستاده‌ام و می‌خواهم تا پیام آن شهیدان را به دنیا برسانم. احساس عجیبی به من دست داده بود. حضور همهٔ آن شهیدان را حس می‌کردم و می‌دیدم. بعد از آن جمعهٔ خونین، ما برای افشای آن جنایت بزرگ شاه، دست به فعالیت‌های زیادی زده بودیم، از جمله بسیج جوانان مسلمان و راهپیمایی اعتراض به دولت آمریکا در شهر واشنگتن. با کمک برادران فعال و مجاهد واقعی در داخل ایران صدها عکس از قربانیان آن جنایت بزرگ فراهم شده بود. عکس‌هایی از شهیدان، عکس‌هایی که جای گلوله‌ها را در بدن‌های پاکشان نشان می‌داد و نشان می‌داد که چگونه گلوله‌ها عموماً به سر و صورت و سینه، یعنی از کمر به بالا زده شده است. همهٔ اینها نشان آن بود که تیراندازی به قصد کشتار بوده است، نه به قصد متفرق ساختن مردم. شهدا از سن‌های مختلف بودند، از بچه‌های کوچک تا پیرمردان. در آن لحظه که من پشت تریبون تالار بزرگ کنفرانس قرار گرفتم و چشم بر انبوه جمعیت دوختم، دنیا را دیدم که انتظار می‌کشد. انتظار شنیدن و فهمیدن؛ و شهدا را دیدم که خونشان را داده‌اند تا من پیامشان را برسانم. و من به پاس احترام به خون آن شهیدان، سخن و پیام خود را با درخواست سکوت برای شهیدان آغاز کردم (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ و نیز در «دکترین امنیت ملی»، انتشارات سرابی، ۱۳۸۴).

۲۸ - روزنامهٔ آلمانی «مانهایمر مورگن» در دوم یا سوم دسامبر ۱۹۷۸ نوشت: «ملک حسین پادشاه اردن، که یکی از دوستان شاه است، ظاهراً تصمیم به وساطت بین شاه و

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۳۱

آیت‌الله خمینی، که در نزدیکی پاریس زندگی می‌کند، گرفته است. روزنامه‌های بیروتی با استناد به مراکز سیاسی گزارش دادند ملک حسین روز ۱۱ دسامبر (۳ آذر ۱۳۵۷) به پاریس پرواز خواهد کرد تا در آنجا با خمینی هم ملاقات نماید. خمینی تاکنون هر نوع وساطتی را رد کرده است».

۲۹ - مصاحبه با خبرنگار اعزامی کیهان در هاوانا - ۱۳۵۸/۶/۱۰. متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۳۰ - مصاحبه با رادیو - تلویزیون کوبا و روزنامه بوهما - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۶؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۳۱ - مصاحبه با روزنامه الثوره (چاپ دمشق) - ۲۴ شهریور ۱۳۵۸ برابر با ۱۳۵۷/۹/۱۵؛ نیز: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۳۲ - مصاحبه با خانم باربارا والترز، خبرنگار تلویزیون ای. بی. سی آمریکا. متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۳۳ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۲۱

مصاحبه دکتر یزدی با تلویزیون ای. بی. سی آمریکا

روزنامه جمهوری اسلامی از روی عمد یا ناآشنایی با زبان انگلیسی، اصطلاح «Big Brother» را که به معنای «قیم یا آقا بالاسر» است، به این معنا گرفته بود که دکتر یزدی گفته است: آمریکا برادر بزرگ‌تر ماست؟! (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۳۴ - توضیح وزارت امور خارجه در باره مصاحبه تلویزیونی وزیر امور خارجه در آمریکا در پاسخ به این مقاله، وزارت امور خارجه، نامه زیر را برای روزنامه جمهوری اسلامی فرستاد:

روزنامه جمهوری اسلامی در صفحه اول شماره ۸۶ آن روزنامه وزین، مورخ چهارشنبه ۲۱ شهریورماه جاری، ذیل خبر «مصاحبه دکتر یزدی با تلویزیون آمریکا» تفسیری به تفصیل و در دو ستون آورده است با عنوان: «در حاشیه مصاحبه تلویزیونی جناب وزیر امور خارجه» که متأسفانه در ذهن هر خواننده این معنی را القا می کند که نویسنده از روی عدم آگاهی و خدای ناکرده از روی قصد و عمد در صدد خدشه وارد کردن به چهره انقلابی وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب اسلامی است که خود منصوب امام خمینی رهبر انقلاب شکوهمند ایران است. با توجه به این نکته، خواهشمند است دستور فرمایند توضیحات زیر در باره تفسیر مورد بحث به حکم عدالت اسلامی و نیز به موجب قانون مطبوعات در همان صفحه و ستون و با همان حروف برای روشن شدن افکار عمومی درج شود.

۱ - خبری که در صدر تفسیر به نقل از خبرگزاری پارس درج شده، اولاً خبر مثله شده‌ای است و در آن دقیقاً آنچه وزیر امور خارجه ایران به مخبر تلویزیون ا. بی. سی. گفته‌اند، نیامده است و بدتر آنکه مترجم فارسی خبر هم متأسفانه از دانش کافی در زبان انگلیسی بهره‌ای نداشته تا بداند معنی دو کلمه ساده «big brother» برادر بزرگتر نیست و ترجمه تحت‌اللفظی آن کاملاً غلط است. آنکه انگلیسی خوانده باشد و با این زبان محاوره کرده باشد - به شرط دانستن زبان فارسی و تسلط به دو زبان - خوب می‌داند که معنی و ترجمه فارسی این دو کلمه ساده، کلماتی جز وکیل، قیم، وصی و متولی نخواهد بود و آن هم وکیل و وصی و متولی و قیمی که هیچ‌گونه حقی شرعاً و قانوناً نداشته، بلکه خودش این حق را برای خود قائل شده و به عبارت ساده تر «فضول در کار و حق دیگران» است. و حالا برسیم به جمله‌ای که آقای وزیر امور خارجه گفته‌اند و ترجمه دقیق آن و نیز ترجمه‌ای که در خبر آمده است. اصل جمله به نقل از خبرگزاری فرانسه که در شماره امروز تهران تایمز هم آمده، این است: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - گفت:

The United States must no longer behave as Iran's "Big Brother" and described relations between the two countries as "very cool."

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۳۳

که ترجمه آن این است: «آمریکا نباید پیش از این مانند یک قیم با ایران رفتار کند و روابط بین دو کشور (ایران و آمریکا) را "بسیار سرد" توصیف کرد». در عنوان خبر هم آمده است که: طرز تلقی و برخورد «قیم منشانه» تحمل نخواهد شد.

انصاف دهید اگر ترجمه این مطلب ساده و پر از عتاب در خبر مورد بحث این طور درج گردد که: «دکتر ابراهیم یزدی ... اظهار داشت ایالات متحده آمریکا باید رفتار خود را نسبت به ایران به عنوان یک برادر بزرگ تر تغییر دهد» چه عدم امانت و چه سوء تعبیری صورت گرفته است (در ترجمه چاپ شده، عبارت ساده روابط Very cool را که به معنای روابط خیلی سرد است "بسیار تازه" معنا کرده است.

معنی عبارت اخیر به سادگی این است که دکتر ابراهیم یزدی اگر نه به عنوان یکی از چهره‌های بزرگ انقلاب، در مقام نماینده دیپلماسی ایران و منصوب دولت انقلاب، دست تمنا به سوی آمریکا دراز کرده تا آمریکا لطف و برادری کند و به عنوان «برادر بزرگ‌تر» گذشت سوء رفتار خود را با برادر کوچک‌ترش ایران تغییر دهد.

قضاوت بماند با خوانندگان هوشیار و وجدان‌های آگاه. در اینجا فقط این نکته هم اضافه می‌شود که چون خبر مورد بحث همان‌طور که در بالا آمد، مثله شده و به تمامی به ایران مخبره نگشته؛ لذا مقدمه این جمله هم از قلم افتاده است. دکتر یزدی به عنوان مقدمه‌ای برای این نتیجه‌گیری گفته است: «به همان اندازه که آزادی و عدم مداخله دیگران در امور داخلی آمریکا برای مردم آن کشور محترم است، آزادی مردم ایران و عدم مداخله در امور ایران نیز برای ملت ایران محترم می‌باشد و لذا آمریکا نباید و نمی‌تواند مانند گذشته با ایران رفتار کند و ...».

۲ - در تفسیر مورد بحث، اشاره شده که اگر آنچه خبرگزاری‌ها از قول ایشان (دکتر یزدی) نقل می‌کنند درست باشد ایشان صلاحیت سخن گفتن از جانب انقلاب ایران را ندارند.

یعنی آنکه نویسنده تفسیر، فرض غلط بودن این گزارش هم به ذهنش رسیده، اما برای کسب حقیقت، زحمت یک سؤال تلفنی از وزارت امور خارجه را هم به خود نداده است؛ حال آنکه مبادی تربیت اسلامی ایجاب می‌کند که وقتی موضوع و یا نکته‌ای مورد شک باشد - آن هم اتهامی چنین بزرگ که شرف و حیثیت انقلابی یک

مسلمان مبارز را خدشه دارد می‌سازد - از طرف ذی‌نفع سؤال کند و بعد از روشن شدن موضوع، به قضاوت بنشیند؛ زیرا می‌دانیم که در فرهنگ اسلامی قضاوت چه امر خطیری است و چه مسئولیت‌های بزرگ که بر دوش قاضی نهاده شده است.

۳ - از هشت بندی که در آخر تفسیر مورد بحث به‌عنوان نتیجه‌گیری آمده، برای خواننده این چنین مستفاد می‌شود که وزیر امور خارجه ایران، درک اسلامی و صداقت اسلامی ندارد و گویا فقط این دو در انحصار عده‌ای معدود است. اما به موجب احکام همان دین حنیف اسلام که نویسنده خود را مدافع آن معرفی می‌کند هیچ کس حق ندارد درک اسلامی و صداقت اسلامی را منحصر به خود بداند. اسلام ارث کسی نیست که در انحصار درآید.

۴ - دعوت از صدام حسین - رئیس جمهوری عراق - هم نکته دیگری است که نویسنده کوشیده است بر اساس یک خبر دروغ، نتیجه‌گیری مورد نظر و دلخواه خود را بکند و نتیجه گرفتن از خبری که تکذیب شده، حتماً و قطعاً در شأن یک مسلمان واقعی و متعهد و مسئول نبوده و نیست. اصل خبر مزبور را اول بار روزنامه کویته «القبیس» نقل کرده بود که وزیر امور خارجه بعد از اطلاع در هاوانا تکذیب آن را به خبرگزاری پارس دادند و بعد از برگشت به ایران نیز تکذیب مجدد را اعلام کردند و خبرگزاری پارس آن را منعکس ساخت.

۵ - نویسنده متأسفانه به این همه که در فوق آمد اکتفا نکرده، حتی به لباس و پوشش وزیر امور خارجه ایران هم به ناحق ایراد گرفته است. در کمال غرض‌ورزی نوشته است که «وزیر امور خارجه با لباس انقلابی و بدون کراوات با هیئتی غیر از آن چیزی که از ایشان در تهران دیده می‌شد، در جنبش غیرمتعهدها حضور یافته بود».

آیا این است رویه اسلامی که مردم را بدان دعوت می‌کنید؟!

دفتر اطلاعات و انتشارات وزارت امور خارجه

پاسخ روزنامه جمهوری اسلامی

روزنامه «جمهوری اسلامی» در ۱۳۵۸/۶/۲۲ در پاسخ نوشت: «وزارت امور خارجه، درس انگلیسی به روزنامه جمهوری اسلامی داده است. گویا فراموش کرده که خبر را خبرگزاری پارس ترجمه کرده است، نه ما. واقعاً تکذیب خبر دعوت از صدام حسین

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۳۵

بعد از آمدن آقای وزیر امور خارجه از مسافرت صورت گرفته است، نه قبل از آن؛ و امیدواریم توضیحات ما، برادران مؤمن به انقلاب ما را در رفتار و کردار بیشتر هوشیار گرداند. اما همان‌طور که در سرمقاله اشاره کرده‌ایم ما می‌خواهیم و تلاش می‌کنیم زبان گویای انقلاب اسلامی باشیم، نه حسابگری‌های شخصی و یا عافیت‌طلبی‌ها. اگر اشتباه کنیم می‌پذیریم و جبران اشتباه را می‌نماییم، ولی امیدواریم اسناد ارائه داده شده، ثابت کرده باشد چه کسی اشتباه کرده است.»

به دنبال این پاسخ، روزنامه جمهوری اسلامی، توضیحاتی در همان شماره به شرح

زیر نوشت:

«توضیحی بر، «در حاشیه مصاحبه تلویزیونی وزیر امور خارجه»

بسم الله الرحمن الرحيم

در شماره گذشته، نقدی بر اظهارات وزیر امور خارجه دولت موقت انقلاب در رابطه با اظهارات ایشان به کانال ای. بی. سی. آمریکا در این روزنامه درج شده بود که بحث‌ها، گفتگوها و احياناً سوء تفاهمات فراوانی فراهم کرده بود که ناگزیریم باز هم در باره آن توضیحاتی بدهیم تا شاید این توضیحات بتواند راهنمای ما در جهت بهتر پیمودن راهی باشد که اینک در آن گام برمی‌داریم. قبلاً باید گفته شود که اعتراض ما به عملکردهای یک فرد یا گفتار سیاسی به عنوان اعتراض به شخص خاصی نیست، بلکه شخصیت‌هایی از قبیل برادر دکتر یزدی و سایر مبارزان راه تحقق نظام اسلامی، مورد احترام عمیق ما هستند و باید حساب نهادهای ویژه اجتماعی و سیاسی را از حساب کسانی که به نحوی در صدر آنها قرار گرفته‌اند جدا کرد؛ زیرا در این واقعیت دردناک، جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که ساخت اداری ما ساخت مشخصی است که در جهت منافع خاصی شکل گرفته است که بتواند پاسخگوی نیازهای رژیم گذشته باشد؛ بنابراین، ما اگر انقلاب کرده‌ایم باید سریعاً این ساخت را عوض کرده و یا اقل در جهت تعویض این ساخت حرکت کنیم، وگرنه این ساخت آلوده ما را عوض خواهد کرد. نگاهی کوتاه به شکل اتاق کار دولتمردان با حفظ همه آرایشات طاغوتی و اشرافی و بر سر کار ماندن پاره‌ای از قیافه‌های قدیمی که نمی‌توانند خود را با شرایط جدید متحول و دگرگون کنند، این حقیقت را تأیید می‌کند که دولت باید سریعاً نظام اداری

را متحول و دگرگون کرده و از آن در جهت رفع نیازهای مردمی و تحقق ارزش‌های مترقی اسلامی استفاده کند. عدم تعویض مهره‌های مشکوک در آینده، فاجعه‌های بسیاری به بار خواهد آورد و حفظ ساخت اداری قدیمی می‌تواند به ضد انقلاب، دامنه عمل بیشتری بدهد. از هم‌اکنون سخن از شکل‌گیری یک توطئه وسیع در دانشگاه‌ها در میان است که در آن همان اساتید آریامهری با همان دک و پوز طاغوتی، نقش اول را به‌عهده دارند و می‌خواهند راه را بر حرکت انقلابی دانشجویان و استادان مبارز ببندند. به ویژه عدم حضور ابوذر زمان آیت‌الله طالقانی در صحن سیاسی دانشگاه و روحانیت بدان‌ها قوت قلب بخشیده است. دولت چه تضمینی می‌تواند بدهد که در درون ارگان‌های اجرایی، عناصری که خواهی نخواهی در جهت منافع ضد انقلاب کار می‌کنند وجود نداشته و در جهت واژگونی همین نظام فعالیت نمی‌کنند؟ یک نمونه بسیار کوچک از انبوه نارسایی‌هایی که زائیدهٔ غول بوروکراسی دلهره‌انگیزی است که بدان کمتر توجه می‌شود، انتصاب یک ضد انقلابی دو آتشه به نام "یونسی" به **استانداری استان کردستان** در اوایل پیروزی انقلاب است که این شخص، صد میلیون تومان بودجهٔ بیت‌المال را در اختیار حزب دموکرات گذاشت تا چه شود؟ تا از پول مردم مستضعف ایران برای خرید اسلحهٔ اسرائیلی و روسی بر علیه انقلاب اسلامی استفاده شود... تا قسمتی از این پول‌ها توسط دموکرات‌ها بین زارعین گرسنهٔ کردستان تقسیم شود و همزمان با آن بوق تبلیغاتی ضد انقلاب به صدا درآید که: آهای! این کمونیست‌ها هستند که به فکر شمايند و مسلمانان هیچ در فکر شکم گرسنهٔ شما نمی‌باشند. صد میلیون تومان پول ملت یکجا در اختیار ضد انقلاب گذاشته می‌شود به چه وسیله؟ به وسیلهٔ سیستم بوروکراسی قدیمی که حضور خود را در جهت حفظ منافع استعماری حفظ کرده و طبیعی است که نمی‌تواند خودش را متحول کرده و باید آن را متحول کرد. وقتی که ما می‌بینیم کسی در فکر این تحول ضروری نیست و خود دولتمردان از طرز کار و شیوهٔ زندگی امام پند نمی‌گیرند و در اتاق‌های لوکس با تشریفات آنچنانی کار کرده و توجه نمی‌کنند که شیوهٔ الگوی بدی برای سایر افکار ملت باشد، ما اگر سکوت کنیم خیانت کرده‌ایم. نکرده‌ایم؟ همان‌طوری که در مقابل انتخاب کاخ سنای سابق برای مجلس خبرگان سکوت نکرده و انتخاب کاخ سنای سابق

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۳۷

را برای برگزاری مجلس خبرگان شدیداً محکوم کردیم و اعلام کردیم که در کاخ‌ها نمی‌توان به فکر کوخ‌نشین‌ها بود و برایشان قانون وضع کرد و وکلای مجلس خبرگان نه تنها اعتراض خشم‌آلود و خشم‌انگیز ما را محکوم نکردند، بلکه آن را تأیید کرده و امیدواریم بتوانند از آن محیط طاغوتی بیرون آمده و در یک محیط مردمی و اسلامی از قبیل یک مسجد (مسجد قبا ... مسجد امام حسین و ...) و یا یک حسینیه (از قبیل حسینیه ارشاد) به بررسی قانون اساسی پرداخته و مطابق با رهنمودهای امام دست از فرم و شکل و اداهای لوکس غربی برداشته و تنها در خط سرخ تشیع علوی حرکت کنند، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه اکثریت آنها روحانی هستند و یک روحانی مسلمان و مبارز نباید آلوده به رفتارهای اشرافی و منش مترفین شود. به‌رحال این مقدمه، برای تعیین این واقعیت انکارناپذیر بود که حساب نهادها و ارگان‌های اجرایی از حساب افراد جداست؛ به‌خاطر همین است که در مقاله روز گذشته، ما خطاب به وزیر امور خارجه اعتراض کردیم، نه خطاب به شخص برادر یزدی و او خودش این تمیز‌گذاری را باید به درستی تشخیص دهد و می‌دهد. ما به ساخت قدیمی و طاغوتی نهادها تا آنجا که متحول نشده‌اند، صریحاً اعتراض می‌کنیم و در عین حال اعلام می‌داریم که هرگز شخصیت چهره‌های انقلابی دولت مورد تردید نبوده و آنها تا آنجایی که در خط امام حرکت می‌کنند مورد تأیید ما بوده و انتقادات تیز و بی‌پروای ما در رابطه با این اصل مشخص اسلامی است که: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت». بنابراین، انتقادات ما نه تنها در آینده نیز ادامه خواهد یافت، بلکه ما در راه تحقق یک جامعه نمونه اسلامی از وظایف خود غافل نبوده و هرگاه که احساس کنیم گروهی، دسته‌ای و یا حتی شخصی تا حدودی از صراط مستقیم تشیع سرخ علوی (خط امام) منحرف شده و یا حیثاً متوجه پاره‌ای از امور، نیت اشتباهات و انحرافات او را بی‌پروا متذکر شده و در این راه اسم و عنوان و مقام و لباس نمی‌تواند مانع دید و تشخیص و تذکر ما شود. این است که تاکنون بسیاری از گروه‌های سیاسی طعم تلخ قلم حقیقت‌گوی ما را چشیده‌اند و در مقابل به ما برچسب و تهمت زده‌اند. عده‌ای ما را دست راستی، عده‌ای دست چپی، عده‌ای مرتجع و عده‌ای روشنفکرزده نامیده‌اند، ولی به میزانی که حملات گوناگون از جبهه‌های مختلف و گاهی متضاد بر علیه ما می‌شود، ما به حقانیت راه خود

بیشتر ایمان می‌آوریم. بگذریم از این مقدمه. در مقاله دیروز، سه نکته در نظر گرفته شده بود:

۱ - سخنان آقای وزیر امور خارجه در مصاحبه‌ای با کانال ای. بی. سی آمریکا که در آن گفته شده بود: «آمریکا باید رفتار خود را نسبت به ایران به‌عنوان یک برادر بزرگ‌تر تغییر دهد». این خبر را ما عیناً از خبرگزاری دولتی پارس نقل کرده‌ایم. ما تلفنی با دفتر خبرگزاری پارس تماس گرفتیم و آنها دوباره عین همان خبر را تأیید کردند. اگر چنانچه خبرگزاری پارس به شکلی خبر را مخابره کرده است که سوء تفاهم‌برانگیز باشد ما مسئول آن نیستیم. ما عین متن خبر مخابره شده توسط خبرگزاری پارس را دوباره چاپ می‌کنیم تا همه بدانند بوروکراسی و سیستم اداری در ایران چه می‌کند و در این رابطه دولت چه می‌کند و در این رابطه، دولت باید اگر اعتراض دارد به خودش و به خبرگزاری خودش بکند، نه به ما. ما دوباره تأکید می‌کنیم که روابط آمریکا با ایران بر اساس روابط برادر بزرگ‌تر و کوچک‌تر نبوده، بلکه مطابق با رابطه یک مستکبر خونخوار بی‌رحم خیانتگر با یک مستضعف مظلوم محروم بوده است، همین و همین.

۲ - در این مقاله به دعوت صدام حسین به ایران اعتراض شده بود. در این زمینه باید بگوییم که این خبر یک هفته پیش در صفحه اول روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و انقلاب اسلامی در سطح وسیعی منتشر شده و وزارت امور خارجه در مقابل انتشار این خبر هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نداد و تنها وقتی که صدای اعتراض ما بلند شد که دعوت صدام حسین به ایران، خیانت به خون شهدای انقلاب اسلامی عراق است؛ آنگاه وزارت امور خارجه این خبر را تکذیب کرد. عین خبر روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و انقلاب اسلامی را نیز در همین صفحه می‌بینید.

۳ - در مقاله مذکور به غرب‌زدگی شدیداً حمله شده و گفته شده است که مبارزه با غرب‌زدگی به شکل بنیادی باید آغاز شود، نه اینکه آقای وزیر امور خارجه در هاوانا لباس به اصطلاح انقلابی بپوشد و کراوات نزند و بدین‌گونه فرهنگ غرب را نفی کند، ولی در تهران تمام دولتمردان با کراوات و فرم و شکل غربی در محیط کار خود حاضر شده و بدین‌وسیله نفوذ فرهنگ استعماری غرب را در ایران تأیید می‌کنند. چرا نباید

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۳۹

لباس ملی خودمان ... شکل زندگی ملی خودمان و شئون اسلامی خودمان احیا شود چرا؟ ... چرا؟ ... چرا؟ ... در زمینه نفوذ غرب زدگی در ارگان‌های اداری سخن فراوان است که اگر چنانچه دولتمردان در جهت مبارزه با غرب‌گرایی و غرب‌زدگی دست به اقدامات جدی نزنند، ما ناگزیریم برای نفی غرب‌زدگی و غرب‌گرایی بکوشیم؛ زیرا نمی‌توانیم در مقابل حضور استعماری فرهنگ غرب در شرق بی تفاوت بمانیم. سخن آخر اینکه همان‌طور که در مقاله دیروز گفتیم، امیدواریم دولتمردان در جهت تحقق ارزش‌های توحیدی به سختی بکوشند و انحراف به چپ و راست را به هیچ وجه نپذیرند و ما و ملت ما تا آخرین قطره خون خود با هرگونه انحراف به چپ و راست مبارزه خواهیم کرد و خواهند کرد. امیدواریم در آینده مصاحبه‌ای با برادر یزدی داشته باشیم تا تمام نکات تاریک حوادث سیاسی برای همه ما روشن تر شود ... چنین باد».

به این توضیحات آقای ابو زینب، پاسخی ندادیم، بلکه برای شفای او دعا کردیم. هر خواننده بی‌غرضی متوجه می‌شود که ایشان مطالبی را مطرح کرده‌اند که هیچ ربطی به اتهاماتی که در مقاله خود مطرح کرده‌اند، ندارد. به جای یک عذرخواهی ساده به حاشیه رفته و آسمان و ریسمان بافته‌اند. در اینجا وظیفه من دفاع از آقای یونسی نیست. چون من پاسخ سردبیر روزنامه را آورده‌ام به ناچار باید متذکر می‌شدم که حق آن بود که نویسنده محترم در باره اتهاماتی که به ایشان زده است سند و مدرک ارائه می‌داد. اما در مورد نفوذ عناصر ضد انقلاب در دولت موقت، که به ناحق آقای یونسی را بدون ارائه سند و مدرک متهم کردند، باید یادآور شوم که نویسنده شعر «سنگر ایمان» در روزنامه جمهوری اسلامی، به سردبیری ابو زینب و نیز آقایان کلاهی و کشمیری - که اولی دفتر حزب جمهوری و دومی نخست وزیری را منفجر کردند - نفوذی در دولت موقت نبودند (در باره شعر «سنگر ایمان» به جلد چهارم خاطراتم رجوع شود)

۳۵ - خبر روزنامه القبس کویتی: دعوت دکتر یزدی از صدام حسین برای دیدار از ایران تهران - خبرگزاری پارس: آسوشیتدپرس از کویت گزارش داد که ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی «القبس» که دیروز منتشر شد، گفت صدام حسین - رئیس جمهور عراق - را به ایران دعوت کرده است.

یزدی گفت: من گفتگوی صادقانه و مستقیمی با پرزیدنت حسین در باره مسائل موجود میان ایران و عراق داشتم. من از وی دعوت کردم به ایران بیاید و نتایج انقلاب ایران را شخصاً مشاهده کند. پرزیدنت حسین نیز مرا به عراق دعوت کرد. من دعوت را قبول کردم، ولی هنوز تاریخ مشخصی برای این سفر تعیین نشده است.

یزدی با اشاره به مناسبات اخیر ایران و عراق، سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و آمریکا را عامل اصلی تیره شدن روابط ایران و کشورهای همسایه دانست. وی اضافه کرد روابط ایران و عربستان سعودی طبیعی است؛ اگرچه ما خواهان تفاهم بیشتری با این کشور هستیم. دکتر یزدی گفت: ایران اخیراً نگرانی عمیق خود را از حضور نیروهای خارجی در خاک عمان به دولت این کشور ابراز داشت. وی اضافه کرد: گمان می‌رود این نیروها مصری باشند. یزدی اضافه کرد: آنچه که ما از عمان و سایر کشورهای همسایه می‌خواهیم این است که خود را از تسلط خارجی رها کنند.

۳۶ - بیانیه وزارت امور خارجه - ۱۳۵۸/۶/۱۶

سخنگوی وزارت امور خارجه امروز اعلام کرد که تاریخ بازگشت دکتر یزدی - وزیر امور خارجه - که روز شنبه هفدهم شهریور اعلام شده بود، به تأخیر افتاد. سخنگوی وزارت امور خارجه اضافه کرد: تاریخ بازگشت وزیر امور خارجه و همراهان وی از هاوانا بعداً اعلام خواهد شد.

۳۷ - کنفرانس مطبوعاتی در فرودگاه مهرآباد؛ بعد از ورود به ایران - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۰

متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۳۸ - دیدار با رهبر انقلاب و گزارش سفر به کوبا - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۶/۲۱

قم - خبرنگار کیهان: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه ایران - امروز صبح وارد قم شد و با امام خمینی ملاقات و گفتگو کرد.

دکتر یزدی در مورد مذاکرات خود با امام خمینی اظهار داشت: من گزارش نتایج کنفرانس هاوانا را که در چهار قسمت: برنامه‌های رسمی کنفرانس، ملاقات‌های خود

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۴۱

با رؤسای کشورهای مختلف، بررسی تسهیلاتی که برای شرکت ایران در کنفرانس هاوانا وجود داشت، و بررسی حدود و نتایج انقلاب کوبا انجام داده‌ام، به اطلاع امام خمینی رساندم. دکتر یزدی در مورد وابستگی کشورهای مصر و اندونزی به امپریالیسم گفت: «این موضوع به‌طور رسمی در کنفرانس هاوانا مطرح نشد، ولی من در مذاکرات جداگانه‌ای که با رؤسای کشورهای مختلف داشتم، این مسئله را مطرح کردم. سخنرانی اصلی من در کنفرانس نیز در مورد سلطه فرهنگی استعمار و امپریالیسم بود. من گفتم کشورهای جهان سوم و غیرمتعهد برای رهایی از سلطه امپریالیسم باید از نظر فرهنگی نیز وابستگی خود را قطع کنند. وی دعوت از صدام حسین - رئیس جمهور عراق - را که در خبرها آمده بود، تکذیب کرد و گفت: من دعوتی از صدام حسین برای سفر به ایران به عمل نیاورده‌ام».

۳۹ - دعوت از روسای کوبا، سوریه و الجزایر برای سفر به ایران - روزنامه اطلاعات، ۲۲ شهریور ۱۳۵۸

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - پیش از ظهر دیروز در قم به حضور امام خمینی رسید و گزارش سفر به کوبا و شرکت در کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد را به ایشان ارائه کرد.

وزیر امور خارجه در پایان این دیدار، ضمن تشریح فعالیت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس هاوانا، به خبرنگار خبرگزاری پارس در قم گفت که از رؤسای کشورهای سوریه، الجزایر و کوبا برای دیدار از ایران دعوت به عمل آمده است.

وی اضافه کرد: گزارش کار هیئت ایرانی شرکت کننده در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد را که مربوط به دیدار با رؤسای کشورهای مختلف، بررسی نتایج و تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در کنفرانس، مسائل رسمی کنفرانس و مشاهداتی از انقلاب کوبا بود، به عرض امام رساندم.

دکتر یزدی گفت: در کنفرانس هاوانا، بعد و سلطه فرهنگی امپریالیسم و راه‌های گریز از این سلطه را تشریح کردیم و طرح این مسئله از جانب ایران با اقبال شرکت کنندگان روبه‌رو شد. علاوه بر این، در باره مسائل اقتصادی کشورهای ناوابسته

۴۴۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

نیز مذاکراتی انجام شد که ادامه آن به دیدارهای حاشیه‌ای اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک موکول گردید.

۴۰ - مصاحبه مطبوعاتی پس از بازگشت از سفر کوبا در دفتر وزارت امور خارجه -
۱۳۵۸/۶/۲۵

متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

یادآوری: علاقه‌مندان به نتایج سفر هیئت ایرانی به کوبا، می‌توانند به منابع زیر مراجعه کنند:

- ۱ - در آستانه سفر کوبا:
روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۳: وزیر امور خارجه به کوبا می‌رود.
روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۴: دکتر یزدی در کنفرانس غیرمتعهدها.
روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۴: سفر به کوبا.
- ۲ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷: طنین انقلاب ایران در کنفرانس غیرمتعهدها.
- ۳ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۰: رهنمود امام برای شرکت ایران در کنفرانس غیرمتعهدها.
- ۴ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۷: استقبال گرم کوبا از هیئت اعزامی ایران به کنفرانس کشورهای غیر متعهد.
- ۵ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۷: طنین انقلاب ایران در کنفرانس غیرمتعهدها.
- ۶ - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۸: تقاضای عضویت ایران امروز در کنفرانس هاوانا بررسی شد.
- ۷ - روزنامه اطلاعات و روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۰: ملاقات وزرای امور خارجه ایران و نیکاراگوئه.
- ۷ - روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۰: در حاشیه کنفرانس غیرمتعهدها.
- ۸ - روزنامه جمهوری اسلامی و روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۱۰: ملاقات غیرمترقبه دکتر یزدی با فیدل کاسترو.
- ۹ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۰: مصاحبه مطبوعاتی در هاوانا.

فصل سوم: در جنبش غیر متعهدها □ ۴۴۳

- ۱۰ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۱: یزدی و صدام حسین در هاوانا ملاقات کردند.
- ۱۱ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۱: دیدار جبهه پولیساریو با دکتر یزدی.
- ۱۲ - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۱۱: نیکاراگوئه خواستار برقراری روابط سیاسی با ایران شد.
- ۱۳ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۲: کاسترو: شاه بیش از این نمی‌توانست شاه باشد.
- ۱۴ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۳: توطئه غرب علیه جنبش غیرمتعهدها: گزارش کار کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد.
- ۱۵ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۳: کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد، بعد از ظهر امروز افتتاح می‌شود.
- ۱۶ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۲: در حاشیه کنفرانس غیرمتعهدها.
- ۱۷ - روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۳: کاسترو: چین بسیار سعی کرده است که کنفرانس غیرمتعهدها برگزار نشود.
- ۱۸ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۳: حمله شدید فیدل کاسترو به سیاست تجاوزکارانه چین و آمریکا.
- ۱۹ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۴: مذاکرات وزیر خارجه ایران با ژنرال تیتو و حافظ اسد.
- ۲۰ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۴: روابط ایران با سوریه، فلسطین و موزامبیک.
- ۲۱ - روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۴: کاسترو: ایالات متحده، علیه کنفرانس غیرمتعهدها توطئه می‌کند.
- ۲۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۴: کاسترو: وسایل ارتباط جمعی امپریالیستی نمی‌توانند جلو رشد افکار آزادی خواهانه را بگیرند.
- ۲۳ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۴: انتقاد شدید دکتر یزدی از مصر به خاطر پذیرایی از محمدرضا [پهلوی].
- ۲۴ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۵: روابط ایران و نیکاراگوئه.
- ۲۵ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۵: روابط ایران با الجزایر و بنگلادش.

۴۴۴ □ شصت سال صبوری و شکوری

- ۲۶ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۵: عرفات: انقلاب ایران، یکی از خطرناک‌ترین پیمان‌های نظامی را درهم شکست.
- ۲۷ - روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۱۵: دعوت دکتر یزدی از صدام حسین برای مسافرت به ایران.
- ۲۸ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۶: مصاحبه با رادیو - تلویزیون کوبا.
- ۲۹ - روزنامه بامداد، ۱۳۵۸/۶/۱۸: دکتر یزدی، پیام شهیدان ایران را به کنفرانس هاوانا داد.
- ۳۰ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۸: به‌خاطر شهدای هفده شهریور در کنفرانس هاوانا یک دقیقه سکوت اعلام شد.
- ۳۱ - روزنامه بامداد و روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۲۰: دیدار دکتر یزدی با حافظ اسد.
- ۳۲ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۰: ارزیابی کنفرانس جنبش غیرمتعهدها.
- ۳۳ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۱: گزارش کنفرانس هاوانا.
- ۳۴ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۲۱: مصاحبه دکتر یزدی با تلویزیون آمریکا.
- ۳۵ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۲: دعوت از سران کوبا، سوریه و الجزایر.
- ۳۶ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۲۲: توضیحی در حاشیه مصاحبه تلویزیونی وزیر امور خارجه.
- توضیح وزارت امور خارجه در باره تفسیر نادرست سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی از مصاحبه تلویزیونی وزیر امور خارجه با یک رسانه آمریکایی.
- ۳۷ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۷: جزئیات مذاکرات وزیر خارجه با صدام حسین در باره کردستان و عراق.
- ۳۸ - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۷: رابطه با ملت نه دولت.
- ۳۹ - روزنامه کیهان بین‌المللی - انگلیسی، ۱۹۷۹/۹/۱: Redefine non-alignment
- Yazdi
- ۴۱ - روزنامه ایران و یک، ۱۹۷۹/۸/۳۱: پیگیری یک آرمان Pursuing an ideal

۴۲- روزنامه تهران تایمز، ۱۹۷۹/۹/۲:

Movement by all nations of the third world. World salvation lays in collection

۴۳- روزنامه تهران تایمز، ۱۹۷۹/۹/۳: Yazdi meets Saddam Hussein

۴۴- روزنامه کیهان بین‌المللی، ۱۹۷۹/۹/۹: Yazdi: Praises Castro

۴۵- روزنامه تهران تایمز، ۹ سپتامبر ۱۹۷۹: Yazdi lauds Cuba

۴۶- روزنامه تهران تایمز، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹: Follow Taleqani - Yazdi

۴۷- روزنامه کیهان بین‌المللی، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹: Havana talks fruit full -

Yazdi

۴۸- روزنامه تهران تایمز، ۱۲/۹/۱۹۷۹: Big brother attitude will not be

tolerated

۴۹- روزنامه ایران ویک، ۱۴/۹/۱۹۷۹: Yazdi praises Castro

۵۰- روزنامه تهران تایمز، ۱۶/۹/۱۹۷۹: Iran can learn from Cuba

متن کامل مقالات به زبان انگلیسی ردیف ۳۹ تا ۵۰ در «مجموعه آثار، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به زبان انگلیسی» آمده است.

۵۱- یادداشت‌های سفر کوبا: این یادداشت‌ها طی ۱۳ شماره در روزنامه کیهان در

اسفند ۱۳۵۸ و فروردین ۱۳۵۹ منتشر شد؛ سپس چاپ آنها متوقف شد. بخش‌هایی از

این یادداشت‌ها در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ۱۳۵۷

- ۱۳۵۸» آمده است.

فصل چهارم

در سازمان ملل متحد

مقدمه

از زمان تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، همه‌ساله در ماه سپتامبر (نهمین ماه میلادی)، برابر شهریورماه سال خورشیدی، نشست مجمع عمومی سازمان، در مقر سازمان در نیویورک برگزار می‌شود. هر یک از کشورهای عضو به تناسب موضوعات مطرح در سطح جهانی و اهمیت آنها در سطح رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و وزیران امور خارجه، در اجلاس عمومی شرکت می‌کنند و در توضیح مواضع خود به سخنرانی می‌پردازند. در دوران مبارزات ملی شدن نفت، مرحوم دکتر مصدق در اجلاس عمومی شرکت کرد و در دفاع از حقوق ملت ایران و حقانیت مبارزه مردم ایران علیه سلطه استعمار انگلیس، سخنرانی کرد.

طرح موضوع در دولت و شورای انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، حضور و شرکت ایران در سی و چهارمین اجلاس عمومی اعضای سازمان ضروری بود. ابتدا ضرورت شرکت ایران در این اجلاس در هیئت دولت مطرح و تصویب شد. من شرکت ایران را در این اجلاس بسیار مهم می‌دانستم. در دیدار با آقای خمینی به ایشان پیشنهاد کردم به‌عنوان رهبر انقلاب ایران شخصاً در این اجلاس شرکت کنند. شرکت ایشان و سخنرانی در اجلاس، یک رویداد بزرگ تاریخی هم برای ایران و اسلام و هم برای سازمان ملل متحد بود، اما ایشان این پیشنهاد را نپذیرفتند؛ از این رو، قرار شد آقای مهندس بازرگان، ریاست هیئت نمایندگی ایران در سفر به

سازمان را برعهده بگیرد، اما اشتغالات فراوان ایشان در نخست‌وزیری مانع از این سفر شد. هیئت دولت تصویب کرد که من ریاست هیئت نمایندگی ایران را برعهده داشته باشم. خبر این تصمیم در رسانه‌ها منعکس شد [۱].

پس از انتشار خبر، از طرف کاردار سفارت آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه اطلاع داده شد که وزیر امور خارجه آمریکا، آقای سایروس ونس مایل هستند هنگام اقامت در نیویورک با ما دیدار و گفتگو کنند. از آنجا که این اولین دیدار رسمی در سطح وزرای خارجه دو کشور بود، گزارش این درخواست به هیئت دولت داده و تصویب شد. سپس به درخواست من نشست مشترک شورای انقلاب و هیئت دولت در ساختمان نخست‌وزیری تشکیل شد تا موضوعاتی را که هیئت ایرانی در گفتگو با وزیر امور خارجه آمریکا باید مطرح کند، تعیین شوند. در این نشست، هفت موضوع تصویب شد. موضوعات را در دفتر یادداشت روزانه‌ام نوشته بودم؛ متأسفانه دفتر یادداشت‌های روزانه سال ۱۳۵۸ مرا در سال ۱۳۸۰ - که مأموران امنیتی در غیاب من و همسرم به منزل مسکونی ما ریختند - به یغما بردند. آنچه به یاد دارم این است: قراردادهای خرید تجهیزات نظامی؛ حساب تنخواه‌گردان ایران در وزارت دفاع آمریکا (ایران فوند یا حساب امانی ایران)؛ تحویل لوازم یدکی تجهیزات نظامی خریداری شده، که بهای آنها در روزهای قبل از پیروزی انقلاب پرداخت شده، ولی هنوز به ایران تحویل داده نشده است؛ برگرداندن وسایل الکترونیکی - کامپیوتری هواپیماهای اف - ۱۴ را که قبل از انقلاب از این هواپیماها جدا کرده و به آمریکا برده بودند (در مورد این مسائل در دفتر دوم: روابط با آمریکا به تفصیل شرح داده‌ام)؛ استرداد کسانی که در دادگاه‌های ایران تحت تعقیب هستند، نظیر سرتیپ رضا رزمی متهم در آتش‌سوزی سینما رکس آبادان [۲] و دو نفری که موجودی صندوق تعاون کارگران را برداشته و به آمریکا فرار کرده‌اند؛ رفع توقیف از اموال ایران در آمریکا؛ اعتراض به دخالت در امور داخلی ایران (در مورد اعدام‌ها) و برگرداندن اموالی که شاه و خاندان سلطنتی از ایران برده‌اند، و ...

دستور کار سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

از مسئول اداره سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه، آقای دکتر احساسی خواستم تا گزارشی از مسائلی که در این اجلاس قرار است مطرح شوند، تهیه کند.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۵۱

گزارش جامعی تهیه و ارائه شد [۳]. پس از نشست مشترک دولت و شورای انقلاب و مشخص شدن تقریبی موضوعاتی که باید با آمریکایی‌ها مطرح شود، از آقای داریوش بایندر - رئیس اداره چهارم وزارت امور خارجه و مسئول میز آمریکا - و آقای دبیری خواسته شده که هیئت نمایندگی را در این سفر همراهی کنند. از آقایان جمال شمیرانی - عضو نمایندگی ایران در سازمان ملل، دکتر منصور فرهنگ، علی آگاه، حسین لواسانی، دکتر طباطبایی و خانم دکتر شهین طباطبایی نیز خواسته شد که در نیویورک به هیئت به پیوندند. دکتر منصور فرهنگ از اساتید برجسته ایرانی در روابط بین‌الملل و خانم دکتر شهین طباطبایی از فعالان برجسته جنبش اسلامی در آمریکا بودند. بعد از انتصابم به وزارت امور خارجه، ایشان را به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل پیشنهاد کردم که آقای خمینی اگرچه با اصل آن مخالفتی ابراز نکردند، اما آن را کمی زود می‌دانستند و در نتیجه آقای دکتر منصور فرهنگ معرفی شدند.

دیدار با آقای خمینی و گفتگو با خبرنگاران

روز پیش از سفر به نیویورک به قم رفتم و با آقای خمینی دیدار کردم و ایشان را در جریان این سفر و دیدارهای دیپلماتیک، بخصوص دیدار با وزیر امور خارجه آمریکا قرار دادم. ایشان ضمن تأیید برنامه، ما را دعا کردند. بعد از این دیدار در گفتگویی با خبرنگار کیهان، نقطه‌نظرهای خود را پیرامون شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل تشریح کردم [۴].

روز دیگر در آستانه سفر به نیویورک در گفتگویی مطبوعاتی، وضعیت گروه‌بندی‌های سیاسی و نقش ابرقدرت‌ها را در سازمان ملل بدین‌سان توضیح دادم: «سازمان ملل تا حدود زیادی زیر نفوذ ابرقدرت‌ها و آلوده به دسته‌بندی‌هاست، اما این بدان معنی نیست که فکر وجود یک سازمان بین‌المللی که در آن تمام ملت‌ها و دولت‌ها بتوانند در کنار یکدیگر پیرامون مسائل و مشکلات جهانی به تبادل نظر بپردازند، فکری انحرافی و نادرست است، بلکه مستضعفان جهان باید با نفوذ ابرقدرت‌ها و سلطه صاحبان زر و زور و تزویر که این نهاد را مسخ کرده و به نفع خود به کار گرفته‌اند، مبارزه کنند و آن را به خدمت منافع و هدف‌های خود درآورند.»

در باره حق وتو، که بعضی‌ها آن را "حق ناحق" خوانده‌اند توضیح دادم که اگر این حق برای پنج عضو دائم شورای امنیت نبود، کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، به‌طور کامل سازمان ملل را قبضه می‌کردند و در نتیجه سازمان ملل به سرعت از هم متلاشی می‌شد. همین حق وتو، یکی از موجبات بقای سازمان ملل شده است، اما اینکه چرا این حق فقط برای پنج عضو دائم شورای امنیت شناخته شده است، بحث دیگری است که باید در فرصت دیگری بدان پرداخت.

در نیویورک

این اولین سفرم به آمریکا پس از پیروزی انقلاب بود. در فرودگاه بین‌المللی کندی، اعضای سفارت ایران در واشنگتن، کنسولگری نیویورک و نمایندگی ایران در سازمان ملل، به استقبال آمده بودند. به درخواست من برای اقامت هیئت نمایندگی ایران هتل در نظر گرفته نشده بود؛ بنابراین، از فرودگاه به محل اقامت هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل (رزیدانس) رفتیم. رزیدانس ساختمان مجهزی با تمام امکانات بود. یک گروه از مأموران آمریکایی به عنوان "محافظ" با تجهیزات ما را از فرودگاه تا محل اقامت همراهی کردند. این گروه در تمام مدت اقامت ما در نیویورک مراقب ما بودند و محل اقامت را زیر نظر داشتند و در رفت و آمد به ساختمان سازمان ملل نیز ما را همراهی می‌کردند. آنها این محافظت را ضروری می‌دانستند و می‌گفتند: مخالفان جمهوری اسلامی ممکن است به جان شما سوء قصد کنند. با آنکه آقای مهدی وفاجو، محافظ من در این سفر، همراه من بود، اما ترجیح دادم آنها وظایف حفاظتی خود را که بر طبق قوانین سازمان ملل برعهده دارند، انجام دهند تا در صورت وقوع هر نوع حادثه‌ای نتوانند از خود سلب مسئولیت کنند.

اجلاس مجمع عمومی از ۱۷ شهریور شروع شده بود و معمولاً حدود سه ماه ادامه خواهد داشت، اما برنامه اقامت ما در نیویورک فقط برای دوازده روز بود. دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل، برنامه روزانه هیئت را براساس درخواست رؤسای هیئت‌های نمایندگی در سازمان تنظیم کرده بود [۵].

گزارش فعالیت‌های سفر نیویورک

الف - مشارکت در برنامه‌های سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

۱ - دیدارهای دیپلماتیک

دیدارهای دیپلماتیک هیئت ایرانی در این سفر عبارت بود از: دیدار با دبیرکل سازمان، رؤسای نمایندگی‌های کشورهای مختلف در سازمان ملل، شامل وزرای خارجه و رؤسای نمایندگی‌های بلغارستان، کوبا، فرانسه، ژاپن، آمریکا، یوگسلاوی، روسیه، چین، عربستان سعودی، کویت، ترکیه، پاکستان، عراق، سوریه، الجزایر، سریلانکا، بنگلادش، هند، بحرین، لبنان، فلسطین، یمن جنوبی، بلژیک، قبرس، و وزرای خارجه کشورهای اسلامی، سخنرانی در مجمع عمومی، سخنرانی در شورای سیاست خارجی آمریکا، نشست با رؤسای نمایندگی‌ها و وزرای خارجه کشورهای اسلامی، دیدار و گفتگو با اعضای اتاق بازرگانی ایران و آمریکا و دیدار و گفتگو با رمزی کلارک از حقوقدانان برجسته آمریکا برای پیدا کردن راه‌های حقوقی بازگرداندن اموال شاه و خاندان پهلوی.

مسئول نمایندگی ایران در سازمان ملل، بر اساس تماس و درخواست شرکت‌کنندگان در اجلاس مجمع و یا تمایل و درخواست ما برنامه دیدارهای دیپلماتیک هیئت را به شرح آمده در پیوست ۵ تنظیم کرده بود، اما دیدارهای دیپلماتیک به آنچه در آن برنامه آمده بود، محدود نماند.

فهرست برخی از دیدارها عبارت بود از: ۱- خانم هیوکوآ، وزیر فرهنگ بلغارستان؛ ۲- وزیر خارجه یوگسلاوی؛ ۳- عبدالحلیم خدام، وزیر خارجه سوریه؛ ۴- گرومیکو، وزیر امور خارجه شوروی؛ ۵- اوکچون، وزیر امور خارجه ترکیه؛ ۶- سعدون حمادی، وزیر امور خارجه عراق؛ ۷- سونودا، وزیر امور خارجه ژاپن؛ ۸- وزیر امور خارجه فرانسه؛ ۹- رولاند، وزیر امور خارجه قبرس؛ ۱۰- سایروس ونس، وزیر امور خارجه آمریکا؛ ۱۱- معاون وزیر امور خارجه آمریکا؛ ۱۲- معاون وزرات دفاع آمریکا؛ ۱۳- دبیرکل سازمان ملل متحد؛ ۱۴- آقاشاهی، وزیر امور خارجه پاکستان؛ ۱۵- معاون وزیر امور خارجه چین.

مشروح گفتگوها

۱ - آقای سونودا - وزیر امور خارجه ژاپن، چهارشنبه ۲ مهرماه ۱۳۵۸، برابر با ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹.

متن کامل این گفتگو در دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با ژاپن آمده است.
 ۲ - خلاصه صورت مذاکره با وزیر فرهنگ بلغارستان، خانم هیوکوا، سه شنبه ۳ مهر ۱۳۵۸ (۲۵ سپتامبر ۱۹۷۹):

«خانم هیوکوا: بین ایران و بلغارستان، روابط سنتی عمیقی وجود داشته است. این روابط بر مبنای عدم مداخله و احترام متقابل برقرار بوده است. هر دو کشور دارای تاریخ طولانی بوده و از میراث فرهنگی سرشاری برخوردار هستند. خلق و خوی مردمان ما به هم نزدیک است. ما به مجاهدت مردم شما برای حل مسائلی که با آن روبه‌رو هستند با دید تحسین نگاه می‌کنیم. یقین داریم که روابط ما بر پایه احترام متقابل و عدم مداخله می‌تواند بیش از پیش گسترش یابد.

دکتر یزدی: روابط بین دو ملت ما ریشه‌های عمیق دارد، اما روابط جدید ما بایستی بر مبنای ضوابط تازه‌ای بنا شود. ما هم امیدواریم این روابط نزدیک‌تر خواهد بود. در دوره شاه، مقتضیات روابط بین‌المللی ایجاب می‌کرد که شما با رژیم او رابطه داشته باشید، اما حالا در ایران انقلابی روی داده و وضع تازه‌ای به وجود آمده است. ما شنیده‌ایم به اصطلاح «نهضت آزادی‌بخش خوزستان» یا «عربستان» در کشور شما دفتری ایجاد کرده است و همین‌طور شنیده‌ایم که از کردها پشتیبانی می‌کنید. می‌خواهم از نظرتان در این مورد استفاده کنم.

هیوکوا: این اولین بار است که چنین مطلبی را می‌شنوم و تصور نمی‌کنم دولت بلغارستان چنین اجازه‌ای را بدهد؛ چون سیاست ما بر اساس عدم مداخله در امور داخلی کشورهاست. متأسفانه نمی‌توانم در این مورد وارد جزئیات بشوم؛ چون هیچ‌گونه اطلاع قبلی از این موضوع نداشته‌ام و اولین بار است که این مسئله به گوشم می‌خورد. در بازگشت به بلغارستان در باره این موضوع تحقیق خواهیم کرد و نتیجه را به اطلاع شما خواهیم رسانید. ممکن است سؤال کنم که منبع این خبر شما از کجاست؟
 یزدی: این را از منابع خبری مختلفی شنیده‌ایم. دیپلمات‌های خارجی و مطبوعات.

هیوکوا: آیا منابعی که می‌فرمایید از خود بلغارستان بوده است؟
یزدی: این را دقیقاً به خاطر نمی‌آورم.

هیوکوا: به هر حال در موقعیتی نیستم که بتوانم در این مورد صحبت کنم.
یزدی: از این موضوع که بگذریم روابط دو کشور از جهات دیگر رضایت‌بخش است.
هیوکوا: امیدواری ما این است که در چهارچوب وضع انقلابی موجود شما، زمینه‌هایی را که برای گسترش روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد، مورد نظر قرار دهید. به اعتقاد ما هیچ ملتی نباید از گسترش روابطی که متقابلاً متضمن منافع دو کشور است، ممانعت نماید.

یزدی: ما می‌دانیم که مطبوعات بلغارستان از انقلاب ما پشتیبانی کردند و از این بابت ممنون هستیم. در مورد توسعه روابط اقتصادی بین دو کشور، خیال می‌کنیم، بهترین طریق این باشد که هیئتی برای مذاکره اعزام شود.

هیوکوا: ما از این پیشنهاد استقبال می‌کنیم. به طوری که می‌دانید بین ایران و بلغارستان کمیته اقتصادی مشترک در سطح وزیر وجود دارد که می‌تواند کار خود را از سر بگیرد. تا به حال چهار کارخانه در ایران با کمک بلغارستان دایر شده و زمینه‌های زیادی برای گسترش همکاری اقتصادی بین دو کشور وجود دارد. موضوع دیگری را هم که می‌خواستیم به استحضارتان برسانم، این است که دولت بلغارستان علاقه‌مند است، زمینی را در تهران خریداری کرده و محلی را برای سفارت بلغارستان در آن بنا کند و امیدواریم در این مورد برای ما تسهیلات لازم را فراهم آورید.

یزدی: وقتی هیئت نمایندگی بلغارستان به ایران بیاید می‌توانیم تمام مسائل را یک‌جا بررسی کنیم.

هیوکوا: بسیار خوب، این هیئتی که پیشنهاد می‌کنید بیاید، به نظر شما بایستی در چه سطحی باشد؟

یزدی: در بالاترین سطح تصمیم‌گیری (Highest Decision Making Level).

هیوکوا: این پیشنهاد کاملاً مورد تأیید و استقبال ماست.

من در خاتمه توضیحاتی در باره انقلاب اسلامی ایران و انعکاس نادرست آن در مطبوعات غربی و توطئه‌های صهیونیسم بین‌المللی دادم و با اشاره به مشکلات و مسائلی

که اینک در ایران وجود دارد، نتیجه‌گیری کردم که با عزم و ارادهٔ مردم، بر این مشکلات فائق خواهیم آمد و موفق خواهیم گردید.

در این مذاکرات که به مدت بیست دقیقه ادامه یافت، سفیر و نمایندهٔ دائم بلغارستان در سازمان ملل متحد و آقایان منصور فرهنگ و داریوش بایندر نیز حضور داشتند.

۳- گرومیکو - وزیر امور خارجه شوروی - ساعت ۶ بعد از ظهر چهارشنبه ۴ مهر ماه ۵۸ برابر با ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۹ (ر.ک: دفتر سوم، روابط دیپلماتیک: روابط با شوروی).

۴- وزیر امور خارجهٔ یوگسلاوی - پنجشنبه ۵ مهر ماه ۱۳۵۸ (۲۷ سپتامبر ۱۹۷۹) ساعت ۸ صبح (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با یوگسلاوی).

۵- اوکچون - وزیر امور خارجه ترکیه - پنجشنبه ۵ مهر ۵۸، برابر با ۲۷ سپتامبر، ساعت ۱۰ صبح (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با ترکیه).

۶- رولاند - وزیر خارجهٔ قبرس چهارشنبه ۴ مهرماه ۵۸، برابر با ۲۶ سپتامبر ۷۹، ساعت ۹:۳۰ صبح (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با قبرس).

۷- سعدون حمادی - وزیر امور خارجهٔ عراق - جمعه ۶ مهر، برابر با ۲۸ سپتامبر ساعت ۷ بعد از ظهر (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با عراق).

۸- ژان فرانسوا پونسه (Mr Poncat) - وزیر امور خارجهٔ فرانسه - ۶ مهر ماه ۵۸، برابر با ۱۹۷۹/۹/۲۸.

۹- ژان فرانسوا پونسه - وزیر امور خارجهٔ فرانسه . ب/ت متأسفانه یادداشت این گفتگو فاقد تاریخ است. احتمالاً بعد از دیدار قبلی در ۶ مهر ماه بوده است (متن کامل این گفتگو در دفتر دوم: روابط دیپلماتیک- بخش روابط با فرانسه آمده است).

۱۰- عبد الحلیم خدام - وزیر امور خارجهٔ سوریه - ۹ مهر ۱۳۵۷، برابر با ۱ اکتبر، ۱۹۷۹، ساعت ۵:۳۰ (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با سوریه).

۱۱- سایروس ونس - وزیر امور خارجهٔ آمریکا - چهارشنبه ۱۱ مهر ۱۳۵۸، برابر با ۳ اکتبر ۱۹۷۹ (ر.ک: دفتر دوم: روابط دیپلماتیک، روابط ایران و آمریکا).

۱۲- ساندرز، معاون وزیر امور خارجهٔ آمریکا (ر.ک: دفتر دوم: روابط ایران و آمریکا).

۱۳- معاون وزرات دفاع آمریکا (ر.ک: دفتر دوم: روابط ایران و آمریکا).

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۵۷

۱۴ - سونودا، وزیر امور خارجه ژاپن - نیویورک - چهارشنبه ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹ (ر.ک: دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط ایران و ژاپن).

۱۵ - دبیرکل سازمان ملل متحد، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۸، برابر با ۴ اکتبر ۱۹۷۹.

در ۱۳۵۸/۷/۶ کورت والد هایم - دبیرکل سازمان ملل - رؤسای هیئت‌های نمایندگی کشورها را به ضیافتی دعوت کرد. دبیرکل، ضمن خوشامد به حضور ایران انقلابی در این اجلاس، اظهار امیدواری کرد که در چند روز آینده با یکدیگر ملاقات و مذاکره داشته باشیم. این دیدار در ۱۳۵۸/۷/۱۲، برابر با ۴ اکتبر ۱۹۷۹ انجام شد (ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۱۶ - دیدار و گفتگو با رمزی کلارک، وکیل حقوقی، برای استرداد اموال شاه و خاندان پهلوی. شرح این دیدار و گفتگو در جای دیگری در همین مجلد آمده است.

۲ - نشست با خبرنگاران برجسته تلویزیون‌های سراسری آمریکا

رسانه‌های آمریکا نقش مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی مردم آمریکا ایفا می‌کنند. متأسفانه گروه‌های قدرتمند یهودی هوادار اسرائیل، نفوذ زیادی در این رسانه‌ها دارند. متأثر از این نفوذ، تصویری که از ایران در این رسانه‌ها به مردم آمریکا ارائه می‌شد چندان مطلوب نبود و در اکثر موارد، مخدوش و نادرست بود. شرکت هیئت ایرانی در این اجلاس، فرصت خوبی بود که در حد امکان، واقعیت‌های انقلاب مردم ایران نشان داده شود. بر این اساس، از مسئولان و خبرنگاران برجسته پنج تلویزیون سراسری آمریکا، مایک والاس، پیترو جینینگ، دان رادر، رابرت مک نیل و ... شامل ان. بی. سی، ای. بی. سی، سی. سی. ان. ان. سی. بی. اس و پی. بی. اس برای صرف ناهار ایرانی (چلوکباب) در محل رزیدانس نمایندگی ایران در سازمان ملل دعوت کردیم و در یک فضای دوستانه به گفتگو و مبادله نظرات پیرامون انقلاب ایران، روابط ایران و آمریکا و مسائل خاورمیانه نشستیم. این دعوت بر این پیش‌فرض بود که اگرچه این رسانه‌ها عموماً تحت نفوذ لابی اسرائیل هستند، اما این طور نیست که ما نتوانیم آنها را قانع کنیم که در مورد ایران و انقلاب ایران، واقع بینانه و به دور از تعصبات، صرفاً وظیفه رسانه‌ای خود را انجام دهند. برخی از این خبرنگاران در مواردی، اخبار ایران را بی‌طرفانه انعکاس می‌دادند. از آن جمله است پیترو جینینگ.

درخواست مایک والاس، از شبکه تلویزیون سی. بی. اس برای مصاحبه با آقای خمینی مایک والاس یکی از موفق‌ترین خبرنگاران شبکه‌های سراسری تلویزیون در آمریکا بود. برنامه معروفی داشت به نام "۶۰ دقیقه" که از پربیننده‌ترین برنامه‌ها بود. او در سال ۱۳۵۶ با شاه هم مصاحبه‌ای کرده بود که بسیار پر سروصدا شد. در سفر به نیویورک برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، او نیز جزء خبرنگارانی بود که دعوت شده بود.

پیش از سفر به نیویورک، آقای مایک والاس طی نامه‌ای به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۹، برابر با ۲ مهر ۱۳۵۸ درخواست سفر به ایران و ملاقات و مصاحبه با آقای خمینی را کرده بود [۶]. این درخواست را با نظر موافق خودم با آقای خمینی مطرح کردم، اما ایشان نپذیرفتند.

۳ - مصاحبه با خبرنگاران روزنامه‌ها

خبرنگاران، علاقه زیادی برای مصاحبه نشان می‌دادند و درخواست‌های زیادی به دفتر نمایندگی ایران داده شده بود. ما دلیلی نمی‌دیدیم از مصاحبه با آنان خودداری کنیم؛ بنابراین، از هر فرصتی استفاده شد و مصاحبه‌های متعددی انجام شد. متأسفانه متن این مصاحبه‌ها در دسترس نیستند.

یکی از این مصاحبه‌ها با کورنلیوس اولمان، خبرنگار روزنامه «وال استریت ژورنال» بود. متن مصاحبه در پایان این فصل آمده است [۷].

مصاحبه با رادیو «نشنال پابلیک»

خبرنگار «رادیوی ملی عمومی آمریکا»، مصاحبه زنده‌ای با من در باره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران انجام داد و پرسش‌های متعددی کرد. در این مصاحبه، اصول و هدف‌های انقلاب اسلامی ایران توضیح داده شد.

سردبیر روزنامه «نیویورک تایمز» نیز مصاحبه مفصلی کرد که بخشی از آن در نشریات ایران منعکس شد [۸].

با «النهار» و «ایل تمپو» اسپانیا نیز مصاحبه‌هایی کردم که در پیوست ۹، ۱۰ و ۱۱ می‌آید. با مدیران و رؤسای پنج شبکه سرتاسری رادیویی و تلویزیونی که بیشتر از آمریکا بودند؛ مانند: ان. بی. سی، ای. بی. سی، ان. ان. سی، بی. بی. اس و پی. بی. اس، آقایان مایک والاس، پیتربینگ، دان رادر، رابرت مک نیل و ... نیز به صورت دسته‌جمعی یا

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۵۹

انفرادی ملاقات کردم. با رادیو و تلویزیون سرتاسری آمریکا و کانادا، با مجلات و روزنامه‌های عربی و ترکی و آمریکایی گفتگو کردم و در سازمان ملل متحد نیز کنفرانس مطبوعاتی داشتم.

۴ - نشست وزرای امور خارجه و رؤسای هیئت‌های نمایندگی کشورهای اسلامی
بیش از ۵۲ کشور اسلامی عضو سازمان ملل هستند. تا چه اندازه می‌توان آنها را "اسلامی" دانست جای بحث دارد، اما عالم سیاست واقعی با عالم آرمان‌گرایی دو فضای متفاوتند. آیا می‌توانیم به بهانه آرمان‌گرایی رابطه خود با کشورهای اسلامی را قطع و آنها را نادیده بگیریم؟ ما در ایران انقلاب کرده بودیم و انقلاب ایران بر فضای عمومی کشورهای اسلامی تأثیر فوق‌العاده‌ای گذاشته بود. نمایندگان کشورهای اسلامی از خود علاقه‌مندی زیادی برای آشنایی بیشتر با انقلاب ایران نشان می‌دادند. وزیر امور خارجه ترکیه بعد از مشورت با ما به ابتکار خود از تمامی هیئت‌های نمایندگی کشورهای اسلامی در اجلاس مجمع عمومی به یک گردهمایی دعوت کرد. در این نشست که در ۱۴ مهرماه برگزار شد، از ما خواستند پیرامون انقلاب ایران صحبت کنیم و به پرسش‌های آنان پاسخ دهیم. در این نشست، علاوه بر چای و قهوه و کیک و شیرینی، آب‌جو نیز سرو می‌شد. البته به یاد داشتیم که برخی از فقهای مذاهب اهل سنت، آب‌جو یا ققاع را حرام نمی‌دانند. با وجود این، در سخنان خود با شیوه‌ای محترمانه متذکر شدم که این جمع به هر حال به نام "اسلام" دور هم جمع شده‌اند و شایسته این بود و هست که ولو برای حفظ ظاهر هم که باشد، بعضی نکات رعایت شوند. با این تذکری که داده شد، میزبان نشست، وزیر امور خارجه ترکیه دستور داد آب‌جوها را از روی میز برداشتنند. اکثر اعضای این هیئت‌ها انقلاب ایران را می‌ستودند و آن را مایه افتخار مسلمانان می‌دانستند [۱۲].

۵ - دیدار و گفتگو با مدیران و مسئولان اتاق بازرگانی ایران و آمریکا - ۹ مهرماه ۱۳۵۸
از طرف اتاق بازرگانی ایران و آمریکا با دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل تماس گرفتند و اظهار علاقه کردند که نشستی با هیئت ایرانی شرکت‌کننده در اجلاس مجمع عمومی داشته باشند. با این درخواست موافقت شد.

مدیران و مسئولان این اتاق به محل دفتر هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل در نیویورک آمدند و مدت دو ساعت در باره مسائل ایران به تفصیل و با صراحت و صداقت، گفتگو کردیم. برخی از مسائلی را که آنان مطرح می کردند عبارت بود از ملی شدن بانک‌ها، ملی شدن صنایع، اخباری که در باره ایران در روزنامه‌های غربی می خواندند که این اخبار عموماً مخدوش بودند و آنان بدون آنکه بدانند واقعاً در ایران چه خبر است، قضاوت نادرستی داشتند. در باره بانک‌ها توضیح دادیم که بسیاری از مدیران بانک‌های خصوصی ایران، مبالغ هنگفتی از دارایی‌های بانک را برداشته و به خارج فرار کرده‌اند. این بانک‌ها عموماً ورشکست شده بودند که اگر دولت آنها را ملی نمی کرد و سپرده‌های مردم در این بانک‌ها را تضمین نمی کرد، کشور با یک بحران پولی گسترده روبه‌رو می شد. در باره صنایع توضیح داده شد که صاحبان برخی از این صنایع از ایران به خارج فرار کرده‌اند و وضعیت بلبشو و هرج و مرجی در این مراکز صنعتی به وجود آمده است. دولت با انتصاب مدیران دولتی، مانع از هم‌پاشیدگی این صنایع شده است. این گفتگوها در مجموع مثبت و مفید بود. اسامی مدیران و مسئولان این اتاق در بخش پیوست‌ها آمده است [۱۳]. از این جمع دو نفر آقایان دکتر نصرالله خسروشاهی و مهدی فخارزاده را از سال‌ها قبل می‌شناختم: دکتر نصرالله خسروشاهی، فرزند حاج حسن خسروشاهی، از بازرگانان بسیار خوش‌نام ایران بود. مرحوم حاج حسن خسروشاهی با مرحوم باقر طلیعه، پدر همسر، همشهری - هر دو اهل تبریز - و در نجف هم‌حجره و هم‌مباحثه بودند. بعد از اتمام دروس حوزوی مرحوم حاج حسن به تجارت روی آورد. مرحوم طلیعه، که درجه اجتهاد خود را از آخوند خراسانی دریافت کرده بود، بعد از برگشت به تبریز به کار ارشاد مردم پرداخت و همچنین روزنامه‌های «کلید نجات» و «طلیعه سعادت» را منتشر و از جنبش مشروطه خواهی حمایت می کرد. مرحوم حاج حسن «شرکت حسن خسروشاهی و پسران» را تأسیس می کرد و اداره شرکت را به پسرانش واگذار کرده بود. دکتر نصرالله خسروشاهی، در رشته داروسازی و دانشگاه داروسازی تهران درس خواند و دکتری گرفت. او با برادرم، دکتر کاظم یزدی هم‌دوره بود. دکتر نصرالله از طرف این شرکت به آمریکا می‌رود و شرکت بین‌المللی «پسران خسروشاهی را (Kaysons

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۶۱

International Corp) تأسیس و اداره می‌کند. این شرکت، نمایندگی معتبرترین شرکت‌های داروسازی آمریکا را کسب می‌کند و در سال‌های بعد، شرکت تولید دارو را در ایران تأسیس می‌کنند و با همکاری شرکت‌های آمریکایی و تحت لیسانس این شرکت‌ها محصولات آنها را در تولید دارو، می‌سازند. این شرکت از جمله اولین شرکت تولید دارو در ایران با شیوه‌های مدرن و علمی محسوب می‌شد. بعد از انقلاب متأسفانه این شرکت را مصادره کردند.

آقای مهدی فخارزاده فرزند مرحوم لرزاده، سازنده مسجد لرزاده در خیابان خراسان تهران بود. او هم کلاسی برادرم دکتر کاظم در دبیرستان دارالفنون بود و بعد از اتمام دبیرستان به آمریکا رفت و پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه آمریکا به نام شرکت بیمه زندگی متروپولیتن پیوست.

مدیران اتاق بازرگانی ایران و آمریکا، نگرانی‌های فراوانی از وضعیت اقتصاد ایران و بخصوص آینده بخش خصوصی داشتند. گفتگوی ما بسیار صریح و دوستانه بود. همان‌طور که اشاره کردم آنها پرسش‌های زیادی را مطرح کردند و من هم سعی کردم تا آنجا که می‌توانستم توضیحاتی در باره فضای سیاسی ایران و شور و هیجانات انقلابی مردم بدهم، اما نمی‌توانستم و نتوانستم از نگرانی آنها از آینده بخش خصوصی، بخصوص بخش صنعت چیزی بکاهم. شاید این استنباط شخصی من از گفتگوها بود.

۶ - حضور در مسجد مسلمانان نیویورک

در آمریکا به‌علت اینکه یکشنبه‌ها روز تعطیل هفته است، جلسات اصلی مسلمانان روزهای یکشنبه برگزار می‌شود. در روز یکشنبه ۸ مهر ماه ۱۳۵۸ برابر با ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹ به اتفاق کلیه اعضای هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل و اعضای هیئت اعزامی از ایران و اعضای سفارت و کنسولگری‌ها به مسجد کویینز رفتیم و در مراسم آنان شرکت کردیم. کویینز، منطقه‌ای در بیرون از مانهاتن [منهتن] است و مسجد این منطقه، توسط شیعیان ساکن نیویورک ساخته شده و اداره می‌شود. به درخواست آنان در یک صحبت کوتاه به ویژگی‌های انقلاب ایران پرداختم و وظایف مسلمانان آمریکا را در معرفی اسلام اصیل به مردم آمریکا یادآور شدم. اشاره کردم که بر خلاف نظر برخی از تاریخ‌نویسان، اسلام در اکثر نقاط جهان بدون اعمال زور توسعه پیدا کرده

است. مسلمانان مانند هر گروه اجتماعی دیگری در طول تاریخ به نقاط مختلف جهان مهاجرت کرده‌اند. مردم بومی با مشاهدهٔ سلوک فردی و اجتماعی مسلمانان مهاجر، به دین این مهاجران جذب شده‌اند. به‌عنوان نمونه به منشأ ظهور اسلام در شرق آسیا، در اندونزی، مالزی و سایر کشورهای این منطقه اشاره کردم و یادآور شدم اگر شما مردم با خود و خدای خود صادق باشید و با دوری از رفتارهای نادرست و بعضاً غیراسلامی رایج میان ما مسلمانان، عمل کنید مطمئن باشید ذهن‌ها و قلب‌های فراوانی هستند که با انگیزهٔ درک و فهم حقیقت به سوی شما و اسلام خواهند آمد. شوق و شور مسلمانان حاضر در این گردهمایی فوق‌العاده بود.

ب- رسیدگی به وضعیت نمایندگی‌های ایران در آمریکا، کانادا، مکزیک و کشورهای اروپا
 گردهمایی رؤسای نمایندگی‌های ایران در کانادا، واشنگتن، نیویورک، شیکاگو، سانفرانسیسکو، هیوستون و مکزیک و بحث و تبادل نظر و هماهنگی، افتتاح نمایشگاه انقلاب ایران در نیویورک، مذاکره با مسئول بنیاد علوی در نیویورک، شرکت در جلسهٔ ایرانیان مقیم نیویورک در مسجد و ایراد سخنرانی و پاسخ سئوالات، ایراد سخنرانی در جلسهٔ مسلمانان غیر ایرانی و پاسخ به سئوالات و بالاخره ملاقات‌های فردی و متفرقه، برخی از برنامه‌های این سفر بودند. جزئیات اجرای این برنامه‌ها را نه به‌خاطر دارم و نه همهٔ یادداشت‌های مربوطه در دسترس هستند؛ بنابراین، توضیحات در بارهٔ هر یک از آنها یا بر اساس یادداشت‌های برجا مانده و یا آنچه در یاد دارم، نوشته شده است.

۱ - سخنرانی در شورای روابط خارجی^۱ آمریکا - دهم مهرماه ۱۳۵۸ - نیویورک
 شورای روابط خارجی، یک نهاد مدنی غیرانتفاعی مستقل از دولت آمریکاست که در سال ۱۹۲۱ تأسیس شده و نزدیک به ۴۷۰۰ تن از شخصیت‌های برجستهٔ دانشگاهی، از استادان و دانشجویان، رهبران مذهبی و صاحبان صنایع و مدیران بازنشستهٔ دولتی در آمریکا و در خارج از آمریکا عضو آن هستند. این شورا در واقع نهادی است که در آن، صاحب‌نظران پیرامون مسائل کلان سیاست خارجی آمریکا و روابط بین‌المللی با هم به تبادل نظر می‌پردازند و از این راه هماهنگی و همگرایی میان نظرات مختلف به‌وجود

1- THE COUNCIL ON FOREIGN RELATIONS.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۶۳

می‌آید. در فصل برگزاری اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این شورا از رهبران کشورهای مختلف جهان که در اجلاس شرکت می‌کنند برای سخنرانی دعوت می‌کند. تیم‌های پژوهشی این شورا در باره موضوعات مهم ملی و جهانی مطالعه می‌کنند و حاصل مطالعات خود را به صورت گزارش‌های ادواری برای اعضا و علاقه‌مندان می‌فرستند. مجله «مسائل خارجی»^۱ ارگان رسمی این شورا است که هر دو ماه یک بار منتشر می‌شود و از جمله معتبرترین منابع در تحلیل روابط و مسائل بین‌المللی است. به دعوت این شورا در نشست اعضا و میهمانان آن شرکت و سخنرانی کردم. موضوع سخنرانی من «عصر جدیدی در روابط ایران - آمریکا» بود [۱۴]. در این نشست، علاوه بر اعضای شورای سیاست خارجی آمریکا و میهمانان دعوت شده، دکتر منصور فرهنگ - نماینده ایران در سازمان ملل، جمال شمیرانی - عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، علی آگاه - کاردار ایران در واشنگتن دی. سی - و سایر اعضای هیئت نمایندگی ایران در اجلاس نیز حضور داشتند. متن انگلیسی این سخنرانی در «مجموعه آثار: مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات به زبان انگلیسی» آمده است.

۲ - سخنرانی در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۳ مهر ۱۳۵۸ با عنوان: «سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان»

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ما سخنرانی در اجلاس عمومی بود. بر طبق یک سنت جاری در سازمان ملل، رؤسای نمایندگی‌های شرکت‌کننده در اجلاس عمومی می‌توانند به مدت کوتاهی در باره مسائل مهم جهانی به ایراد سخنرانی پردازند. روز و زمان سخنرانی‌ها توسط رئیس اجلاس، تعیین می‌شود که هم به سخنرانان اطلاع داده می‌شود و هم در برنامه روزانه اجلاس اعلام می‌شود. به این ترتیب، عموم اعضای شرکت‌کننده در اجلاس از روز و ساعت سخنرانی ما اطلاع پیدا کرده بودند و عموماً برای شنیدن آن اظهار علاقه می‌کردند. با کمک فکری اعضای هیئت شرکت‌کننده در اجلاس، متن سخنرانی‌ام تهیه شد و برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل متحد به زبان فارسی ایراد شد [۱۵]. طبق مقررات سازمان ملل، سخنرانی‌ها همزمان به هشت زبان رسمی سازمان ملل شامل: انگلیسی، روسی، آلمانی، فرانسوی، عربی، چینی، اسپانیایی و ایتالیایی ترجمه می‌شود. متن انگلیسی این سخنرانی توسط اعضای هیئت تهیه و در اختیار

مترجمین قرار داده شد. ترجمه به زبان‌های دیگر از روی همین متن انگلیسی صورت گرفت. هنگام سخنرانی در اجلاس مجمع عمومی، عده‌ای از مخالفان جمهوری اسلامی ایران در برابر کاخ سازمان ملل متحد علیه ایران دست به تظاهرات زدند. به‌موجب خبر رسانه‌ها در این تظاهرات دو گروه شرکت داشتند. [۱۶]

اگرچه رادیو و تلویزیون ایران از پخش سخنرانی ایرادشده در سازمان ملل خودداری کرد، اما گزارش‌های خبری دیدارهای دیپلماتیک به‌طور مرتب در روزنامه‌های ایران منعکس می‌شده است [۱۷].

وزیر امور خارجه آلبانی در سخنرانی خود به شدت انقلاب ایران را ستود [۱۸]. هیئت نمایندگی کوبا در سازمان ملل در دیدار کوتاهی، تمایل دولت کوبا برای اعزام هیئت بازرگانی به ایران را ابراز داشت [۱۹].

۳ - نمایشگاه عکس انقلاب ایران

به‌مناسبت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به همت و ابتکار کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در نیویورک، نمایشگاه عکس از انقلاب ایران به طرز بسیار جالبی ترتیب داده شده بود. عکس‌هایی که توسط وزارت امور خارجه ایران تهیه و تنظیم و فرستاده شده بود، در محل بسیار مناسبی در ساختمان بنیاد علوی (بنیاد پهلوی سابق) به‌صورت نمایشگاه برای بازدید عموم مردم تنظیم شده بود. موضوع عکس‌های این نمایشگاه، شامل آغاز مبارزات مردم ایران و ادامه آن، روزهای خون و آتش، عکس‌های شهدای راه انقلاب و بالاخره بازگشت امام خمینی به وطن و پیروزی‌های انقلاب بود که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت. طرح نمایشگاه بسیار خوب تنظیم شده بود و قطعاً مؤثر بوده است. نمایشگاه تا دو هفته در نیویورک ادامه داشت و سپس به سایر شهرهای آمریکا منتقل شد و قرار بود بعد از آن به کشورهای اروپایی فرستاده شود. یک روز قبل از ترک نیویورک، در مراسم افتتاح این نمایشگاه حضور پیدا کردم. عده‌ای از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم و مقامات ایرانی و خبرگزاری‌ها و برخی از سفرا و دیپلمات‌های خارجی نیز در مراسم شرکت کرده بودند.

در سخنان افتتاحیه این نمایشگاه، اشاره کردم که: این عکس‌ها گویاترین شاهد انقلاب ایران هستند. در قسمت دیگری از سخنان خود، از گفته مرحوم شریعتی یاد

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۶۵

کردم که شهید دو چیز از خود به جای می گذارد: خون و پیام. تمام عکس‌هایی که در اینجا می بینید پیامی با خود دارند. انقلاب تمام نشده و راه شهدا ادامه دارد. به نقل از مرحوم طالقانی گفتم: حرکت، نشانه وجود است و هر جا حرکت نباشد مرگ است. حرکت جامعه نیز نشانه حیات و وجود آن است. سپس خطاب به ایرانیان بازدیدکننده از نمایشگاه گفتم: شما هر حرکتی که در اینجا می کنید به عنوان نماینده ایران و انقلاب اسلامی ایران مسئول هستید. هرگز فکر نکنید این انقلاب برای شما چه کرده است؛ باید ببینید شما برای انقلاب چه کرده‌اید! [۲۰].

در پایان این مراسم، مهمانان دفتر یادبود نمایشگاه را امضا کردند. قرار شد این نمایشگاه به مدت دو هفته در بنیاد علوی در خیابان پنجم نیویورک ادامه داشته باشد.

پ - فعالیت و اقدامات اداری و رسیدگی به وضعیت نمایندگی‌های جمهوری اسلامی
گزارش این دیدارها و گفتگوها در دو قسمت ارائه می‌شوند: قسمت اول، مربوط به نمایندگی‌های حوزه آمریکا و قسمت دوم، مربوط به نمایندگی‌های ایران در اروپاست.

قسمت اول:

گزارش گردهمایی رؤسای نمایندگی‌های ایران در آمریکا، کانادا و مکزیک - شنبه ۱۳۵۸/۷/۷

در روز شنبه ۷ مهر ۱۳۵۸ اعضای سفارت ایران در واشینگتن و نمایندگان کنسولگری‌ها، به جز کنسولگری ایران در هیوستون، در نیویورک گرد هم آمدند تا هم مشکلات خودشان را با ما در میان بگذارند و برای حل آنها رایزنی کنیم و هم من سیاست‌های کلان دولت را برای آنها توضیح بدهم. در ابتدا هر یک از نمایندگان، مختصری در باره محل مأموریت خودشان سخن گفتند و بعد از آن، دستور جلسه‌ای را که توسط آقای علی آگاه - کاردار سفارت ایران در واشینگتن - تهیه شده بود، بند به بند بررسی کردند، ولی به دلیل ضیق وقت، فرصت نشد همه بندهای ذکر شده بررسی شود.

۱ - گزارش وضعیت سفارت ایران در واشینگتن

در بخش اقتصادی دو نفر کمک محقق داریم و قرار است یک نفر سرپرست نیز بگذاریم. بخش سیاسی، کار چندانی انجام نمی‌دهد. بخش مطبوعات در کنار کار

دانشجویی از همهٔ بخش‌ها فعال‌تر است. با نداشتن امکانات زیاد، دو روزنامهٔ «شاهد» و «ایران وُیس» داریم که تاکنون بودجه‌ای بابت آن دریافت نکرده‌ایم. بخش دانشجویی را فعلاً به سفارت منتقل کرده‌ایم و کنسولگری را هم به میهمانخانهٔ سفارت برده‌ایم. بخش دانشجویی مثل همه جا شلوغ است و اکثراً مراجعین جهت گرفتن ارز مراجعه می‌کنند. این بخش، یکی از فعال‌ترین بخش‌های سفارت است. روزبه‌روز مراجعات بیشتری به کنسولگری می‌شود. یک کارمند وزارت خارجه‌ای دارد و بقیه، پنج نفر محلی هستند. در بخش دانشجویی دو کارمند رسمی داریم و بقیه محلی هستند؛ کلاً یازده نفرند.

امور مطبوعات شانزده نفر نیرو دارد که فقط یک نفر رسمی است. در بخش حقوقی یک نفر، در بخش سیاسی یک نفر، اداری و مالی چهار کارمند رسمی و تعدادی هم استخدام محلی هستند.

کارهایی که انجام نشده، رسیدن به مردم آمریکا چه مسلمان و چه غیرمسلمان است. حقیقت این است که پنج تا شش ماه کارها عقب افتاده است. به این جهت است که چند نفری که هستند در روز پانزده یا شانزده ساعت کار می‌کنند تا جبران عقب افتادگی بشود. یکی از کارهای نشده، داشتن یک رابط بین سرکنسولگری‌هاست که در نظر داشتیم آقای خرم این کار را انجام دهند، ولی فعلاً هفده یا هیجده جلسه سخنرانی در سفارت داشتیم که از ایرانی‌ها، از جمله شصت - هفتاد نفر پزشک‌های ایرانی و غیرایرانی دعوت شده بودند. در مراسم یادبود آقای طالقانی دو هزار نفر شرکت کردند. مردم در وضع حاضر، بیشتر می‌روند و می‌آیند و احساس تعلق نسبت به سفارت در بین آنان زیاد است. در سطح پرسنل، بعضی از قدیمی‌ها و بعضی از جدیدی‌ها هنوز هماهنگ نشده‌اند. یکی از کارهایی که شده، مسئلهٔ ناهار است که بودجه‌اش را هنوز نگرفته‌ایم، ولی می‌گیریم و حفظ مصالح مردم در این مورد در نظر گرفته خواهد شد. متجاوز از یکصد دستگاه تلفن آزاد داشتیم، ولی فعلاً آنها را به حدود ده دستگاه کاهش داده‌ایم. سطح حقوق‌های کارمندان محلی تعدیل شده و منشی فارسی و انگلیسی کم داریم. چون در معرض رقابت هستیم می‌باید رضایت بعضی از کارمندان را از لحاظ مادی جلب کنیم.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۶۷

در مورد بودجه باید عرض شود درست است که صرفه‌جویی شده و در خلال این مدت فقط یک افطار داده‌ایم، ولی در مقابلش نشریه‌هایی داریم که در ماه چندین هزار دلار خرج می‌تراشند؛ درحالی‌که هنوز فعالیت فرهنگی خودمان را شروع نکرده‌ایم. هنوز ترتیب کارهای دانشجویی را نداده‌ایم و این اضافه بر مخارج، احتیاج به چند نفر کارمند جدید دارد و با شروع این کارها احتیاج به بودجه بیشتری داریم و ما معتقدیم نسبت به بودجه سفارت در آمریکا باید تجدیدنظر خاصی بشود.

۲ - گزارش وضعیت نمایندگی ایران در سازمان ملل

جزئی از صحبت‌هایم مشترک با دیگر نمایندگی‌هاست و جزء دیگر، مربوط می‌شود به وضعیت خاص نمایندگی ما. مورد اول، مسائل مالی و کارمندان و خانه‌های آنهاست. بعد از انقلاب اقداماتی می‌باید می‌شد و شد. اقداماتی برای از بین بردن آثار طاغوت صورت گرفت. فعالیت خاص دفتر اشرف، به دلیل خرج سنگینی که داشت آن را پس دادیم و کارمندان را اخراج کردیم و در حدود سه هزار دلار صرفه‌جویی شد، در ازای نپرداختن کرایه منزل.

مستخدمین رزیدانس و نمایندگی با کاستن افراد که نه نفر بودند، کنار گذاشته شدند و چند نفر از کارمندان محلی نه به دلیل اتهامات، بلکه بیشتر به دلیل رابطه با رژیم گذشته، و دیگر به دلیل عدم احتیاج به آنها، کنار گذاشته شدند. مسئله دیگر که از نظر دولت اهمیت داشت، مقدار زیادی پول در بانک‌ها وجود داشت که برای کمک‌های دولت ایران به دول دیگر بود که می‌باید جلوگیری می‌شد. چهارصد میلیون دلار به صندوق بین‌المللی و همچنین دویست هزار دلار بودجه‌ای که مانده بود، جلوگیری را گرفتیم و به تهران منعکس کردیم.

در حال حاضر تعداد کارمندان، پنج نفر رسمی، شش نفر محلی، یک منشی خارجی و یک راننده و یک نفر هم کارمند سیاسی است که در حدود هشت سال است به دلیل بیماری که دارد، خانه‌نشین است، ولی حقوقش را دریافت می‌کند. در مورد ساختمان، مسئله مهمی که مورد توجه همه است، رزیدانس نمایندگی است. با ضوابط جدید درست نیست که این چنین ساختمان‌هایی وجود داشته باشد. آیا این گونه مراکز تبدیل به نمایشگاه

عمومی و دائمی و یا ... محل های قابل استفاده برای دیگر کارمندان بشود و یا اینکه فروخته شود و پولش را برای کارهای مفید دیگر اختصاص بدهیم؟

اما مسائل اختصاصی ما، نوع فعالیت ما در چهارچوب بین المللی است. تعداد کارمندان ما کم است و ما احتیاج به پنج - شش نفر دیگر داریم که به یک زبان خارجی بین المللی آشنایی داشته باشند. دیگر اینکه توانایی فهم مسائل بین المللی را داشته باشند. با اینکه فعالیت ما در زمینه بین المللی دوجانبه نیست، بلکه در چهارچوب کارهای بین المللی است، می باید از کار و فعالیت سفارتخانه آگاه باشیم و استفاده کنیم؛ به همین دلیل سفارتخانه ها می باید نشریاتشان را به ما برسانند و تبادل اطلاعات انجام گیرد و ما نیز هر نوع نشریه ای که داریم به آنها برسانیم.

مسئله حقوق کارمندان اگر تصمیم گرفته شود می باید در سطح اختیار سرپرست و نمایندگی باشد؛ چون بنا به بخشنامه جدید، دست ما بسته شده است. کاهش بودجه در همه جا مشهود است و خواهش این است که به دلیل وضعیت خاصی که داریم، بودجه ما کسر نشود؛ چون دو نفر کارمند محلی اضافه خواهد شد و دو نفر از کارمندان وزارت خارجه به ما ملحق خواهند شد.

۳ - گزارش وضعیت در کنسولگری نیویورک

کنسولگری نیویورک هفده کارمند دارد که چهار نفر آنها سیاسی، سه نفر اداری و ده نفر محلی هستند. به دلیل فشار زیاده از حد مراجعین ارز، دو یا سه نفر دیگر احتیاج داریم و می خواهیم کارمند محلی استخدام کنیم. بیشتر کار این کنسولگری، رسیدگی به امور ارزی، و کالتنامه و اوراق پزشکی است و به هیچ کار دیگری نمی رسیم. روابط عمومی فقط جواب نامه های این گونه مراجعین را می دهد. رزیدانسی را که داریم تقاضای موافقت فروش آن را کردیم. در گذشته ماهی چهار هزار دلار خرج داشت و اکنون در حدود یک میلیون دلار خواستار دارد. اتومبیل هم دو دستگاه داشتیم و فعلاً یکی را نگه داشته ایم. یکی از اشکالاتی که داریم، کارمندان سیاسی کنسولگری هستند. فشار کار زیاد است و کارمندان آمادگی این حجم کار را ندارند و لذا تقاضا می کنند یا تعداد کارمندان را زیاد کنیم و یا مراجعین را کم کنیم. بزرگ ترین مشکل فعلی ما مراجعین ارز است که هنوز راه حلی پیدا نکرده ایم. تعداد مراجعین سیصد تا چهارصد

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۶۹

نفر در روز است. کلاس‌های آموزش فارسی اول، دوم، سوم و چهارم را در مسجد کوییز دایر کرده‌ایم.

۴ - گزارش وضعیت کنسولگری شیکاگو

وضع کنسولگری و ثبات اوضاع نسبت به کارمندان و مراجعین از دیگر کنسولگری‌ها بهتر بود و کارمندان محلی را هماهنگ با کارهایی که داشتیم توزیع کردیم و بعد از احضار آقای صدیق به تهران، اقامتگاهی را که ایشان در تصرف داشتند، چون احتیاجی به آن نداشتیم، بدون اجازه وزارت خارجه، تحویل دادیم. دو دستگاه آپارتمان داریم که ساواک خریده بود و محل اقامت رئیس ساواک شیکاگو بود. وسایل رزیدانس را به این دو آپارتمان منتقل کردیم. در موقع تحویل گرفتن آپارتمان‌ها، ما مسئولیتی نداشته‌ایم که آیا این آپارتمان‌ها خالی از اثاثیه بوده یا اثاثی داشته است. دو دستگاه خودرو داریم که بلااستفاده‌اند و ترتیب فروشش باید داده شود. قالیچه‌هایی داریم که شامل حکم بقیه‌های نمایندگان‌ها خواهد بود. تعداد زیادی از کارمندان را از محل تأمین کرده‌ایم. مأمور رمز، مسئول امور دانشجویی و بقیه قسمت‌های دیگر، همه محلی هستند و اکثر کارها بر دوش کارمندان محلی است.

فعالیت‌های مختلف اسلامی به مقدار قابل توجهی و در وضع خوبی عرضه می‌شود، به دلیل اینکه توانستیم دست و پایمان را خیلی زود جمع کنیم و کارها را قبضه کنیم و این ناشی از داشتن ثبات و قاطعیت بود. پول‌هایی را که در بانک از قبل وجود داشته است و بانک‌ها تصرف کرده بودند با بردن دعوا به دادگاه توانستیم تحویل بگیریم. هفده نفر کارمند داریم: نه نفر از دوستان جدید، چهار نفر محلی که از قبل بوده‌اند و چهار نفر از وزارت خارجه‌اند.

ساختمان‌ها اسباب دردسر شده‌اند. مطابق آخرین خبری که داده‌اند این است که به نام کنسولگری خریده نشده‌اند و قبض مالیاتی برایش می‌آید؛ به طوری که در وضع حاضر، حراج‌گذاری شده‌اند و تا فوریه به ما وقت داده‌اند که اگر حرفی داریم، بزنیم. ۱۲۰ هزار دلار مالیات برای سال‌های گذشته مطالبه می‌کنند. آیا سیاست این است که برای سرکنسولگری‌ها حتماً یک خانه وجود داشته باشد و فاصله‌ای که بین نفر اول و دوم و مابقی کارمندان وجود داشته است، همچنان باقی بماند؟ اگر قرار باشد ادامه پیدا

کند، چرا؟ و اگر قرار نیست ادامه پیدا کند، اجازه بدهید آنها را بفروشیم. بقیه مشکلات، همانند دیگر نمایندگی‌ها است. بودجه را لطفاً کم نکنید تا بتوانیم وضع خودمان را تثبیت کنیم. اگر کار به همین منوال پیش برود کارمند کم داریم. به فعالیت سیاسی نمی‌رسیم و اصولاً رسم نبود که این گونه فعالیت‌ها انجام شود. فعالیت اسلامی تا آنجا که قدرتش را داشته باشند انجام می‌دهند. در مورد نشریات، بعضی از نشریات را تکثیر و پست می‌کنیم، ولی ترجیح می‌دهیم نشریات واشنگتن مستقیماً از همان جا ارسال شود.

۵ - گزارش وضعیت کنسولگری سان‌فرانسیسکو

برخلاف کار شیکاگو، در سان‌فرانسیسکو به دلیل آنکه برادران در انتظار گذشت ایام بوده‌اند تا کنسول جدید بیاید و وضع را سر و سامان ببخشند، کارها آن‌طور که باید، صورت خوبی به خود نگرفته است.

میزان کار، فوق العاده زیاد است. به دلیل مراجعین زیاد از حد ایرانیان، اداره مهاجرت گفته که صد هزار نفر در این منطقه زندگی می‌کنند و در روز هشتصد نفر مراجعه حضوری - البته همه در یک آن مراجعه نمی‌کنند - و صد نفر مراجعه‌کننده پستی داریم که مشکلات زیادی به وجود آورده‌اند؛ درحالی که محل کنسولگری برای ۴۱ نفر مراجعه‌کننده ساخته شده است و ما مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفته‌ایم؛ چون این هشتصد نفر در کربدورها پخش می‌شوند و به ما ابلاغ شده است که در طول چهار هفته محل را تخلیه کنیم، که دو هفته از تاریخ این اخطاریه گذشته است. پیشنهاد شد که رزیدانس سرکنسولگری را برای ارائه خدمت ارز استفاده کنیم و یا اینکه دفتری داشته باشیم که محل اجازه صدور ارز باشد که از طرف مقامات دولت آمریکا انجام این کار، بلامانع است. اگر مسئله ارز به همین منوال ادامه پیدا کند، وضعیت همه کنسولگری‌ها خصوصاً سان‌فرانسیسکو می‌باید مورد بررسی قرار گیرد. ما در صدد هستیم دفتر را به لس‌آنجلس منتقل کنیم و اکنون در صدد کارآموزی افرادش هستیم.

از ۲۷ نفر کارمندان قبلی، نه نفر مانده‌اند و هفت نفر را هم ما استخدام کردیم و تا حدود پانزده نفر دیگر احتیاج داریم. اقدامات دیگری برای بهبود کارها انجام شده است. ابداً ضابطه‌ای برای ورود و خروج نامه‌ها وجود نداشته است و به جز موارد خاصی، بقیه

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۷۱

نامه‌ها در سطل آشغال ریخته می‌شده است. دلیل چنین عملی عدم وجود مدیریت صحیح، کار زیاد و نبودن برنامه درازمدت بود. کارهای خارجی کنسولگری سان‌فرانسیسکو خیلی زیاد است؛ چون ایرانی زیاد است و مشکل ایجاد می‌کنند. هر روز مشکلی پیش می‌آید و به وکیل احتیاج داریم و اقدام نیز شده است.

قدمی در راه تثبیت نهال انقلاب اسلامی در دل‌های مردم آن منطقه برداشته نشده، بلکه به‌عکس عدم رضایت به وجود آمده است؛ چون کلاش‌ها و دزدها در آنجا گرد آمده‌اند. در فکر تأسیس دبستان و دبیرستان هستیم. طرح کارهای فرهنگی آماده شده، ولی عملی نشده است؛ چون وقت نداریم. رزیدانس ۹۰۰ هزار دلار می‌ارزد که اگر فروخته نشود، باید برای کارهای ارز به کار گرفته شود.

باید دید در ازای کاری که برای ارزی‌ها انجام می‌دهیم چه نتایجی می‌دهد. شاید در قبال سختی که می‌کشیم و نارضایتی که به وجود می‌آوریم اگر درست است ادامه‌اش خواهیم داد، ولی نمی‌باید غلتکی باشیم در دست دشمنان انقلاب. این کار با معیارهایی که دولت در دست دارد چه اندازه قابل اهمیت است تا ما بتوانیم تحمل کنیم؟ افراد با گذرنامه سیاسی به کلاس زبان می‌روند و بعد درخواست اجازه خروج ارز می‌زنند. در اینجا پرسیدم:

چرا گذرنامه سیاسی‌اش را ننگرتید؟ ویزای FI قابل ارز دادن است، کسی که مقیم است نمی‌باید اجازه خروج ارز بگیرد.

۶ - گزارش وضعیت سفارت ایران در کانادا

سفارت کوچک کانادا، شش هزار ایرانی را زیر پوشش دارد که عموماً یا کارمندان که مقیم هستند و یا تاجرانند و اکثراً کسانی هستند که در گذشته در اروپا بوده‌اند. دفتر سفارت، خیلی کوچک است و تعداد کارمندانش هشت نفرند که سه نفرشان مأموران تهران هستند. با توجه به اشکالاتی که در سفارت به‌وجود آمد، در روز ورود با درهای بسته سفارت مواجه شدیم و بعد از کسب اجازه از وزارت خارجه در اتاق‌ها را باز کردیم که بعد از مدتی کارمندان به سر کارشان آمدند و کار را شروع کردیم. دو تن از کارمندان به تهران احضار شدند، ولی یکی از آنان هنوز بازنگشته است. به جز یک تن از کارمندان که پرکار، و در عین حال ناراضی است، مشکلی نداریم. تعداد کم

کارمندان تکافوی مراجعین روزافزون سفارت را نمی‌دهد. یک دفتر مراجعات داریم و یک نفر را مسئول آن قرار داده‌ایم. یک حالت تعلق بین افراد و سفارت به وجود آمده است. یک محافظ از طرف دولت کانادا در سفارت مستقر است و یکی هم در رزیدانس. از نظر اموال، یک رزیدانس داریم. یک ویلا در اوتاوا است که تعداد زیادی اتاق دارد. به دلیل وجود تعداد کم کارمندان سفارت، لزومی برای وجود این رزیدانس نمی‌بینیم و درخواست فروش آن را داریم؛ چون دفتر سفارت و رزیدانس هر دو محل نامناسبی هستند. چنانچه موافقت بشود می‌خواهیم آنها را بفروشیم و در محل مناسب‌تری خریداری کنیم. مسئله‌ای که وجود دارد، ارز است که هماهنگی بین نمایندگی‌ها وجود ندارد که حتماً باید رفع شود.

مسائل سیاسی مهمی با دولت کانادا نداریم؛ فقط چندی قبل، بعد از اینکه اعلام شد کانادا قصد دارد سفارت خودش را در اسرائیل به قدس انتقال دهد با سفارتخانه‌های اسلامی تماس گرفتیم و پیشنهاد دادیم به جای اینکه مسئله را عربی نمایش دهند، آن را اسلامی نمایش دهیم تا همگی بتوانیم فعالیت کنیم. در روز قدس، افراد را برای شرکت در نماز جمعه دعوت کردیم.

مسائل اقتصادی: گروه زیادی از شرکت‌های کانادایی که در زمینه چوب و کاغذ در ایران فعالیت داشته‌اند ۷۰ تا ۸۰ درصد کارشان را به اتمام رسانده‌اند. بعضی از آنان طلبکارند و بعضی پول بیشتری گرفته‌اند، ولی گروهی از آنان که پول بیشتری گرفته‌اند خواستار این هستند که اثاثیه خودشان را منتقل کنند.

از نظر فرهنگی، موقعیت مثل آمریکا نیست و اغلب دانشجویان مقیم هستند و علاقه‌ای چندان به حوادث ایران از خود نشان نمی‌دهند. با سازمان مسلمانان کانادا (C.M.C.C) ارتباطاتی داشته‌ایم و چند جلسه متفقاً برگزار کرده‌ایم. در زمینه ارتباط با آنها مشکل داریم؛ چون آنها تحت تأثیر سیاست عربستان سعودی هستند و در ارتباطشان با ما بیشتر انتظارات مالی دارند تا مسائل معنوی. با وجود این، در روز قدس از ما دعوت شد که صحبت کنیم در یکی دو مورد دیگر نیز دعوت شده‌ایم.

از نظر روابط عمومی، دفتری به نام روابط عمومی و مطبوعات داریم که یک کارمند دارد. کلیه نشریات رسیده را تکثیر می‌کنیم و برای ایرانی‌ها می‌فرستیم. روزنامه‌های

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۷۳

کانادایی را مرتب تکثیر می‌کنیم و با روزنامه‌ها در تماس هستیم. گاه مطبوعات تهران زودتر و سریع‌تر از نشریات واشنگتن به دستمان می‌رسد و با «سروش» و «جهاد سازندگی» تماس مستقیم داریم. کارمند رمز نداریم و کارهای تلکس را خودمان انجام می‌دهیم. در زمینه کمبود کارمند، امور مالی و دفتر مطبوعات و... را خودمان انجام می‌دهیم و به دلایل ایدئولوژی و موقعیت خاص ایرانیان مقیم در کانادا، استخدام کارمندان محلی به راحتی امکان‌پذیر نیست.

تقاضاهایی که داریم عبارتند از:

- ۱ - هماهنگی بین کنسولگری‌ها و نمایندگی‌ها در زمینه تصمیم‌گیری‌ها.
- ۲ - ما در وضعیتی هستیم که به انتشارات خوب و مفید احتیاج مبرمی داریم.
- ۳ - نمایشگاه کوچکی از عکس‌هایی که داشتیم ترتیب دادیم و خیلی مؤثر بود و تقاضایمان این است که امکانات در اختیارمان گذارده شود تا در سطح وسیع‌تری عمل کنیم. قرار بر این شد مشکلاتی را که نمایندگی‌ها در زمینه دادن یا ندادن اجازه خروج ارز با آن مواجهند، تشریح کنند. پیشنهاد می‌شود مطالعه اقتصادی همه‌جانبه‌ای بشود که آیا تحمل این همه مشکلات ارزش دارد تا این مقدار صرفه‌جویی بشود؟
من توضیح دادم: در مورد ارز می‌باید توجه داشت که ما کمبود ارز نداریم. ما در برابر فروش نفت، دلار می‌گیریم و این دلارها می‌باید تبدیل به خدمات و کالا بشود و وارد ایران بشود؛ حال اگر در ماه، مبلغی از این ارز خارج بشود، چه می‌شود؟
مسئول نمایندگی کانادا: صدمه‌ای که می‌خورد این است که آقایانی که ثروتی بیش از حد متعارف دارند، سوء استفاده می‌کنند، وگرنه خروج ارز از طریق دانشجویان لطمه‌ای نمی‌زند. راهش این است که یا مطلقاً اجازه خروج ارز داده نشود و یا اینکه ارز را آزاد بگذارند، ارز نمی‌باید ارزش پیدا کند.
من اضافه کردم: این مشکلاتی که شماها ذکر می‌کنید مشکلی است که ما در فرودگاه‌ها هم داریم. آیا شما نمی‌توانید کارهای ارزی را به صورت پستی انجام دهید؟
مسئول نمایندگی کانادا: نه، چون طریق عملی‌اش غیرممکن است.
پیشنهاد دادم: با پست باشد و در یک منطقه متمرکز باشد. یک کنسولگری و یا سفارت را انتخاب کنید که این کار انجام دهد. به انواع و اقسام روش‌ها می‌توان این

نامه‌ها را کنترل کرد تا از تمام مراجعات زاید و غلطی که به کنسولگری‌ها می‌شود جلوگیری شود.

مسئول نمایندگی کانادا: از هر صد درخواستی که می‌شود چهل مورد آن ناقص است و این سبب می‌شود گذرنامه‌ها و مدارک چند بار رد و بدل شود.

توضیحات من: در اوایل، کار خیلی مشکل است، ولی به مرور آسان خواهد شد و مردم راضی می‌شوند و عادت خواهند کرد و از رفت و آمد و کمبود نیروی کار و جار و جنجال‌ها کاسته خواهد شد. اضافه بر اینکه آدرس و مشخصات تمام افرادی را که مراجعه کرده‌اند در دست خواهیم داشت و این برای هدف‌های آینده، جهت دسترسی به تمام دانشجویان مفید خواهد بود و کامل‌ترین اطلاعات را برای برنامه‌های آینده خواهیم داشت. با علم به اینکه ضررهایی می‌بینید و زحماتی که می‌کشید این فایده را خواهد داشت که جلو تکرارها و تقلب‌ها را خواهد گرفت.

مسئول نمایندگی کانادا: آیا بهتر نیست بانک مرکزی خودش تشکیلاتی درست کند و همه چیز را خودش به عهده بگیرد؟

توضیحات من: گیرم که بعد از مدتی صرف نیرو و کار، تشکیلات را در یک نقطه متمرکز کردیم، ولی دولت بعد از مدتی کوتاه یا بلند، نظرش را تغییر دهد و روش دادن ارز را عوض کند، در این صورت همه چیز به باد خواهد رفت.

مسئول نمایندگی کانادا: چون مردم را زیاد سر دوانده‌ایم و بعد از این تمرکز در یک نقطه، ایجاد اشکالاتی خواهد کرد، اضافه بر اشکالاتی که در گذشته برای مردم به وجود آورده بودیم و اشکالاتی که بانک برای مردم به وجود می‌آورد، این تغییر روش نشان دهنده ضعف دولت و عدم قاطعیت آن است. همین روش فعلی را ادامه می‌دهیم تا وقتی که دولت تصمیم نهایی را در زمینه ارز بگیرد.

توضیحات من: در تأیید پیشنهاد آقای دکتر پیشنهاد می‌شود که بلافاصله پس از بازگشتن به محل مأموریت، به تمام کسانی که آدرسشان را داریم ابلاغ کنیم که برای گرفتن ارز، از این به بعد با واشنگتن تماس بگیرند و برای کسانی که مراجعه می‌کنند کارشان را راه بیندازیم، ولی در عین حال به آنان گفته شود که بعد از این با واشنگتن تماس بگیرند و کارها را با پست انجام دهند.

۷ - گزارش وضعیت در سفارت ایران در مکزیک

ما دو کارمند محلی داریم و دو کارمند رسمی. قصر بسیار بزرگی داریم که بی‌مصرف است و بهتر است فروخته شود؛ چون از فروش آن چهار میلیون دلار عاید می‌شود. این قصر خودبه‌خود گرفتاری‌هایی دارد؛ مثلاً اینکه مبله است و احتیاج به حفاظت دارد.

در اینجا متذکر شدم که گفته شده بود که آن را بفروشید. گزارشگر پاسخ داد که خواسته شده بود که طرح بدهید و ما هم دادیم، ولی این کار مستلزم مطالعه و بررسی است. تعداد دانشجویان ایرانی حوزه ما (مکزیک) چهارده تا پانزده نفرند که فقط سه نفرشان کمک هزینه می‌گیرند و همه پراکنده‌اند.

از لحاظ روابط سیاسی، مهم‌ترین مسئله، موضوع اقامت شاه در مکزیک است. قبل از اینکه به نیویورک بیایم با وزارت خارجه مکزیک تماس گرفتم و آنان جواب دادند این شخص (شاه) تا پایان انتخابات آمریکا در مکزیک می‌ماند و بعد از آن معلوم نیست کجا می‌رود و ویزایش هم تا آن مدت تمدید می‌شود. البته روی گفته‌های آنان نمی‌توان اعتماد کرد، ولی گفته شده که او توریست است و در حد یک توریست با او رفتار می‌شود؛ درحالی‌که به او گارد محافظ داده شده و در جواب اعتراض ما گفته‌اند اگر شما هم گارد بخواهید در اختیارتان می‌گذاریم؛ چون پولش را از شما می‌گیریم. در مورد سیستم مخابراتی که در منزلش نصب شده است، اعتراض کردم که آیا این در حد یک توریست عادی است، ولی آنها جواب ندادند. رئیس جمهور مملکت، خیلی نفوذ دارد و این کارها با نظر مستقیم او صورت می‌گیرد. مردم مکزیک عموماً از بودن شاه ناراضی‌اند، ولی از ترس رئیس جمهور حرفی نمی‌زنند. خیلی از روزنامه‌نگاران گفته‌اند که می‌خواهند بنویسند، ولی با سانسور دولت مواجه می‌شوند.

نمایشگاه گذاشتیم و فیلم نمایش دادیم. در حدود هفته پیش بود که با رادیوی دانشگاه مصاحبه کردم و در خلال هفته آینده باز هم با آنها تماس خواهم گرفت تا شاید از طریق آنها بتوانیم افکار را تحریک بکنیم. نشریاتی که از واشنگتن و تهران می‌رسد خیلی مفید است و به دانشگاه‌ها می‌فرستیم و برای روزنامه‌نگاران پست می‌کنیم و آنها را با انقلاب ایران آشنا می‌کنیم. در وقتی که فیلم را نمایش می‌دادیم از تمام مدت،

فیلم برداری شد که قرار است خلال هفته آینده که با من مصاحبه می شود، آن را نیز نمایش دهند.

در صنایع داخلی و رشته هایی که مکزیکی ها پیشرفتی دارند ما می توانیم با آنان همکاری کنیم. آنان علاقه دارند در صنعت نفت با ما همکاری کنند و علاقه مندند جدا از کشورهای اوپک با ما همکاری کنند و از صنعت ما استفاده کنند. در صنایع ذوب آهن که فعالیت های جدیدی دارند، علاقه دارند تجربیاتشان را در اختیار ما بگذارند. چون شاه در مکزیک میلیاردها دلار سرمایه گذاری کرده است و با وجود اینکه دفتر سفارت در ساختمانی واقع شده است که زیر نظر بانک است، ولی با وجود این، به ما گفته شده است که محل را تخلیه صحبتی نشده است. استدلال آنها در زمینه تخلیه دارد؛ در حالی که با آنان در زمینه تخلیه صحبتی نشده است. بعد از تحقیق این است که نمی خواهند قرارداد ما را که تمام شده است، تجدید کنند. معلوم شد که اینان تحت فشار بانک و بانک نیز تحت نفوذ شاه و طرفدارانش قرار دارد؛ از این رو، به بهانه اینکه ممکن است در اثر وجود ما، ساختمان بمب گذاری شده و کل آن منفجر شود، نمی خواهند قرارداد ما را تمدید کنند.

جلسه ای اسلامی داریم که تمام سفرای کشورهای اسلامی جمع می شوند. پیشنهاد تهیه محلی رسمی برای این مرکز داده شد و به محض اینکه تهیه شود، گزارش خواهم داد. مرکز این کمیته در مکزیک است و حوزه فعالیتش سراسر آمریکای جنوبی خواهد بود و کتب و نشریات اسلامی را توزیع خواهد کرد.

در اینجا گزارش او را قطع کردم و توضیح دادم که ما نیکاراگوئه و کوبا را به رسمیت شناخته ایم و روابط دیپلماتیک برقرار کرده ایم و فکر می کردیم چون نمی توانیم نمایندگی جداگانه ای در این کشورها داشته باشیم یکی از نمایندگی های موجود را مسئول این دو بنماییم. ابتدا می خواستیم ونزوئلا را انتخاب کنیم، ولی فاصله اش نسبت به این دو کشور زیاد است. شما آیا موافق هستید نمایندگی مکزیک

بتواند مسئول این دو کشور هم باشد؟

نمایندگی مکزیک: بله، حاضریم.

اظهار نظرها در مورد پرداخت ارز:

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۷۷

- تغییر سیاست ارزی دولت با ملاحظه اشکالاتی که به وجود خواهد آورد.
- اگر چنانچه تغییر ارزی ممکن نیست، این عمل را در تهران انجام دهند و از عهده کنسولگری‌ها برداشته شود.
- همین روش ادامه پیدا کند.
- کار اجازه صدور ارز در یک نقطه متمرکز شود و مراجعین از طریق پست با نمایندگی در تماس باشند.

از چهار راه‌حل، دوتای آن مربوط به سیاست دولت است و ما نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. دوتای دیگر یکی تمرکز کارها در یک نقطه است که توافق در آن وجود ندارد و دیگر اینکه به روش فعلی خود ادامه دهیم.

تبصره: با آقای فرهنگ و آقای آگاه و یکی از برادران مسئول کنسولگری‌ها در این زمینه مجدداً صحبت شد و بار دیگر، محاسن و معایب این پیشنهاد بررسی شد؛ حداقل این است که این برادران روش را پسندیده‌اند. گزارشی در این باره تهیه شده که ضمیمه است.

کارمندان

- کارمندان رسمی و محلی چند اشکال دارند. حقوق و مزایایی که به رسمی‌ها داده می‌شود، مرتب ایجاد سؤال می‌کند. کاری که می‌باید کرد این است که ضوابطی برای حقوق کارمندان سفارت به وجود آورد.

توضیحات من: متوسط حقوق در محل زیست را به ما پیشنهاد دهید؛ چون خود شما اولی‌تر از هر کس هستید. هر نمایندگی دو تن از افرادش را یکی از قدیم‌ها و دیگری از جدیدی‌ها را مأمور کند که گزارشی در این زمینه تهیه کنند و گزارش‌ها را به واشنگتن ارسال دارند برای تصمیم‌گیری نهایی. حقوق نمایندگی‌ها باید هماهنگ شوند، نسبت به کارمندان محلی و دیگر اینکه متعادل شود نسبت به سازمان‌های مشابه.

- من معتقدم هیچ مأموری از تهران به این مملکت نیاید تا اینکه آموزشی نسبت به اسلام و ایدئولوژی اسلامی داشته باشد؛ زیرا بعضی‌ها حتی زبان نیز نمی‌دانند و از امور سیاسی آگاه نیستند. باید به مسئولین در نمایندگی‌ها اجازه داده شود برای انتخاب کارمندان خودشان به تهران بیایند و کسی را که قرار است به محل مأموریت اعزام شود با شرایط

محل قیاس کنند که آیا قابل استفاده است یا خیر. این امر مهم‌تر از حقوق و مزایا است. این افراد عموماً دارای مهارت‌های لازم سیاسی و ایدئولوژیکی نیستند.

دکتر یزدی: الان دوره‌ای نیست که کارمندان به انتظار کار بنشینند. کارمندان باید خودجوش و خودانگیز باشند.

- در دنبالهٔ تذکرات شما باید به کارمندان تذکر دهیم که وضع ظاهری خودشان را هماهنگ با جنبش اسلامی و انقلاب کنند.

دکتر یزدی: مرزی دقیق باید بین خودتان و دیگر انجمن‌های دانشجویی بکشید. این‌گونه سازمان‌ها و انجمن‌ها باید بدانند که انقلاب شده و مسئولیت سفارت با افراد انقلابی است و همان‌طور که شما حق دخالت در کار آنها را ندارید، انجمن‌ها نیز حق دخالت در کار سفارت و دیگر کنسولگری‌ها را ندارند. به‌عنوان کاردار و یا نمایندهٔ جمهوری اسلامی همهٔ گروه‌ها یکسان هستند و می‌باید این را عملاً انجام داد و می‌باید رابطه‌ای برقرار کرد و همهٔ مردم نمایندگی‌ها را نمایندهٔ خودشان بدانند. ما وقتی در تهران گروه‌ها را گرد آورديم و از همهٔ احزاب دعوت کردیم، ایجاد جنجال کرد، ولی امام، آقای طالقانی و مهندس بازرگان همه پشتیبانی کردند. ولی در وقت تصمیم‌گیری، تصمیم اکثریت خواهد بود و این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها برای همه می‌باید محسوس باشد. همهٔ گروه‌ها باید سفارت را محل و ملجأ خودشان احساس کنند، ولی انجمن‌های اسلامی یک رابطهٔ ویژه‌ای خواهند داشت. کارمندان را از بین مارکسیست‌ها انتخاب نمی‌کنید؛ چون کارمندان شما باید نمایندگی مردم مسلمان داخل کشور را داشته باشند.

- این روش با گروه‌های مختلف در واشنگتن عملی شده است، ولی از طرف برادران انجمن مورد انتقاد قرار گرفتیم؛ حتی از مسلمان‌ها دعوت کردیم و جواب رد شنیدیم.

اموال

دکتر یزدی: بدون کسب اجازه از مرکز نمی‌شود چیزی را فروخت، ولی ما با فروش ساختمان‌هایی که به درد نمی‌خورد، موافقیم؛ ولی در هر حال می‌باید با اطلاع و تصویب وزارت خارجه باشد. پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای تشکیل شود و بعضی از معتمدین محل نیز در کمیته باشند که خودبه‌خود جلوی یکدیگر را خواهند گرفت.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۷۹

- آپارتمان‌های شیکاگو آن قدرها ارزش ندارند و لازم است وزارت خارجه به ما اختیاراتی بدهد ابتدا ساختمان‌ها را تعمیر کنیم و اشکالات قانونی آن را از بین ببریم و بعد اقدام به فروش بنماییم.

دکتر یزدی: ما به شما اختیاراتی خواهیم داد تا از لحاظ قانونی آن را دنبال کنید. آیا این ساختمان‌ها را برای سکونت کارمندان نمی‌توان به کار برد. آیا در سطحی نیست که سرکنسول در آن زندگی کند؟

- مشرف بر دریاچه است و در مرغوب‌ترین محل شهر است، ولی برای چه؟ یک چنین ساختمانی فقط پانصد دلار در ماه خرج تعمیرات دارد.

دکتر یزدی: فلسفهٔ رزیدانس این است که شما که وارد آمریکا می‌شوید با زن و بچه و بعد از چهار سال تغییر محل می‌دهید. احتیاج به این است که بتوانید در خلال این مدت به راحتی زندگی کنید و بعد از این مدت بتوانید به راحتی تغییر محل بدهید.

- چرا برای یک نفر برای سرکنسول در هیئت نمایندگی؟

دکتر یزدی: معقول است، ولی امکان اینکه برای همهٔ کارمندان انجام شود موجود نیست.

- من معتقدم احتیاج به چنین رزیدانس‌هایی در نمایندگی‌ها نیست، ولی نکته‌ای وجود دارد که نمی‌باید این محل امتیاز خاصی را برای سرکنسول و سفیر به وجود آورد. در وقتی که از محل استفاده می‌شود، نباید حق سکونت بگیرد.

دکتر یزدی: این یک اشکالی پیدا می‌کند و آن اینکه رزیدانسی که ماهی پانصد دلار خرج دارد را باید نگه داشت؛ برای اینکه وقتی که سرکنسول میهمانی می‌دهد، از آن ساختمان استفاده کند. آیا این بهتر نیست وقتی که میهمانی می‌دهد از آن ساختمان استفاده کند؟

- آیا این بهتر نیست که میهمانی‌اش را در رستوران بگذارد و به نظر من برای میهمانی‌ها و دید و بازدیدها لزومی ندارد که از رزیدانس استفاده کند.

سؤال این است که آیا اصلاً احتیاجی به رزیدانس داریم؟ در بعضی محل‌ها می‌توانیم آن را تلفیق کنیم و می‌توانیم ساختمان‌های بزرگ را بفروشیم و آن را تبدیل به احسن بنماییم. بزرگ را تبدیل به کوچک کنیم و یکی را به چندتا تبدیل کنیم؛ به طوری که قابل استفاده باشد. ولی در عین حال می‌باید حدود حقوق‌ها و امتیازات حقوقی را نیز تعدیل کنیم. ما می‌توانیم ساختمان بخریم و یا اجاره کنیم و در اختیار کارمندان

بگذاریم. چه بسا اجاره کردن آپارتمان و مبله کردن آن به وسیله کنسولگری ارزان‌تر باشد و این، هر دو را راضی نگه می‌دارد.

- آیا امکان دارد رزیدانس باشد و کارمندان از آن استفاده کنند و اجاره آن را

بپردازند؟

- رزیدانس را باید به صورت یک پایگاه و نه محل اقامت یک رئیس نمایندگی بینیم، ولی چنین رزیدانس‌هایی مورد احتیاج نمایندگی است. چنین محلی باید همراه یک دفتر نیز باشد و در چنین صورتی خیلی کارها را آسان‌تر خواهد کرد. در کانادا رزیدانس جهت استراحت احتیاج نیست، ولی به پایگاه احتیاج است.

- در واشنگتن به چنین ساختمانی احتیاج است و گاه بعضی اوقات تمام اتاق‌های رزیدانس مورد استفاده‌اند. از طرفی خانه‌هایی داریم که نگه داشتن آنها به مخارجش نمی‌ارزد. اگر چنانچه به کارش نبریم از بین خواهد رفت؛ همچنان که یکی از این خانه‌ها در شرف از بین رفتن است. یک خانه داریم پشت سفارت که محل نظامی‌ها بوده و اکنون از طرف دولت، حق استفاده از آن را برای اداره ممنوع کرده‌اند. رزیدانس را ترجیح می‌دهیم فروخته نشود؛ اضافه به احتیاج به آن، قیمتش بالا می‌رود؛ مگر اینکه بخواهیم کل محل را بفروشیم و در محل جدیدی اقامت کنیم.

دکتر یزدی: وضع واشنگتن با دیگر نمایندگی‌ها فرق دارد؛ چون در کانادا و دیگر نمایندگی‌ها شاید صرف کند که مراجعین در هتل باشند یا اینکه در رزیدانس زندگی کنند. سؤال شد که آیا اصلاً رزیدانس و محل سکونت برای کارمندان داشته باشیم و یا اینکه نداشته باشیم؟

- کاری عملی نیست که در واشنگتن برای سفیر و یا دیگر کارمندان رسمی، چنین محل‌هایی اقامتی داشته باشیم؛ چون انصاف نیست سفیر چنین امتیازاتی داشته باشد و دیگر کارمندان که احتیاجشان بیشتر است، ویلان و سرگردان باشند.

- به جز واشنگتن در بقیه نمایندگی‌ها رزیدانس‌هایی وجود دارد که بیش از حد احتیاج و مصرف نمایندگی‌هاست. پیشنهاد می‌شود این‌گونه رزیدانس‌ها فروخته شود و در برابر آن، محل‌هایی خریده شود که بتوان از آن استفاده محل کار هم بشود.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۸۱

- چون شرایط کشورهای مختلف متفاوت است، لذا نمی‌توان یک تصمیم گرفت و روی همه پیاده کرد. چون در مکزیک سطح اجاره خیلی بالاست که برای کارمندان سفارت در صدی از حقوقشان به‌عنوان کمک‌هزینه مسکن به آنها پرداخته می‌شده است و اصولاً اعزام کارمندان، تابع یک شرط ثابت نیست و قابل حل در تهران می‌باشد و احساس می‌شود که همان کمک‌هزینه اضافه مسکن پرداخته شود و محل مناسب‌تری خریداری شود که هم بتوان به جهت محل سکونت از آن استفاده کرد و هم اینکه دفتر کار و سفارت باشد و بتوان با سیصد یا چهارصد هزار دلار چنین محلی را که در سطح زندگی مابقی سفراست، پیدا کرد و این خودبه‌خود سبب صرفه‌جویی و بازگشت مبلغ زیادی در حدود چند میلیون به خزانه دولت خواهد بود.

جمع بندی

همگی متفق‌القول هستیم که رزیدانس‌ها به جز رزیدانس واشنگتن را بفروشیم. نکته دوم این است که آیا احتیاجی به رزیدانس جهت سکونت کارمندان داریم یا خیر؟ این سؤال را در تهران بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند؛ به دلیل اینکه شرایط در نقاط مختلف یکسان نیست و شاید بهتر باشد سهمی از اجاره را پرداخت کنند. برای مسکن و کمک مسکن به تدوین ضوابط جدید نیاز داریم تا به افرادی که حقوقشان کمتر است کمک مسکن بیشتر پرداخته شود و به افرادی که حقوق بیشتری می‌گیرند، کمک مسکن کمتر پرداخته شود.

اموال و وسایل

تصمیم گرفته شد هیئتی تشکیل شود تا تمام اموال و وسایل را بررسی کند و گزارش تهیه کند و مشخص نماید که کدام جزء از اموال را می‌توان در محل فروخت و مابقی را به واشنگتن یا محل مناسبی جهت تصمیم‌گیری و یا فروش ارسال کرد. تشکیل این هیئت را به تهران باید گزارش داد.

اتومبیل

دکتر یزدی: من مخالفم که سرکنسول‌ها ماشین نداشته باشند. ماشین دیگر جزء احتیاجات غیرضروری زندگی نیست.

- اگر کنسول ماشین داشته باشد، باید راننده هم داشته باشد. اگر ماشین را در اختیارش بگذارند باید برای کارهای شخصی نیز بتواند استفاده کند و پیشنهاد می‌شود وزارت خارجه، بخشی از مخارج و احتیاجات ماشین را تأمین کند.

جمع بندی

- ۱ - متفق القول هستیم که ماشین‌های اضافی را باید فروخت.
- ۲ - برای بعضی از نمایندگی‌ها احتیاج به بیش از چند ماشین و راننده هست (مانند واشنگتن).
- ۳ - آیا تصمیم‌گیری در مورد ماشین‌ها برعهده خود نمایندگی‌ها باشد یا اینکه هیئت تصمیم بگیرد؟
- ۴ - ماشین سفارت فقط برای احتیاجات اداری در اختیار نمایندگان قرار می‌گیرد، نه استفاده‌های شخصی. در مواردی که نمایندگی راننده دارد، راننده باید با وسیله شخصی خود به محل رفت و آمد کند.

دانشجویان

دولت می‌باید سیاستش را نسبت به دانشجویان مشخص کند که آیا می‌خواهد دروازه‌ها را باز بگذارد تا همه افراد با داشتن دیپلم و برای گرفتن لیسانس خارج شوند؟ بد نیست که برای یک دوره افراد کمتر از لیسانس را به خارج نفرستند و نتیجه‌اش را بررسی کنند؛ البته می‌باید امکانات درسی را در داخل کشور تأمین کرد. دکتر یزدی: آیا همه موافقید که مسئله دانشجویان یکی از مشکلات دولت است؟ من نیز خود طرفدار این هستم که اجازه تحصیل در خارج از کشور فقط برای دوره‌های فوق لیسانس و تخصص‌ها داده شود.

- اصولاً می‌باید در دانشجویان این احساس را به وجود آورد که خدمت فقط مسئله گرفتن و داشتن تحصیلات عالی نیست و فقط مهندس‌ها و دکترها نیستند که خدمت می‌کنند، بلکه خدمت در همه سطوح ممکن است و می‌باید باشد.

- چون دادن کمک هزینه فقط برای مسکوت نگه داشتن افراد بوده است و این مبلغ ناچیزی که می‌پرداخته‌اند، نمی‌توانسته مشکلی از دوش افراد بردارد و هیچ‌گونه ضمانتی نیز برای پس گرفتن آن وجود نداشته - اصولاً کمک بلاعوض بوده است - لذا دادن چنین کمک‌هزینه‌هایی اصلاً درست نیست و بهتر است قطع شود.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۸۳

- اگر قرار است سیاست محدود کردن خروج دانشجو مطرح شود، لازم است کمک‌هزینه داده شود؛ البته به شرط اینکه معیارها عوض شوند؛ چون در گذشته، چنین پرداخت‌هایی براساس روابط صورت می‌گرفته است. بهتر است این تصمیم‌گیری از تهران تصحیح شود؛ چون هنوز کمک‌هزینه‌های تحصیلی جدید از تهران صادر می‌شود. دکتر یزدی: لازم است دانشگاه‌ها طبقه‌بندی شوند و تمام امکاناتی که سازمان‌ها برای دانشجویان بورسیه خود دارند در یک نقطه مثلاً واشنگتن متمرکز شوند.

- افرادی هستند که واقعاً محتاجند و باید برای آنها نیز فکری اساسی بشود و در وضع حاضر، کمک مالی این‌گونه افراد را با دادن وام بدون بهره (قرض الحسنه) برطرف می‌کنیم. تا وقتی که برنامه درازمدت پیشنهادی عملی نیست، لازم است چند میلیون دلار در اختیار نمایندگان قرار داده شود.

دکتر یزدی: وام دادن به دانشجویان را بر اساس روش‌هایی که دانشگاه‌ها به دانشجویان خود وام می‌دهند، اجرا کنید. بر اساس شرایط و ضوابط جدید انقلاب، می‌توان این‌گونه روش‌ها را دنبال کرد و وام‌های شرافتی داد.

- اعتراضی که شده یا می‌شود کمک‌های مالی است که به فرزندان کارمندان شرکت نفت داده می‌شود و می‌باید به‌طور جدی مورد بررسی قرار گیرد. دکتر یزدی: چون قرار است کمک‌های تحصیلی هم در یک نقطه متمرکز شود، لذا بررسی آن برعهده خود سفارت خواهد افتاد.

- بورسیه نظامی‌ها که تعدادشان دو هزار نفر است و اینان هم مبلغ‌های زیادی کمک‌هزینه می‌گیرند و این‌گونه کمک‌هزینه‌ها ایجاد سر و صدا و اعتراض کرده است.

دکتر یزدی: سعی کنید آقای کمال حاج سید جوادی را پیدا کنید. او اکنون در کالیفرنیا است و به ترتیبی از ایشان استفاده کنید. مرحوم طالقانی توصیه کردند که از وجود ایشان استفاده شود؛ چون مرد قابل و ارزشمندی است.

با [دکتر] فرهنگ صحبت شود که بر اساس اینکه نمی‌باید همه دکتر و مهندس شوند، ما احتیاج زیادی به مکانیسین و تکنیسین داریم که با گذراندن دوره‌های یک‌ساله می‌توانند مفید باشند. مدیکال تکنولوژی، دوره‌های یک‌ساله نیز دارد. تحقیقاتی در این زمینه بشود که یک عده از دانشجویان را تشویق کنید که در این رشته‌ها تحصیل کنند.

از جمله در رشته تعمیر هلی کوپتر و هواپیما با شرکت‌هایی که تخصص دارند، وارد مذاکره شوید و افراد لازم را برای تحصیل در این مؤسسه‌ها اعزام کنید.

امور سیاسی

تا زمان انقلاب، دکتر یزدی: امور سیاسی مهم‌ترین کار ما در وزارتخانه است و مثبت‌ترین بخش‌ها هم هست وزارتخانه محل تعیین سیاست نبوده است؛ به دلیل اینکه سیاست‌ها در سطح بالا تعیین و دیکته می‌شده است. به این جهت است که وزارت در وضع حاضر، توانایی چنین کاری (سیاست‌گذاری) را ندارد و چون تجربه‌اش را نداشته است، با وجود اینکه از لحاظ کادر (از لحاظ زبان و سطح معلومات ...) مجهز است، ولی چون به کارش نگرفته‌اند، توانایی کار فعال را ندارند و ما الآن مشکل داریم.

اصول سیاست خارجی، استقلال ملی و عدم تعهد است، ولی وقتی که می‌خواهیم پیاده‌اش کنیم در عمل مستلزم آن است که سابقه هر کار بخصوص را داشته باشیم که نداریم و کارمندان وزارت خارجه، به دلیل جو حاکم بر آنها عادت کرده‌اند هیچ‌کاره باشند. یک اشکال عمده، فقدان خودجوشی آنهاست که باید با زور آنان را وارد به کار کنند، نه اینکه خودبه‌خود کار کنند.

حدود و ثغور سیاست ما خودبه‌خود معین است. سیاست ما بر پایه اسلام و مبتنی بر دو اصل است: یکی شریعت است که از پیغمبر است و نمی‌توان عوضش کرد و دیگری فقه است که انطباق شریعت در زمان و مکان است که می‌تواند با زمان و مکان تغییر کند و این یکی از خواص آن است.

سیاست خارجی کشور ما هم یک شریعت دارد که همان عدم تعهد است و هیچ‌کس نمی‌تواند تغییرش دهد و دیگری دیپلماسی است که به مانند فقه، سیاسی است و می‌تواند تغییر کند و متجدد و سیال باشد.

دیپلماسی را نمی‌توان تعیین کرد؛ چون بستگی به محل و زمان دارد؛ لذا لازم است اطلاعات کامل و لازم در اختیار داشت و اینجاست که نمایندگی‌ها و سرکنسولگری‌های ما نقش حساسشان مشهود می‌شود، ولی به دلیل گرفتاری‌هایتان نتوانسته‌اید از عهده‌اش برآید. یک سلسله کارهایی هست که در آمریکا به دلیل وجود منابع اطلاعاتی که می‌توان به راحتی به دست آورد و امکاناتی که در اختیارتان هست می‌توانید به نحو احسن استفاده کنید و مطالعات گران‌بهای را در اختیار ما بگذارید.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۸۵

در بعضی از موارد خیلی چیزها ممکن است جزئی از وظایف وزارت خارجه نباشد، ولی مربوط به سیاست خارجی ما است؛ مانند نفت، که بالاخره تصویب شده که سیاست نفتی کشور بی ارتباط با سیاست خارجی ما نباشد و ماهیت سیاسی نفتی را وزرای خارجه، دارایی، بازرگانی، نفت و نخست‌وزیر تصمیم بگیرند. در دوران گذشته هر وزارتخانه، رابطه خارجی‌اش را خودش تصمیم می‌گرفت و در بالا دوباره هماهنگ می‌شد و وزرای خارجه نمی‌دانسته‌اند که چه اتفاقی افتاده است. بعد از انقلاب سعی شده است وزارتخانه‌ها را ملزم کنیم که کارهایشان را از طریق وزارت خارجه انجام دهند. خصوصاً در مورد ارتش.

آنچه بیشتر در بین کارمندان وزارت خارجه متداول بود، ارتباطات مبتدل با دیگر سفارتخانه‌ها بود که از سطح مهمانی و شب‌نشینی تجاوز نمی‌کرد و یا اینکه کارشان در امور اداری مهر زدن بود. پیشنهاد می‌شود هر کارمند سیاسی برای ارتقای یک گزارش سیاسی و یا تحلیل سیاسی ارائه دهد و علاوه بر آن هر چند وقت یک بار گزارشی از اتفاقاتی که در کشور محل اقامتش رخ داده بنویسد.

روابط با آمریکا

روابط ما خیلی سرد است. حتماً از جریان عدم پذیرش کاتلر با اطلاع هستید. ما در ابتدا از طریق روزنامه مطلع شدیم که پذیرش به ایشان داده شده بود و این پذیرش خیلی آبدکی به نظر می‌آید؛ چون در طول یک هفته از ۲۱ تا ۲۷ فروردین تمام کارها انجام شده بود و این می‌توانست موجباتی برای شک کردن باشد. آقای سلامتین روی پاکت نوشته بودند که وزارت خارجه موافقت کرده و نخست‌وزیر نیز موافقت. بعد از اینکه من متصدی کار شدم و از موضوع مطلع شدم، ناراحت شدم و به نخست‌وزیر گزارش دادم. ایشان اظهار بی‌اطلاعی کردند. بعد از مطالعاتی که شد گزارش دادم که عنصر خوبی نیست و نظر من این بود که پذیرش را پس بگیرم. اعضای دولت و نخست‌وزیر با پس گرفتن پذیرش آن و سفیر موافق بودند که در همان هنگام، قطعنامه سنای آمریکا پیش آمد و آن را فرصت شمردیم و روز بعد بلافاصله بعد از تبادل نظر با هیئت وزیران، کاردار سفارت آمریکا را خواستیم و پذیرش را پس گرفتیم. دولت آمریکا پذیرفت که عوضش کند، ولی گفتند مدتی طول خواهد کشید و از ما خواستند که روی آن تبلیغات سیاسی نکنیم، ولی مسلم بود که بالاخره خودبه‌خود رو خواهد شد. آنها علاقه‌مندند که سفیر بفرستند؛

البته می‌خواهند بدانند که نظر ما روی چه کسی است. ما خواستار کسی هستیم که انقلاب ما را بفهمد تا در بهبود روابط مؤثر باشد، ولی هنوز کسی را پیدا نکرده‌اند. از روی قرائن می‌توان حدس زد که در همین ملاقات با "ونس" سفیرشان را معین کنند.

ما می‌خواهیم با همه کشورهای از جمله آمریکا دوست باشیم. تعصب خاصی نداریم که با آمریکا قطع رابطه کنیم. گذشته‌گرا نیستیم و اگر آنها گذشته را کنار بگذارند و بپذیرند که بر اساس حقوق مساوی و فهم انقلاب رابطه داشته باشند، ما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم. واقعیت این است که ارتش و اقتصاد ما پیش از تصور شما به آمریکا وابسته است. از سال ۱۳۳۶ تا چندی قبل، هزاران مستشار آمریکایی در ایران بوده‌اند. این وابستگی خیلی عمیق است و خیلی ساده نیست و نمی‌توان آن را یک‌شبه و یک‌روزه از بین برد، احتیاج به یک برنامه حساب شده دارد. با آقا [امام خمینی] هم صحبت کرده‌ام. سیاست خارجی ما با اطمینان تمام، هماهنگ با نظرات آقا است و در مورد آمریکا هم همین‌طور. از ایشان پرسیدم آیا می‌خواهید روابط قطع شود؟ ایشان باید در جریان باشند و نظرات با هم هماهنگ شده باشد؛ وگرنه صدمه می‌زند [دیپلماسی ما صدمه می‌بیند]؛ البته در اصل نظرها یکی است؛ هم ما و هم ایشان یک نظر داریم، ولی ممکن است در برخورد تفاوت داشته باشیم؛ با این حال، در امور خارجی هیچ کاری بدون نظر و توافق با ایشان صورت نمی‌گیرد و نظر ایشان را به درستی می‌خواهیم. [در حال حاضر] ایشان نمی‌خواهند که با آمریکا قطع رابطه بشود و ما توافق داریم که ایشان در بعضی موارد حمله کنند و ما بهره‌برداری می‌کنیم. ترس و وحشت ایجاد می‌کنیم و به آنها [آمریکاییان] توجه می‌دهیم که نمی‌باید فلان کار را می‌کردند.

برخورد با آمریکایی‌ها

ما مشکلات اساسی با آمریکایی‌ها داریم که مربوط به گذشته است که تا حل نشود نمی‌توانیم روابط خوبی با آنها داشته باشیم. این البته خواست طرفین هست که قضایای گذشته حل شود. در رأس آن قراردادهای یک‌طرفه‌ای است که در گذشته منعقد شده که بیش از همه با دولت آمریکا است.

از سال ۱۹۶۶ دولت ایران با آمریکا موافقتنامه‌ای امضا کرده که کلیه خریدهای ایران از طریق دولت و یا از طریق کمپانی‌ها باشد. آنچه که از طریق وزارت دفاع است

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۸۷

بر طبق قانون اف. ام. اس (فروش خارجی اسلحه) باید نقد باشد؛ بنابراین، یک حساب بانکی باز شده است به نام "ایران فوند" که فقط وزارت دفاع آمریکا حق برداشت از این حساب را دارد. ایران فقط پول به این حساب می‌ریزد و وزارت دفاع آمریکا پول را برمی‌دارد و به مقاطعه کارهای فرعی می‌پردازد. موجودی این حساب هیچ‌وقت نباید به صفر برسد؛ چون در این صورت دولت آمریکا می‌تواند تمام قراردادهای لغو کند که نتیجه‌اش پرداخت جریمه و غرامت از سوی دولت ایران است. ایران از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ طی یازده سال، ۲۴ میلیارد دلار به این حساب واریز کرده است. برای هر وضعیت و حالتی یک قرارداد بسته‌اند که از آن جمله است: آموزش وسایل یدکی، چگونگی کاربرد دستگاه‌ها و ... مجموعاً سه هزار قرارداد با آنها بسته شده که در خیلی موارد دستگاه‌ها استعمال شده و حتی از بین رفته‌اند، ولی هنوز صورت حسابی برایش نیامده و چون صورت حساب نیامده، لذا پرونده هنوز باز است.

دوم اینکه در یازدهم بهمن، یک هفته قبل از سقوط بختیار با عجله تمام، نماینده دفاع ملی ایران با نمایندگان آمریکا تماس گرفته و بختیار نه میلیارد دلار از این قراردادها را لغو کرده است. این‌گونه قراردادها بدتر از قرارداد ترکمن‌چای بوده است. به چه معنی؟ چون درصد زیادی از این قراردادها به مرحله اجرا رسیده و یا در شرف تمام شدن است و پولش هم کلاً پرداخت شده است. معنایش این است که هم پول را داده‌ایم و هم چیزی در دست نداریم و هم اینکه باید غرامت لغو قرارداد را بپردازیم. ما در وضعیتی هستیم که می‌باید از راه دیپلماسی حلش کنیم. به این معنی که بگوییم اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید باید این موضوعها را حل کرد و این مشکلات را از بین برد. به آنها گفته شده که شما متهم هستید ملت ما را چاییده‌اید. کافی است این قراردادها را در معرض قضاوت دنیا بگذاریم که این به نفع شما نخواهد بود و چون الآن ادعا می‌کنید که می‌خواهید با ما رابطه سیاسی خوبی داشته باشید، لذا بهتر است گاوی را که خودتان بالا برده‌اید پایین بیاورید و این مسئله‌ای است که در روابطمان با اینها داریم.

قراردادهای ایران و آمریکا سه دسته‌اند:

۱ - آنهایی که تمام شده است و الآن می‌باید صورت حسابش را بدهند که رسیدگی کنیم؛ چون شواهدی در دست است که نشان می‌دهد ایران، پول بعضی از این قراردادها را

دو بار پرداخته است. حرف ما این است که صورت حساب‌های سال ۱۹۶۶ به بعد را بدهید که ما چقدر به حساب ریخته‌ایم و شما چقدر از حساب برداشته‌اید و در عین حال رسیدگی شود که آیا هیچ گونه حسابی تکراری پرداخت شده است؟ تمام قراردادهایی که کارش تمام شده، صورت حسابش را بدهید که ما موضوع را تمام شده به حساب آوریم.

۲- قراردادهایی که تمام نشده و کارش در حال پیشرفت است. این گونه قراردادهای می‌باید حالت به حالت بررسی شوند. تمام آنها نباید لغو شوند. چون ممکن است درصد زیادی از هزینه آنها پرداخت شده باشد، درست نیست که لغو شوند؛ چون تمام شدن آنها به صلاح ماست و باقی مانده پول را می‌پرازیم و بعد از تمام شدن، تصمیم می‌گیریم که چه بلایی بر سرش بیاوریم.

۳- نوع دیگری از قراردادها مانند این چهار ناوشکن هستند که هشتصد میلیون دلار به نفع آمریکایی‌ها بوده است و ما چندصد میلیون دلار ضرر دادیم؛ به دلیل هزینه آموزش دادن و یا پس نگرفتن لوازم یدکی و یا موشک‌هایی که فقط در ناوشکن‌ها جا می‌گیرند که آمریکایی‌ها حاضر نیستند آنها را بازپس بخرند.

لازم است هدف‌ها بررسی شوند. اینها مشکلاتی است که تا حل نشود روابط ما بهبود نخواهد یافت. غیر از اینها مسئله عمده‌ای در روابطمان با آمریکایی‌ها نداریم. شرکت‌های حقوقی هم قراردادهایی بهتر از اینها نداشته‌اند و با بسیاری از آنها این گونه مشکلات را داریم. در مورد روزنامه‌ها به‌طور مفصل صحبت شده است، ولی آنها جواب می‌دهند که مطبوعات آزادند و جوابشان این بوده است که این گونه رفتارها و برداشته‌ها، روابط ما را تیره می‌کند و احساسات ضد آمریکایی را در ایران تحریک می‌کند.

برخی از شرکت‌کنندگان در این نشست، جداگانه نظرات خود را نوشتند و دادند. برخی از کسانی که نتوانسته بودند در این نشست شرکت کنند، وضعیت کنسولگری حوزه مأموریت خود را طی نامه‌ای نوشته و فرستاده‌اند که به ترتیب در بخش پیوست‌ها عیناً آورده می‌شوند.

نامه‌های آقایان دکتر طباطبایی و دکتر ضرابی، ارتباطی با سفر به نیویورک ندارد، اما چون مربوط به وضعیت کنسولگری ایران در هیوستون است، در این بخش آورده شده است.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۸۹

نامه آقای زیانی از کنسولگری شیکاگو - ۱۳۵۸/۷/۶ (پیوست ۲۱).
نامه آقای حسین لواسانی از سفارت ایران در واشینگتن - ۱۳۵۸/۷/۹ (پیوست ۲۲).
نامه آقای رضا خالقی فرد از کنسولگری شیکاگو - ب/ت (پیوست ۲۳).
گزارش دکتر طباطبایی از هیوستون - تگزاس، ۱۵ اسفند ۱۳۷ (پیوست ۲۴).
گزارش دکتر جلیل ضرابی از هیوستون - تگزاس (پیوست ۲۵).
نامه انجمن اسلامی دانشجویان شهر وُدرفورد تگزاس به رهبر انقلاب - ۱۳۵۸/۷/۲۹ (پیوست ۲۶).

با توجه به گزارش آقای دکتر ضرابی، برخی از مطالبی که در این نامه آمده، نظیر ادامه کار سرکنسول زمان قبل از انقلاب، نادرست است.

قسمت دوم:

گزارش شرکت در گردهمایی سفرا و رؤسای نمایندگی‌های ایران در اروپای شرقی و غربی و ترکیه، مسائل و مشکلات، تبادل نظر و کنفرانس مطبوعاتی در راه بازگشت از نیویورک، دو روز در پاریس توقف کردم تا نشست رؤسای نمایندگی‌های ایران در اروپا را برگزار کنیم. این دیدار و گفتگو از جهات مختلف اداری و سیاسی ضروری بود. نمایندگی ایران در پاریس، مسئولیت پذیری از شرکت کنندگان را برعهده گرفت. پیش از سفر به پاریس، آقای معتمدی، معاون اداری و مالی وزارتخانه، دستور جلسه را به شرح زیر برای کلیه نمایندگی‌ها فرستاده بود:

«پیرو ۱۵۶۶۵ طبق دستور وزیر محترم امور خارجه، دستور جلسه نمایندگی‌های دولت موقت جمهوری اسلامی در اروپا را به شرح زیر به استحضار می‌رساند:

۱ - گزارش مختصر سرپرستان نمایندگی‌ها

۲ - موضوعات

- ۱ - کارمندان: مأمورین وزارت امور خارجه، محلی‌ها، حقوق و مزایا (مرخصی، بیمه، بازنشستگی و غیره) تشکیل کمیته کارمندان.
- ۲ - اموال: ساختمان‌ها، وسایل (تزیینی و غیره)، اتومبیل، خانه سرپرست نمایندگی و نفر دوم.

۳ - دانشجویان: تعداد و ازدیاد روز افزون آنان، ارز، وضع تحصیلی و نوع دانشگاه‌ها، کمک‌هزینه و هزینه کامل تحصیلی، کادر لازم.

۴ - امور سیاسی: حدود و ثغور سیاست خارجی معین و روشن، حدود و ثغور روابط با دولت‌های اروپایی، حدود و ثغور روابط سیاسی با سایر ملل، حدود و ثغور روابط با سازمان‌ها و انستیتوها، کمبود کادر سیاسی و آموزش.

۵ - اقتصادی: سیاست اقتصادی ایران، کادر لازم.

۶ - فرهنگی و علمی: تماس با مراکز علمی و فرهنگی در اروپا، تشکیل سخنرانی و شرکت در سخنرانی مراکز مختلف، انتشار و توزیع مقالات، دعوت از دانشمندان ایرانی و دانشمندان اسلامی و اسلام‌شناسان به کشورهای اروپایی، اعزام دانشمندان ذی‌صلاح غیر ایرانی به ایران.

۷ - حقوقی: وکیل و مخارج مربوطه، تلقی اولیای امور در ایران از مسائل حقوقی در خارج از کشور، تعهدات و پرداخت‌ها.

۸ - وابسته‌های نظامی، اعضای وابسته و دانشجویان.

۹ - روابط عمومی: تماس با ایرانیان، تماس با مسلمانان غیر ایرانی، تماس با اروپاییان، تشکیل جلسات و مکاتبه انفرادی، نمایشگاه و غیره.

۱۰ - انتشارات و تبلیغات: تشکیل مجالس سخنرانی، تهیه و چاپ بروشورهای مختلف در باره اسلام، ایران، انقلاب و رهبری، انتشارات، پوستر، عکس، اسلاید و فیلم، تکثیر و توزیع مقالات، اعلامیه‌ها، اعلامیه خبری، خطابه و غیره.

۱۱ - اطلاعات: عدم وجود سیستم اطلاعاتی، آرشیو، پرونده (خصوصی - محرمانه) و کتابخانه.

۱۲ - تماس با سایر ادارات و دفاتر ایرانی: بانک‌ها، نمایندگی‌های دولتی و غیره، مؤسسات مختلف (بنگاه‌های بازرگانی و غیره) و ...

۱۳ - بودجه: ۲۷۳۸

معمدی - ۱۳۵۸/۷/۹

این گردهمایی نیز با موفقیت برگزار شد. رؤسای تمام نمایندگی‌های ایران در کشورهای اروپایی شرکت کرده بودند. عمده مسائلی که مطرح شد از نوع همان

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۹۱

موضوعاتی بود که در نشست نمایندگی‌های آمریکا عنوان شد. البته در اروپا مشکل ارز به شدت آمریکا نبود. بعضی از شرکت‌کنندگان به درستی از تزئینات داخل نمایندگی‌ها اظهار نارضایتی می‌کردند و آن را خلاف ارزش‌های انقلابی می‌دانستند، اما بعضی از اقدامات انجام‌شده خردمندانه نبود. به‌عنوان مثال در بعضی از نمایندگی‌ها تابلوهای نقاشی اصل از نقاشان معروف اروپایی - نظیر پیکاسو - در رژیم گذشته به قیمت‌های گزاف خریداری و در اتاق سفیر نصب شده بود. مسئولان جدید این تابلوها را برداشته و به انبار برده بودند؛ درحالی‌که این تابلوهای نفیس می‌باید در شرایط خاصی نگهداری شوند. به آنها توصیه شد تابلوها بر دیوارها بمانند تا در مورد فروش آنها تصمیم گرفته شود. بعضی‌ها حتی به فرش‌های گران‌بهای ایرانی استفاده شده در نمایندگی‌ها اعتراض داشتند. قبل از ترک پاریس در مصاحبه‌ای با خبرنگاران در باره نتایج این سفر توضیحاتی دادم [۲۷]. آقای مهندس امیرانتظام - سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی - که در این گردهمایی شرکت کرده بود، کنفرانس را موفقیت‌آمیز توصیف کرد [۲۸].

بازگشت از سفر و گزارش شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی

سازمان ملل متحد و نشست نمایندگان ایران در اروپا

این گزارش در سه بخش به شرح زیر ارائه شد:

الف - گزارش به ملت ایران: مصاحبه مطبوعاتی در ۱۸/۷/۱۳۵۸

متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های

سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

ب - گزارش به رهبر انقلاب

روز بعد از بازگشت از اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در قم با آیت‌الله

العظمی خمینی رهبر انقلاب دیدار و گزارش سفر به آمریکا را تقدیم کردم

(مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

پ - گزارش به شورای انقلاب و هیئت وزیران

پس از بازگشت از سازمان ملل، به درخواست من، جلسه فوق‌العاده مشترک دولت

و شورای انقلاب در نخست‌وزیری تشکیل شد. در این جلسه، که به مدت چهار ساعت

طول کشید به تفصیل در باره نتایج سفر خود، دیدارهای دیپلماتیک با وزرای کشورهای

مختلف، از جمله آمریکا، شوروی، ژاپن، فرانسه، ... و نیز دیدار با معاون وزیر دفاع آمریکا گزارش دادم. بعد از گزارش، به پرسش‌های وزیران دولت و اعضای شورای انقلاب پاسخ دادم. همه حاضران در آن نشست، بدون استثنا از اقدامات انجام شده تشکر و تقدیر کردند.

متأسفانه با وجود چنین تأییداتی، عناصری وابسته به حزب جمهوری اسلامی و برخی از گروه‌های به اصطلاح چپ اسلامی و یا تندرو و افراطی، سیاست خارجی دولت را مورد حملات ناجوانمردانه و غرض‌آلود خود قرار دادند. ما از روزنامه‌های وابسته به حزب توده و گروه‌های دیگر چپ‌گرا - اعم از اسلامی و غیر اسلامی که تنها هنرشان شعارهای بی‌مایه و غوغاسالاری بود - توقعی نداشتیم، اما رهبران حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب بودند و از جزئیات فعالیت‌های دولت و وزارت امور خارجه و سفر به سازمان ملل آگاه بودند و اگر ایرادی داشتند، می‌توانستند در حضور خودمان مطرح کنند و توضیح بخواهند، اما به جای این کار، دامنه حملات را به روزنامه ارگان حزب و به جلسات عمومی حزب می‌کشیدند. آنان حتی پس از استعفای دولت موقت، موضوعاتی را به‌عنوان انتقاد از دولت موقت مطرح می‌کردند که با مشورت و تأیید خودشان در شورای انقلاب و هیئت دولت به تصویب رسیده بود. از جمله این انتقادات در باره سیاست خارجی دولت موقت، سرمقاله‌ای بود که سردبیر محترم «روزنامه جمهوری اسلامی» در شماره ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ تحت عنوان: «آیا سزاوار است؟» نوشت و با کمال تعجب و تأسف، پاسخ ما را هم حاضر نشدند چاپ کنند. سپس در تیرماه همان سال آقای **فخرالدین حجازی** در مراسم تجلیل از شهدای هفت تیر در محل حزب، در سخنرانی خود علیه دولت موقت و نهضت آزادی ایران، به تعبیر مهندس بازرگان "عقد گشایی" کرد. در واکنش به این رفتار غیرمنصفانه، آقای مهندس بازرگان در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ به آیت‌الله خامنه‌ای - رئیس‌جمهور وقت و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی - ضمن پاسخ به حملاتی که به دولت موقت و سیاست خارجی دولت می‌شد، از جلسه مشترک دولت و شورای انقلاب چنین یاد کردند:

«فکر نمی‌کنم گزارش مفصل چهار ساعته‌ای را که آقای دکتر یزدی، بعد از مسافرت کوبا و سازمان ملل متحد و بعد از مذاکرات با وزرای خارجه کشورهای

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۹۳

مختلف از جمله آمریکا در شورای انقلاب داد و حاکی از معرفی روح انقلاب اسلامی ایران و مطالبه حقوق سیاسی و مالی ما، تحویل گرفتن سلاح‌های خریداری شده قبلی و تصفیه حساب سپرده‌ای باقی مانده نزد آمریکا بود، را فراموش کرده باشید. در آن جلسه چهار ساعته شورای انقلاب و دولت که در نخست‌وزیری تشکیل شد، آقایان جز تأیید و تشویق، عکس‌العمل دیگری نداشتند. این مطلب را هم یقیناً از همان موقع به خاطر دارید که وزارت خارجه دولت موقت به محض اطلاع از قصد آمریکا به انتقال شاه به بهانه معالجه و پیش از آنکه در هیچ سخنرانی یا راهپیمایی و شعاری مطرح شده باشد، اعتراض شفاهی و کتبی نموده، رسماً خواهان برگرداندن شاه و فرح گردید (حسن یوسفی اشکوری، «در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، قسمت دوم»، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، انتشارات قلم، ۱۳۷۹ ص ۵۳۳).

یادداشت‌ها و بیوست‌های فصل چهارم

۱ - **خبر سفر به سازمان ملل:** وزیر خارجه، هفته آینده عازم نیویورک می‌شود - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۹.

دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - برای شرکت در سی و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد به زودی عازم نیویورک می‌شود. یک منبع وزارت امور خارجه صبح امروز به خبرنگار ما گفت: سفر وزیر خارجه که به همراه هیئتی از کارشناسان این وزارتخانه خواهد بود، احتمالاً اوایل هفته آینده آغاز خواهد شد.

۲ - **سرتیپ رضا رزمی، رئیس شهربانی آبادان،** از عوامل کشتار مردم در قم بود که در ۷ اسفند ۱۳۵۶ از سرهنگی به سرتیپی، ارتقای درجه پیدا کرد و از قم به آبادان منتقل شد و از عوامل اصلی آتش‌سوزی سینما رکس آبادان محسوب می‌شود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۲۱). به موجب اسناد محرمانه اداره گذرنامه به دستور مستقیم سپهبد جعفری - جانشین رئیس شهربانی - در تاریخ ۱۳۵۷/۱۹/۱۴ گذرنامه‌ای با نام علی تاج‌میر فرزند تقی برای او صادر می‌شود و او با این گذرنامه به آمریکا می‌رود و در کالیفرنیا ساکن می‌شود (شصت سال شکوری و صبوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، ج ۴: «تأسیس نظام جدید، شورای انقلاب، دولت موقت»، بخش اسناد محرمانه اداره گذرنامه).

دادستان انقلاب اسلامی آبادان برای دستگیری سرتیپ رزمی از پلیس بین‌الملل استمداد کرد. هفتصد تن از خانواده‌های قربانیان فاجعه سینما رکس آبادان نیز علیه سرتیپ رزمی اعلام جرم کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۶). در تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۷ طی نامه‌ای به سفارت ایران در واشنگتن، در باره پیگیری پرونده رزمی دستوراتی دادم (توضیح این مطلب در گفتار سوم فصل دوم آمده است).

۳ - **دستور کار سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد - گزارش** اداره سازمان‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۹۵

فهرست موضوعی مسائل مندرج در دستور کار سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد که بالغ بر ۱۲۱ ماده می باشد، تلویحاً جهت ملاحظه ایفاد می گردد. به طوری که استحضار دارند جز معدودی از این مواد که به خاطر اهمیت آنها به توصیه هیئت رئیسه و تصویب مجمع عمومی پس از خاتمه بحث عمومی، راساً در جلسه عمومی (Plenary) مورد بررسی قرار خواهد گرفت، بقیه مواد در بین هفت کمیته اصلی مجمع عمومی تقسیم خواهد شد.

رویه ما در مورد مسائل مطروحه که مهم ترین آنها عبارت است از:

مسئله فلسطین (ماده ۲۴)، اوضاع خاورمیانه (ماده ۲۵)، مسائل استعماری و مربوط به تبعیض نژادی (مواد ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۷۲، ۷۴، ۸۲، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴)، ایجاد منطقه عاری از اسلحه اتمی در خاورمیانه (ماده ۳۶)، اجرای اعلامیه مربوط به تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح (ماده ۳۹)، مسائل مربوط به خلع سلاح (مواد ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵)؛ وضع حقوق بشر در مناطق اشغالی اسرائیل (ماده ۵۱)؛ مسائل مربوط به توسعه و همکاری اقتصادی بین المللی (مواد ۵۵، ۵۷، ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱) و مسائل مربوط به حقوق بشر (مواد ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸).

با توجه به اینکه اصول کلی سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران روشن است، موارد ابهامی که ممکن است در باب نحوه اعمال این سیاست در مسائل جزئی پیش آید در هر مورد پس از تجزیه و تحلیل جنبه های مختلف آن روشن می شود و با توجه به رهنمودهای صادره، رویه مقتضی اتخاذ خواهد گردید. شاید مهم ترین قسمت رسمی مسافرت (علاوه بر ملاقات ها و مذاکراتی که با وزرای خارجه ضمن شرکت در جلسات خواهند داشت) نطق جناب عالی در بحث عمومی باشد که طرح اولیه آن در نمایندگی نیویورک تهیه گردیده است و با راهنمایی هایی که در جهت اصلاح و تکمیل آن خواهند فرمود به صورت متن نهایی در خواهد آمد. این نطق در واقع بازتاب بین المللی انقلاب ما و مهم ترین سند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود و از طرف کلیه شرکت کنندگان در اجلاس با اهمیت زیاد تلقی و مندرجات آن دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

به نظر اداره سازمان‌های بین‌المللی این نطق از نظر نحوه تنظیم بایستی شامل یک مقدمه تحلیلی از مبانی عقیدتی انقلاب اسلامی ایران و آثار ناشی از آن در روابط خارجی ما باشد که اصول اساسی سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد؛ سپس به تشریح دیدگاه‌های ما در مورد مهم‌ترین مسائل بین‌المللی بپردازد. نکاتی که در این قسمت از نطق به نظر می‌رسد که مناسب باشد گنجانیده شود، از جمله می‌تواند مسائل زیر باشد:

۱ - مسئله خاورمیانه که طبعاً جزء مهم‌ترین مسائل خواهد بود و بایستی به تفصیل و با توجه به جمیع جهات مورد بحث قرار گیرد.

۲ - رویه ما نسبت به ابرقدرت‌ها براساس سیاست عدم تعهد راستین و با سعی در تبیین ابعاد فرهنگی - اجتماعی و سیعی که امپریالیسم و سلطه‌جویی به همراه دارد.

۳ - روابط با کشورهای همجوار بخصوص کشورهای ساحلی خلیج فارس با تکیه بر علایقی که مردم ما را به مردم این منطقه پیوند می‌دهد.

۴ - جنبه‌های ضد استعماری و ضد استثماری انقلاب ما با قطعیتی که دارد، آفریقایی‌ها را به طور اعم و مردم تحت ستم استعمار را به طور اخص در زمره صمیمی‌ترین همگامان ما در مبارزه جهانی علیه امپریالیسم و توسعه‌طلبی ابرقدرت‌ها در آورده است. به این جهت مسائل مربوط به جنوب آفریقا و رژیم‌های نژادپرست آن منطقه بخصوص حمایت صادقانه ما از مبارزات نهضت‌های آزادی‌بخش ملی بایستی مورد تأکید قرار گیرد.

۵ - مسائل مربوط به خلع سلاح، با تأکید بر جنبه‌های عملی اقدامات یک‌جانبه ملی در راه کاهش هزینه‌های تسلیحاتی و تجربیاتی که از کشورهای نظیر ما می‌توانند بیاموزند.

۶ - مسائل مربوط به اقتصاد بین‌المللی و شرایط تجارت غیرعادلانه بین کشورهای صنعتی و کشورهای عقب افتاده، لزوم حفظ وحدت عمل و یکپارچگی کشورهای جهان سوم در مبارزه برای تحقق بخشیدن به نظام نوین اقتصادی بین‌المللی، نقش انرژی به طور کلی در این مبارزه جهانی با اشاره به آگاهی کشورهای صادرکننده نفت به لزوم

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۴۹۷

اتخاذ تدابیر دسته‌جمعی به منظور فراهم آوردن موجبات تخفیف فشار ناشی از افزایش قیمت نفت بر اقتصاد درحال ورشکستگی کشورهای کم رشد.

با تقدیم احترام - رئیس دفتر اداره سازمان‌های بین‌المللی - مهدی احساسی

۴ - دیدار با امام و گزارشی از مجمع عمومی سازمان ملل متحد - مصاحبه با روزنامه‌های کیهان و انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۱ (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۵ - برنامه دیدارهای روزانه: تهیه‌شده توسط نمایندگی ایران در سازمان ملل ۹/۲۷ تا ۱۰/۶ / ۱۹۷۹ برابر با ۵ تا ۱۴ مهرماه ۱۳۵۸.

مسئول نمایندگی ایران در سازمان ملل بر اساس تماس و درخواست شرکت کنندگان در اجلاس مجمع و یا تمایل و درخواست ما برنامه روزانه‌ای را در نیویورک به شرح زیر تنظیم کرد:

چهارشنبه ۲۷ سپتامبر، ساعت ۹:۴۵ صبح: دیدار با آقاشاهی، وزیر امور خارجه پاکستان؛ ساعت ۶ بعد از ظهر: دیدار با گرومیکو، وزیر امور خارجه شوروی.

پنجشنبه ۲۸ سپتامبر، ساعت ۸ صبح: دیدار با وزیر امور خارجه یوگسلاوی؛ ساعت ۱۰ صبح: دیدار با آقای اوکجون، وزیر امور خارجه ترکیه.

جمعه ۲۹ سپتامبر، ساعت ۷:۱۵ صبح: مصاحبه با تلویزیون سی. بی. اس؛ ساعت ۹:۳۰ صبح: دیدار با آقای رولاند، وزیر امور خارجه قبرس؛ ساعت ۱۱:۱۵ صبح: دیدار با آقای پونسه، وزیر امور خارجه فرانسه؛ ساعت ۱:۱۵ نهار با وزیر خارجه پاکستان؛ ۴:۱۵ بعد از ظهر: دیدار با آقای ریچارد فالک.

شنبه ۳۰ سپتامبر، ساعت ۹ صبح: دیدار با ایرانیان؛ ساعت ۳ بعد از ظهر: دیدار با اعضای هیئت نمایندگی ایران در سازمان؛ ساعت ۶ بعد از ظهر: حضور در نشست نمایندگی‌های ایران در آمریکا.

یکشنبه ۱ اکتبر، دیدار با مسلمانان غیر ایرانی.

دوشنبه ۲ اکتبر، ساعت ۸ صبح: مصاحبه با نیویورک تایمز؛ ساعت ۹:۳۰ صبح: دیدار با وزیر خارجه سومالی.

۴۹۸ □ شصت سال صبوری و شکوری

سه‌شنبه ۳ اکتبر، ساعت ۵:۱۵ بعد از ظهر: سخنرانی در شورای روابط خارجی.
 چهارشنبه ۴ اکتبر، ساعت ۱۰ صبح: دیدار با سر گیلیمور از انگلیس؛ ساعت ۱۱:۱۵:
 نهار با وزیر خارجه ترکیه؛ ساعت ۵:۱۵ بعد از ظهر: دیدار با وزیر خارجه آمریکا،
 سایروس ونس.

پنجشنبه ۵ اکتبر، حضور در اجلاس مجمع عمومی و ایراد سخنرانی.
 جمعه ۶ اکتبر، ساعت ۹ صبح: دیدار با وزیر خارجه گینه بیسائو، آقای سعود ماریا؛
 ساعت ۱:۴۵ بعد از ظهر: دعوت از شورای اسلامی برای صرف نهار؛ ساعت ۴ بعد از
 ظهر: دیدار با وزیر خارجه بلژیک؛ ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر: شام با رؤسای رادیو -
 تلویزیون‌های آمریکا.
 البته برنامه دیدارها طبق این جدول انجام نشد. به‌ناچار در عمل تغییراتی در آن داده شد.

FOREIGN MINISTER'S SCHEDULE DURING THE 34TH SESSION OF THE GENERAL ASSEMBLY					
Wednesday 26 Sep.	Thursday 27 Sep.	Friday 28 Sep.	Saturday 29 Sep.	Sunday 30 Sep.	
9:45am Meeting FM Pakistan, Agha Shahid Residence 6:00pm Meeting FM USSR 136 E. 76 St.	8:00am Meeting FM Yugoslavia - Res. 10:00am Meeting FM Turkey - Occupied Res.	7:15am Interview CBS 9:30am Meeting FM of Cyprus - Mt. Rolandis Residence 11:15am Meeting FM of France - Mr. F. Poncelet UN Plaza Hotel 22 Floor 1:15pm Luncheon by Pakistan Richard Falk Pkg.	9:00am Meeting Iranians 3:00pm Meeting Iranian staff of the Mission (local) 6:00pm Meeting Consulates members (USA)	Meeting Hosts of other Nations	
Monday 1 Oct.	Tuesday 2 Oct.	Wednesday 3 Oct.	Thursday 4 Oct.	Friday 5 Oct.	Saturday 6 Oct.
8:00am NY Times J. Lelevedd Residence 9:30am Meeting FM Somalia Barre- Res.	5:15pm Council of Foreign Relation 58 E 68 St. 2nd Floor	10:00am Meeting Sir Gilmour, UK Residence 1:15pm Luncheon by Turkey 821 UN Plaza 5:15pm Meeting Vance UN Security L.	D.O.P General Graves - Mission P.M. <u>S P E E C H</u>	9:00am Meeting FM Guinea-Bissau Saude Maria Residence 7:15pm Lunch for Islamic Court. U.N. 9:00pm Meeting FM Belgium U.N. 7:50pm Dinner with Press	

شماره ۱۰۱۰۱۰۱۰۱

**CBS
NEWS**

A Division of CBS Inc.
524 West 57 Street
New York, New York 10019
(212) 975-4321

My dear Dr. Yazdi:

I would hope you might have some familiarity with the CBS News series, "60 Minutes," and would therefore give serious consideration to the request I shall make.

Over the last half dozen years of the Shah's rule, "60 Minutes" (with me as the reporter) did at least half a dozen long filmed reports on the activities of the Shah and his family, plus the crimes of the SAVAK, including several searching interviews with the Shah.

Now, Americans have not heard directly from the Ayatollah Ruhollah Khomeini in many, many months. I am certain they would be deeply interested in hearing from his lips a kind of "progress report" on the Islamic Republic of Iran, and the development of its future plans, both foreign and domestic.

Forgive immodesty, if you will; the Ayatollah would have a chance to speak directly to between 40 and 45 million Americans, for that is the size of our audience each Sunday night at 7:00 p.m. I request of you the opportunity to come to Iran to film such an interview with the Ayatollah Ruhollah Khomeini.

Sincerely,



Mike Wallace

Dr. Ibrahim Yazdi
Foreign Minister
Ministry of Foreign Affairs
Tehran, Iran

September 24, 1979

۷ - مصاحبه با «وال استریت جورنال» - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۲؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۸ - مصاحبه با سردبیر روزنامه نیویورک تایمز، ۱۳۵۸/۷/۹. متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۹ - «سقوط سادات»، مصاحبه با روزنامه لبنانی «النهاری» ۱۳۵۸/۷/۸. متن این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

۱۰ - قراردادهای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا در زمان شاه - مصاحبه با النهاری، ۱۳۵۸/۷/۱۰؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۱۱ - مصاحبه با ایل تمپوی اسپانیایی - ۱۵ اکتبر ۱۹۷۹/۱۲ مهر ماه ۱۳۵۸؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸.

۱۲ - نشست با رؤسای نمایندگی‌های کشورهای اسلامی - یکشنبه ۱۵ مهر ماه ۱۳۵۸

دکتر یزدی: اگر به دستورات اسلام عمل کنیم احتیاج به تبلیغات نداریم.
نیویورک - خبرگزاری پارس: بنا به دعوت آقای ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - روز گذشته میهمانی ناهاری در مقر سازمان ملل متحد برای وزیران خارجه کشورهای اسلامی ترتیب داده شد که بیش از بیست وزیر خارجه و عده‌ای از اعضای هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سی و چهارم مجمع عمومی در آن شرکت داشتند. وزیر خارجه ایران بعد از ناهار مطالبی در باره لزوم تقویت مبانی اسلام و تحکیم همبستگی و وحدت جهانی مسلمانان اظهار داشته و ضمن نقل آیتاتی از قرآن گفت: اگر ما خود را مسلمان می‌دانیم باید واقعاً مسلمان باشیم و از تظاهر به مسلمان بودن ولی در عین حال تقلید از حرکات و روش‌های غربی خودداری کنیم. دکتر یزدی همچنین گفت: بیایم به اصالت کیشمان بازگردیم. اگر هر یک از ما مسلمان واقعی باشد و به تعالیم و دستورات اسلام عمل کنیم، هیچ لزومی به تبلیغات نداریم؛ زیرا وجود هر فرد

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۰۱

مسلمان واقعی در هر جا که باشد مانند مشعلی در عمق ظلمات، دیگران را به راه حقیقت و اسلام رهنمون خواهد بود.

۱۳ - اسامی اعضای اتاق بازرگانی ایران و آمریکا در نیویورک

Officers and Directors of, Iran _ American Chamber of Commerce

To meet with Dr. Yazdi October 1, 1979

Azad B. Karabagui, Chairman

S. M.H.Amin, Bank Sepah _ Iran

Norbert Anschuetz, Citibank, N.A.

William k. Bedford, Irving Trust Company

Henry H. Blunding, General Electric Company

Gabriel H. Chalhoub, Bank of America

Gerald F. Cox, Esso Middle East

Levon Djanece, Bank Melli Iran

Mehdi Fakharzadeh, Metropolitan life Insurance Company

John Flack, Peat, Marwick, Mitehe11 & Company

Nasrollah Khosrowshahi, Kaysons International Corporation

Donald J. W. Mclaughlin, General Motors Corporation

Verna E. Smith, Westinghouse Electric Corporation

Peter Sura, Manufacturers Hanover Trust Company

John V. Whittlesey, Executive Director

۱۴ - دوران تازه در روابط ایران و آمریکا (New Era in Iran - US Relations).

سخنرانی در شورای روابط خارجی در ۱۰ مهرماه ۱۳۵۸. متن کامل این سخنرانی در «مجموعه آثار، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به زبان انگلیسی» آمده است.

۱۵ - «سازمان ملل و صلح و عدالت در جهان»، سخنرانی در اجلاس مجمع عمومی

سازمان ملل متحد در ۱۳ مهرماه ۱۳۵۸. این سخنرانی برای اولین بار در تاریخ سازمان

ملل به زبان فارسی ایراد شده است (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸) و برگردان انگلیسی آن در: مجموعه آثار، مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها به زبان انگلیسی).

۱۶ - تظاهرات مخالفان حکومت اسلامی در زمان سخنرانی دکتر یزدی

به هنگام سخنرانی دکتر یزدی در مجمع عمومی سازمان ملل، عده‌ای از مخالفان حکومت انقلابی ایران، در بیرون از ساختمان اجلاس، تظاهرات برپا کردند. نیویورک - خبرنگار روزنامه «انقلاب اسلامی»: دکتر یزدی - وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - طی سخنرانی قاطعی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کودتای ۲۸ مرداد به طراحی آمریکا را شرح داده و اسرائیل و آفریقای جنوبی را شدیداً محکوم کرد. وی در سخنرانی خود ابعاد مختلف سلطه را کراراً برشمرد. پس از سخنرانی یزدی، نمایندگان کشورهای آفریقا و عرب به‌عنوان قدردانی با او دست دادند و حدود چهل تا پنجاه کشور، موضع ضد امپریالیستی گرفتند. در بیرون ساختمان مقر سازمان ملل متحد، دو تظاهرات برپا بود: یکی به طرفداری از [شاپور] بختیار [آخرین نخست‌وزیر حکومت پهلوی] که تعداد آنها ده نفر بود. تظاهرات دوم را اعضای خط رزمندة کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی برگزار کرده بودند که تعدادشان هفتاد نفر بود.

۱۷ - گزارش دیدارهای دیپلماتیک ایران با دیگر کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل

- روابط ایران با بلغارستان و چین، ر.ک: روزنامه بامداد ۱۳۵۸/۷/۵.
 - روابط ایران با یوگسلاوی، ترکیه، پاکستان و شوروی - روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۷.
 - روابط با قبرس، فرانسه و عراق، روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۸.
 - گفتگو با «والدهایم» و «ونس» - روزنامه اطلاعات، شنبه چهاردهم مهر ۱۳۵۸.
- متن این گفتگو در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۰۳

- روابط ایران و ترکیه: گفتگو با روزنامه جمهوری، چاپ استانبول، ۱۳۵۸/۷/۱۲ (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

وزیران خارجه لیبی، یمن جنوبی، عربستان سعودی، گینه بیسائو، سریلانکا، بلژیک و کوبا صبح و عصر روز جمعه با آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه ایران، ملاقات و در باره روابط فی مابین مذاکره کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۵).

خبرگزاری پارس: علاوه بر این مذاکرات، وزیر امور خارجه کشورمان در مصاحبه‌ای با رادیوی «نشنال پابلیک» نیویورک شرکت کرد و به پرسش‌های خبرنگار رادیوی مذکور در باره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ضمن تشریح اصول و هدف‌های انقلاب اسلامی ایران پاسخ گفت. همچنین دکتر یزدی شب گذشته در ضیافت کورت والدهایم - دبیرکل سازمان ملل متحد - به افتخار رؤسای هیئت نمایندگی کشورها شرکت کرد و دبیرکل، ضمن خوشامد به وزیر خارجه ایران، اظهار امیدواری کرد در چند روز آینده با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنند (در باره گزارش خبرگزاری پارس از نیویورک ر.ک: مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۱۸ - سخنرانی وزیر خارجه آلبانی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۴

وزیر خارجه آلبانی طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از انقلاب ایران یاد کرد و گفت سرنگون شدن رژیم خون‌آشام شاه در ایران، یک نمونه روشن و دلگرم‌کننده است. قیام مردم ایران، انفجار پر قدرتی از کینه علیه تسلط خارجی و استبداد جابرانه طبقه فئودال و بورژوا به سرکردگی شاه به‌شمار می‌رود.

انقلاب ایران ضربه قاطعی به تمام قدرت‌های امپریالیستی و به سرمایه‌داری جهانی و در رأس آنها امپریالیزم آمریکا - که منابع نفت ایران را به غارت برده و تا مغز استخوان، طبقات کارگر ایران را استثمار کرده - وارد ساخت. وزیر خارجه آلبانی افزود: بهت و حیرتی که رخدادهای ایران و اقدامات انجام شده در این کشور در جهت استقرار حاکمیت ملی در منابع نفت و دیگر شاخه‌های اقتصادی در جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی پدید آورده کاملاً این مطلب را تأیید می‌کنند. امپریالیست و بورژوازی بین‌المللی از نمونه انقلاب ایران، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و از انفجار طغیان ملت‌ها

علیه سلطه و غارتگری خارجی‌ها و استقرار حاکمیت ملی در نفت و به کار افتادن آن در راه آزادی و پیشرفت مردم، وحشت زیادی دارند.

وزیر خارجه لائوس نیز ضمن سخنرانی خود در مجمع عمومی، به پیروزی انقلاب ایران اشاره کرد و گفت: مردم لائوس به مردم ایران درود می‌فرستند که رژیم خودکامه فئودال و خون‌آشام مستقر در این کشور را سرنگون ساخته و از میان بردند و اختیاردار حقیقی کشور خود شدند.

۱۹ - هیئت بازرگانی کوبا به ایران می‌آید - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۵
از آنجا که دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قبلاً با ایجاد نمایندگی سیاسی در کوبا موافقت کرده بود، دکتر یزدی در مذاکره با وزیر خارجه کوبا، به وی اطلاع داد سفارت ایران در مکزیک، در کوبا نیز اکر دیته خواهد بود. وزیر خارجه کوبا نیز اطلاع داد دولت وی مایل به اعزام یک هیئت بازرگانی به ایران می‌باشد.

۲۰ - «برای انقلاب چه کرده‌اید»؟

تهران - خبرگزاری پارس: دکتر ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه - که برای شرکت در سی و چهارمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به نیویورک رفته بود قبل از بازگشت به وطن، نمایشگاه عکس انقلاب ایران را که در ساختمان بنیاد علوی (بنیاد پهلوی سابق) تشکیل شده است، افتتاح کرد. در مراسم افتتاح این نمایشگاه، عده‌ای از دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم و مقامات ایرانی و خارجی شرکت کرده بودند.

موضوع عکس‌های این نمایشگاه، شامل آغاز مبارزات مردم ایران و ادامه آن و روزهای خون و آتش و عکس‌های شهدای راه انقلاب و بالاخره بازگشت امام خمینی به وطن و پیروزی‌های انقلاب بود که سخت مورد توجه بینندگان قرار گرفت. آقای دکتر یزدی در سخنان خود از گفته مرحوم شریعتی یاد کردند که شهید دو چیز به جای می‌گذارد: خون و پیام.

تمام عکس‌هایی که در اینجا می‌بینید پیامی با خود دارند: ما که زنده مانده‌ایم باید بدانیم انقلاب تمام نشده و راه شهدا ادامه دارد. انقلاب یک تکاپوی دائم و داستان بودن

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۰۵

و نبودن است. برای آنکه بمانیم باید مبارزه کنیم. آقای دکتر یزدی در ادامه سخنان خود به نقل از مرحوم طالقانی گفتند: حرکت، نشانه وجود است و هر جا حرکت نبود مرگ است. حرکت جامعه نیز نشانه حیات و وجود آن است.

آقای دکتر یزدی در خاتمه سخنان خود گفتند: هرگز فکر نکنید انقلاب برای شما چه کرده است، باید ببینید شما برای انقلاب چه کرده‌اید (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۷/۱۷؛ مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۲۱ - نامه آقای زبانی از کنسولگری شیکاگو - ۱۳۵۸/۷/۶

به نام خدا

برادر محترم آقای دکتر ابراهیم یزدی، سلام عرض می‌کنم.

فرصتی پیش آمده تا بتوانم مسائل و مشکلات مربوط به کنسولگری شیکاگو را به‌عنوان یکی از افراد این کنسولگری برایتان شرح دهم. مسائل تقریباً راجع به اکثر قسمت‌ها می‌باشد که به ترتیب توضیح داده می‌شوند:

۱- ویزا

بدیهی است که در وضعیت کنونی ایران، صلاح مردم و مملکت نیست که افراد خارجی خصوصاً آمریکایی که ماهیت آنها برای ما مشخص می‌باشد، به ایران بروند؛ البته این به آن معنی نیست که همه آمریکایی‌ها مزدور هستند، ولی چنان که اشاره شد کوچک‌ترین اشتباهی در صدور هرگونه ویزایی امکان دارد به ضرر انقلاب مردم ما تمام شود. در چند مورد اشاراتی می‌شود:

الف - در مورد کسانی که از طرف شرکت‌های ایرانی به ایران برای انجام مذاکرات بازرگانی یا هرگونه موضوع دیگری دعوت می‌شوند، اکثراً با در دست داشتن تلکس و دعوتنامه از آن شرکت‌ها به کنسولگری می‌آیند و تقاضای ویزا می‌کنند. بدیهی است که ویزا صادر نخواهد شد، مگر در صورتی که این [نامه یا دعوتنامه] از طرف وزارت امور خارجه صادر شده باشد؛ بنابراین، از آنها خواسته می‌شود که درخواست کنند که شرکت دعوت کننده به وزارت امورخارجه رفته و دعوتنامه را از طریق آنها بفرستد. منتهی این صحبت پیش می‌آید که چه کسانی تصمیم گیرنده آمدن اتباع خارجی به ایران می‌باشند. برای نمونه، تلکس می‌آید که برای فلان شخص تابع آمریکا رواید

یک ساله کثیرالمسافره بدون حق کار صادر کنند. بدیهی است که چنین ویزایی صادر نخواهد شد؛ چون گمان می‌رود که از ایران بیشتر مراقب باشند. البته نمی‌توان این موضوع را کتمان کرد که تعداد زیادی از افراد وزارت امور خارجه را افراد طاغوتی رژیم سابق تشکیل می‌دهند، ولی اگر تصمیم گیرنده این امور از افراد قدیم باشند، انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت. شاید گفته شود نیرو کم است، ولی گمان نمی‌رود در چنین پست‌های مهمی که با استقلال و سرنوشت کشور بازی می‌شود این حرف جایی داشته باشد. ما از کجا مطمئن باشیم کسی که ویزای یک ساله کثیرالمسافره می‌گیرد در نیمه کار و یا از اوایل از مأمورین کثیف C.I.A. نباشد؟ آیا می‌توان این را تضمین کرد؟ در این مورد آقای شحنه - سرکنسول به‌ناحق این کنسولگری - معتقد بود که رواید یک ساله چون خواسته‌اند باید داد و سه ماهه هم کمترین مدت ممکنه می‌باشد که می‌تواند صادر شود که با حرف ایشان صد درصد مخالفت شد؛ چون روشن است که آن دلسوزی را در قبال مردم ندارد؛ چون انقلاب را حس نکرده و هر چه باشد فردی از رژیم شاه است. ضمناً کسی که ویزای یک ساله بدون حق کار می‌خواهد و اگر یک ماهه برایش ویزا صادر شود در صورتی که دولت ایران وجودش را لازم بدانند می‌تواند ویزایش را تمدید کند و حداقل او را در کنترل خود داشته باشد.

ب - در مورد کسانی که تقاضای ویزای ازدواج می‌کنند. روشی را که این کنسولگری برگزیده درخواست دعوتنامه رسمی فرد مقابل در ایران از طریق وزارت امور خارجه می‌باشد. بدین ترتیب که دعوت‌کننده برود و تعهد بسپارد که شخص مسافر که قرار است به ایران بیاید با او ازدواج خواهد کرد و برای گردش و فضولی‌های خاص آمریکایی به ایران سفر نمی‌کند. حتماً آقای یزدی به روحیه این آمریکایی‌ها واقف هستند که چقدر دوست دارند از هر چیز سر در بیاورند. تابه‌حال در این موارد از اشخاص مختلف درخواست شده که از وزارت امور خارجه این دعوتنامه را درخواست کنند. این عمل گذشته از اینکه امکان دروغ گفتن را کم می‌کند، یک حالت روحی نیز برای شخص دعوت‌کننده ایجاد می‌کند که بدون تعهد کسی را به ایران نیاورد و اگر آورد در قبال او مسئول باشد؛ بنابراین، از وزارت امور خارجه خواسته می‌شود که در این مورد

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۰۷

همکاری کنند و مرتب و پشت سرهم تلکس نزنند که مقررات این گونه روادید عوض نشده؛ چرا عوض شده؛ شاید آنها هنوز خواب هستند.

نتیجه: این کنسولگری در مورد دادن ویزا تا حد امکان سخت گیری های لازم را به عمل می آورد و حتی با داشتن تلکس یک ساله کثیرالمسافره، ویزا صادر نخواهد کرد. امیدوارم این گونه سخت گیری ها به حساب تعصب غیرمنطقی بودن گذاشته نشود؛ به هر حال قضاوت با شماست.

وضعیت شرکت های خارجی: هر روزه تعدادی صورت حساب و مدارک در مورد فروش اجناس شرکت های خارجی به ایران به کنسولگری برای به اصطلاح مهر زدن می آید. در رژیم طاغوتی پهلوی، هر گونه اجناسی به ایران ارسال می شده؛ حتی قوطی حلبی های بلااستفاده و اجناس دیگر و خیلی خودمانی آشغال هایشان را به ایران می فرستاده اند.

در مورد ثبت نامه یک شرکت خارجی در ایران، در حال حاضر، این کنسولگری بارها از آنها خواسته که مورد ثبت و علت آن را و یا ایجاد یک شعبه از آن را در ایران عنوان کنند و یا اگر کسی در ایران این درخواست را کرده به ما ارائه دهند. نیمی از جواب مسلماً منفی است و این نیمه از طرف کسانی خواسته می شود که منافع سرشاری از این راه دارند. برای مثال دو آقای ایرانی که می خواستند شرکت حمل و نقل شان را ثبت کنند، پس از مباحثات فراوان با قید و شرط مدرک ایشان امضا شد که کپی آن ضمیمه می باشد. بارها دیده شده که شرکت های خارجی، اجناسی مثل روغن سالاد، پاپ کورن و جالب تر از همه جوجه های یک روزه با قیمت سرسام آور به ایران می فرستند. روغن سالاد به قیمت ۲۵۰۰۰ دلار، پاپ کورن ۱۴۰۰۰ دلار و جوجه که تقریباً هر کدام ۳/۵ دلار قیمت دارند. معلوم نیست که این ها تخم طلا برای ملت ما قرار است بگذارند؟ (کپی ها ضمیمه می باشد). حتماً یک حسابی در واردات ایران است تا به خریداران ایرانی آگاهی داده شود که دارند جنس گران می خرند تا راهگشای کارشان باشد. شاید این تصور رود که فلانی که دارد اینها را می گوید سطح توقعش بالاست؛ شاید، ولی این مسائل اگر روزه روز کش دارتر و طولانی تر شود، روزی می رسد که کنترل آن مشکل باشد. ناگفته نماند که روشن است چنین نامه ای باید به وزارت

بازرگانی برود، ولی راستش نمی‌دانم آیا این نامه آنجا برود کسی اصلاً فرصت خواندنش را پیدا می‌کند تا حداقل ما را روشن کند؟

۲ - مأمورین تلکس

گذاشتن افراد مؤمن و وظیفه‌شناس در پست تلکس در هر نقطه‌ای از ایران و یا وزارتخانه‌ها و سفارت‌های ایران در خارج از کشور، همچنین کنسولگری‌ها در صورتی ارزشمند است که مرکزیت آن درست باشد. چنانچه بر می‌آید مأموران تلکس وزارت امور خارجه هنوز هم از افراد رژیم قبل هستند و این جای بسیار تعجب دارد. اگر تمام افراد و مأموران تلکس خارج هم آدم‌های درستی باشند، ولی مرکز و شریان اصلی خراب باشد، این چه حسنی می‌تواند داشته باشد؟ چون تمام اخبار و امور محرمانه‌ای که باید به آن وزارت و یا بالعکس رد و بدل شود از یک مجرای نامطمئن عبور می‌کند. خیلی روشن است که در حال حاضر اگر افراد تلکس وزارت امور خارجه از برویچه‌های مسلمان باشند، دیگر آن مکاتبات محرمانه درون و برون وزارت، بین افراد رژیم سابق قطع می‌شود و دیگر آن موردی که برادر ما آقای خالقی برایتان تلکسش را ارسال کرده پیش نمی‌آید؛ بنابراین، خواسته می‌شود که حداقل مأمور تلکس مرکزی عوض شود.

۳ - حسابداری

به خاطر نداشتن یک سیستم صحیح حسابداری، کار حسابداری در این کنسولگری بیشتر به طریقه ذهنی بوده است؛ یعنی خیلی خودمانی. حساب - کتابی به آن صورت در کار نیست و هنوز امکان دزدی - هر قدر هم ناچیز - هست. امیدوارم در این مورد هم فکری شود. البته انتظار نمی‌رود این مشکل همین امروز حل شود، ولی برای به‌خاطر داشتن این موضوع، اشاره‌ای شد.

۴ - بورس‌ها و کمک‌هزینه تحصیلی

پیشنهاد می‌شود از دادن هرگونه بورس و کمک‌هزینه جلوگیری شود و اگر قرار است به کسی پرداخت شود پایه‌ریزی آن در ایران باشد؛ البته این را نمی‌توان در چند سطر یادداشت بیان کرد، ولی نباید خرابی‌های درون مملکت را ندیده گرفت و بودجه‌ای بالغ بر سالی ده میلیون دلار فقط برای کمک‌هزینه تحصیلی اختصاص داد که این غیر از بورس‌های سرسام آور می‌باشد. واضح است اگر کسی استعدادی دارد باید

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۰۹

در شکوفا کردنش هرچه بیشتر تشویق و یاری شود، از هر نظر چه مادی و چه فکری؛ ولی این برنامه چنان که گفته شد می‌تواند از ایران پیگیری شود.

۵ - سرکنسول

اگر اشتباه نکنم مردم ایران انقلاب کرده‌اند و می‌خواهند حداقل تغییرات را در یک سیستم اداری ببینند. در کنسولگری شیکاگو، سرکنسول نمایشی که از همه کار سرکنسولی فقط زیر ورقه‌های ارز را مهر زدن و تأیید کردن چند فقره اوراق دانشجویی می‌باشد و فقط افتخارش این است که به قول خودش - می‌توانید از خودش سؤال کنید - اسم نحسش را پای همه ورقه‌هایی که از اداره بیرون می‌رود بزند. حداقل ماهی ۳۵۰۰ دلار حقوق می‌گیرد و مردم جنوب شهر تهران و دیگر نقاط ایران در کثافت و بی‌خانمانی به سر می‌برند. این، به هیچ وجه منصفانه نیست و محافظه‌کاری هم بر نمی‌دارد و تا بیایم قانون اساسی تصویب شود و قانون اقتصاد اسلامی را پیاده کنیم میلیون‌ها تومان از پول مردم بی‌گناه به جیب این نخاله‌های رژیم سابق رفته و بعد هم که قرار می‌شود آقایان تشریف ببرند به احتمال بسیار زیاد به ایران بر نمی‌گردند تا کفاره گناهان خود را پس دهند، بلکه مثلاً به لندن می‌روند و در ویلای خود زندگی راحتی را شروع می‌کنند (از قرار معلوم سرکنسول سابق شیکاگو به نام صدیق دست به این عمل زده است).

اگر نمی‌توان حقوق این افراد را فعلاً پایین آورد - که آن هم جای سؤال دارد - پس به خاطر مردم این حق‌پذیری و این گونه ضوابط مسخره باید برداشته شود تا حقوق یک سرکنسول یا یک عروسک ماشینی بالغ بر شش هزار دلار یعنی ماهی چهل هزار تومان نشود. من می‌توانم به جرئت بیان دارم که کار آن فردی که دارد امور مربوط به شناسنامه را انجام می‌دهد بیشتر و با ارزش‌تر از کار این سرکنسول می‌باشد که فقط دارد نان اسمش را می‌خورد و ذره‌ای جوهر ندارد.

یک تذکر دیگر به‌جاست که اگرچه هر نوع فعالیت و کاری در این کنسولگری می‌شود، با امضای سرکنسول می‌باشد، ولی ایشان هیچ‌گونه دخالتی در آن نداشته و نباید این اجازه به او داده شود که از این موقعیت سوء استفاده کند و برای خود یک سابقه خدمت خوب به وجود بیاورد.

توضیحات در مورد حقوق، در مورد بقیه کارکنان سیاسی این کنسولگری هم صادق است. مثلاً مأموری که تازه از کانادا به خاطر درگیری که با بچه‌ها در آنجا داشته است به این کنسولگری منتقل شده است، ماهانه بیشتر از ۲۵۰۰ دلار حقوق می‌گیرد و پاسپورت تهیه می‌کند و خلاصه کلام یک اختلاف حقوق فاحش بین کارکنان اینجا وجود دارد.

۶- ارزش

در این مورد هم برادرمان آقای مقدم، حتماً چیزهایی و توضیحاتی دارند که دیگر لازم نیست من اشاره‌ای بکنم.

پیشنهاد

خیلی واضح است که حدود چهارصد هزار نفر شرکت‌کننده کنکور نمی‌توانسته‌اند در دانشگاه‌ها قبول شوند و از این نیروی انسانی باید برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده مثبت شود. به تعدادی از اینها تا حد لزوم و در صورتی که خودشان علاقه‌مند باشند می‌توان آموزش اداری داد و آنها را برای پست‌هایی تربیت کرد که برای پنج یا شش سال دیگر مدام این موضوع پیش نیاید که اگر این افراد نالایق مربوط به رژیم قبل را بیرون کنیم ممکن است اعتصاب کنند و دستگاه‌های اداری از کار بیفتند و کار مملکت فلج شود. با استفاده از نیروی جوان و متعهد و مسئول که انقلاب را درک کرده باشند، می‌توان این مسئله را حل کرد و اینکه اولاً این کار یک اثر مثبت روحی در ملت می‌گذارد؛ ثانیاً نیروهای آنها به هدر نمی‌رود و هر روز مجبور نیستند برای یافتن جایی که بتوانند کمکی به مردمشان نمایند سرگردان و دربه‌در باشند.

روی هم رفته، تیمی که در این کنسولگری مشغول کار هستند و یک مخلوطی از هر دو دسته - چه از بچه‌ها و چه از افراد رژیم سابق - به جز در چند مورد، تیمی نسبتاً همگنی است. در این کنسولگری ما دو خانم کارمند از رژیم قبل داریم که کارمندان محلی هستند که یکی بهایی و دیگری ارمنی می‌باشد، ولی هر دو وظیفه‌شان را خوب انجام می‌دهند و رفتار بچه‌ها این مسئله را سبب شده که آنها با خیال راحت کار کنند و ترسی از اخراج (تا اطلاع ثانوی) نداشته باشند.

به امید اینکه در دیگر ادارات هم علی‌رغم مشکلات فراوان موجود، کارها به خوبی پیش برود و هر چه زودتر به سوی جامعه توحیدی که انتظارش را داریم رهنمون شویم.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۱۱

از اینکه وقتتان را برای مدتی صرف خواندن این نامه کوتاه کردید، سپاسگذارم. با امید به پیروزی و سربلندی خلق مسلمان و قهرمان ایران.

محمد حسن زبانی

۲۲ - نامه آقای حسین لواسانی از سفارت ایران در واشینگتن - ۱۳۵۸/۷/۹

بررسی پیشنهاد آقای دکتر یزدی در زمینه صدور اجازه خروج ارز از طریق پست و تمرکز آن در یکی از نمایندگی‌ها مثلاً واشنگتن: در جلسه‌ای که در حضور آقای دکتر یزدی و با شرکت نمایندگان سرکنسولگری‌ها و سفارت در نیویورک در روز شنبه ۱۳۵۸/۷/۷ تشکیل شده بود، از جمله موضوع‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت، موضوع ارز بود که بخش زیادی از وقت را به خود اختصاص داد و پیشنهادهایی چند در زمینه حل این مشکل ارائه شد. جمع‌بندی جلسه در این مورد بخصوص این بود که چون پیشنهاد آقای دکتر در زمینه صدور اجازه خروج ارز از طریق پست و تمرکز این عمل در یکی از نمایندگی‌ها مثلاً واشنگتن مورد تأیید قرار نگرفت؛ لذا قرار شد وضع به همان منوال سابق بماند. چون اینجانب خود مؤید طرح آقای دکتر بودم و آن را بیشتر مورد دقت قرار دادم و با آقای منصور فرهنگ نیز در میان گذاردم و ایشان نیز جداً طرح را تأیید کردند و حتی با برادر علی خرم نیز یک بار دیگر مطرح شد و بعد از بر شمردن محاسن و معایب این طرح، ایشان نیز پذیرفتند که مفید است و مؤثر؛ لذا آنچه را که به ذهنم می‌رسد به‌طور جداگانه در دو بند محاسن و معایب به‌طور جداگانه ذکر می‌کنم؛ باشد که قبول افتد.

محاسن

- ۱ - جنگ اعصاب افراد کنسولگری و سفارت با مراجعین برطرف خواهد شد.
- ۲ - عدم امنیت که در کثرت مراجعین وجود دارد مرتفع خواهد شد.
- ۳ - پارکینگ سفارت که به صورت غیرقابل کنترلی درآمده است و خود می‌تواند موجب نگرانی از دید عدم وجود امنیت باشد، از بین خواهد رفت.
- ۴ - توحید عمل و تصمیم‌گیری در مورد دادن و یا ندادن به بعضی از مراجعین به‌وجود خواهد آمد.

۵ - خطرات احتمالی که در موقع آتش‌سوزی و یا حوادث مشابه آن گریبان‌گیر تعداد کمتری از افراد خواهد شد. فضای بسته پایین که اکنون در اثر رفت و آمد تعداد زیادی مراجعین خفه است، سالم‌تر خواهد شد.

۶ - کنسولگری‌ها خواهند توانست کارهای اصلی خودشان را که فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی است، به بهترین وجهی انجام دهند.

۷ - تعدادی از کارمندان خوب کنسولگری‌ها که اکنون فقط درگیر کار ارز هستند، می‌توانند به سفارت که گرفتار کمبود کارمندان متعهد است، منتقل شوند و کنسولگری‌ها می‌توانند کارمندان غیر مرغوب خود را که فقط به دلیل وضع غیرعادی کار ارز، آنها را نگه داشته‌اند، اخراج کنند.

۸ - از همه مهم‌تر به دست آوردن نام و آدرس اکثر قریب به اتفاق دانشجویان ایرانی و تعداد آنها و رشته تحصیلی آنها است. این طرح حتی اگر فقط همین یک امتیاز را داشت، خود کلی امتیاز است.

معایب

۱ - نارضایتی بعضی از مراجعین به دلیل نبودن سیاست ثابتی در زمینه کار ارزی. این‌گونه نارضایتی‌ها از کسانی دیده و شنیده می‌شود که اکثراً و یا تماماً از ایران فرار کرده و اکنون می‌خواهند از این طریق ثروت خود را از ایران خارج کنند و یا اینکه با این‌گونه پول‌ها در خارج بیشتر راحت باشند؛ و گرنه کسی که احتیاج دارد و غل و غشی در کارش نیست و موضوع را با حسن نیت نگاه می‌کند، خیلی زود متوجه مشکلات دولت خواهد شد و نگرانی نخواهد داشت.

۲ - گم شدن گذرنامه‌ها: چون در حال حاضر و بنا به گفته بعضی از برادران، بیش از نیمی از مراجعین از طریق پست کارهای ارزی را انجام می‌دهند، انجام نیمه دیگر نمی‌باید آنقدرها تأثیر داشته باشد. مضافاً اینکه بعد از تمرکز کارها در واشنگتن، می‌توان صندوق پستی داشت که خود کار را آسان می‌کند و گم شدن مدارک را به حداقل می‌رساند.

۳ - تأخیر چند روزه در جواب دادن به مراجعین: در حال حاضر که نیمی از مراجعین با پست و نیم دیگر حضوری کارشان را انجام می‌دهند، کار کسانی که با پست طلب

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۱۳

ارز می کنند تا چند روز به تأخیر می افتد؛ درحالی که دیگران در خلال چند ساعت کارشان انجام می گیرد و این خود دور از انصاف است؛ درحالی که در آینده اگر کارها بر روال درست طرح ریزی شود، نمی باید یک گذرنامه بیش از یک یا دو روز در سفارت بماند و اگر چنین شد، تازه عملی است که در مورد همه به طور مساوی اجرا شده است، نه اینکه کسانی که در حوالی کنسولگری ها زندگی می کنند کارشان را در خلال چند ساعت آن هم با داد و بی داد انجام دهند و دیگران که چندصد کیلومتر دورترند روزها در انتظار بمانند.

۴- نگرانی افراد از گم شدن مدارکشان و یا عادت نداشتن به چنین کارهایی: این نگرانی تا حد زیادی بیهوده است و این عادت نداشتن هم چیزی نیست که بتوان از آن دفاع کرد.

۵- شاید یکی از نکات قابل توجه، پرداخت پول تمبر بازپس فرستادن نامه ها و گذرنامه ها است که این را نیز می توان از مراجعین خواست که پاکت تمبردار و آدرس دار خودشان را ضمیمه مدارکشان بنمایند.

البته ممکن است مشکلاتی دیگر پیش نیاید، ولی چون بنا به اعتراف دیگران جزئی از کار، دادن اجازه صدور ارز فعلاً با پست انجام می گیرد، این طرح چیزی نیست که خیلی بیگانه باشد؛ چون نیمی از آن تجربه شده است.
پیشنهاد می شود:

۱- بعد از تأیید طرح - که مستلزم آن است یک بار دیگر با کنسولگری ها به طور تلفنی مطرح شود - به تمام افرادی که آدرس آنها در دست است، ابلاغ شود که جهت کسب اجازه صدور ارز با واشنگتن تماس بگیرند.

۲- برای کسانی که حضوری مراجعه می نمایند در کنار صندوق پستی که در داخل کنسولگری ها تعبیه می شود، پاکت هایی قرار داده شود و از مراجعین خواسته شود که مدارکشان را توی پاکت بگذارند و بعد از نوشتن آدرس خودشان روی پاکت، آن را توی صندوق بیندازند. این پیشنهاد به این دلیل است که کسی که مراجعه کرده غرغرکنان از کنسولگری بیرون نگشته در عین اینکه کارش را انجام داده اند، به طور عملی به او فهمانده اند که از این به بعد می باید به واشنگتن مراجعه کند.

روی یک تابلو که در بالای صندوق نصب می شود شرایط کسانی که می توانند ارز خارج کنند و مدارک لازم نوشته شود و در ضمن می توان به صورت نوشتنی توضیح داد که چرا می باید گذرنامه ها به واشنگتن ارسال شود.

لواسانی ۱۳۵۸/۷/۹

۲۳ - نامه آقای رضا خالقی فرد از کنسولگری شیکاگو - ب/ت

به نام خدا

برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی، سلام علیکم

در این فرصت به دست آمده که می توانم مسائلی را برای شما بازگو کنم سعی می نمایم که مسائل مهم با شرح مختصر و مفید باشد. ان شاء الله.

۱ - در مورد تلکسی که متن آن ضمیمه است:

این تلکس روز جمعه ۱۶ شهریور نزدیک به ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت شیکاگو و نزدیک به ۲/۵ بامداد به وقت تهران برای فاضلی مخابره شد که فرستنده آن آقای کلانکی می باشند که ایشان می خواستند پیامی برای آقای فاضلی بفرستند (لازم به تذکر است که طی بخشنامه ای به تمام مأموران تلکس نمایندگی ها گفته شده بود که از ارسال پیام خصوصی خودداری نمایند؛ با این حال این عمل انجام شده). البته وقتی فهمیدند من، آقای نیک آمال - مأمور تلکس سابق سرکنسولگری - نیستم، گفتند اگر اشکالی ندارد ایشان را پای تلکس بیاورید. من هم همین کار را کردم، ولی چون آقای کلانکی مطمئن نبود پیام را گفتند از طریق بچه های واشنگتن ارسال می نمایند و سپس مخابره را قطع کردند و این برای ما کمی ایجاد سوءظن می نماید که این پیام چگونه پیامی بوده است که ایشان حاضر نشد با فهمیدن اینکه من پای دستگاه هستم بفرستد.

۲ - دوم در مورد نامه خصوصی افراد است که با پست سیاسی ارسال می نمایند.

اولاً، اگر نامه برای شخصی است که در وزارت امور خارجه است و کار، کار اداری

می باشد، چرا مانند نامه های دیگر به ادارات مختلف عمل نمی نمایند؟

دوماً، اگر نامه اداری نیست، این چه کاری است که این نامه ها با پست سیاسی که

از بودجه دولت که جدا از بیت المال نیست، فرستاده شود؟

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۱۵

اشکال اینجاست چون هنوز ماهیت افراد سابق وزارت خارجه برای ما روشن نیست - که البته بعضی روشن است و مدرک نیست - لذا امکان اینکه از این طریق اعمال سوء صورت گیرد که به ضرر ملت باشد و یا اینکه هنوز کارهای پارتی‌بازی‌های سابق که انجام می‌شد، حال از طریق مخفی و از این طریق انجام گیرد. یک نمونه علنی آن که البته از طریق پست سیاسی نبود و جرئت تا به آنجا رسیده که با تلکس وزارت امور خارجه و از بیت‌المال این کار را انجام می‌دهند و آن این است که از تهران آقای اکبر اخلاقی به اسم آقای شحنه تلگراف بدون شماره - چون مربوط به کار اداری نبوده - می‌فرستد که کار فلانی و فلانی را اقدام عاجل به عمل آور. که متن تلگراف ضمیمه است که من در دفتر با شماره ۳۶۱ ثبت کرده‌ام و جوابش را هم آقای شحنه فرستاده‌اند که زیر همان متن آمده است.

حال برای اینکه خدای ناکرده سوءاستفاده‌ای و یا سوءنیتی اعمال نشود، پیشنهاد می‌گردد که نامه خصوصی افراد با پست سیاسی فرستاده نشود و جز این هیچ. زیرا اگر نظر بنده شرط باشد - به‌عنوان کسی که در این کار انجام وظیفه می‌نماید - این چنین است.

۳ - در مورد حقوق کارمندان رسمی دولت و غیررسمی در موقعی که حکومت جمهوری اسلامی به تصویب بالاتر از ۹۸٪ مردم ایران به آن رأی مثبت داده‌اند، چگونه می‌توان تصور کرد پولی که یک رئیس‌مأموریت - که به سالم بودن وی شک است، چون مدرک نیست - تقریباً "چهارده" برابر یک کارمند محلی که کارش حامالی و جان‌کندن است از دولت پول بگیرد. این اختلاف فاحش و "غیر اسلامی" حتماً مورد تأیید شما نیز نمی‌باشد؛ لذا خواهش می‌شود که در این مورد حتماً رسیدگی شود و حتی‌الامکان حقوق این قبیل افراد را کم کنید. چون اگر بخواهیم بنا به لیاقت، شرافت، تحصیل، انسانیت و تمام ضوابط اسلامی هم حقوق برای افراد تعیین کنیم، هرگز و هرگز تفاوت به این فاحشی نخواهد بود. تازه اینکه جناب سرکنسول فعلی به ناحق سرکنسول است، خیال‌هایی در سر می‌پروراند در مورد خانه‌هایی که قبلاً دولت برای ساواک منحل‌ه خریداری کرده که شاید دری به تخته بخورد و آقای سرکنسول را با تشریفات به آن آپارتمان‌ها ببرند و کلید آن را دو دستی تقدیم کنند که ایشان با کمال ... در آن خانه

سکنی گزیند. در ضمن شرطی بودن عنوان ایشان فراموششان شده و مشورت در امور را به کلی فراموش کرده و فقط به در اطلاع گذاشتن برادر هاشم - که معاونت به وی محول شده - اکتفا می کند و بعد از اینکه تصمیم انجام کاری را گرفته اند به برادر ما می گویند، این را این طور انجام می دهیم و اینکه در مورد مسائل اساسی باید با ایشان مشورت بشود و بعد از تصمیم گیری عملاً این کار مورد اجرا گذاشته نشده. یک مورد آن، تلگراف هایی است که در خصوص همین خانه های کذایی ساواک منحل به تهران فرستاده شده.

در آخر با پوزش از اینکه نتوانستم مسائل را مفیدتر و مختصرتر عنوان کنم. والسلام
برادر کوچک شما رضا خالقی فرد

۲۴ - گزارش دکتر طباطبایی از کنسولگری ایران در هیوستون - ۱۵ اسفند ۱۳۵۷
بسمه تعالی

مقام محترم وزارت امور خارجه

خلاصه گزارش نمایندگان کمیته امام در کنسولگری هیوستون (تگزاس)

شروع مأموریت ما ۸ ربیع الثانی ۹۹ ق برابر با ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۷ ش

۱ - مصاحبه با تمام کارمندان و نتیجتاً اخراج یک کارمند محلی و دو کارمند آمریکایی و مرخصی اجباری در مورد دو نفر از کارمندان سیاسی به مدت یک هفته به دلایل اداری.

۲ - رسیدگی به تقریباً هشتصد پرونده کمک هزینه دانشجویی و حذف اکثریت ایشان به دلیل عدم استحقاق، نقص پرونده و اعمال نفوذ (این کار قبل از من شروع شده بود).

۳ - تغییرات اداری در جهت اسلامی نمودن کار کنسولگری و صرفه جویی های مالی و حسن روابط عمومی.

۴ - بازدید همه اسناد و مدارک.

۵ - صورت برداری از اموال.

۶ - تحقیق در مورد ساواکی ها.

۷ - برپایی همه پرسی پرافتخار جمهوری اسلامی.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۱۷

۸ - ایراد سه سخنرانی عمومی برای ارشاد، انذار و تشویق کارمندان و تماس‌های انفرادی با کارمندان.

۹ - تحویل کنسولگری به آقای جلیل ضرابی. برای جزئیات به صفحات بعد مراجعه فرمایید. طباطبایی

p.o BOX 35941

HOUSTON, TX; 77035

علامت * و خطوط قرمز توصیه‌ها و جمع بندی‌هاست.

رونوشت بدون مکرر - امام خمینی

رونوشت ایران در واشنگتن

رونوشت - کنسولگری هیوستون، دکتر ضرابی

۱ - مصاحبه با کارمندان: (۴ سیاسی، ۴ رسمی و ۱۱ محلی)

الف - کارمندان سیاسی

اول - آقای حسن علی هنجی، سرکنسول: ایشان در اوایل اردیبهشت از طرف

وزارت متبوعه به ایران فراخوانده شد.

مدت مأموریت در هیوستون: دو سال و چهار ماه

اشکالات ایشان: ۱- ترس و اطاعت مطلق از اردشیر زاهدی و امضا نکردن دو نامه

اول کارمندان در اعتراض به او. ۲- عدم مدیریت و اعتماد به نفس. ۳- ایجاد هرگونه

اشکال در راه انجام وظایف ما و نادیده گرفتن انتخاب این‌جانب به وسیله امام خمینی

در کمیته پنج نفری (ضمیمه شماره اسناد ۱ و ۲) و سرپیچی علنی از دستورات تا حد

ارعاب به وسیله دعوت دو نفر پلیس آمریکایی برای مقابله با ما با راهنمایی آقای

معتمدی از وزارت امور خارجه در زمان آقای دکتر سنجابی. ۴- انجام وظیفه خبررسانی

در مورد فعالیت دانشجویان مبارز و حتی منحرف خواندن مسلمانان در تلگراف رمز. ۵-

رفتار خشونت‌آمیز با مراجعان و بعضی کارمندان. ۶- ترس و همکاری بی‌دریغ با دو نفر

ساواکی که دو اتاق را در کنسولگری اشغال کرده بودند (ورنوس - اسماعیلی). ۷-

عدم داشتن کوچک‌ترین تمایل به ارزش‌های اسلامی در عمل. در کلام دو رو بودن.

نتیجه: ایشان در عین حالی که لیاقت موذی‌گری زیادی را ندارند، ولی به دلایل بالا به هیچ وجه برای مشاغل مهم توصیه نمی‌شوند، ولی امکان دارد در محیط سالم بتوان از تجربیات اداری ایشان در سطح پایین و بدون تماس با مراجعین استفاده کرد. عودت ایشان به ایران و اقامت در ایران ضروری است. ضمناً رزیدانس که محل سکونت ایشان است و در پارکی قرار گرفته، بیش از هفتصد هزار دلار ارزش دارد و باید پول آن هرچه زودتر به بیت‌المال برود.

دوم - آقای دهقان، معاون: مدت مأموریت، حدود یک سال و نیم.

۱ - زرنگی، فرصت‌طلبی، سابقه کار و فراست ایشان مانع از شناخت کامل ایشان می‌شود. ۲- در امور اداری تا حدی مستبد و ضعیف‌گش. ۳- مقاومت در برابر دستورات.

نتیجه: قبل از یک دوره نسبتاً طولانی آزمایشی نمی‌توان به ایشان اطمینان کرد. در این مدت می‌توان تحت نظر از تجربیات او در سطح پایین‌تری استفاده کرد. به نظر می‌رسد املاک فراوانی در ایران داشته باشد.

سوم - آقای اسماعیل نواب صفوی، کنسول: مدت مأموریت، نزدیک به چهار سال.

۱ - ایشان بعد از آقای هنجنی بیشترین مقاومت را در مقابل ما انجام دادند.

۲ - در مدت تصدی ایشان، در دادن کمک هزینه‌های دانشجویی، بی‌نظمی، اهمال کاری و احیاناً خلافکاری مشاهده شده است و گرچه مدرکی دایر بر دادن بورس به اشخاص مورد توجه خود و خانمشان به دست نیامد، ولی احتمال آن دوبار به ما گزارش شد.

۳ - ایشان در رل [نقش] سخنگوی کنسولگری، مبلغ دستگاه قبلی بوده‌اند و در هر

موقعیت در باره اینکه رژیم سابق مصدر خدمات خوبی هم بوده، صحبت کرده‌اند.

نتیجه: از تجربیات عملی ایشان و رفتار مؤدبانه او باید در سطوح کاملاً پایین - که مسئولیت مستقیمی نداشته باشد - استفاده کرد. احتمال اینکه ایشان روزی از دوستداران حکومت اسلامی بشوند ضعیف است. مخصوصاً که از خانواده‌ای مرفه و ارتشی می‌باشند.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۱۹

نکته مهم: چون این جانب و همکارانم در ابتدای کار، مواجه با مقاومت همه‌جانبه این کارکنان واقع شدیم و متأسفانه آقای دکتر سنجابی با تلگراف رسمی، آقای هنجنی را مورد تأیید خاص قرار داده بودند، اجباراً آقایان دهقان و نواب صفوی را موقتاً از کار معاف کردیم. آقای هنجنی هم با تلفن و تلگراف مراتب را به وزارتخانه اطلاع دادند (مدرک شماره ۱ و ۲ ضمیمه) و نحوه بیان ایشان و جواب آقای سنجابی وسیله آقای معتمدی، ما را از راهی که وظیفه خود می‌دانستم منحرف نکرد و تنها به دلیل آنکه درست در همان روزها گروهی از شاغلین وزارتخانه را به جرم ساواکی بودن اخراج کرده بودند و این موضوع، دو نفر اخراج شده را به شدت ناراحت کرده و در معرض اتهامات نابجا قرار می‌داد، به بازگشت ایشان به کار به شرط اطاعت و همکاری و راهنمایی موافقت شد و عملاً این کار راه را برای فعالیت‌های دیگر مسلمانان باز نمود. الحمدلله

چهارم - آقای فرهنگ محضری، دبیر اول و مسئول امور دانشجویی: مدت مأموریت، حدود هشت ماه (۵۷/۰۶/۰۱). ایشان به‌عنوان یک کارمند سیاسی معمولی، برای ما مشکل بخصوصی به‌وجود نیاوردند و از نظر اداری به کار خود آشنا بوده و اتلاف وقت نمی‌کردند. البته هیچ اقدام قاطعانه و شجاعانه‌ای هم از ایشان دیده نشد، ولی در امر کمک‌هزینه قصور دیده شد.

نتیجه: فرد قابل استفاده‌ای هستند، ولی باید در عمل میزان وفاداری ایشان محک زده شود؛ زیرا تاکنون علاقه‌ای از ایشان به مسائل انقلاب اسلامی دیده نشده است.

ب - کارمندان رسمی

اول - خانم شیرین معزی، مسئول تمدید گذرنامه در هیوستون از فروردین ۱۳۵۷: ایشان فردی پرکار، خوش‌برخورد، ولی بسیار ساکت هستند. ظاهر ایشان حکم بر قبول ظواهر زندگی غربی می‌کند. از ایشان علاقه‌هایی به جریانات اخیر ایران در این اواخر دیده می‌شد.

نتیجه: کارمند قابل استفاده‌ای هستند، ولی بسیار محافظه‌کارند.

دوم - آقای ناصر داوری صبور، تجدید گذرنامه و صدور گذرنامه: ایشان فردی مطیع، کمی متملق، کم‌حرف، کم‌کار و خوش‌برخورد هستند. هوش متوسط به پایین و شاید علاقه‌مند یا ترسیده از شاه.

نتیجه: از ایشان در سطوح پایین می‌توان استفاده کرد و تا مدتی تحت نظر قرار داد (به نقل از خانم مستشاری، عکس شاه را نمی‌خواست در کنسولگری پایین بیاورد).
سوم - خانم فروغ مرادمند، منشی و مسئول دفتر اندیکاتور و بایگانی اسناد محرمانه: بی‌سر و صدا، مطیع، کم‌کار، متوسط الهوش.

نتیجه: از ایشان در سطوح پایین نمی‌توان استفاده کرد.

چهارم - آقای علی میرقاسمی، حسابدار و مسئول ابواب جمعی و تلکس: تاریخ شروع کار در هیوستون ۵۶/۲/۲۴. نسبتاً بی‌آزار، ولی محافظه کار و احياناً فرصت طلب. در کارش اشکالی دیده نشد. باهوش.

نتیجه: قابل استفاده به شرطی که به کارش نظارت شود و وقت شناس باشد.

* (به گفته او، خانم معزی که در بالا اشاره شد، منشی ظلی - معاون سیاسی وزارت امور خارجه - بوده است. خود خانم معزی، ظلی را هوس‌باز و حیوان توصیف کرده است).

پ - کارمندان محلی

اول - خانم اکرم فرهادی، تصدیق اوراق، ویزا، وکالتنامه و کارهای تجارتي در هیوستون از شهریور ۵۵: منظم و کاری، ولی مشکوک و مردد، و به همین دلایل گاهی مسامحه و عناد. علاقه‌مند به اسلام‌شناسی (چندی سعی کرد روسری بر سر کند). با کمی دلگرمی ممکن است کارمند مفیدی باقی بماند. تحت تأثیر کارمند محلی دیگر یعنی خانم مستشاری است و شکایت می‌کند.

نتیجه: قابل استفاده است، ولی باید آزمایش شود.

دوم - خانم ملک تاج مستشاری، گذرنامه و متفرقه (زن برادر محمد جوان، ساواکی شیراز که معدوم شد): ایشان از افراد باسابقه بوده و قبلاً در سفارت، کار نسبتاً مهمی داشتند (از روی مدارکی که به دست آورده و در اختیار ما گذاشت. ضمیمه‌های قسمت اسناد). به گفته خودش در دفتر اردشیر زاهدی کار می‌کرده، ولی آقای دهقان معتقد است که این حرف را ایشان برای مهم کردن خود می‌گوید: «تقریباً منشی ناصر مجد، نفر دوم سفارت بودم که آدم خوبی بود و در دفتر اردشیر زاهدی کار می‌کردم» (نقل قول از خود خانم مستشاری). خانم مستشاری در حین مصاحبه به من ادامه دادند که:

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۲۱

رفیع‌زاده - رئیس ساواک نیویورک - برای انتقام‌جویی از محمد جوان (رئیس ساواک شیراز که معدوم شد) نام مرا به مجله «نیویورک مگزین» به عنوان منشی ساواک داده است. من مشوق‌زاده را می‌شناسم و مطمئن هستم که ساواکی نیست و آدم خوبی است (چطور شخصی می‌تواند مطمئن باشد که شخص دیگری ساواکی نیست، مگر آنکه اطلاعات دست اول داشته باشد). از نظر کار، فعال و وارد هستند. بعد از آمدن ما به کنسولگری، اظهار نزدیکی و خودمانی‌گری کردند و حتی شروع به گذاشتن روسری نمودند. پس از اعدام برادر شوهرش یک هفته به علت کسالت به سر کار نیامدند و بعد هم با لباس و روسری سیاه، همه روزه در سر کار حاضر شدند؛ درحالی که رفتارشان جدی شده بود و از ابراز ارادت‌ها خبری نبود.

نتیجه: در مورد ایشان علی‌رغم کار مفیدی که انجام می‌دهند باید مطالعه دقیق‌تری با کمک سفارت انجام شود و از آنجایی که واضح است اعدام برادر شوهر، ایشان را بسیار افسرده و متأثر کرده است، باید مراقب بعضی خرابکاری‌های احتمالی از جانب ایشان بود. شوهرش تکنسین ذوب آهن در اصفهان بوده و ده ماه شوروی رفته. با دهقان، مشاجراتی داشته و چیزهایی می‌داند، ولی نقل نمی‌کند. رونوشت نامه ایشان به این جانب ضمیمه است (صفحه ۵ مکرر).

به نام خدا ۱۳۵۷/۱۲/۱۹

آقای دکتر طباطبایی، محترماً به اطلاع می‌رساند:

این جانب ملک‌تاج مستشاری (جوان) از دی‌ماه ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۴ در سفارت ایران در واشنگتن به‌عنوان کارمند محلی به کار اشتغال داشتم. به‌علت تحصیل شوهرم از اسفند ۱۳۵۳ تاکنون در سرکنسولگری ایران در هیوستون تگزاس مشغول به کار می‌باشم.

مجله نیویورک، طی شماره ۳۸ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۹ (۲۷ شهریور ۱۳۵۷) مقاله‌ای در مورد عمال ساواک و عملیات آنان در آمریکا انتشار داد که متأسفانه نام این جانب را نیز به‌عنوان منشی قسمت مالی - در حالی که هرگز در قسمت مالی کار نکرده‌ام - بدون هیچ‌گونه دلیلی و یا تحقیق و بررسی در مقاله مزبور به چاپ رسیده است. ترجمه این مقاله به فارسی به عنوان شب‌نامه در ایران به چاپ رسیده است. انتشار

این مقاله به حیثیت و آبروی من لطمه وارد آورده و باعث دردسرهای فراوانی برای خانواده‌ام در ایران شده است.

اخیراً روزنامهٔ اطلاعات، پس از گذشت شش ماه این مقاله را اقدام به چاپ نموده است. جای بسی تأسف است که روزنامهٔ رسمی کشور، چنین مقالهٔ حساسی را بدون تحقیق در این موقعیت که سال‌ها آرزویش را داشته‌ایم منتشر نماید. این جانب شدیداً به روزنامهٔ مزبور اعتراض دارم؛ چون به بی‌گناهی خود ایمان و اعتقاد دارم و همیشه مخالف رژیم پیشین بوده‌ام. از آن مقام خواهش می‌کنم دستور فرمایند هرچه زودتر نسبت به بی‌گناهی من تحقیق و اقدام مقتضی به عمل آورند. ضمناً بر علیه مجلهٔ نیویورک و کیلی در این مورد گرفته‌ام که بعداً اقدامات انجام شده به استحضار می‌رسد.

ملک مستشاری جوان

سوم - آقای محمد جنتی تبار، مترجم و ماشین نویس انگلیسی و مسئول پست: ایشان فرد نسبتاً مسن (متولد ۱۳۰۸) و قابل اطمینانی هستند. بیشترین استقبال را از هیئت ما به عمل آوردند و کارشان دقیق و پرثمر بود. مادر پیر ایشان در واشنگتن به سر می‌برد. ابتدا سال‌ها در هندوستان زندگی می‌کرده و لهجهٔ فارسی اش هندی است و سواد نوشتن فارسی اش خوب نیست. در چهار سال اقامت در کراچی، زبان اردو را فرا گرفته.

نتیجه: فرد قابل استفاده و قابل اطمینانی است. در صورت تمایل به واشنگتن منتقل شود تا با مادر پیر خود زندگی کند.

چهارم - آقای فرخ جعفری هیری: بیش از دو سال است کار می‌کرده. کارش تماس با دانشجویان و کمک به قسمت دانشجویی و بورس هاست.

ایشان در عین حال به تحصیل اشتغال داشتند و مخفیانه از بورس تحصیلی سفارت - که ماهانه بیش از هزار دلار می‌شده - استفاده می‌کرده‌اند (جزئیات از واشنگتن تحقیق شود). به‌رحال ایشان به دلایل زیر از کار برکنار شدند:

۱ - کم‌کاری، ۲ - بی‌نظمی در کار، ۳ - رفتار بد با مراجعین دانشجوی، ۴ - شرکت فعالانه در تظاهرات به نفع شاه سابق در جلوی کاخ سفید در آخرین سفر شاه به واشنگتن و به همراه بردن افراد خانوادهٔ خود و قبول هزینهٔ سفر و کمک مالی به همین منظور.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۲۳

پنجم - خانم مادلن باقداساریان - حدود پنج ماه، ماشین نویس و منشی قسمت دانشجویان بود: این خانم ارمنی است. کار او نسبتاً زیاد و از وظیفه‌شناسی زیادی برخوردار است. تنها کسی است که مبلغ سیصد دلار از عیدی خود را جهت مصارف اسلامی هدیه کرد. از اینکه شوهرش ضمن تحصیل مشروب فروش است (بار) ناراحت است.

نتیجه: کارمند صادق و انسانی است و به اهداف انقلاب ایران علاقمند می‌باشد.
ششم - آقای منصور صادقی: حدود دو سال کارهای پستی و کمک‌هزینه. ایشان به محض انقلاب چندین دفعه برای رفتن به ایران مرخصی گرفتند، ولی نتوانستند به ایران بروند. این است که از ایشان بعد از بازگشت مصاحبه به عمل آمد. در باره ایشان هیچ نکته منفی دستگیر نشد، مگر آنکه گاهی به شدت عصبانی می‌شده‌اند. به گفته همکارانش ایشان تنها کسی بودند که در مقابل ساواکی‌ها بی‌اعتنایی و احیاناً خشونت نشان می‌داده‌اند. اهل کردستان است و به دلیل طلاق همسر ایرانی و جدایی از پسرش ناراحت است. به شدت ضد صهیونیسم است.

نتیجه: به نظر، صادق و صحیح‌العمل می‌آید و قابل استفاده است. باید دید آیا تمایلات مادی‌گری دارد یا نه (به گزارش یک نفر تماس با کنفدراسیون).

هفتم - خانم افسانه هوشی: خانم جوانی است با هشت ماه کار. در قست بایگانی دانشجویی کار می‌کند. فردی است بسیار نامنظم و دلیل دیر آمدن‌ها و اشکالات خود را داشتن بچه کوچک می‌داند، ولی اشکالات دقتی و ذکاوتی هم از او دیده شده است. از نظر انسانی از اخراج او صرف نظر شد تا سفیر جدید انتخاب شود.

نتیجه: فرد بی‌فایده‌ای از نظر کارهای کنسولگری است.

هشتم - خانم بلیک هامبارسوفیان: ایشان کمی دیرتر از خانم باقداساریان و به توصیه ایشان برای کار جلوی در و تلفن‌چی استخدام شدند. این شخص ارمنی است و در کار خود نسبتاً جدی، ولی گاهی به میل خود و بدون عذر موجه غیبت می‌کند. با ویزای جهانگردی به آمریکا آمده و هنوز هم با همین ویزا به سر می‌برد و گویا حتی دیپلمه هم نیست.

نتیجه: اگر به وجود ایشان واقعاً احتیاج هست، موجبات گرفتن ویزا برای ایشان فراهم شود، وگرنه به کارشان خاتمه داده شود تا به ایران بازگردند.

نهم - خانم فلیپ: منشی آمریکایی که به دلیل لازم نبودن وجودشان اخراج شدند. ضمناً علاوه بر اتلاف وقت، بسیار نامنظم بودند.

دهم - آقای جری ریدر: راننده آمریکایی که چهار سال در کنسولگری کار می‌کرده و به مسائل زیادی وقوف داشت و به علت قوی هیكل بودن، در عین حال به‌عنوان محافظ آقای هنجنی عمل می‌نمود. علاوه بر این، کارهای دیگر ایشان، رسانیدن مهمانان مخصوص به فرودگاه و رانندگی برای خانم هنجنی و رسیدگی به بعضی کارهای محل مسکونی کنسول بود. ایشان هم به دلایل زیر اخراج شدند: ۱- نبودن احتیاج، ۲- فضول بودن و منافق بودن ایشان (برای هر دو طرف خبرچینی کردن). همچنین به کار یک گارد آمریکایی متعلق به ساختمان که همیشه در تاق انتظار می‌نشست و ساعتی ده دلار به او پرداخت می‌شد، خاتمه داده شد.

پایان گزارش کارمندان

۲- رسیدگی به پرونده کمک‌هزینه‌های دانشجویی

الف - کمک‌هزینه‌های دو‌یست دلاری: درحالی که کامپیوتر کنسولگری ۸۸۰ نفر را در سه ماهه آخر ۱۳۵۷ نشان می‌داد، ولی فقط ۷۸۰ پرونده در اختیار ما قرار گرفت؛ یعنی صد نفر این پول را می‌توانستند دریافت کنند، بدون آنکه پرونده‌ای داشته باشند. مسئولیت این کار تا قبل از ۵۷/۶/۱ با آقای اسماعیل نواب صفوی و بعد از آن با آقای فرهنگ جعفری بوده است. از همین ۷۸۰ پرونده فقط حدود شصت نفر دارای مدارک لازم بر طبق معیارهای وزارت علوم سابق بودند که آنها را برای پرداخت به سفارت گزارش دادیم و بقیه پرونده‌ها دارای معایب زیر بود:

- نبودن ریز نمرات سالانه ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و گواهی اشتغال به تحصیل ۱۹۷۹.
- بعضی پرونده‌ها اصولاً فاقد برگ تقاضای کمک‌هزینه است.
- بعضی پرونده‌ها اصولاً فاقد هرگونه مدرکی دال بر اشتغال به تحصیل بود.
- بعضی پرونده‌ها شامل یک سری نامه‌های خصوصی و سفارشی از اردشیر زاهدی

و غیره بود.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۲۵

به این ترتیب، بی‌توجهی و حق‌کشی در دوره تصدی هر دو کارمند فوق دیده شد. ب- بورس‌های کامل وزارت علوم (به اصطلاح شاگرد اول‌ها): به تعداد چهارده نفر که هر کدام ماهی بیش از هزار دلار مخارج خود را دریافت می‌کردند و پرونده‌های ایشان مطالعه و جلوی دادن پول‌ها تا تکمیل پرونده گرفته شد (قبلاً علی‌رغم پرونده ناقص یا قطع درسی، پول‌ها می‌رفت). تقریباً نصف این بورس‌ها پس از تکمیل پرونده پرداخت شد. مسئله حالت فوریت دارد.

* لازم است هر چه زودتر بودجه‌های بالا با معیاری اسلامی به محتاجان پرداخت شود.

۳- تغییرات اداری در بهبود کار کنسولگری، صرفه‌جویی‌های مالی و روابط عمومی
در مورد تغییرات اداری به افرادی که کار سازنده و زیادی داشتند، ولی اتاق و وسایل لازم در اختیارشان نبود، رسیدگی به عمل آمد. در کنسولگری باز نگاه داشته شد. اصول خدمات اسلامی در ضمن گوشه‌ها و سخنرانی‌ها تکرار گردید. برای آمریکاییان خواستار ویزا، مصاحبه و تکمیل پرونده اعمال گردید. اتاق دو نفر ساواکی علی‌رغم میل آقای هنجنی باز شد و صورت‌برداری گردید؛ البته تمام اسناد را دو روز پس از اخراج و احتمالاً با مساعدت یک نفر از داخل به سرقت برده بودند. اخبار انقلاب و سخنان امام خمینی و اخبار رادیو تکثیر و در اتاق پذیرایی همراه آیات قرآنی و عکس‌های امام و نخست‌وزیر الصاق گردید. نماز جماعت هر روز برپا شد، ولی تنها شرکت‌کننده منظم آقای جنتی تبار بود. یکی از خواهران مسلمان را مسئول جلوی در و تلفن و برخورد اولیه اسلامی با مراجعین نمودیم.

در مورد صرفه‌جویی، علاوه بر اخراج چهار نفری که ذکر شد، چندین تلفن اضافی قطع شد (هر کدام ماهی ۱۸ دلار) و قبض‌های ماهانه دو هزار دلاری تلفن تقریباً با تأکید به کمتر استفاده کردن برای نقاط دور، به نزدیک نصف رسید.

به جای کرایه گراف ماشین زیراکس، زیرا کس دیگری به قیمت دو هزار دلار ابداع شد که به اندازه کرایه قبلی پول قسط داده می‌شود.

پول غذای کلفت‌های آقای هنجنی و هزینه چهارصد دلاری باغبان مخصوص او قطع شد. مطالعه جهت تغییر محل کنسولگری انجام شد (فعلاً کرایه در این آسمان‌خراش چهار هزار دلار در ماه است. به‌زودی بیشتر خواهد شد).

۴ - بازدید اسناد و مدارک

علی‌رغم اشکال تراشی‌های آقای نواب صفوی و آقای هنجی، تلگراف‌های رمز بازدید شد در این تلگرافات خدمات خالصانه و داوطلبانه سرکنسول به شاه سابق و گزارش جزئیات تظاهرات دانشجویان ایرانی اعم از کنفدراسیون یا گروه‌های مسلمان و به قول ایشان منحرف به وضوح دیده می‌شود. در پرونده‌های مخفیانه و محرمانه، جز سفارشات معمول در رژیم سابق، چیز مشخصی به چشم نخورد. به نظر می‌رسد کارکنان مانند مورد بورس‌ها که صد پروند مفقود یا ... بود، فرصت کافی برای تغییر و تبدیل داشته‌اند و یا اینکه کاملاً محتاطانه عمل می‌نموده‌اند. البته بعید می‌دانم که هیچ مدرکی را از بین نبرده باشند. البته تقاضاهای خرید مشروبات الکلی برای کارمندان امر عادی است و در اینجا هم بود. بقیه مدارک در زیر آمده است.

I - در مورد سر کنسول سابق ناصر شیرزاد که سر تا پا در خدمت رژیم بوده، چهار عدد [پرونده یا مطلب موجود است]: اول: از شیراز به تاج‌بخش - معاون سیاسی - در مورد تبلیغ رژیم در آمریکا ۳/۱۰۸، ۵۴/۷/۱۱ دو برگ. دوم: در مورد Bronr and Root یک برگ ۱۱۴/م، ۵۴/۷/۲۴. سوم: به وزارت امور خارجه در باره مخالفین، موافقت اخیراً مقرر و اسرائیل دو برگ ۱۳۲/م، ۵۴/۹. چهارم: تلگراف توییح از بهرامی، وزارت امور خارجه به شیراز ۵۳/۱۱/۲۹/۲۲۸۱۷ یک برگ. پایان.

II - در مورد اردشیر زاهدی، ۷ عدد: اول: صفحه اول نامه سید کاظم مسعودی مدیر آژنگ، دوم: جوابیه زاهدی به مسعودی، سوم: دو برگ دستنویس امیرانی، مدیر خواندنی‌ها به زاهدی ۱۳۵۳/۵/۵، چهارم: جوابیه زاهدی به امیرانی، پنجم: احتمالاً نامه افشار، حسابدار ایران ناسیونال و سناتور سابق مجلس به زاهدی، ششم: نامه غوغا خلعت‌بری به اردشیر زاهدی که در آن او را «خدایگانا» خطاب می‌کند. ۲۳ تیر ۱۳۵۳ از تهران. هفتم: نامه اردشیر زاهدی به خواهرش و «نماینده همدان در مجلس (احتمالاً هما خواهرش). پایان.

III - در مورد نخست‌وزیری، یک عدد: ارسال پانصد دلار برای امیر شاهرخ ضرغامی ۵۷/۸/۲۹ علت مجهول.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۲۷

IV- در مورد سفارش‌های وزارت امور خارجه، ۱ عدد. اول: سفارش فیروز عمید، ۳ برگ (مراجعه به ۷ پنجم).

دوم: سفارش عبدالامیر تاجرانی به‌وسیله خوانساری دو برگ. سوم: در باره ملاقات شوروی و آمریکا در اقیانوس هند ۳۶/۵/۲۳.

V- در مورد آقای حسنعلی هنجنی سرکنسول سابق هیوستون اول: (ضمیمه ۱) تلگراف رمز ایشان در مورد معرفی دکتر طباطبایی به‌وسیله دکتر ضرابی.

دوم: (ضمیمه ۲) تلگراف ایشان در مورد دکتر طباطبایی و ابراز عدم شناختن او و ... سوم: در باره شخصی به نام محمد تقی مصلحی، متهم به ساواکی دربار، کمک از مقامات آمریکایی برای اخراج نماینده امام خمینی از کنسولگری ... ششم: در مورد توصیه وزارت دفاع آمریکا و انتخاب استاد بازنشسته دانشگاه جنوب تگزاس (۷ برگ) هفتم: دو برگ در مورد گزارش یک مقام دانشگاهی آمریکایی در جاسوسی از ایرانیان. هشتم: تقاضای کمک از رئیس پلیس هیوستون، و نهم: تقاضای مشروبات الکلی. پایان V.

VI- در مورد آقای علی دهقان: اول سفارش آقای دهقان به‌وسیله آقای هنجنی، دوم چهار برگ سفارش دفتر مخصوص شاهنشاهی در مورد آقای مهدی میرشفیعیان خوزانی و اقدام آقای دهقان. پایان VI.

VII- مدارک مربوط به ساواکی‌ها در قسمت ۶ آمده.

۵ - صورت‌برداری از اموال

از مکان‌های زیر صورت‌برداری به‌عمل آمد: ۱- کلیه اتاق‌های محل کنسولگری، ۲- محل اقامت سرکنسول (رزیدانس) و ۳- خانه ولی‌عهد سابق در لاباک تگزاس (هزینه نگهداری هر سه سنگین است). همچنین دفاتر حساب بازدید گردید و صرفه‌جویی‌هایی که اشاره گردید، انجام شد.

توصیه می‌شود کنسولگری به محل کوچک‌تری انتقال یابد و خانه ولی‌عهد سابق و رزیدانس فوراً به فروش برسد. همچنین لازم است حقوق کارمندان سیاسی و رسمی با معیار اسلامی باشد.

۶ - تحقیق در امور ساواکی‌ها

از سه نفری که در دستور تلگرافی وزارت امور خارجه (شماره ۲۲۵۰۱ مورخ ۵۷/۱۱/۲۹) نام برده شده، گویا در این اواخر فقط دو نفرشان به فعالیت جاسوسی ملت اشتغال داشته‌اند و به کار نفر سوم یعنی حمید پرویز چندی قبل در هیوستون خاتمه داده شده بود. این دو نفر عبارت بودند از: ۱- ابوالقاسم ورنوس، کنسول و ۲- محمدحسین اسماعیلی، کنسولیار.

خلاصه پرونده هر سه جهت اطلاع ضمیمه می‌شود: ۱- پرونده ورنوس، شامل یازده (۱۱) برگ؛ ۲- پرونده اسماعیلی، شامل نه (۹) برگ؛ ۳- پرونده پرویز، شامل چهار (۴) برگ؛ ۴- ضمناً سه برگ در مورد شخصی به نام آقای محمد ناطقی ایفاد می‌شود تا در مورد ساواکی بودن یا نبودن ایشان تحقیق شود.

۷ - همچنین گزارشی از وضع دانشجویان نیروی دریایی در حوزه کالج استیشن (نزدیکی هیوستون) ضمیمه می‌شود که می‌تواند مفید باشد و خواندن آن توصیه می‌شود. نویسنده از دانشجویان مسلمان است.

۸ - انجام همه‌پرسی برای جمهوری اسلامی

این برنامه دو روزه با ضوابطی که وزارت امور خارجه خواسته بود، بدون کوچک‌ترین کمک از کادر کنسولگری و به کمک مسلمانان شهر در سالن عمومی ساختمان کنسولگری در طبقه همکف به عمل آمد و بیشترین رأی‌دهندگان با نظم و آرامش تمام رأی دادند و مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی، جریان را با جزئیات تمام پخش کردند. هیچ کدام از پیش‌بینی‌های احتیاطی و امنیتی مورد احتیاج واقع نشد. الحمدلله.

۸ - در سر سخنرانی دسته‌جمعی و جلسات متعدد تماس‌های انفرادی، موفق شدیم همکاری و همفکری زیادی به وجود آوریم؛ به طوری که اغلب کارمندان مسائل خود را به راحتی مطرح می‌کردند.

جمع بندی: لطفاً در سرتاسر گزارش به علامت * مراجعه شود- علاوه بر آنها - برای جوابگویی به مراجعان بسیار متعدد غیر ایرانی که تقاضای متون ترجمه شده اعم از سخنرانی‌های امام و یا مثلاً پیش‌نویس قانون اساسی و دیگر اسناد انقلاب را دارند،

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۲۹

وزارتخانه این متون را منظمأ در ایران تهیه و برای تکثیر در اختیار همه نمایندگان ها قرار دهد.

- در نمایندگی ها مسئولینی تعیین شوند که به مساعدت های اجتماعی هموطنان بپردازند؛ مثلاً برای بیماران پزشک یا مریضخانه، برای دانش پژوهان مدرسه مناسب، برای پیشه‌وران کارخانه یا کارگاه یا اداره‌ای که نحوه کار را در آن ببینند. برای هرگونه حاجات اسلامی و اجتماعی دیگر.

والسلام دکتر ک. طباطبایی شفیعی - سرکنسولگری شاهنشاهی ایران

تگراس (هیوستون)

ضمیمه اول هنجنی

V 11/12/ 1357

۵۷/۱۲/۱۱

جناب آقای کریم سنجابی، وزیر امور خارجه

آخر وقت روز پنجشنبه دهم اسفندماه، آقای جلیل ضرابی به اتفاق چندی از دانشجویان به این سرکنسولگری ها مراجعه و جلسه‌ای با حضور کلیه کارمندان سیاسی، اداری و برخی تشکیل و پس از سخنرانی ایراد نمودند: آقای طباطبایی را به عنوان مسئول کلیه امور خود، تحت مسئولیت این نمایندگی و دانشجویی به نام آقای حسینی را به عنوان مسئول این سرکنسولگری معرفی نمود. بلافاصله جلسه‌ای با حضور کلیه کارمندان سیاسی این نمایندگی تشکیل و چنین اتخاذ تصمیم شد که مراتب جهت استحضار مقام عالی وزارت و کسب تکلیف داده شود تا رویه کار در این نمایندگی به عرض برسد.

استدعا دارد مقرر فرمایید تعلیمات وزارت متبوع را امر به ابلاغ فرمایید تا از همان راه رفتار شود.

تگراس (هیوستون)

دوم: ضمیمه ۲ هنجنی

۲۲۲ (۵۷/۱۲/۲) ۵-۲۵۰

خودی است

وزارت امور خارجه

امروز آقای دکتر طباطبایی که خود را نماینده کمیته حضرت آیت الله امام خمینی معرفی می نماید، در این سرکنسولگری به این جانب اظهار داشت که ادامه کار آقایان

علی دهقان عظیمی، معاون و آقای اسماعیل نواب صفوی، کنسولیار در این نمایندگی امکان پذیر نیست و بایستی دیگر در دفتر حضور نیابند آقای طباطبایی شخصاً با دو نفر آقایان مذاکره و موضوع شرم حضور نام بردگان را به آنها اطلاع دادند. نقطه این جانب را به نام برده اظهار نمود و برای این امر بایستی با کسب اجازه از مقام وزارت امور خارجه باشد و از آقایان خواهش کردم تا رسیدن دستور صریح از وزارت متبوع به دفتر مراجعه ننمایند. خواسته است دستور فرمایید از تصمیمی که در این باره اتخاذ می فرمایند این جانب را تلگرافی مستحضر فرمایید تا از همان قرار عمل شود.

با احترام - هنجنی

۲۵ - نامه و گزارش دکتر جلیل ضرابی، رئیس کمیته امام در سفارت ایران در واشینگتن در باره کنسولگری ایران در هیوستون
بسمه تعالی

CONSULATE GENERAL OF IRAN

HOUSTON. TEXAS

برادر عزیز آقای دکتر یزدی

سلام علیکم. امیدوارم در خدمت به خلق خدا موفق باشید و از اشتباه به دور. در اینجا اسامی کارمندان کنسولگری هیوستون را با خصوصیات آنها می نویسم که هم اطلاع داشته باشید و هم در صورتی که در مورد بعضی از آنها اقدامی را لازم می دانید، اطلاع دهید که انجام دهیم:

۱ - کادر سیاسی: مطابق گفته بعضی از کارمندان محلی کادر سیاسی حتی تا روزهای پیروزی انقلاب برای شاه که لاغر شده بود، دلسوزی می کردند.

۱ - آقای حسنعلی هنجنی: سرکنسول که به ایران احضار شده و اکنون ایران است. آدم بی خاصیت و بسیار ترسویی است. آنقدر از رژیم سابق می ترسید که حتی تا وقتی از اینجا رفت عکس های خانواده شاه سابق را از درون قاب بیرون نیاورده بود و فقط چه در محل کار و چه در منزلش آنها را از دیوار پایین آورده بود. فکر می کنم هم اکنون هم از شاه و زاهدی بیشتر از رژیم جدید ترس داشته باشد. در قسمت سرکنسول خوب

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۳۱

می چریده است، ولی کار بخصوصی ظاهراً نکرده است. از آقایان جوادی و محمود احمدی خواهش کردم که به مدت چند روز حساب‌های کنسولگری را از روزهایی که باز شده تا به حال رسیدگی نمایند. قبل از هنجنی، شیرزاد سر کنسول بود که خیلی دزدی کرده است؛ بدین معنی که چک‌ها را فقط خودش امضا می کرده (حسابدار امضا نمی کرده است) و جایی هم ثبت نشده است که این چک‌ها برای چه بودند، ولی کار هنجنی خوب بود؛ البته دزدی‌های عالی را این هم داشت؛ مثلاً لباس‌های خودش و خانواده‌اش را به خشک‌شویی می داد و به نام خشک‌شویی، رومیزی پولش را از کنسولگری می گرفته است (در کنسول شیکاگو به نام صدیق، دزدی زیاد کرده است که جداگانه برایتان خواهم نوشت).

۲ - آقای علی دهقان، معاون سر کنسول: به علت سابقه کار زیاد، به کارها مسلط است و به علت بی‌عرضگی هنجنی، کنسولگری را او اداره می کرده است. من به او خیلی نزدیک شده‌ام و استفاده زیادی از اطلاعاتش می برم. آدمی است نسبتاً متقلب، ولی قابل قبول. از آنچه در سفارت و سایر سر کنسولگری‌های آمریکا و حتی وزارت امور خارجه در ایران می گذرد اطلاع دارد؛ مثلاً می دانست که بودجه این ماه دیر خواهد آمد و گفت کارمندان کادر مالی اعتصاب کرده‌اند؛ حتی اسامی آنها را هم می دانست.

۳ - فرهنگ محضری، کنسول: از بقیه کادر سیاسی سالم‌تر است، ولی کم‌هوش است؛ به علاوه چون زنش را طلاق داده، کوشش می کند کارمندان زن را ... بزند. یکی از کارمندان محلی که زنی شوهردار است به او در باغ سبز نشان داده است و به همین دلیل فشار کارهای مان که کم شود (حدود ۱/۵ ماه دیگر) آن زن را اخراج خواهم کرد.

۴ - اسماعیل نواب صفوی، دبیر سوم: از همه کادر سیاسی باهوش‌تر و با استعدادتر است و به نظر می‌رسد از همه متقلب‌تر باشد. پدرش سر تیپ بازنشسته است. یک نفر می‌گفت که چند سال پیش در بیمارستان، خانمی به نام خانم جناب سرهنگ نواب صفوی با او در یک اتاق بود که شوهرش افسری زمان را ... بود و احتمال دارد سرهنگ ... پدر این شخص باشد. رابطه من با او خیلی خوب است، ولی به گذشته و حالش مشکوک هستم. ۱/۵ ماه دیگر پس از اتمام مأموریتش به ایران می‌آید. خوب است راجع به او در ایران نیز تحقیق شود.

۲ - کادر اداری (از کارمندان رسمی)

۱ - خانم شیرین معزی: برادرش سرهنگ معزی است که خلیبان شاه بود و هواپیمای او را از مراکش به ایران آورد. از چند روز قبل از این اقدام، توسط خواهرش از مراکش با من تماس داشت و می گفت که می خواهد فرار کند و اگر بفهمند، جانش در خطر خواهد بود. چون آن روزها ارتباط تلفنی با ایران قطع شده بود، نتوانستم به شما اطلاع دهم، ولی هم خودم و هم دو نفر دیگر را مأمور کردم مرتب تلفن می زدیم. البته فکر می کنم هواپیما را با اجازه دولت مراکش بازگرداند و تلفن هایش به خواهرش برای مظلوم نشان دادن خودش بوده. به هر حال معزی کارمند سالمی به نظر می رسد و بسیار پرکار است. در حقیقت از کار او از همه بیشتر راضی هستم.

۲ - آقای ناصر داوری صبور: احتمال دارد بهایی باشد. مدت خدمتش سی سال

است و بازنشسته شد و به جایش کسی را لازم نداریم.

۳ - آقای سید علی میرقاسمی، حسابدار: سالم به نظر می رسد.

۴ - خانم فروغ مرادمند، مسئول دفتر اندیکاتور: سالم به نظر می رسد.

۳ - کارمندان محلی

۱ - خانم ملک تاج مستشاری (جوان): برادر شوهرش، جوان، رئیس ساواک شیراز بود که اعدام شد. زندگی فقیرانه ای دارند و به نظر می رسد در ادعایش که شوهرش با جوان معدوم رابطه خوبی نداشت، صادق باشد. کارش خیلی خوب است و به او گفته ام که به هر حال در شهریورماه استعفا دهد. از یک طرف ما در تابستان به کارش شدیداً احتیاج داریم و از طرف دیگر او می خواهد تا شهریور کار کند.

۲ - خانم باغداساریان (مسیحی) و فرهادی خوبند. خانم هوشی را به علت اینکه با

آقای محضری زیادی گرم گرفته است، اخراج خواهیم کرد. موفق باشید!

۲۶ - نامه اعتراض انجمن اسلامی دانشجویان و در فرورد در تگزاس - روزنامه

اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۹

محضر مبارک رهبر انقلاب اسلامی ایران، به حضرت آیت الله ماه حسینی دامت برکاته در حال حاضر که مراحل سازندگی باید در حال گذراندن گام های ابتدایی خود باشد و به مصداق حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول» انجمن اسلامی دانشجویان خارج

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۳۳

از کشور، حوزه وُدرفورد - تگزاس، به دنبال بررسی و تحقیقات خود به عرض می‌رساند که در آمریکا علاوه بر مشکلاتی که توسط افراد آمریکایی برای دانشجویان مسلمان ایرانی وجود دارد، توأمأ سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران که نماینده انقلاب اصیل اسلامی ایران در آمریکا می‌باشد، نیز علاوه بر آنکه پاسخگویی به سؤالات دانشجویان را به نحو احسن انجام نمی‌دهد... روزبه‌روز هم بر شرایط گوناگون خود افزایش می‌دهد و اعلام می‌دارد که کنسولگری مواجه با زیادی حجم کار است. در وهله اول فعالیت کنسولگری در چه زمینه‌ای است؟ آیا به غیر از آن است که باید به امور دانشجویان و ایرانیانی که مشغول به تحصیل در آمریکا می‌باشند، رسیدگی کند؟ که در تماس با کنسولگری علاوه بر اینکه پاسخ صحیح داده نمی‌شود، بلکه باز هم قوانین طاغوتی حکومت مخلوع پهلوی را اجرا می‌کنند، و این بر اثر عدم تعویض رئیس و معاون سابق کنسولگری می‌باشد و دو نفر آقایانی که نمایندگان شاه مخلوع و ریاست سرکنسولگری مرکز تگزاس در هیوستون را از قبل به عهده داشته‌اند، هنوز نیز دارای این سمت می‌باشند. به هر صورت از محضر مبارک آن قاعد اعظم و جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، ریاست دولت خواهانیم که مسائل زیر را مورد بررسی قرار دهند و نتیجه را در اسرع وقت اعلام دارند:

- ۱ - رسیدگی به اوضاع فعلی و پیچیده کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران در آمریکا، بالاخص مرکز هیوستون - تگزاس.
- ۲ - اتخاذ ترتیباتی جهت رسیدگی به وضع دانشجویان خارج از کشور، با توجه به شرایط و مشکلات فعلی در رابطه با مسائل مالی جهت ارسال هزینه.
- ۳ - در صورت امکان ارسال نماینده‌ای فقط از طرف کمیته مرکزی امام جهت بررسی اوضاع سرکنسولگری‌ها در آمریکا که بسیار ضروری است.
- ۴ - رسیدگی به خروج بی‌رویه ارز از طریق شرکت ملی نفت، که شامل ارسال بورسیه به افرادی می‌شود که این عده علاوه بر دریافت این بورسیه‌ها که مبالغی مابین دوپست تا سیصد دلار در ماه می‌باشد، احساس مسئولیت ندارند. ثانیاً به هر نحوی از انحا که قادر باشند تبلیغات سوء خود را بر علیه انقلاب اسلامی ایران انجام می‌دهند و این عده به هیچ نحوی صلاحیت دریافت این بورسیه را ندارند. در صورتی که دولت

تمایل ارادهٔ پرداخت بورسیه به این افراد را دارد می‌تواند به‌طور قاطعانه از متصدیان ارسال این بورسیه‌ها، مدارک لازم تأییدشده مبنی بر واجد شرایط بودن دریافت کنندگان بورس را خواهان باشد. همچنین گروه دیگری از افرادی که از بورس شرکت نفت استفاده می‌کنند، علاوه بر اینکه مشغول به تحصیل نمی‌باشند، بلکه اخیراً دولت مبلغ این بورسیه‌ها را از دویست دلار به سیصد دلار افزایش داده است.

در آخرین مرحله برای جلوگیری از انتقادات مغرضانهٔ دشمنان اسلام و حکومت عدل الهی، ما دانشجویان انجمن اسلامی حوزه و درفورد - تگزاس، در این دیدیم که مشکلات و انتقادات سازنده را خود اعلام نماییم تا در صورت امکان راه‌حل‌های مناسب از طرف دولت جمهوری اسلامی اتخاذ گردد.

به پیوست، یک برگ نامهٔ سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هیوستون - تگزاس در مورد ضوابط خروج ارز از ایران جهت اطلاع ارسال می‌گردد و لازم به یادآوری است که تهیهٔ تعدادی از این مدارک ذکر شده در نامهٔ کنسولگری جهت ارسال امکان‌پذیر نمی‌باشد.

متن کنسولگری از این قرار است:

خروج ارز دانشجویان - شرایط لازم برای خروج ارز به عنوان دانشجو:

- ۱ - داشتن ویزای معتبر دانشجویی (اف ۱ یا اف ۲).
- ۲ - اشتغال به تحصیل به‌طور تمام وقت و به‌صورت روزانه در یکی از دانشگاه‌ها یا کالج‌های معتبر آمریکا. اگر به علتی موجه مثل گذراندن ترم، تعداد ساعات کمتری گرفته‌اید لازم است نامه‌ای از دانشگاه خود مبنی بر این موضوع ارائه دهید.
- ۳ - ارائهٔ مدارک کافی مبنی بر اینکه از زمان ورود به آمریکا تا به حال به‌صورت تمام وقت در یکی از دانشگاه‌ها یا کالج‌های معتبر تحصیل نموده‌اید، در اغلب موارد ذکر تعداد ساعات درسی (CREDIT HOURS) که تا به حال گذرانیده‌اید در فرم تحصیلی که دانشگاه برای شما پر می‌کند کافی است، ولی در مواردی که ابهامی وجود دارد، لازم است مدارک دیگر از قبیل ریز نمرات (THANSCBIPT) سال‌های قبل خود را ارسال نمایید.
- ۴ - والدین شما باید ساکن ایران باشند.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۳۵

۵ - ارسال برگ اشتغال به تحصیل (فرم مخصوص کنسولگری) لازم است. تمام اطلاعات خواسته شده در فرم مذکور جواب داده شده و دارای امضای مقام مسئول و مهر برجسته دانشگاه SOAL باشد. چنانچه دو سه مهر برجسته ندارد باید آن را ذکر نماید. از این فرم به میزان کافی به دانشگاه‌ها و کالج‌ها فرستاده شده است. اگر دانشگاه شما آن را ندارد یا تمام کرده است اطلاع دهید تا برای آنها یا شما ارسال شود.

نحوه ارسال مدارک فوق به سرکنسولگری

۱ - همه مدارک لازم را (با پاسپورت، فرم مخصوص تأییدیه تحصیلی که به امضای مقام مسئول و مهر برجسته دانشگاه رسیده باشد و در صورت لزوم، مدارک دیگر برای اثبات شرایط بالا) با هم به وسیله پست سفارشی REGISTERED به آدرس کنسولگری بفرستید.

لازم است همراه مدارک فوق، پاکتی که ... روی آن آدرس شما و میزان کافی تمبر برای ارسال مجدد مدارک به آدرس تان توسط پست سفارشی REGISTERED MAIL به آن الصاق شده باشد، ضمیمه نمایید. در صورت عدم ارسال این پاکت، سرکنسولگری مدارک شما را با پست عادی ارسال می‌دارد و مسئولیتی در قبال گم شدن آنها برعهده نمی‌گیرد و به علاوه، حجم زیاد کار موجب مقداری تأخیر در ارسال خواهد شود.

۲ - به هر دانشجو شماره‌ای داده می‌شود که در تمام مکاتبات لازم است به آن اشاره شود. اگر قبلاً مدارک خود را برای تأیید گواهی تحصیلی به این کنسولگری فرستاده‌اید، شماره شما در داخل جلد پاسپورت مقابل صفحه اول نوشته شده است.

۳ - چون به همه افرادی از یک خانواده که دانشجو هستند (برادر، خواهر، همسر، والدین و فرزندان) یک شماره داده می‌شود، لازم است که در صورت امکان پاسپورت‌ها و فرم‌های تحصیلی همه این افراد با هم فرستاده شوند. در صورت عدم امکان، طی نامه‌ای اسم، آدرس و نام دانشگاه آنها را اطلاع دهید که به همگی یک شماره داده شود. اگر ... درجه اول خانواده شما در حوزه سرکنسولگری دیگری زندگی می‌کنند، اسم و آدرس و نام کنسولگری و در صورت امکان شماره داده شده به او را اطلاع دهید. اگر به خانواده شما شماره‌های مختلف داده شده است این مسئله را فوراً به سرکنسولگری اطلاع دهید. عدم رعایت این موضوع باعث تأخیر فراوان در تأیید گواهی تحصیلی شما و افراد دیگر خانواده تان می‌شود.

۴- هر کس می تواند مدارک خود را مستقیماً به سرکنسولگری بیاورد و با در دست داشتن پاسپورت خود، مدارک کامل سایر افراد خانواده اش را برای تأیید بیاورد. اگر مدارک خود را برای تأیید توسط کس دیگری از قبیل دوستان و اقوام می فرستید، لازم است پاکت حاوی آدرس شما و تمبر ضمیمه آن باشد که بعداً برای شما پست شود. سرکنسولگری مطلقاً از دادن مدارک تأیید شده به کسانی به جز خانواده متقاضی معذور است.

۵- چون سرکنسولگری اجازه صدور المثنی ندارد، لطفاً در حفظ و نگهداری برگ تأییدی تحصيلی مراقبت فرماید.

۶- هر گونه تقلبی در مدارک و یا نحوه استفاده از آنها مشاهده شود، طبق مقررات پاسپورت متقاضی ضبط و برای تعیین تکلیف قانونی به ایران فرستاده می شود.

سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران - هیوستون

۲۷ - انعکاس مصاحبه در پاریس قبل از بازگشت به تهران

دکتر یزدی: انتظار می رود تا دو ماه دیگر، دولت دائمی روی کار آید

دکتر یزدی که پس از شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، برای یک توقف کوتاه به پاریس آمده بود، تصریح کرد ما امیدوار هستیم که رفتارندوم مربوط به قانون اساسی جدید و انتخابات رئیس جمهوری تا دو ماه دیگر به پایان برسد. وی افزود پس از آن دولت موقت امور را به دولت دائمی خواهد سپرد. دکتر یزدی گفت: روابط ایران با کشورهای عربی به استثنای مصر خوب است. وی گفت ما در هاوانا با صدام حسین ملاقات صادقانه داشتیم و من به ایشان متذکر شدم که ما به هیچ وجه قصد مداخله در امور داخلی عراق را نداریم.

دکتر یزدی گفت: با اعدام همجنس بازاها و زناکاران مخالف است. وی اظهار داشت: به نظر او نمی توان قبل از استقرار یک جامعه اسلامی و برداشتن دردهای اجتماعی، مجازات اسلامی را به کار برد. او گفت: تصور می کنم آیت الله خمینی هم همین عقیده را دارد.

دکتر یزدی اظهار داشت: ما از زمان انقلاب تاکنون، حدود ششصد نفر را اعدام کرده ایم، ولی اینها جانی بودند و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که ما حتی یک بی گناه را اعدام کرده ایم.

فصل چهارم: در سازمان ملل متحد □ ۵۳۷

در مورد کمیته‌ها دکتر یزدی اظهار داشت: در حال حاضر کمیته‌ها برای ما مسئله‌ای را تشکیل می‌دهند، اما همه با این امر موافقند که کمیته‌ها پس از سازمان یافتن نیروهای انتظامی و ارتش منحل گردند.

۲۸- ارزیابی گردهمایی رؤسای نمایندگی‌های ایران در پاریس - روزنامه اطلاعات،
۱۳۵۸/۷/۱۸

عباس امیرانتظام - سفیر جمهوری اسلامی ایران در کشورهای اسکاندیناوی -
دیشب از پاریس وارد تهران شد. امیرانتظام که پس از شرکت در گردهمایی
نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در اروپا به تهران آمده است، در
گفتگویی در باره این کنفرانس گفت: دستور کار این کنفرانس عبارت بود از «تعیین
خط‌مشی سیاسی دولت در اروپا، و به‌طور کلی خط‌مشی سیاسی جمهوری اسلامی
ایران». در کنفرانس، همچنین مسئله هماهنگی فعالیت‌های تبلیغاتی سفارتخانه‌ها مورد
بحث و بررسی قرار گرفت.

پیش از این، هر سفارتخانه یک نشریه منتشر می‌کرد که این کنفرانس تصویب کرد
از این پس یک نشریه به سه زبان عمده از سوی سفارتخانه‌ها در اروپا منتشر شود. مسئله
دیگر، نیاز سفارتخانه‌ها به پاکسازی ... و در باره کادر مورد نیاز، بررسی‌های لازم به‌عمل آمد.

فصل پنجم
سفر به الجزائر

علاقه و توجه ملت ایران به مردم الجزایر به سال‌ها قبل از انقلاب و به دوران مبارزات مردم الجزایر علیه استعمار فرانسه و کسب استقلال برمی‌گردد. این توجه و علاقه دوجانبه بوده است. در جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق، ایران کانون توجه ملت‌های تحت سلطه استعمار بود و چشم‌ها به این نقطه دوخته شده بود. بر همین اساس در سال ۱۳۳۲ نمایندگان از کشورهای شمال آفریقا، تونس، مراکش و الجزایر برای رساندن پیام مردم کشورهایشان به دنیا، به ایران آمدند و من مهماندار آنها بودم [۱].

در سال ۱۳۴۰ دکتر علی شریعتی در پاریس با جبهه آزادی‌بخش الجزایر در ارتباط بود و برای روزنامه «المجاهد» ارگان این جبهه، مقاله می‌فرستاد که رابط او یک آرایشگر الجزایری در پاریس بود. در یک هنگام که برای تماس با او به آرایشگاه رفته بود، عده‌ای از مزدوران فرانسوی که آرایشگاه را زیر نظر داشتند به دکتر شریعتی حمله می‌کنند، او را به شدت مضروب و دستش را شکستند؛ به طوری که مدتی در بیمارستان بستری بود. در سال ۱۳۴۰ که مبارزات مردم الجزایر به نتیجه رسید و استقلال الجزایر اعلام شد، مراسم با شکوهی در تهران برگزار شد. در سال ۱۳۴۲ یا ۱۳۴۳ مرحوم پرویز امین - عضو مرکزی نهضت آزادی ایران در خارج از کشور - برای بررسی امکانات تشکیل پایگاه آموزش نظامی داوطلبان ایرانی برای مبارزه مسلحانه در ایران، به الجزایر رفت و با استقبال مسئولان جدید این کشور روبه‌رو شد. در دوران همکاری با انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، با بسیاری از دانشجویان الجزایری از نزدیک آشنا شدم. نگرش‌های دینی و سیاسی برخی از آنها با ما بسیار نزدیک بود. این آشنایی

و همفکری و دوستی و ارتباط تا سال‌ها بعد ادامه پیدا کرد. از هر فرصتی برای تجدید دوستی دیدار می‌کردیم. دکتر بن یوسف یکی از این دوستان خوبی بود که مدت‌ها معاون وزیر نفت الجزایر بود، سپس به بانک اسلامی وابسته به کنفرانس اسلامی پیوست و هر زمان که به ایران می‌آمد یکدیگر را می‌دیدیم.

انقلاب الجزایر، اولین انقلاب اسلامی بود که با یک میلیون شهید، در واقع یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان است. این انقلاب به‌ویژه برای کشورهای آفریقایی و عربی و دنیای اسلام اهمیت دارد.

روابط ایران و الجزایر پس از انقلاب

در زمان انقلاب ایران، شاذلی بن جدید رئیس جمهور و بن یحیی وزیر امور خارجه و عبدالکریم الغرایب سفیر الجزایر در ایران، بودند. ما روابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با مقامات الجزایر برقرار کرده بودیم. در دفتر سوم (روابط دیپلماتیک) روابط ایران و الجزایر را مفصل توضیح داده‌ام.

در سفر به کوبا با شاذلی بن جدید و بن یحیی در بارهٔ مسائل مورد علاقهٔ طرفین، بخصوص خاورمیانه و تحریکات عراق علیه ایران دیدارها و گفتگوهای متعدد داشتیم. بر اساس این مذاکرات، شاذلی بن جدید و بن یحیی در دو نوبت با صدام حسین گفتگو کردند و از او خواستند دست از تحریکات علیه ایران بردارد و خاورمیانه را به جنگ و آشوب نکشاند. شرح این دیدارها در فصل سوم همین دفتر: «در جنبش غیرمتعهدها» آمده است. به دنبال مذاکرات با وزیر امور خارجهٔ الجزایر در کوبا و در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل، از وزیر امور خارجهٔ الجزایر برای سفر به ایران دعوت به‌عمل آمد. قرار بود این سفر در اواسط آبان‌ماه صورت گیرد [۲]. با این سابقه، هنگامی که رئیس جمهوری الجزایر از آقای مهندس بازرگان و دکتر چمران و من برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالروز انقلاب رهایی‌بخش الجزایر - که روز اول نوامبر، برابر با دهم آبان‌ماه - برگزار می‌شد، دعوت کرد. این دعوت پذیرفته شد [۳]. به همراه هیئتی مرکب از مهندس بازرگان - نخست‌وزیر، دکتر چمران - وزیر دفاع، آقای میناچی - وزیر ارشاد و آقای محمد مجتهد شبستری در ۱۳۵۸/۸/۸ به الجزایر سفر کردیم. روز قبل از

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۴۳

سفر، مهندس بازرگان در یک مصاحبه با «خبرگزاری پارس» در باره این سفر توضیحاتی داد [۴].

سفر مهندس بازرگان - نخست‌وزیر ایران - نخستین سفر رسمی ایشان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به خارج از کشور و از اهمیت سیاسی بسیاری برخوردار بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحکیم روابط برادری بین دو ملت الجزایر و ایران، یکی از مبانی سیاست خارجی ما بود. لازم بود دیدارهای نزدیک‌تری با مقامات الجزایر داشته باشیم؛ همچنان که در کنفرانس غیرمتعهدان در کوبا و اجلاس سازمان ملل در نیویورک از طریق تماس‌های دیپلماتیک، همکاری‌های نزدیک و مختلفی با کشور الجزایر داشتیم. قبل از سفر به الجزایر برای دیدار امام به قم رفتیم. رهبر انقلاب اسلامی ایران به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی و استقلال انقلاب اسلامی الجزایر، پیام مهمی خطاب به مردم الجزایر و آفریقا دادند [۵]. هیئت ایرانی حامل این پیام بود و در روز عید قربان آن را تسلیم مقامات الجزایر کرد. بعد از دیدار با امام، ضرورت سفر به الجزایر و اهمیت و اهداف آن را برای خبرنگاران توضیح دادم [۶]. روز قبل از آغاز سفر، برنامه سفر توسط سخنگوی دولت با رسانه‌ها مطرح شد [۷].

در مراسم سالروز انقلاب الجزایر، ۱۳۵۸/۸/۱۰

جایگاه مهمانان شرکت‌کننده در مراسم در یک فضای باز بیرون از شهر ترتیب داده شده بود. در این مراسم، علاوه بر سخنرانی رئیس‌جمهور، رژه نظامی با نمایش هواپیماها همراه بود. در جایگاه ویژه، مرحوم صادق بن یحیی بین آقای مهندس بازرگان و من نشسته بود. درحالی که زمان اجرای برنامه فرا رسیده بود، برنامه شروع نمی‌شد. از بن یحیی پرسیدم: موضوع چیست و چرا برنامه شروع نمی‌شود؟ بن یحیی گفت: ما از آقای معمر قذافی برای شرکت در مراسم دعوت کرده بودیم، ولی او جوابی نداده بود که می‌آید یا نه. امروز ساعت ۸ صبح هنگامی که مانور هواپیماهای جنگی قرار بود شروع شود و ما پرواز کلیه هواپیماها را لغو کرده بودیم، هواپیمای حامل قذافی وارد آسمان الجزایر شد و ما مجبور شدیم برنامه را به تأخیر بیندازیم. هواپیمای او در فرودگاه نشسته است، اما او بیرون نمی‌آید و منتظر است رئیس‌جمهور یا وزیر خارجه برای استقبال او

به فرودگاه بروند. اما به او گفته شده که همه در مراسم هستند و هیچ کس نمی‌تواند به استقبال او برود. او حدود نیم ساعت در داخل هواپیما به انتظار می‌نشیند، اما چون کسی نبود که به استقبالش برود به ناچار قبول می‌کند که مستقیماً به محل برگزاری مراسم بیاید. درحالی که بن یحیی این مسئله را برای ما شرح می‌داد، ماشین بنز اداره تشریفات وزارت امور خارجه الجزایر جلوی جایگاه توقف کرد و قذافی درحالی که لباس یونیفورم نظامی بر تن و چوب دستی‌اش را زیر بغل داشت با عینک دودی از ماشین پیاده شد و در صندلی خود در جایگاه نشست. این امر باعث شد که همه بدانند علت تأخیر شروع برنامه چه بوده است و در میان حاضران، در باره رفتارهای غیرعادی قذافی سخنها گفته شود.

سخنان مهندس بازرگان به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر

مهندس مهدی بازرگان و اعضای هیئت همراه، وزیران امور خارجه و دفاع و اطلاعات ایران، حجت‌الاسلام محمد مجتهد شبستری و نمایندگان در الجزایر، عصر روز دهم آبان ماه ۱۳۵۸ در اجتماعی از نمایندگان خبرگزاری‌ها و مطبوعات کشورهای مختلف جهان که در تالار هتل اوراسی الجزایر گرد آمده بودند شرکت کردند، آنگاه مهندس بازرگان، پیام تبریک خود به مناسبت این جشن را در اختیار آنان گذاشت [۸]. متن عربی این پیام برای حاضرین قرائت شد؛ سپس مهندس بازرگان در یک صحبت کوتاه، ابتدا پیروزی انقلاب رهایی‌بخش مردم الجزایر را تبریک گفت و سپس بر ضرورت همکاری میان دو ملت تأکید کرد و در ادامه گفت: «اطمینان دارم که برادری و همکاری میان ایران انقلابی و الجزایر انقلابی نقش فعالی در مبارزه علیه صهیونیزم و امپریالیسم و نیز در جهت استقرار صلح و آزادی و عدالت در منطقه و در سراسر جهان خواهد داشت». بازرگان همچنین از مهمان‌نوازی‌های بسیار گرم مقامات الجزایر، بخصوص از شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهور، محمد بن احمد عبدالغنی، نخست‌وزیر و سایر مسئولان تشکر کرد.

دیدارهای دیپلماتیک

سران اکثر کشورهای جهان برای شرکت در مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر دعوت شده بودند: حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه؛ جورج مارشه، دبیرکل حزب

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۴۵

کمونیست فرانسه؛ ژنرال جیاب، معاون نخست‌وزیر و وزیر دفاع ویتنام؛ برژینسکی، مشاور رئیس‌جمهور آمریکا در شورای امنیت ملی؛ قذافی، رهبر لیبی؛ یاسر عرفات، رئیس‌کمیته اجرایی ساف؛ رئیس‌جمهور لیبیا؛ رئیس‌آرمان وحدت آفریقا؛ راتول کاسترو، برادر فیدل کاسترو و تعدادی از نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش جهان.

فرصتی بود تا در حاشیه این مراسم، دیدارهایی با مهمانان بلندپایه خارجی هم داشته باشیم. با پرزیدنت شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهوری، و بن‌یحیی، وزیر امور خارجه الجزایر، پرزیدنت حافظ اسد، رئیس‌جمهور و خدام، وزیر امور خارجه سوریه و برخی دیگر از رؤسای هیئت‌هایی که به الجزایر آمده بودند و نیز با برژینسکی دیدار و گفتگوهایی انجام شد که گزارش آنها را جداگانه می‌خوانید.

دیدار با شاذلی بن جدید - ۱۳۵۸/۸/۱۱

دیدار هیئت ایرانی با رئیس‌جمهور شاذلی بن جدید، با حضور بن‌یحیی، وزیر امور خارجه یک ساعت به طول انجامید و در باره روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور، سیاست‌های عمومی دو کشور در اوپک و در باره رابطه کشورهای اسلامی، کشورهای عربی و کشورهای دنیای سوم مذاکره شد. از بن‌جدید برای سفر به ایران دعوت شد. موضع ایران در مورد پولیساریو توضیح داده شد که ما آنها را به رسمیت شناخته‌ایم.

حافظ اسد در دیدار خود با هیئت ایرانی به همراه عبدالحلیم خدام، مراتب تحسین و ستایش خود را از انقلاب ایران ابراز و اشتیاق فراوان خود را برای گسترش روابط با ایران و توسعه و تحکیم همکاری‌های جدی بین دو کشور اعلام کرد. در این دیدار در باره خطر سیاست‌های تهاجمی عراق علیه ایران، تقویت جبهه ضد انقلاب ایران با همکاری ایادی شاه سابق و تلاش عراق برای ایفای نقش شاه در خلیج فارس و سلطه بر خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های آن، برای اسد و خدام توضیحاتی دادیم.

پس از این دیدار، در پاسخ به پرسش خبرنگاران در باره روابط عراق با ایران گفته شد که مسئله سه جزیره خلیج فارس هیچ ارتباطی به دولت عراق و هیچ کشور عربی دیگر ندارد. دولت عراق، قیم و وکیل و وصی اعراب نیست و اعراب نیز چنین حقی را به آن دولت نداده‌اند و اگر دولت عراق به بهانه اساسنامه حزب بعث، هر مسئله عربی را مسئله خود عنوان کند، ایران نیز به خود حق خواهد داد تا هر مسئله اسلامی، از جمله

مسائل حوزه علمیة نجف را مسئله خود دانسته و علیه تجاوز به حقوق مسلمانان، جبهه فعالی را بگشاید و اگر عراق بخواد این بازی را شروع کند، باید بداند که دود چنین کاری قبل از همه به چشم خود او خواهد رفت. عراق، مسئول خلیج فارس نیست و دولت‌های عربی نیز این را تأیید می‌کنند. دولت عراق بهتر است به جای اینکه جبهه ضد انقلاب ایران را همگام با ایادی شاه، تقویت کند به تقویت جبهه ضد اسرائیل در منطقه بپردازد.

دیدار با برژینسکی - ۱۳۵۸/۸/۱۰

از حدود ده روز قبل از سفر ما به الجزایر، احتمال چنین دیداری مورد بحث بود. شاید نزدیک‌ترین روایت از این دیدار را آقای بروس لینگن گفته باشد:

«من کسی بودم که این ملاقات را توصیه کردم. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ / ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ در وزارت خارجه ایران، مراسمی به مناسبت سالروز تأسیس سازمان ملل برگزار شد. بسیاری از نمایندگان دیپلماتیک در تهران در این مراسم شرکت کرده بودند. اعضای شورای انقلاب نیز برای ادای احترام به سازمان ملل در این مراسم شرکت کرده بودند. آن روزها قرار بود هیئتی بلندپایه از آمریکا به الجزایر برود. مهدی بازرگان - نخست‌وزیر ایران - نیز قصد داشت به آن کشور سفر کند. من از (صادق) طباطبایی که در مراسم حضور داشت، خواستم مهدی بازرگان را ترغیب کند با مقامات بلندپایه آمریکایی در الجزایر ملاقات کند. از آنجا که من زمانی در تهران بودم، بالاترین مقام آمریکایی بودم که با دولت ایران در تماس بود، می‌خواستم از این فرصت پیش آمده در الجزایر استفاده شود و مقامات بلندپایه دو کشور فرصت گفتگو با یکدیگر را داشته باشند» [۹].

همزمان سفارت ایران در الجزیره، به وزارت امور خارجه گزارش داد که سفارت آمریکا در الجزیره اطلاع داده است که آقای برژینسکی قرار است در رأس هیئتی در مراسم سالروز پیروزی انقلاب الجزایر شرکت کند و مایل است با آقای مهندس بازرگان دیدار داشته باشد. من مطلب را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم، اما چون سفر ایشان به الجزایر هنوز قطعی نشده بود، پاسخی به این درخواست داده نشد.

هنگامی که سفر هیئت به الجزایر قطعی شد، آقای مهندس بازرگان از آقای دکتر صادق طباطبایی خواستند که در سفرش به قم موضوع را به اطلاع آقای خمینی برساند.

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۴۷

آقای صادق طباطبایی مأموریت خود را انجام داد و در گزارش خود تأکید می‌کند که در دیدار با امام، احتمال دیدار با برژینسکی را به اطلاع رساندم و ایشان نظری نداشتند [۱۰]. در الجزیره، هیئت آمریکایی شرکت‌کننده در مراسم، به سفیر ایران در الجزایر اطلاع داد که آقای برژینسکی مایل هستند آقای مهندس بازرگان را ملاقات کنند. آقای مهندس بازرگان پس از مشورت با اعضای هیئت ایرانی، نظر مثبت خود را اطلاع دادند. این ملاقات در اتاق آقای مهندس بازرگان در هتل محل اقامت ایشان در روز ۱۹۷۹/۱۱/۱ برابر با ۱۳۵۸/۸/۱۰ صورت گرفت. در این دیدار، به درخواست آقای مهندس بازرگان، آقای دکتر چمران و من نیز حضور داشتیم. این دیدار حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید. در پایان این دیدار، مهندس بازرگان خلاصه‌ای از گفتگوها را با خبرنگاران مطرح کرد [۱۱]. علاوه بر این، مشروح مذاکرات این جلسه را که آقای دکتر چمران نوشته بود، به صورت بیانیه مطبوعاتی در اختیار خبرنگاران «خبرگزاری پارس» که بعداً شد «خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران» قرار داده شد که همان زمان منتشر گردید.

روایت بازرگان از دیدار با برژینسکی

در پایان دیدارهای فشرده و پیاپی با ساذلی بن جدید، رئیس جمهوری الجزایر، محمد بن احمد عبدالغنی، نخست‌وزیر الجزایر، حافظ اسد، رئیس جمهوری سوریه و برژینسکی از آمریکا، آقای مهندس بازرگان در هتل محل اقامت خود در باره انقلاب اسلامی ایران، روابط با کشورهای اسلامی و اعراب، مناسبات با آمریکا، اوضاع اقتصادی کشور و دیدارهایی که هیئت ایرانی شرکت‌کننده در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با رؤسای هیئت‌های دیگر کشورها داشت، پاسخ داد.

مهندس بازرگان در مورد ملاقات با برژینسکی گفت: «در مذاکراتی که با برژینسکی - مشاور ریاست جمهوری ایالت متحده آمریکا - داشتیم، صریحاً اعلام کردیم که باید روش خود را در باره ایران، نسبت به دوران شاه مخلوع تغییر دهید». بازرگان مذاکرات را روشن و صادقانه توصیف کرد و اظهار داشت: «در این مذاکرات، موضوع قراردادهای گذشته ایران با آمریکا و نیز چگونگی مناسبات و روابط دو کشور مطرح شده است». در مورد اقامت شاه مخلوع در آمریکا، بازرگان گفت: آنها می‌گویند:

این، جنبهٔ صد درصد انسانی داشته و به هیچ وجه از شاه استفادهٔ سیاسی به عمل نخواهد آمد و مذاکرات سیاسی نیز با وی انجام نمی‌گیرد... برژینسکی، رئوس مطالب مطرح شده را برای مشورت با مقامات واشنگتن یادداشت کرده و قرار است پس از انجام این مشاوره، موضوع از طریق کاردار سفارت آمریکا در تهران دنبال شود. مهندس بازرگان اظهار داشت: سه‌شنبه گذشته، یعنی دو روز قبل از عزیمت به الجزایر، کاردار سفارت آمریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر، ملاقات و مذاکراتی انجام دهد و امروز این دیدار و گفتگو انجام شد.

پیرو توضیحات مهندس بازرگان، من هم اضافه کردم: «روابط ایران و آمریکا بستگی به تغییر سیاست آمریکا دارد و آنها باید خود را تغییر دهند. ملت ایران، شاه را واژگون کرد و به تسلط آمریکا خاتمه داد و مستشاران این کشور را نیز اخراج کرد. ملت ایران همچنین به تسلط اقتصادی آمریکا پایان داد؛ البته بعد از انقلاب اگر ایالات متحده واقعاً طالب دوستی با ایران است بایستی واقعیت ایران را درک کند و انقلاب ایران را بشناسد و به جمهوری اسلامی احترام بگذارد که این مربوط به آنهاست و آنها بایستی به تعهد و وظیفهٔ خود عمل کنند... متأسفانه آمریکا شاه سابق را پذیرفته است و می‌بینیم که در این مورد آمریکا تغییری در سیاست خود نداده است. گو اینکه آمریکا خود گفته است که شاه از نظر سیاسی مرده است».

سپس تأکید کردم: «اگر دولت آمریکا طالب دوستی با ایران است، بایستی واقعیت ایران را درک کرده، انقلاب ایران را بشناسد و به جمهوری اسلامی احترام بگذارد». بعد از برگشت از الجزایر نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی به پرسش خبرنگاران در مورد دیدار با برژینسکی توضیحاتی دادم [۱۲].

روایت برژینسکی از این دیدار

برژینسکی از این دیدار در کتاب خود «قدرت و اصول» [۱۳] چنین یاد کرده است: «مذاکرات بیشتر پیرامون روابط کلی بین دو کشور ایران و آمریکا بود. من این نکته را یادآور شدم که ایالات متحده آمریکا علیه ایران توطئه نکرده و در آینده نیز دیگران

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۴۹

را تشویق بدین کار نخواهد کرد و افزودم ما آماده‌ایم در همهٔ زمینه‌ها با شما همکاری کنیم ... آمریکا و ایران منافع مشترک اساسی دارند. ما نمی‌دانیم شما چه می‌خواهید ما انجام دهیم ... ایالات متحدهٔ آمریکا آماده است در زمینهٔ بسط امور امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی با شما همکاری و مساعدت نماید. چمران، موضوع کمک‌های نظامی به ایران را عنوان کرد. من، بی‌آنکه وعده‌ای بدهم این درخواست را رد نکردم. سپس مشکل شاه مطرح شد. یزدی که تحصیلات دکتری را در آمریکا طی کرده است، با ژست رادیکال‌گرایانه توأم با متانت، حمایت‌های پیشین ما از شاه را عنوان کرد و خاطر نشان ساخت که حضور او در ایالات متحده ما را ناراحت کرده است و افزود: «بر فرض که شاه شخصاً فعالیت (سیاسی) نکند، اطرفیانش دست به کار خواهند شد. ملت ما، حضور شاه را در آمریکا به نشانهٔ مداخله و خواست آمریکا تلقی می‌کند.» یزدی، این نظریه را که شاه به دلیل بیماری و برای درمان، از آمریکا درخواست پناهندگی کرده است، ساختگی و مسخره دانست. من بی‌درنگ این ادعا را رد کردم و گفتم: «و این بحث، تحقیرآمیز و اهانت‌بار است و نمی‌توانیم این گونه اهانت‌ها را از جانب شما تحمل کنیم. پناه دادن به افراد، از سنت‌های کشور شما است. در سال ۱۹۴۱ ایران بسیاری از لهستانی‌های پناه‌جو را پذیرفت و این اقدام ایران مورد ستایش قرار گرفت. اکنون نیز مردی بیمار، به ما روی آورده و نمی‌خواهیم علیه اصولی که بدان پایبند می‌باشیم، عمل کنیم. در این موقع بازرگان، لیبرال کهنسال ایرانی، با ریش زیر چانهٔ زیبا و منس مؤدبانه‌اش، وارد بحث شد و پیشنهاد کرد برای اینکه مردم ایران قانع شوند که شاه بیمار است، شایسته است پزشکان ایرانی او را معاینه کنند. من، بار دیگر یادآور شدم که حضور شاه در آمریکا، جنبهٔ سیاسی ندارد. او مردی بیمار است و بر اساس قواعد و اصول معمول در کشورمان تحت درمان قرار خواهد گرفت. بدین‌سان، پیشنهاد بازرگان را به‌طور کلی رد کردم؛ سپس موضوع دارایی شاه مطرح شد؛ من به آنها گفتم که در دادگاه‌های ما باز است و هر وقت که بخواهند می‌توانند قضیه را به دادگاه احاله کنند. مذاکرات ما، دوستانه پایان یافت و من، بی‌درنگ خبر مربوط به مذاکراتمان را به رئیس جمهوری و وزیر خارجه اطلاع دادم ... روز چهارم نوامبر، ستیزه‌جویان ایرانی سفارت را اشغال کردند. دو روز بعد، بازرگان ناگزیر به کناره‌گیری شد.

من نمی‌دانم انگیزهٔ بازرگانان از مذاکره با من چه بود؛ آیا اگر من از گفتگو با او امتناع می‌کردم، افراطیون ایرانی این اقدام را دلیل دیگری از دشمنی آمریکا نسبت به ایران تلقی و دولت ایالات متحده آمریکا متهم نمی‌شد که پیشنهاد شرکت در یک مذاکرهٔ مهم را رد کرده است؟ افزون بر این، محتمل است در پاییز ۱۹۷۹ بیشتر میانه‌روهای ایران که پس از رفتن شاه در مسند قدرت قرار گرفته بودند، احساس می‌کردند که به شدت متزوی شده‌اند و در صدد بودند خود را از آن گرفتاری خلاص کنند. دریغ که سرانجام حرکت نیروهای پویای ایران به شکست انجامید: منطق انقلابی بر این روند بود که ایران به تدریج در اختیار افراطیون قرار گیرد».

گزارش برژینسکی از متن گفتگوها تقریباً به واقعیت نزدیک است، اما برژینسکی در این کتاب، مدعی شده است که: «در الجزایر، نخست‌وزیر ایران، مهدی بازرگان درخواست ملاقات با مرا نمود من موافقت کردم و بعد از ظهر آن روز در اتاق هتل وی ملاقات کردیم».

این ادعای او نادرست است. ما نمی‌دانیم انگیزهٔ او از بیان این ادعا چیست! اما کتاب او وقتی منتشر شد که ما در مجلس اول بودیم. با آقای مهندس بازرگان مشورت کردیم که آن را تکذیب کنیم. در ۱۳۶۲/۳/۲۹ نامه‌ای به ناشر کتاب در آمریکا نوشتیم [۱۴] و آن را با یادداشتی برای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس فرستادیم تا از طریق دفتر حفظ منافع ایران برای ناشر فرستاده شود [۱۵]. دفتر حقوقی مجلس و دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا اقدام کردند. دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، گزارش اقدامات را برای رئیس مجلس و رونوشت آن را برای آقای مهندس بازرگان و من فرستاد [۱۶]، اما ناشر به این درخواست ترتیب اثری نداد، یا حداقل ما مطلع نشدیم.

واکنش‌ها به دیدار با برژینسکی

از روز بعد از دیدار ما با برژینسکی، هیاهو و جنجال بی‌سابقه‌ای علیه دولت موقت و شخص بازرگان در رادیو و تلویزیون و مطبوعات چپ و راست ایران به راه افتاد. این هیاهوها حتی بعد از برگشتن ما به ایران از سفر الجزایر به شدت ادامه پیدا کرد. اعلامیه‌های متعدد با امضاهای اشخاص و سازمان‌های شناخته شده و

ناشناخته از رادیو و تلویزیون با آب و تاب قرائت می‌شد. اصالت صدور برخی از این نامه‌ها و بیانیه‌ها مورد تردیدهای جدی است. یکی از این نامه‌ها به نام **آیت‌الله لاهوتی** خوانده شد. در مجلس اول که آن مرحوم هم به‌عنوان نماینده حضور داشت، مرحوم مهندس بازرگان در حضور آقای مهندس صباغیان و من از لاهوتی بالحن گله‌آمیزی پرسید آن نامه چه بود علیه ما به رادیو و تلویزیون دادی خواندند؟ مرحوم لاهوتی سوگند خورد که آن نامه را هرگز او ننوشته است.

یکی از اعتراض‌های مخالفان دولت این بود که امام از این دیدار خبر نداشتند! سید احمد خمینی که برای حمایت از اشغال سفارت و گروگان‌گیری دانشجویان به محل سفارت رفته بود (۱۳۵۸/۸/۱۴) در پاسخ سؤالی که آیا امام از جریان ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی آگاهی داشتند؟ گفت: ابدأ. و آنچه سخنگوی دولت در این مورد اظهار کرده، به ملاقات دکتر یزدی با امام مربوط می‌شود. در ملاقات وزیر امور خارجه با امام، من حضور داشتم. دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و در باره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد [۱۷]. سید احمد خمینی از دیدار دکتر صادق طباطبایی با امام یا خبر نداشت یا نخواست در باره آن چیزی بگوید. همان‌طور که اشاره کردم آقای دکتر صادق طباطبایی، موضوع را با آقای خمینی مطرح کرده بود و ایشان نظری نداشتند.

اما آقای **اسماعیل فردوسی‌پور** - نماینده مشهد در مجلس - در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۶/۲۷ مجلس شورای اسلامی مدعی شد: «همان موقع که این ملاقات در الجزایر انجام شد، من در دفتر امام بودم. تلفنی از ما خواستند که از امام سؤال کنید که آیا از این ملاقات اطلاع دارند یا نه! من سؤال را کتباً به حضور امام دادم و امام در جواب نوشتند من از این ملاقات بی‌اطلاع هستم و قبلاً هم در این زمینه با من مذاکره نشده است. این نوشته به خط امام هم اکنون موجود است». اما آقای فردوسی‌پور نگفتند این نوشته کجاست؟ این نوشته هرگز نه منتشر شد و نه در صحیفه نور آمده است.

بازرگان به این ایراد سید احمد خمینی چنین پاسخ داد: «این مسئله که چرا ملاقات با وزیر مشاور رئیس جمهوری آمریکا در بوق و کرنا گذاشته نشده بود و یا به عرض و

اجازه امام نرسیده، این ایراد به نظر من ایراد خیلی بی جایی آمد؛ از این رو، به احمد آقای خمینی گفتم: وقتی این سؤال را کردند چیز دیگری می گفتم که در این مدت من و همکاران شاید با بیش از دویست وزیر و سفیر ملاقات کرده ایم و هیچ یک را به شورای انقلاب نگفته ایم و نه فلان حزب و یا روزنامه و نه خدمت امام و اصلاً معمول و معقول نبوده. کاردار قبلاً به ما اطلاع داد که به الجزیره که می روید برژینسکی هم هست و ممکن است به ملاقات شما بیاید. این را دکتر یزدی می دانست و من از ایشان خواهش کردم که شب قبل خدمت امام برسیم مطالب مختلف و از جمله روابط ما با آمریکا چگونه باشد و یا چگونه خوب است باشد و ایشان چه فرمایشی دارد. این صحبت هایی بوده که کرده اند و ایشان نگفته اند آن نخست وزیری که باید برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد برای لای جزر خوب است. مگر من هویدا هستم و یا امام محمدرضا شاه که آب خوردن را اجازه بگیریم. اگر بنا باشد نخست وزیر و وزیر امور خارجه و وزیر دفاع مورد اعتماد نباشند و تشخیص ندهند که وقتی یک وزیر ملاقات می کنند چه باید بگویند، آنها را نباید نگه داشت و امام هم هیچ وقت چنین توقعی از ما نداشتند [۱۸].

موضع حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۵۸/۸/۱۴ با صدور بیانیه ای در باره ملاقات مهندس مهدی بازرگان و برژینسکی - مشاور امنیتی کارتر - در الجزایر از نخست وزیر پرسش هایی را مطرح کرد [۱۹]. رهبران این حزب، از اعضای برجسته شورای انقلاب بودند و می توانستند از رئیس دولت و وزیر امور خارجه دعوت کنند و توضیح بخواهند، اما آنها نه تنها این کار را نکردند. در جلسات شورای انقلاب نیز هرگز این دیدار را زیر سؤال نبردند.

شیخ صادق خلخالی در مخالفت با این دیدار گفت: من به ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی یهودی لهستانی الاصل جداً اعتراض دارم. البته برای ما کشف نشده که در این ملاقات ایشان با برژینسکی چه مسائلی مطرح شده، ولی باید بگویم رهبر انقلاب اسلامی ایران فریادش بلند است که همه مقامات آمریکا را سرسلسله فساد و تباهی و کشتار و نابسامانی قبل از انقلاب و بعد از آن می داند ... اشغال سفارت آمریکا به دست دانشجویان

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۵۳

اسلامی که در خط امام کار می‌کنند، نیز اعتراض مستقیم به ملاقات بازرگان با برژینسکی در الجزایر می‌باشد [۲۰].

بیانیه‌ای هم با امضای "حوزه علمیه قم" منتشر شد که در آن بعد از حمله به دولت موقت، آمده است: «حوزه علمیه قم نفرت خویش را از این ملاقات اعلام و با تمام نیرو از برادران و خواهران مسلمان خط امام که با در دست گرفتن این لانه جاسوسی، اعتراض همگی طرفداران خط امام را به جهانیان اعلام کردند شدیداً طرفداری می‌نماید» [۲۱].

شادروان مهندس عزت‌الله سبحانی نظر مخالف خود را از منظر دیگری بیان کرده است: «وقتی جریان سفارت آمریکا اتفاق افتاد و مرحوم بازرگان در الجزایر با برژینسکی ملاقات کردند، بنده که عضو هیئت اجرائیه کمیته مرکزی نهضت آزادی ایران و دبیر آن بودم در کنگره‌ای که در شهریور ۱۳۵۸ در درون نهضت برگزار شد، با بالاترین رأی به‌عنوان عضو کمیته اجرایی انتخاب شدم، از این ملاقات بی‌اطلاع بودم؛ لذا این‌طور احساس کردم که تصمیم‌گیری‌هایی در جاهای دیگر می‌شود و در متن نهضت - که همان کمیته مرکزی است - مطرح نمی‌شود. به‌هرحال بنده نیز تا حدودی جزء معترضین بودم. در مورد اینکه چرا آقای بازرگان با برژینسکی که بالاخره اکنون در صف دشمنان ما قرار دارد، دست داده و ملاقات کرده است، من هم واقعاً نمی‌توانستم جوابی بدهم. برای اینکه این حادثه بدون دخالت، اطلاع و حضور ما اتفاق افتاده بود و تصمیمی گرفته و اجرا شده بود که ما از آن خبر نداشتیم ... اگر در آن زمان در کمیته مرکزی نهضت آزادی مطرح می‌شد که مثلاً وقتی آقای مهندس برای کنفرانس غیرمتعهدها به الجزایر می‌روند اگر اتفاق افتاد آیا با برژینسکی و نماینده دولت آمریکا ملاقات کنند یا نکنند، من آنجا مخالفت می‌کردم» [۲۲].

مرحوم **سرهنگ نجاتی** برای من شرح داد که مهندس سبحانی در پاسخ به پرسش او که چرا از نهضت جدا شد، گفته بود که آنها بدون اطلاع من با برژینسکی دیدار کرده بودند. نجاتی این انتقاد او را وارد ندانسته بود و به او توصیه کرده بود که آن را مطرح نکند و سبحانی پذیرفته بود و این ایراد او در مصاحبه چاپ شده سبحانی در کتاب نجاتی نیامده است. اما نظر و ایراد مرحوم مهندس سبحانی به دلایلی وارد نیست: اولاً، بازرگان به‌عنوان نهضت آزادی و اینکه عضو این نهضت است، نخست‌وزیر نشده بود. شرط آقای خمینی

این بود که بدون وابستگی حزبی باشد و مهندس سحابی هم آن را پذیرفته بود؛ بنابراین، چرا باید از مهندس بازرگان این انتظار را می‌داشتند که برای انجام وظائف خود به‌عنوان نخست‌وزیر از دبیر حزب، کسب نظر و اجازه کند؟ کما اینکه آقای مهندس سحابی - چه در شورای انقلاب و چه در دولت - در مسائل اساسی از نهضت کسب نظر نمی‌کرد. ثانیاً، اگرچه دولت بازرگان یک دولت نهضتی نبود، اما آقای مهندس سحابی، در چهار چوب مقررات حزبی، می‌توانست به‌عنوان دبیر حزب از آقای مهندس بازرگان، که به‌مرحال عضو نهضت بودند، دعوت کند تا با حضور در شورای مرکزی در باره دیدار خود توضیح بدهد و شورا پس از شنیدن توضیحات بازرگان نظر بدهد. ثالثاً، ایشان عضو شورای انقلاب بود که این شورا، حکم مجلس موقت را داشت و می‌توانست نخست‌وزیر را استیضاح کند، اما من به یاد ندارم که مهندس سحابی یا هیچ یک از اعضای شورای انقلاب از مهندس بازرگان یا من خواسته باشند که در شورا حاضر شده و در باره سفر خود به الجزایر گزارش بدهیم. به جای آن، حزب جمهوری اسلامی، علیه دولت اعلامیه داد. اما هیچ یک از اعضای شورای انقلاب یا هیئت اجرائیه نهضت آزادی با دیدار مسئولان ایران با مقامات آمریکا مخالف نبودند. هنگامی که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل عازم نیویورک بودم، وزیر امور خارجه آمریکا از قبل درخواست ملاقات با ما را داده بود؛ و چون این اولین ملاقات میان مقامات دو کشور در بالاترین سطح صورت می‌گرفت، من مسئله را هم در هیئت دولت و هم در جلسه شورای انقلاب گزارش و نظرخواهی کردم. تمامی اعضای این دو ارگان بالاتفاق ضرورت این دیدار را تأیید کردند و موضوعاتی را هم که باید با وزیر خارجه آمریکا و هیئت همراهش مطرح کنیم، پیشنهاد دادند. تصور نمی‌کنم دیدار و دست دادن با برژینسکی تفاوت چندانی با سایروس ونس داشته باشد. رابعاً، سفر به الجزایر برای شرکت در کنفرانس غیرمتعهدها نبود.

مهندس سحابی در جای دیگری در باره این دیدار چنین گفته است: «هنگامی که در کردستان بودیم، خبر اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان را شنیدیم و دانستیم که این اشغال به دنبال یا به بهانه اعتراض به ملاقات مهندس بازرگان با برژینسکی صورت گرفته است! ما با این عمل دانشجویان موافق نبودیم و شنیدیم که شورای انقلاب نیز موافق این عمل نبوده است. درعین حال از ملاقات پیش‌بینی نشده مهندس بازرگان با برژینسکی نیز در

شگفت بودیم. ما به صداقت مهندس بازرگان اعتماد داشتیم و مطمئن بودیم که ایشان بدون توجه به اینکه مردم وی را تحسین کنند یا مورد حمله قرار دهند، کاری را که از نظر منافع و مصالح ملی صحیح بداند انجام می‌دهد؛ با این وجود، این اقدام را درست نمی‌دانستیم و به همین دلیل به آقای دکتر یزدی که وزیر خارجه دولت موقت بود و در این دیدار حضور داشت، انتقاد کردیم که شما چرا با این امر موافقت کردید؟ ولی دکتر یزدی به ما گفت که مهندس بازرگان شخصاً در این مورد اصرار داشت و شما می‌توانید از خود ایشان نیز این مسئله را جویا شوید» [۲۳].

توضیح: نه من و نه دکتر چمران با قبول درخواست برژینسکی مخالف نبودیم و به یاد ندارم که چنین پاسخی را به مهندس سبحانی داده باشم.

همان‌طور که در بالا اشاره کردم هنگامی که از طریق سفارت ایران در الجزایر از تمایل برژینسکی به دیدار با آقای مهندس بازرگان مطلع شدیم، ایشان را در جریان قرار دادیم، اما آن زمان هنوز سفر مهندس بازرگان به الجزایر قطعی نبود. در الجزیره هنگامی که سفارت آمریکا از طریق سفارت ایران، درخواست آقای برژینسکی را با مهندس بازرگان مطرح کرد، ایشان با هیئت اعزامی ایران و از جمله دکتر چمران و من مشورت کرد و ما هم ضرورت آن را تأیید کردیم. کسانی که به مهندس بازرگان در مورد دیدارش با برژینسکی ایراد می‌گیرند، ولی از طرف دیگر به صداقت و اخلاص او اعتقاد و اعتماد دارند و بر این باورند که او اگر امری را موافق با منافع و مصالح ملی می‌دانست، بی‌توجه به قضاوت افکار عمومی آن را انجام می‌دهد، حق آن بود که قبل از هر نوع موضع‌گیری و داوری در مورد این دیدار، توضیحات ایشان را در ضرورت این دیدار می‌شنیدند.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود (انقلاب و پیروزی: کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸، ص ۳۶۸) در مورد این دیدار آورده است که «در آن زمان در مکه بودند که از سفر مهندس بازرگان به الجزیره و دیدار با برژینسکی، اطلاع پیدا کردند. پیامد این ملاقات، اعتراض احزاب و جمعیت‌های سیاسی و برگزاری راهپیمایی گسترده ضد آمریکایی بعد اقامه نماز عید قربان (در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۳۵۸) بود».

شاه در چهارم آبان ۱۳۵۸ وارد آمریکا شد. وزارت امور خارجه ایران در هشتم آبان طی یک یادداشت رسمی استرداد شاه را درخواست کرد. آقای خمینی در دهم آبان

واکنش نشان دادند و استرداد شاه را مطرح کردند. در مراسم عید قربان، دهم آبان، خطبه نماز استرداد شاه مطرح شد. در تظاهرات هم شعارها بسیار ملایم بود.

در مجلس اول آقای هاشمی رفسنجانی، به عنوان رئیس مجلس بار دیگر در ۱۳۵۹/۶/۲۷ دیدار ما با برژینسکی در الجزایر را مطرح کرد و مدعی شد: «ما همان موقع همیشه از آقای دکتر یزدی گله داشتیم که چرا شورای انقلاب را در جریان کارهایشان قرار نمی دهند». این بیان ایشان نادرست بود.

بازرگان در پاسخ گفت: «سیاست خارجی کلی دولت در شورای انقلاب طی دو یا سه جلسه با حضور وزیر امور خارجه پیش از آنکه در هیئت وزیران مطرح گردد، تدوین شده بود و ما بودیم که اصرار داشتیم این جلسات طولانی باشد و همه مطالب گفته شود. ما هیچ وقت جزئیات مسائل را نه با امام و نه با شورای انقلاب، مطرح نمی کردیم، ولی رؤس و اساس مطالب با امام مطرح می شد».

به سخنان آقای هاشمی در باره مذاکره با برژینسکی در همان جلسه مجلس بدین سان پاسخ دادم: «اولین مطلبی را که برژینسکی مطرح کرد این بود که ما به خدا معتقد هستیم و ما و دولت ایران می توانیم با هم کار کنیم. ما به آقای برژینسکی گفتیم: در این ۲۷ سال این خدا و این انجیل شما کجا بود؟ آن زمانی که مردم ما را روی اجاق های برقی برشته می کردند این انجیل شما در این مورد چه می گفت؟ وقتی بمب افکن های شما ویتنام را بمباران می کردند خدای شما کجا بود؟ بعد آقای مهندس بازرگان مطرح کردند که شما از ۲۸ مرداد ۳۲ که در کشور ما کودتا کردید و مسئول تمام این جنایات هستید. آقای برژینسکی گفت: یعنی می خواهید بگویید چون شما انقلاب کرده اید ما باید غرامت بدهیم؟ گفتیم: بله. هر تعبیری شما می کنید. این حق ماست که بابت خساراتی که بر ملت ما از ۲۸ مرداد به بعد وارد شده از شما درخواست غرامت کنیم».

روایت رابرت گیتس - وزیر دفاع آمریکا - از دیدار برژینسکی با مهندس بازرگان

۲۹ سال بعد از آن دیدار، وزیر دفاع آمریکا، روز دوشنبه اول اکتبر ۲۰۰۸ برابر با ۹ مهرماه ۱۳۸۷ در سخنرانی خود در دانشگاه ملی امور دفاعی آمریکا در واشینگتن دی. سی، به ارائه جزئیاتی از دیدار زیگنیو برژینسکی - مشاور امنیت ملی کاخ سفید

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۵۷

در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر - با مهندس مهدی بازرگان، اولین نخست‌وزیر پس از انقلاب، در الجزایر پرداخت.

آقای گیتس در بخشی از این سخنرانی خود گفت: در این ملاقات حضور داشته است. او در بیان جزئیات این دیدار گفت: آقای برژینسکی در این دیدار خطاب به هیئت ایرانی گفت: ما انقلاب شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما کشور شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما دولت شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما سلاح‌هایی را که طبق قرارداد می‌بایست به شاه می‌فروختیم، به شما خواهیم فروخت. ما یک دشمن مشترک در (همسایگی) شمال شما داریم. ما در آینده می‌توانیم با یکدیگر کار کنیم.

به گفته رابرت گیتس، در این دیدار، اعضای هیئت ایرانی خواستار استرداد شاه بودند. آقای گیتس در این باره می‌گوید: پاسخ آنها به سخنان برژینسکی این بود که شاه را به ما بدهید.

وزیر دفاع آمریکا در ادامه گفت: دو طرف بیش از پنج یا شش بار موضع خود را تکرار کردند.

آقای گیتس افزود: در پایان زیگنیو برژینسکی بلند شد و گفت: تحویل دادن شاه به شما با غرور ملی ما سازگار نخواهد بود و این پایان این دیدار بود.

رابرت گیتس مدعی شد که نخست‌وزیر، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه ایران از برژینسکی درخواست ملاقات کرده بودند و آقای برژینسکی از وی خواسته بود تا وی نیز برای یادداشت‌برداری از مذاکرات در این دیدار حضور داشته باشد.

در سخنان گیتس مطلب تازه‌ای نبود جز آنکه او هم در آن جلسه حضور داشت، اما من حضور او را به یاد ندارم. او نیز ادعای برژینسکی را تکرار کرده است که این دیدار به درخواست مهندس بازرگان بوده است، اما **جیمز بیل**، استاد بازنشسته علوم سیاسی در **کالج ویلیام و مری**، در کتاب «شیر و عقاب: تراژدی روابط ایران و آمریکا» می‌گوید: ابراهیم یزدی - وزیر سابق امور خارجه ایران تصریح می‌کند که آقای برژینسکی خواستار این ملاقات شده بود. او سپس اضافه می‌کند که برژینسکی برای فرار از بار مسئولیت تحولاتی که متعاقب این دیدار رخ داد، گفته است که هیئت ایرانی این پیشنهاد را مطرح کرده است.

جیمز بیل در ادامه نوشته است: ابراهیم یزدی می گوید: «آقای برژینسکی به اتاق آقای بازرگان در هتل آمد و این نشان می دهد که آقای برژینسکی در این زمینه پیشقدم شده بود».

انعطاف ناپذیری

رابرت گیتس در ادامه سخنانی خود به روابط ایران و آمریکا پرداخته و تاکید کرده است: از زمان قطع روابط دو کشور پس از گروگان گیری، همه دولت هایی که در آمریکا روی کار آمده اند، کوشیده اند تا به نحوی از انجا با ایران رابطه برقرار کنند که همه تلاش های آنها تاکنون با شکست مواجه شده است که برخی از آنها به سبب همین شکست ها گرفتار شده اند. بقیه سخنان رابرت گیتس را، چون ارتباطی با دیدار برژینسکی ندارد، نقل نمی کنم. علاقه مندان می توانند به منبع گزارش سخنانش رجوع کنند (۲۴ و ۲۵).

اما نکته مهم و جالب در این بخش از سخنان آقای رابرت گیتس این است که او از مخالفان جدی مذاکره با ایران و بهبود روابط دو کشور است و به نظر می رسد برای توجه موضع خود ناکامی تلاش های گذشته، از جمله دیدار با مهندس بازرگان و وزیرایش را در الجزایر مطرح کرده است.

پاسخ رابرت گیتس

سخنان آقای گیتس در مطبوعات ایران نیز بازتاب گسترده ای داشت. انگیزه آقای گیتس از طرح این موضوع آن هم بعد از ۲۹ سال اگرچه چندان روشن نیست، اما به هر حال طی یادداشتی به برخی از سخنان نادرست گیتس پاسخ دادم (۲۶).

مصاحبه مطبوعاتی در الجزایر

در ۱۳۵۸/۸/۱۱ در پایان دیدارهای فشرده و پیاپی با شاذلی بن جدید، رئیس جمهوری الجزایر، محمد بن احمد عبدالغنی، نخست وزیر الجزایر، حافظ اسد، ریاست جمهوری سوریه و برژینسکی از آمریکا، در یک مصاحبه مطبوعاتی به پرسش های خبرنگاران در باره انقلاب اسلامی ایران، روابط با کشورهای اسلامی و اعراب، مناسبات با آمریکا، اوضاع اقتصادی کشور و دیدارهایی که هیئت ایرانی شرکت کننده در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با رؤسای هیئت های دیگر کشورها داشت، پاسخ دادم [۲۷].

دیدار هیئت برزیلی با بازرگان

بامداد روز یازدهم آبان‌ماه، هیئت برزیلی به اتفاق سفیر آن کشور در الجزایر، با مهندس بازرگان دیدار کرد و پیام رئیس‌جمهور برزیل را به ایشان تسلیم کرد. در این ملاقات که من هم حضور داشتم، قرار شد اواسط ماه نوامبر، هیئتی از برزیل برای مذاکره در باره توسعه همکاری‌های اقتصادی و صنعتی و نیز توسعه روابط بین دو کشور به ایران سفر کند. در زمان شاه، ایران در صنایع کروپ برزیل سرمایه‌گذاری کرده بود و در پی این موضوع، قرار شد هیئت اعزامی برای بررسی روابط تجاری و صنعتی بین دو کشور به ایران سفر کند.

دیدار با نماینده پولیساریو

در الجزایر یکی از مسائل مطرح در سطح ملی، استقلال مردم صحرا بود. منطقه صحرای غربی مورد اختلاف الجزایر با دولت مراکش است. با کمک و حمایت دولت الجزایر، جبهه خلق برای آزادی صحرای غربی (پولیساریو) تشکیل شده است و با دولت مراکش برای کسب خودمختاری می‌جنگند و جمهوری دموکراتیک صحرای غربی را تشکیل داده است. خودمختاری صحرا را سازمان وحدت آفریقا به رسمیت شناخته و سازمان ملل متحد نیز به آن رأی داده است؛ اگرچه دولت مراکش همچنان آن را غیرقانونی می‌داند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. بعد از انقلاب، محمد عبدالعزیز - دبیرکل جبهه خلق برای آزادی صحرای غربی و وزیر دفاع دولت موقت جمهوری دموکراتیک صحرا - و یک عضو دفتر سیاسی جبهه برای دیدن رهبران انقلاب به ایران آمدند. در باره روابط با پولیساریو، در دفتر سوم: روابط دیپلماتیک، روابط با جنبش‌های آزادی‌بخش توضیح داده‌ام.

دیدار با ژنرال جیاب - ۱۳۵۸/۸/۱۲

ژنرال جیاب، وزیر دفاع ویتنام، از شخصیت‌های بزرگ و انقلابی دنیا و مغز متفکر عملیات گول‌آسای نظامی در ویتنام و فاتح شهر دین بین فو، آخرین پایگاه فرانسوی‌ها

در ویتنام، بود. از ژنرال جی‌آپ، کتابی با عنوان «جنگ مردمی، ارتش مردمی»^۱ منتشر شده است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ ترجمه انگلیسی آن در آمریکا منتشر شد. این کتاب جزء منابعی بود که دکتر چمران و من در باره انقلاب‌های جهان به دقت خوانده بودیم. در دیدار ژنرال جی‌آپ با هیئت ایرانی (صبح، ۱۳۵۸/۸/۱۲) پشتیبانی دولت متبوع خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد و اظهار داشت: انقلاب ایران و ویتنام علیه امپریالیسم آمریکا و تجاوز و توسعه‌طلبی‌ها صورت گرفته است. او گفت: ما از انقلاب ایران دفاع می‌کنیم و شما هم از انقلاب ما پشتیبانی و دفاع کنید. در این دیدار، وی همچنین در باره اختلافات ویتنام با چین و کامبوج صحبت کرد و موضع کشور خود را در اختلاف چین و شوروی بیان نمود. او همچنین مسئله روابط ایران و شوروی را مطرح کرد و گفت: شوروی قصد توسعه‌طلبی ندارد و علاقه‌مند به گسترش روابط با ایران است. پیشنهاد کرد در صورت تمایل دولت ایران، در بسط و توسعه روابط دوستانه میان ایران و شوروی پیش قدم شود. در پاسخ او گفته شد: ما مشکل خاص و عمده‌ای با روس‌ها نداریم، ولی به هر حال تفاهم لازم است. پس از پایان این ملاقات که حدود ۳۵ دقیقه به طول انجامید، ژنرال جی‌آپ در گفتگوی کوتاهی با «خبرگزاری پارس» طی پیامی برای ملت ایران، آرزوی خوشبختی و برقراری صلح و آرامش در کشور نمود و حمایت ملت ویتنام را از انقلاب ایران اعلام داشت. ملاقات با ژنرال جی‌آپ، گرم و صمیمانه بود و از او برای سفر به ایران دعوت کردم. این دعوت مورد قبول جی‌آپ واقع شد و اظهار داشت پس از تماس با دولت ویتنام به این دعوت پاسخ خواهد داد. در جای دیگری در باره روابط ایران با ویتنام توضیح داده‌ام.

دیدار و گفتگو با نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی - ۱۳۵۸/۸/۱۲

دولت الجزایر در راستای حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، مرکزی به نام جنبش‌های آزادی‌بخش تأسیس کرده است. در این مرکز، نمایندگان جنبش‌ها به‌طور مداوم برای مبادله تجارب و اطلاعات به یکدیگر و بهره‌جویی از امکانات متقابل یا چندجانبه و نیز طرح و ترسیم استراتژی ضد امپریالیسمی گرد هم می‌آیند. در زمان دیدار

1- People's War, People's Army .

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۶۱

ما از الجزایر، نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش که در این مرکز فعالیت داشتند، عبارت بودند از:

جنبش آزادی‌بخش نامیبیا (سواپو)، جنبش آزادی‌بخش آفریقای جنوبی (ان. ان. سی)، جنبش آزادی‌بخش زیمبابوه رودزیا (زاپو)، جنبش آزادی‌بخش فلسطین (او. ال. پی)، جنبش آزادی‌بخش مجمع الجزایر قناری (یو. پی. ا. ای. ا. سی)، جنبش آزادی‌بخش شیلی (بیفراس)، جنبش آزادی‌بخش چاد (فرولینا)، جنبش آزادی‌بخش تایلند (فاقاتتی)، جنبش خلق برای آزادی فلسطین (اف. پی. ال. او)، جنبش دمکراتیک خلق فلسطین (اف. پی. ال. او)، جنبش آزادی‌بخش اریتره (اف. ال. ای)، جبهه خلق برای آزادی عمان (اف. پی. ال. او)، جنبش آزادی‌بخش سومالی غربی (اف. ال. اس. او) و جبهه آزادی‌بخش خلق صحرا (پولیساریو). این مرکز تحت مدیریت "جبهه آزادی‌بخش الجزایر" تنها حزب سیاسی رسمی و مجاز در الجزایر قرار دارد.

به دعوت دبیر جبهه آزادی‌بخش الجزایر در نشست نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش شرکت کردم و در سخنانی، سیر تحولات انقلاب ایران از آغاز تا پیروزی را برای آنان تشریح کردم. در شرح این تحولات که بازگویی مبارزات ملت ایران از هنگام سلطه‌جویی انگلیس بر ایران تا قیام و پیروزی یکپارچه ملت در بهمن ماه گذشته بود بر مجاهدات دکتر محمد مصدق و نیز نقش و اهمیتی که این رهبر ملی در آگاهی و بیداری بسیاری از ملل استعمار زده داشته است، تأکید شد و یادآوری گردید که رهبری قاطعانه امام خمینی در به ثمر رسیدن این تلاش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی از اهمیت کم‌نظیری در جهان برخوردار است.

دیدار از موزه مجاهدین انقلاب الجزایر - ۱۳۵۸/۸/۱۲

پس از دیدار با نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش به دعوت وزیر امور مجاهدین الجزایر از موزه مجاهدین انقلاب الجزایر دیدن کردم. این موزه با عکس‌ها، سلاح‌ها و امکانات ارتباطی که از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ مورد استفاده مجاهدین انقلاب الجزایر قرار گرفته بود به شکل فوق‌العاده زیبایی تزیین شده بود. وزیر امور مجاهدین، در هر قسمت، توضیحات لازم را در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌داد. در پایان این بازدید، دفتر یادبود موزه را که توسط بسیاری از رهبران و مقامات کشورهای انقلابی امضا شده بود، به یاد شهدای انقلاب

الجزایر امضا کردم. وزیر امور مجاهدین الجزایر پیشنهاد کرد یک هیئت ایرانی به منظور به دست آوردن تجربیات بعد از انقلاب به این کشور سفر کند.

در مجلس مرکزی الجزایر - ۱۳۵۸/۸/۱۳

همان‌طور که اشاره کردم، دولت الجزایر از مهندس بازرگان و هیئت همراه درخواست کرد چند روزی بیشتر در الجزایر مهمان این دولت باشند. مهندس بازرگان به علت تراکم مسائل در ایران از پذیرش این دعوت عذر خواستند و از من خواستند چند روزی بیشتر بمانم. به دعوت رئیس مجلس مرکزی الجزایر در اجلاسی با حضور نمایندگان کلیه قشرها و طبقات مردم الجزایر حاضر شدم. در آغاز، رئیس مجلس خطابه‌ای در باره انقلاب ایران و تکریم و تجلیل از امام خمینی ایراد کرد؛ سپس دبیر کل حزب جبهه آزادی‌بخش الجزایر رساله‌ای خواند و آنگاه از من برای ایراد سخن دعوت کرد. در سخنرانی خود، که مستقیماً از تلویزیون الجزایر پخش می‌شد و بیش از سه ساعت به طول انجامید به تفصیل در باره روابط ایران و الجزایر و هویت انقلاب اسلامی توضیح دادم. سخنان من با استقبال فراوان نمایندگان روبه‌رو شد و ده‌ها بار با کف زدن‌های ممتد نمایندگان قطع می‌شد. هر بار که اسم امام برده می‌شد نمایندگان با احترام می‌ایستادند و کف می‌زدند. پس از سخنرانی به سؤالات حاضران پاسخ داده شد. سؤالات بیشتر پیرامون چگونگی تفکیک‌ناپذیری بعد دینی و سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، مسئله کردستان، تعارض فرهنگ غربی و فرهنگی اسلامی، تحولات ایران پس از پیروزی انقلاب، آزادی‌های سیاسی و وضع احزاب و مطبوعات در جامعه اسلامی ایران بود. در باره راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز مسئله کردستان جواب دادم که به نظر من باید با مردم کردستان مذاکره شود تا مردم کردستان متوجه اهداف و دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی بشوند. اغتشاش در کردستان را فقط ضد انقلاب می‌خواهد و به نفع ضد انقلاب است که مردم کردستان متوجه آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی نباشند و نشوند. گزارش این سخنرانی با عنوان «انقلاب ایران و دموکراسی» در ۱۳۵۸/۸/۱۴ در روزنامه کیهان و در مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ چاپ شد.

دیدار با هیئت نمایندگی از ترقی خواهان مصر - روزنامه اطلاعات، ۱۳/۸/۱۳۵۸
در این دیدار از هیئت نمایندگی چپ گرایان مصر پرسیدم: «چه وقت می خواهید سادات را نزد متحدش شاه سابق بفرستید؟» از آنها خواستم تمام نیروی خود را برای سقوط سادات به کار گیرند. ضمن تشریح هدف های دولت اسلامی ایران، همچنین گفتم در آینده ای نزدیک دفتر جبهه پولیساریو در تهران گشایش می یابد. خبرگزاری ها خبر این دیدار را با عنوان یزدی خواستار سقوط سادات شد، منتشر کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳/۸/۱۳۵۸ به نقل از خبرگزاری فرانسه در الجزایر).

بازگشت به ایران

مهندس بازرگان و سایر اعضای هیئت ایرانی، یک روز زودتر به ایران بازگشتند. من با قبول دعوت مجلس ملی الجزایر، یک روز بیشتر ماندم. روز بعد از ورود به ایران، با وجود جو ملتهب و هیاهو علیه دولت موقت، در یک مصاحبه مطبوعاتی به پرسش های خبرنگاران پاسخ دادم [۲۸].

یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل پنجم

۱ - «شصت سال صیوری و شکوری: خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد اول، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۹۴.

۲ - دعوت از وزیر امور خارجه‌ی الجزایر برای سفر به ایران - روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۷

سخنگوی وزارت امور خارجه در گفتگویی با «خبرگزاری پارس» اعلام کرد: وزیر خارجه‌ی الجزایر در ماه نوامبر به ایران سفر خواهد کرد. بنا بر اظهار سخنگو، پیش از ظهر امروز، عبدالکریم غریب - سفیر الجزایر - به مدت یک ساعت با معاون سیاسی و کفیل وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران دیدار و مذاکره کرد. در این ملاقات، مسائل مورد علاقه‌ی دو کشور مورد بحث قرار گرفت و اوضاع منطقه و مناسبات کشورهای اسلامی و روابط کشورهای صادرکننده‌ی نفت با یکدیگر بررسی شد.

۳ - سفر نخست‌وزیر به الجزایر - روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۳

مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر و دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه، هفته‌ی آینده بنا به دعوت شاذلی بن جدید - رئیس جمهوری الجزایر - به آن کشور سفر می‌کنند تا در جشن بیست و پنجمین سال آغاز انقلاب رهایی‌بخش الجزایر که روز اول نوامبر، برابر یازدهم آبان‌ماه جاری برگزار می‌شود شرکت کنند. دفتر اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه که طی اطلاعیه‌ای این خبر را منتشر کرده، اضافه می‌کند نخست‌وزیر و وزیر خارجه به همراه هیئتی از مقامات مملکتی به الجزایر خواهند رفت. گزارش‌های دیگری حاکی است که دکتر چمران - وزیر دفاع ملی - و تنی چند از اساتید دانشگاه نیز در این سفر همراه نخست‌وزیر خواهند بود.

قبلاً نیز اعلام شده بود که وزیر خارجه‌ی الجزایر در ۴ نوامبر برابر با ۱۲ آبان به ایران سفر خواهند کرد.

۴ - مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآورنده و ناشر: مهندس عبدالعلی بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲.

۵ - پیام امام خمینی به مردم آفریقا - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه در آستانه سفرش به الجزایر به منظور خداحافظی و کسب تکلیف و راهنمایی، عصر دیروز در قم حضور امام خمینی رسید و به مدت یک ساعت با رهبر انقلاب مذاکره کرد. دکتر یزدی در پایان دیدار با امام در گفتگویی پیرامون مسافرت هیئت ایرانی به الجزایر گفت: امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران به مناسبت بیست و پنجمین سال پیروزی و استقلال انقلاب اسلامی الجزایر، پیام مهمی خطاب به مردم الجزایر و آفریقا فرستادند که هیئت ایرانی حامل این پیام است که روز عید قربان آن را تسلیم مقامات الجزایر خواهد کرد (متن پیام در صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۹۵ آمده است).

دکتر یزدی افزود: فردا به همراه مهندس مهدی بازرگان - نخست وزیر - برای شرکت در جشن سالگرد انقلاب الجزایر به آن کشور می‌رویم. انقلاب الجزایر، اولین انقلاب اسلامی بود که با یک میلیون شهید، در واقع یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های جهان است، این انقلاب به‌ویژه در کشورهای آفریقایی و عربی و دنیای اسلام اهمیت دارد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران افزود: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای تحکیم روابط برادری بین دو ملت الجزایر و ایران که یکی از مبانی سیاست خارجی ماست، لازم بود دیدارهای نزدیک با مقامات الجزایر داشته باشیم. همچنان که در کنفرانس غیرمتعهدها در کوبا و اجلاس سازمان ملل در نیویورک، دیدار کرده‌ایم و از طریق تماس‌های دیپلماتیک، همکاری‌های نزدیک و مختلفی با کشور الجزایر داریم.

وی در پاسخ به اینکه: آیا در این سفر با کادر سیاسی کشور لیبی هم تماس خواهید داشت، گفت: به‌موجب خبری که از الجزایر داریم سران اکثر کشورهای جهان برای شرکت در مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب الجزایر دعوت شده‌اند. به احتمال قوی ما در حاشیه مراسم دیدارهایی با آنان خواهیم داشت.

دکتر یزدی، در مورد حقوق دیپلماتیک مردم فلسطین گفت: همان‌طور که می‌بینید روابط دیپلماتیک ما با مردم فلسطین بسیار عالی است و از نتایج آن، نامه اخیر برادر یاسر عرفات - رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین - است که در رسانه‌های گروهی انتشار یافت.

۶ - روابط سیاسی ایران و الجزایر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹

در آستانه سفر به الجزایر به منظور خداحافظی و کسب تکلیف و راهنمایی، عصر امروز به قم رفتم و مدت یک ساعت با ایشان [امام خمینی] در باره مسائل سیاسی و سفر به الجزایر صحبت کردم. در پایان این دیدار، گفتگویی با خبرنگاران داشتم (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۷ - برنامه سفر به الجزایر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۹

دکتر صادق طباطبایی - معاون نخست‌وزیر در امور سیاسی و سخنگوی دولت - صبح امروز در یک گفتگوی سیاسی به خبرنگار ما گفت: سفر آقای مهندس مهدی بازرگان - نخست‌وزیر - از اهمیت تاریخی و سیاسی خاصی برخوردار است و رئیس دولت انقلاب اسلامی ایران، طی مذاکرات مهمی زمینه‌های سیاست مشترک ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی دو کشور را بازگو و مطرح خواهد کرد.

دکتر صادق طباطبایی در پاسخ این سؤال خبرنگار ما که پرسید: آیا سفر منجر به عقد قراردادهایی نیز خواهد شد یا خیر، گفت: به طور مسلم زمینه‌های همکاری وسیع دو کشور اعم از اقتصادی، بازرگانی، فرهنگی، صنعتی، کشاورزی و سیاحتی مشخص خواهد گشت. خبرنگار ما سؤال کرد: آیا قرار ملاقاتی بین نخست‌وزیر ایران و مقامات عربستان سعودی فراهم آمده، یا خیر؟ سخنگوی دولت گفت قطعاً در این سفر اوضاع منطقه، سیاست مستقل ایران و وضع کشورهای همجوار و دیگر مشکلات ایران با کشور همجوار خود مورد بررسی قرار می‌گیرد و احیاناً تصمیماتی اتخاذ خواهد شد.

وی افزود: بدون تردید این سفر تأثیر عمیقی در روابط ایران با کشورهای عربی و شمال آفریقا خواهد گذارد و سرآغاز فصلی تاریخی در روابط انقلاب اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی خواهد بود.

۸ - پیام بازرگان به مناسبت سالگرد انقلاب الجزایر

بسم الله الرحمن الرحيم

دروود ملت و دولت ایران به ملت برادر و مسلمان الجزایر. خداوند متعال را سپاس می‌گویم و خوشوقت و مفتخرم که در جشن‌های بیست و پنجمین سالگرد الجزایر

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۶۷

شرکت کرده و حامل پیام امام خمینی رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی ایران برای ملت برادر الجزایر هستم.

جشن بیست و پنجمین سالگرد این انقلاب با همه پیروزی‌ها و دستاوردهای آن در دوران سازندگی و شکوفایی را به شما خالصانه تهنیت می‌گویم. همچنین از خداوند متعال ادامه موفقیت و پیشرفت برای این کشور و برای ملت عزیز الجزایر دوام نیکبختی و رفاه مسئلت دارم.

ایران در پی پیروزی انقلاب اسلامی است. بیش از پیش خود را در میان کشورهای صلح‌دوست و عدالت‌خواه جهان احساس می‌کنم. اطمینان دارم که برادری و همکاری میان انقلاب ایران و انقلاب الجزایر نقش فعالی در مبارزه علیه صهیونیسم و امپریالیسم و نیز در جهت استقرار صلح و آزادی و عدالت در منطقه و در سراسر جهان خواهد داشت.

در این کشور مهمان نواز از استقبال بسیار گرم و حسن ضیافت برخوردار شدیم. از حضرت شاذلی بن جدید، رئیس جمهوری و آقای محمدبن احمد عبدالغنی، نخست‌وزیر و دیگر مقامات و برادران گرامی صمیمانه تشکر می‌کنم و چشم به دیدار نزدیک حضرت رئیس‌جمهور از ایران و همکاری ثمربخش و سازنده میان دو کشور برادر دوخته‌ام. به خواست خداوند متعال. والسلام علیکم.

۹ - روایت لینکن از دیدار برژینسکی با مهندس بازرگان - روزنامه اعتماد، چهارشنبه، ۱۳۸۷/۸/۱۵

بروس لینکن - کاردار وقت سفارت آمریکا در تهران - شرایط پس از تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ را شرایط بسیار حساسی ذکر کرد و گفت: از زمان اولین حمله به سفارت (سه روز پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷) ما دنبال فرصتی برای گفتگو با مقام‌های ایرانی بودیم. وی با بیان اینکه البته می‌خواستیم علاوه بر مهدی بازرگان از دیدگاه‌های روحانیون شورای انقلاب هم آگاه شویم، افزود: آقای بهشتی یکی از شخصیت‌های اصلی در شورای انقلاب بود. ما هم این موضوع را می‌دانستیم و به همین دلیل چیز پوشیده‌ای نبود که ما خواستار چنین ملاقات و گفتگویی بودیم. وی سپس به دیدار بازرگان و برژینسکی اشاره کرد و با بیان اینکه چه کسی ابتکار برگزاری این ملاقات

را مطرح کرده، مشخص نیست، افزود: من کسی بودم که این ملاقات را توصیه کردم. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ در وزارت خارجه ایران، مراسمی به مناسبت سالروز تأسیس سازمان ملل برگزار شد. بسیاری از نمایندگان دیپلماتیک در تهران در این مراسم شرکت کرده بودند. اعضای شورای انقلاب نیز برای ادای احترام به سازمان ملل در این مراسم شرکت کرده بودند. آن روزها قرار بود هیئتی بلندپایه از آمریکا به الجزایر برود. مهدی بازرگان- نخست‌وزیر ایران- نیز قصد داشت به آن کشور سفر کند. من از صادق طباطبایی که در مراسم حضور داشت، خواستم مهدی بازرگان را ترغیب کند با مقامات بلندپایه آمریکایی در الجزایر ملاقات کند. از آنجا که من زمانی در تهران بودم، بالاترین مقام آمریکایی بودم که با دولت ایران در تماس بود؛ از این رو، می‌خواستم از این فرصت پیش آمده در الجزایر استفاده شود و مقامات بلندپایه دو کشور، فرصت گفتگو با یکدیگر را داشته باشند. این فرصت نباید از دست داده می‌شد. متأسفانه واکنش‌ها به این دیدار بسیار شدید و معکوس بود و ما هزینه آن را پرداختیم.

۱۰ - **صادق طباطبایی:** «من خودم قبل از سفر بازرگان به الجزایر، خدمت امام رفتم و برنامه دیدارهای آقای بازرگان را اعلام کردم؛ بنابراین، درست نیست امام از دیدار بازرگان و برژینسکی اطلاع نداشتند» (شهروند امروز ۱۲ خرداد ۱۳۸۷).

۱۱ - گفتگوی بازرگان با خبرنگاران بعد از دیدار برژینسکی

مهندس بازرگان در پایان این ملاقات در گفتگوی کوتاهی اعلام کرد: مذاکره با برژینسکی صریح و روشن بود. ما به او اعلام کردیم که آمریکا باید روش خود در باره ایران را نسبت به دوران شاه مخلوع تغییر دهد.

بازرگان گفت: ترتیب این ملاقات دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر داده شده بود. کاردار سفارت آمریکا در تهران به من اطلاع داد برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر ملاقات و مذاکراتی انجام دهد.

نخست‌وزیر، این مذاکرات را صادقانه توصیف کرد و گفت: موضوع قراردادهای گذشته ایران با آمریکا و نیز چگونگی مناسبات و روابط دو کشور مطرح شده است.

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۶۹

نخست‌وزیر گفت: برژینسکی رئوس مطالب طرح شده را برای مقامات واشینگتن یادداشت کرده و قرار است پس از انجام این مشاوره، رئوس موضوع از طریق کاردار سفارت آمریکا در تهران دنبال شود.

در مورد اقامت شاه مخلوع در آمریکا، نخست‌وزیر گفت: آنها می‌گویند این جنبه انسانی داشته و به هیچ وجه از شاه استفاده سیاسی به عمل نخواهد آمد، و مذاکرات سیاسی نیز با وی انجام نمی‌گیرد.

نخست‌وزیر، نتیجه ملاقات خود با حافظ اسد را نیز با خبرنگار «خبرگزاری پارس» در میان نهاد و گفت: وی مراتب تحسین و ستایش خود را از انقلاب ایران ابراز کرد و اشتیاق فراوان خود را برای گسترش روابط با ایران و توسعه و تحکیم در سیستم‌ها و همکاری‌های دو کشور اعلام داشت.

بازرگان گفت به علت گرفتاری و مشغله زیاد، من از درخواست تمدید اقامت در الجزایر عذر خواستم و قرار شد دکتر یزدی دو روز دیگر در الجزایر بمانند و ضمناً از رئیس جمهور الجزایر برای سفر به ایران دعوت کردیم که که پذیرفته شد و تاریخ این سفر بعداً معلوم می‌شود.

۱۲ - مصاحبه با رادیو - تلویزیون الجزایر - ۱۳۵۸/۸/۱۱

در یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی و مطبوعاتی در الجزایر به پرسش‌های خبرنگاران در باره انقلاب اسلامی ایران، روابط با ممالک اسلامی و اعراب، مناسبات با آمریکا، اوضاع اقتصادی کشور و دیدارهایی که هیئت ایرانی شرکت‌کننده در جشن سالگرد انقلاب الجزایر با رؤسای هیئت‌های دیگر کشورها داشته است، پاسخ دادم (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۱۳ - مصاحبه مطبوعاتی در هنگام بازگشت از سفر الجزایر - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۷

وضع ملتهب سیاسی پس از سفر شاه به آمریکا، سفر نخست‌وزیر و تنی چند از وزرا به الجزایر و دیدار برژینسکی و اشغال سفارت آمریکا در تهران، موجب برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در بعد از ظهر روز ۱۳۵۸/۸/۱۵ در وزارت امور خارجه شد. در این کنفرانس،

چگونگی و ترتیب اقدامات دیپلماتیک دولت در مورد استرداد شاه مخلوع و فرح و اموالشان، روابط ایران با آمریکا و ... محور اساسی پرسش و پاسخ‌ها را به خود اختصاص داد که خود منجر به طرح سؤالات کلی‌تر و اساسی‌تر از سوی خبرنگاران شد (مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸).

۱۴ - «قدرت و اصول» (خاطرات برژینسکی)، مشاور امنیت ملی آمریکا: ۱۹۷۷ - ۱۹۸۱م، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۶۳۲.

Power and Principle, Brezinski, Zbigniew, Farrar, Straus and Ciroux, Union Square West, New York, N.Y. 10003, Pp 475 - 476.

۱۵ - برگردان فارسی نامه بازرگان - یزدی به ناشر کتاب برژینسکی - ۱۹ خرداد ۱۳۶۲.

موسسه انتشاراتی فروهر، استراس و جیرو، شماره ۱۹، میدان یونیون غربی، در نیویورک، ۱۰۰۰۳، آمریکا، ۹ ژوئن ۱۹۸۳ / ۱۹ خرداد ۱۳۶۲.

آقایان محترم در کتابی که تحت عنوان: «قدرت و اصول» خاطرات مشاور امنیت ملی ۱۹۷۷ - ۱۹۸۱ به قلم آقای برژینسکی منتشر ساخته‌اید، مطالبی در باره این جانب آمده که نادرست و خلاف واقع می‌باشد و ضروری است اصلاح شود. نویسنده کتاب در صفحات ۴۷۵ - ۴۷۶ آن، ملاقات و مذاکره خود را با این جانب و مرحوم شهید دکتر چمران در الجزایر شرح داده و می‌نویسد که: «در طی این دیدار (در الجزایر) نخست‌وزیر ایران، مهدی بازرگان درخواست ملاقات با مرا نمود. من موافقت کردم و بعد از ظهر آن روز در اتاق هتل، وی را ملاقات کردیم».

این مطلب به کلی خلاف واقع می‌باشد. درخواست ملاقات با آقای مهندس بازرگان از جانب مقامات رسمی دولت آمریکا در تهران و الجزایر صورت گرفت و نه در الجزایر توسط نخست‌وزیر ایران.

در تهران روز دوشنبه ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ (۷ ابان ۱۳۵۸)، این جانبان به دعوت سفیر ترکیه در جمهوری اسلامی ایران در جشن روز ملی آن کشور شرکت کرده بودیم. در

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۷۱

این مراسم آقای لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران، که در آن مهمانی نیز حضور داشت در گفتگویی با آقای مهندس بازرگان اطلاع داد که: «شما می‌روید الجزایر آقای برژینسکی هم آنجا می‌آید؛ بنابراین، احتمال دارد به ملاقات شما بیاید».

این مطلب را آقای مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی، در ۷ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۸/۸/۱۰) پس از بازگشت از الجزایر عیناً بیان داشته‌اند. علاوه بر این، روز سه‌شنبه ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ یعنی دو روز قبل از عزیمت نخست‌وزیر ایران به الجزایر، کاردار سفارت آمریکا در تهران به ایشان اطلاع می‌دهد که آقای برژینسکی مایل است هنگام اقامت ایشان در الجزایر با شما ملاقات و مذاکراتی انجام دهد. این مطلب نیز عیناً در مصاحبه آقای مهندس بازرگان با «خبرگزاری پارس» در سوم نوامبر ۱۳۵۸/۸/۱۲/۱۹۷۹ بیان شده است. همزمان با این تماس و درخواست در تهران، سفیر دولت آمریکا در الجزایر آقای هاینز با کاردار جمهوری اسلامی ایران در الجزایر تماس گرفته و اطلاع داد که آقای برژینسکی به الجزایر می‌آید و ابراز تمایل نموده است که امکان ملاقات وی با نخست‌وزیر ایران با اعضای برجسته هیئت نمایندگی ایران در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر را از دولت ایران استفسار نماید. کاردار جمهوری اسلامی ایران در الجزایر مراتب را به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی عیناً منعکس نمود. علاوه بر اسناد موجود در وزارت امور خارجه ایران و سفارت ایران در الجزایر، تلگراف محرمانه شماره ۳۰۲۵ آقای هاینز - سفیر دولت آمریکا در الجزایر - به سفارت آمریکا در تهران در تاریخ ۱۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ اقدامات سفیر آمریکا در الجزایر را در این مورد منعکس ساخته است. پس از ورود هیئت نمایندگی ایران به الجزایر، کاردار سفارت ایران در الجزایر پیغام سفیر آمریکا در الجزایر مبنی بر تمایل آقای برژینسکی به ملاقات با نخست‌وزیر ایران را به اطلاع این‌جانب رسانید. به این درخواست پس از مشورت با شهید دکتر چمران - وزیر دفاع وقت - جواب موافق داده شد و آقای مهندس بازرگان، آقای برژینسکی را در اتاق هتل خود و با حضور این‌جانب و دکتر چمران در الجزایر به حضور پذیرفتند.

همچنین در گزارش آقای برژینسکی در باره موضوعات مورد بحث در آن ملاقات، نارسایی‌ها و نواقصی وجود دارد که شرح کامل آن را در فرصت دیگری خواهیم داد.

۵۷۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

با توضیحات بالا، خواهشمند است برطبق مقررات قانونی نسبت به اصلاح این مطلب خلاف واقع اقدام لازم را مبذول دارید. با تشکر

مهدی بازرگان - نخست وزیر اسبق و ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه اسبق

۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲ برابر با ۱۹ ماه می ۱۹۸۳

این نامه در ۲۹ خرداد ۶۲ به شماره ۲۱/۴/۳۴۹ در دفتر مجلس ثبت و طی یادداشتی، از آقای هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس - خواستیم که از طریق دفتر حفاظت منافع ایران در سفارت پاکستان، برای ناشر کتاب فرستاده شود. متأسفانه از اقدام مجلس علی‌رغم پیگیری‌ها، خبری به ما داده نشد.

۱۶ - نامه بازرگان و یزدی به آقای هاشمی - رئیس مجلس - ۱۳۶۲/۳/۲۹ بسمه تعالی

جناب آقای هاشمی رفسنجانی - ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
به پیوست، نامه‌ای را که جهت ناشر کتاب «قدرت و اصول» نوشته برژینسکی - مشاور امنیت ملی سابق آمریکا - فرستاده و طی آن در باره مطالب خلاف واقعی که به این جانبان نسبت داده است، اعتراض نموده‌ایم، تقدیم و درخواست می‌نماییم که موضوع از طریق وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و دفتر حفاظت منافع ایران در شهر واشنگتن رسماً پیگیری شده، ما را از نتایج اقدامات خودشان مطلع سازند.

با تشکر - مهدی بازرگان - ابراهیم یزدی ۱۳۶۲/۳/۲۹

نامه دفتر حقوقی وزارت امور خارجه به مجلس جمهوری اسلامی ایران

اداره دفتر حقوقی - شماره ۹۰۱/۲/۷/۵۰۸۶/۱۸ - تاریخ ۱۳۶۲/۶/۸

بسمه تعالی

از: دفتر حقوقی

به: دفتر ریاست مجلس شورای اسلامی

موضوع: کتاب برژینسکی

بازگشت به نامه شماره ۴/۱۱۲/۶۵۰ د. ه. مورخ ۱۳۶۲/۴/۲ در خصوص اعتراض

آقایان بازرگان، یزدی به ناشر کتاب «قدرت و اصول» فتوکپی نامه واصله از دفتر

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۷۳

حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران، واشنگتن که به ناشر کتاب «قدرت و اصول» تذکرات لازم را جهت اصلاح اشتباهات مندرج در آن داده است و همچنین فتوکی نامه‌های مورخ ۳۰ ژوئن و ۱۱ اوت ۱۹۸۳ شرکت انتشاراتی کتاب مذکور در رد اظهارات آقایان بازرگان و یزدی جهت اطلاع پیوست ارسال می‌گردد. سرپرست دفتر حقوقی - ذبیح الله نوفرست
گیرندگان رونوشت:

- آقای مهندس مهدی بازرگان بازگشت به نامه شماره فوق جهت اطلاع
- مجلس شورای اسلامی - آقای ابراهیم یزدی بازگشت به نامه شماره فوق جهت اطلاع

۱۷- سید احمد خمینی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۵.

۱۸ - مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآورنده و ناشر: مهندس عبدالعلی بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲، ص ۲۸۵؛ خداحافظی با ملت - ۱۳۵۸/۸/۱۶.

۱۹ - بیانیه حزب جمهوری اسلامی درباره دیدار نخست‌وزیر با برژینسکی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۴
بسمه تعالی

در روزهایی که رهبر انقلاب، شدیدترین حملات را به امپریالیست‌های جهان‌خوار به سرکردگی آمریکا آغاز کرده است و در مقطعی از انقلاب خونبارمان که آمریکا و انگلستان و متحدان پلیدشان بزرگ‌ترین توطئه‌ها را برای خلق ما می‌ریزند و هر روز با دسیسه‌های تازه به مصاف انقلاب می‌آیند و در روزهایی که عطر خون تازه جوانان شهید ما گواه خون‌خواری ابرقدرتی است که برای حفظ منافع خود حاضر است تمام جهان را به قتلگامی نظیر میدان شهدا مبدل سازد و در روزهایی که مشت‌های برافراشته خلق ما با یاد بت‌شکنی ابراهیم، جنایات آمریکا را فریاد می‌کشد: مرگ بر دولت‌مردان آمریکا و انگلیس و اسرائیل، و در روزهایی که صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها محمدرضا را به آمریکا می‌آورند تا شکرگزار نوکری سابق او باشند، شما آقای مهندس مهدی بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب در الجزایر با برژینسکی به گفتگو

نشستید و ملت ما نمی‌داند نیاز این ارتباط در لحظاتی که ما در پی آنیم تا هرگونه ارتباط غیرعادلانه و برده‌ساز را با جهان‌خواران بگسلیم از کجا برمی‌خیزد؟ برژینسکی مشاور امنیتی کارتر است و مسئول حفظ منافع این ابرقدرت جهانی؛ و یادمان باشد که مشاوران امنیتی رؤسای جمهوری آمریکا، بزرگ‌ترین سهم را در قتل و کشتارهای جهان سوم داشته‌اند؛ از این‌رو، ما ضمن اینکه معتقد به گسترش شعاع عمل سیاست خارجی ایران هستیم، ناگزیریم از شما بخواهیم که نقاط مبهمی که اینک برای ما و همه‌خواهران و برادران مطرح است، روشن کنید.

۱ - در زمانی که امام و امت شدیداً سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا را محکوم می‌کنند. آیا ملاقات با برژینسکی می‌تواند با حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران هماهنگ باشد؟

۲ - اگر چنانچه گفتگو با برژینسکی ضرورت داشت، چرا این ملاقات در سطح بالای سیاسی - که در عرف فرهنگ سیاست جهانی مفهوم ویژه‌ای دارد - صورت گرفته است؛ آیا بهتر نبود این ملاقات در سطوح پایین‌تری صورت می‌گرفت؟

۳ - ما نمی‌توانیم از آمریکا بخواهیم روش خود را نسبت به ما تغییر دهد، بلکه باید با حرکات مناسب انقلابی و سیاسی، آمریکا را ناگزیر به عقب‌نشینی در منطقه نماییم؛ در این رابطه خبر یکی از روزنامه‌های صبح تهران مبنی بر اینکه شما چنین درخواستی را کرده‌اید، آیا صحت دارد یا خیر؟ اگر صحت دارد مقتضی است که توضیحات لازم را بدهید و اگر صحت ندارد باید هرچه زودتر تکذیب شود.

۴ - ما لازم می‌دانیم که گزارش این ملاقات کامل و تمام در اختیار امام خمینی و شورای انقلاب گذاشته شود و ملت نیز کاملاً در جریان امور قرار بگیرند تا از سوء تفاهات احتمالی جلوگیری شود و این امر مورد بهره‌برداری سوء قرار نگیرد.
حزب جمهوری اسلامی

۲۰ - اعتراض آیت‌الله خلخالی به ملاقات بازرگان با برژینسکی - روزنامه اطلاعات،
۱۳۵۸/۸/۱۴

آیت‌الله خلخالی به ملاقات مهندس مهدی بازرگان با برژینسکی در الجزایر اعتراض کرد. وی در این مورد گفت: من به ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی، یهودی لهستانی

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۷۵

الاصل جداً اعتراض دارم. البته برای ما کشف نشده که در ملاقات ایشان با برژینسکی چه مسائلی مطرح شده، ولی باید بگویم رهبر انقلاب اسلامی ایران فریادش بلند است که همه مقامات آمریکا را سرسلسله فساد و تباهی و کشتار و نابسامانی قبل از انقلاب و بعد از آن می‌داند. کسانی که تا به امروز به خون پاسداران و ارتشیان غیور ما خندیده‌اند و کسانی که از یک جرثومه خیانت و دزد، محمدرضا خائن که ملت ایران او را به اعدام محکوم کرده، پذیرایی می‌کنند و کیسینجر و نیکسون با خانم‌های خود به دیدن او می‌روند و در صدد توطئه علیه جمهوری نوپای اسلامی می‌باشند و مانند جرال فورد نقشه برگشت شاه را در سر می‌پرورانند، نباید ما به خود اجازه ملاقات با سران آنها را بدیم. برژینسکی و کارتر و نیکسون و کیسینجر و جرال فورد کسانی بودند که حقوق ملت قهرمان فلسطین را ندیده گرفته‌اند و با همه امکانات خود در مجامع بین‌المللی و با اسلحه و نفرات، همه مستضعفین جهان را می‌کشند و به نابودی می‌کشاند، نباید آقای مهندس بازرگان به خود اجازه بدهد تا با برژینسکی ملاقات کند. اشغال سفارت ایران به دست دانشجویان اسلامی که در خط امام کار می‌کنند نیز اعتراض مستقیم به ملاقات بازرگان با برژینسکی در الجزایر می‌باشد.

۲۱ - انتقاد حوزه علمیه قم از ملاقات بازرگان با برژینسکی - روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۱۴

حوزه علمیه قم دیروز با انتشار اطلاعیه‌ای پشتیبانی خود را از دانشجویان پیرو خط امام در اشغال سفارت آمریکا در تهران اعلام و از ملاقات مهندس بازرگان با برژینسکی در الجزایر انتقاد کرد. در این اعلامیه آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

آمریکا، آمریکا، مرگ به نیرنگ تو / خون شهیدان ما می‌چکد از چنگک تو.

مرگ بر سه مفسدین / کارتر و سادات و بگین.

و صدها شعار دیگر علیه آمریکا و سران آن و وابستگان آن.

این صدای رعد آسای ملت علیه آمریکاست. فریاد خروشان ضد امپریالیستی خلق مستضعف ایران در تمام راهپیمایی‌ها بوده و هست. این خشم مادران و پدران و برادران و خواهران در جلوی رگبار گلوله شاه و کارتر است. این، خط سیاسی مبارزات ملی و

اسلامی ملت است. راهنمای اوست که خمینی بت شکن قاطعانه و بی پروا فریاد می زند که وظیفه ملت غیور است که از منافع آمریکا و اسرائیل در ایران جلوگیری کرده و آن را مورد هجوم قرار دهند؛ هر چند به نابدی آن بینجامد؛ و باز امام فریاد می زند: «دنیا بداند هر گرفتاری ملل مسلمان دارند از اجانب مخصوصاً آمریکا است» و نیز امام می خروشد که دیروز کشورهای اسلامی در چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند و امروز در چنگال آمریکا و عمال آن و فریاد می زند «تمام گرفتاری ما از آمریکاست که صهیونیزم را آن طور تقویت می کند و برادران ما را فوج فوج می کشد» و باز امام اظهار می کند که «این آمریکاست که اسلام و قرآن مجید را برای خود مضر می داند و می خواهد آن را از میان بردارد» و در جایی دیگر امام می گوید: «ما رابطه با آمریکا را می خواهیم چه کنیم؟» در جایی دیگر با درد می گوید: «ملت ما سلطه اجانب و مفتخواران نفتخوار خصوصاً آمریکا را کشیده است» و دیگر جای امام فریاد برمی آورد: «بیاید متحد شویم و دست جنایتکاران چپ و راست که در رأس آنها آمریکاست را قطع نماییم» و باز فریاد سر می دهد که: «ملت ایران بی پروا در مقابل دشمنان خود یعنی آمریکا و صهیونیزم بین المللی ایستادگی می کند» و فریادی دیگر: «ملت ایران، زیر بار ظلم نروید و هوشیارانه نقشه های شوم جهانخواران بین المللی را که در رأس آن آمریکاست، افشا کنید». و باز فریاد که: «امروز کشورهای آفریقایی مسلمان، زیر یوغ آمریکا و سایر اجانب و سرسپردگان آنها دست و پا می زنند». امام باز می خروشد که: «اصولاً امروز جهان اسلام به دست آمریکا گرفتار است». و باز فریاد که: «بر دانش آموزان و دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام، حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند» و صدها و صدها جمله دیگر و هزارها جمله دیگر که خود کتابی است بزرگ.

آن موضع ملت و این موضع رهبر ملت در مقابل دشمن بی چون و چرای ملت است و ناگاه جرس فریاد برمی دارد که ملاقاتی با برژینسکی - مشاور امنیتی کارتر - صورت گرفته است و تازه متوجه می شویم که این ملاقات بدون اجازه امام صورت گرفته است و دو خط به وجود می آید.

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۷۷

خط آمریکا و خط دشمنی سرسخت با آمریکا که بعد سیاست خارجی امام را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که هرگز ملاقات‌ها نمی‌تواند خشم و کینه انقلابی ملت و رهبر را از آمریکا حتی به اندازه سرسوزنی کم کند.

حوزه علمیه قم نفرت خویش را از این ملاقات اعلام و با تمام نیرو از برادران و خواهران مسلمان خط امام - که با در دست گرفتن این لائنه جاسوسی سیا اعتراض همگی طرفداران خط امام را به جهانیان اعلام کردند - شدیداً طرفداری می‌نماید. حوزه علمیه قم

۲۲ - روایت سحابی از اختلاف در نهضت آزادی پس از دیدار بازرگان با برژینسکی، شهروند امروز، ۲۱ مهرماه ۱۳۸۷.

۲۳ - رادیو فردا، چهارشنبه اول اکتبر ۲۰۰۸ - ۱۰ مهر ۱۳۸۷

http://www.radiofarda.com/Article/2008/10/01/o2_iran_us_mee ting.htm.

۲۴ - بی.بی.سی، جزئیات دیدار برژینسکی و بازرگان: اختلاف بر سر تحویل شاه، چهارشنبه ۰۱ اکتبر ۲۰۰۸ - ۱۰ مهر ۱۳۸۷.

۲۵ - پاسخ دکتر یزدی به اظهارات آقای رابرت گیتس، روزنامه اعتماد، ۱۳۷۸/۷/۱۵
آقای رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا، روز دوشنبه هشتم مهرماه جاری در سخنرانی خود در دانشگاه دفاع ملی در مورد دیدار برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر با مهندس بازرگان در الجزیره، مطالبی را عنوان کرده است که نادرست است. او گفته است که: نخست‌وزیر (مهندس بازرگان)، وزیر دفاع (مصطفی چمران) و وزیر خارجه ایران (ابراهیم یزدی) خواستار ملاقات با برژینسکی شدند که برای مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر در الجزیره به سر می‌برد، و من هم با او بودم. برژینسکی از من خواست برای یادداشت برداشتن همراهش بروم».

اولاً، درخواست ملاقات از جانب برژینسکی بود، نه هیئت ایرانی. به این ترتیب که سفارت آمریکا در الجزایر با سفارت ایران در این کشور تماس می‌گیرد و اطلاع می‌دهد

که آقای برژینسکی در مراسم بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر در الجزیره شرکت می‌کند و درخواست ملاقات با آقای مهندس بازرگان را دارد. سفارت ایران مراتب را به وزارت امور خارجه گزارش می‌دهد و من، در مقام وزیر امور خارجه وقت، موضوع را با آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر، مطرح کردم. آقای بروس لینگن، کاردار وقت سفارت آمریکا در تهران نیز این درخواست را مستقیماً به اطلاع آقای مهندس بازرگان رسانیده بود. بعد از بررسی جوانب امر، به این درخواست پاسخ مثبت داده شد. آقای دکتر صادق طباطبایی - سخنگوی دولت موقت - مراتب را به رهبر فقید انقلاب اطلاع داد. در الجزیره آقای برژینسکی برای دیدن مهندس بازرگان به اتاق محل اقامت ایشان در هتل می‌آید. این دیدار با حضور آقای دکتر چمران - وزیر دفاع دولت موقت - و این جانب صورت گرفت.

آقای برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان «قدرت و اصول» همین ادعای روبرت گیتس را آورده است. بعد از انتشار کتاب، در همان سال ۱۳۶۲ نامه‌ای به امضای آقای مهندس بازرگان و این جانب برای ناشر کتاب ارسال و ضمن اعتراض به این مطلب نادرست، اصلاح آن درخواست شد، اما ناشر حاضر به اصلاح آن نشد.

ثانیاً، در این دیدار، هیچ فردی همراه آقای برژینسکی نبود.

ثالثاً، آقای رابرت گیتس در این سخنرانی گفته است: «برژینسکی در آن دیدار پیشنهاد به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و حتی احترام به قراردادهای فروش اسلحه به ایران را داد ... لبّ کلام ما این بود که ما انقلاب شما را می‌پذیریم. ما کشور شما را به رسمیت می‌شناسیم. ما همه سلاح‌هایی را که قرارداد فروش آنها با شاه بسته شده بود را به شما می‌فروشیم. ما دشمن مشترکی در همسایگی شمالی شما داریم. می‌توانیم در آینده با هم کار کنیم».

این سخن آقای گیتس چند فراز دارد:

فراز اول: «ما کشور شما را به رسمیت می‌شناسیم». این سخن نه تنها خلاف واقع، بلکه بی‌معناست. کشور ایران قرن‌ها قبل از تشکیل آمریکا وجود داشته است. به رسمیت شناختن یا نشناختن کشورهایی که قرن‌ها وجود داشته‌اند بی‌معناست. در آن دیدار، چنین مسئله‌ای نه مطرح شد و نه طرح آن معنا داشت.

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۷۹

فراز دوم: «ما دولت شما را به رسمیت می‌شناسیم». دولت آمریکا دولت جدید ایران را همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، به رسمیت شناخته و سفیر جدید معرفی کرده بود. هم روابط دیپلماتیک وجود داشت و هم مذاکرات دو جانبه پیرامون مسائل و مشکلات میان دو کشور ادامه داشت. نیازی نبود که در آن دیدار، شناسایی انقلاب و دولت جدید وعده داده شود. طرح آن هم معنا نداشت.

فراز سوم: یکی از مهم‌ترین موضوعات در روابط بین دو کشور، قراردادهای عظیم خریدهای نظامی ایران از آمریکا و تسلیحات خریداری شده توسط ایران از آمریکا در زمان شاه و تأمین لوازم یدکی این سلاح‌ها و نیز سرنوشت دیگر قراردادها میان دو کشور بود. پس از انقلاب، محور اصلی مذاکرات میان دو کشور، هم در تهران و هم در دیدار وزیر امور خارجه آمریکا با این جانب در دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل، همین موضوع بود و طبیعی بود که این موضوع در دیدار با برژینسکی نیز مطرح شود. اصولاً یکی از دلایل پذیرش درخواست برژینسکی، ضرورت تعیین تکلیف این مسائل بود.

برژینسکی اصرار داشت دولت جدید ایران، یا باید تمام این قراردادها را بپذیرد یا هیچ کدام را. اما موضع ما این بود که ما این قراردادها را نه یک‌جا می‌پذیریم و نه رد می‌کنیم، بلکه آنها را مورد به مورد بررسی کرده و بر اساس اولویت‌های بعد از انقلاب و منافع ملی رد یا قبول می‌کنیم. اختلاف میان دو طرف این موضوع بود. به عنوان مثال، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در ایران در باره خرید تجهیزات نظامی ایران تصمیم می‌گرفت و وزارت دفاع ایران بر اساس برآورد مستشاران آمریکایی بهای تقریبی آنها را در یک حسابی به نام حساب تنخواه‌گردان ایران، متعلق به وزارت دفاع آمریکا واریز می‌کرد. از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ ایران جمعاً بیش از ۲۳ میلیارد دلار در این حساب ریخته بود، اما هیچ صورت‌حسابی به ایران داده نشده بود.

در زمان نخست‌وزیری بختیار، قراردادهای مربوط به سلاح‌های استراتژیک به دستور وی لغو شدند و مبالغ هنگفتی از حساب ایران بابت لغو این قراردادها برداشته شده بود. دولت موقت با این گونه لغو قراردادها موافق نبود، و خواهان بررسی مجدد بود. باز هم به عنوان نمونه، در حالی که قرارداد خرید ۱۶۰ فروند هواپیمای اف-۱۶، که هنوز ساخته و آماده تحویل نشده بود، لغو و ایران بابت لغو آنها جریمه شده بود، اما لوازم یدکی

همین هوایما برای مدت پنج سال به ایران فروخته شده بود. دولت آمریکا حاضر نبود این لوازم را پس بگیرد. یک نمونه دیگر، جعبه سیاه هوایماهای جنگنده بمب افکن های اف-۱۴ بود. تعداد هشتاد فروند از این هوایما به ایران فروخته شده بود. ویژگی انحصاری این هوایماها این بود که در یک زمان واحد می توانست راکت های خود را به سوی شش هدف شلیک کند، اما در همان روزهای پر آشوب انقلاب، نظامیان آمریکا در ایران این نرم افزارها را از هوایما جدا کرده و برده بودند. در دیدار با سایروس ونس - وزیر خارجه وقت آمریکا - و معاون تسلیحاتی وزارت دفاع آمریکا با هیئت ایرانی در نیویورک، که ما برگشت آن جعبه سیاه ها را مطالبه کردیم، آنها یک نسخه از قرارداد محرمانه ای را که آقای خلعتبری - وزیر امور خارجه وقت ایران و ریچارد هلمز - سفیر وقت آمریکا در ایران امضا کرده بودند، به ما دادند و تأیید و امضای آن را شرط برگشت دادن آن لوازم دانستند. مهم ترین بند این قرارداد این بود که دولت ایران به بازرسان نظامی آمریکا اجازه می دهد هر زمان بخواهند مراکز نظامی ایران و بخصوص فرودگاه های نظامی ایران را بازرسی کنند. دولت جدید ایران هرگز نمی توانست با چنین قراردادی موافقت کند. اساس حرف ما در دیدار و گفتگو با برژینسکی این بود که تمام این قراردادها باید بر اساس ارزش ها، اولویت ها و منافع ملی ایران بازمینی شوند. برژینسکی از طرح این مسائل بسیار ناراحت شده بود و در کتاب خود «قدرت و اصول» این ناراحتی را با صراحت بیان کرده است. با وجود این، مطالب را یادداشت کرده بود و در پایان دیدار گفت که نظر دولت آمریکا را توسط کاردارشان در ایران به دولت ایران اطلاع خواهد داد.

آقای گیتس در این سخنرانی گفته است: «مقامات ایرانی شرکت کننده در این جلسه خواستار تحویل گرفتن محمدرضا شاه پهلوی شدند ... پاسخ^۱ آنها این بود که شاه را به ما بدهید. هر کدام مواضع خود را پنج یا شش بار تکرار کردند. و در پایان برژینسکی برخاست و گفت: تحویل شاه به شما با غرور ملی ما ناسازگار است و این پایان کار بود».

۱ - درست این است که: خواسته آنها این بود... (ویراستار).

فصل پنجم: سفر به الجزایر □ ۵۸۱

این سخن گیتس نادرست است. در آن دیدار، آقای مهندس بازرگان و وزرای همراه ایشان توضیح دادند که چرا ملت ایران نگران سفر شاه به آمریکا و اقدامات آن دولت علیه انقلاب ایران می‌باشد. سفر شاه به آمریکا خاطره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در اذهان عمومی ملت ایران زنده کرده بود. هنگامی که بروس لینگن و هنری پرکت، خبر ورود شاه به آمریکا را به من دادند با صراحت به آنها گفتم باید منتظر پیامدهای شدید آن باشید. دولت موقت در آن مرحله، به‌عنوان گام اول دیپلماتیک، طی یادداشت‌های رسمی وزارت امور خارجه ایران، اولاً مسئولیت پیامدهای سفر شاه به آمریکا را متوجه آن دولت دانسته بود. ثانیاً از دولت آمریکا خواست به پزشکان ایرانی مقیم آمریکا، که اجازه طبابت در آمریکا را داشتند و دولت ایران معرفی می‌کند، اجازه بدهد که پرونده پزشکی شاه را ببینند و او را معاینه کنند، اما دولت آمریکا از قبول این درخواست‌ها سر باز زد. برژینسکی اصرار داشت مهندس بازرگان و وزرای همراه ایشان را قانع کند که انگیزه دولت آمریکا از دادن روادید سفر شاه به آمریکا، صرفاً جنبه انسانی داشته است؛ بنابراین، در آن دیدار از جانب ما موضوع استرداد شاه مطرح نشد.

اما آقای مهندس بازرگان برای حل مسئله گروگان‌گیری و جلوگیری از عوارض و پیامدهای نگران‌کننده آن بر این باور بودند که یا شاه به ایران برگردد و خود را تسلیم نماید یا از سلطنت استعفا بدهد و این نظر خود را طی دو نامه شخصی خطاب به شاه نوشتند. هر دو نامه بعد از گروگان‌گیری و استعفای دولت موقت بود: نامه اول در نهم آذر ۱۳۵۸ و دعوت از شاه برای بازگشت و تسلیم شدن داوطلبانه به ایران بود؛ نامه دوم نیز پس از گروگان‌گیری و برای دعوت شاه به استعفا از سلطنت بود. بازرگان بر این باور بود که اگر شاه از سلطنت استعفا بدهد در واقع موجبات رفع نگرانی ملت ایران از تکرار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم و مسئله استرداد شاه هم منتفی می‌شود و دیگر بهانه‌ای برای ادامه گروگان‌گیری وجود نمی‌داشت و در این حال، حضور شاه پس از استعفا در آمریکا، در واقع نه به‌عنوان شاه ایران، بلکه به‌عنوان یک شهروند عادی، نظیر هزاران ایرانی برای درمان بیماری خود در آمریکا تلقی می‌شد. در هر دو مورد آقای مهندس بازرگان، علاوه بر مشورت با من، از من خواستند تا آن را با آقای خمینی مطرح و نظرشان را جویا شوم. آقای خمینی مخالفت نکردند، اما گفتند که شاه این کار را

۵۸۲ □ شصت سال صبوری و شکوری

نمی‌کند و آقای مهندس بازرگان خیلی خوش‌بین است، در پیوست شماره ۱۲۵ دفتر دوم همین مجلد: روابط ایران و آمریکا» آمده است.
متن نامه اول که برای اولین بار منتشر می‌شود. متأسفانه نامه دوم را نتوانستم پیدا کنم.

فصل ششم
استعفای دولت موقت

استعفای مهندس بازرگان و هیئت دولت در روز ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۸ اگرچه همزمان بود با اشغال سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری کارمندان آن سفارت، و اگرچه دانشجویان خط امام با صراحت گفتند که یکی از اهداف گروگان‌گیری، ساقط کردن دولت موقت بود، اما واقعیت غیر از این بود.

دو هفته قبل از این تاریخ، در اواخر مهرماه به درخواست مهندس بازرگان به اتفاق ایشان در جلسه‌ی عادی شورای انقلاب شرکت کردیم. آقای مهندس بازرگان عنوان کردند که وضع کشور به هم ریخته است؛ اگر قبول ندارید، توضیح بدهم، ولی اگر قبول دارید که وضعیت مدیریت کلان کشور دچار بحران است، راه‌حل خود را مطرح کنم. تقریباً همگی قبول کردند که وضعیت بحرانی است و از ایشان خواستند که راه‌حل خود را ارائه دهد. مهندس بازرگان اظهار داشتند که به جای دو نهاد مدیریتی شورای انقلاب و دولت موقت، یا شورای انقلاب یا دولت موقت منحل شود و یک نهاد واحد اداره‌ی کشور را برعهده بگیرد. نظر ایشان به‌طور مشخص استعفای دولت موقت و واگذاری اداره‌ی کشور برعهده‌ی شورای انقلاب بود. حاضران در جلسه، با این پیشنهاد موافقت کردند و دو موضوع مورد بحث قرار گرفت: اول اینکه نظر موافق امام را با این پیشنهاد جلب کنند. دوم اینکه یا هریک از اعضای شورای انقلاب، مسئولیت اداره‌ی یک وزارتخانه را برعهده بگیرد یا همه‌ی وزرا هم به عضویت شورای انقلاب درآیند. نظر برخی از اعضای شورای انقلاب، از جمله دکتر بهشتی این بود که همه‌ی وزیران عضو شورای انقلاب نباشند و همه‌ی اعضای شورای انقلاب هم مسئولیت مستقیم مدیریت وزارتخانه‌ای را برعهده

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۸۵

نداشته باشند. نظر ما این بود که اعضای شورای انقلاب، هر یک مسئولیت اداره وزارتخانه‌ای را برعهده بگیرند تا در افکار عمومی مسئول شناخته شوند. امام با اصل این پیشنهاد، یعنی مدیریت شورای انقلاب، موافقت کردند، اما در باره مسئولیت‌ها قرار شد گفتگوهای بیشتری صورت گیرد. این بحث‌ها ادامه داشت که سفر شاه به آمریکا و سفر به الجزایر و دیدار با برژینسکی و سپس اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری و حملات شدید و ناحق به دولت موقت، پیش آمد.

در بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۴ آبان، یک روز بعد از گروگان‌گیری، مسئله استعفای دولت در جلسه هیئت وزیران مطرح و به اتفاق تصویب شد. به موجب اخباری که برخی از وزیران در این جلسه مطرح کردند که با جو مسموم و مشکوکی که صدا و سیما علیه دولت موقت به وجود آورده بود، احتمال داده شد که در روزهای آینده، کسانی ظاهراً به‌طور خودجوش، به‌عنوان یک عمل انقلابی، به وزارتخانه‌ها حمله کنند و مانع ورود وزیران به محل کار خود بشوند و اداره وزارتخانه را به دست بگیرند. همان‌طور که عده‌ای دانشجو به‌طور پنهانی و بدون اطلاع امام و شورای انقلاب، تصمیم به اشغال سفارت آمریکا گرفتند و کل کشور را در برابر یک عمل انجام‌شده قرار دادند، اشغال وزارتخانه نیز می‌توانست رهبری انقلاب و شورای انقلاب را در برابر یک عمل انجام‌شده قرار دهد. در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۳ آبان در دیدار با امام و ارائه گزارش سفر به الجزایر، مسئله اشغال سفارت را مطرح کردم. ایشان از من خواستند که نظیر بار اول در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ بروم و آنها را از سفارت بیرون بریزم، اما با توجه به نقش کلیدی افراد نزدیک و وابسته به دفتر امام در این رویداد، هرگونه اقدامی را بی‌حاصل می‌دانستم. امام هم ۳۶ یا ۴۸ ساعت بعد، از این اقدام دانشجویان حمایت کردند. در مورد اشغال وزارتخانه‌ها نیز همین احتمال داده می‌شد. علاوه بر این، برنامه اولیه دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا این بود که بعد از دو یا سه روز سفارت را تخلیه کنند، اما بنا به عللی که هنوز توضیحی در باره آن داده نشده است، این گروگان‌گیری به مدت ۴۴ روز ادامه پیدا کرد. چه کسانی و چه نیروهایی موجب ادامه آن شدند؟ بررسی این مسائل و آثار و پیامدهای زیان‌بار گروگان‌گیری را در جای دیگر توضیح داده‌ام. بی‌تردید اگر برنامه محتمل اشغال وزارتخانه‌ها عملی می‌شد، پیامدهای زیان‌بار آن، به

مراتب بیشتر و شدیدتر از گروگان‌گیری می‌شد؛ بنابراین، استعفای مهندس بازرگان و هیئت وزیران، مسئله اشغال وزارت‌خانه‌ها را بلا موضوع کرد.

استعفای دولت، طی نامه‌ای به امام با امضای نخست‌وزیر در همان روز ۱۴ آبان‌ماه نوشته و توسط آقای مهندس ابوالفضل بازرگان به رهبر انقلاب در قم داده شد [۱]. آقای خمینی با استعفا موافقت نکردند و آقایان دکتر بهشتی، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی را به قم احضار می‌کنند و از آنها می‌خواهند که با مهندس بازرگان صحبت کنند و ایشان را قانع کنند که استعفا را پس بگیرند. شرایط را طوری ندانستند که استعفا قابل قبول باشد. هنگامی که این آقایان از قم عازم تهران می‌شوند، رادیوی ایران در اخبار ساعت ۷ صبح، متن استعفای مهندس بازرگان را منتشر می‌کند. این آقایان به قم برمی‌گردند و به دیدار آقای خمینی می‌روند. آقای خمینی این بار استعفا را می‌پذیرند و طی نامه‌ای خطاب به آقای مهندس بازرگان، ضمن قدردانی از زحمات ایشان، با استعفا موافقت می‌کنند. در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ شورای انقلاب طی فرمانی از سوی امام، مأمور تشکیل "دولت موقت شورای انقلاب" و اداره کشور می‌شود [۲]. در همان روز، طی یادداشتی به هیئت حسن نیت در کردستان از آنها خواسته می‌شود به کار خود ادامه دهند [۳].

اینکه متن استعفای دولت چگونه به دست رادیوی ایران رسیده بود که منتشر کرد، مورد اختلاف است. به نظر آقای دکتر بنی‌اسدی استعفای دولت توسط حاج سید احمد آقا به رادیو داده شده بود، اما تا آنجا که من به یاد دارم خود آقای مهندس بازرگان دستور دادند به رادیو داده شود. آقای خمینی از مهندس بازرگان دعوت می‌کنند که در شورای انقلاب بمانند و در اداره امور کشور همکاری کنند. مخالفان، استعفای دولت موقت را اعتراض به گروگان‌گیری دانستند، اما همه می‌دانستند که چنین نیست. آقای هاشمی در خاطرات خود تصریح دارد که مهندس بازرگان «تا پیش از این تاریخ و به دلایل مختلف، دو سه بار قصد استعفا کرده بود، اما هر بار، امام با آن مخالفت کرده بود» [۴]. مهندس بازرگان روز بعد از استعفا، در مصاحبه مطبوعاتی خود، علل استعفای دولت را توضیح داد.

مصاحبه مطبوعاتی و توضیح علل استعفا

پس از اعلام رسمی استعفای دولت موقت و تشکیل دولت موقت شورای انقلاب، آقای مهندس بازرگان در روز سه‌شنبه ۱۵ آبان‌ماه در مصاحبه‌ای علل استعفای خود را توضیح داد. به درخواست آقای مهندس بازرگان، قرار بود کلیه وزرای دولت هم در این مصاحبه حضور پیدا کنند. ده تن از وزرا شرکت کردند. من نیز در مصاحبه شرکت کردم. روزنامه‌های روز ۱۶ آبان‌ماه ۱۳۵۸ متن کامل این مصاحبه‌ها را منتشر کردند [۵].

دعوت برای ادامه همکاری

روز بعد، آقای هاشمی رفسنجانی به وزارت امور خارجه آمد و از جانب شورای انقلاب از من دعوت کرد که عضویت شورای انقلاب را بپذیرم و وزیر امور خارجه بمانم. این دعوت و پیشنهاد را رد کردم. دلایل عدم قبول این پیشنهاد را هم برای ایشان توضیح دادم.

تشکیل اولین جلسه دولت موقت شورای انقلاب

روز بعد از استعفای دولت و صدور حکم برای شورای انقلاب، اولین جلسه این شورا با شرکت تمام وزرا - به جز سه وزیری که در کردستان بودند - و اعضای شورای انقلاب و با حضور مهندس بازرگان در کاخ نخست‌وزیری تشکیل شد. در جلسات صبح و بعد از ظهر، در باره هماهنگی امور و تعیین تکلیف ارگان‌های مملکتی و نحوه اداره و سازمان‌دهی آنها در شرایط جدید و همچنین راه‌های جلب مشارکت هر چه بیشتر مردم در امور جاری کشور و نیز مسائل مربوط به اوضاع عمومی کشور و راه‌های کاهش تشنجات و نارضایتی‌های موضعی بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری شد.

مصاحبه دکتر بهشتی

بعد از پایان جلسات شورای انقلاب، آقای دکتر بهشتی طی مصاحبه‌ای، ضمن اعلام تشکیل این جلسه، به برخی از مطالب، از جمله علل استعفای دولت بازرگان، اشاره کردند [۷].

ایرادات مخالفان دولت موقت

چندین گروه سیاسی، هر یک با انگیزه‌های متفاوت، با دولت موقت، مخالفت می‌کردند:

گروه اول: شکست‌خوردگان از انقلاب بودند. آنها انتظار داشتند و بارها نوشتند که مهندس بازرگان نباید با آیت‌الله خمینی و روحانیان همکاری می‌کرد، بلکه باید از بختیار حمایت می‌کرد. این نظر آنان بی‌اساس بود. بختیار، عضو شورای رهبری جبهه ملی بود؛ حتی همکاران حزبی‌اش با عمل او موافق نبودند. بختیار، بعد از پذیرفتن نخست‌وزیری از جانب شاه، از جبهه ملی اخراج شد. این گروه همچنین مهندس بازرگان و نهضت آزادی ایران را مسئول تحکیم حکومت روحانیان می‌دانند.

گروه دوم: احزاب چپ غیراسلامی و مارکسیست‌ها، نظیر حزب توده و چریک‌های فدایی خلق بودند که علی‌الاطلاق با انقلاب اسلامی و رهبری آن و دولت مهندس بازرگان مخالف بودند و دولت بازرگان را متمایل و یا وابسته به آمریکا و لیبرال و سازشکار می‌خواندند. حزب توده، اگرچه خود را پیرو خط امام می‌دانست و دبیرکل آن، دکتر کیانوری توانسته بود از هر فرصتی، پنهان و آشکار، علیه دولت بازرگان استفاده کند. حزب توده مدعی بود در خط امام است. ادعای بی‌ربطی هم نبود. از جهت هندسی، خط، مرکب از بی‌نهایت نقطه است؛ و بر هر خطی می‌توان به تعداد نقاط آن، خطی عمود بر آن تصور کرد. خط فکری و اندیشه و جهان‌بینی حزب توده، عمود بر خط امام و انقلاب اسلامی و منافع ملی کشورمان بود، اما فقط در نقطه دشمنی با آمریکا، با خط امام تلاقی داشت. کیانوری با همین ادعا توانسته بود با روحانیان با نفوذ رابطه برقرار کند و اطلاعات نادرست و ساختگی به آنها بدهد. «روزنامه مردم» ارگان رسمی حزب توده ایران بعد از استعفای دولت، مقاله‌ای به همین مناسبت نوشت و مطالب بی‌اساسی را به دولت موقت نسبت داده بود [۸]. مواضع حزب توده علیه دولت موقت، همچنین متأثر از اختلافاتی بود که دولت شوروی با دولت موقت در چندین مسئله، نظیر گاز، ملی کردن بیمارستان شوروی، انتقال کنسولگری ایران از لنینگراد به عشق‌آباد، مسائل افغانستان و ... پیدا کرده بود. شرح این اختلافات را در بخش روابط با شوروی به تفصیل آورده‌ام.

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۸۹

اما مخالفت و مبارزه حزب توده با جریان روشنفکری دینی، به طور عام و دولت موقت به طور خاص، متأثر از یک تحلیل راهبردی نیز بود: حزب توده، به نظریه "خیزش لنینی در انقلاب" معتقد بود. لنین بر این باور بود که دولت کرنسکی، که در انقلاب اول روسیه در ۱۹۰۵ روی کار آمده بود، نماینده بورژوازی لیبرال است و ادامه حکومتش به ضرر پرولتاریاست. دولت کرنسکی قادر به حل مسائل اساسی نیست و دیر یا زود وضعیتی به وجود خواهد آمد که نه دولت قادر به اعمال قدرت و حکومت است و نه مردم زیر بار حکم حاکمان می‌روند. حزب کمونیست باید با رخنه در سویت‌ها (شوراها) و در میان نیروهای مسلح، خود را آماده کند تا در یک فرصت مناسب با یک خیزش، قدرت را به دست بگیرد. لنین همین کار را در روسیه انجام داد. حزب توده هم نظیر بسیاری از تحلیلگران داخلی و خارجی توجه داشتند که در انقلاب ایران همکاری دو نیروی اصلی روحانیان و روشنفکران دینی، از عوامل اصلی پیروزی انقلاب بوده است. تصمیم‌سازان دولت آمریکا و سایر قدرت‌های غربی، دولت شوروی و حزب توده و سازمان مجاهدین خلق همه به این نکته اعتراف داشتند، اما حزب توده در تقابل با دولت بازرگانان از روحانیان حمایت می‌کرد. این حمایت از روی اعتقاد به اصالت مواضع آنها نبود، بلکه بر این اساس بود که دولت بازرگانان و روشنفکران دینی، اگرچه پایگاه گسترده توده‌ای، همچون روحانیان ندارند، اما با مقتضیات جهان معاصر و پیچیدگی‌های جامعه جدید و مدیریت آن آشنا هستند و می‌توانند روند تحولات را به سوی تثبیت اهداف انقلاب هدایت کنند. این مناسبات، نیروهای سیاسی را از آنچه در نظریه خیزش لنینی لازم است دور می‌سازد. اما روحانیت، اگرچه پایگاه توده‌ای گسترده‌ای دارد، اما توان و دانش اداره جامعه پیچیده کنونی را ندارد و سیر تغییرات به سوی وضعیت مطلوب در نظریه خیزش لنینی حرکت خواهد کرد. هماهنگی با این سیاست راهبردی، حزب توده، هم در شوراها و کمیته‌های انقلاب و هم در نیروهای مسلح، شبکه نفوذی خود را ایجاد کرده بود. «نشریه نگهبان»، ارگان کمیته مرکزی انقلاب اسلامی ایران - که در سال‌های اول و دوم بعد از انقلاب منتشر می‌شد - در مقالات متعدد، اسناد فراوانی از نفوذ اعضای حزب توده در شوراهای مساجد چاپ کرده است.

برخلاف حزب توده، اولویت سیاست راهبردی سازمان مجاهدین خلق با توجه به نیروهای مؤثر در پیروزی انقلاب، مبارزه با روحانیت بود. منطق آنها این بود که روحانیت پایگاه توده‌ای دارد و اگر در مبارزه با روحانیت پیروز شویم، نیروهای وابسته به روشنفکران دینی با کمترین تهاجم از بین خواهند رفت؛ بنابراین، مجاهدین، برخلاف حزب توده، اولویت را به مبارزه با روحانیت داده بودند. قدرت‌های خارجی، بخصوص آمریکا، از قدرت گرفتن کمونیست‌ها در ایران بعد از انقلاب نگران بودند. انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. در افغانستان، یک دولت کمونیستی بر سر کار آمده بود و ارتش شوروی، آن کشور را اشغال کرده بود. در خاورمیانه، دو دولت بعثی سوریه و عراق، متحدین نظامی شوروی بودند. نیروهای مسلح کوبا در یمن جنوبی و آنگولا و ارتش شوروی در شاخ آفریقا مستقر بودند. در چنین شرایطی، طبیعی بود که دولت آمریکا نگران آینده ایران در معادلات جهانی منطقه‌ای باشد. طراحان سیاست خارجی آمریکا، نظیر برژینسکی، تنها راه پیشگیری از خطر کمونیست‌ها در ایران را همکاری میان روحانیان و ارتش می‌دانستند. علاوه بر این، دولت آمریکا از مواضع آشتی‌ناپذیر نیروهای ملی و ملی-مذهبی در باره دولت ملی دکتر مصدق و کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آگاه و ناخوشنود بود.

مرحوم دکتر محمد مولوی - از اعضای قدیمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران - که از ارتوپدهای برجسته ایران بود، برای من نقل کرد که در سفری به لندن، به مناسبتی در یک مهمانی شام در کنار معاون نخست‌وزیر انگلیس نشسته بود، از او نظرش را در باره ایران پرسیده بود. جواب گرفته بود که ما در زمان دولت موقت، خیلی ناراحت بودیم. بازرگان و همکارانش می‌دانستند چگونه باید کشور را اداره کرد و می‌توانستند از ایران یک کشور نمونه برای جهان سوم بسازند؛ علاوه بر این، مهندس بازرگان یک چهره انسانی از انقلاب ایران به دنیا معرفی می‌کرد که جاذب بود، اما از جانشینان بازرگان نگرانی نداریم. آنها با پول نقد می‌آیند و هر چه لازم دارند می‌گیرند و می‌برند؛ وانگهی قیافه خشنی که از انقلاب ارائه می‌دهند کسی را هم جذب نمی‌کند.

گروه سوم: گروه‌ها و جریان‌های چپ غیرمارکسیستی و اسلامی بودند. اکثر این گروه‌ها همان تحلیل‌های مارکسیستی و مواضع حزب توده را به زبان دیگری علیه دولت

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۹۱

موقت تکرار می کردند. علاوه بر این گروه، افراد دیگری هم بودند که زمانی به شدت از رهبری امام خمینی حمایت می کردند و از اینکه بازرگان در مقام نخست وزیر در سخنان خود بعضاً از امام انتقاد می کرد، معترض بودند.

یکی از این معترضین (آقای دکتر حبیب الله پیمان) معتقد بود «دولت موقت نه تنها فضای جهانی را درک نکرد که فضای پیروزی انقلاب را نیز درک نکرد؛ لذا تحلیل و پاسخی هم برایش نداشت. ماهیت فکری و اجتماعی دولت موقت، اجازه نمی داد که درک درستی از ماهیت تحول جامعه ایران داشته باشد. گرایش لیبرالی آقای مهندس بازرگان باعث می شد که فکر کند نمونه مطلوب نظام کشورداری همان دموکراسی غربی است، که نمایندگان در پارلمان می نشینند و بدون سروصدا و خشونت، بحث می کنند و قوانین را به تصویب می رسانند و به اجرا می گذارند. وی، هم به آزادی فعالیت اقتصادی در شکل سرمایه سالاری معتقد بود و هم به دموکراسی لیبرال باور داشت» [۹].

مخالفان در هیاهوی تبلیغاتی خود علیه بازرگان، می گفتند: «بازرگان، "انقلابی" نیست و تند نمی رود. سیاستش گام به گام است. بازرگان با شرایط انقلابی جامعه مقابله می کرد. بازرگان شرایط انقلابی را درک نمی کرد. اگر هم درک می کرد قصد لجاجت و مقاومت با آن را داشت. با امپریالیسم مدارا می کند. این دولت سازشکار است؛ دست آخر به دامن آمریکا می افتد. لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم آمریکاست. در الجزیره نشستند و مذاکره کردند، و در ملی کردن کارخانجات شتاب نمی کند».

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود در بخش استعفای دولت موقت، مطرح می کند: «یکی از مهم ترین ایراداتی که به مهندس بازرگان و عملکرد دولت او گرفته می شد، سیاست گام به گام ایشان بود؛ چرا که چنین سیاستی با حرکت انقلابی مردم سازگاری نداشت. دولت او ضعیف است و از عهده وظایف و مسئولیت های تاریخی و انقلابی این روزها بر نمی آید. یا می گفتند این دولت با ضد انقلاب، برخورد جدی و محکم ندارد و از این قبیل اشکالات دیگر...». آقای هاشمی همچنین به ترکیب اعضای دولت موقت ایراد گرفته که «انقلابی نبودند»، این همه در حالی بود که پس از استعفای کابینه بازرگان، وقتی شورای انقلاب اعضای دولت خود را معرفی کرد، از هیجده وزیر، یازده

تن از اعضای دولت موقت بودند و آنان فقط هفت نفر چهره‌های جدید معرفی کردند [۱۰].

سال‌ها بعد (بهمن ۱۳۷۹) آقای دکتر سعید حجاریان در مقاله‌ای تحت عنوان «بازرگان، پدیده‌ای نابهنگام» به مناسبت سالروز درگذشت مهندس بازرگان در «روزنامه همبستگی» منتشر کرد. در این تحلیل، ایشان ایرادهای خود را به مهندس بازرگان از زاویه علمی مطرح ساخت. در آن زمان من در آمریکا مشغول درمان سرطان پروستات بودم. با وجود این، طی یادداشتی به ایرادات ایشان پاسخ دادم [۱۱]. نهضت آزادی ایران نیز به‌طور جداگانه پاسخی به نظرات ایشان داد [۱۲].

در پایان این فصل، و برای تکمیل بحث، مأخذ دو مقاله تحلیلی دیگر را که در رابطه با دولت موقت نوشته‌ام، ارائه می‌کنم تا اهل تحقیق از آن استفاده کنند و با زوایای حقیقی آن مقطع از تاریخ ایران آشنا شوند [۱۳ و ۱۴].

مراسم تودیع در وزارت امور خارجه

با انتصاب آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر به‌عنوان سرپرست وزارت امور خارجه، کارمندان وزارت امور خارجه از من دعوت کردند تا در مراسمی که در سالن دکتر فاطمی به عنوان خداحافظی ترتیب داده بودند، شرکت کنم. این کارمندان، در دوره مسئولیت با صداقت همکاری کرده بودند. به پاس این همکاری‌ها در این مراسم شرکت کردم. آقای بنی‌صدر هم در این مراسم حضور پیدا کرد. آقای اعتصام از جانب کارمندان سخنانی ایراد کرد و از دوران مسئولیت در این وزارتخانه به‌عنوان یکی از بهترین دوران‌ها یاد کرد. با توجه به اینکه مقام وزارت را رها کرده بودم، سخنان او را از روی صداقت دیدم و نه برای خوش‌آمد من. در پاسخ او طی سخنان کوتاهی از همکاری صمیمانه کارمندان تشکر کردم و پدیده عوام‌فریبی در انقلاب را زیان‌بارترین خطر برای نظام جدید توضیح دادم [۱۵]. در سخنانم نوعی تلخی مشهود بود. از مجموعه رویدادها به‌شدت ناراحت بودم. اشاره به عوام‌فریبی بی‌علت نبود. این عارضه را در میان مسئولان فراگیر می‌دیدم. به‌عنوان نمونه، آقای بنی‌صدر در یک سخنرانی، قبل از خطبه‌های نماز جمعه، اظهار داشت: ما سرمایه‌های خارجی در ایران را مصادره می‌کنیم و مردم هم به‌شدت از این سخنش استقبال کردند. زمانی که وزیر بودم، به‌عنوان وزیر

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۹۳

امور خارجه در جلسه «شورای نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران و سرمایه‌گذاری ایران در خارج از کشور» - که در وزارت اقتصاد و دارایی تشکیل می‌شد - شرکت می‌کردم. اسناد موجود در وزارت دارایی ایران، نشان می‌داد جمع سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران حدود هشت میلیارد دلار بود؛ درحالی‌که سرمایه‌های ایران در کشورهای خارجی بیش از چهل میلیارد دلار بود. چند روز بعد از آن سخنرانی آقای بنی‌صدر، در دیدار با امام، خطرات این نوع اظهارنظرها را مطرح کردم و توضیح دادم که وقتی سرمایه‌های ایران در کشورهای خارجی قریب به چهل میلیارد دلار است، اعلام مصادره هشت میلیارد سرمایه‌های خارجی به نظر بسیار نسنجیده است.

شورای انقلاب و دولت موقت، یک اشتباه راهبردی

در برنامه سیاسی تدوین و تصویب شده در نوفل‌لوشاتو، دو نهاد پیش‌بینی شده بود: شورای انقلاب (قوه مقننه) و دولت موقت (قوه مجریه). اما این یک اشتباه راهبردی بود که به‌زودی مشکلات ناشی از آن بروز کرد؛ به‌طوری‌که در نهایت در آبان ۱۳۵۸، این دو نهاد یکی شدند و یک واحد، به نام «دولت شورای انقلاب»، قدرت را به دست گرفت. این برنامه سیاسی امام در مهرماه ۱۳۵۷ در زمانی تدوین شده بود که نه تنها شاه بر سر قدرت بود، بلکه هیچ‌گونه قرائنی در دست نبود که نشان بدهد او به‌زودی سقوط خواهد کرد. ما یک مبارزه طولانی را پیش‌بینی می‌کردیم. در این برنامه یک دولت موقت در تبعید و یک شورای انقلاب در داخل ضروری بود. این برنامه برای آن دوره شاید مناسب بود، اما شتاب تحولات و رویدادها به مراتب سریع‌تر از آن بود که ما تصور می‌کردیم. با شتاب گرفتن شمارش معکوس قدرت شاه، می‌بایستی در این برنامه تجدیدنظر می‌کردیم و مسئولیت اداره امور انقلاب و دولت از همان اول به یک نهاد واگذار می‌شد.

اشتباه راهبردی دیگر این بود که ما تصور می‌کردیم اعضای شورای انقلاب به عنوان یک نهاد قانونگذاری واقعاً و عملاً در کارهای اجرایی دخالت نمی‌کنند و صرفاً نقش قوه مقننه را ایفا خواهند کرد، اما چنین نشد. اعضای شورای انقلاب، بخصوص روحانیان، صرفاً اعضای یک شورای مخفی نبودند؛ آنها به‌طور روزمره در وسط معرکه

رویدادها و تحولات بودند و لاجرم نه تنها اظهار نظر می کردند، بلکه ناچار بودند هم در فرایند تصمیم سازی و هم در سطح اجرا دخالت کنند و حضور داشته باشند. اگرچه روحانیان عضو شورای انقلاب، با استناد به اینکه رهبر انقلاب، یک مرجع بزرگ روحانی است، بر این باور بودند و اظهار هم می کردند که روحانیان حق دارند در همه کارها دخالت کنند، اما این همه داستان نبود و در داوری نمی توان صرفاً به این نکته توجه کرد. روحانیان، به روشنفکران، از جمله روشنفکران حتی مذهبی، اعتماد و اعتقاد نداشتند. ما باید تجربه تعامل میان روشنفکران و روحانیان را در انقلاب مشروطه در محاسبات خود وارد می کردیم. روحانیان ایران عموماً بر این باورند که روشنفکران در انقلاب مشروطه، سر آنها کلاه گذاشتند یا خودشان بی جهت از صحنه عقب نشستند و اختیار را به دست روشنفکران دادند. به نظر برخی از روحانیان این تجربه نباید بار دیگر تکرار شود. آیت الله طالقانی در مقدمه کتاب نفیس «تنبیه الامه و تنزیه المله»^۱ در باره تجربه مشروطیت گفته است:

«در آغاز مشروطیت، قیام علما و مردم مسلمان تنها برای تحدید استیلا و استبداد بوده؛ به این جهت طرف اثبات برای عموم مبهم بود. آن روزی که مردم در زیر پای شاهزادگان و درباریان در اطراف کشور پایمال بودند و مالک هیچ چیز خود نبودند و عین الدوله، شاه ناتوان و بی اراده را آلت خودخواهی و هوس بازی خود کرده بود، علمای بزرگ دینی ناله های مردم را از دور و نزدیک شنیدند و در تهران و تبریز و دیگر جاها یکباره به ناله مردم جواب گفتند ... با آنکه برای درهم شکستن مقاومت استبداد، علما و توده مسلمانان پیش قدم بودند، حال که مجلسی برپا شد و نمایندگان اعزام گردیدند، یک عده سبکسران از فرنگ برگشته و خودباخته سخنان و ظواهر زندگی اروپاییان به میان افتادند و با کنایه به بدگویی از علما شروع کردند و روزنامه های بی بند و بار هم سخنان آنان را منتشر می ساختند. گاهی سخن از آزادی زنان به میان آوردند، گاهی کلمه حریت و مساوات را با مقاصد خود تفسیر می کردند. همین ها موجب بدبینی

۱ - «تنبیه الامه و تنزیه المله: در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام»، تألیف حضرت آیت الله شیخ محمد حسین نائینی، که با اصلاح و مقدمه و شرح آیت الله سید محمود طالقانی در تیرماه سال ۱۳۳۴ تجدید چاپ شده است.

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۹۵

و آزردهای از علما و مسلمانان گردید. هنوز استبداد در کمین بود که اختلافات آشکار گردید...».

مقصود طالقانی این بود که علما نباید کار را رها می کردند و به روشنفکران از فرنگ برگشته می سپردند. بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ این تجربه تاریخی و این نوع نگرش در تعامل بهداشتی دو گروه روشنفکران و روحانیان، به عنوان ضرورت اجتناب ناپذیر، ایجاد خلل نموده بود.

اختلاف در فهم انقلاب

یک نکته مهم دیگر، تفاوت و اختلاف نظرهای جدی میان جناح‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی با مهندس بازرگان و دوستانش، در فهم و معنای انقلاب بود. از نظر ما هر انقلابی دو مرحله دارد: مرحله سلبی و مرحله ایجابی. بازرگان در مصاحبه‌های خود می گفت: «انقلاب تمام شد»، اما بعضی از گروه‌ها از تداوم انقلاب صحبت می کردند و به بازرگان ایراد می گرفتند که چرا گفته است انقلاب تمام شد. درحالی که منظور بازرگان پایان گرفتن مرحله سلبی انقلاب بود. توجه به این نکته مهم است؛ زیرا طبیعت عملیات در مرحله سلبی با مرحله ایجابی بسیار متفاوت است. در مرحله ایجابی تغییرات و تحولات، برخلاف مرحله سلبی، لاجرم باید تدریجی و گام‌به‌گام باشد. خط مشی گام‌به‌گام بازرگان که مورد اعتراض برخی از روشنفکران و روحانیان قرار گرفته بود، نگرشی برخاسته از قرآن کریم است. در قرآن هر کجا سخن از تخریب و تدمیر رفته است، ناگهانی و غافلگیرانه است، اما آفرینش در همه جا تدریجی و گام‌به‌گام است. این در حالی است که خداوند تأکید دارد که هر زمان آفرینش شیئی را اراده کند، می گوید: «باش پس هست»، اما هستی در ادوار مختلف آفریده شده است. آفرینش فارغ از قدرت، پله‌کانی و تدریجی است، اما این نگرش را بسیاری قبول نداشتند و آن را ضد انقلابی می دانستند و این منحصر و محدود به روحانیان نبود. دبیرکل یک گروه مارکسیستی در مصاحبه تلویزیونی ادعا کرد در ظرف یک هفته، مشکل کشاورزی ایران را حل می کند!

درحالی که این نظر، نوعی کج‌فهمی یا خلط مبحث در دو مقوله "هدف" و "روش" بود. اگر انقلاب را دگرگونی بنیادین در مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

بدانیم، روش می‌تواند، بسته به شرایط جامعه، تدریجی یا ناگهانی باشد. بازرگان به تغییرات عمیق و اساسی باور داشت، اما تحقق آن را تدریجی و روشمند می‌دانست. در تحلیل، تحکیم و تثبیت مبانی قدرت روحانیان، نقش منفی روشنفکران را نباید نادیده گرفت. متأسفانه بسیاری از روشنفکران ما فرافکنی می‌کنند و صرفاً روحانیان را مسبب آنچه که اتفاق افتاده است می‌دانند. برای آنچه اتفاق افتاده است یک بررسی واقع‌گرایانه از عملکرد روشنفکران، اعم از چپ و راست، و مارکسیست و مسلمان در حداقل دو سال اول بعد از پیروزی انقلاب ضروری است.

خطاهای تاکتیکی

به دولت موقت و مهندس بازرگان ایرادات زیادی می‌گیرند؛ درحالی که بیشتر این ایرادها وارد نیست و بسیاری از ایرادگیرندگان بعدها خود اعتراف کردند که مواضع نادرستی گرفته‌اند، اما این به معنای نادیده گرفتن اشتباهات دولت و شخص مهندس بازرگان نباید باشد.

یکی از مشکلات دولت بازرگان این بود که رادیو - تلویزیون نه تنها در اختیار دولت نبود، بلکه نقش مخربی علیه دولت داشت. صادق قطب‌زاده با حکم مهندس بازرگان، مدیرعامل صدا و سیما شد. او از شغلی که به او داده شده بود راضی نبود، بلکه انتظار داشت از او برای شرکت در هیئت دولت دعوت می‌شد، اما مهندس بازرگان حاضر به دعوت او نشد. بازرگان اشتباه کرد. باید او را دعوت می‌کرد. صادق به‌رغم نظر بازرگان، کسانی را به شورای مدیریت صدا و سیما برده بود که از مخالفان سرسخت و بی‌منطق دولت بودند. مهندس بازرگان در چند نوبت از عملکرد صادق قطب‌زاده و سیاست‌های صدا و سیما علیه دولت نزد آقای خمینی شکایت کرد. در یکی از دیدارها وقتی مهندس نظرش را در باره قطب‌زاده مطرح کرد، آقای خمینی پاسخ داد من که به او حکم نداده‌ام شما داده‌اید و اگر راضی نیستید او را بردارید. حق به جانب آقای خمینی بود. ایراد دیگری که به بازرگان داشتم بی‌توجهی به مبانی بازی سیاسی در دوران پرتلاطم بعد از انقلاب بود. اگرچه بازرگان کسی نبود که برای جلب نظر و حمایت توده‌های مردم از اصول اعتقادی خود دست بردارد، اما با وجود این، بازرگان از هر فرصتی برای طرح این مشکلات با مردم استفاده می‌کرد. بخشی از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مهندس بازرگان

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۵۹۷

تحت عنوان «مسائل و مشکلات سال اول انقلاب» منتشر شده است. آنچه را که مهندس بازرگان در سخنان خود مطرح می‌کرد تنها دیدگاه‌های شخص خودش نبود، بلکه نظرات اکثر اعضای دولت را بیان می‌کرد. بسیاری از مواضع ایشان مورد تأیید من هم بود. اگر غیر از این بود بعد از استعفای دولت موقت، دعوت شورای انقلاب و توصیه‌های آقای خمینی را برای ادامه کار می‌پذیرفتم، اما نه تنها نپذیرفتم بلکه عضو «نهضت آزادی ایران» که مهندس بازرگان دبیرکل آن بود، باقی ماندم و به وظایف ملی - اسلامی خود ادامه دادم، اما به شیوه ارتباط بازرگان با مردم انتقاد داشتم. بازرگان می‌توانست از امکاناتی که داشت برای ارتباط مستقیم با توده‌های مردم استفاده کند. به‌عنوان مثال مهندس بازرگان هر وقت می‌خواست با ملت سخن بگوید از دکتر بنی‌اسدی می‌خواست با صدا و سیما تماس بگیرد که خبرنگار خود را بفرستد، اما قطب‌زاده تعلل می‌کرد. نظرم این بود که ایشان به جای این کار، باید با آیت‌الله طالقانی هماهنگ می‌کردند که هر دو هفته یک بار در پیش خطبه نماز جمعه برای مردم سخن می‌گفتند و گزارش می‌دادند. مردمی که در نماز شرکت می‌کردند از هیاهوهای سیاسی پشت پرده سیاست خبر نداشتند و با دیدن بازرگان برای او ابراز احساسات می‌کردند. صدا و سیما نمی‌توانست این صحنه‌ها را سانسور کند. پخش این صحنه‌ها از صدا و سیما در داوری اشخاص، در مورد مهندس بازرگان اثر مثبت می‌گذاشت.

ایراد دیگر به برخی از اعضای کابینه مهندس بازرگان وارد بود. به جز تنی چند، اکثر وزرای دولت، اگرچه تکنوکرات‌های برجسته‌ای بودند، اما سیاسی نبودند و در بهبود چهره دولت در افکار عمومی مردم، کمکی نمی‌کردند. به جز خود مهندس بازرگان و معدودی از وزرایش، بقیه در مطبوعات، در مجالس عمومی و مساجد و گردهمایی‌ها ظاهر نمی‌شدند. در جلسات هیئت دولت بارها این ایراد را مطرح می‌کردم که اعضای این دولت، سیاسی نیستند.

یادداشت‌ها و پیوست‌های فصل ششم

۱ - مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآورنده و ناشر: مهندس عبدالعلی بازرگان، چاپ دوم، بهار ۱۳۶۲.

۲ - «صحیفه امام»، جلد دهم، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ اول، ۱۳۷۸، ص ۵۰۰.

۳ - همان.

۴ - هاشمی رفسنجانی، «کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸»، به اهتمام عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳.

۵ - دکتر غلامعلی صفاریان و مهندس فرامرز معتمد، «سقوط دولت بازرگان»، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷.

۶ - مصاحبه مطبوعاتی دکتر بهشتی، روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۶.

هیئت حسن نیت کردستان مورد تأیید شورای انقلاب هم هست

دکتر بهشتی - نایب رئیس مجلس خبرگان و عضو شورای انقلاب - عصر دیروز در گفتگویی اعلام کرد: از این پس تا انتخابات آینده و تعیین رئیس جمهوری، ایران به وسیله شورای انقلاب و بدون نخست‌وزیر اداره خواهد شد. وی گفت: اداره یک کشور انقلابی به وسیله شورای انقلاب، امری عادی بوده و در سایر نقاط دنیا نیز در چنین مواردی کشور به وسیله شورای انقلاب اداره شده است.

آیت‌الله دکتر بهشتی، پیرامون وظایف جدید شورای انقلاب گفت: وظیفه کلی دولت یعنی اجرا، به‌عهده شورای انقلاب گذاشته می‌شود و مانند همه شوراهای انقلاب دنیا اجرا می‌کند. تا حالا ترجیح می‌دادیم که یک شیوه نوبی را برویم. شورای انقلاب داشته باشیم و دولت انقلاب. چون آن هماهنگی و همفکری لازم همان‌طور که آقای مهندس بازرگان هم در استعفای خودشان گفته‌اند به وجود نیامده است در حقیقت یا باید دولت انقلاب، طبق موضع‌گیری و برداشت خودش عمل می‌کرد و یا شورای

انقلاب؛ و انتخاب با امت بود و امام؛ یعنی هم امت و هم امام تصمیم گرفتند رویه‌ای را که شورای انقلاب در برخورد با مسائل توصیه می‌کرده، انتخاب کند.

دکتر بهشتی در پاسخ این سؤال که آیا وزرای کابینه عضو شورای انقلاب، هنوز باقی خواهند ماند یا خیر؟ گفت: در باره‌اش تصمیم‌گیری مقتضی نشده و به موقع از آن مطلع خواهید شد. دکتر بهشتی افزود: من و همه دوستانم مطمئن هستیم که به یاری ملت و همبستگی نیرومند میان امت و امام و شورای انقلاب - که بخشی از امت است و یاری است برای امام - بتوانیم ما این یکی دو ماه را بگذرانیم و هرچه زودتر ملتمان را به وضعی که قانون اساسی پیش‌بینی کرده، برسانیم. دکتر بهشتی افزود: فعلاً نخست‌وزیر نخواهیم داشت تا انتخابات. در پاسخ این سؤال که آیا هیئتی که در کردستان هستند، از چه قدرتی برخوردار هستند و آیا هیئتی مستقل از سوی امام هستند و یا اینکه باز هم سهم در دولت خواهند بود؟ اظهار داشت: اینها به‌عنوان هیئتی که شورای انقلاب هم کار آنها را تأیید می‌کند و عملاً در رابطه با شورای انقلاب کار خود را دنبال خواهد کرد.

شورای انقلاب، دیروز با شرکت مهندس بازرگان و وزیران کابینه برای تعیین تکلیف ارگان‌های مملکتی، جلسه فوق‌العاده تشکیل داد.

دکتر بهشتی: شورای انقلاب، امروز همه چیز را برای ملت روشن می‌کند
"شورای انقلاب جمهوری اسلامی" که در پی استعفای دولت، از ترکیب شورای انقلاب و اعضای هیئت دولت سابق تشکیل شده است، دیروز بعد از ظهر به دنبال دو جلسه متوالی صبح، یک جلسه فوق‌العاده نیز داشت که در این جلسه، تقریباً تمامی اعضای شورای انقلاب و همچنین مهندس بازرگان و اعضای کابینه موقت او - جز سه وزیری که در کردستان به سر می‌برند - شرکت داشتند.

به طوری که خبرنگاران [روزنامه] «بامداد» کسب اطلاع کردند در جلسات دیروز صبح و بعد از ظهر شورای انقلاب جمهوری اسلامی که در محل کاخ نخست‌وزیری تشکیل شد، در باره هماهنگی امور و تعیین تکلیف ارگان‌های مملکتی و نحوه اداره و سازماندهی آنها در شرایط جدید و همچنین راه‌های جلب مشارکت هرچه بیشتر مردم در امور جاری کشور و نیز مسائل مربوط به اوضاع عمومی کشور و راه‌های تخفیف تشنجات و نارضایتی‌های موضعی، بحث و گفتگو و تصمیم‌گیری شده است.

آیت‌الله دکتر محمد بهشتی - عضو مؤثر شورای انقلاب و نایب رئیس مجلس خبرگان - دیروز بعد از ظهر در پایان جلسه علنی مجلس خبرگان و قبل از شرکت در جلسه فوق‌العاده دیروز بعد از ظهر شورای انقلاب، در گفتگوی کوتاهی با بامداد، پیرامون تصمیمات جلسات دیروز صبح شورای انقلاب و برنامه کار آینده آن گفت: ما چیزی را از مردم مخفی نخواهیم کرد و نتیجه تصمیمات و دیگر برنامه‌های شورا فردا (امروز) به‌طور کامل به اطلاع ملت ایران خواهد رسید.

دکتر بهشتی نگفت که آیا اعلام این تصمیمات، طی یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو - تلویزیونی انجام خواهد شد یا از طریق بیانیه رسمی، لیکن تلویحاً گفته شد که اعلام تصمیمات شورای انقلاب تا پیش از تعیین یک سخنگو، از طریق بیانیه‌های رسمی که به رادیو - تلویزیون داده می‌شود، اعلام خواهد شد.

دکتر بهشتی ضمناً در گفتگو با بامداد اعلام کرد: اعضای شورای انقلاب جمهوری اسلامی و ترکیب تازه آن، به‌زودی به ملت ایران معرفی خواهد شد و شورای انقلاب یک سخنگو نیز تعیین خواهد کرد تا در موقع لزوم تصمیمات و نظریات شورا را در اختیار افکار عمومی قرار دهد و یا به سؤالات خبرنگاران در باره مسائل کشور پاسخ گوید. این سخنگو، احتمالاً امروز معرفی خواهد شد.

دکتر بهشتی جلسه امروز (دیروز) شورای انقلاب را با اهمیت تلقی کرد و گفت فردا بعد از ظهر (امروز) همه چیز را برای ملت روشن می‌کنیم. وی حاضر نشد در باره عضویت مهندس بازرگان در شورای انقلاب و سرنوشت اعضای کابینه او در ترکیب جدید سخن بگوید.

دکتر بهشتی همچنین شایعه سفر دسته‌جمعی اعضای شورای انقلاب به قم را که گفته می‌شد قرار است امروز صورت گیرد، تکذیب کرد.

دکتر بهشتی همچنین اعلام کرد: نظر شورای انقلاب بر این است که هرچه زودتر با تصمیمات مقتضی، امکان مشارکت نیروهای انقلابی در پیشبرد برنامه‌های عمومی کشور را فراهم کند و از این طریق امیدواریم نیروهای انقلابی را که دلسرد شده بودند، با دلجویی لازم در امور کشور به کار گیریم.

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۶۰۱

دکتر بهشتی از هرگونه توضیح بیشتر در باره جزئیاتی از تصمیمات و برنامه‌های کار شورای انقلاب، خودداری کرد و به همراه دکتر ابوالحسن بنی‌صدر برای شرکت در جلسه فوق‌العاده شورای انقلاب از کاخ مجلس سنای سابق، عازم کاخ نخست‌وزیری سابق شد.

۷- چرا دولت آقای بازرگان مجبور به استعفا شد - روزنامه مردم، ۱۳۵۸/۸/۲۰
«استعفا و در واقع سقوط دولت موقت آقای بازرگان، واقعه بزرگی در جریان انقلاب است. مطبوعات، احزاب و محافل سیاسی و نیز خود آقای بازرگان، هریک از دیدگاه خود به شرح علل واقعه پرداخته‌اند.

شناخت علل واقعه، به خاطر تجربه‌آموزی بود. گسترش و تعمیق انقلاب و تأمین پیروزی نهایی آن ضرور است. ما نظر خود را در این باره بیان می‌داریم:

سقوط دولت موقت بازرگان، شکست سیاست معینی است. این سیاست، ولو با "حسن نیت و صداقت" آقای بازرگان دنبال می‌شد، سیاستی ناهماهنگ و حتی در زمینه‌هایی ناسازگار با محتوا و اهداف انقلاب بود. انقلاب ایران از نظر محتوا و هدف، انقلابی است ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی که می‌بایستی، پایگاه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم را درهم کوبد و استقلال کشور را در تمام ابعاد آن تأمین نماید. آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک را در کشور برقرار سازد. نظام اقتصادی-اجتماعی نوینی به سود مستضعفان و طبقات زحمتکش خلق بسازد.

سیاست دولت بازرگان، به‌ویژه در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم و فرو کوفتن پایگاه‌های نفوذ آن و نیز در زمینه پیگیری در راه اهداف خلقی انقلاب، با جریان انقلاب همگام نبود. جریان انقلاب خوشبختانه هنوز جوشان است. و این جریان، آن سیاست را کنار افکند.

مبارزه علیه امپریالیسم و فرو کوفتن پایگاه‌های نفوذ آن، قاطعیت انقلابی می‌طلبد. سیاست دولت موقت، از این قاطعیت برخوردار نبود که سهل است، تاحدی سازشکاری، توأم با تساهل و تسامح بود. به‌عنوان مثال، می‌توان یادآور شد که از الغای قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا - که قراردادی علناً استعماری است - به‌مدت بیش از هشت ماه پس از پیروزی نخستین مرحله انقلاب، جلوگیری کرد و فقط همین چند روز

پیش که امواج توفنده نیروی انقلابی ضد امپریالیستی جوشان و خروشان به تلاطم درآمد، پیشنهاد الغای این قرارداد به شورای انقلاب تسلیم گردید.

نزدیک نُه ماه از پیروزی انقلاب می گذرد و ما هنوز قریب هزار قرارداد نابرابر با کشورهای امپریالیستی و اکثراً با ایالات متحده آمریکا داریم، که بررسی همه آنها در فضا معلق است.

دولت ایالات متحده در تمام این مدت به توطئه گری و تحریک در ایران ادامه داد، از جمله علناً در کردستان و در خوزستان. حتی مقام های رسمی دولتی اعلام داشتند که اویسی و پالیزبان و زاهدی و غیره به دستور و کمک مستقیم آمریکا در این توطئه ها دست دارند. صدای اعتراض بر ضد این توطئه گری های امپریالیسم آمریکا از سنگ درآمد، ولی از زبان رسمی دولت بازرگان در نیامد.

سیاست دولت موقت بازرگان در مبارزه علیه وابستگی به امپریالیسم بر مبنای این استدلال قرار داشت که، «چون وابسته بوده ایم و وابسته هستیم، به ناچار باید وابسته بمانیم». این سیاست ایران را نیازمند آمریکا می دانست و در نتیجه، شیوه اجرای آن خودداری از رنجاندن امپریالیسم آمریکا بود. آقای بازرگان "با صداقت" این سیاست را چنان پیگیر دنبال می کرد که در نطق های طولانی خود حتی از بردن نام امپریالیسم آمریکا خودداری می کرد و دشمن انقلاب را با اکراه صهیونیسم و اسرائیل معرفی می کرد که خود مولود امپریالیسم آمریکا هستند. دولت موقت، مسئله دشمن شماره یک را همیشه باز نگاه داشت. کار این سیاست به آنجا کشید که دولت آمریکا چنان جری شد که شاه مخلوع را برای تشویق ضد انقلاب و برای اعلان علنی قاطعیت و پیگیری خود در بازپس گرفتن "بهشت گم شده" اش به خاک خود برد و دولت موقت به جای واکنش فوری و قاطع، به صورت طلب استرداد شاه مخلوع، از دولت آمریکا تقاضا کرد که اجازه دهد پزشک ایرانی تحصیل کرده در آمریکا و مورد قبول آمریکا، شاه مخلوع را معاینه کند تا ببیند بیمار است یا نه! گویی مطلب بر سر بیماری یا سلامت اوست، نه بر سر اقدام سیاسی توطئه گرانه آمریکا که با انتقال جسد شاه مخلوع نیز به خاک آمریکا، همان معنا را داشت.

آقای بازرگان درست می گوید که کنار رفتن او ارتباط مستقیم با مذاکره با برژینسکی - مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا - نداشته است. این مذاکرات که پشت

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۶۰۳

درهای بسته صورت گرفت در واقع آن قطره بود که کاسه سیاست "گام به گام" را لبریز کرد. این سیاست خارجی دولت موقت، نسبت به امپریالیسم، در واقع ناشی از سیاست داخلی، دنباله سیاست داخلی، زاینده موضوع گیری بورژوازی لیبرال نسبت به اهداف خلقی انقلاب بود. بورژوازی لیبرال از روی غریزه طبقاتی، انقلاب را پس از سقوط رژیم استبداد سلطنتی تمام شده تلقی کرد و سعی داشت و سعی دارد گسترش آن را در محدوده منافع تنگ طبقاتی خود متوقف سازد. دولت موقت آقای بازرگان، به عنوان نماینده این بورژوازی لیبرال، در راه تصرف مواضع اقتصادی بورژوازی وابسته و زمین داری وابسته، قاطعیت به خرج نداد که سهل است، این وابستگی را امری تلقی کرد که ناگزیر باید تحمل کرد. از این دیدگاه، ضرورت پاکسازی دستگاه دولتی - دستگاهی که برای خدمت به سرمایه داری و زمین داری وابسته تشکیل یافته است - نادیده گرفته شد.

مجازات عوامل رژیم گذشته، "انتقام جویی" و "تصفیه حساب" نامیده شد، که باید از آن احتراز کرد. از گسترش مصادره واحدهای تولیدی و اموال سرمایه داران و زمین داران بزرگ ممانعت به عمل آمد. نفوذ مخرب سرمایه داران و زمین داران بزرگ وابسته، تا حدود زیادی باقی ماند. هیچ تدبیر و اقدام قاطعی در راه تحریک تولید و مؤسسات صنعتی به عمل نیامد؛ در نتیجه، بی کاری گسترش یافت، برخی از کالاهای کثیرالمصرف دچار کمبود گشت، قیمت ها به سرعت بالا رفت و دشواری های بزرگ اقتصادی - اجتماعی به وجود آمد.

این سیاست داخلی و خارجی، که با محتوا و اهداف خلقی و ضد امپریالیستی انقلاب ناسازگار بود، موجب پیدایش دوگانگی قدرت حاکم شد، که خود رشد و تعمیق انقلاب را فلج کرد.

در نتیجه نفوذ عوامل سرمایه داران و زمین داران بزرگ در دستگاه دولتی، سیاست دولت موقت نسبت به حل مسئله خودگردانی خلق های ساکن ایران در کردستان، ترکمنستان و بلوچستان و غیره به راه خطا افتاد. به جای ابراز حسن نیت در قبول آن درخواست های خلق کرد - که مبتنی بر حق و عدالت است - اعمال قهر نظامی به کار رفت که باعث شعله ور شدن آتش جنگ شد. از این جریان، ضد انقلاب حداکثر سوء استفاده را برد و هنوز هم می برد. خلاصه، خصلت طبقاتی و نفع طبقاتی بورژوازی لیبرال

- که با محتوا و اهداف خلقی و ضد امپریالیستی ناسازگار است - و سازشکاری دولت، هم در سیاست خارجی نسبت به امپریالیسم و هم در سیاست داخلی نسبت به قشر سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ وابسته، یعنی پایگاه اقتصادی و اجتماعی امپریالیسم در ایران متجلی شد.

این سیاست سازشکارانه، شکست خورد. شکست آن نشان می‌دهد که انقلاب رهایی‌بخش ما قدرت آن را دارد که به اهداف خلقی و ضد امپریالیستی که در پیش دارد، دست یابد. منبع این قدرت، توده‌های میلیونی زحمتکشاند. اینک برای دسترسی به این اهداف باید به توده‌های میلیونی تکیه کرد. به قدرت عظیم انقلابی آنان اعتقاد داشت. به شم سیاسی آنان که بارها به مقیاس عظیم سراسر کشور، به عالی‌ترین وجهی بروز کرده است، معتقد بود.

روش ما نسبت به دولت موقت آقای بازرگان، انتقاد سازنده بود. به این دلیل که ما ضمن شناخت خصلت آشتی‌ناپذیر بورژوازی لیبرال، این واقعیت را در نظر گرفتیم که این قشر از سرمایه‌داری برخلاف قشر وابسته به امپریالیسم، در مرحله نخست انقلاب با آن همراهی کرد. ما در انتقاد سازنده خود به دولت موقت، صادق و پیگیر بودیم؛ هر انتقادی را توأم با راهنمایی، با ارائه پیشنهاد سازنده عرضه داشتیم. ما به قدر امکان خود کوشیدیم که دولت موقت پا را از چارچوب تنگ منافع بورژوازی لیبرال به سود خلق زحمتکش فراتر نهد، ولی متأسفانه گوش شنوایی در دولت موقت نیافتیم. کمترین توجهی به انتقادهای سازنده، به پیشنهادهای سازنده ما نشد. دولت موقت همواره دنبال "آدم" می‌گشت و چون نخواست و نتوانست از چارچوب محدودیت طبقاتی خود پا را فراتر نهد، او را نیافت.

ما امیدواریم که شورای انقلاب - که اینک تمام قدرت حاکم را در دست دارد - بر قدرت خلق زحمتکش تماماً تکیه کند و با قاطعیت در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب، از روی "خط امام" - یعنی خط ضد امپریالیستی، استقلال‌طلبانه و خلقی - به سوی نوسازی بنیادی اقتصادی - اجتماعی کشور، به سود مستضعفین علیه مستکبرین گام بردارد.

فصل ششم: استعفای دولت موقت □ ۶۰۵

۸ - گفتگو با دکتر حبیب‌الله پیمان، در «سقوط دولت بازرگان»، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان و مهندس فرامرز معتمد، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۹ - هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸ به اهتمام عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب ۱۳۸۳.

۱۰ - دکتر ابراهیم یزدی، «پاسخ به مقاله بازرگان پدیده‌ای نابهنگام». روزنامه همبستگی فقط بخش‌هایی از این پاسخ را چاپ کرد. متن کامل این یادداشت در «مجموعه آثار، جلد ششم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۱» آمده است.

۱۱ - متن کامل پاسخ نهضت آزادی ایران به نقد دکتر سعید حجاریان از عملکرد مهندس بازرگان در اسناد نهضت آزادی ایران، سال ۱۳۷۹ آمده است.

۱۲ - «عوامل و علل برآمدن و سقوط دولت موقت»، مصاحبه آقابان دکتر غلامعلی صفدریان و مهندس فرامرز معتمد دزفولی در آبان ماه ۱۳۸۱. این مصاحبه همراه با مصاحبه‌های دیگر، در کتاب «سقوط دولت بازرگان»، به کوشش دکتر غلامعلی صفاریان و مهندس فرامرز معتمد، نیز چاپ شده است.

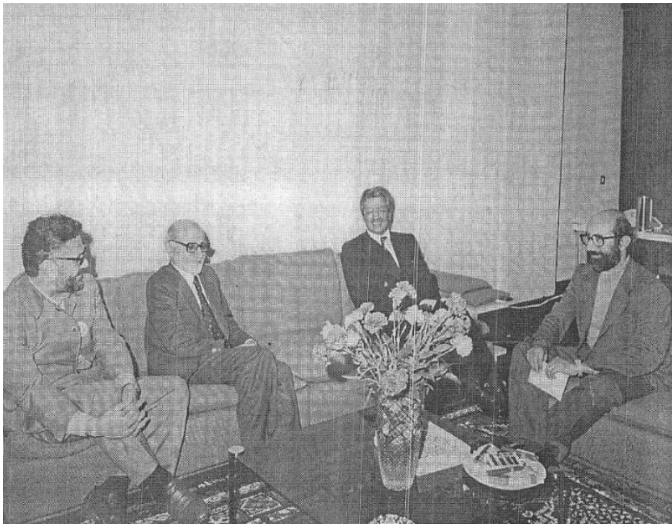
۱۳ - «عوامل سقوط دولت موقت»، مصاحبه با نشریه هفته‌نامه آبان در سال ۱۳۷۸. متن کامل این مصاحبه در «مجموعه آثار، جلد پنجم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سال‌های ۱۳۷۱ - ۱۳۷۸» آمده است.

۱۴ - سخنرانی در مراسم خداحافظی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۲۲. متن کامل این سخنرانی در «مجموعه آثار، جلد دوم: مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۸» آمده است.

گالری عکس‌ها



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸: حافظ اسد، دکتر چمران، رئیس مجلس الجزایر، دکتر یزدی



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸: دکتر چمران، رئیس مجلس الجزایر، مهندس بازرگان، دکتر یزدی



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸: مهندس بازرگان، دکتر بهزادینا، دکتر چمران،
دکتر یزدی، حافظ اسد



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸: دکتر یزدی، شاذلی بن جدید (رئیس جمهور الجزایر)،
مهندس بازرگان.



در الجزایر - آبان ۱۳۵۸، کنفرانس مطبوعاتی: محمد مجتهد شبستری، مهندس
بازرگان، دکتر یزدی، یکی از کارمندان سفارت ایران در الجزایر، دکتر چمران





سیروز، عرفات و یاران‌رزمنده‌او برمزار شهیدان انقلاب‌ایران گرد آمدند و به روان پاک‌این سرمایه‌های بزرگ انقلاب ملی درود فرستادند. انگشتان یاسر عرفات در بهشت‌زهرای تهران، بیش از هر جای جهان علامت پیروزی را نشان می‌داد.

گالری عکس‌ها □ ۶۱۳





گالری عکس‌ها □ ۶۱۵



نمایه

۳۰۱، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۴۳، ۴۰۵، ۴۳۲، ۴۴۰	۱
۴۴۱، ۴۶۴، ۴۸۶، ۵۰۴، ۵۱۷، ۵۲۷	ابرقدرت ۲۱۸، ۳۴۹، ۵۷۴
۵۲۹، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۴	ابرقدرت‌ها ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۱، ۲۰۷، ۲۱۱
۵۹۱، ۵۹۸	۲۱۴، ۳۴۰، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۶۱، ۴۰۶، ۴۱۲
امپریالیست ۲۱۳، ۵۰۳	۴۱۹، ۴۲۰، ۴۵۱، ۴۹۶
امپریالیستی ۱۲۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۴۶، ۲۴۷	اتحادیه ۶۱
۲۸۳، ۳۰۹، ۳۶۲، ۳۷۶، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۲۰	احمد میرفندرسکی ۲۶، ۱۲۷
۴۴۳، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۶۶، ۵۷۵، ۶۰۱، ۶۰۲	احمدی‌نژاد ۱۳۰، ۱۳۱
۶۰۳، ۶۰۴	اردشیر جی ۶، ۱۸۱
امپریالیسم ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۲۰۵	اردشیر زاهدی ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲
۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۸	۴۵، ۵۰، ۵۴، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱
۳۰۹، ۳۳۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۶۷، ۳۷۵	۱۰۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۳۰۴، ۵۱۷، ۵۲۴
۳۷۶، ۴۱۵، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۴۱	۵۲۶
۴۹۶، ۵۴۴، ۵۶۰، ۵۶۷، ۵۹۱، ۶۰۱، ۶۰۲	استالین ۱۵۲، ۱۵۷، ۳۹۵
۶۰۳، ۶۰۴	الجزایر ۱۱، ۱۷۲، ۱۸۶، ۲۳۵، ۲۹۵، ۳۵۷
امنیت ملی ۱۴۱، ۳۶۹، ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۴۵	۳۵۸، ۳۹۱، ۳۹۶، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۷
۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۷	۴۱۹، ۴۲۱، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۳، ۵۳۹
اموال ایران ۷، ۴۸، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷	۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷
۱۹۹، ۴۵۰	۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵
امور کنسولی ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۴۱	۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳
امیرانتظام ۱۸۱	۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰
انجمن اسلامی دانشجویان ۲۴، ۴۱، ۶۴	۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۵، ۶۰۸
۳۶۴، ۴۸۹، ۵۳۲، ۵۴۱، ۵۹۰	۶۰۹، ۶۱۰
انقلاب اسلامی ایران ۴۵، ۴۸، ۵۴، ۸۰، ۱۰۶	امام خمینی ۳۲، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۷۹
۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۸	۸۰، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۸۲
۱۵۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹	۲۰۰، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۹
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۴	۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸

آزادی‌بخش ۹، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۰،
۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۵۲، ۲۷۱، ۲۸۵، ۳۱۰،
۳۳۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۵،
۴۱۲، ۴۲۶، ۴۵۴، ۴۹۶، ۵۴۱، ۵۶۰، ۵۶۱،
۵۶۲، ۵۶۵

آسوشیتد پرس ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۴۰۱
آیت‌الله بهشتی ۱۶۷

آیت‌الله خمینی ۴۱، ۴۵، ۷۷، ۱۲۷، ۱۲۸،
۱۷۵، ۲۶۱، ۲۹۸، ۳۲۷، ۴۰۴، ۴۳۱، ۵۳۶،
۵۸۸

آیت‌الله طالقانی ۷، ۱۷، ۱۲۲، ۱۷۶، ۱۷۹،
۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۷، ۳۶۲، ۳۶۳، ۴۰۲، ۴۱۳،
۴۱۴، ۴۳۶، ۵۹۴، ۵۹۷

آیت‌الله منتظری ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳،
۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۵۹،
۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۵،
۲۹۱، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۶۳

ب

بازرگان ۷، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۵، ۳۷، ۳۸،
۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۷، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۴۹،
۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹،
۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۷،
۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲،
۲۷۴، ۲۷۸، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۵۹، ۳۶۰،
۳۶۲، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۴، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۴۹،
۴۷۸، ۴۹۲، ۴۹۳، ۵۳۳، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴،
۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲،
۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹

۳۴۹، ۳۶۷، ۳۷۵، ۳۸۹، ۴۰۴، ۴۱۲، ۴۱۴،
۴۱۶، ۴۲۱، ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۵، ۴۹۳،
۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۳۳، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۴۷،
۵۵۲، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷،
۵۶۹، ۵۷۵، ۵۸۹

انقلاب الجزایر ۵۴۷، ۵۵۸، ۵۶۱، ۵۶۵، ۵۶۹،
۵۷۱، ۵۷۸

انقلاب ایران ۱۰، ۳۲، ۷۳، ۷۶، ۱۰۰، ۱۱۴،
۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۹۹،
۲۰۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۵۸،

۲۶۰، ۲۷۲، ۲۷۹، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۶۶، ۳۷۵،
۳۷۶، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۰۸،
۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۷،

۴۲۸، ۴۳۳، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۹، ۴۵۷،
۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۴، ۴۷۵، ۵۰۳، ۵۰۴،
۵۲۳، ۵۴۲، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۶۰، ۵۶۱،
۵۶۲، ۵۶۷، ۵۶۹، ۵۸۱، ۵۸۹، ۵۹۰، ۶۰۱

انگلیس ۲۶، ۶۷، ۸۴، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۶۰، ۱۶۶،
۱۹۱، ۲۴۷، ۲۸۸، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۹، ۴۴۹،
۴۹۸، ۵۶۱، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۹۰

انگلیسی ۲۰، ۵۸، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۸۳، ۲۳۱،
۲۴۹، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۶، ۳۶۵، ۴۳۱،
۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۶۳، ۴۶۶، ۵۰۱،
۵۰۲، ۵۲۲، ۵۶۰

ایدئولوژی ۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۲۱۵، ۲۱۷،
۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۶۰، ۴۷۳، ۴۷۷

ت

آتلانتیک ۳۵۴

- حزب سوسیالیست ۱۸۱، ۲۱۳، ۲۷۹، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۶۰، ۴۷۸، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۱
- خ
 خاورمیانه ۲۰۷، ۳۵۸، ۳۸۶، ۳۹۵، ۴۰۸، ۴۵۷، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۴۲، ۵۹۰
 خدمات کنسولی ۶، ۱۴۸
 خلیج فارس ۶، ۶۷، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۸۲، ۲۴۹، ۲۷۲، ۳۰۷، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۱، ۴۹۶، ۵۴۵
- د
 دکتر بهشتی ۱۲، ۱۶۷، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱
 دکتر سحابی ۲۵
 دکتر صادق طباطبایی ۱۹۷، ۳۶۳، ۴۱۴، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۶۶، ۵۷۸
 دکتر کریم سنجابی ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۴۵، ۴۹، ۵۳، ۵۶
 دکتر محمد مصدق ۳۱، ۳۴۱، ۵۶۱
 دولت موقت ۱۲، ۱۸، ۲۸، ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۷۱، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۵۹، ۳۶۳، ۳۹۹، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۱۴، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۸۹، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۳۶، ۵۴۳، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۵، ۵۵۹، ۵۶۳، ۵۷۳، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۱، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶
- جنبش غیرمتعهدها ۸۴، ۱۹۵، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۴، ۴۴۳، ۴۴۴، ۵۴۲
- جنبش‌ها ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۵۶۰
 جنبش‌های آزادی‌بخش ۶، ۱۱، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۸۰، ۲۱۵، ۲۴۸، ۳۷۵، ۴۰۰، ۵۴۵، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱
 جنبش‌های آزادی‌خواه ۵، ۱۳۹
 جهاد سازندگی ۳۶۸، ۴۷۳
- ح
 حاج‌سیدجوادی ۲۰۸، ۳۰۱، ۳۰۲
 حزب پان ایرانیست ۲۱۲، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷
 حزب توده ۱۳۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۵، ۳۳۵، ۳۴۸، ۴۹۲، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰
 حزب جمهوری اسلامی ۱۱، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۴، ۴۱۴، ۴۹۲، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۷۳، ۵۷۴
 حزب جمهوری‌خواه ۲۱۵، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸
 حزب دموکرات کردستان ۲۱۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۷۴، ۴۲۷

۶۲۰ □ شصت سال صبوری و شکوری

۳۸۹، ۳۸۲، ۳۷۳، ۳۷۲، ۳۷۰، ۳۶۷، ۳۶۴	۵۹۳، ۵۹۲، ۵۹۱، ۵۹۰، ۵۸۹، ۵۸۸، ۵۸۷
۴۴۲، ۴۲۶، ۴۲۴، ۴۱۶، ۴۰۹، ۳۹۸، ۳۹۷	۵۹۷، ۵۹۶، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵
۴۵۶، ۴۵۳، ۴۵۲، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۹، ۴۴۷	دیپلمات ۶۷، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۱۷۱، ۲۲۶، ۲۲۷
۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۱، ۴۶۰، ۴۵۹، ۴۵۸، ۴۵۷	۲۹۵
۴۶۷، ۴۶۷، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۴، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۱	دیپلماتیک ۹، ۱۱، ۲۰، ۳۳، ۴۵، ۱۱۳، ۱۴۳
۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۳۶، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۶	۱۵۱، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۰۱
۵۵۴، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۹	۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۷، ۳۶۲، ۳۹۰، ۳۹۱
سازمان وحدت آفرینا ۱۶۰، ۱۸۰، ۳۹۷، ۵۵۹	۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۵۱
ساواک ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۸۳، ۸۴	۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۶۴، ۴۷۶، ۴۹۱
۸۵، ۹۲، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۶۱، ۱۹۵، ۲۲۰	۵۰۲، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۷۰
۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۷۴، ۴۶۹	۵۷۹
۵۱۵، ۵۲۱، ۵۳۲	دیپلماسی ۵، ۱۳، ۱۷، ۲۶، ۶۷، ۱۲۲، ۱۳۳
ساواکی ۹۵، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۷۹	۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۱
۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸	۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹
سایروس ونس ۲۰۲، ۴۵۰، ۴۵۳، ۴۵۶، ۴۹۸	۲۲۱، ۲۲۴، ۲۵۶، ۲۷۰، ۳۴۹، ۴۳۳، ۴۸۴
۵۵۴، ۵۸۰	۴۸۶، ۴۸۷
سپاه پاسداران ۱۵۵، ۱۶۳، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۶۸	ر
۲۷۲، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۲، ۳۰۴	رضا پهلوی ۱۹۵
سپرده ۱۹، ۱۴۴، ۱۸۶، ۱۹۱، ۳۲۸، ۳۴۱	رمزی کلارک ۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۳۱۳
سپرده‌ها ۱۸۵، ۳۱۳	۳۱۴، ۳۲۶، ۳۲۹، ۴۵۳، ۴۵۷
سرکنسول ۲۶، ۲۷، ۶۴، ۶۶، ۹۰، ۹۱، ۹۳	روز قدس ۶، ۱۲۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۰۷، ۴۷۲
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵	رویتز ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۹۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۴۰۴
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۷۳، ۴۷۹، ۴۸۹، ۵۰۶	۴۲۸
۵۰۹، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۰، ۵۳۱	س
سرمایه‌گذاری ۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰	سازمان مجاهدین خلق ۳۳۸، ۵۸۹، ۵۹۰
۱۹۵، ۳۷۶، ۴۷۶، ۵۵۹، ۵۹۳	سازمان ملل ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۲۶، ۳۴، ۴۱
سعدون حمادی ۹، ۳۵۹، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۵۳	۱۳۱، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۹
۴۵۶	۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۳۵۶

نمایه □ ۶۲۱

سیاست خارجی ۵، ۵۱، ۵۹، ۶۷، ۷۰، ۸۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۹۸، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۹، ۴۲۳، ۴۵۳، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۷۴، ۵۷۷، ۵۹۰، ۶۰۳، ۶۰۴

سید صادق روحانی ۱۸۱، ۲۷۱

ش

شاہپور بختیار ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۶۷، ۲۸۲، ۳۰۳، ۳۵۹

شاذلی بن جدید ۱۱، ۳۹۱، ۳۹۶، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۶۷، ۶۰۹

شعبان جعفری ۳۱، ۱۲۶

شورای انقلاب ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۵، ۳۹، ۷۰، ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۶۲، ۳۴۳، ۳۶۲، ۳۷۶، ۴۱۴، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۶، ۵۷۴، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۴

سفارت ۶، ۱۰، ۱۷، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۸۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۶۴، ۳۹۹، ۴۱۵، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۹۴، ۵۰۴، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۵، ۵۷۷، ۵۸۴، ۵۸۵، ۶۱۰

سفارتخانه ۲۴، ۲۷، ۵۲، ۷۵، ۸۷، ۲۴۲، ۴۶۸، ۵۳۷

سلامتیان ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۴۸۵

سناتور ۶، ۵۰، ۱۰۳، ۱۴۷، ۵۲۶

سنجایی ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۸۰، ۸۴، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۰، ۳۵۹، ۳۶۰، ۴۰۴، ۵۱۷، ۵۱۹، ۵۲۹

نمایه □ ۶۲۳

۳۷۵، ۳۸۸، ۴۰۳، ۴۳۲، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۵،
۴۶۶، ۴۷۲، ۴۸۸، ۴۴۴، ۵۵۰، ۵۵۸، ۵۶۲،
۵۶۴، ۵۹۷، ۶۰۱

مطبوعاتی ۹، ۱۱، ۱۲، ۵۲، ۱۴۱، ۱۷۳، ۲۰۱،
۲۲۲، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۵، ۳۴۲، ۳۵۳، ۳۶۲،
۳۶۳، ۳۶۵، ۳۹۶، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۶، ۴۱۰،
۴۱۵، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۸۹، ۴۹۱،
۵۴۷، ۵۴۸، ۵۵۸، ۵۶۳، ۵۶۹، ۵۸۶، ۵۸۷،
۵۹۸، ۶۰۰، ۶۱۰

مطهری ۲۵، ۴۳، ۱۵۴، ۲۸۸، ۲۹۵

ملل اسلامی ۱۳۸

منصور فرهنگ ۲۴، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۱۲۰، ۳۶۴،
۳۹۰، ۴۵۱، ۴۵۶، ۴۶۳، ۵۱۱

منوچهر متکی ۱۳۰

موازنه علمی ۱۳۷، ۱۳۸

موازنه مثبت ۱۳۸

موازنه منفی ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۳۴۱، ۳۴۸،
۴۱۹

موسوی اردبیلی ۱۹، ۲۳، ۵۸۶

مهدی بازرگان ۲۰۷، ۴۹۳

مهندس بازرگان ۱۷، ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۴،
۵۱، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۹،
۳۶۲، ۳۹۲، ۴۹۲، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۴۸،
۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۶۲، ۵۷۱، ۵۷۵،
۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸،
۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۶، ۵۹۷

مهندس سبحانی ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵

میناچی ۱۵۰، ۵۴۲

گروگان گیری ۱۲۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،
۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۶۴،
۲۸۳، ۳۱۳، ۵۵۱، ۵۸۱، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶
گروه فرقان ۵، ۲۵

م

مارشال تیتو ۹، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۷۵، ۳۹۱، ۳۹۵،
۴۱۷، ۴۲۵

مجله ۶، ۱۵۰، ۴۳۰

محمد مجتهد شبستری ۱۷۹، ۵۴۲، ۵۴۴،
۶۱۰

محمد منتظری ۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۲، ۲۶۴،
۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱،
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸،
۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،
۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵

محمدجواد ظریف ۱۳۱

محمدرضا پهلوی ۲۵، ۱۲۷، ۲۰۰، ۲۰۲،
۲۱۸، ۳۹۰

مسابقه تسلیحاتی ۲۰۶، ۲۰۷

مستضعف ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۴۶،
۲۸۷، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۴۳۶، ۴۳۸، ۵۷۵،
مستضعفین ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷،
۱۵۳، ۱۵۹، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۸۷، ۳۰۹، ۴۱۳،
۵۷۵، ۶۰۴

مطبوعات ۶، ۱۹، ۴۶، ۵۷، ۸۸، ۱۲۰، ۱۴۶،
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۴۲، ۲۵۱،
۲۸۵، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۷

۶۲۴ □ شصت سال صبوری و شکوری

نهضت آزادی ۱۸، ۱۲۸، ۱۸۸، ۳۳۳، ۴۹۲، ۵۴۱، ۵۵۳، ۵۷۷، ۵۸۸، ۵۹۲، ۶۰۵	ن ناتو ۱۳۷، ۳۵۴، ۳۶۰ ناسیونالیسم ۱۴۵، ۲۳۱، ۳۹۵ نخست وزیر ۸، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۱، ۳۵، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۱، ۵۷، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۱۳، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۶، ۳۹۰، ۴۱۱، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۸۵، ۵۰۲، ۵۲۵، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۷، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۸، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۶، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۸، ۵۹۹ نفت ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۶، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۶۶، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۴۹، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۶، ۵۰۳، ۵۳۳، ۵۴۲، ۵۶۴
و وام ۷، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۴۸۳	
و هاشم صباغیان ۲۷۵، ۲۸۲ هاشمی رفسنجانی ۱۷، ۵۶، ۱۲۹، ۱۵۴، ۳۶۲، ۴۱۳، ۵۵۰، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۷۲، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۹۱، ۵۹۸، ۶۰۵ هانی الحسن ۲۰۴، ۲۲۶، ۲۷۴، ۲۷۹ هواپیما ۹۲، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۹۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۶۵، ۳۹۵، ۴۸۴، ۵۳۲، ۵۴۴، ۵۸۰ هواپیماها ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۶۵، ۴۵۰، ۵۴۳، ۵۸۰	
ی یاسر عرفات ۲۷۱، ۳۷۵، ۳۹۹، ۵۴۵، ۵۶۵	